



This is a digital copy of a book that was preserved for generations on library shelves before it was carefully scanned by Google as part of a project to make the world's books discoverable online.

It has survived long enough for the copyright to expire and the book to enter the public domain. A public domain book is one that was never subject to copyright or whose legal copyright term has expired. Whether a book is in the public domain may vary country to country. Public domain books are our gateways to the past, representing a wealth of history, culture and knowledge that's often difficult to discover.

Marks, notations and other marginalia present in the original volume will appear in this file - a reminder of this book's long journey from the publisher to a library and finally to you.

Usage guidelines

Google is proud to partner with libraries to digitize public domain materials and make them widely accessible. Public domain books belong to the public and we are merely their custodians. Nevertheless, this work is expensive, so in order to keep providing this resource, we have taken steps to prevent abuse by commercial parties, including placing technical restrictions on automated querying.

We also ask that you:

- + *Make non-commercial use of the files* We designed Google Book Search for use by individuals, and we request that you use these files for personal, non-commercial purposes.
- + *Refrain from automated querying* Do not send automated queries of any sort to Google's system: If you are conducting research on machine translation, optical character recognition or other areas where access to a large amount of text is helpful, please contact us. We encourage the use of public domain materials for these purposes and may be able to help.
- + *Maintain attribution* The Google "watermark" you see on each file is essential for informing people about this project and helping them find additional materials through Google Book Search. Please do not remove it.
- + *Keep it legal* Whatever your use, remember that you are responsible for ensuring that what you are doing is legal. Do not assume that just because we believe a book is in the public domain for users in the United States, that the work is also in the public domain for users in other countries. Whether a book is still in copyright varies from country to country, and we can't offer guidance on whether any specific use of any specific book is allowed. Please do not assume that a book's appearance in Google Book Search means it can be used in any manner anywhere in the world. Copyright infringement liability can be quite severe.

About Google Book Search

Google's mission is to organize the world's information and to make it universally accessible and useful. Google Book Search helps readers discover the world's books while helping authors and publishers reach new audiences. You can search through the full text of this book on the web at <http://books.google.com/>

Muhammad Hashim, called Khaf: Khan.

BIBLIOTHECA INDICA



COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.



THE

MUNTAKHAB AL-LUBÁB

OF

KHÁFÍ KHÁN.

EDITED BY

MAULAVÍ KABÍR AL-DÍN AHMED.

PART II.

PRINTED AT THE URDOO GUIDE PRESS.

CALCUTTA :

1874.



فرحت اثرشکون مفتاح سلطنت دانستند و بهمین مضمون خبر تسخیر اکبر آباد و مقید گردیدن مختار خان و اطاعت باتی خان قلعه دار که برای - پردن خزانه عذر نزول رایت ظفر آیت بمیان آورده انتظار مقدم سعادت اثر می کشید از زبان منهبان و اخبار نویسان معروض گردید - گویند باتی خان در سپردن کلید قلعه و خزانه از روی عجز و نیاز بخدمت پادشاه زاده محمد عظیم التماس نموده که اگرچه قلعه و خزائن تعلق بهر دو وارث تاج و تخت دارد اما هر که پیشتر برسد کمر خدمت بسته مقالید خزانه مع قلعه خواهم سپرد و هیچ احدی را گمان نبود که باوجود آن همه بعد مسافت بهار نظر بر تردد محمد اعظم شاه شاه عالم قبل از محمد اعظم شاه خواهد رسید •

القصة بعد شرف نزول دار الخلافت و رمیدن عرشه داشت پادشاه زاده محمد عظیم حکم شاد یانه نواختن فرمودند - و خان زمان را نزد محمد یار خان نبیره آصف خان که قلعه دار دار الخلافت بود فرستاده به پیغام عنایت آمیز امتحان نمودند محمد یار خان بسمع رضا شنیده حسن یار خان پسر خود را مع کلید قلعه و صد اشرفی و دوهزار روبیه نذر همراه خان زمان فرستاد که از طرف محمد یار خان آداب مبارکباد سلطنت و قبول اطاعت بجا آورد - و جمعی از بند های پادشاهی و ارباب عدالت و دیگر اهل خدمات آمده شرف اندرز ملازمت گشته مورد عنایات گردیدند - و بعد فراغ از زیارت مقابر بزرگان و رساندن فیض بخدام و مکانهای میمنت نشان و بدست آوردن سی لک روبیه از خزانه دار الخلافت و سرانجام

شاه عالم (۵۷۸) سنه ۱۱۱۹

بعضی مطالب ضروری اوائل ربیع الاول کوس توجه رایت
ظفر آیت طرف مستقر الخلافت اکبر آباد بلند آوازه ساختند و رمط
ماه مذکور در سواد باغ دهره نواح اکبر آباد مضرب خیام ظفر انجام
فرمودند - و پادشاه زاده محمد عظیم مع پسر شاه زاده محمد کریم
شرف اندوز ملازمت گردید - باقیخان قلعه دار با مقالید قلعه و خزائن
سعادت آستان بوس دریانده آداب تهذیب جلوس بتقدیم رسانند و مورد
الطاف و عنایات بی پایان گردید مبلغ نه کرور روپیه را اشرافی و
روپیه باختلاف روایت حوای طلاآت و نقره غیر مسکوک که از جمله
بیست و چهار کرور روپیه فراهم آورده صاحبقران ثانی بعد از خرچ
نمودن حضرت خلد مکان که بیشتر در مهم ملک دکن بصرف درآمده
بود و بروایت دیگر مع اشرافی و روپیه غریب نواز که از صد توله تا
پانصد توله مخصوص انعام مسکوک نموده بودند و اشرافیهای دوازده
ماشه و سیزده ماشه عهد محمد اکبر پادشاه سیزده کرور محسوب
می نمودند بعرض رسید حکم شد که عجله چهار کرور روپیه را اشرافی
و روپیه بر آورده ازان جمله سه لک روپیه بهریک از پادشاه زاده رکاب
که نه لک روپیه باشد و سه لک روپیه بخان زمان بهادر مع پسران و
لک روپیه بسادات بارهه و لک روپیه بآغرخان و مغلیه همراه او
بدهند و بهمین دستور بهمه بند های پادشاهی که در رکاب بودند
و نوکران سابق که هشت ماهه نه ماهه طلب داشتند - و دو ماهه
بنو ملازمان و سه ماهه بمردم ترپخانه و عمده تمام کارخانجات و خدمه
محل رسانند و همچنان بارباب طالب و درویشان صاحب ریاضت و
لرباب حاجت خرمن خرمن روپیه و دامن دامن اشرافی ببخشش

سنه ۱۱۱۹

(۵۷۹)

شاه عالم

در آوردند جمله دزکرو رومیه بتعین سزاران شدید بقصمت درآمد -
 گویند در تقسیم زر بمرتبه تقید تاکید آمیز بکار رفت که از چوب
 دمت خان زمان که خود از روی تهدید مزاولی می نمود یکی از
 تحصیلداران کشته گردید - خان زمان را از اصل و اضافت پنج هزار
 پنج هزار سوار نموده تسلیم وزارت فرموده ملقب بصاحب الحیف
 و القلم وزیر با فرهنگ جمله الملك بهادر ظفر جنگ ساخته هراول
 فوج ظفر موج مقرر نمودند - و بتقریت فوج پذیسی پرداخته امرای
 کارزار دیدند رزم آزما را جرنغار و برنغار و یلتمس و قول و چنداول
 مقرر ساختند - و آخر خان را بخدمت قراولی مامور فرمودند و پادشاه
 زاده محمد عظیم که قریب هشت نه کرور رومیه و بقولی یازده کرور از
 زر فراهم آوردند صوبه بنگاله همراه داشت محله سی هزار سوار داده
 مورد آمرون گردید جمله قریب هشتاد هزار سوار بقیاس شمار درآمد -
 اگرچه جان نثار خان که از مدت فیجدار و قلعه دار گوالیار بود و در
 خدمت شاه عالم از ابتدای زشو و نما پرورش یانده و جانفشانیها
 نموده چشم امید ترقی زیاد از قدیم الخدمتهای دیگر داشت
 و هم چنان شاه عالم نیز نظر برحق نمک قدیم و فدویت او چشم
 بر راه بود که جان نثار خان با چهار پنج هزار سوار جان نثار آمده
 بهادشاه زاده محمد عظیم پیوسته باشد اما از آنکه از غلبه تسلط و
 اجرای حکم و سکه و خطبه محمد اعظم شاه و بعد مسافت شاه
 عالم پاس رعایت و اطاعت محمد اعظم شاه بر اکثر محذورات دیگر
 اهم می دانست و حق نمک قدیم شاه عالم را نیز می خواست
 که رعایت نماید و بدبغه محمد اعظم شاه از طرف دکن و آمدن

ص ۱۱۱۹

(۵۸۰)

شاه عالم

بادشاهزاده محمد عظیم از طرف عظیم آباد انتشار یافت ببحر فکر
 فرو رفته ازانکه خود را در عقل و رای مائب معلم ثالث میگردنت
 در عالم عاقبت اندیشی چنان منصوبه بخاطر او رسید که بخدمت
 محمد اعظم شاه عرضه داشت نمود که اگرچه بحسب ظاهر از
 قدیم بخدمت شاه عالم گفته می شوم اما بدل و جان از بندهای
 عقیدت نشان آن جنابم و اراده ملازمت عزم جزم نموده در فکر مرانجام
 برآوردن عیال و ناموسم لیکن چون باربردار و مواری زنانه میسر نمی
 آید و محمد عظیم که نزدیک رسیده از شنیدن این اراده پیر غلام فوج
 برای گرفتار و بردن عاجز تعیین نموده امید و ارم که از راه فضل و کرم
 قبل از رسیدن فوج آن بلای عظیم مدد سواری و باربردار مع فوج شایسته
 عنایت و تعدن فرمایند تا خود را برکاب عالی رسانند و بهمین مضمون
 بخدمت شاه زاده محمد عظیم معروض داشت که غلام قدیم بخدمت
 احرام رکب بقصد جانفشانی بسته محمد اعظم شاه فوج برای
 بردن عاجز مقرر ساخته اگر از حضور فوج و باربردار برسد خود را
 بوال خدمت رساند و بخاطر آورد از هر جا که زود فوج برسد همراه آن
 روانه شده برای طرف ثانی عذر بلا اختیار را شفیع جرائم خود
 سازد اما بر وقت فوج هیچ طرف نرسید تا آنکه خبر پرتو رایت
 ظفر آیت شاه عالم طرف اکبر آباد بدو رسید و خبر آمد آمد محمد
 اعظم شاه نیز انتشار یافت ناچار بقصد ملازمت شاه عالم عازم گردید
 لیکن ازینکه یا سپاه برای طلب سابق و شرح حال نزاع بمیان آمد
 و باربردار مبسر نیامد بسیاری از اسباب زیاده سوخته بهر وجه که
 دانست جرده خود را با چند سوار معدود که قدری باربردار از طرف

پادشاهزاده محمد عظیم نیز در راه رسید خود را بفوج شاه عالم رسانده ملحق گردید - از آنکه شاه عالم نظر بر حقوق نمک قدیم و گذرانیدن سیزده چهارده سال برفاه حال در تعلقه قلعه داری و فوجداری و جاگیر میر حاصل چشم داشت رحیدن جان نثار خان با فوج شایسته داشت بعد عرض احتفاس فرمودند که چه قدر جمعیت باخود آورده بعرض رساندند که با سه چهارنیل پانزده بیست سوار رسیده خلاف مرضی شاه عالم بظهور آمد و آخر نتیجه آن چنانچه بگزارش خواهد درآمد بتوقع پیوست *

الحال کلمه چند از محمد اعظم شاه بزیان خامه میدهد بعده که محمد اعظم شاه با توپ خانه رکاب قریب می و پنج هزار سوار موجودی که بحساب فوج بندی از هشتاد و نود هزار سوار تجاوز کرده بود و امرای کارزار دیده مزاج گرفته حضور متوجه پیکر خصم گردید منصور خان را در خجسته بنیاد گذاشته و فیروز جنگ را که در برابر بود همان جا نگاهداشته بطریق قافله سالاری که بهم عنانی پیک اجل طی مسامت نماید کوچ بکوچ قطع مراحل طی منازل می نمود - اگرچه از عطای امانه و ترقی مراتب و دیگر عنایات در جذب قلوب امرای می کوشید اما در تقسیم دادنی و طلب سپاه و عطای مساعد و انعام نقد بسبب قلت خزانه امماک را کار می فرمود و اگر درین باب امرای عقیدت کیش بعرض می رسالندند از راه غرور و تهوری که داشت بعدم احتیاج لشکر و جبن در طرف ثانی در جواب کلمات درشت بر زبان می آورد و فی الحقیقت خزانه هم آنقدر نداشت که بکشاده پیشانی

شاه عالم (۵۸۲) مده ۱۱۱۹

مصرف نماید سواي آن درشت گوئی و کج خلقی گاه گاه موافق رویه او که داشت علاوه خراش خاطر ها و انسردگی دلهای همراهان می گردید - بعده که از دارالصرور برهان پور عبور واقع شد چنین قلیچ خان بهادر که بخطاب خان دررانی مخاطب گردیده بود با چندی از مردم مشهور ترک رفاقت نموده بتجسته بنیاد معاودت نمود و محمد امین خان با اکثر مغلیه دست اندازی بر بنجاره لشکر نموده وقت کوچ رجعت کرده راه خجسته بنیاد اختیار کرد بعد عرض شنیده نا شنیده انگاشته متوجه تلافی آن نگردید - بعد از آنکه از آب هاندیا عبور نموده بسرحد در راه رسیدند از آنکه ذوالفقار خان نصرت جنگ با راجه ساهو نبیره سیوای غنیم مقرری دکن که حقیقت او بگزارش آمده رابطه خاص داشت و از قدیم متوجه احوال او بود او را با چند نفری که رفیق شفیق او بودند بعرض اعظم شاه رسانده مطلق العنان ساخت و او خود را با پنجاه و شصت نفر که رفاقت او توانستند نمود نزد موهن منگه زمیندار مفسد پیشه مشهور مابین سرحد جبال دشوار گذار سرکار بیجاگده و پرگنه سلطان پور نذر بار رساند و او پارچه سرانجام ضروری راجه ساهو نموده از تعلقه خود و سلطان پور باعزاز گذرانده و از آنجا آنبر نام مرهته معروف بداند که از مفسد پیشگان مشهور گفته می شد و گدهی کوکر منده مابین پرگنه سلطان پور در تصرف او بود و از بند سورت تا برهانپور تاخت و تاراج می نمود جمعیت با او داده بتعلقه وطن و قلعه های سر بفلک کشیده موروثی او که دران ایام اختلاف سلطنت اکثر از قلاع مفتوحه خلد مکان باز

سنه ۱۱۱۹

(۵۸۳)

شاه عالم

بتصرف غنیم لثیم رفتہ بود رحاند و بعضی سرداران مرہتہ کہ بحسب ضرور از راہ نفاق با رانی تارابائی زن رام راجا رفاقت نمودند خود را برراجہ ساهورماندہ رفیق گشتند - و راجا ساهو فوج عظیم فراہم آوردہ ابتدا بنواح احمد بگرآمدہ بروایتی وقت رفتن بوطن برگل زمینیی کہ واقعہ حضرت خلد مکان رودادہ بود رسیدہ آن مکان را زیارت نمودہ نقد و طعام وانر بفقرا دادہ ازاسجا با فوج سنگین کہ قریب بیست ہزار سوار مرہتہ فراہم آمدہ بود بقصد زیارت قبر خلد مکان کہ نزدیک دولت آباد مدفون گشتہ و درینرا بخلد آباد موسوم ست روانہ شد بعدہ کہ فوج پیش آہنگ او نزدیک خجستہ بنیاد رسید ہرچند راجہ ساهو و برادران ہمراہ او قصد تاخت و تاراج نداشتند اما تاراجیان چاشنہ خور شروع بدست اندازی نواح خجستہ بنیاد نمودند و منصور خان و دیگر متعینہ خجستہ بنیاد برآمدہ بہ بند و بہت برج و بارہ پرداختہ در دفع شر آن جماعہ کوشیدند و راجہ ساهو بمنع مردم خود پرداختہ بعد زیارت مزار بزرگان و قبر حضرت خلد مکان متوجہ قلع خود گردید - الحال ذکر باقی احوال راجہ ساهو بر محل موقوف داشتہ عنان کدیت خامہ را بتحریر امل مدعا معطوف می مازد •

بمدہ کہ محمد اعظم شاه از آب نربدا عبور نمودہ بگوالیار رسید و خبر رسیدن شاه عالم و محمد عظیم با لشکر جهان آشوب بابکر آباد انتشار یافت بترتیب فوج پرداختہ زیب النساء بیگم را کہ ہمیشہ اعیانی محمد اعظم شاه بود مع خدمت دیگر زیادتیی محل خلد مکان وتوابع خود با امیرالامرا احمد خان و عنایت اللہ خان و غیرہ با کار خانجات

شاه عالم

(۵۸۴)

سده ۱۱۱۹

غیر ضروری و خزانه و جواهر آلات مع قبیلہ اکثری از امرای همراه در قلعه گوالیار نگاه داشت و چندی از پسران گیدان محل را با قدری جواهر و اشرفی همراه گرفته باره زر در طلب سپاه داد شاه زاده بیدار بخت را هر اول نموده ذو الفقار خان را مع خان عالم و منور خان پسران خان زمان حیدر آبادی و راو دلپت بندیلہ و رام سنگہ ہارہ و جمعی دیگر از بہادران رزم جو و افغانان شعلہ خور ہر اول بیدار بخت نموده و خود پادشاہ زادہ والا جاہ و جمعی از امرای نامدار مثل میرزا صدر الدین محمد خان و تردیت خان و امان اللہ خان و مطلب خان و ملایت خان عرف سلطان نذرو عاقل خان عرف شیخ سلطان و صفوی خان بخشی تازہ از ولایت آمدہ و سید شجاعت خان و ابراہیم بیگ تبریزی و عثمان خان و دیگر امرای کارزار دیدہ ایران و توران و افغانان و راجپوتان تہذیب جلو کہ اگر بتحریر تفصیل آن پردازد بطول کلام منجر میگردد پاشنہ کوب ہر اول روانہ شدہ بانوج قریب بیست و پنج ہزار سوار جرار مانند سیل تند کوهسار بکمال غرور و شجاعت و تہوری متوجہ اکبر آباد گردیدند - گویند اگرچہ همراه محمد اعظم شاہ قریب پنجاہ ہزار سوار فراہم آمدہ بود اما بصبب تنگی خزانہ کہ در رماندن زر بسپاہ امساک می نمود و شہرت زر پاشی و گنج بخشی طرف ثانی انتشار یافت بدستوری از سپاہ و تمن داران بانام و نشان متفرق شدہ برخاستہ طرف شاہ زادہ محمد اعظم و شاہ عالم رفتند - نقل می نمایند کہ خبر رسیدن محمد اعظم شاہ نزدیک گوالیار بشاہ عالم رسید فرمودند کہ نامہ نصیحت آمیز بہ برادر بنویسند مشتمل بر اینکہ پدر بزرگوار بخط مبارک

وصیت نامه مبنی بر تقسیم ملک نوشته از جمله شش صوبه
دکن چهار صوبه مع صوبه احمد آباد بشما آرزائی داشته سواي
آن یک دو صوبه دیگر هم بشما توافع می نمایم و نمی خواهم که
خون ریزی مسلمانان بمیان آید - نزد اهل اسلام و جمعی که بهره
از ایمان دارند ظاهر است که مقابل خون یک مسلمانی که ناحق
ریخته شود خراج ملکی اگر بکفارت آید دهده تلانی نمی تواند
شد بلید که موافق وصیت پدر بزرگوار و عطا کرده دلورددانگر
راضی شده در دفع فساد و آشوب بکوشند - و نیز گویند که پیغام
نمودند اگر از زیاده طلبی و بی انصافی دست بر نمی دارند
و مطابق فرموده پدر بزرگوار که خداوند مجازیت و بموجب حکم
خداوند حقیقی وصیت نموده راضی نمی شوند و باظهار شجاعت
و تهوری خواهند شمشیر خلاف از غلاف بر آرند چه لازم است که
برسر ملک قاتی که باهم نزاع داشته باشیم عالمی بشماست ما و شما
زیر تیغ آید بهتر آدمست که ما و شما بنفس واحد در میدان معین
بمقابله برخازیم و

• بیت •

به بینم کز ما بلندی کرامت

و پادشاه حقیقی بآانت که می پردازد چون شما مقابل شمشیر
خود دیگری را موجود نمیدانید برای شما صرفه دارین کار و آرامت
باز راهب بی منت کرا یابوی نماید - اگرچه بر ظاهر بیفتان
خونده گیر نظر بر تهوری و پرهانی که محمد اعظم شاه فیل پیگار
داشت برخلاف شاه عالم که تا مقدور در دفعه قتال و جدال
می کوشید این پیغام بعید می نماید اما از راهی نقه که بیخرب و

شاه عالم (۵۸۶) سنه ۱۱۱۹

به تعصب طرفداري نقل مي نمود مسموع گردید که شخصی که
وامطه پيغام بود وقت رساندن پيغام با اوزريق بودم - و نیز از زبانی
جمعی که مدت بر رویه هردو زبده اولاد تیموری محرم و همد
بودند و طریقه انصاف از دست نداده نقل می نمودند برینکه
هرچند مقابل تیز جلویی محمد اعظم شاه که کوس دلاوری او عالمی
را پر آوازه ساخته بود شاه عالم تا مقدور بجنگ اقدام نمی نمود و
بخونریزی مسلمانان راضی نمی شد لیکن بعده که کار بگزارار و مقابله
باخصم می کشید هرگز در استقامت و حوصله او خلل نمی
پذیرفت چنانچه شاهد این مقال است که اگر جبن او بر شجاعت
غالب می بود و از خون ناحق ریختن مسلمانان تقرب نمیداشت
بعد فتح و جلوس بر تخت و ارثان تاج و ملطنت و مدعیان ملک
و دولت را چنانچه بگزارش خواهد آمد برخلاف سنت جد و آبا
مطلق العنان باخود نگاه نمی داشت - و درین مابین هرگاه مقربان و
همدمان شاه عالم باظهار بیباری لشکر و فراهم آمدن خزانه کلمات
غرور بر زبان می آوردند شاه عالم بسرزنش آنها پرداخته میگفت
تکیه بر لشکر و خزانه و شجاعت نمودن خلاف طریقه دیندار است
اختیار پادشاه حقیقی امت •
• بیست •
مراورا رسد کبریا و منی • که ملکش قدیم است و ذاتش غنی
آری گاه گاه بر زبان او جاری می گردید که برادر ما بشجاعت و
پردلی خویش آن قدر غره است که شاید در حمله اول از راه تیز
جلویی خود را در تهاکه با اندازد و اغلب از روی غروری که دارد
آزوبی ملطنت باخو ببرد •

القصه بعده که نامه و پیغام برادر کلان محمد اعظم شاه رسید
برآشفته گفت مگر آن عقل و هوش باخته گلستان هم نخوانده
که حضرت شیخ سعدی شیرازی فرموده که دو پادشاه در اقلیمی
نگنجند و ده درویش در گلیمی بخسیند و آمتین برمالیده این
شعر خوانده •

چو فردا برآید بلند آفتاب • من و گرز زمیدان و انرا میاب
بعده که جاموسان بهادر شاه خبر رسانیدند که هراول فوج محمد
اعظم شاه روانه شده می خواهند که از آب چنبل که همیشه
کرهی اکبر آباد امت گذشته آب بتصرف خود آرند حکم فرمودند
که خانه زاد خان و صف شکن خان داروغه توپخانه با چندی از
بهادران و آغرخان قراول رفته معبر آب را در تصرف خود آورده
نگذراند که فوج خصم عبور نماید - درینوقت بعرض رسید که محمد
اعظم شاه می خواهد که از گذر طرف سمو گده گذشته اکبر آباد را
جانب پشت گذاشته بمقابله پردازد فرمودند که پیش خانه برده
نزدیک مرای جاجو امتاده نمایند - رستم دل خان را با دو سه
امیرنامی صاحب فوج و بیشتری از مردم توپخانه همراه داده
آغرخان را بقراولی مامور ساخته امر نمودند که خبر فوج خصم
بهم رسانید و خود بعزم شکار سوار شدند - وبشاه زاده محمد عظیم
پیغام صادر شد که با لشکر خود مستعد جنگ گشته گوش بر آواز
فوج خصم بوده بمقابله پردازد و خان زمان را مامور ساختند که
بفوج بندی پرداخته بروقت کمک محمد عظیم نماید و بهر سه
شاه زاده نامدار فرمودند که بادیگر امرای کازار دیده رزم آزما

سنه ۱۱۱۹

(۵۸۸)

شاه عالم

مقصود چنگه خان بهادر فتح جنگ و حسن علي خان و حسين علي خان مع برادران و ديگر ملذات غير نفير باره و بهادر علي خان و اله وردی خان و هزبر خان و تهر خان و زمقم قل خان و ملذات خان و سيف خان و شهابت خان و عنایت خان و نبیرة سعد الله خان و مقصود خان و فتح محمد خان و جلن نثار خان و آتش خان و راجه جی منگه نبیرة راجه رام منگه و راجه انوپ منگه و بتر خان امغان با بسیاری از دلوران ایرلی و تورلی و افغانان تهر نشان و راجهوتان چلادت پیشه متعدد و آمادۀ مقابله خصم باشند و دیگر بهادران رزم دیده طرف چرنفار و برنفار و فوج یلتمش از سرنو مقبر گشتند و هر یکی طرفی معتقد کارزار و چشم بر راه فوج خصم گردیدند - و از آن طرف محمد اعظم شاه آرایش فوج خود نموده و نظر بر بسیاری فوج برادر نگذاشته بی آنکه بمقصوده و تدبیر جنگ پردازد از راه تهر بی مانند شیر غران که خود را برگله گوسفندان زند متوجه فوج شاه عالم گردید و از یک طرف همراه شاهزاده محمد بیدار بخت هراول ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ و خان عالم و منور خان که از تهر پیشگان دکی گفته می شدند و امان الله خان و خدا بنده خان و راو دلپت بندیده و رام منگه هاراو ساقسالی پهرتن و اتهور و مرشد قلی خان یسر مصطفی قلی بیگ و رنگه که از بندهای قدیم خدمت بود و بخطاب پادشاه قلی خان و خدمت داروغگی توپخانه مر باندی یافته بود با دیگر نام آوران جنگجو و توپخانه آتش بار مقور نمودند و شاهزاده محمد و الاجاه طرف خدمت چپ قرار داده امان الله خان نبیرة اله وردی خلی

سنه ۱۱۱۹

(۵۸۹)

شاه عالم

و عبد الله خان معرف امان الله بیگ ترکمان و حسن بیگ
والا شاهى و جمعی از مردم عمده کار طالب همراه شاهزاده هرول
و از طرف دیگر شاه زاده والا تبار با سلیمان خان پلوی و عمرخان و
عثمان خان پسران شمشیر خان قدیمی و عبد الله خان و صلابت
خان و عاتل خان و حمید الدین خان و امیرخان و مطلب خان و
میرزا صدرالدین محمدخان مغوی و مغوی خان که هر دو از خاندان
پنجشاه ایران گفته می شدند و جمعی دیگر از جلالت کیشان ایران و
افغانان عبود و راجپوتان جلالت کیش که ترتیب نوج پلوی از تیز
جلوئی بحال نمایند تاز ناگهان و غافل بر سر پیش خان شاه عالم
رسیدند - و تم علی خان و جمعی دیگر که همراه پیش خانه بودند با
مردم نوپ خانه ساعتی بمقابله هرول پرداخته چند نفر بکشتن داده
و مهزیمت آوردند و تمام بهار همراه توپخانه و پیش خانه بتاراج
رفت و خیمه را آتش زده سوختند و هر چه توانستند بغارت بردند
و داروغه توپخانه را دستگیر نموده بخدمت محمد اعظم شاه آورده
گفت کیستی عرض نمود داروغه توپخانه بودم و میدادم گفت بگذارند -
شاه زاده محمد عظیم که بشیر بطریق طلایه سوار شده بود خبر یافته
با فوج جنگین خود بمقابله شتافت و از هر طرف فوجها مانند سیلاب
بمقابل فوج هرول اعظم شاه پیغم رسیدند ازین خبر که در فوج شاه عالم
انتشار یافت تزلزل تمام در لشکر روی داد و الفکار خان و دیگر
مقرین اعظم شاه عرض نمودند که صلاح دولت درین است که امروز
شاهیان فتنه بنوازش درآید و همین جا حکم خیمه زدن فرموده قرار
مقابله بفردا نمایند از دبدبه شهرت فتنه امروز و آوازه تملط خیر



ملک ۱۱۱۹ (۵۷۷) شاه عالم

فرحت اثرشکون مفتاح سلطنت دانستند و بهمین مضمون خبر تسخیر اکبر آباد و مقید گردیدن مختار خان و اطاعت باتی خان قلعه دار که برای سپردن خزانه عذر نزول رایت ظفر آیت بمیان آورده انتظار مقدم سعادت اثر می کشید از زبان مذهیان و اخبار نویسان معروض گردید - گویند باتی خان در سپردن کلید قلعه و خزانه از روی عجز و نیاز بخد مت پادشاه زاده محمد عظیم التماس نموده که اگرچه قلعه و خزائن تعلق بهردو وارث تاج و تخت دارد اما هرکه پیشتر برسد کمر خدمت بسنده مقالید خزانه مع قلعه خواهم سپرد و هیچ احدی را گمان نبود که باوجود آن همه بعد مسافت بهاور نظر بر تردد محمد اعظم شاه شاه عالم قبل از محمد اعظم شاه خواهد رسید •

القصة بعد شرف نزول دارالخلافه و رحیلدن عرصه داشت پادشاه زاده محمد عظیم حکم شاد یانه نواختن فرمودند - و خان زمان را نزد محمد یار خان نبیره آصف خان که قلعه دار دارالخلافه بود فرستاده به پیغام عنایت آمیز اتمالت نمودند محمد یار خان بسمع رضا شنیده حسن یار خان پسر خود را مع کلید قلعه و صد اشرفی و دوهزار روبیه لذر همراه خان زمان فرستاد که از طرف محمد یار خان آداب مبارکباد سلطنت و قبول اطاعت بجا آورد - و جمعی از بند های پادشاهی و ارباب عدالت و دیگر اهل خدمات آمده شرف اندوز ملازمت گشته مورد عنایات گردیدند - و بعد فراغ از زیارت مقابر بزرگان و رساندن فیض بخدام و مکانهای میمنت نشان و بدست آوردن سی لک روبیه از خزانه دارالخلافه و سرانجام

شاه عالم (۵۷۸) سنه ۱۱۱۹

بعضی مطالب ضروری اوائل ربیع الاول کوس توجه رایت
ظفر آیت طرف مستقر الخلافت اکبر آباد بلند آرازه ساختند و مط
ماه مذکور در سواد باغ دهره نواح اکبر آباد مضرب خیام ظفر انجام
فرمودند - و پادشاه زاده محمد عظیم مع پسر شاه زاده محمد کریم
شرف اندوز ملازمت گردید - باقیخان قلعه دار با مقالید قلعه و خزائن
سعادت آستان بوس دریافت آداب تهنیت جلوس بتقدیم رسانند و مورد
الطاف و عنایات بی پایان گردید مبلغ نه کرور روپیه را اشرافی و
روپیه باختلاف روایت موای طلا آلات و نقره غیر مسکوک که از جمله
بیست و چهار کرور روپیه فراهم آورد صاحبقران دانی بعد از خرچ
نمودن حضرت خلد مکن که بیشتر در مهم ملک دکن بصرف درآمده
بود و بروایت دیگر مع اشرافی و روپیه غریب نواز که از صد توله تا
پانصد توله مخصوص انعام مسکوک نموده بودند و اشرافیهای درآمده
ماشه و سیزده ماشه عهد محمد اکبر پادشاه سیزده کرور محسوب
می نمودند بعرض رسید حکم شد که عجله چهار کرور روپیه را اشرافی
و روپیه بر آورده ازان جمله سه لک روپیه بهریک از پادشاه زاده رکاب
که نه لک روپیه باشد و سه لک روپیه بخان زمان بهادر مع پسران و
لک روپیه بسادات باره و لک روپیه باغرخان و مغلیه همراه او
بدهند و بهمین دستور همه بند های پادشاهی که در رکاب بودند
و نوکران سابق که هشت ماهه نه ماهه طلب داشتند - و دو ماهه
بنو ملازمان و سه ماهه بمردم توپخانه و عمد تمام کارخانجات و خدمه
محل رسانند و همچنان بارباب طالب و درویشان صاحب ریاضت و
ارباب حاجت خرمن خرمن روپیه و دامن دامن اشرافی بخشش

سنه ۱۱۱۹

(۵۷۹)

شاه عالم

در آوردند جمله دوزکورور رویه بتعین سزاولان شدید بقصمت درآمد -
گویند در تقسیم زر بمرتبه تقید تاکید آمیز بکار رفت که از چوب
دمت خان زمان که خود از روی تهدید مزاولی می نمود یکی از
تحویلداران کشته گردید - خان زمان را از اصل و اضافت پنج هزار
پنج هزار سوار نموده تسلیم وزارت فرموده ملقب بصاحب العیاف
و القلم وزیر با فرهنگ جمله الملك بهادر ظفر جنگ ساخته هراول
فوج ظفر موج مقرر نمودند - و بتدریج فوج پندی پرداخته امرای
کارزار دیده رزم آزما را جرنغار و برنغار و یلتمس و قول و چنداول
مقرر ساختند - و آنرا خان را بخدمت قراولی مامور فرمودند و پادشاه
زاده محمد عظیم که قریب هشت نه کرور رویه و بقولی یازده کرور از
زر فراهم آورد صوبه بنکاله همراه داشت محله سی هزار موار داده
مورد آمودن گردید جمله قریب هشتاد هزار سوار بقیاس شمار درآمد -
اگرچه جان نثار خان که از مدت فوجدار و قلعه دار گوالیار بود و در
خدمت شاه عالم از ابتدای نشو و نما پرورش یافته و جانفشانیها
نموده چشم امید ترقی زیاد از قدیم الخدمتهای دیگر داشت
و هم چنان شاه عالم نیز نظر برحق نمک قدیم و فدویت او چشم
برراه بود که جان نثار خان با چهار پنج هزار موار جان نثار آمده
بهادشاه زاده محمد عظیم پیوسته باشد اما از آنکه از غلبه تسلط و
اجرای حکم و سکه و خطبه محمد اعظم شاه و بعد مسافت شاه
عالم پاس رعایت و اطاعت محمد اعظم شاه بر اکثر محذورات دیگر
اهم می دانست و حق نمک قدیم شاه عالم را نیز می خواست
که رعایت نماید و بدین محمد اعظم شاه از طرف دکن و آمدن

شاه عالم

(۵۸۰)

ص ۱۱۱۹

بادشاهزاده محمد عظیم از طرف عظیم آباد انتشار یافت ببحر نکر
 فرو رفته ازانکه خود را در عقل و رای مائب معلم ثالث میگزشت
 در عالم عاقبت اندیشی چنان منصوبه بخاطر او رسید که بخدمت
 محمد اعظم شاه عرضه داشت نمود که اگرچه بحسب ظاهر از
 قدیم الخدمت شاه عالم گفته می شوم اما بدل و جان از بندهای
 عقیدت نشان آن جنابم و اراده ملازمت عزم جزم نموده در نکرمرانجام
 برآوردن عیال و ناموسم لیکن چون باربردار و سواری زنانه میسر نمی
 آید و محمد عظیم که نزدیک رسیده از شنیدن این اراده پیر غلام فوج
 برای گرفتن و بردن عاجز تعیین نموده امید و ارم که از راه فضل و کرم
 قبل از رسیدن فوج آن بلای عظیم مدد سواری و باربردار مع فوج شایسته
 عنایت و تعدن فرمایند تا خود را برکاب عالی رساند و بهمین مضمون
 بخدمت شاه زاده محمد عظیم معروف داشت که غلام قدیم الخدمت
 احرام رکب بقصد جانفشانی بسته محمد اعظم شاه فوج برای
 بردن عاجز مقرر ساخته اگر از حضور فوج و باربردار برسد خود را
 بوالا خدمت رساند و بخاطر آورد از هر جا که زود فوج برسد همراه آن
 روانه شده برای طرف ثانی عذر بلا اختیار را شفیع جرائم خود
 سازد اما بروقت فوج هیچ طرف نرسید تا آنکه خبر پرتو رایت
 ظفر آیت شاه عالم طرف اکبر آباد بدو رسید و خبر آمد آمد محمد
 اعظم شاه نیز انتشار یافت ناچار بقصد ملازمت شاه عالم عازم گردید
 لیکن ازینکه یا سپاه برای طلب سابق و شرح حال نزع بمیان آمد
 و باربردار میسر نیامد بسیاری از اسباب زیاده موخته بهر وجه که
 دانست جروده خود را با چند سوار معدود که قدری بار بردار از طرف

پادشاهزاده محمد عظیم نیز در راه رسید خود را بغوج شاه عالم رسانده
 ملحق گردید - از آنکه شاه عالم نظر بر حقوق نمک قدیم و گذرانیدن سیزده
 چهارده سال برفاه حال در تعلقه قلعه‌داری و فوجداری و جاگیر
 میر حاصل چشم داشت رحیدن جان نثار خان با فوج شایسته داشت
 بعد عرض احتفاس فرمودند که چه قدر جمعیت با خود آورده
 بعرض رساندند که با ۵۰ چهارنیل پانزده بیست سوار رسیده خلاف
 مرضی شاه عالم بظهور آمد و آخر نتیجه آن چنانچه بگزارش خواهد
 در آمد بتوقع پیوست *

الحال کلمه چند از محمد اعظم شاه بزبان خامه میدهد بعده
 که محمد اعظم شاه با توپ خانه رکاب قریب می و پنج هزار
 سوار موجودی که بحساب فوج بندی از هشتاد و نود هزار سوار
 تجاوز کرده بود و امرای کارزار دیدند مزاج گرفته حضور متوجه
 پیکار خصم گردید منصور خان را در خجسته بنیاد گذاشته و فیروز
 جنگ را که در برابر بود همان جا نگاهداشته بطریق قافله سالاری
 که بهم عنانی پیک اجل طی مسامت نماید کوچ بکوچ قطع
 مراحل و طی منازل می نمود - اگرچه از عطای امانه و ترقی مراتب
 و دیگر عنایات در جذب قلوب امرای می کوشید اما در تقسیم دادنی
 و طلب سپاه و عطای مساعد و انعام نقد بسبب قلت خزانه
 امساک را کار می فرمود و اگر درین باب امرای عقبت کیش
 بعرض می‌رساندند از راه غرور و تهوری که داشت بعدم احتیاج
 لشکر و جبن در طرف ثانی در جواب کلمات درشت بر زبان می
 آورد و فی الحقیقت خزانه هم آنقدر نداشت که بشاده پیشانی

شاه عالم (۵۸۲) ده ۱۱۱۹

صرف نماید سواي آن درشت گوئی و کج خلقی گاه گاه موافق رویه او که داشت علاوه خراش خاطر ها و انسردگی دل های همراهان می گردید - بعده که از دار الحروز برهان پور عبور واقع شد چین قلیچ خان بهادر که بخطاب خان دورانی مخاطب گردیده بود با چندی از مردم مشهور ترک رفاقت نموده بخجسته بنیاد معاودت نمود و محمد امین خان با اکثر مغلیه دست اندازی بر بنجاره لشکر نموده وقت کوچ رجعت کرده راه خجسته بنیاد اختیار کرد بعد عرض شنیده نا شنیده انگاشته متوجه تلافی آن نگردید - بعد از آنکه از آب هاندیا عبور نموده بسرحد دوراهه رسیدند از آنکه ذوالفقار خان نصرت جنگ با راجه ساهو نبیره سیوای غنیم مقرری دکن که حقیقت او بگزارش آمده رابطه خاص داشت و از قدیم متوجه احوال او بود او را با چند نفری که رفیق شفیق او بودند بعرض اعظم شاه رسانده مطلق العنان ساخت و او خود را با پنجاه و شصت نفر که رفاقت او توانستند نمود نزد موهن سنگه زمیندار مقصد پیشه مشهور مابین سرحد جبال دشوار گذار سرکار بیجاگده و پرگنه سلطان پور نذر بار رساند و او پاره سرانجام ضروری راجه ساهو نموده از تعلقه خود و سلطان پور باعزاز گذراند و از آنجا آنبو نام سرهنگ معروف بداند که از مقصد پیشگان مشهور گفته می شد و گدهی کوکر منده مابین پرگنه سلطان پور در تصرف او بود و از بندر سرورت تا برهانپور تاخت و تاراج می نمود جمعیت با او داده بتعلقه وطن و قلعه های سر بفلک کشیده موروثی او که دران ایام اختلاف سلطنت اکثر از قلاع مفتوحه خلد مکان باز

سنه ۱۱۱۹

(۵۸۳)

شاه عالم

بتصرف غنیم لکنیم رفته بود رماند و بعضی سرداران مرهته که بحسب ضرورت از راه نفاق با رانی تارابائی زن رام راجا رفاقت نمودند خود را بر راجه ساهورمانده رفیق گشتند - و راجا ساهو فوج عظیم فراهم آورده ابتدا بنواح احمد نگر آمده بروایتی وقت رفتن بوطن برگل زمینی که واقعه حضرت خلد مکان روده بود رسیده آن مکان را زیارت نموده نقد و طعام وافر بفقرا داده از اسبها با فوج سنگین که قریب بیست هزار سوار مرهته فراهم آمده بود بقصد زیارت قبر خلد مکان که نزدیک دولت آباد مدفون گشته و درینولا بخلد آباد موسوم ست روانه شد بعده که فوج پیش آهنگ او نزدیک خجسته بنیاد رسید و چون راجه ساهو و برادران همراه او قصد تاخت و تاراج نداشتند اما تاراجیان چاشنه خور شروع بدست اندازی نواح خجسته بنیاد نمودند و منصور خان و دیگر متعین خجسته بنیاد برآمده به بند و بست برج و باره پرداخته در دفع شر آن جماعه کوشیدند و راجه ساهو بمنع مردم خود پرداخته بعد زیارت مزار بزرگان و قبر حضرت خلد مکان متوجه قلاع خود گردید - الحال ذکر باقی احوال راجه ساهو بر محل موقوف داشته عنان کیمیت خامه را بتحریر امل مدعا معطوف می مازد و بعده که محمد اعظم شاه از آب نوبدا عبور نموده بگوالیار رسید و خبر رسیدن شاه عالم و محمد عظیم با لشکر جهان آشوب بابکر آباد انتشار یافت بترتیب فوج پرداخته زیب النما بیگم را که همشیره اعیانی محمد اعظم شاه بود مع خدمت دیگر زیادتی محل خلد مکان و توابع خود با امیرالامرا احمد خان و عنایت الله خان و غیره با کار خانجات

شاه عالم (۵۸۴) سده ۱۱۱۹

غیر ضروری و خزانه و جواهر آلات مع قبیلہ اکثری از امرای همراه در قلعه گوالیار نگاه داشت و چندی از پسران گیلان محل را با قدری جواهر و اشرفی همراه گرفته باره زر در طلب سپاه داده شاه زاده بیدار بخت را هراول نموده ذو الفقار خان را مع خان عالم و منور خان پسران خان زمان حیدر آبادی و راو دلپت بندیلہ و رام سنگہ ہارہ و جمعی دیگر از بہادران رزم جو و افغانان شعلہ خور ہراول بیدار بخت نموده و خود پادشاہ زادہ والا جاہ و جمعی از امرای نامدار مثل میرزا صدر الدین محمد خان و تربیت خان و امان اللہ خان و مطلب خان و ملایت خان عرف سلطان نذرو عاقل خان عرف شیخ سلطان و صفوی خان بخشی تازہ از ولایت آمدہ و سید شجاعت خان و ابراہیم بیگ تبریزی و عثمان خان و دیگر امرای کارزار دیدہ ایراد و توران و افغانان و راجپوتان نیز جلو کہ اگر بتحریر تفصیل آن پردازد بطول کلام منجر میگردد پاشنہ کوب ہراول روانہ شدہ بانوج قریب بیست و پنج ہزار سوار جرار مانند سیل تند کوهسار بکمال غرور شجاعت و تہوری متوجہ اکبر آباد گردیدند - گویند اگرچہ همراه محمد اعظم شاہ قریب پنجاہ ہزار سوار فراہم آمدہ بود اما بعلب تنگی خزانہ کہ در رساندن زر بپہاہ امساک می نمود و شہرت زر پاشی و گنج بخشی طرف ثانی انتشار یافت بیشتری از سپاہ و تمن داران بانام و نشان متفرق شدہ برخاستہ طرف شاہ زادہ محمد عظیم و شاہ عالم رفتند - نقل می نمایند کہ خبر رسیدن محمد اعظم شاہ نزدیک گوالیار بشاہ عالم رسید فرمودند کہ نامہ نصیحت آمیز بہ برادر بنویسند مہتمل بر اینکہ پدر بزرگوار بخط مبارک

وصیت نامه مبنی بر تقسیم ملک نوشته از جمله شش صوبه
دکن چهار صوبه مع صوبه احمد آباد بشما آرزائی داشته سوای
آن یک دو صوبه دیگر هم بشما توافع می نمایم و نمی خواهم که
خون ریزی مسلمانان بمیان آید - نزد اهل اسلام و جمعی که بهره
از ایمان دارند ظاهر است که مقابل خون یک مسلمانی که ناحق
و بخته شود خراج ملکی اگر بکفارت آید دهده تلاشی نمی تواند
شد باید که موافق وصیت پدر بزرگوار و عطا کرده داور دادگر
راضی شده در دفع فساد و آشوب بکوشند - و نیز گویند که پیغام
نمودند اگر از زیاده طلبی و بی انصافی دست بر نمی دارند
و مطابق فرموده پدر بزرگوار که خداوند مجازیت و بموجب حکم
خداوند حقیقی وصیت نموده راضی نمی شوند و باظهار شجاعت
و تهوری خواهند شمشیر خلاف از غلاف بر آرد چه لازم است که
برسر ملک قاتی که باهم نزاع داشته باشیم عالمی بشماست ما و شما
زیر تیغ آید بهتر است که ما و شما بنفس واحد در میدان معین
بمقابله بپردازیم و

• بیت •

به بینم کز ما بلندی کرامت

و پادشاه حقیقی بآئنت که می پردازد چون شما مقابل شمشیر
خود دیگری را موجود نمیدانید برای شما صرفه دارین کارزار است
باز راهب بی منت کرا یاوری نماید - اگرچه بر ظاهر بیگان
خورده گیر نظر بر تهوری و پرهیزی که محمد اعظم شاه فیل پیگار
داشت بر خلاف شاه عالم که تا مقدور در دفعه قتال و جدال
می کوشید این پیغام بعید می نماید اما از راهی نفع که بیفریب و

شاه عالم (۵۸۹) سنه ۱۱۱۹

به تعصب طرنداري نقل مي نمود مسموع گردید که شخصی که دامطه پیغام بود وقت رساندن پیغام با اورنقیق بودم - و نیز از زبانی جمعی که مدت بر رویه هردو زبده اولاد تیموری محرم و همدام بودند و طریقه انصاف از دست نداده نقل می نمودند برینکه هر چند مقابل تیز جلوتی محمد اعظم شاه که کوس دقوری او عالمی را پر آوازه ساخته بود شاه عالم تا مقدور بجنگ اقدام نمی نمود و بخونریزی مسلمانان راضی نمی شد لیکن بعده که کار بگزارار و مقابله با خصم می کشید هرگز در استقامت و حوصله او خلل نمی پذیرفت چنانچه شاهد این مقال است که اگر جبین او بر شجاعت غالب می بود و از خون ناحق ریختن مسلمانان تقرب نمیداشت بعد فتح و جلوس بر تخت و ارثان تاج و سلطنت و مدعیان ملک و دولت را چنانچه بگزارار خواهد آمد برخلاف سنت جد و آبا مطلق العنان با خود نگاه نمی داشت - و درین مابین هرگاه مقریان و همدمان شاه عالم باظهار بییاری لشکر و فراهم آمدن خزانه کلمات غرور بر زبان می آوردند شاه عالم بجزویش آنها پرداخته میگفت تکیه بر لشکر و خزانه و شجاعت نمودن خلاف طریقه دیندار است
 اختیار پادشاه حقیقی است •
 بیست •

مراد رسد کبریا و منی • که ملکش قدیم است و ذاتش غنی آری گاه گاه بر زبان او جاری می گردید که برادر ما بشجاعت و پردلی خویش آن قدر غره است که شاید در حمله اول از راه تیز جلوتی خود را در تهلهک بلا اندازد و اغلب از روی غروری که دارد آرنوی سلطنت باخو ببرد •

القصة بعده که نامه و پیغام برادر کلان بمحمد اعظم شاه رسید
برآشفته گفت مگر آن عقل و هوش باخته گلستان هم نخوانده
که حضرت شیخ سعدی شیرازی فرموده که در پادشاه در اقلیمی
نکفیند و ده درویش در گلبی بخسیند و آستین برمالیده این
شعر خوانده •

چو فردا برآید بلند آفتاب • من و گرز و میدان و انرا میاب
بعده که جاموسان بهادر شاه خبر رسانیدند که هراول فوج محمد
اعظم شاه روانه شده می خواهند که از آب چنبل که هیچجه
کروهی اکبر آباد امت گذشته آب بتصرف خود آرند حکم فرمودند
که خانه زاد خان و صف شکن خان داروغه توپخانه با چندی از
بهادران و آخر خان قراول رفته معبر آب را در تصرف خود آورده
نگذراند که فوج خصم عبور نماید - درینوقت بعرض رسید که محمد
اعظم شاه می خواهد که از گذر طرف سمو گده گذشته اکبر آباد را
جانب پشت گذاشته بمقابلہ پردازد فرمودند که پیش خانه برده
نزدیک مرای جاجو امتاده نمایند - رستم دل خان را با دوسه
امیرنای صاحب فوج و بیشتری از مردم توپخانه همراه داده
آخر خان را بقراولی مامور ساخته امر نمودند که خبر فوج خصم
پیهم رسانند و خود بعزم شکار سوار شدند - وبشاه زاده محمد عظیم
پیغام صادر شد که با لشکر خود مستعد جنگ گشته گوش برآراز
فوج خصم بوده بمقابلہ پردازد و خان زمان را مامور ساختند که
بفوج بندی پرداخته بروقت کمک محمد عظیم نماید و بهر مه
شاه زاده نامدار فرمودند که بادیگر امرای کارزار دیده رزم آزما

سنه ۱۱۱۹

(۵۸۸)

شاه عالم

خصوصه چخته خان بهادر فتح جنگ و جمن علي خان و حسين علي خان مع برادران و ديگر ملذات غير نبرد باره و بهادر علي خان و اله وردی خان و هزبر خان و تهور خان و رستم بل خان و ملذات خان و سيف بلخي و شهابت خان و عنایت خان نبیره سعد الله خان و مقصود خان و فتح محمد خان و جتن نثار خان و آتش خان و راجه جی منگه نبیره راجه رام منگه و راجه انوپ منگه و بتر خان افغان با بسیاری از دلاوران ایرو و توران و افغانان تهور نشان و راجه پوتان چالوت پیشه متعدد و آماده مقابله خصم باشند و دیگر بهادران رزم دیده طرف چرنفار و برنفار و فوج یلتمش از سرنو مقبر گشتند و هر یکی طرفی معتقد کارزار و چشم برآه غوغ خضم گردیدند - و ازله طرف محمد اعظم شاه آرایش غوغ خود نموده و نظر بر بسیاری فوج برادر گذاشته بی آنکه بمقصوده و تدبیر جنگ پردازد از راه تهوری مانند شیر غران که خود را برگله گوسفندان زند متوجه فوج شاه عالم گردید و از یک طرف همراه شاهزاده محمد بیدار تخت هراول ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ و خان عالم و منور خان که از تهور پیشگان دکی گفته می شدند و امان الله خان و خدا بنده خان و راودلیت بندینه و رام منگه هارا و ستمسال پورتن و تهور و مرشد قلی خان یسر مصطفی قلی بیگ رنگه که از بندهای قدیم خدمت بود و بخطاب پادشاه قلی خان و خدمت داروغی توپخانه مر باندی یافته بود با دیگر نام آوران جنگ جو و توپخانه آتش بار مقور نمودند و شاهزاده محمد و الاجاه طرف خدمت چپ قرار داده امان الله خان نبیره اله وردی خلی

سنه ۱۱۱۹

(۵۸۹)

شاه عالم

و عبد الله خان عرف امان الله بيگ ترکمان و حسن بيگ
والا شاهي و جمعي از مردم عمده کار طلب همراه شاهزاده هرلزل
و از طرف ديگر شاه زاده والا تبار با سليمان خان پلي و عمر خان و
عثمان خان پسران شمشير خان قديمي و عبد الله خان و ملايت
خان و عاتل خان و حميد الدين خان و امير خان و مطلب خان و
ميرزا صدر الدين محمد خان صفوي و مغوي خان که هر دو از خاندان
پهناشاه ايران گفته می شدند و جمعي ديگر از جلالت کيشان ايران و
افغانان شيدنبرد و راجه پوتان جلالت کيش که ترتيب فوج بلندی از تيز
جگرگی بحال نمايد بکه تاز ناگهان و غافل بر سر پيش خانه شاه عالم
رسيدند - و تم علي خان و جمعي ديگر که همراه پيش خانه بودند با
مردم توپ خانه ساعتی بمقابله هرلزل پرداخته چند نفر بکشتن داده
و بهزيمت آوردند و تمام بهور همراه توپخانه و پيش خانه بقاراج
رفت و خيمه را آتش زده سوختند و هر چه توانستند بغارت بردند
و داروغه توپخانه را دستگير نموده بخدمت محمد اعظم شاه آوردند
گفت کيستي عرض نمود داروغه توپخانه بودم و حيدام گفتم بگذرند -
شاه زاده محمد عظيم که بليخبر بطريق طلايه سوار شده بود خبر يافته
با فوج جنگين خود بمقابله شتاعت و از هر طرف فوجها مانند حيلاب
و بمقابل فوج هرلزل اعظم شاه پيغم رسيدند از اين خبر کدر فوج شاه عالم
انتشار يافت تزلزل تمام در لشکر روی داد ذوالفقار خان و ديگر
مقررين اعظم شاه عرض نمودند که صلاح دولت درين هست که امروز
شاهيانه فتح بنوازش در آيد و همين جا حکم خيمه زدن فرموده قرار
بمقابله بفردا نمايند از ديدنه شهرت فتح امروز و آوازه تحله خبر

مقابله بفردا تنزل تمام در لشکر خصم رو خواهد داد و بسیاری از نام آوران آن طرف درین فوج آمده ملحق خواهند گردید و جمعی دل باخته بلا اختیار رو بفرار خواهند آورد درین صورت اغلب که در استقامت شده عالم نیز خلل تمام راه یابد و دل باخته بلا اختیار فرار نماید محمد اعظم شاه بر آشفته در جواب گفت این مصلحت زنان امت زبان بزجر و توبیخ کشاد - القصه باوجودی که بیشتري از سپاه محمد اعظم شاه مشغول غارت و تاراج گردیده بودند سزاولان شدید با پیغامهای تاکید و تهدید بر هراول و سرداران فوج خود تعیین نمود - هيجدهم ربيع الاول مطابق بیست و نهم خور داد سنه یک هزار و یکصد و نوزده که زمین و آسمان از تابش آفتاب کوره حدادی شده بود در میدان جاجو که بمقامه هفت هشت کوره اکبر آباد امت نوجهارا باهم اتفاق مقابله افتاد • بیت •

رقم سنج شهنشاه زرنکار • چنین کرد تحریر آن کارزار
که چون شد مقابل بهم هردو فوج • طیش زد بدلا چو در بحرموج
ابتدا هراول محمد اعظم شاه را با راجه بهادر خالوي محمد عظیم
و محمد زینع خراسانی که آخر مخاطب بسر بلند خان گردید و
بازخان و چندی دیگر از بهادران مبارز پیشه و نهنگان دریای غیرت
که هراول و پیش قدم فوج محمد عظیم بودند سروکار نبرد رو داد و
از هردو طرف مدای توپ و غرش بان جانستان بهم آوازی کوس و
گرنای زرم غیرت افزای دلبران آن دشت پر وحشت گردید و دلبران
زرم جو و مبارزان شعله خوی هردو سو دلیرانه قدم بمعرکه کارزار
گذاشتند و فیلان کوه شکوه مست جنگی غرق آهن بازنجیرهای

دو منی و سه منی عفریت صفت هر طرف که رومی آوردند و منتخبین
عظیم برپا می گردید •

چو گشت از دو سولشکر آراسته • جهانی پیرخاش بر خامنه
دهاده برآمد ز هر پهلوی • چکاچاک برخاست از هر سوی
زبس خون که از کشتگان شد روان • محیط بلا گشت هندوستان
بسی سرکه بی تن شد از تیغ نیز • نه دست نبرد و نه پای گریز
درین دار و گیر و باریدن گوله و تیر و ادولیت بندیده و راجه رام سنگه
هزار که هر دو از مبارز پیدگان شیر نبرد بودند با چندی از سر
گذشتگان پیش قدم هراول محمد اعظم شاه نقد حیات در باختند -
و از طرف نوح شاه عالم باز خان از پا در آمد و هر لمحہ آتش بیگز
شعله در میگردد تا آنکه خان عالم و منور خان که از دلاوران
صف شکن دکن گفته می شدند و در مبارزت بارها علم شهرت
برافروشته بودند نعره زنان فیل جرأت مقابل فیل محمد عظیم پیش
راندند و منور خان بی باکانه بحمله رستمانه نیزه طرف شاه زاده
انداخت محمد عظیم نیزه او را رد کرد آن نیزه بر جلال خان فرار
ردیف محمد عظیم رسید محمد عظیم تیر بجمله کمان در آورده
چنان بحدینۀ حریف رساند که کار او ساخته شد و بروایتی از تیر
دست دیگری گشته شد - خان عالم که از کشته شدن برادر جهان در
چشم او تاریک گشت با دیده پر آب مع نیزه آبدار بر شاه زاده فیل
پیگار حمله آور گردید محمد عظیم نیزه او را نیز رد نموده و از گلوله تفنگ
جلال خان خان عالم نیز از پا در آمد - درین ضمن شاه زاده رفیع القدر و
بهیاری از بهادران بمحمد محمد عظیم رسیدند متصل آن محمد معزالدین

شاه عالم (۵۹۲) سنه ۱۱۱۹

با حسین علی خان باره و عفايت خان نبیره محمدالله خان رسیده
 بمک برادر پرداخت و شاهزاده بیدار بخت صفخانه وار نیل مقابل
 فوج خصم رانده داد مردانگی داده بمحلهای پیدایی عرصه بودلوران
 مقابل تلک ساخت درین حال حسن علی خان و حسین علی
 خان با دیگر برادران باره خود را از نیل انداخته با جمعی از دلوران
 حملهای رستمقه بروی کار آوردند و رستم علی خان و نورالدین خان
 و حفیظ الله خان و غیره پنج نفر که برادر و پسر خاله و خواهرزاده
 هردو برادر می شدند شرط جانفشانی بتقدیم رساندند و درین حالت
 شجاعت خان که از سادات باره نامی بود و مست علی خان
 بخشی خانگی محمد اعظم شاه فرود آمده مقابل سادات باره فوج
 بهادر شاه شرط جانفشانی بتقدیم رساندند و خان زلمان مع پسر
 گلان زخمهای کاری گوله و تیر برداشت و از آن طرف شکسته
 بیدار بخت بعد ترسد نمایان که هاله وار اطراف او فرو گرفته بودند
 و بیماری از همراهان شاه زاده بگز آمدند از زخم گولهای پیدایی
 جان بجهان آفرین سپرد و خبر کشته شدن محمد بیدار بخت
 که بمحمد اعظم شاه رسید آه درد آلوده جگر مرز شعله افروز از سینه
 پراختر برکشید و مانند پیل مستی که خود را بر کوه پراو شعله
 آتش زند نیل مقابل فوج خصم رساند و حملهای رستمقه و نبرد
 بهادرازه می نمود و بهر تیری مقدری را از خانه زمین سرنگون
 می ساخت از هر خدنگی حوضه نیل بهادری رنگین می نمود و
 هر اجل رسیده که مقابل او می آمد از تیر شصت عدد دوز او
 بخاک هلاک می افتاد *

* نظم *

مف ۱۱۱۹

(۵۹۳)

شاه عالم

زهر تهر کز غمت پرواز کرد • تنی را ز پیوند جان باز کرد
 در افکند خود را دران کار زانو • چو شیرینی که گور افکند در عکار
 برآمد خروشی ده و دار و گیر • چو باران ببارید ثوبین و تیر
 گران جنگ بستم پیدی بخواب • شدی از نهمیش دل و زهره آب
 نرد و تهری که ازان زبند دودمان تیموری دران معرکه کارزار
 بمرغ ظهور آمده و کوشش و کشی که ازان تهنی والا نصب
 بوقع پیوسته قلم مقطوع اللسان در تحریر تفصیل آن قاصر است
 اگر دلمتان بی لب و گزاف آن تهنی وقت بگوش رستم دامن
 می رسید کوس شهرت تهنی آن منجر بافسانه و داستان کذب
 آلود میگردد - دران حالت ابراهیم بیگ تبریزی که از مبارزان مشهور
 گفته می شد اسب بمیدان تاخته رو باعظم شاه آورده التماس نمود
 الحال تردد و جانفشانی شیر خود درین میدان ملاحظه نمایند و از
 اسب نبرد آمده شرط پاس حق نمک بجا آورده داد مردانگی داده از با
 در آمد - بالجمله دران دار و گیر که از غبار رمانخیز و درد هاروت هیچ
 احسی بحال دیگری نمی توانست پرداخت گولۀ زنبورک بشاه زاده
 والا جاء برادر خرد ببنار بخت که فیلبان نیل او در همان حال از
 زخمهای پیاپی افتاده بود رمید کار او تمام ماحت - و در همان حال
 گولۀ اجل اندرون هواری حوضۀ نیل والا جاء رمید و زوجۀ او
 جان بحق تسلیم نمود - و نیل هواری والا جاء که دران آشوب
 قیامت از صدمات غرش بان و زخم گولهای شور بار لاش آن نو نهال
 سلطنت را برداشته دران لشکر مراسیده وار می گردید و بروایتی
 از لشکر برآمده راه اکبر آباد پیش گرفته بود و احدی از لشکر طرفین

شاه عالم (۵۹۴) خنده ۱۱۱۹

بحال او نمی برداخت بلکه هر چند محمد اعظم شاه می خواست که از احوال آن شاه زاده جان باخته اطلاع یابد در آن آشوب اثری پیدا نبود. و از هر طرف مبارزان صف نبرد شاه عالم خصوص خان زمان مع پسران و شیر نبردان باره و حامد خان و عنایت خان نبیره سعد الله خان و جان نثار خان و لطف الله خان پانی پتی و قایم خان و دیگر بهادران شیر جنگ که در رکاب شاه زاده محمد اعظم و دیگر شاه زاده های نامدار بودند هاله وار اطراف محمد اعظم شاه فرو گرفتند و در چغین اختلال احوال و مدانی دار و گیر باد تنگی که یاد از دم مرور مکرر میداد از طرف قبله و لشکر شاه عالم چنان بر فوج محمد اعظم شاه وزیدن گرفت که هر تیري که بسدد باد جهان آشوب بلشکر محمد اعظم شاه می رسید از زره و بکتر می گذشت و هر سنگ ریزه از طوفان که نمونه صرصرعاد و نمود نشان می داد بر مبارزان آن شاه شیر نبرد می آمد حکم ساجمه تغلک می داشت خلاف بان و تیر و گوله لشکر محمد اعظم شاه که از مخالفت باد و ناموانقت طالع بفوج خصم مقابل بار-یده بر زمین می افتاد- نقل می نمایند که در آن حالت تربیت خان از طرف اعظم شاه آمده در بندوق جانب عظیم الشان خالی نبود هر دو خطا شد در همان حال گوله بندوق بسینه او خورد و در همین آن تیر هوایی نیز برده او رسید و جان در باخت- بهر حال در آن گرد و باد جهان پیش چشم لشکر اعظم شاه میداد نمود •

• بیت •

و گردی که بر خامت در رزم گاه • جهان گشت در چشم مردم سیاه

بدان گونه گم شد دران گرد مهر • که می جست با صد چرخا عشر - پهر
 دران دار و گیر قیامت آشوب با وجود اثر غلبه نوج شاه عالم از
 حملهای رمتماغه محمد اعظم شاه که کارنامه مبارزت بزمهای
 کاری در اولاد چفته بسکه و مهر ختم بهادی زماند نزدیک بود که
 بمیاری از لشکر خصم تاب صدمه و مقابله آن نهنگ دریای
 غیرت نیارده از پدش آر شیر بیدش جلاوت رو بهزیمت آرند -
 وعنايت خان پسر لطف الله خان ندیره معد الله خان و سلطان
 خان و تهور خان و چندی از سادات نامی باره جمله چهارده
 پانزده مردار نامی لشکر شاه عالم بکار آمدند و بسیاری گلگونه
 مرغروئی زخم برداشتند - و از لشکر اعظم شاه تربیت خان که از مدتی
 داروغگی توپخانه از عهد خلد مکن بدو تعلق داشت و درین
 اوان ازو تغییر نموده بودند و صغوی خان بخشی تازه از ایران آمده
 و مرشد قلی خان که در همان روزها داروغه توپ خانه شده بود - و
 کوکلتاش خان عرف میر بدو که ازو تردد نمایان یظهر آمده و مید
 یوسف خان بلوئی که خرد را بغیل شاه زاده محمد عظیم رسانده
 زبنا خالی نموده قریب بیست زخم برداشته بود افتادند - و
 مصت علی خان و شجاعت خان و اشرف خان و شریف خان
 و ضیاء الله خان نواسه شیخ ابو المکارم و عثمان خان و دیگر افغانان
 قریب پنجاه و دو نفر نامی فیل سوار شرط جانفشانی بنقدیم
 رساندند - و خدا بنده خان که در عهد خلد مکن خانسانان بود و
 عبد المطلب خان که نیابت ذو الفقار خان میر بخشی داشت و
 اصان الله خان زخمهایی کاری برداشته هیچند ازان معرکه جلن

شاه عالم (۵۹۹) سنه ۱۱۱۹

به سلامت بدر بردند اما بعد ملازمت شاه عالم بهمان زخمها و دیامت
بجای نماندند - و میرزا صدر الدین محمد خان بخشی و عمر خان و
ظفر علی خان با جمعی دیگر از مردم با نام و نشان زخم برداشتند -
درین ضمن بر لب ذوالفقار خان زخم کم کمائی رسید چون دید که
کار از دست رفت و بسیاری از همراهان مبارز پدیده گشته و زخمی
گردیدند و عرصه چنان بر محمد اعظم شاه تنگ گردیده که امید
نجات نمانده خود را بمحمد اعظم شاه رسانده گفت بر دیگر پادشاهان
و جد و آبدی شما نیز ازین قسم ماجرا گذشته که بریده از لشکر برآمده
تقاضای وقت را از دست ندادند فی الحال مصلحت درین است
که پا از معرکه کارزار کشیدند خود را جایی باید رساند تا باز اگر طالع
مدد نماید بتدارک می توان پرداخت محمد اعظم شاه ازین سخن
بیر آشفته جواب داد بهادر جی شما جان خود را در عرجا که خواهید
سلامت یبیرید حرکت ما ازین گل زمین متعذر است پادشاهان را
تخت است یا تخته - بعده ذوالفقار خان که حمید الدین خان
نیز رفاقت او کرد راه گویار اختیار نمود دران حال آن شاه
کم گشته سپاه که زیاده از دو صد سه صد سوار رفیق برز بیکسی
بلو نمافده بودند خود را میان چندین هزار حوار و تیر و گول
آتش بار گرفتار دید بفریاد آمد که شاه عالم بامن جنگ نمی
نماید خدا از من برگشته بخت برگشته است - و شاه از راه عالمی
تبلار را که بسبب صخره در حوضه باخود نشانده در محافظت
او از حد متیر و گول می کشید آن شاه زاده شیر نبرد بدان
من مخصوصا جوهر شجاعت نیمه ورده بظهور آورد محمد اعظم

میلاد ۱۱۱۹

(۵۹۷)

شاه عالم

شاه متع آمده زیاده محافظت ار می نمود چون دو سه فیلبان
فیل سواری محمد اعظم شاه از زخمهای بارش گوله افتاده بودند
و بغیل نیز زخمهای بی شمار رسیده بود بیقراری می نمود
هرچند که محمد اعظم شاه نیز از رسیدن زخمهای جانشان پایی
خود در رکاب سفر آخرت می دید از راه غیرت و شجاعت خودداری
نموده پایی خود از حوض بر آورده فیل را می خولمت
نگاه دارد و پیش رفتن نمی توانست درین حال که آفتاب ممبر او
نزدیک بغروب بود تیری بر پیشانی او رسیده کار او تمام ساخت -
رحم علی خان که نزدیک فیل او رسیده بود اطلاع یافته خود را
بالای فیل رسانیده سر اعظم شاه را بتیغ بدریغ بریده در دامن خود
گرفته نزد شاه عالم روانه گردید و در لشکر شاه عالم صدای شادیانگه
نتیج بلند آوازه گشت - تاریخ واقعه محمد اعظم شاه یافته اند
های محمد اعظم

• بیت •

جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ است

هزار بلر من این نکته کرده ام تحقیق

بعده که بامید تمام سگ نامرد عرف بستم علی خان سر
محمد اعظم شاه را نزد بهادر شاه آورده ابتدا از دامن خود بر آورد
بخشاک خونی آورد محمد اعظم شاه را بدندان نایاک خود از روی
غضب گزید بعد ازان بر پایی فیل شاه عالم انداخته زبان
به نهیست و دست بآداب تسلیم کشاد بهادر شاه از مشاهده گزیدن
آب محک سیرت نگاه تنه طرف او نموده آب در دیده گردانید -
و هر چهار شاهزاده و خان خانان مع پسران و دیگر امیران از عقب

شاه عالم

(۵۹۸)

سنه ۱۱۱۹

هم رسیده بدست و زبان آداب تهنیت نغمه بجا آوردند - و شاه زاده
 عالی تبار و بیدار دل و سعید بخت را با دیگران حاضر ساختند - و هوای
 جواهر و اشرفی که در حوضه فیض محمد اعظم شاه بود بتاراج رفت -
 خیمه و فیلان و توپ خانه و دیگر کار خانجرات محمد اعظم شاه بضبط
 در آمد - و شاه عالم خیمه مختصر استاده نموده فرو آمده دو رکعت
 نماز شکر ادا نمود باز حکم باحضر عالی تبار پسر محمد اعظم شاه
 و بیدار دل و غیره پسران محمد بیدار بخت نموده همه را باظهار کمال
 لطف در آغوش گرفته پدران دست شفقت بر سر آنها گذاشته
 بمژده امان جان و پرورش دادن بدستور فرزندان و عنایات بی پایان
 دیگر مستمال ساخته همه پردگیان مغموم پیغام تسلی و پرسه ماتم
 نمودند - و خان خانان را در آغوش مرحمت گرفته از راه کمال
 قدردانی فرمودند که آنچه یافتیم از معی و تردد و جانفشانی شما
 بود و حکم کردند که لاش محمد اعظم شاه را بالاش بیدار بخت
 و والا جاء بعد غسل و کفن نزدیک روضه همایون پادشاه برده مدفون
 سازند - روز دیگر بعیدت خان خانان تشریف برده حر او را بچرخ
 برین رسانیده مخاطب بخان خانان بهادر ظفر جنگ و یار وفادار
 ساخته یک کرور روپیه نقد و جنس انعام که از ابتدای عهد تیموریه
 هیچ پادشاه بهیچ امیر رعایت و بخشش چنین نکرده بود نمودند و
 تعلیم منصب هفت هزار و هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسبه و
 سه اسبه و دو کرور دام انعام و خدمت وزارت بالامتقلال فرمودند -
 و از جمله ده لک روپیه که خان خانان پیشکش نمود یک لک روپیه
 نقد و جنس قبول افتاد - و بعد از آن پسر کلان خان خانان را مخاطب

بخان زمان، بهادر ساخته از اصل و اضافه پنج هزارى پنج هزار سوار
 نموده خلعت بخشي سيوم مرحمت نمودند و پسر خرد او را
 بخطاب خانۀ زاد خان بهادر ساخته مریلندی بخشیده تسلیم چهار
 هزارى سه هزار موار از اصل و اضافه فرمودند - و هرچهار پادشاه
 زاده را منصب سى سى هزارى بیست هزار موار از اصل و اضافه
 مقرر فرمودند و محمد معز الدین مهین اختر سلطنت را مخاطب
 بجهاندار شاه بهادر و محمد عظیم را ملقب بمعظم الشان بهادر و
 ذریع القدر را بخطاب رفیع الشان بهادر و خجسته اختر را مخاطب
 بجهان شاه بهادر ساخته هرچهار اختر برج سلطنت را حکم نواختن نوبت
 بحضور و موار عهدن برنامگی که بصورت تخت روان ساخته بودند فرمودند -
 و ارمان خان کاشغری را که خواهرزاده مهر پرور حرم محترم پادشاه
 بود مخاطب بچفته خان فتح جنگ ساخته هفت هزارى هفت
 هزار موار فرمودند و دیگر همه خانۀ زادان قدیم و امروای رکاب که زانها
 نرود و جاتفشائی بظهور آمده بود بعظمی اضافه نمایان و فیل و
 جواهر و تبدیل خطاب که اگر بتعداد آنها پردازد باطناب کلام منجر
 می گردد مگر هرجا که ضرور داند بر محل بزبان قام خواهد داد
 برهدیگر امتیاز بخشیدند - بعده که خبر مقدم بهادر شاه و کشته شدن
 محمد اعظم شاه بگوالیار رسید حیمه بخیمه صدای زاری و نوحۀ آشوب
 قیامت برپا گردید امیر الامرا اسد خان بخدمت زیب النساء بیگم
 که خواهر اعیانی محمد اعظم شاه می شد رفته شرط تعزیت
 بتقدیم رساند و به تسلیم دیگر پرد گیوان حرم پرداخته باتفاق
 عنایت الله خان که دیوان خزانه رتن بود مهر بر خزانه و جواهرخانه

شاه عالم (۶۰۰) سنه ۱۱۱۹

و دیگر کارخانجات نموده بتهیئه روانه شدن حضور پرداخت - درین ضمن فرمان هزایت عنوان مشتمل بر اظهار لطف و امان و طلب امیر الامرا و ذوالفقار خان نصرت جنگ و حمید الدین خان که خود را بکوالیار رسانیده بودند با خدمه محل و کارخانجات صادر گردید و امیر الامرا در رکاب نواب قدسیه زیب انصا بیگم که بلباس تمیزیت ملبس گردیده بود روانه شده بحضور رسید بعد رسیدن حضور اگرچه بسبب ماتم داری که از نواب زیب انصا بیگم بظهور آمده آداب مبارکباد بجا نیاردر برخاطر پادشاه گرانی نموده اما لزرا و معنی خلق اغماض کرده سالیانه بیگم که مقرر بود مضاعف فرموده مخاطب پادشاه بیگم ساختند - و بعد تقدیم تمیزیت و تهذیب که از طرفین بحسب ظاهر ظهور آمده همه خدمه محل محمد اعظم شاه را فراخور حال هر یک بعد عظامی خلعت ماتمی یومیه مقرر نموده حکم نمودند که همراه پادشاه بیگم بدار الخلافت روانه شوند - و امیر الامرا اسد خان را مخاطب بنظام الملک آصف الدوله فرموده وکیل مطلق که در زمان پادشاهان سلف گفته می شد و عزل و نصب وزیر و دیگر ارکان المظننت بقبضه اقتدار وکیل می بود نموده بعمای چهار قب و پنج اسب با ساز و طلا و یراق نقره و مرپیچ مرصع سرانرازی بمشیده بلواخن نوبت درحضور مازون ساختند - اگرچه بعضی مقربان حمد پدیده در خلوت خاطر نشان نمودند که امیر الامرا رفیق غفبق و شریک عمده مصلحت محمد اعظم شاه بود اما در جواب فرمودند که اگر دوران آشوب پسران ما هم در دکن

مذ ۱۱۱۹

(۶۰۱)

شاه عالم

میدبودند تقاضای مصلحت آن بود که رفاقت عمومی خود نمایند -
 ذوالفقار خان را از اصل و اضافه هفت هزار و هفت هزار سوار
 نموده مخاطب بصمصام الدوله امیر الامرا بهادر نصرت جنگ
 ساخته بخدمت میر بخشگیری بدستور سابق بحال داشتند -
 و میرزا صدرالدین محمد خان صفوی را از اصل و اضافه پنج
 هزار و پنج هزار سوار نموده مخاطب بحسام الدوله میرزا شهرنواز
 خان صفوی معزز ساخته تسلیم بحالی خدمت تن بخشی
 فرمودند - مختار خان ناظم معزول صوبه دار اکبر آباد را بحال نموده
 مخاطب بخان عالم بهادر شاهی و مفتخر بخدمت خانصامانی
 ساخته فرمودند که در صوبه اکبر آباد نائب مقرر نماید و حکم
 نمودند که آنچه پادشاه زاده عظیم الشان از مال و اموال او بضبط
 سرکار در آورده باشد بعد عطای خلعت و نایل باو مسترد سازد -
 حاصل کلام همه اکابر و اصغر پادشاهی و والاشاهی بانعام لکها
 و اضافهای نمایان سه چند و چهار چند از مراتب و عطای جواهر
 و نایل کمرا گشتند - اگرچه بعد فرمودن وزارت بخان خاتان از راه
 وسعت خلق و خاطر جوئی امیر الامرا امد خان و ذوالفقار خان
 تقاضای مصلحت دانستند که امد خان را بخدمت و کالت
 مفتخر ساخته بحسب ظاهر برتبه وزارت امتیاز بخشیدند اما آنچه
 لزوم اختیار و کالت است نسبت باصف الدوله از طرف خان خاتان
 بظهور نیامد - و باز روزی که آصف الدوله دیوان نمود خان خاتان را فرم
 گردید که بدستور دیگر امرا آمده مجرا نماید و ابعثاده کاغذ
 بدستخط رحماند این معنی نیز بر او ناگوار نمود - و از آنکه آصف الدوله

شاه عالم

(۶۴۲)

سنه ۱۱۱۹

نیز عیش و آرام طلب بود و از سفر دائمی عهد حضرت عالمگیر لذت زندگانی نمی برد قرار مصلحت بران یافت که در حضور لاییت و کالیب پدر را مصیاب الدوله مرانجام دهد و آصف الدوله ثواب پادشاه بیگم را یا خود گرفته بدار خلافت شاه جهان آباد رفته بلا عرج سفر دائمی بفراغ خاطر ایام پیرانه سالی را بحر برد لیکن سواي مهر آصف الدوله که در پروانجات و اسناد مالی و ملکي بعد مهر وزارت می شد دیگر اصلا دخل او در امور سلطنت نبود - حکم فرمودند که حضرت پادشاه عالمگیر را خلد مکن می نوشته باشند - و خان خاتان خدمت وزارت را بسیار به نیکنمایی و نیک نصی و بی ظمعی و استقلال مرانجام می داد و در اجرای کار خلقی بمرتبیه کوشید که وقت نخستین دیوان سزاوارن تعیین می نمود که کاغذ ارباب حاجت و دستخطی روز دیگر نماند - و از جمله نیکنمایی و ثواب عظیم که حاصل نموده تخفیف کسالت خوراک دواب مصلب داران است مجملی ازان می نگارد که در زمان عهد حضرت خلد مکن آخته بیگی و دیگر متصدیان بد فرجام برای خرچ دواب چنان مقرر کرده بودند که منصب داری که برو خوراک دواب لازم می گردید با وجودیکه منصب داران مدتها از قلت پایبانی که پادشاه خود دستخط یک انار و صد بیمار نموده بودند بنان شب محتاج بودند بعد صمی و تردد بسیار از جمله قلیلی جاگیر می یافتند هر چند جاگیر ویران باشد و تمام مداخل جاگیر بنصف و ثلث خرچ دواب و قانه نماید تا بخرچ قوت قیموت اطفال و عیال او چه رسد وکیل او را مقید ساخته بجزر و خفیت تمام از خرچ دواب طلب و

باز خواست می نمودند و هر چند وکلا احتیاجی این تعدی بخدمت پادشاه نمودند هاروغی فیلخانه و آخته بیگی قسمی خاطر نشان پادشاه می کردند که فرود آن جماعه بجایی نمی رسید و عالمی ازین بدعت چنان بجان رسیده بودند که وکلا استعفا می وکالت می نمودند در عهد شاه عالم پادشاه خان خانان چنان قرار داد بعدی که بمنصبداران جاگیر تغشوا دهند مواعی خرج دواب دامها از جمله طلب فول او وضع نموده تتمه تغشوا نمایند درین صورت کسالت خرج دواب از مر منصبداران و وکلا بالکل موقوف گردید بلکه فی الحقیقت حکم معاف شدن خوراک دواب بهم رساند

چون در مزاج خان خانان تصوف غالب بود و از علم نیز بهره داشت کتابی مسمی بالهامیه در علم ملوک و تصوف تألیف نمود که باعث متکلمین در بعضی مقدمات و فقرات باالجاهد شرح بیرون گذاشته حکم فرمودند که در حکم روئیه و اشرفی نظم نباشد بعبارت نیز اسم شاه عالم بهادر شاه و نام بلده نویسنده و در خطبه امر نمودند که نام نامی شاه عالم بلفظ سید مزین باشد - اگرچه از ابتدا از سلسله صاحبقران بلکه از شروع سلطنت غوریان اسم سیادت بنام هیچ یکی از پادشاهان سلف هندوستان از روی تواریح در خطبه و ذکر حسب و نسب ثابت نغده مگر خضر خان که باوجود از اصل و اسم جد و آبایی او قوم افغان بلفظ ملک ظاهر میگردید بعدی که بمطقت دهلی کاسروا گردید بدلیل روایت ضعیف چنانچه بگزارش آمده مورخان عهد او اسم سیادت بر او اطلاق نمودند اما شاه عالم که بعد این

شاه عالم (۹۰۴) سنه ۱۱۱۹

بخلد منزل و آنچه بزبان قلم جاری خواهد گردید بذکرخواهد درآمد
به برهان و دلیلی که خود را ملقب بمید ساخته هرچندکه دران نیز
اختلاف قول مسموع گردیده اما مجملی از حاصل کلام بزبان خامه
مدق بیان میدهد گویند سید شاه میرنام از اولاد حضرت خیرالانام
غوث الاعظم سید عبد القادر جیلانی قدس سره در کوهها و ملک جد
مادری خلد منزل که از توابع اطراف کشمیر واقع شده آمده منزوی
گردید و راجه آنجا اطلاع یافته بخدمت سید رسیده بمردارایم
عقیدت تمام بهم رسانده صبیغه خود را بخدمت سید شاه
میرگذراند و آن سید ذو الاحترام آن دختررا بشرف اسلام و عقد
ازدواج خود در آورده ازو یک دختر و یک پسر تولد شد و راجه در
تربیت و غم خواری آنها می کوشید بعد ازآنکه آن سید ازان مکان
بقصد طواف بیت الله حفر اختیار نمود و باز ازان سید اثری ظاهر
نگردید راجه در تربیت اطفال آن سید کوشیده باهل اسلام پیوند
نداده در عالم عاقبت اندیشی باخفای آن کمال احتیاط بکار برده
در همان جبال پرورش میداد تا آنکه فردوس آشیانی صاحبقران
ثانی ازان راجه دختر او را با باج و خراج خواست و راجه از اولاد
همان سید دختری که بحسن صورت و سیرت و ذکا موصوف بود با تحف
و پیشکش بطریق جهاز روانه ساخت و شاه جهان آنرا بتعیین
معلم و آنکه و مغالیهای آداب دان بهمه زبان آشنا ساخته در
ساعت مسعود بعقد پادشاه زاده محمد اورنگ زیب در آورد که
از بطن او شاه عالم بهادر شاه بعمره وجود درآمد که مراد از نواب
بائی بیگم باشد بانواع صفت و خوبی آراسته بود و سرای فردا پر

رمط سرحد خاندیص که در پای کذل واقع است و مدت در جاگیر
لو بود و باثی جی پوره در خجسته بذیاک ساخته و آباد کرده اوست
درین صورت از طرف مادر سیادت شاه عالم ثابت می گردد •

الحال کمیت خامه را بگزارش اصل مطلب معطوف می سازد
بعد فراغ جشن وزن قمری شروع مال شصت و هفت که
در سلخ ماه رجب سنه احد جلوس مطابق سنه هزار و صد و نوزده
هجری در مواد مستقر الخلاف اکبر آباد بکمال زینت و فیض بخشی
انعقاد یافت بقصد تنذیه و تادیب راجپوتیه سمت اودی پور
وجود پور رایت ظفر آیت برداشتند چنانچه مجمعی از تفصیل آن
بگزارش می آمد از نوشته اخبار نویسان هوبه اجمیر و پرگنات اطراف
جود پور بعرض رسید که راجه اجیت سنگه که پسر مجهول الذنب
راجه جهونت گفته می شد در ابتدای نشو و نما باغواهی درگاداس
و دیگر کفار بد احساس بحکم الولد سر لایبه از آوان عهد حضرت
خلد مکان ماده فساد بوده و اداهای ناخوش از سر میزد درین ایام
بعد از واقعه ناگزیر پادشاه قدسی مرشد از سرنو طریقه نا فرمانی
و سرکشی در ایذا رساندن محملین از منع گلوکشی و بانگ صلوة
و برانداختن بعضی مساجد که بعد شکستن بتخانها در عهد
خلد مکان بنا گذاشته شده بود و تعمیر و احداث معبد خانهای
خود شروع نموده و به پشت گرمی و مدد فوج رانای اودی پور
در فاقه راجه جیهنگه که باهم نسبت دامادی دارند بمرتبه
ممت باده ناکامی گردیده بود که قبل از فتح و بعد از جلوس
از معادت ملازمت محروم و بی نصیب ماند لهذا هفتم

شاه عالم (۹۵۶) سنه ۱۱۱۹

شعبان سنه مذکور متوجه گوشمال آنجماء بد سگال گردیدند
 برای آنبیروطن جیسنکه مرحله پیمای آنطرف گشتند و مابین
 اجمیر و چتور که مضرب خیام گردید و ماه رمضان المبارک رسید
 حکم مقامات فرموده افواج هامون نور کوه نبرد بسر فوجی
 پادشاه زاده محمد عظیم الشان و هراولی جمده الملک خان لھانان
 بهادر و مصمام الدوله و دیگر احرای عقیدت کیش برای تنبیه
 و پامال و غارت ساختن ملک و بلاد کفرآباد آن گره بدکیش
 تین نمودند بعده که از سم - قوران بهادران یک تار و کوه نورنی
 دلداران جانباز خرابی بهیار بملک و مال و جان و عیال
 آنها رسید وزن و فرزند راجپوت و رعایای زیاده از حساب باسیری
 در آمدند و قطبجات و دیهات آباد را سوختند و تاراج و غارت
 نمودند سرداران صاحب فوج راجپوتان انتقال باخته با مال و
 عیال و اطفال رو بجبالهای دشوار گذار پر از اشجار خار دار گذاشتند -
 اجیت سنگه و دیگر راجپای معارن او دانستند که سلامتی جان
 و امان مال و عیال آنها در انقیاد و اطاعت است بخان لھانان
 و خلف ارشد او خان زمان رجوع آورده باظهار عجز و امان جبین
 قبول عبودیت بهزاران ندامت و هرانگدگی بر زمین نیاز
 نمودند و بتضرع و الساج تمام پیغام دادند که خان زمان و قاضی
 القضاة قاضی خان بچود پور در آمده بتعمیر مساجد و تخریب
 بتخانها و اجرای احکام شرعی از بانگ و صلوة و کشتن گاو
 و منسوب نمودن ارباب عدالت و تعیین نمودن حکام جزیه پردازند
 و قلم عفو بر جریده اعمال ما کشند و التماس آنها در عالم خطا

بخشی بدرجۀ قبول در آمد و ارباب عدالت از قاضی و مفتی
و امام و موزن مساجد دز جود پرور و دیگر معمره‌های اطراف
تعیین شدند و اجیت سنگه و جیصنگه باتفاق درگا داس که سرمایه
نصاد اهل نفاق گفته می شد بحضور آمده بامید عفو تقصیرات
جبین ساگردیند و هر کدام بعطای خلعت و نیل و شمشیر
و بهم و دیگر عنایات معزز و مفتخر گشتند •

ذکر چهل سال دویم از جلوس میمنت مانوس

بهادر شاه پادشاه غازی

هیجدهم ماه ذی الحجه که آغاز سال جلوس مقرر فرموده بودند
بموجب حکم آئین بدنی و آرایش جشن آغاز سال دویم مطابق
بیعت و یکم اسفندار ماه الهی بهزاران خرمی و نشاط منعقد گردید
آنچه از زر و گوهر خرمن خرمن و دامن دامن ببخشش در آمد و
از عطای خلعت و جواهر و نیل و اضافهای نمایان عالمی کامیاب
و حاجت روا گشتند و چندین هزار کس از صغیر و کبیر هر منفه
قوم از خوان گرم و احسان آن پادشاه بافضل ذخیره نقد و انواع نعمت
فراهم آورده بدین دعا گویان شدند •

پدر بجای پسر هرگز این کرم نکند

که دست جود تو با خاندان آدم کرد

خدای خواست که بر عالمی ببخشاید

بفضل خویش ترا پادشاه عالم کرد

اگر خواهد که مفصل برنگرد زبان قلم از تحریر تفصیل آن قاصر
است - در پی اوان فرمودند که نامه محبت افزا و فرمان نصیحت

شاه عالم (۹۰۸) هجری ۱۱۱۹

و تسلی آمیز بمحمد کام بخش مشتمل برین مضمون برنگارند
 که پدر بزرگوار حکومت صوبه بیجاپور بآن دره التاج عطا فرموده
 بودند ما حکم رانی هردو صوبه بیجاپور و حیدر آباد با کل توابع
 و لواحق بآن برادر عالیقدر واگذاشتیم بشرطیکه سکه و خطبه بدستور
 فرمانروایان سابق دکن بنام نامی ما جاری نمایند و پیشکشی که
 از زمان قدیم حکام آن هردو صوبه واصل و عائد سرکار پادشاهی
 مینمودند بآن نور الابصار ذوالاقتدار معاف فرمودیم باید که شکر این
 رعایت و عنایت بحکم آینه کریمه فان شکرتم لازیدنکم بدل و زبان بجا آورده
 طریقه ملوک و عدالت پروری و داد گستری موافق رویه جدو آبا
 در باره رعایا و برابری و ضعفا و کائنات نام مبذول دارند و تنبیه مرکشان
 و اخراج ظالمان و راه زنان آن ضلع پیش نهاد همت خود دانند -
 و برای بردن فرمان و حجابت این کار حانظ احمد مفتی را که
 مخاطب بمعتبر خان ساخته بودند مقرر نموده چند کلمه نصیحت
 آمیز که باعث عدم ماده شورش و دنع فتنه و فساد و خونریزی
 مسلمانان باشد باظهار کمال شفقت زبانی نیز ارشاد نموده مع
 خلعت و جواهر و فیلهای کوه شکوه و اسپهای باد رفتار و
 تحف و هدایای دیگر رخصت نموده تاکید فرمودند که بطریق
 استعجال خود را برساند - اواخر ذی الحجه رایت توجه طرف اجمیر
 برانراشتند بعد ورود موکب ظفر اثر و زیارت حضرت خواجه
 معین الدین قدس سره مبلغ کلی بخدمه درگاه رساندند *

احال کلمه چند از ملوک محمد کام بخش می نگارند که هرچند
 از طرف محمد کام بخش بگفته مدعیان در حق احسن خان عرف

سنه ۱۱۱۹ (۹۰۹) بهادر شاه بادشاه

میرملنگ اثر کم توجیهی ظاهر می شد و باعث خفت احسن خان میگردد اما در دل او سواهی طریقه فدویت و خیر خواهی اصلا اراده دیگر نبود تا آنکه متوجه تسخیر گولکنده و شهر حیدرآباد گردید بعده که سه چهار منزلی حیدر آباد رسیدند احسن خان بنامه و پیغام التیام آمیز رستم دل خان را که از خاندان با نام و نشان پادشاه رس و از عهد خلد مکان صوبه دار حیدر آباد بود مستمال ساخته بقلعه دار نیز رسل و رسائل سپردن قلعه گولکنده وعده و وعید بمیان آورد اگرچه قلعه دار بعد از فرمان بهادر شاه تن بسپردن قلعه نداد اما رستم دل خان فریفته احمالت احسن خان که فرمان بدستخط خاص محمد کام بخش بعهد و پیمان کلام الله نیز باو رسید گرویده با چهار پنج هزار حوار مستعد استقبال نموده ملازمت کرد و باتفاق احسن خان و اظهار خیر خواهی بذای مصلحت برین گذاشت که فی الحال بگرفتن قلعه صرف اوقات نه نموده به بند و بست ملک و گردآوری محصول اطراف از تعیین حکام و عمال باید پرداخت و راه مداخل جاگیر و رسد غله بر قلعه دار مسدود باید ساخت - از آنکه تقرب خان عرف حکیم محمد محسن که منصب وزارت باو فرموده بودند و سید احمد نام که از پیش آوردهای احسن خان بود ثانیاً باتفاق خواجه مرابان موافق تقاضای روزگار با احسن خان موی مزاج بهم رساندند و از برای برانداختن اعتبار احسن خان که تمام مدار کار و بار سلطنت کام بخش باو تعلق گرفته بود و او از غرور نخوت مدد طالع که نشأ جوانی و تردد جانفشانی در کار آقا که اکثر در عالم همچشمی ماده زوال دولت میگردد علاوه آن گردیده بود اصلاً با صلاح حسد مدعیان

بهادر شاه بادشاه (۹۱۰) سنه ۱۱۱۹

نمی پرداخت و گاه گاه احسن خان و سیف خان که اسدان تهراندازی
محمد کام بخش بود و ارشد خان و ناصر خان و احمد خان با رستم دل
خان همدستان و همدم گشته برای مشورت کار سرکار خلوت می
نمودند و در رعایت و ضیافت هم دیگر بتواضع تحف میکوشیدند تا آنکه
تقرب خان و اهددا خان و دیگر مدعیان حسد پیشه اتفاق نموده در
خلوت بانواع منصوبه و تدبیر بدی نسبت باحسن خان و همدان
او مدام خاطر نشان محمد کام بخش می نمودند *

چون از ابتدا اثر سودای وافر در مزاج محمد کام بخش
راه یافته بود از دیدن افسوسهایی بد خواهان باستماع حرفهای
موحش فتنه انگیز سودای او بمرتبه زیاده شد که تیشه ناکامی
برپای خود زد مجمل از تفصیل آن بزبان قلم جاری می گردد -
چون میان احسن خان و رستم دل خان برای جذب قلوب
همدیگر رابطه خاص بمیان آمد و همدیگر را بضیافت مویطلبیدند
و حیف خان و احمد خان نیز بآنها همدم و هم یزم بودند
تقرب خان و اهددا خان و میر احمد نام باهم همراز گشته از راه
حسد که دیران کن خانمان کهن امت خاطر نشان محمد کام
بخش بدینوجه نمودند که رستم دل خان و احسن خان و سیف خان
و احمد خان باهم اتفاق نموده اراده میکنند پادشاه دین پناه
دارند و باهم اتفاق نموده اند که روز جمعه در مسجد جامع بدین
جرات اقدام نمایند اگر بعلاج دفع فساد زود نپردازند اثر اتفاق نفاق
آمیز هر سه چهار بدخواه دولت درین زودی بعرض ظهور خواهد
آمد محمد کام بخش از شنیدن این کلمات بی آنکه بغور سخن

ماحب غرض و تحقیقات آن پردازد شب شفق بخط خود برستم
 دل خان بدین مضمون نوشت می خواهم بصلاح همدیگر جواب
 نامه بهادر شاه نویسم که آفتاب بر نیامده مع قلمدان خود را برمانده
 رستم دل خان که غافل از نیرنگی روزگار بود موافق طلب محمد
 کام بخش خود را رساند بعد رسیدن او گفت از دهام از خود دور
 نموده در تسبیح خاله رفته با قلمدان خود بنشیند که من حاضری
 خورده می آیم و برای شماش الوش میفرستم بعد فراغ چیزی خوردن
 باتفاق مسوده جواب بهادر شاه خواهم نمود رستم دل خان موافق
 فایده هر روز کمر واثموده خالی از رمواس به تسبیح خانه رفت
 همان زمان منصوبان محمد کام بخش بر سر او فراهم آمده مع پهران
 دستگیر نموده مقید ساختند - چون گوش زد محمد کام بخش ساخته
 بودند که میان احسن خان و سیف خان و رستم دل خان آمد و
 رفت رفته و پیام است بعد جهت زجری قلمدان خطی
 از طرف سیف خان بنام رستم دل خان بدین مضمون برآمده آنچه
 از طریق سلوک با همراهان صاحب مدار دینی پناه استفسار نموده آید
 باینکه اول در احتراض و ملوک احسن خان که سرفوج و میر بخشی
 و صاحب اختیار حضرت دین پناه است بکوشند بعده با احمدخان
 و دیگران رویه سلوک را مرعی دارند از مطالعه آن رفته بدخواهی
 نامبردها بطن غلظند او به ثبوت پیوست سه روز در قید داشته بعده
 فرمود که رستم دل خان را دست و پا بسته بر پایی فیل مواری
 همان اجل رسیده برگشته طالع بختند اما هر چند خواست موافق
 حکم محمد کام بخش مضرت جانی از طرف آن فیل بر رستم دل خان

بهادر شاه بادشاه (۶۱۲) سنه ۱۱۱۹

برسد فیل اقدام ننمود بعده فیل دیگر آورده زیر پای فیل انداخته
بدان عذاب کشته در شهر تشبیر دانه زیر درختهای باغ انبلی محل
که متصل یکی از مکانهای ساخته سلاطین واقع شده مدفون ساختند -
و بروایتی پیش از گرفتن آن مقتول مظلوم برای ضبط خانگه آن مید
مرحوم مردم تعیین نموده زن او که از خاندان با نام و نشان مختار
خان بنی مختار بود به بندوبست اطراف خانه پرداخته مستعد
بزن تیر و تفنگ گردید و چند نفر کشته و زخمی گردیدند بعده احسن
خان رفته آن ماتم زد مجبور را فهمانده ازان دست و پا زن
لا حاصل باز داشت و آن سید و مخموم مستور را به بیحرمتی تمام
مقید ساخته با میر حسن نام برادر رستم دل خان و یک پسر او
آورده بحضور آنها حکم کشتن رستم دل خان نمود و خانگه او را بضبط در
آوردند بعد ازان سیف خان را مقید نموده رقعگه او را دست آویز
نمک حرامی و فکر فاحش او ساخته حکم دست پریدن او فرمود و
سیف خان که استاد تیر اندازی محمد کام بخش بود هر چند
بعجز و اظهار خیرخواهی خواست خاطر نشان نماید که مضمون
رقعه دلالت بر هواخواهی دین پناه می نماید فائده نداد بعده که
دست او بریدند شروع بدشنام دادن نموده گفت این نشان کم اصلی
از جانب مادر است که بهمان دستی که تعلیم تیر اندازی نموده ام
بی تقصیر بریدن فرمودی و باز فرمود که زبان او نیز قطع نمایند - درین
حالت مدخوله او را کشیده آورده نزدیک عمارت خاص جا داده بودند
از ملاحظه احوال سیف خان زبان خود را بحلق کشیده جان داد و
احمد خان افغان را فرمود که دست و پا بسته در از بخوابانیدند و اسپهائی

دندان گیر بالای او دوانیدند تا مظلومانه جان داد - و سیف خان نیز از آن
 هردو زخم و برآویتی دست درویم او نیز بریدند و دیعت حیات نمود -
 ارشد خان را که نبیر ارشد خان دیولن دکن بود فرمودند که زبان
 او را نیز از بیخ بریدند اما از قطع زبان او چندان تفاوت در حرف
 زدن او بهم نرسیده بود - و دیگر مقتولان مظلوم را فرمودند که
 بالای خربخته تشهیر داده بهمان رختهای بدن زیر همان انبلی
 محل همراه رستم دل خان زیر خاک نمایند که باهم مصلحت
 مقید ماختن من می نموده باشند - و بعضی جماعه داران عمده که
 با احسن خان اخلاص خاص داشتند و همدمان دیگر نزد احسن
 خان آمده ظاهر ساختند که بما خبر رسیده که فکر مقید نمودن
 و کشتن شما نیز دارد عیال و اطفال خود را بر اچان راهوار سوار
 و بار نموده سوار شو ما سه چهار هزار سوار باتورنیق گشته دو سه
 شب در میان بحرحد بهادر شاه میرسانیم والا جان هم در معرض
 تلف بکمال بی ابروئی خواهد آمد بلکه اگر احسن خان علانیه
 قبل مخالفت نواخته راه فرار اختیار می نمود تمام سپاه جماعه داران
 عمده چنان باو گرویده بودند و حسن عقیدت باو داشتند که رفاقت
 نموده از سرحد محمد کام بخش بیرون می بردند اما احسن خان نظر
 بر حسن عقیدت و فدویت خود از خواب غفلت بهوش نیامد و
 گفته آنها ناشنیده انگاشته گفت حضرت دین پناه در حق من
 بیگناه که از خانه زادان عقیدت کیش موروثی اویم هرگز چنان گمان
 نخواهند برد و گفته دشمنان در باره من چنین اثر نخواهد بخشید
 تا آنکه احسن خان را نیز بحیله و تدبیر از خانه طابیده فرمودند

بهادر شاه بادشاهه (۹۱۴) ۱۱۱۹

که نزدیک تسبیح خانه متعبد دارند انگاه احسن خان بیهرشانه از خواب گران جصفه بفکر تدبیر کار از دست رفته افتاد و بخانه پیغام نمود که زربنه و نقد آنچه توانند جایی بفرستند چنانچه وابستهایی احسن خان قبل از انکه بضبط خانه پردازند آنچه زیور و اشرفی و هون توانستند در صندوق انداخته بخانه انغانی که از مدت آشنا و مبرهون احسان دست گرفته احسن خان بود فرستادند بعد از بضبط در آردن خانه که چند روز گذشت و هر روز بر قید و شکنجه آن مجبور بلای قضا می افزود آن صندوق نیز بسبب جست و جوی مدعیان و دل باختن آن افغان بدست آمد و نزد محمد کام بخش آورده و انمودند از مشاهده خربطهایی هون و اشرفی گفت که این خربطها است که برای دستگیر ساختن من رستم دل خان بدر داده بود و آتش غضب او زیاده شعله ور گردید و هر روز بر آثار قهاری و سختی در شکنجه و انواع عذاب می افزود و بار آثار گمچری با نمک زیاده خوراک او مقرر نموده با طوق و زنجیر برهنه زیر باران و آفتاب میداشتند و دوبار مسموم ساختند کار گریز ناپذیر دو ماه بدین شکنجه بانواع عذاب گرفتار بود تا جان بجان آفرین سپرد و دیگر در عالم غلبه سودا و سواس افعال سفاکی که از محمد کام بخش بدون تحقیق بظهور آمد این بود که بعد رسیدن ایلچی از نزد بهادر شاه بعضی از هواخواهان بدسرسخت هرزه گو خاطر نشان او نمودند که معتبر خان ایلچی جمعی از مرهنگ پیدشان بدیباک را همراه خود بدین داعیه آورده که قابو یافته بقصد فاسد خود را بدین پناه رساند از شنیدن این کلمات بیهوده بدون آنکه بغور و تحقیق آن پردازد

فرمود که اسم همراهان ایلچی نوشته بیاورند که یومیۀ نقد و خوراک
برای هر یک مقرر نمایم از شهرت این خبر بعضی از مردم
بی بضاعت آن شهر که از شعبده بازی روزگار خبر نداشتند
بوسیله حفظ قرآن و طالب علمی و استحقاق نزد ایلچی رابطه
آمد و رفت بهم رسانده بودند اسم خود هارا داخل همراهان ایلچی
نویسانیدند بعده فرمود که همه را موعود خبز خوردن نموده
یک جا جمع نمایند و وقت شب که قریب هفتاد و پنج نفر
فراهم آمده بودند فرمودند که همه را دستها بسته ده ده کسی را
با مشعل و تیغهای برهنه در هر محله و بازار برده زیر تیغ
بیدریغ آرند - آنان جمله در جوان نوکنند و پدر و مادر آنها آمده
هر چند واوید و فریاد نمودند که اینها از رفقای ایلچی نیستند
بجائی نرسید - و از ملا سعد الدین مفتی حیدر آباد که از فاضلان
مندی صاحب تقری بود برای کشتن مقتولان مظلوم که بذکر
درآمده فتوی خواست آن خدا پرست حق گو بی باکانه بی محابا
در جواب گفت که موافق شرع محمد محض از راه سرب ظن
و گفته مدعیان جرأت و اقدام بر خونریزی مسلمانان نمودن باعث
ندامت باز خواست روز جزاست و ازین خونریزی و ظلمی که
ازین مخمور بادۀ ناکامی بظهور می آمد اکثر فضا و شرعا ترک
مندان حیدر آباد نموده با مال و عیال هر طرف که توانستند جان
بدر بردند تا آنکه از شهرت فرار اختیار نمودن مردم اطراف
شهر چوکی مقرر نموده ایلچی را بیخفت تمام مقید ساخته
در جواب نامه لطف آمیز بهادر شاه پادشاه کلمات خصوصیت اینگونه

بہادر شاہ بادشاہ (۶۱۶) سنہ ۱۱۱۹

بآیۃ کریمہ کم من فئۃ قلیلۃ غلبت فئۃ کثیرۃ بان اللہ نوشت
بعد رسیدن جواب نامہ با اخبار اطوار عداوت افزای دیگر کہ پیایی
بعرض شاہ عالم بادشاہ کہ بعد ازین خلد منزل نیز بزبان خامہ جاری
خواهد گردید رسید بکوچہای طولانی از ملاحظہ رسیدن برشکال
متوجہ مہم محمد کام بخش گردیدند - و راجہ جیسنگہ و دیگر راجپوتیہ
کہ از عقب خود را باکبر آباد رساندہ ریتی رکاب گشتہ بودند
بمدہ کہ متصل حد دار الفتح اوجین رسیدہ مضرب خیام
فرمودند نام بردہا بہ بہانہ شکار سوار شدہ آنچه قابل برداشتن بود
باخود گرفتہ خیمہای کپہ را گذاشتہ بعضی را آتش دادہ راہ وطن
اختیار نمودند بعد عرض نظر بر تقاضای وقت نا شنیدہ انکاشتہ -
غازی الدین خان بہادر فیروز جنگ کہ در ایام واقعہ ناگزیر خلد
مکان صوبہ داری برار داشت و بعد توجہ محمد اعظم شاہ طرف
شمالی بہ برہانپور آمدہ استغامت ورزیدہ بود و ادرا صوبہ دار احمد
آباد ماختہ بودند و از طرف عدم اطاعت در رفتن برسر صوبہ خود
و ارادہ رفاقت محمد کام بخش بر السنہ واقعہ طلبان زبان زد
گردیدہ بود از آنکہ از جملہ سرداران صاحب فوج و صاحب تردد و
امرای عمدہ گفتہ می شد تزلزل تمام در لشکر شاہ عالم افتادہ
بود درینوا بمعرض رسید کہ برسر تعلقہ صوبہ خود از برہانپور روانہ
گردید - محمد مراد خان کہ خالوی احسن خان عرف میر ملنگ
میر بخشی محمد کام بخش می شد و در مہم حیدر آباد کہ خطاب
خانی داشت از طرف خلد مکان مدت بوسیلہ خدمت بخشگیری
و واقع نگاری در خدمت شاہ عالم پادشاہ حقوق نیکو خدمتی و

هفته ۱۲۱۹

(۶۱۷)

شاه عالم

حسن عقیدت باثبات رسانده بود بوعدهای اطفال آمیز امیدوار ندانم
گفته بود و مدت حجابت حیدر آباد نیز داشت چنانچه بزبان
قلم داده درینوا از جمله منصوبان خلد مکان خدمت واقع نگاری
و سوانح نگاری کل صوبه احمد آباد ضمیمه فوجداری کودره و لهاره
دو مرکز عمده صوبه مذکور بار مقرر بود اهتمام خان نام باوجود
داشتن قرابت با محمد مراد خان و مرهون احسان او بودن بوسیله
نور افکار خان بعرض رسانده بود که محمد مراد خان خالوی احسن
خان که در صوبه احمد آباد واقع نگاری و سوانح نگاری تمام صوبه
احمد آباد ضمیمه فوجداری آن ضلع که ملک سپاه خیز سرحدی
امت بار مقرر است با احسن خان همشیره زاده خود که صاحب
اخذیار فوج محمد کام بخش امت رمل و رسائل دارد امید دارم که
خدمات مذکوره بنام خانه زاد مقرر شود بعد عرض چون خطاب
معادت خانی که سابق دشت از خاطر پادشاه محو گشته بود
بی آنکه بغور حرف مدعی و فدویت محمد مراد خان پردازد
خدمت فوجداری از تغییر او با اعتماد خان مقرر نموده حکم فرمودند که
واقع نگاری و سوانح نگاری دیگر تئین نمایند و محمد مراد خان را
طلب حضور بتعین گرز بردار نمودند خان خانان برین ماجرا اطلاع
یافته بموجب التماس وکیل حقیقت فدویت و روحیت محمد
مراد خان و خلاف گونی مدعی بعرض رساند و حکم بحالی
خدمات و موقوف داشتنی طلب حضور حاصل نمود چون تا حاصل
شدن و رسیدن سند بحالی واقع نگار و سوانح نگار منصوب
کرده حضور رسیده بود محمد مراد خان باوجود رسیدن حکم

شاه عالم (۹۱۸) سنه ۱۱۱۹

بحالی برای اظهار و اثبات حسن عقیدت خود و مذکوب ساختن مدعی صلاح کار خود دران دانشت که از تعلقه و واقعه نگاری و -والهم نگاری دست کشیده بمنصوبان حضور را گذاشته بحالی فوجداری که بنام مدعی او مقرر شده بود اکتفا کرده خواجه حمید خان دیوان احمد آباد را نائب گذاشته خود را بحضور رساند و قبل از عبور آب نربدا که هنوز خبر مغضوب و کشته شدن احسن خان فرستیده بود شرف اندوز ملازمت گردید هفتصدی چهار صد سوار منصب داشت بعنایت خلعت و خنجر مرمع مفتخر ساخته از اصل و اضافه تسلیم هزار و پانصدی هزار سوار فرموده در عرض مکرر در هزاری هزار و پانصد سوار نموده خامت خدمت داف تصدیقه حضور عنایت فرمودند - میر - سلطان حسین برادر گلان احسن خان که همراه خالوی خود شرف اندوز ملازمت گشته بود از مراتب سه صدی پنجاه سوار بهایه هزاری دو صد سوار رسید و بخطاب طالع یار خان سرافرازی یافت و حکم فرمودند که باحسن خان تسای نامی لطف آمیز مشتمل بر رجوع آوردن بدین درگاه خطابخش عنبر پذیر برنگارند - اگرچه در زبان عوام و اکثر مردم عمدت غیر واقف خبر انتشار گرفت که بسبب بدست افتادن نوشتجات محمد مراد خان و طالع یارخان احسن خان را محمد کام بخش مغضوب ساخته بسیاست کشت اما غلط محض بود از یک ماه زیاده قبل از رسیدن خطوط مقیدگشته بود بعده که خطها را هواخواهان او در ایام حبس بتدبیر و احتیاط تمام رساندند در آب باران شسته دور انداخت - لوائل جمادی الاولی در سواد دارالسرور برهانپور مضرب خیام واقع

شد و همان شب باران بشدت تمام بارید و دریای نبائی که زیر قلعه برهانپور جاریست چنان طغیان نمود که عبور لشکریان پانزده بیستروز متعذر می نمود و روپیه را به پنج توله کاه بفروخت رسید بعد مقام چهار روز طغیان آب به ایاب مبدل گردید - باوجود رسیدن موسم برشکل ایام فرصت را غنیمت دانسته از برهان پور کوچ نموده یک کوچ و یک مقام مقرر کرده از راه ملکپور و ناندیر طی مسافت نمودند تا آنکه در آخر شوال سنه احد جلوس نزدیک دوسه منزلی حیدر آباد رسیدند - باوجودیکه تمام فوج و لشکر محمد کام بخش از صفائی و غلبه سودای او متفرق شده بود و زیاده از پانصد شش صد سوار بار نمانده بود که آنها نیز از بدسلوکی و ملاحظه خونریزی و گرسنگی که یکساله سپاه طالب داشتند همه نال و رنجیده خاطر بودند و همراه شاه عالم پادشاه قریب هشتاد هزار سوار فراهم آمده بود بمرتبه تزلزال و تروم و دسواس شب خون در لشکر راه یافت که تمام لشکر پادشاه طناب در طناب خیمه زده از واهمه خوابی نمی نمودند و در همان ایام صیف خان عرف میر اسد الله که از خانم زادان روشناس حضرت خلدملک بود و نشسته جنون بمرتبه داشت پادشاه او را از لشکر اخراج نموده بکعبه الله روانه فرموده بودند بعد از مراجعت از کعبه الله به بحالی منصب سابق مع اضافه مفتخر گشته بخدمت میر بحری کل موبجات هندوستان مامور گردیده بود درین ایام در شورش نشسته جنون با ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ و آصف الدوله امیر الامرا برهم زده خفت کشیده از لشکر پادشاه فرار نموده خود را نزد راجه جی سنگه و راجه اجیت سنگه و دیگر

شاه عالم

(۶۲۰)

سنه ۱۱۱۹

راچپوتان باقام و نشان رسانده بوکالت و هجابت محمد کام بخش بآنها
دم موافقت زده عهد و قراری که بایست بمیان آورده قول و عهد
وفاقست که در صورت رسیدن محمد کام بخش از راه برلر در مرحد
تعلقه آنها پنجاه هزار موافقت راچپوت تا مراجعت بهادر شاه از دکن
در رکاب او موجود شده بشاه جهان آباد برده بر تخت نشاند و خدمت
آویز بهمرآن جماعه که از بهادر شاه غبار خاطر داشتند حاصل کرده
بدل گرمی این منصوبه که فی الواقع ماده فساد عظیم بود بامید
اظهار حسن خدمت و فدویت از راه گوندوانه و برار و چانده خود
را بهادر آباد رسانده بمحمد کام بخش باراده ملازمت پیغام حسن
تردد و تدبیر خود و تکلیف بالا بالا بردن محمد کام بخش و رساندن
میان راچپوتان و هفده هیجده هزار سوار تا نربدا باستقبال آمده
تا خبر رسیدن به بهادر شاه و بدان فوج سنگین مراجعت نمودن
خود را باتفاق راچپوتیه بدو السلطنت رسانده سکه و خدایه جاری
نموده و بجزب قلوب دیگر امرای غائب و حاضر پرداخته مقابل
بهادر شاه بر آید نمود کام بخش که مغلوب هراس و سودا و رسواس
آمینز گشته بود آمدن و اظهار پیغام میف الله خان را محض تمهید
و ساختگی با بهادر شاه دانسته اصلا بحرف او گوش نداده متوجه
احوال او نشد و بار ملازمت نداده در جواب پیغام گفت در اینجا
سوای زبان بریدن و باتصام سیاست کشتن شجر حسن تردد و
عقیدت تو ثمر دیگر بار نمی آرد بعد مضایقه و ابرام تمام که آخر
بار ملازمت نیانست بومید برای قوت لایموت او مقرر نمود - با این همه
غلبه سودا و بی بضاعتی که لشکر و خزانه اصلا نزد محمد کام بخش

نمانده بود چون از زبان فقرای صاحب حال و منجمان بی کمال گرفتار بصد مقل بصدق مقل آنها فال میگرفت و شهرت نفع محمد کام بخش در لشکر پیچیده بود استقامت ورزیدن آن غیر پیشه تهروری باجمعیت قلیل که بسحر و جادو نیز نسبت میدادند و از دیگر تمهیدات جرأت دو سه گروهی از حیدر آباد باجمعیت قلیل که عمده آنها تقرب خان عرف حکیم محمد محسن و عبدالرزاق خان لاری عرف محمد معصوم و محمد کریم برادر او و دو سه رفیق تهروری پیشه دیگر که ترک رفاقت ننموده بودند و چند چيله و کوههای جانباز که جمله فوج او زیاده از سه صد چهار صد سوار با او نمانده بود انتظار فوج دریا موج بهادر شاه می کشید تا آنکه دهم ذی القعدة سنه احد که بغامله سه گروه مضرب خدام گردیده بود پادشاه زاده رفیع الشان و جهان شاه را مقرر نمودند که بهراولی هر دو پادشاه زاده خان خانان بادیگر امرای صاحب فوج که قریب ده دوازده هزار سوار و پانزده شانزده امیر کار زار دهنده نیل سوار رزم آزما که از عمدهای سر فوج داود خان و نیبا (ن) میدهند مرهقه و رستم خان و دیگر امرای کلزار دیده بسر داری پادشاه زاده جهان شاه سواي فوج پادشاه زاده رفیع الشان طرف یمین و بهمین دستمور ذوالفقار خان بهادر یا چهارده پانزده هزار سوار جانب یحار مقرر نموده مرخص کرده نمودند که تا مقدور در جنگ سبقت و تیز جلویی نموده بطریق قراولی اطراف محمد کام بخش فرو گرفته نگذارند که

(ن) نیما

شاه عالم (۶۲۲) ۱۱۱۹ هـ

کشته شود و خونریزی مسلمانان بمیان آید بمده که پنج شش گهری
روز برآمد خان خانان و ذوالفقار خان برافت پادشاه زاده رفیع الشان
سوار شده بتفاوت گواه رس مقابل محمد کام بخش رسیدند چون در
رسیدن پادشاه زاده جهان شاه توقف شد طرف دست راست پادشاه
زاده رفیع الشان بفاصله نیم کروه از خان خانان و طرف دست چپ
ذوالفقار خان بفاصله یک بان پرتاب امتاده انتظار حکم یورش می
کشیدند - از آنکه بصیقت جنگ ماذون نبودند هردو سردار و همه
فیل حواریان تا قریب دو پهر روز استاده مانده جرأت بر پیش قدمی
در جنگ ننموده دمبدم برای خواستن اذن در خدمت پادشاه
پیغام می فرستادند بعد از آنکه پادشاه در خواب معتاد راحتند
جواب نمیرسید یا باوجود بیداری عمدا تساهل می نمودند و
جواب حاصل نمی گردید ذوالفقار خان که با محمد کام بخش
عناد قدیم داشت هرساعت بخان خانان پیغام مخفی یورش
می نمود و محمد کام بخش با فوج قلیل استقلال ورزیده انتظار
یورش خصم با دل پر از بیم و رجا می کشید آخر ذوالفقار خان
انتظار حکم پادشاه و رفاقت خان خانان نکشیده طبل جنگ نواخته
یورش نمود و خان خازان نیز ناچار گشته از طرف یمین با چهارده
پانزده هزار سوار حرکت نمود و هر دو فوج چون بلای موج بر سر
محمد کام بخش تاخت آوردند بعده که ابتدا ذوالفقار خان و
داود خان و نیبا سید هیکه چهار پنج هزار مرهته با او بودند مقابل
آن گرفتار دام اجل زمیندند - چون محمد کام بخش موای بان بسیار و
چهار صد پانصد حواریان مصالح جنگ نداشت فرمود که بانها را آتش

دهند همینکه ذوالفقار خان و خاصانان خود را بر توپخانه آتشبار زده مقابل محمد کام بخش بنقارت پله تیر رسیدند و در سه رفیق جان نثار محمد کام بخش کشته و زخمی گردیدند محمد کام بخش رستم‌نه پلای قائم نموده دست بقبضه کمان آورده باوجود رسیدن سه چهار زخم چنان داد تهوری داده مقابل بیست و سی هزار حواری حمله آور گردید که تزلزل تمام در فوج بهادر شاه افتاد و نزدیک بود که فوج داود خان و دیگر سرداران عمده رو بهزیمت آرند دو ترکش خالی نموده بسیاری را از پا در آورد و زخمی ساخت تا آنکه از بسیاری زخم و رفتن خون زیاد ضعف بر او غالب آمد چهار طرف فیل او درآمده دستگیر ساختند و پسر خرد را که بالای فیل با خود رفیق ساخته بود او نیز بعد برداشتن چهار پنج زخم کاری همراه پدر اسیر سرینجه بلا گردید - و محی السنه پسر کلان دران معرکه جانسنان دست و پای بهادرانه میزد تا آنکه فیلبان او بار دیفی که رفیق او بود از زخمهای پدایی افتادند و خودش زاده که فیلبانی می نمود بعد رسیدن زخم گولی و تیرهای پدایی بیهوش گشته در حوضه فیل افتاد و فیل هر طرف در فوج می گردید از آنکه همه سرداران متوجه دستگیر ساختن محمد کام بخش بودند هیچ احدی بغیل محی السنه نمی پرداخت و تاراجیان بالای فیل برآمده آنچه یافتند غارت نموده ریحمانهای ابریشمی حوضه و سقر لاط هرچه توانستند بریده گرفته فیل را رها کردند و فیل از لشکر برآمده راه صحرا گرفت مرهقهایی لشکر که برای جسد و جوی غارت اطراف لشکر بودند بحکم ذوالفقار خان از عقب تاخته فیل

شاه عالم (۶۲۳) سنه ۱۱۱۹

را گرفته آوردند •

القصة شاد يانگه فتح بنوازش درآمد و بر سر دستگیر ماغنن آن
امير پنجه قضا ميان هر دو امير کار بگفتگو انجاميد - چون پادشاه
زاده زنيح الشان که سر فوج لشکر طرف خان خانان بار تعلق داشت
و سرداران هر دو فوج باهم نزاع کنان فيل محمد کام بخش را نزد
پادشاه زاده آوردند پادشاه زاده نظر بر رفع فساد محمد کام بخش
را حواله ذو الفقار خان نمود و از طرف مردم پادشاهی موای
جلال الدين خان نام از همراهان خان خانان که بار گوله زنبورک
رسيد بدیگر هنج يك از مردم نامی پادشاهی آفت جاني
فرسيد - و محمود اوراق که دران حربگاه حاضر بود بعد فراغ جنگه
مقتولن همراه محمد کام بخش را که همه نزدیک فيل آن برگشته
بخت محروم از تخت بکار آمده بودند بشمار درآورد شصت و دو
نفر بقعداد درآمدند - و در همان حالت که تاراجيان دست بغارت
داراز نموده بودند در گنج باروت و بان آتش افتاد قریب بیست
و چهار نفر سوختند - بعد از آنکه محمد کام بخش را با هر دو پسر که همه
را زخمهای کاري رسیده بود نزد خلد منزل آورده نزدیک خیمه محل
فرود آوردند از حضور جراجان نرنگ و پروانی برای علاج زخمهای
آنها تعیین فرمودند محمد کام بخش بعلاج مانع آمد و شربهای که
برای غذای او فرستادند نخورد و مت شب پادشاه خود بدیدن
و عیادت برادر رست بعد ازان که نزدیک او رفته نشست
اول ردائي که بر دوش خود داشت بالای آن مخموم مایوس از
تخت و بخت انداخت و باظهار کمال شفقیت شروع باحوال

عنه ۱۱۱۹

(۹۲۵)

شاه عالم

برهي نموده از نوي رقت فرمودند که ما نمي خواستيم که شما را
بدین حال به بينيم او در جواب گفت من هم نمي خواستم بشهرت
بيجوهری و بيغيرنی اولاد تيمور دستگیر گردد و شاه عالم بسماحت
و ابرام تمام دو سه چمچ شوربا خورانده با دیده پر نم برخاست
بعد انقضای سه چهار بهر محمد کام بخش و یک پسر باسم فيروزمزد
و ديعت حیات نموده جان را بخداوند جان آفرين سپردند *

* بيت *

نو عروهي امت جهان از ره صورت ليکن

هرکه پيودت بدو جان خودش کابين داد

کش هر دو را بروضة همايرن پادشاه روانه شاه جهان آباد نمودند
و سه روز مراسم تعزيت بجا آورده نواختن نوبت موقوف فرمودند -
و بر القاب خان خاتان معظم خان افزوده خان زمان پسر گلان
خان خانان را مخاطب بمهابت خان بهادر شاهي ساختند
و نيباسيندهيا که از جمله ناسرداران مشهور غلیم و عمد
مرفوجهای معمران لعین دکن گفته می شد و از تاخت و تاراج
لو خرابي زياد تا صوبه مائوا رسیده بود درین اوان بدستگيري
و تجويز ذو الفقار خان روي انابت باميد بندگی بدرگاه پادشاه
خطا بخش عذر پذير آورده شريك تردد جنگ محمد کام بخش
گردد و سيله شفاعت خود ساخته مع پسران و اقوام شرف ملازمت
حاصل نمود خود او را تسليم هفت هزاري پنج هزار موار و عطای
دو لک ربيده نقد و خلعت و فيل و نقاره و دھوپ مرصع و جينه
فرموده پسران و نبيرهای او را بهر کدام منصب پنجهازاري و

شاه عالم (۴۲۶) سده ۱۱۱۹

چهار هزاری که جمله چهل هزار بیست و پنج هزار سوار
بقلم آمد عطا فرمودند و بموجب درخواست او و التماس
بخشی الممالک قبل از آنکه اماناد منصب تیار شود بلکه پیش از آنکه
بعرض مکرر رعد حکم فرمودند که پرگنات جید - میر حاصل سرکار
نیر و دیگر محالات آباد صوبه خجسته بنیاد از تنغیر قریب هزار
منصبدار کم منصب و بیش منصب در جاگیر او تفخواه نمایند -
بنامز کارخانه قدرت الهی را که بعد از لادم شدن آن کافر حربی که
از تاخت و تاراج ملک باز باعث خلل رزق عالمی از شرفا و سادات
و صلحای هر قوم گردید راست گفته اند پر عقاب را که زیاده از همه
طائران تیز چنگال و بال جان طیور میگردد بعد مردن او که پر تیر
می سازد باز باعث هلاک چندین جاندار می شود *

وکیل راجه ساهو بوسیله ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ که
بخدمت صوبه داری کل دکن ضمیمه میر بخشی گری مفوض گشته
بود برای حصول فرمان سردیسیمکھی جوته شش صوبه بشرط آباد
ساختن ملک ویران بنام راجه ساهو بعرض رساند - از آنکه جمله الملک
معظم خان خانانان صوبه برهانپور و نصف صوبه برار را که به برار
پایان گهات در دفتار و زبانها موسوم است موافق سر رشته تدبیر فاروقی
و محمد اکبر پادشاه از شش صوبه دکن برآورده داخل صوبهای
توابع شاه جهان آباد که اصل هندوستان زبان زد مردم عام است
ساخته می خواست که اختیار امور ملکی و مالی و عزل و نصب
حکام بنام مهابت خان پسر کلان خود مقرر نماید بر هر این میان
ذوالفقار خان و معظم خان سوی مزاج بر سر زبانها شهرت یافت

سنه ۱۱۱۹

(۲۲۷)

شاه عالم

و بخشي الملك نمي خواست که در کل مقدمات ملكي و مالي
 دکن ديگري دخيل و صاحب اقتدار گردد - و تارا بائي زوجه رام راجا
 که زن عموی راجه ساهو ميشد از دو پسر خرد سال رام راجامانده
 بود و در عهد حضرت خلد مکان بعد لشکر کشي و سرکشي که تاده
 سال نمود رجوع آورده التماس صلح بقبول و عطای نه روپيه هر مرد
 سرديسمکهي می نمود - چنانچه بر محل بشرح و بسط بگزارش
 آمده که حضرت خلد مکان بسبب بعض شرطها قبول ننمودند چون
 درينولا بوساطت جملة الملك معروض داشت که بعطای فرمان
 نه روپيه سرديسمکهي که پای چوتنه درميان نباشد بنام پسر
 خود که دفع مقصدان ديگر بندوبست ملك نمايد درخواست نمود
 از آنکه مصام الدوله ذوالفقار خان بهادر طرف راجه ساهو داشت
 درين ماده گفت و گوی اختلاف اراده هر دو مرئي بميان آمد
 آخر پادشاه از وسعت خلق که در دل خود مقرر فرموده بودند که
 التماس هيچ احدي را از ادني و اعلى رد ننمايم چنانچه مدعی
 و مدعی عليه که بر ضد دعای همدیگر بعرض اقدس ميرسانند
 بتفاوت صبح و شام التماس هر دو در وجه قبول می افتاد و حکم
 ناطق عطا ميفرمودند در مقدمه سرديسمکهي نيز موافق درخواست
 جملة الملك و مير بخشي حکم عطای فرمان نمودند که آخر
 بسبب پرخاش همدیگر مقدمه سرديسمکهي بنام هر دو ملتوي ماند *
 ديگر از ابتدای عهد تيموريه مقرر بود که یک خطاب بدو کس
 عطا نمي فرمودند البته تفاوت یک دو حرف می نمودند درين
 عهد صفدر خان باپی متعینه احمد آباد که از عهد خلد مکان بدین

شاه عالم (۶۲۸) سده ۱۱۱۹

خطاب موروثی مقتخر بود بدیگری یکی از بندهای قدیم رکاب عطا فرمودند صفدر خان بابی درباب بحالی خطاب و بی تصدیری خود عرضی نمود بر عرضی او دستخط نمودند که بحال بحال بحال گو دیگری همداشته باشد ازان روز قبح آن که یک خطاب بنام دو سه کس باشد از میان برخاست و بهمین دستور اعتبار منصب و نوبت و نقاره و نیل وجیغه و سرپیچ نظر بر پایه و مراتب نماید - چون درین ایام اخلاص خان جدید الاسلام که بحلیه فضیلت و دیانت آراسته بود و در متصدیگری سختی و دقت حسابی نمودن شهرت تمام داشت بخدمت عرض مکرر معزز گردید و نظر بر همت و عدم غرور پادشاه دریا دل در عطای منصب و افاضه بدرین ملاحظه مراتب که چون آب سیل رایگان گشته بود متحمل اجرای عرض مکرر آن نگشته بخدمت جملة الملک اتماس نمود که موافق همت پادشاه اقلیم بخش بادولت سلطنت هفت اقلیم ونا نمودن خیال محال و دور از عقل است و تمام عالم بیش طلب پس درین صورت شجر فیض بخشی پادشاه عالم نواز برای همه منصبداران و خاندانان بانام و نشان ثمر بیچاگری بار خواهد آورد و دولت قلمرو هندوستان بعشر عشیر این همت پادشاه ونا نخواهد نمود صلاح دولت و تقاضای مصلحت آنست که درین ماده تدبیر و بلد و بهتیی بکار رود که مد راه آبسیل و سر بهر شدن مداخل پرو همت هندوستان برای بخشش پادشاه کم و بیش تواند گردید اگرچه این کلمات بقول جمهور صاحب غرض بحسب ظاهر نزد کافه انام به بخل و حسد و شرارت اخلاص خان اشتهار یافته بود فی الواقع مانع خیر و بانی خلیل رزق خلق الله گردیدن بدترین

مفت منموم است اما نزد بعضی نکته سنجان منصف پیشه سخن راست تلخی آمیز بود اخلاص خان می خواست که هرگاه یاد داشت منصب نزد وزیر برای دستخط عرض مکرر رساندن بیاید بعد تحقیق و غور اصل و فعل و پایه و مراتب صاحب منصب دستخط نماید خان خانان بد قاضی این وقت و بند ساختن اسناد رزق خلق برخود نه پهنید و باخلاص خان تکلیف تحقیقات آن نمود اخلاص خان نیز از ملاحظه ملامت و طعنه زبانه تن بقبول آن گرفت و گیر نداده خواست امتعافی خدمت نماید آخر کار قرار بر آن یافت که برین خدمت فواحدات سرا پا ملامت مستعد خان عرف محمد ماتی را که از جمله مستعدان راست و درست و نیک رو گفته می شد و از صورت و سیرت او ماده سرانجام اجرای این کار هویدا بود مقرر ساختند و چنان نسخ نمودند که هرگاه یاد داشت منصب از دستخط عرض مکرر رسانیده فارغ شده برای عرض مکرر بیاید و بمستعد خان رجوع نماید او بدین تحقیق پردازد که صاحب منصب نو ملازم قابلیت بندگی پادشاه دارد یا نه و بجه سبب و وسیله منصب و اضافه یافته و زیاده از پایه و مراتب و قبل از ایام میعاد مقرری اضافه نیافته باشد همچنان در تحقیق یومیه وجه معاش گردش و بعد تجسس و تفحص این امور که بهیار دیر می کشید نشان لفظ صحیح مستعد خان بر یاد داشت منصب و اضافه و یومیه وجه معاش میشد. و اکثر بیشتری یادداشت بتعین سزاواران شدید مهر پرور و امه الحبیب هر دو محل پادشاه و دیگر مقریان حضور بدون کارش تحقیق بدستخط مستعد خان بانجام میرسید

شاه عالم (۹۳۰) سنه ۱۱۱۹

امبار تفاوت تمام در اجرای کار خلاف غایب میسرید دستخط پادشاه را
اعتبار نماند نیز بمتصدیان می فرمودند که ما را بجز قبول
اعتبار نماند مطلب خلق چاره نیست و مقلد دستخط باهم بهمرسیده
شما در آنچه بهتر میدانید بعمل آرید گویند که اکثر این شعر میرزا
صائب ورد زبان داشت *

هر که اینجا دست رد بر سینه سائل زند

حاجب جنت گذارد چوب پیشش روز بار

هر چند در سخاوت و همت و وسعت خلق و عیب پوشی خلق
و خطا بخشی چنین پادشاه در زمان ماضی از روی تواریخ خصوص
در تیموریه کمتر بنظر آمده اما از آنکه بی عیب ذات پاک حق واقع
شده در کار و بار سلطنت و خبر گرفتن ملک و بندوبست امور لایبی
چنان مستغنی و بیخبر واقع شده بود که صاحب طبعان شوخ طبع
تاریخ جلوس او را (شه بی خبر) یافته اند . و شبها اکثر بیهوشی
بسر برده تا در پھر روز در آرام و خواب می گذرانند باین حجب در
سفر روز کوچ تصدیع زیاد بر خلق اله می گذشت و اکثر مردم
غریبا در شبها تاریک بسبب تفرقه لشکر و نگاه مؤل خیمه های
خود نیافته پیش دربار معلی در نقار خانه و کچهرها و بازارها
شب بسر می بردند *

و قاضی سرکار ورنکل و دیگر جمعی از اعیان و شرفای سرکار
مذکور از ظلم و تعدی پاپرا نام مفسد روزانه مشعلها روشنی کرده
مستغیث شدند چنانچه ذکر طغیان و رزیدن او مجمعی باحاطه بدین
می آرند که در عهد خلد مکان که رحمتدل خان پسر جانشین خان صوبه دار

حیدر آباد شده بود پاپرای بد اصل که اصل او از قوم سیندهی
 فروشان بی اعتبار بود خواهری داشت بغوه صاحب مایه بدیدن او
 رفته چهار پنج روز در خانه او مانده مالیت نقد و جنس او را بنظر
 آورده چند پیاده با خود رفیق ساخته خواهر خود را گرفته بانواع
 سیاست و ظلم تمام اعضای او را - موخته آنچه از نقد و زیور داشت
 متصرف شده پیاده بسیار نگاه داشته بالای پارچه کوهی رفته ملجا و
 پناه خود ساخته شروع برهنی و دمت اندازی بر مسافریں و رعایای
 اطراف نموده تا آنکه سرانجام بغی ورزیدن و جمعیت زیاده بهرسانه
 فوجداران و زمینداران نواح اطلاع یافته در فکر دستگیر نمودن او
 افتادند پاپرا خبر یافته از انجا فرار نموده خود را نزد ونکت راوکه
 زمیندار عمده برگنه کولاس سرکار ایلکندل بود رسانده بجماعه داری
 نوکر شده بعد از چند روز باتفاق چاهنونت نام جماعه دار دیگر آن
 زمیندار هم مصلحت گشته با خود رفیق ساخته باز شروع بدست
 اندازی مترددین آن ضلع نمود ونکت راو اطلاع یافته بعد اثبات
 دزدی هردو را گرفته مقید ساخته بشکنجه سیاست تمام نگاه داشته
 بود بعد یک دو ماه پسر ونکت راو بیماری شدید بهمرسانید زن
 ونکت راو بقصد شفای پسر خود باعث خلاصی همه محبوسان
 گردید پاپرا نیز از قید خلاص گشته در موضع شاه پور عمده برگنه
 فرکنده سرکار بهونگیر که جایی قلب واقع شده آمده با سرور نام
 که او نیز از مفسد پیشکان مشهور تازه بعمره آمده بود رفیق
 و انباز و دمساز گشته جمعیت زیاد فراهم آورده بالای پارچه
 زمینی سنگ لوح بنای احاطه خام بدستور گذهی در شاه پور گذاشته

ملجایی خود ساخته علانیه بتاخت و تاراج نمودن اطراف پرداخت و فساد او بجائی رسید که هرجا از زن مقبول و مل هنود و مسلمین می شنید بتعدی کشیده آورده متصرف می گردید تا آنکه جمعی از بیوپاریان و شرفای هر قوم بحضور رفته استغاثه نمودند و حکم تنبیه آن بنام رستم دل خان آوردند و بعد رسیدن حکم رستم دل خان فوجدار برگنه کلپاک که هفت هشت گروه از شاه پور واقع شده بنام قاسم خان افغان که از شجاعان صاحب تدبیر مشهور بود مقرر کرده جمعیت شایسته با او داده برای دستگیر ساختن پاپرا تاکید نموده بعد که قاسم خان به کلپاک رسید به بندر دست برگنه و تنبیه مفعدان نواح پرداخته جمعیت فراهم آورده همیشه در فکر و تادیب و استیصال پاپرا بود و پاپرا نیز گاه گاه شوخی زیاد مقابل او می نمود تا آنکه آن ملعون روزی بر یکی از مواضع برگنه کلپاک تاخت آورد قاسم خان خبر یافته خود را برای تنبیه او رساند و میان پاپرا و قاسم خان جنگ واقعی روز داد بعد که جمع کثیر از مردم پاپرا کشته گردیدند فرار نموده خود را بر بالای پارچه کوه قلب رسانید قاسم خان تنها دست از تعاقب او برداشته قدم بقدم پاپرا از عقب روان گردید درین حالت گولی از دست همراهان پاپرا بر پیشانی او رسید و از درجه شهادت کامیاب گردید و باقی فوج هزیمت یافته دست خوش غارتیان آن کانر مفعد گشت از شنیدن این خبر رستم دل خان باز مکرر فوج بحدادی یکی از شجاعان کار طلب برای تنبیه او مقرر نمود فائده مترتب نگردید آخر خود بقصد تنبیه آن شقی برآمده بشاه پور

صفحه ۱۱۱۹ (۶۳۳) شاه عالم
 رسیده محاصره نمود و پاپرا و هزارا تا دو ماه محصور گردیده جنگ
 می نمودند آخر راه مرار اختیار نمودند - رستم دل خان گذهی را
 مسمار نموده مراجعت نمود پاپرا و سررا بعد مراجعت رستم دل خان
 باز آمده گذهی خام شاه پور را از سنگ و چونه بخته ماخته توپ
 و دیگر مصالح جنگ فراهم آورده • بیست •
 درختی که اکثر گرفته است پای • به نیروی مردی برآید از بجای
 اگر همچنان روزگاری هلی • بگردنش از بیخ برنگاهلی
 بهمان شیوه که داشتند پرداختند - از آنکه درین مابین رستم دل خان
 او را گذهی بخته ساختن داده بود و ندانست در الحظه
 شهرت یافت که رستم دل خان برای گرمی بازار خود نزد
 پادشاه و گرفتن امانه مهم مفصلان را دمت آدیز ساخته برای
 تنبیه و امتیصال آن کافران بواسطی نمیدهد - بهر حال مقدمه
 فساد او بطول کشید و کار بجائی رسانید که تا پانزده بیست گروه
 شاه پور هیچ احدی شب خواب بآرام نمی نمود - درین ضمن • میان
 حورا و پردل خان نام جماعه دلو او گفتگوی نزاع آمیز بجائی کشید
 که هر دو میان هم بدعوی فن سپاه گری جنگ یکبستگی که در
 دکن ضابطه است نمودند و پردل خان بعد رساندن زخم کاری بر
 پای سررا خودم کشته گردید و بعد چند روز مررا نیز بهمان زخم بجهنم
 واصل گردید - و پاپرا بعد کشته شدن مررا احتیال زیاد بهمرسانده
 روز بروز بگرد آوری فوج و ذخیره و تسخیر قلعات اطراف
 می کوشید و در فکر فراهم آوردن مصالح قلعه گیری بمرتبه افغان که
 رستم دل خان مکرر بر او سوار می نمود - دوسه ماه بعد محاصره شاه پور

شاه عالم (۹۳۴) حنه ۱۱۱۹
 پرداخت آخرکاری نداشتند و بدار و مدار بار ساختند مبلغی گرفته
 مراجعت نمود. بعد ازان آن کافر شدید العداوت بقدر گرفتن قلعه
 ورنکل که از شاه پور بمسافت شانزده هفتاد کروزه واقع است و تاخت
 آن قصبه مذکور که تجار مایه دار دیار و با اقمشه لکوک و قالینهای
 بیش بها کار همانجا داشت افتاده شب دهم ماه محرم (۱۱۲۰) که
 مسلمین و هندو در اشتغال و سرانجام شهر گشت تابوتها مشغول بودند
 با دوسه هزار پیاده و چهارصد پانصد سوار خود را بقلعه ورنکل رسانده
 جمعی را بر سر راهها نشاندند چنان بزد و بست نمود که اصلا بمردم
 قصبه خبر نرسید و آخر شب بر قصبه ریخته از یک طرف پیادهها
 بمدد کمند و زینهای رسا بالای قلعه که چندان استحکام برج و باره هم
 نداشت برآمدند و باتی مردم بتاراج و غارت قصبه پرداختند
 حوای مال وافر که لکها از نقد و جذهب بدست آوردند و قالینهای
 بیش بهای سنگین را بریده دست بدست بردند ناموس و عیال
 بسیار مردم شرفا قریب پانزده دوازده هزار مرد و زن و اطفال بدست
 آن کافر مردود افتاد ازان جمله زن قاضی محمد سعید نام را با صبیحه
 هشت نه ساله گرفته داخل اساری درآورد و دوسه روز بخاطر جمعی
 مانده تمام خانهای آن قصبه را چنان رفت و روب نمودند که همه
 مردم را خاک نشین ساختند و زن قاضی را علی الرغمی که با
 مسلمانان داشت بتصرف خود آورده دختر قاضی را داخل
 رقاصان برای تعلیم دادن سپرد و قاضی را چند روز نگاهداشته هرچند
 قاضی برای خلاصی ناموس خود بالبحاج وزاری کوشید فائده نداد
 قاضی را مرخص ساخت - کار استقلال و سرانجام حواری او بجائی

رسیده بود که هفتصد بندوق خاصه تیار کرده باخود داشت که در هر بندوق دو خزانه تعبیه کرده بودند که بعد از خلاص شدن یک خزانه هرگاه خواهند خزانۀ دوم را آتش دهند و همه خاصه برداران را گرد پالکی و اسب مواری خود نگاه می داشت - روزی جمعی از بنجارهای نامی را قول داده نزد خود در قلعه طلبیده مقید ساخته ده دوازده هزار کلو غله را با مال و جنسی که داشتند تاراج نموده برای فخریه قلعه متصرف گردید و کارها را برای قلعه رانی جا بجا فرستاد که برای او زراعت و مبنی نمایند - بعده بفکر تسخیر قلعه بهونگیر که از قلعهای مستحکم مشهور و بمصانفت شانزده کرده از حیدر آباد واقع است و از شاه پور نیز مصانفت شانزده کرده عرفی دارد شب دوازدهم ربیع الاول که اکثر شرفای مسلمین قبائل خود را برای فاتحه طعام حضرت رحلت پناه از دور و نزدیک طلبیده بودند آن بدبخت ملعون صبح ناشده خود را بیای قلعه رسانده کار بجائی رساند که نزدیک بود از گذاشتن زینهای طولانی و مدد کمندهای رساتر از طول امل داخل قلعه شود درین ضمن از افتادن سنگی که بران کمند بسته بودند و بالای چهره مردم چوکی قلعه بصدای مهیب افتاد و مردم چوکی را خبردار و سراحیمه ساخت و دوسه صدای بندق از طرف آن ملعون نیز بگوش مردم قصبه رسید و از چهار طرف صدای رسیدن پاهای بلند گردید عجب آشوب و شور قیامت برخاست اگرچه قلعه بدست آن ملعون نیامد اما قصبه و بته را تا یک پهر روز تاراج و زفت و روپ نمودند و خود آن سگ در خانۀ موانع نگار رفته فحشته

شاه عالم (۶۳۶) سنه ۱۱۱۹
 کارزمائی می نمود و مردم او بکندن زمین و جهت و جوی زر نقد
 پرداختند قضارا دو دیگه کلان با چهار پنج طبق و سرپوش درای
 خانه یافتند نزد پاپرا حاضر آوردند آن سگ ملعون نظر تند بران
 ظرفها انداخته گفت شخصی که ظرف خوردن او این باشد
 زرنقد در خانه او مدفون یافتن معلوم بعده که از بالای قلعه سنگ
 و گوله بسیار باریدن گرفت و از اطراف شرفای بسیار جمع شدند
 صرجه در زیده ماندن ندانسته اول فرمود که خرمذهای شالی را
 ده هزاره او بود آتش دهند تا هر پناه دود آن برفند ازان و مردم
 بالای قلعه حکم اندازی نتوانند نمود بعده فرار اختیار کرد و دو سه
 هزار زن و مرد از بنه و قصبه با خود گرفته بامیری برد - و از زبل
 راوی نقه عجب نقلی شنیده شد که آن بد بخت شدید العداوت
 با لشکر خود مقرر کرده بود که هر که زن مہلمان بامیری بیارد
 پنج روپیه باو انعام نماید و هر که از خاندان مشهور قضات و مشایخ
 زن گرفته بیارد پنج هون انعام دهد آن روز چنان اتفاق افتاد که
 وقت تاراج نمودن قصبه دختر هفت هشت ساله یکی از شرفای
 مشایخ که بخاندان قاضی هم رشته داشت شیخ زین الدین
 نام بدست یکی از برفند ازان آن کافر فاجر افتاد دختر را مثل
 بچه گوسفند بر پشت خود بسته از قصبه برآورد درین ضمن سوار
 مہلمانی که رشته خوبی دور و نزدیک بسلامت شیخ زین الدین
 داشت و از گردش ایام بدکام نوکر پاپرا گشته بود بر سر وقت دختر
 رسید و گریه کنان و ناان بالای پشت پیاده دریافت فرزند مہلمان
 دانسته بر حال او رحم کرده بدان پیاده التجا برای خلاصی آن

دختر نمود پیاده به تنندی و تلخی پیش آمده گفت که اگر نزدیک من آمدی یا شفیع خلاصی دختر گردیدی ترا به بندرق خواهم زد سوار به لایمت و مدارا پیش آمده الحاج و نرمی بسیار نموده راضی ساخت و ازان دختر احوال پرسید آن طفل امیر گشته احوال قبیله و خاندان خود بیان نمود که سوار شناخت که آن معصوم صبیغه شیخ زمین الدین امت و آب در دیده او گردید هر چند خواست بدادن زو نقد و جنس کم و زیاد آن دختر را از دست او خلاص مازد دانست که فائده نمی دهد با دختر کمپ زنان و ازان پیاده احوال پرسیان نزدیکتر رفته یکبار پیاده را غافل ساخته چنان عمشیر بگردن او رساند که بدختر ضرر ناریخته سرو او از تن جدا گردید دختر را بر اسب خود نهانده نزد قبیله و خویشان دختر که قریب دو هزار مرد و زن از شنیدن خبر تباهی افتادن دختر نراهم آمده قلعه را ماتم سرا ساخته بودند و همه بر سر و سینۀ درد آلوده دست می زدند آورد از دیر مجملی بر حقیقت اطلاع داده دختر را همانجا گذاشته از راه اضطراب بصد شتاب باز نزد پاپرا خود را رساند - بعده متصل موضع تاریکندا که چهار کوه از شاه پرور واقع شده پارچه کوهی قلب بلفظ او آمد بالا و پائین آنجا را قابل بنای قلعه بنظر آورده آنجا نیز قلعه احداث کرده زیر آن پرکونه قرار داده برای پناه گاه و بیگاه خود آن مکان را در تصرف خود داشته ذخیره و انهر همه محتاج دران قلعه موجود ساخت و اکثر محبوسان صاحب تقصیر و بی تقصیر را درانجا نگاه می داشت و جمعیت زیاد درانجا نیز نگاه داشته بود - چون فساد آن مردود بامتداد کشید

شاه عالم (۴۳۸) سنه ۱۱۱۹

آرام خور و خواب بر ساکنان دور و نزدیک آن ضلع حرام گردید و رسم عروسی و شادی از میان برخاست هر جا که عروسی دختر بالغ و نابالغ بگوش او می رسید از میانه راه یا از خانه او کشیده می طلبید بهر حال فریاد آه و وایلی مظلومان بآسمان رسید - بعد از آن شاه عنایت نام پدر زن قاضی مبتلا ببلای که از جمله مشایخ مشهور و گوشه نهینان واصل بالله گفته می شد با شرفای دیگر چنانچه مجملی بذکر در آمده بحضور بهادر شاه پادشاه آمده روزانه مشعلها روشن کرده مکرر التماس این معنی به میان آورد که بر پادشاه واجب است که خود متوجه امتیصال آن کافر بدکردار گردند پادشاه فرمودند ما را مناصب نیست که برای تنبیه سندهی فروش خود متوجه شویم یکی از نوکران خود را صوبه دار حیدر آباد مقرر می فرمایم و فوج شایسته همراه او داده فکری تنبیه او می نمایم آن ستم رسیده سماجت زیاده نمود تا آنکه میر تزکان حضور آن مجبور بالای آسمانی را بخفت و بی آبرویی از نزد پادشاه بیرون نمودند او بخانه خود رفته از درد بی ناموسی که بی آبرویی تمام نزد همچشمان خاص و عام علاوه آن گردید چنان مریض غم و غصه گشت که از همه مردم خانه رخصت و بهلی حاصل کرده کفج خانه اختیار نموده دروازه تردد بروی مردم بسته چهل روز از خانه بر نیامد تا همانجا وفات یافت - بعده پادشاه یوسف خان روز بهائی را تسلیم صوبه داری حیدر آباد فرموده بعد از عطای اضافه بار و همراهان او و دیگر عنایات سردیوان در خلوت طلبیده برای تنبیه و استیصال پاپورا تاکید تمام بمبالغه تام فرمودند - و یوسف خان بعد رخصت شدن

از پادشاه و داخل شدن در حیدر آباد دلاور خان نام را که از
 جماعه داران کار طلب و شجاعان مشهور گفته می شد فوج
 شایسته همراه داده مع همدار خان و نیز خان و تاتار خان که
 همه از افغانان تهور پیشه گفته می شدند با دلاور خان برای تنبیه
 آن کافر تعیین نمود - بعد رسیدن دلاور خان از آنجا که آن شقی بدکیش
 قبل از تعیین فوج بقصبه کلپاک که هشت کره از شاه پور واقع
 شده و باز میگذار آنجا عداوت جانی داشت رسیده اطراف قصبه
 کلپاک را محاصره نموده بود و زمیندار محصور گردیده جنگ و جدل
 چون مردان مرده دل می نمود و مکرر عرض داشت آن زمیندار در باب
 طلب فوج و کمک نمودن بیوسف خان میرمید بعد رسیدن فوج
 افغانان آن تبه کار بشوخی زیاد پیش آمده بعد دست و پا زدن
 بمیار که جمعی کثیر از همراهان او بجهنم واصل گشتند دست از
 محاصره برداشته با توپ رام لچهری نام که از شاه پور آورده بود
 خود را بشاه پور رساند و دلاور خان تهانه دار کلپاک تهانه قائم کرده
 انتظار وقت و قابو می کشید و مردم آن ناپاک نیز در تاخت
 اطراف کلپاک تقصیر نمی نمودند تا آنکه خسرو پور آن مردود
 با جمعی کثیر از مدتی در قلعه بانواع شکنجه عذاب در قید بود
 و هیچ احدی را از مردم بیرون نزد او راه نبود مگر زن او را مافون
 -اخته بود که برای او چیزی خوردن بعد هشت بهر می آورد او بزن
 خود گفت که برای من سه چهار سوهان بهم رسانده همراه طعام برساند
 زن او حسب گفته او چند سوهان تیز دندان پیدا نموده زیر طعام
 گذاشته آورده بشوهر هنر پیشه خود داد و او از آن سوهان شروع به

شاه عالم (۹۴۰) سنه ۱۱۱۹

بریدن زنجیرهای پای خود و چند نفر محبوس دیگر که رفیق و محرم خود ساخته بود نموده چشم بر راه هدایت الهی داشت تا آنکه روزیکه آن مگ ناپاک برای شکار ماهی در کوه از شاه پور رفته بود و از اتفاقات دران روز سوای چند نفر نگهبانان محبوسان و مردم دروازه آکم زیاد اندرون قلعه نبود محبوسان کار بریدن زنجیرها باتمام رسانده از حربهای ذخیره هجرهای همانجا برداشته بهیئت مجموعی غافل بر سر نگهبانهای خود و دروازه بانها ریختند و کار آنها در چشم برهم زدن باتمام رسانده دروازه را بدست آوردند و جمعی کثیر مردم دیگر که محبوس و سوخته بیداد او بودند رفیق آنها گشتند و پیش از آنکه آن شقی بشکار رود زبانی زن خود بزمیدار کلپاک اشاره گفته ترستاده بود که چشم بر راه و گوش بر صدای توپ بوده خود را به توقف با فوجی که توانند برسانند بعده که خبر فساد قلعه بآن شقی مردود رسید اول خنده کنان زبان شخصی که خبر آورده بود بردن فرمود بعده که صدق خبر بقواتر کشید مراحمیمه گشته سوار شده وقتی مقابل دروازه شاه پور رسید که صدای زدن توپ بلند گردیده بود و بعد رسیدن صدای توپ به کلپاک که هر کارهای جلد رو نیز خبر رساندند دلاور خان با فوج گران خود سوار شده همان لحظه روانه گردید و قبل از رسیدن دلاور خان آن کافر شروع در صف و پا زدن لاحاصل نموده فرمود که دروازه را آتش دهند و از آنکه آن مردود وقت بنای قلعه بالای دروازه را برای مزید استحکام از تختهای آهنی و سنگهای عریض چنان تعبیه نموده بود که هرگاه دروازه چوبی سوخته گردد آن پارچه تخته آهن و سنگ از بالا فرود آمده بجای چوب قائم گردد آخر آن تعبیه

مف ۱۱۱۹

(۶۴۱)

شاه عالم

و احتیاط بلای جان او گردید بعد آنش دادن دروازه چندی
 کرمیش را گفته پوست آنها را کشیده خواست که یک پوست
 خون آلوده را خود پوشیده و چند پوست را بدیگران پوشانده خود
 را بران آتش زده اندون قلعه داخل شود اما نتوانست که چند قدم
 رفته برگشتند بعد سوختن دروازه تخته‌های آهن و سنگ از بالا فرود
 آمده سد راه فیل و فوج گردید درین حالت فوج کلپک نیز رسید و با
 مردم پاپرا زد و خورد عجیب واقع شد و مردم پاپرا پناه بجایهای
 قلب و دیوارهای اطراف برده دست و پای لاحاصل میزدند
 و مردم داور خان نقره قلع نواخته داخل قلعه شدند و خسرو پور
 پاپرا را مورد آفرین مایه‌نقد - و پاپرا نزدیک بشام که تمام فوج او
 متفرق شده بود فرار اختیار نموده خود را بقلعه تاریک‌نکا رساند
 مردم قلعه وقت شب در عالم احتیاط او را اندرون قلعه نگرینقد
 بعد روشن شدن صبح به بندوبست برج و باره و خبرگرفتن
 نخبه پرداخت و تمام فوج متفرق شده او خود را بنارینکا
 رساندند - مردم یوسف خان سه چهار روز در قلعه شاه پور مانده دور
 گرد آوری مل و بندوبست قلعه پرداختند و انتظار حکم یوسف‌خان
 می‌کشیدند تا آنکه بعد رسیدن خبر یوسف خان که لشکر از تکر
 نگداشتن سپاه و سرانجام مهم آن ملعون غافل نبود میرزا علی را
 که دیوان صاحب مدار یوسف خان بود و در شجاعت و کارطلبی
 خود را رستم ثانی می‌شمرد با پنج شش هزار سوار که موجد
 نموده بود به توقف روانه ساخت و میرزا علی بشاه پور رسیده
 بعد فراغ از مقدمات مالی با فوجی که فراهم آمده بود بتحصن

شاه عالم (۹۴۲) هـ ۱۱۱۹

محاصره تاریکندا روانه گردید و سه چهار ماه آنچه شرط سعی و تلاش بود در دواندن مورچال و کندن نقب و یورش تقصیر ننمود اما فائده بر روی کار نیامد بعده یوسفخان خود با پنج شش هزار سوار دیگر رسیده بمحاصره قلعه پرداخت باوجود محاصره نمودن ده دوازده هزار سوار و بیست هزار پیاده که قلعه داران و زمینداران نواح نیز رسیده رفیق گشته بودند قلعه داری که ازان کافر جهنمی بظهور آمد و از زبان مردم نفع مسموع گردیده اگر بتحریر تفصیل آن پرداز باطناب کلام ملالت انجام میکشد - بعده که امتداد محاصره بنه ماه کشید و آدم بهیار هر دو طرف از زن گواه و جنگ ضائع میگردد کار بجائی رسید که یوسف خان جهنده قول در لشکر خود استاده نموده خفیه بمردم قلعه پیغام ترک رفاقت آن کافر فاجر رساند و علمونه دوچند از آنچه آن مردود بآنها می رساند نموده در جذب قلوب آنها کوشیده تفرقه در فوج او انداخت و جوق جوق مردم هردم از قلعه برآمده زیر جهنده قوای رسیده بیوسف خان می پیوستند و مبلغها بآنها میرسید - بعده که ذخیره باروت رو بتمام آورد یوسف خان مکرر یوزشهای رستمانه نموده بنه و پرکوت و باره و برج اطراف قلعه بتصرف خود در آورد پابرا ایام برگشتگی طالع خود را مشاهده نموده بفکر فرار افتاده بدین تدبیر از قلعه برآمد که دران قلعه زیر زمین جایی بود که دروازه و زینها برای پادین رفتن داشت مردم چراغ باخود گرفته زیر زمین میرفتند و آن مفسد عیار کفش نجس حقه نکبتی خود بر دروازه گذاشته از راه دیگر چنان بتغییر وضع برآمد که تا دو روز هیچ احدی حتی پسران او اطلاع نیافتند و از قلعه

جنگ می نمودند - بعده که پاپرا تنها سر از موضع حصی آباد که آباد کرده او بود و از تاریکند مسافت در منزل داشت بر آورد تازی فروشی درانجا باو در خورد باو گفت تازی خوب برای من بیار هر چند که وضع خود را تغیر داده بود اما تازی فروش بعد ملاحظه صورت او را از اطوار کلام شناخت و او را بامید آوردن تازی خوب نشاندۀ خود را نزد نائب فوجدار که حکومت آنجا تعلق بهمان خمر پوره آن مردود که باعث زوال جان و مال او گردیده بود و همه تشنه خون او بودند رسانده بر سرکار آگاهی داد و همان لحظه دود سه صد پیاده بقصد گرفتن او خود را رساندند آن دیو حیرت باوجود دمت و پا زدن که درین ضمن گولی برپای او رحید بدم رو افتاد - بعده که او را گرفته نزد یوسف خان آوردند آنجا هم سر شیخیها نموده از زبان فحش و لایعنی بر می آورد چند روز برای تحقیق خزانه نگاهداشته آخر بند بند او جدا کرده سر او را بحضور فرستادند و دیگر اعضای او را بدروازه حیدر آباد آویخته بسزای کردار او رساندند •

• بیت •

دهقان سال خورده چه خوش گفت با پسر

که ای نور چشم من بجز از کشته ندروی

از جمله موافق که در آخر مال جلوس خاند منزل روداده و از نوشته اخبار نویسان کابل و ملتان بعرض رسیده مجملی بگزارش می آرد که چون در عهد فردوس آشیانی میان شاه ایران و پادشاهان دهلی بر سر قلعه قندهار نزاع و فوج کشی بود درینولا گرگین خان بنام از طرف سلطان محمد بن شاه ایران قلعه دار ضابط بحراست قلعه مذکور

شاه عالم (۶۱۴۰) سنه ۱۱۱۹

قیام داشت میراویس افغان که بسبب شهرت شجاعت و تمن داری
مسلحه او را میر می خوانند از جمله نوکران معتمد صاحب رای
گرگین خان بود و بند و بست یک دروازه قلعه نیز تعلق بار داشت
گاه گاه میان قلعه دار و میراویس نا خوشی ملال افزا بمیان می آمد
و باز بحسب ظاهر رفع کدورت می گردید و ذخیره آن در دل
افغان بد نهاد جا میگرفت و اکثر شورش افغانان و بلوچان و ازبک
اطراف قلعه انتشار می یافت تا آنکه روزی میراویس گرگین خان
را بحیله و تئویر برای بند و بست کمر گاه و پائین قلعه بر آورد و
بهر مکر و تدبیر که دانست روز بآخر رسانده تکلیف ضیانت نموده
شب برای مصلحت خلوت کرده مردم معتمد او را از اطراف دور
ساخته با همراهان مبارز پیشه خود که بکمین گاه نشانده بود غافل
بر سر قلعه دار ریخته با ده دروازه نفر هوا خواه او و هرکس که بچنگ
پیش آمده کشته و چندی را دستگیر ساخته و جمعی را بخوشی
و نا خوشی منقاد و مطیع خود نموده چنان بند و بست بکار برد
که اصلا خبر کشته شدن گرگین خان بقلعه نرسید و همان شب
مراجعت بقلعه نموده کوس سواری نواخته از راه همان دروازه که بدو
تعلق داشت داخل گشته باقی همراهان گرگین خان را مقتول و
مقتول ساخته اموال و خزانه او را متصرف شده مصلحه خطبه بنام
قطب الدین بهادر شاه پادشاه برای رفع بدنامی و استحکام بندوبست
خوانده کلید طلائی تسخیر قلعه مع عرضداشت مشتمل بر استدعای
منصب پنج هزاره بنام خود و محمود خان نام پسر و برادر و اقوام
و سنه قلعه داری بحضور روانه ساخت خلد منزل باوجود اخلاص

ته دلی که بهاء ایران داشت و آرزوی دیرینه او این بود که غبار و
ملایی که از عهد خلد مغان بحسب ایلچیان ناهموار به بیان آمده
بود ابتدا بار سال نامه و تحف مصحوب تجار عمده رنت و روب
داده بعد ازان از فرستادن نامه‌های محبت افزا و هدایای بیش بها
همراه مفیر سخن فهم جهان دیده رشته اخلاص موروثی را از سرنو
استحکام دهد فی الحال تقاضای مصلحت وقت دران دانست که
خلعت و فرمان آفرین باد و سند قلعه‌داری مع عطای منصب
پنج هزاری برای خود او و همهرهان او و فراخور پایمال داشت و خفیه
نژانی تجار بسطاطان حمین شاه ایران پیغام نمودند که جرأت نمک
حرامی که ازان افغان بظهور آمده باعث ملال خاطر محبت اثر
ما گردیده و بسیار بد ازو واقع شده بدفع ماده این فساد که استحکام
بنیاد افغان بدنهاد برای ملک و ملت طرفین خلاف رای صائب
است زودتر باید کوشید و از طرف ما در رسیدن کمک بآن افغان خاطر
جمع دارند لیکن ازانکه بتقاضای عهد دور فامی شاه ایران نیز بمرتبه
از بند و بخت سلطنت بی خبر و عاری بود که املا بفوج کشی
و تعین لشکر و مردم کشی راضی نبود سواى محبت علما و فضلا و
شمسین و ساخن عمارات بامور ملکی و مالی نمی پرداخت و خلاف
طریقه جد و آای خود بقتل هیچ امیری صاحب تقصیر و بی
تقصیر راضی نمی گردید بلکه در سپردن خونی بوارث بعد ثبوت
شرعی و عرفی رضا نداده وجه خون بها از سرکار بوارث مقتول
می رساند این معلی منانی نسق سلطنت الکه ایران می گردید لهذا
زود بفکر تلانی تسخیر قلعه قندهار پرداخت بعد مدت دو سال

شاه عالم (۶۴۶) سنه ۱۱۲۰

بی آنکه خود برآید فوجها تعیین نمود اما کاری نتوانست ساخت
چنانچه ندامت و خمیازه آن کشید انشاء الله تعالی در ذکر
سلطنت محمد شاه بادشاه بزرگان خامه جاری خواهد گردید
حکم فرمودند که حیدر آباد را که بعد از تسخیر عهد خلد مکان
دار الجهاد می نوشتند فرخنده بنیاد حیدر آباد می نوشته باشند *
ذکر موانع سال مبوم از جلوس خلد منزل مطابق

سنه هزار و بیست هجری

هیجدهم ماه ذی حجه جشن آغاز سال مبوم از جلوس
مطابق اواخر سنه هزار و صد و بیست هجری موافق سرانجام سفر
زینت ترتیب یافت اگر بتحریر انعامات نقد و فیل و جواهر و
اضافهای نمایان پردازد بطول کلام منجر می گردد و شاهزادها را
فرمودند که بر ذالکیها که بصورت تخت روان ترتیب داده بودند
سوار می شده باشند و پسران محمد اعظم شاه و بیدار بخت و
کام بخش را بعطای خلعت و حکم نشستن در حضور و سوار شدن
بر اسب و قوت سواری و دیگر عنایات سرافرازی بخشیده مکرر
از طرف امان جان و عطای آبرو تسلی داده مطمئن ساختند -
جملة الملک خان خانان و بخشی الملک ذو الفقار خان بهادر را
ماذون فرمودند که نوبت در حضور می نواخته باشند و بر
نالکی حوار شوند ذو الفقار خان بعد تقدیم تحلیمات عنایات
التماس نمود که همه آرزوی ما پروردهای انواع نعمت از راه
فضل و کرم آن خداوند آبرو بخش برآمد و فوقی که میان ما
خانه زادان و پادشاه زادهها مانده همین پاس اب نواختن نقاره در

سنه ۱۱۲۰

(۶۴۷)

شاه عالم

رکاب ولی نعمتست و از قبول این عنایت ابا نمود - چون میدان
جملة الملك و بخشی ممالک غبار سومی مزاج بهم رسیده بود و
رخان خانان آرزوی نواختن نقاره در حضور داشت ابا نمودن
نوالفقار خان را ازین عنایت پادشاه مردم حمل بر حسد همچشمی
انمودند - و بعد بند و بست نواح فرخنده بنیاد حیدر آباد یوسف
خان را در حیدرآباد نگاهداشتن برای استیصال پاپرا و دیگر مفسدان
که در ایام تبدیل سلطنت مریضه بر داشته بودند تاکید بلیغ
نموده اوائل ربیع الاول (۱۱۲۱) بقصد مراجعت طرف دار الخلافت
کوچ فرمودند - محمد مراد خان را از اصل و اضافه سعهزاری دوهزار
سوار نموده بعطای نقاره و خلعت و صوبه داری دار الظفر بلجاپور
بفانۀ مشروط هزاری هزار و پانصد سوار مفتخر ساختند •

چون نو پسر از قوم دهیران که مردار خوار و بی اعتبار ترین
قوم مریجات دکنند از شکم مادر توام پهلوی هر در باهم چسبیده
برآمده بودند از آنکه که قدرت و حکمت بالغه الهی تقاضای
آن می نماید که بعضی مرض و علت جسمانی باعث نکال و زوال
دولت و موجب بی اعتباری و تصدیع بدنی متکبران صاحب جاه
و جلال می گردد و بسیار عیب و علل لازم ملزوم خلعت انسانی
است که همان کلید افتتاح رزق و ماده دفع و بال و نکال بی بضاعتان
محتاج بآن شب می شود • • بیت •

بما شکمت کز کارها درست شود

کلید رزق گدا پای انگ و دست شل است

مادر و پدر آنها که ابتدا آن خاقت را نشان غضب الهی در حق

شاه عالم (۶۳۸) سنه ۱۱۲۰

خود دانسته بودند آن هردو برادر را بدوش و کنار خود گرفته سر راه
مترددین و مسافرین می نشستند هر کرا نظر بران خلقت می افتاد
رحم بر جان آنها نموده رعایت خیرات بحال آنها می نمودند و
مادر و پدر آنها روپیه دو روپیه فراهم آورده هر روز بخانه می بردند بعده
که لشکر پادشاه عالم نواز وقت توجه حیدر اباد ازان راه عبور نمود
آن هردو برادر را برای گدائی بلشکر آورده خیمه بخیمه می گردانیدند
همین که بعرض شاه عالم بهادر شاه رسید بحضور طلبیده یک هزار
روپیه نقد و یک اسب برای سواری عطا فرمودند - درینو که
لشکر مراجعت نمود باز هردو برادر که بعد تمیز رسیده بودند و بهای
خود قطع منازل می نمودند بحضور رسیده سعادت اندوز ملازمت
گشتند از راه فیض بخشی و ذره نوازی یک دبه بجمع پانصد روپیه
در وجه مدد معش : یک فیل برای سواری و دو هزار روپیه نقد
عطا نموده حکم فرمودند که همراه لشکر در رکاب باشند و غورا ک
فیل از سرکار می رسیده باشد رزاق حقیقی همان خلقت
معیوب را چنان کلید افتتاح رزق آنها ساخت که بامت مباحات قوم
گردیدند - چون محمد مراد خان که صوبه دار بیجاپور شده بود از عدم
مراجم بار وجود آنکه ذو الفقار خان بهادر ده هزار روپیه از طرف
خود برای خرج مدد نمودنات رتن برود تعلقه خود ندانست
و مکرر خبر فساد و برهم خوردگی آن صوبه بعرض رسید لهذا صوبه
دار الظفر بیجاپور از تغیر محمد مراد خان بنام حامد خان بهادر
برادر غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ مفروض نموده صوبه
داری خجسته بنیاد بنیابت ذوالفقار خان بهادر بنام محمد مراد

سنه ۱۱۲۰

(۶۴۹)

شاه عالم

خان فرموده مرخص - ساختند - سیدب الله خان که حقیقت رفتن او نزد محمد کام بخش و انصون او کارگر نداشتن بزیان قلم داده باوجود ظهور چنان تقصیر و کم توجهی ذو الفقار خان که با امیر الامرا آمد خان برهم زده خود را نزد محمد کام بخش رسانده بود چون بجملة الملک معظم خان خانانان رجوع آورده اظهار ندامت بامید شفاعت نمود از مرتعصبر او گذشته در بحال فرمودن منصب عهد خلد مکان و پنجم هزار روپیه سالیانه مختار ساختند - سیدب الله خان ابتدا بقبول سالیانه راضی شده باز بجاذبه حب ریاست خود را بایندوگری ساخت - و - ط جمادی الاولی (۱۱۲۱) کنار سواد خجسته بنیاد ریخته - ضرب خیام و حکم مقام یک و نیم ماه برای تخفیف ایام برشکل فرمودند و بعد بند و بست امور ملکی و رفتن برای زیارت مزار و مقابر بزرگان و فاتحه حضرت خلد مکان و رساندن مبلغ کلی بخدام آنجا و حکم فرمودن برای جدا نمودن چند موضع سیر حاصل از برگذات سرکار دولت آباد بجمع پنجاه هزار روپیه و آن را مسمی به پرگنه خلد آباد ساختن و برای خرج خدمه و لنگر و عرس حضرت خلد مکان مقرر کردن و منصوب نمودن متولی در آخر جمادی الاخری (۱۱۲۱) از خجسته بنیاد کوچ فرموده متوجه سمت دار خلافت گشتند - چون ابتدا ذو الفقار خان باظهار مدعی صاحب غرض شکوه محمد مراد خان بعرض رسانده حکم تیزی و طلب حضور حاصل نموده بود بیده که خان خانان حقیقت بی تقصیری و حسن نیت و فدویت و حقوق فیکر خدمتی ایام پادشاه زادگی عرض نموده حکم بحالی خدمات

شاه عالم

(۶۵۰)

سنه ۱۱۲۰

نزد محمد مراد خان فرستاده بود بعد رحیدن محمد مراد خان بحضور ازانکه حق نیکو خدمتی محمد مراد خان در مقدمه خان جهان بهادر چنانچه بگزارش آمده بر ذوالفقار خان داشت و از خاطر او مسحور شده بود از عرض سابق ندامت کشیده خواست تلافی نموده در گرفتن امانها و تجویز خدمت صمیمه داری بیجا پور و خجسته بنیاد و رعایت ده هزار روپیه از طرف خود متوجه احوال محمد مراد خان گردیده از خجاست برآید بر خاطر خان خاندان گرانی نمود و حمل بر رجوع محمد مراد خان طرف ذوالفقار خان نموده که توجه بحال او گردیده از طرف دادن جاگیر کم حاصل و زود تغییر نمودن که علاوه بر شاهی سابق محمد مراد خان گردید و بندوبست صوبه داری خجسته بنیاد نیز از صورت گرفت لهذا نیابت صوبه مذکور نیز از تغییر نموده به داود خان هندی مقرر نمودند - و آخر رجب در سواد در السور برهانپور مضرب خیام واقع شد اگرچه میخواستند که چندگاه بسیر و شکار رضا و باغات و تفرج آبشار کراره که از مکنهای فرحت انزلی دلکشی شکار گاه و میر گاه مشهور است بلا تفرقه خاطر بسر برده به بندوبست ملک پردازند اما ازانکه خبر نهاد راجپوتان بدخصال که وقت توجه مهم محمد کام بخش در نواح اجمیر با از جاده عبودیت و اطاعت بیرون گذاشته هنگامه شورش گرم ساخته تهنای صوبه اجمیر و فوجداران آن ضلع برداشته بودند بعده که مید حصین خان باره صوبه دار اجمیر بقصد قادیب آنها پرداخت از اطراف هجوم آورده بمقابله پرداختند و - مید حصینی خان بعد کارزار معصب که راجپوت بسیار بدالپوار پیوستند

مذہ ۱۱۲۰

(۶۵۱)

شاہ عالم

و چند هزار زن و فرزند راجپوت با سبیری در آمدند و بتخانهای بسیار محاصر نمود از چهار طرف راجپوت مانند مور و ملخ فراهم آمده سید حسینی را با احمد سعید خان فوجدار میړته - نگلہانہ و غیرت خان فوجدار نازنول : ہر دو برادر حقیقی حسین خان بودند و جمعی دیگر از فرزندان و خویشان و ہمراہان و بندہای پادشاهی بدرجہ شہادت رساندند مکر بعرض رسید - توقف برہانپور مصلحت ندانسنہ میر احمد خان را در برہانپور حارس نمودہ اوائل شعبان المعظم (۱۱۲۱) از دار السور کوچ فرمودہ بعد نزدیک رسیدن بآب نریدالہام ماہ صیام را نزدیک گذر اکبر پور مقام نمودہ بعد عید فطر از آب نریدا عبور فرمودند •

چون نزدیک سرحد اجین رسیدند خبر فساد فرقہ گرو بضم کلف فارسی در اطراف نواح دار الخلافت و پنجاب بعرض رسید مجملی از تفصیل آن بگزارش می آرد کہ جمعی از کفار بدکردار زندہ ہوش مسمی بہ گرو کہ باہم سکھہ بکسر معین و تشدید کاف زبان زدند پیشوای آنها بلہاس فقیری نزدیک لہور سکونت و مقام مقرری خود اختیار نمودہ از ایام قدیم در ہمہ بلاد و معمورہای مشہور معبد خانہ ساختہ یکی از فقیران از طرف خود نائب درانجا گذاشتہ مقرر نمودہ بود کہ ہر کہ از جملہ معتقدان گروئی آن طائفہ ضال کہ بیشتر از قوم جٹ و کہترہیہای پنجاب و دیگر اراذل قوم کفار بودند نذر و نیاز باہم او دران معبدخانہ بیار دگرفتنہ جمع ساختہ بقدر قوت و خرچ ضروری خود برداشتہ باقی بلا خیانت برای او رساند - خلد مکان برین اطلاع یافتہ حکم اخراج نائبان آن گروہ

بدمال و خراب ساختن معبد های آن کفار فرموده بودند -
 در ایامی که بهادر شاه پادشاه متوجه حیدر آباد گردیدند گویند نام
 از سرگروهان آن قوم بد نام بحضور رسیده با دوسه سه صد سوار
 نیزه دار و پیداده در رکاب رفعت نمود بعد دو سه ماه از زخم جمدهر
 ناگهانی که قاتل او معلوم نگردید بدازالبوار پیوست - بعد از رسیدن
 خبر او به پنجاب که مجمع آن گمراهان شقاوت پزوه بود یکی از
 جمله آن گروه غیر مشهور که در تعیین اسم او اختلاف روایت مسموع
 گردیده بشهرت تناسخ که نزد آن طائفه بد اعتقاد اوتار خوانند
 خود را عوض گروگزیند مقبول که از سرنو خلعت حیات بتغیر صورت
 ریش دار در آن واحد پوشیده خود را برای کشیدن انتقام آن مگ
 نابکار اشتها دانه بادعای خروج بسیاری از آن قوم ضال را فراهم آورده
 علم بغی برافراشته بفرقه شعبده بازی و دمیدن افسانه و انسون بظفر
 ظاهر بیدان هست اعتقاد خرق عادت چند وانموده خود را بسچا
 پادشاه موسوم ساخته در نواح مرحد پنجاب و مهرند شروع بتاخت
 و تاراج نموده در فرصت دوسه ماه چهار پنج هزار یابو سوار و هفت
 هشت هزار پیاده جرار بار گرویده رفیق او گردیدند و روز بروز
 جمعیت می افزود و مال وافر از غارت بدست آنها می افتاد تا
 هیجده نوزده هزار نفر با اسلحه و بیراق کار زار بار و جمع گشته علم
 شهرت قزاقی و مردم آزاری برافراشتند و با دوسه موجودار که بقصد
 تنبیه آنها کمر بستند به قباله و مقابله پیش آمده و غالب گشته
 بقتل رسانده دیهات بسیار را تاخت و تاراج نموده تهانه دار و
 تحصیلدار مالی از طرف خود مقرر ساختند کار بجائی کشید که

هـ ۱۱۲۰

(۶۵۳)

شاه عالم

سی چهل هزار کافر باو رفیق گشته احکام بغام حکام پادشاهی و عمل جاگیر داران عمده برای اطاعت و دست برداشتن از تعلقهای خود می نوشتند تا آنکه وزیر خان فوجدار سرکار سهرند که از مدت حکومت ملکی و مالی آن ضلع بدو تعلق داشت و صاحب فوج و خزانه گفته می شد در استقلال و بند و بست آن ضلع شهرت تام بهم رسانده بود بعد شنیدن خبر رساندن خرابی و تاخت پرگنات تعلقه او بفکر گردآوری سپاه و فراهم آوردن مصالح جنگ افتاد چهار پنج فوجدار و زمینداران نامی را باخود رفیق ساخته سرفچام سرب و باروت نموده مع پنج شش هزار سوار و هفت هشت هزار پیاده برقنداز و تیر انداز و مصالح توپخانه و فیلان مصت جنگی بقصد تنبیه آن فرقه ضال خدلان مآل سوار شده بتفاوت سه چهار گروه مقابل آن گروه شقاوت پزوه خود را رساند - آن مأمون از خبر حرکت وزیر خان اطلاع یافته بشوخی تمام که همه همراهان او فریاد سپا پادشاه و فتح درس می نمودند با-تقبال وزیر خان شتافت بعده که کار بمقابله و مقاتله کشید از هر دو طرف خصوص ازان مدبران چنان تردد و تهوری نمایان بظهور آمد که شمشیر هارا علم کرده بر فیلان حمله آورده یک دو فیل را از پا در آوردند و جمع کثیر از مسلمانان بدرجه شهادت رسیدند و بسیاری از کفار نیز بدار البوار پیوستند و نزدیک بود که از حملهای پیاپی فوج اسلام در انتقامت آن گروه بدنام خلیل پذیرد - درین ضمن از رسیدن بندوق ناگهانی وزیر خان بدرجه شهادت رسید و بر فوج اسلام هزیمت افتاد و مال و اسباب وافر مع فیلان

شاه عالم (۶۵۴) سنه ۱۱۲۰

و امپان چنان دستخوش کفار بد کردار گردید که احدی از سپاه اسلام موای جان و رخت بدن بدر نقوانست برد و حوار و پیداد بيشمار زیر تیغ بیدریغ کفار درآمد و آن شقی تعاقب گنان خود را بهمزد رساند - از آنکه بهرند شهری بود پرازمال تجار و مرافان مالدار و کامپان صاحب مایه و شرفای هر قوم خصوص از اعیان ملحا و فضلا زیاده از شمار دران شهر سکونت داشتند هیچ کدام فرصت جان و مال و عیال بدر بردن نداشتند و از شنیدن کشته شدن وزیر خان و بغارت رفتن لشکر اسلام حوصله باخته محصور گردیده یک دو روز دست و پای احاصل زده آخر گرفتار قهر الهی گشته رضا بقضا دادند - و آن سگ سیرتان بد خصال شروع بغارت مال و قتل رجال و امیر نمودن اطفال و عیال و ضیع و شریف نموده تا سه چهار روز چنان بیداد و ظلم نمودند که شکم عورات حامل را پاره ساخته هر طفل که زنده بر می آمد بر زمین میزدند و عمارات را موخته فقیر و غنی را بیک صورت می ساختند و هر جا که مسجد و مقبره و مزار بزرگان یافتند بشکستن و کندن بر آوردن استخوان مرده تقصیر نمی نمودند - و بعد فراغ تاراج شهرند در همه پرگنات برای تحصیل باج و خراج عمال خود تعیین نمودند - بعده که نوشته آنها بنام علی محمد خان فوجدار سهارنپور رسید از شنیدن حالتی که بر سنگت شهرند گذشته بود حوصله باخت هر چند که جمعی از شرنا و اتغانان فراهم آمده ترغیب برای استقامت و زبیدن و استحکام برج و باره پرداختن نمودند فائده نداد با مال و عیال خود راه شاه جهان آباد اختیار نمود - مردم

سنه ۱۱۲۰

(۶۵۵)

شاه عالم

قصبه فراهم آمده باهم اتفاق نموده همه اطراف را مورچال بسته
بعد رسیدن آن گروه شقاوت پژوه استقامت ورزیده جنگ بهادرانه
نمودند و در پناه مکنهای قلب داد تهوری داده از زدن تیر و گوله
بسیاری را بجهنم فرستادند و جمعی از شرفا عیال و ناموس خود را
کشته بعد ترده نمایان خود نیز بدرجه شهادت رسیدند اگرچه
بیشتری مال و عیال مردم قصبه بحادثه تاراج رفت و عورات بسیار
از ملاحظه ناموس بباد فنا رفتن و اسیر گردیدن خود را بچاهها
انداختند اما بعضی شرفای جلالت پیشه که عیال و ناموس را
یکجا ماخته در دوح کفار کوشیدند چندان مضرت جانی و مالی و
بی ناموسی بآنها نرید - بعد از آنکه مال وافر از نقد و زیور و اتمش
مهارنپور بدست آن طائعه ضال افتاد به بند و بست اطراف
پرداخته حکم تهدید آمیز بنام جلال خان فوجدار جلال آباد که آن
قصبه آباد کرده او بود و حصار قائم داشت و افغانان مایه دار
بسیار در آنجا سکونت داشتند نوشته فرستادند جلال خان که در
شجاعت و تهوری و تمن داری دران ضلع علم شهرت برانراشته
بود بعد رسیدن نوشته آن ملعون فرمود که حاملان خط را تشهیر
داده اخراج نمایند و بند و بست برج و باره و گرد آوری اسباب
جنگ و تهیه مصالح نام و ننگ و بر آوردن فوج باستقبال آن گروه
ضال بد مال پرداخت - درین ضمن خبر رسید که فوج آن مردود مه
چهار گروهی رسیده بر دو موضع توابع جلال آباد که گدھی و آبادی
پراز مال تیار داشتند تاخت آورده محاصره نمودند از شنیدن این
خبر سه صد چهار صد سوار افغان قریب هزار برقنداز قدر انداز و

شاه عالم (۶۵۹) سنه ۱۱۲۰

تیر انداز بمرداری غلام محمد خان نبیره خود و هزبر خان بنی عم
بکومک محصوران و دفع شر کفار روانه ساخت - بعد رسیدن نام بردها
که محصوران را از رسیدن مدد تقویت تمام حاصل شد چهار صد
پانصد برقنداز و تیر انداز جلادت پیشه و بسیاری از رعایا بانسام
اسلحه و سنگ فلاخن برآمده بدفع کفار مردانه وار کمره مت بستند
و صدای دار و گیر از هر دو طرف بلند گردید - اگرچه ازان گروه بد مال
نیز تردد و شوخی زیاده بظهور آمد و هزبر خان و جمعی کثیر از
مسلمانان و رعایا شهید و کشته گردیدند اما آخر از حملهای پیدایی
افغانان و دیگر مسلمانان بانام و ننگ شکست ناش بر فوج کفار افتاد
و بعد کشته شدن جمع کثیر رو بگریز آوردند - و باز مکرر محاربات
میان جلال خان و کفار رو داده بود و آن ملعون دوسه بار هزیمت
یافته باز بمحاصره جلال آباد می پرداخت تا آنکه هفتاد هشتاد هزار
پدیده که مثل مور و ملخ از اطراف و جوانب میرسیدند فراهم آمد، با
درصد سه صد مورچال روان که از تختهای چوب ساخته پایها بصورت
ارابه بران قرار داده بودند رسیده جلال آباد را زگیل وار در میان گرفتند
اما تردیدی که ازان افغانان جلالت نشان در مقابل یورش آن مخدورن
بد عاقبت بظهور آمده زیاده ازان است که مفصل بزبان قلم توان
داد لهذا باختصار کلام می پردازد که هرگاه مورچال آن مردودان بد
مال بپای دیوار نزدیک دروازه میرسید خود را بدم تیر و گول
بندوق و سنگ باران داده فتح درس گویان با چهار صد پانصد کالند
و اقسام حربیه بقصد کندن پای حصار و گذاشتن زبانه و سوختن
دروازها شوخی از حد می گذراندند - و افغانان - سر از دروازه

عنه ۱۱۲۰

(۴۵۷)

شاه عالم

را وانموده با تیغهای برهنه سپرها بر رو کشیده برآمده بران
سکن تاخت می آوردند و در هر حمله مرد ربا صد در صد نفر از
کفار بدار البوار می پیوستند و زخمی می شدند و از مسلمانان نیز
بدرجه شهادت می رسیدند - و شبها نیز برآمده غافل برانها تاخت
آورده کافرکشی می نمودند و تابیست روز و شب خورد و آرام بر
محصوران حرام گشته بود آخر کفار بد کردار چندین هزار کافر
بکشتن داده کاری نساخته بر خاسته رفتند و متوجه تسخیر
ملطان پور و پرگذاش دوبانگ جالندهر گردیده بشمس خان فرجدار آن ضلع
خط بدستور پروانه مشتمل بر قبول اطاعت و سرانجام نمودن بعضی
فرمایش و استقبال نمودن با خزانه موجوده نوشته مصحوب دوسکه
سگ سیرت فرستاد - شمس خان بعد مصلحت نمودن با شرفا
و تمس داران شجاعت پیشه که همه بقصد قبول وفات و نیت
رسیدن بدرجه شهادت فائحه خواندند و قسم وفات و اتفاق بی نفاق
بکلام الهی ببیان آوردند بحضور فرستادهای آن مردود حکم خیمه
بیرون زدن فرمود و جواب تهدید آمیز مشتمل بر تکلیف زود رسیدن
نودنه با قدری حرب و باروت که از جمله فرمایش حرب و باروت نیز
طلبیده بودند فرستاده در خط درج نمود که چون هواری و بربرداری
برای رفقا و شرفای جانباز مطلوب است سرانجام فرستادن حرب
و باروت زیاده میسر نیامد و الا نزد تجاران بازار و باروت خانه
سرکار گنج در گنج موجود است هر قدر بار برادر بفرستند بار
نموده فرستاده آید - بعد شمس خان با قریب چهار پنج هزار سوار و می
هزار پیاده بر قنداز و تیرانداز و دیگر املحه دار که از سابق داشت

شاه عالم

(۴۵۸)

سنه ۱۱۲۰

و نو نگاهداشت که برفاقت زمیداران اطراف فراهم آورده بود و از شرفای همه قوم و رعایا و کاسبان که بیشتر از بافندها بازروی [شهادت کمر همت برغبست و خواهش تمام بستند و دست از جان و مال و عیال شسته عهد و پیمان وفاقت بکفالت کلام الله بمیان همدیگر بسته در خرچ زر نیز شریک گشتند زیاده از لک آدم فراهم آورده بدبندگی تمام از سلطان پور برآمد و کفار نابکار از شنیدن جرأت شمس خان و برآمدن باچنان فوج و مصالح جنگ مع تمام همراهان خود که محله هفتاد و هشتاد هزار موار و پیاده گرفتند با توپهای که از سهند باخود آورده بودند و مصالح وافر از تختها و جوالهایی پر از ریگ برای مورچال بستن و سرب و بازوت بار نموده همراه گرفته همهجا تاراج کزان نزدیک قصبه راهون که هفت کروه از سلطان پورست رسیده لنگر اقامت انداخته در پناه پزاره خشتها که همه گنج خشتها را بجای گذهی لشکر خود قرار داده بود اطراف خود مورچال بسته مستعد کارزار گردیدند و فوج طلایه هر طرف روانه ساخته احکام اطاعت از ری تهدید بنام چودهریان و قانون گویان پرگناب نوشته روانه نمودند و شمس خان که یمن و یسار او چندین هزار محلمان جلالت شعار باراده غزا و جهاد و آرزوی شهادت بهمدیگر ترغیب نموده می گفتند که در صورت هزیمت یافتن و کشته شدن شمس خان جان و مال و عیال همه ماها در مهلکه تاف خواهد درآمد بهیئت مجموعی باظهار ذوق و شوق و انتعاش تمام تکبیر گویان بر همدیگر مبعثت نموده مردانه وار پیش قدم گشتند همینکه بغاصله گوله رس کفار رسیدند از بهر روز برآمده صدای زدن

توپ و گولی تفنگ بلند گردید و یکبار گوی قریب ده دوازده هزار گوله و سنگ فلاخن تکرک وار بر لشکر اسلام بارید اما از فضل الهی آنقدر بر لشکر مسلمین کار گر نیامد که آدم نامی کشته گردد و شمس خان که در منع تیز جلوتی و خرج باروت بیصرنه تاکید می نمود قدم بقدم پیش میرفت بعد اتمام عتک اول و دریم کفار بد فرجام فوج اسلام نیل جرأت پیش رانده بهمقدمی و رفاتت چهل و پنجاه هزار مسلمان که از پرگنات اطراف دیگر نیز رسیده رفیق گشته بودند صدای تکبیر همت افزا بلند گشته بران مدبران هر کین یورش کرده و تاخت آورده بحملهای کافر را پیهم بسیاری را بقتل رساندند و زخمی ساختند و کفار بعد دست و پا زدن لاحاصل مغلوب هراس گشته پناه بحصار راهون که بنصرف آنها قبل از جنگ درآمده بود برده محصور گردیده شروع بزدن بندوق و انداختن بان نمودند - چون از سابق ذخیره امباب جنگ و ماکولات که بیشتر مردم راهون گذاشته جان سلامت بدر برده بودند فراهم آورده موجود داشتند دران گدھی استقامت ورزیده چند روز محصور گردیده شبها برآمده بهئیت مجموعی بر اطراف لشکر اسلام می ریختند و اسب و آدم ضائع می ساختند تا آنکه کار بر طرفین خصوص بر کفارتنگ گردید و شب از گدھی برآمده راه فرار اختیار نمودند و شمس خان چند کوره تعاقب نموده یک توپ و چند شتر و گاو پراز بار بهیتر بدست آورده به سلطان پور مراجعت نمود - اما روز دیگر قریب هزار نفر گرد آمده نهانند که شهر خان در راهون گذاشته

شاه عالم (۶۶۰) سنه ۱۱۲۰
 آمده بود برداشته تهنه خود باز درون حصار قائم نمودند - بعد آن کفار
 به فرجام بقصد تاخت برگشت حوالی دار السلطنت لاهور خود را
 رسانده غریب راودلا و هنگامه تزلزل در لاهور و اطراف آن
 انداختند اسلم خان که دیوان پادشاه زاده و نائب صوبه لاهور
 بود باتفاق کاظم خان دیوان پادشاهی و دیگر حکام بعد بند
 و بخت برج و باره بازدهام عام جمعی از مسلمین و هندو برآمده
 بتفاوت سه چهار گروه از شهر خیمه زده در دنع مضرت طلبه کفار
 می کشید - اگرچه مردم لاهور از ضرر جانی و مالی محفوظ ماندند اما
 اطراف تا باغ شالامه که دو کروهی شهر واقع مت خرابی بهیاری ماندند
 القصر در مدت هشت و نه ماه تا دوسه منزل دار الخلافت شاه
 جهان آباد و سواد حوالی دار السلطنت لاهور همه تصبجات و
 معمورهای مشهور از تاخت و تاراج ناپاکان صد مرحله از مرورت
 دور پامال و ویران محض گردید و آدم زیاد از احاطه شمار بدرجه
 عبادت درآمدند و عالمی بباد حادثه کفار رفت و مساجد و مقابر
 زیاد را کردند و شکستند خصوص بعد مراجعت از لاهور بر قصبه
 دیهات سادهوره و کرنال که فوجدار آنجا بعد تردد بقدر حالت خویش
 با بهیاری از مسلمانان شربت شهادت چشید خرابی زیاد آوردند
 و صد دوسه نفر هندو و مسلمین که دستگیر آن مردودان بدین می
 گردیدند یکجا نشانده بقتل می رسانیدند - از آنکه در کفر هم تصرف
 تازه نموده تراغیدن موی سر و ریش خلاف آئین خویش قرار داده
 بودند و بهیاری از ارادل بدکیش قوم هندو بآنها گردیده جان خود
 بذار راه قدم آن مردود نمودن ممانع بی اعتبار و ادنی مراتب

سنه ۱۱۲۰

(۶۶۱)

شاه عالم

عقیدت و عبودیت خود می دانستند و در ایذا و قتل دیگر فرقه
هنود اصرار می ورزیدند - بعد معروض گردیدن آن همه هنگامه و فساد
آن طائفه خال بدنهاد اگرچه گرد ملال بر چهره حال پادشاه ظاهر
گردید اما صلاح و صواب دولت دران دانستند که چون فرو نهند
شعله آتش فساد آن گروه جلالت پدیده مقابل ماده شورش و
در سرکشی راجپوتان عاقبت وخیم سرراه چندان کار نیست هرگاه
رایت ظفر آیت وای نعمت متوجه آن سمت گردد زنت و روب
خس و خاشاک آن ناکمان بدکردار بوجه احسن صورت خواهد
گرفت تنبیه و تادیب راجپوتیه مقدم بر دفع دیگر فساد دانسته
از بلده دار الفتح اجین رایت توجه بسمت ارطان راجپوتیه
برافراشتند *

خبر واقعه محمد مراد خان که باجل طبیعی در گذشت بعرض
رسید - بعد از آنکه در سواد دار الخیر اجمیر مضرب خیام گردید
برای پا مال ساختن ملک و مال و بدست آوردن اطفال و عیال
راجپوتان بدمال اطراف سرزمین اودیپور و جودیپور تعلقه راجه
جی سنگه و رانای چنور انواع دروا موج با سرداران رزم آزمای
کار طلب تعیین فرمودند *

درین آوان حکم نمودند که در همه بلاد لفظ رمی در مذتب
حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه در ذکر خلفای
راشدین وقت خواندن خطبه داخل نمایند *

بعده که انواع عدو مال برای تاخت و خرابی معموهای
میر حاصل راجپوتان و پامال ساختن زراعت تعیین گردیدند

شاه عالم (۶۶۲) سنه ۱۱۲۱

آن سرکشان بادیه ضلالت از خواب غفلت بیهوش آمده
رسولان درمیان انداخته خان خانان معظم خان بهادر و مهابت
خان بهادر را واسطه شفیع تقصیرات خود ساخته بعجز و
انکسار تمام التماس عفو جرائم نمودند - اگرچه در قبول
بعضی احکام موافق مرضی پادشاه عالی جاه بظهور نیامد
اما از آنکه خار خار شورش اطراف لاهور و دار الخلافت در دل
پادشاه می خلید و تنبیه و تادیب آن جماعه بد عاقبت پیش
نهاد خاطر آن پادشاه در با دل بود بتقاضای وقت و التماس مقرران
پای تخت چنان قرار ملازمت بمیان آمد که راجه جی سنگه و راجه
اجیت سنگه و وکلای وانا و دیگر راجپوتان سرسواری ملازمت
نموده خلعت ملازمت و رخصت همان روز پوشیده بعد کوچ
پادشاه بمصر انجام سفر پرداخته خودهارا برکاب برسانند - التماس
فام بردها بشرف قبول درآمد - و همه راجپوتهای با نام و نشان
جمعیت می چهل هزار موار بطریق محله نموده دست خود هارا
بررمال بسته سرسواری ملازمت نمودند و از عطای خلعت
و امپ و فیل مفتخر گردیده مرخص گشتند *

درین منزل فوت شدن میرزا یار علی که از کعبه الله برگشته
آمده ملازمت نموده بود بعرض رسید *

ذکر جشن سال چهارم از جلوس شاه عالم پادشاه مطابق

سنه هزار و صد و بیست و یک هجری

بعد فراغ جشن سال چهارم که هیجدهم ذی الحجه موافق
سرانجام سفر منعقد گردید و عالمی بفیض رسید بقصد استیصال

گرویی بد مآل رایت ظفر اقبال حمت دار الخلافت و دار السلطنت پنجاب برانراشتند - چین قلیچ خان بهادر بصوبه داری صوبه اودهه مامور گردید - و از سوانح بندر سورت بعرض رسید که میرزا محمد هاشم نام که بعنه واسطه نواسه شاه عباس ایران و بدو واسطه نبیره خلیفه سلطان پادشاه زاده مازندران می شد بعده که مازندران بتصرف شاه عباس ثانی درآمد وزارت ایران بخلیفه سلطان سپرده صوبه خود را بدو داده بود و محمد صالح نام عمومی مومن خان نجم دانی که با پادشاه زاد رفیع الشان قرابت جدی مادری دارد از ایران وحیده اند - حکم شد که دو گرز بردار و مهماندار برای آوردن هر دو با تنخواه مبلغ سه هزار روپیه بنام میرزا محمد هاشم و دو هزار روپیه بنام محمد صالح نجم ثانی بر خزانه بندر سورت روانه نمایند و هوای آن بنام غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار احمد آباد فرمان صادر شد که بعد رسیدن میرزا محمد هاشم با احمد آباد سرانجام ما بحتاج اوبدستوری که محمد آمین خان صوبه دار احمد آباد در عهد خلد مکن برای قوام الدین خان که بنی عم میرزا محمد هاشم می شد و تازه از ولایت ایران رسیده وارد احمد آباد گردیده موافق حکم سرانجام نموده روانه حضور ساخته بود نماید - و مهماندار خود همراه داده روانه بارگاه سلاطین سجده گاه سازد *

از سوانح دار السلطنت لاهور بعرض رسید که بعد رسیدن حکم داخل نمودن لفظ رمی در مناقب حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه در خطبه جان محمد و حاجی یار محمد که افضل الفضلای لاهور بودند باتفاق دیگر فضلا و علما هجوم

شاه عالم (۹۶۴) سده ۱۱۲۱

عام نموده بخانه قاضی و صدر آمده برای خواندن خطبه بقید لفظ وصی مانع آمدند و بهمین دستور فضلا و مشایخ دار الخلافت و مستقر الخلافت باتفاق جمعی از مسلمانان در منع خواندن خطبه بدان دستور که حکم رسیده بود شورش نمودند و بهمین مضمون از نوشته اخبار نویسان دیگو بلاک بعرض رسید - و در همین آوان از سوانح احمد آباد معروف گردید که خطیب مسجد جامع را بسبب خواندن لفظ وصی گروه اهل سنت و جماعت بقتل رساندند - اگرچه در باب کشتن خطیب روز جمعه و محبوس گردیدن مهر علی خان بخشی و واقعه نگار احمد ابان که بعد کشتن خطیب روز یکشنبه بفرموده فیروز جنگ خفت رسانده در چوتره کوتوالی مقید ساختند اگرچه بروایت مختلف در احمد آباد اشتهار یافت اما از آنکه مسود اوراق دران ایام تازه وارد احمد آباد گردیده بود تا مقدور بتحقیق آن پرداخت مجملی می نگارد بعد العلم عند الله - بعد رسیدن حکم خواندن لفظ وصی صدر احمد آباد برای حاصل نمودن اذن بخدمت فیروز جنگ صوبه دار عرض نوشت در جواب دستخط نمودند که موافق حکم خلیفه بخواند بعد که روز جمعه در مسجد جامع خطبه بلفظ وصی خواندند چند نفر از مردم پنجاب و حضرات توران بشورش آمده خطیب را مخاطب و معاتب ساخته گفتند که درین جمعه که خواندی ترا معذور داشتیم در جمعه آینده نخواستی خواند او در جواب گفت موافق حکم پادشاه و ناظم و صدر می خوانم - بعد از آنکه روز جمعه دوم خطیب بر مذبح آمد یکی از مغلها گفت لفظ وصی نخواستی خواند

ص ۱۱۲۱

(۶۶۵)

شاه عالم

خطیب اجل رسیده ممنوع نگردیده همینکه وقت خواندن خطبه
لفظ رمی بر زبان او جاری گردید بفعجایی برخاسته دامن خطیب
گرفته از بالای منبر کشیده بزجر و تشنیع پیش آمد و مغل تورانی
از جا چسبته کارد از یکی بشکم او رسانده بزیر منبر انداخت
و در مسجد هنگامه و غلوی عام برپا گردید و خطیب را با نیم
جان کشیده بصبح مسجد آورده آنقدر خنجر و پاپوش زدند
که به بیحرمتی تمام جان داد و وارثان او یک روز و یک شب
جرات برداشتن لاش و کفن و دفن او نتوانستند نمود روز دوم
والدین مقتول نوحه کنان نزد فیروز جنگ استغاثه و التماس
برای اذن تجهیز و تدفین او نمودند انگاه فیروز جنگ چند رویه
بوارثان از سرکار داده برای کفن و دفن او مرخص ساختند
و روز - یوم آن مهر علی خان بخشی و واقعه نگار را بر سر تقصیری
که در بعضی مقدمات خلاف نودسی او ظاهر گردیده بود از خانه
طلبیده خفت رسانده بحبس خانه فرستاده بعد از سه چهار روز
خلاص نمودند - درین ایام خان دوران خاف الصدق فیروز جنگ
که بصوبه داری او ده گورکپور مامور گشته بود بعد رسیدن بر - مرتعلقه
خود باوجود بندوبست واقعی نمودن وزیر بار خرج سه بندی آمدن
بدون اثبات تقصیر معزول گردیده بحضور رسیده بود که نظر
بر بخبرهایی پادشاه بغور پرداخت خانه زادن کار طلب برداختند
گروه استعفا منصب نموده منزوی گردید - میرزا محمد هاشم که از
بندر سورت باحمد آباد رسیده بود بدین فیروز جنگ آمد پسر
خود را باستقبال فرستاده بعد نزدیک رسیدن بخانه خود چند قدم پیش

شاه عالم (۹۹۹) سنه ۱۱۲۱

آمده باعزاز در خورده چهار پنج روز مهمانداری نموده پانزده هزار روپيه نقد و يك فيل و چهار اسب توافع نمود و مكرر سوانح را ديوان و مهماندار از طرف خود ساخته بآبروي تمام روانه نمود *

درين سال خبر محاصره نمودن غنيم دكن برهانپور را و بدرجه شهادت رسيدن مير احمد خان صوبه دار باجمعی بعرض رحيد ميملى از تفصيل آن بگزارش مي آرد كه زني از قوم زنهای مرهته تلمی بائي نام با پانزده شانزده هزار سوار بقصد گرفتن چوتنه بلده دار السرور برهانپور و تاخت نمودن نزديك تصبه رانوير كه هفت گروهی برهانپور واقع شده رسیده سراي رانوير را كه جمعی كنير از قافله و مردم ديهايت پناه بآنجا برده فراهم آمده بودند محاصره نموده به مير احمد خان صوبه دار پيغام طلب چوتنه يازده لك روپيه عوض بلده و مردم مراي كه بمحاصره آمده بودند نمود مير احمد خان كه قبل از رسيدن خط تلمی بائي و خبر شوخی آن زن جنگي بخاطر آورده بود كه مقابل زن كافر حربي مردان را ملاحظه جان نمودن و از درجه شهادت كه عين مراد اهل قبله است رو پوشيدن خود را كمتر از زن دانستن است با جمعيت هشتصد نه صد سوار كه فوجداران نواح را با فوج خود فراهم آورده و همه متصدیان و منصبداران بهان پور را كه با خود گرفته بود نهم ماه محرم الحرام از برهانپور برآمده از جمله فوجداران نواح ظفر خان فوجدار پرگنه جامود كه از شجاعان مشهور صاحب فوج و صاحب تدبير بود او را هراول فوج نموده كوس معرکه شهادت نواخته مقابل اشقيا روانه شد - مخذران خبر يافته سه چهار هزار سوار بر سر بهير خود

گذاشته با پنهار پنجهزار سوار جنگ آزما باستقبال میر احمد خان
 شتافته بمقابله پرداختند و باقی فوج هر هفت خونخوار بقصد
 محاصره و تاراج پورهای برهانور تعیین نمودند - میر احمد خان که
 در سه روز درین مابین تردد نمایان نموده با نبیره های خود زخم های گری
 برداشته بود از شنیدن محاصره نمودن برهانپور نزدیک بآخر روز
 بقصد کمک محصوران شهر مراجعت نمود و همه جا غنیم را اطراف
 خود داشته جنگ کنان میرفت درین ضمن ظفر خان بعد تردد
 نمایان زخمی گشته نزدیک آخر شب غلبه کفار را زیاده دیده
 تقاضای مصلحت دران دانست که یک پسر میر احمد خان را با
 خود گرفته با جان سلامت خود را بشهر رساند و میر احمد خان که
 بیشتری مردم فوج با شهادت خان چنداول او بدرجه شهادت
 رسیده بودند بانی مردم جان سلامت بدر بردن غنیمت دانستند
 و جمعی اسیر کفار گردیدند - میر احمد خان که تنها دران فوج کفار
 تردد می نمود بزخم های پدایی از اصپ افتاده خود را با نیم
 جانی که داشت ز پر درخت رسانده کامیاب ثواب درجات شهادت
 گردید - و از جمله منصبداران برهانپور میر علی رضا نام که از سادات
 مبرزوار و از شجاعان آبرو طلب گفته می شد و جمعی دیگر از
 متعینه میر احمد خان کامیاب شهادت گشتند و بسیاری دستگیر
 گردیدند از انجمله شرف الدین نام بیوتات شهر که در فن مرور
 خوانی باج بگلارنت و قوال نمیداد بعد دستگیر گردیدن تقاضای
 وقت دران دانست که خود را قوال را نموده اشعار رنگین فارسی
 و هندی و زبان مرهته خواندن شروع نمود و وقت کلمه و کلام

شاه عالم (۶۹۸) منه ۱۱۲۱

با سرداران آن قوم بدنام بدستور ستایش که اهل نغمه با صاحب ثروتان می نمایند حرف میزد بعده که نا سرداران آن نرفته ضال باو گفتند که اگرچه دانستیم که تو از جمله مغنیان و نغمه سنجان مجلس امیران مشهوری اما تحقیق ما گشته که از جمله مردم مایع دار و آبرو طلبی اگر در هزار روپیه میدهی خلاص می نمائیم آخر بعد رد و بدل و مناظره بسیار هزار و در صد روپیه برای خلاصی خود قبول نموده از خانه طلبیده رسانیده برات نجات خود نویسانیده هرکاره غنیم همراه گرفته خود را بکنار شهر رسانیده بر کشتی سوار شده هرکاره غنیم را صدا نموده گفت که بصردار خود بگوی که من از منصبداران مشهور و بیوتات شهر بودم هزار و در صد روپیه تصدق جان و مال خود داده نجات یافتم - و محمدنقی نام جوان که از ندبیرهای امانت خان مرحوم بخشی و واقعه نگار برهانپور بود بعد از انتقاد بدست غنیم هرچند مردم بزبان فارسی و اشاره فهمانیدند که خود را منصبدار صاحب اسم و رسم ظاهر نسازد او در جواب گفت من چرا از قومیت و مراتب خود ابا نموده در اخفای حسب و نسب بکوشم و با آواز بلند طبیل صدق مقال نواخته گفت من بخشی شهرم و ندبیر امانت خان دیوان دکن می شوم سرداران مرهه شنیده آمدن من گفته بعزت و آبروی تمام پیش آمده از ماکولات مرغوب همه جنس حاضر ساختند حاصل سخن آخر بیسی هزار روپیه اختتام کلام برای خلاصی او قرار یافت بعده که مبلغ مذکور را واصل ساخت نجات دادند - چون بادشاه نزدیکدار الخانات رسیدند چو را من جاتبه که بعد از هزیمت خوردن فوج محمد اعظم شاه

جواهر و مال وافر بتاراج برده رو گردان بود بحضور رسیده سعادت اندرز ملازمت گردید دوازده کروه دار الخلافت را دست گذاشته متوجه تنبیه و اخراج گروی بد مال گردیده فوج سنگین بصرداری محمد امین خان بهادر و رستم دل خان و چورامن جائمه و دیگر عمدعای لشکر بطریق هراول برای تادیب و امتیصال آن طائفه ضال تعیین فرمودند و حکم اخراج و برداشتن تهاجمات آن کثر شدید العداوت و باز قائم نمودن تهاغه مردم پادشاهی و آباد نمودن رعایای متم زده شاه آباد و مصطفی آباد و شادهوره و دیگر معمور های قدیم که بتاراج و تصرف آن ملعون درآمده بود نمودند - و باوجود پرتو افکن گردیدن البت ظفر آیت دران ضلع آن طائفه بد عاقبت که بعد فرار باز بدستور قزاقان یکه تاز خود را غافل می رساندند دست از شروخی بر نمی داشتند - دهم شوال سنه مذکور مضرب خیام چهار پنجم کروهی قصبه شادهوره واقع شد رستم دل خان را مع فیروز خان میواتی برای دیدن جا که قابل مقامات و فرود آمدن لشکر باشد مرخص فرمودند مالین راه می چهل هزار سوار و پیاده بیشمار آن کروه ضال از ده دوازده کروه تاخته نتج درس کویان چون میل ناگهان مقابل فوج پادشاهی رسیدند چه نوبتم که از حملهای وحشت افزا و چیقلشهای مرد ربا و آمد آمد تزلزل افزای آنجماعه فقیر لباس چگونه ترس و هراس در فوج پادشاهی راه یافت و چنان مدای دار و گیر و مردکشی بلند گردید که عرصه هر فوج بندهای پادشاهی تنگ گشت و کار بجائی رسید که بعه کشته شدن و زخمی گردیدن

شاه عالم

(۹۷۰)

حنه ۱۱۲۱

جمععی از مردم خاص و عام فیروز خان میواتی و چندی دیگر از
 سادات بارهه از نیل و اسپ پیاده گشته بمقابلہ و دفع شر آن
 جماعه پرداختہ بحملہای بہادرانہ آن گروہ کفار بد کردار را ہزیمت
 دادند - اما بعد از آنکہ در شادہرہ بقصد تعیین افواج برای تنبیہ
 و اخراج آن کافر بد نہاد نزول رباب ظفر آیات واقع شد اول ایائل
 ذی الحجہ کہ آواخر دی ماہ آلہی و عین چلہ زمستان می باشد
 چہار پنج روز باران گذدہ بہار بہ فاصلہ بارید و چنان باد زمہریر آما
 بران لشکر آب و گل آغشته وزید کہ چندین ہزار آدم خصوص
 از مردم دکن کہ تاب سرمای آن اطراف نیاوردہ بمعرض تلف
 درآمدند و چہا بہای بیشمار از اسپ سواری و بار بردار آن قدر
 سقط شدند کہ از گذدہ ہوئی آن زیست بر مردم پادشاہی تنگ
 گردید و مردم ع'م حمل بر سحر و جادوی آن زمرہ بد نام کردہ
 کلمات ناگفتنی بر زبان می آوردند دریم آنکہ خبر انتشار و فساد
 آن اشقیای مردم آزار کہ بر کھی و فوجہای اطراف پادشاہی تاخت
 می آوردند و شوخی زیاد بمرتبہ می نمودند کہ یکدہ فوجدار نامی
 بعد رسیدن فوج پادشاہی دران حدود بدرجہ شہادت رسیدند متواتر
 بعرض می رسید جملة الملک خان خانان را بایک پسر و حمید الدین
 خان بہادر و رستم دل خان و راجہ چتر سال و فیروز خان میواتی
 و چوہامن جاتھہ و دیگر بہادران کا زار دیدہ بمررداری پادشاہ زادہ
 رنہ الشان ہراول و برنغار و جرنغار و یلتمش قرار دادہ برای
 امتیصال آن جماعہ خذلان مال تعیین فرمودند و آن مفصلہ غدار
 بعد مکرر بمیان آمدن کا زار کہ بیشتری از ان گروہ شقاوت پزورہ

علف تیغ و هدف تیر و سنان شدند و بسیاری از مردم بی نام و
 نشان پادشاهی بدرجه شهادت رسیدند آن ملعون هزیمت یافته خود
 را بیکی از مکانهای قلب ممیی بله گذه که میان جدال قلب
 نزدیک تعلقه راجه برفی واقع شده و وسعت حصار و استحکام آن
 قابل محصور گردیدن شصت و هفتاد هزار سوار و پیاده داشت
 رمانده محصور گردیده به بند و بصلت برج و باره پرداخت و دوسه
 هزار گاو و بنجاره را تاخت نموده آورده دران حصار ذخیره نمودند
 و بهادران کوه نورد و فیل نبرد شیر صولت بمحاصره آن کمر همت بسته
 شروع به بستن و پدش بردن مورچال نمودند و آن سرگروه بد فرجام
 بامعتقدان ضلالت پدشه خذلان مآل که زرپرستی و حصن ظن
 عقیدت بآن گمراه روز ازل علاوه هم گردیده بود بانواع دمیدن افسانه
 و افسون آنکه هرکه درین جنگ بحسب ظاهره نود دادبند عدم و
 ضلالت می گردد بلا فرصت و فاصله ایام بهمان صورت امرد و
 ریشدار که بجهنم واصل می گردد عود نموده و حیات ابدی بایسته
 بقوتی درجات دینوی میبرد ترغیب و تحریم بجنگ و محاربه
 می نمود و آن مکان که گفته پیر و پیشوای خود را در تناسخ که
 مردود اهل کلام همه ملل ذی قبله امت برهان قاطع دانسته
 بجمع رضا می شنیدند و ازان حصار برآمده باظهار شغف و شوق
 و رغبت تام صدای فتح درمن سپا پادشاه وقت دار و گیر بلند
 ساخته پروانه وار خود را بشعله آتش توپخانه و بدم تیغ و تیر و
 سنان محنانه و دلیرانه می زدند و حملهای صف ربا بر مور
 چال پادشاهی می آوردند و هرروز بسیاری بقتل می رسیدند و

شاه عالم (۶۷۲) سنه ۱۱۲۱

جمعی از مسلمانان سرخرونی ازلی شهادت حاصل می نمودند -
 اگرچه از قوم اردال هفود بی شمار مثل مور و ملخ فراهم آمده در
 کشته شدن و عوض او هماندم بعرضه کارزار در آمدن حکم خلق
 الساعه بهم رسانده بودند اما از قوم اشراف هفود نیز بیشتری از
 کهتریان پنجاب که شریک مصلحت و تدبیر آن ملعون بودند و
 جاهلای شجاعت پیشت مشهور که همدم و همقدم لشکر آن مردود
 می گردیدند بآنها اذیت نمی رساندند باقی همه هفود را
 با مسلمانان واجب القتل می دانستند - بر مصاف دیدگان رزم جو
 ظاهر اسف که در اکثر افواج میان دو هزار و سه هزار سوار اگر صد
 دو صد سوار باشند که بجهت شجاعت و ارادت پاس مرعات حق نمک
 در جانفشانی داشته باشند باعث فخر و فتح آن لشکر می گردد
 برخلاف آن گروه شقاوت پرور که باوجود پیاده بودن اکثری کمتر
 کسی دران انبوه از سوار پیاده بود که خود را بدستور گوسفند
 قربانی بدل و جان نثار راه مرشد نمودن کمال مراد و آرزوی دل
 خویش ندانند و همین معنی و طمع زر و اقسام اقمشه و زیور که
 بقاراج آنها در می آمد باعث مزید تسلط و غلبه آن گدا صفتان
 هک میرت بد مال می گردید و مردم عام مست اعتقاد آنها حمل
 بر محر و جادوی آن قوم می نمودند - القصه بعد امتداد کشیدن
 محاصره که از هر دو طرف دایه جلالت و تهوری بظهور آمد و ذخیره
 اندرون حصار بآخر رسید بمرتبه عرصه تردد بر محصوران بدعاقت تنگ
 گردید که از بالای حصار باشاره دست و چشم با بقالان لشکر ساخته
 بقیمت دور و بیه و سه رو بیه آثار غلغله داد و مید می نمودند و چادر از بالا

انداخته دران غله بسته از طذابها اندرون می کشیدند و بقدر
یک مشت و دو مشت میان خودها قسمت می نمودند و قریب سه
چهار هزار آدم از فاقه مردند و چهارپای سواری و باربرداری نماند که همه
را ذبح کرده و ناکرده خوردند بعده عرصه بران کفار تنگ گردید یکی از قوم
کهنری که گلابونام داشت و تنباکوفروشی کسب او بود بقصد جانفشانی
در راه پیر و مرشد خود بدستور آن مرگورده رخت فاخره پوشیده در
مکن مرشد خود آمده نشست و آن ملعون بافوج و لشکر خود یک
طرف مورچال پادشاهی یورش آورده راه کوهستان راجه بونی پیش
گرفته بدر رفت. بعد در آمدن فوج پادشاهی دران گدھی که آن
ملعون را بدان زینت نشسته یافتند گرفته مقید ساخته بهزاران
خوشوقتی پیش خان خانان آوردند و از چهار طرف صدای
مبارکباد و آواز شادبانه نتج بلند گردید و منبیهان خبر بحضور
پادشاه رسانده بعطای انعام سرفرازی یافتند و خان خانان و
همراهان او مورد تحسین و آفرین گردیدند بعد ازان که آن گرفتار
و اسیر سربنجه اجل را بحضور خان خانان آورده باستفسار احوال
او و تحقیقات کار و بار پرداختند و پرده از روی کار بر داشته شد
دانستند که باز پریده و عوض آن یکی از بوم صفتان بی اعتبار آن
قوم خود را شهباز آن گره قرار داده از راه جانفشانی خویش را
عمدا گرفتار دام ساخته ازین معنی خان خانان که برای او
ماده خجالت روی داد نهایت افسوس خورد - سرداران همراه خود
را بعد مرزانش بسیار فرمود که همه پیاده گشته در کوه راجه بونی
درآیند اگر آن ملعون را زنده یابند دستگیر نمایند و الا عوض او راجه

برنی را گرفته بحضور بیاوند چنانچه راجه آن کوه عوض سردار آن گروه دستگیر گردیده بحضور رسید - چون بمجرد خبر دستگیر گردیدن آن ملعون حکم فرموده بودند که آهنگران جلد دست تیز هوش قفس آهنی سیخ دار دست بدست تیار نمایند آخر آن قفس نصیب راجه برنی و آن مرید صادق العقیده که خود را تصدق پیر خود دانسته چنان جانفشانی نموده بود گردید و بقلمه دارالخلافه فرستادند - چون در میان آن قوم موی سروریش تراشیدن گناه عظیم میدانستند و جمعی از معتقدان پنهانی آنها که از قوم کهنتری و جاهه در لشکر وکالت و در دربار نوکری می نمودند و مصالح دفتر بودند حکم منادی ریش تراشی نمود عموماً نمودند و جمع کثیر در پاداش آن اعتقاد ناسد که داشتند بعباس ریش تراشی درآمدند و چند روز بازار حجامان گرم بود و بعضی ریش داران صاحب اوم و رسم بدین سبب ریش اعتباری که داشتند بیاد فلا دادند - چنین قایم خان بهادر صوبه دار اوده که از بعضی وضع بهادر شاه پادشاه و خلف عهد و قراری که از ابتدا بمیان آمد و با گناه صوبه اوده را قبول نموده بود و از دیگر سلوک پادشاه ملال خاطر بران والا ذهب می افزود درینولا نظر بر سفله فوازی زمانه و ناقد دانایی پادشاه استعغای منصب و خدمت نموده منزوی گردید و اکثر از نقد و جنس بفقرا و مساکین تقسیم نمود چنانچه در یک روز پنج لک روپیه نقد باریاب حاجات رسید - درینولا خللی در مزاج خان خانان که ازان روزی که آن خجالت گریختن گرو برای او داده بود روز بروز از غصه می گاهید بهم رسید بسبب عارضه مختلف بدنی

که حکمای یونان و فرنگ از معالجه آن عاجز آمدند لژین سرای
ذاتی بروضة جاردانی شناسست *

مردی بود صوفی مزاج فقیر و دوت که در عالم حکومت
او ایدائی بخلق نرسید و بدعتی که اثر ضرر آن بهیچ احدی
از مسلمانان در عالم وزارت او رسد بظهور نیامد مگر آنکه همه
کار و بار روزگار که باختیار انجان مرا با خطا باشد ممکن نیست
که همه راست و درست آید بلکه آنچه در اراده الهی است
همان بظهور می آید بصبار دیده و شنیده شده آدم بعضی
کارها بقصد ثواب و نیکنامی بامید نجات از عذاب الهی
مبلغا خرج کرده شروع باحداث آن کار که خیر جاری باشد
می نماید قصد ثواب آن به بدناسی منجر می گردد چنانچه
بخاطر خان خانان رسید که در هر شهری سرائی و مسجدی
و خانقاهی بنام او ساخته شود و جا بجا بهوبه داران و دیوانیان
نوشجات برای خریدن زمین و بنای مرا و مسجد و مدرسه
بمبالغه و تاکید تمام مع هندوئیهای مبلغ خطیر فرستاد هر جا که حکم
رسید همه حکام صاحب مداران آنجا نظر بر پایه وزارت او حکم
او را وحی آسمانی دانسته در فکر احداث همراهان آبادی شهرتاند
اما بعضی جا زمینی که برضامندی بفروشد و رعیت ساختن
مرا داشته باشد میسر آمد و بعضی جا چنان اتفاق افتاد که هر چند
خواستند که زمین موافق احاطه سرا بخورند و رضامندی مالکان بدست
آید میسر نیامد ناچار نظر بر حکم رانی خود و رضامند داشتن
خانخانان غناهای بسیار را بدین طریق بدست آوردند که صاحب خانها

را که بزرگان آنها از قرن‌ها ساخته بودند بزور و تعدی از مکانهای موروثی آنها برآورده خاک نشین ساختند و جمع کثیر از قوم مسلمین و سادات و هندو آه کشان و نفرین کنان از انجا برآمدند چنانچه که در شهر برهان پور و بندر سورت واقع شد - همین که شروع بساختن مرا و دکانین برای سکنته مردم بازار نموده مبلغی زر بخرچ در آوردند هنوز عمارت تمام نشده بود که خبر واقعه خان خابان انتشار یافت و حکام که برای حصول رضای مخلوقی نظر بر غضب خالق نموده می خواستند دل خلقي را بیازارند تا دل مخلوقی بدست آرند دل مرد شده دمت از اتمام کار آن برداشتند و آن خانهای نیم ساخته که سر راه گذر عیدگاه برهان پور واقع شده بود مثل خانهای نیم سوخته مزبله محله و راه رو گردید و قصد ثواب آن بیچاره میت موقوف بر فضل الهی ماند - ازین مقدمه محرر اوراق بمیار از روی غور مشاهده کرده که هیچ کار ظالم بانصرام نرسید و فرزندان و اولاد ظالم روی بهیود ندیده بمراد خود نرسیدند و بانی بدعتهای مردم آزاری هم درین دنیا انگشت نمایی عالمی گردیده بسزای افعال خود رسیدند و هم کار اولاد خاندان آنها بگدائی و رسوائی چند منجر گردید که زبان قلم را بتحریر آن آشنا ساختن ماتم بر حال خود نمودن امت - باری الحمد الله که مسود اوراق باوجود از ابتدای نشو و نمای عمر خود در کاروبار سرا پا معصیت و خدمات بد عاقبت ضائع ساخته و خود را بدترین مغضوبان درگاه الهی میداند اما هرگز راضی بمردم آزاری که در زبانها بظلم منجر گردد نگردیده خدا را که بدروغ شاهد گرفتن در همه ملل کفر

امت همان خدا را بعظمت یاد نموده اقرار می نماید که تا سن
می و دوی عالم گیر در تبعیت نفس کافر کیش خود را معاف
نمی داشت و مال حضرت خلد مکان که در صوبجات دکن خوان
یغما بود بسیار خورده شده اما دران ایام هم احتیاط تمام داشت
که کار با آنجا نرسد که در زبانها گفتگوی بظلم منجر گردد بعده
بموجب روی دادن بعضی مقدمات که بتحریر تفصیل آن پر داختن
پرد روستایهی خود را از میان برداشتن است با خدای خود
عهد نموده و تا مقدر بدل و جان کوشیده که در اکل و تصرف
و تلف نمودن مال مسلمانان تبعیت نفس شوم ننموده اما
هرچند خواست که از بدنامی ظاهری قبول عمالی که سگبانی و
خوک چرائی بمراتب بهتر از انست نجات یابد و دست و پای بیچار
زد که بدیانت داری کوشیده خود را در زبانها از بدنامی اخذ و
جرع مال بد مآل محفوظ دارد چون این فیض محض بفضل آلهی
وابسته است میسر نیامد *

القصة بعد واقعه خارخانان برمر تعیین وزارت و تبدیل
خدمات عمده حضور و صوبه داری دکن رایهای مختلف بمیان
آمد و قصد پادشاه زاده عظیم الشان که صاحب اختیار ملطفت
بود و سعد الله خان پسر عنایت الله خان که دیوان مستقل تن
و خالصه نموده بودند آنکه وزارت بنام ذوالفقار خان بهادر مقرر
شود و خدمت بخشی الملکی و صوبه داری دکن بهرد و پسران
خان خانان تجویز نمایند - و التماس ذوالفقار خان آنکه بامید
وزارت دست از ملک دکن و بخشی الملک بودن بردارد در جواب گفت

که چون حضرت پادشاه بخان خانان وعده وزارت نموده بودند عذر نتوانستیم نمود و تا بر پدرم بدستور سابق پایه وزارت قائم نباشد من در قبول آن فخر نمیتوانم نمود و این گفتگو بامتداد کشید و پادشاه زاده عظیم الشان می گفت که ذو الفقار خان می خواهد که وزارت بنام پدر و دیگر خدمات بنام خود نگاه دارد و پادشاه در قبول التماس هیچ کدام دست رد نمی توانست زد و بمرتبه مستغرق این فکر بود که چون در همان روزها میرزا محمد هاشم نواسه شاه ایران که مکرر سوانح را غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ ازطرف خود مهماندار و دیوان شاه زاده مقرر نموده همراه داده بودند و از حضور پادشاه مهماندار دیگر مخاطب بکوکه خان باستقبال شاه زاده رسیده بود والد او که اندرون محل بخدمت خوراندن طعام نوکرو مقرر بود مسودا وراق را بسبب تعلقه دیوانی بلشکر رفتن ضرور گردید و باوالده کوکه خان هم کلام گردیدن اتفاق افتاد از زبان پادشاه می گفت که مکرر در خلوت فرمودند که من از مذاقشه وزارت چنان تنگ آمده ام که می خواهم بنام پادشاه زاده ایران وزارت مقرر نموده یکی از دیوانیان تن و خالصه را باستقلال نیابت او بفرمایم و از همان نائب کار وزارت بگیرم اما بدنامی چند ازطرف شاه زاده ایران قبل از ملازمت بگوش پادشاه رساندند و بعد رسیدن حضور از طرف شاه زاده بمرتبه تبختر و تفنن چنانچه عنقریب باحاطه بیان می آید نصیبت بمقربان حضور بظهور آمد که خود او و همراهان او کامروا نگردیدند - و برای وزارت چنان مقرر فرمودند که تا تعیین وزیر منتقل سعد الله خان پسر عزایت الله خان که

سنه ۱۱۲۱

(۶۷۹)

شاه عالم

دیوان تن و خالصه مقرر شده بود بنیابت و اطلاع پادشاه زاده محمد
عظیم کار جاری می ساختند - و در آخر ماه جمادی الاولی در نواح
دار السلطنت لهور مضرب خیام واقع شد رستم دل خان را که برای
گذراندن بهیر از دریا عقب گذاشته بودند بحضور رسیده ملازمت
نمود - از آنکه بر سر معبر با مردم بهیر لشکر از سختی و تعدی بسیار
در گرفتن زروبی آبرو ساختن مردم واقع شده بود این معنی
بمعرض رسید مخاطب و معاتب از کمی منصب و از مجرا ممنوع
گردید - و میرزا محمد هاشم نواخته شاه ایران که تازه رسیده بود پاژده
اسب عربی و عراقی و در تفوز زربخت پیشکش گذراند دو اسب
قبول نموده باتی بار بخشیدند بعد عطای خلعت و شمشیر و
جملهدر و سپر مینا و مرصع و جیغه که مخلع شده باریگر برای
تسلیم آمد از شدت گرمای تیر ماه الهی عرق ضعف بر چهره او
ظاهر گردید حکم فرمودند که در خس خانه برده بنشانند و آب یخ
هر روزه بخوراند و پنکه نمایند - اگر چه پادشاه در بادل گنج بخش در باب
منصب و عطای خدمت عمده اراده دلجوئی و فیض رسانی
نسبت بار بسیار داشتند اما از آنکه نام برده با همه مقربان حضور
اصلا ملوک ننمود و از همه طمع سبقت تمام داشت و هر که بار
سلام می نمود در جواب دست بر سینه می گذاشت حتی که
در خدمت هیچ یکی از پادشاه زاده ها رابطه ارادت بهم نرساند
و بخانه هیچ یک نرفت مخصوص میرزا شاه نواز خان بخشی که
بچهار پنج واسطه از نپاثر شاه ایران می شد نظر بر تبحر او و عهد
همچشمی را که فرموده نمی خواست که نمایان پادشاه نسبت

شاه عالم (۶۸۰) سنه ۱۱۴۱

بار بظهور آید و باشاره میرزا شاه نواز خان کوکه خان مهماندار باعث تمهید خفت او گشته از طرف شاهزاده ایران بپادشاه عرضی نویساند که اگر پادشاه زاده‌ها در راه در خورند یا در حضور چهار چشم گردیدن اتفاق افتد چه سان آداب بجا آورم و با امری حضور که اتفاق ملاقات افتد در محبت و جواب سلام آن چه امر شود و اگر پیش از برآمدن حضرت بدیوان آمدن من اتفاق افتد تا برآمدن پادشاه هرچاکه حکم شود به نشینم پادشاه دستخط نمودند که اگر پادشاه زاده‌ها در راه در خورند از امپ پادشاه شده آداب بجا آرند . اگر در حضور رو برو شدن اتفاق افتد بدستوری که مقررست مجرا نماید و تا سه هزاره که محبت سلام نمایند برای آنها دست بسر شود بعد که بر سر مذکور نشستن قبل از برآمدن پادشاه بدیوان رسیدند طرف میرزا شاه نواز خان متوجه شدند که چه دستخط باید کرد میرزا شاه نواز خان عرض نمود که تا برآمدن حضرت در پیشخانهای خازن‌ها بنشینند - و روز دیگر که شاهزاده ایران قبل از خبر برآمدن پادشاه روانه شده بود سزاوی از منصوبان میرزا صدر الدین خان در راه رسیده موافق حکم سزاوی نموده در پیش خانه میرزا شاه نواز خان برده نشاند و از طرف صاحب خانه موای تعظیم هیچ رسمیات از حاضر ساختن عطریات و پاندان بظهور نیامد و این معنی بر پادشاه زاده بسیار گرانی نمود و در تمام لشکر خفتی که از روی تدبیر بار رساندند نقل مجلسها گردید - روز دیگر میرزا شاه نواز خان بدیدن شاه زاده رفته عذر خواهی و اظهار اخلاص و تپاک باطنی نمود حاصل کلام آنکه تسلیم منصب پنج هزاره هزار سوار و خطاب خلیفه سلطان که شاه زاده خود

حده ۱۱۲۱

(۶۸۱)

شاه عالم

درخواست نمود عطا فرمودند و حکم دادن جاگیر نمودند - درینو
 خبر واقعه غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ که مرده دار احمد آباد
 گجرات بود بعرض رسید و نیز معروض گردید که امانت خان
 متصدی بندر سورت از شنیدن خبر واقعه فیروز جنگ که بعد از
 ظاهر شدن علامت مفر آخرت حکم نموده بود که طلب مهله و
 شاگردی به داده فارغ سازند بلا توقف خود را بطریق یلغار با احمد آباد
 رسانده بضبط خزانة و دیگر کار خانجات پرداخت *

غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ امیری بود فتح
 نصیب صاحب نسق که بر غنیم همیشه تسلط زیاد داشت چنان
 امیر با جاه و جلال صاحب تصرف بکمال خوش خلقی و شیرین
 کلامی میان مردم تهران کمتر بعرضه روزگار دیده و شنیده شده -
 گویند قریب ده لک روپیه متصدیان سرکار از خزانه او بر آورده
 عوض روپیه پل میاده در خریدها پر کرده در خزانه گذاشتند خبر این
 تغلب که بفیروز جنگ رسید چنان تدبیر و تحمل بکار برد که بی آنکه
 پای تحقیقات آن بمیان آید و تفتیش نماید متغلبان متنبه
 گردیده از واهمه رفتن آبرو بعضی زرها را در خزانه آورده گذاشتند *
 چون مقدمه خطبه بحسب دقت فضلی لاهور بر لفظ وصی
 که در خطبه داخل نمودند فرموده بودند معطل مانده بود حکم احضار
 فضلی لاهور نمودند از انجمله حاجی یار محمد و محمد مراد
 با سه چهار فاضل مشهور آمده ملازمت نمودند در تسبیح خانه
 طلبیده حکم نشستن فرموده عبد القادر خان را که برادر زاده
 قاضی میر میشد با دو سه فاضل رکاب هم کلام نمودند و خود

شاه عالم

(۹۸۲)

سنه ۱۱۲۱

پادشاه ار روی کذب معتبر و احادیث موافق قول حضرت امام اعظم
رحمة الله علیه و دیگر امامان دین روایات در باب اثبات لفظوصی بر آنها
خواندند بد قیل و قال بسیار که حاجی یار محمد در رد قول پادشاه
گستاخانه و بی محابا پیش آمده با پادشاه سوال و جواب می نمود
پادشاه بر آشفته فرمودند که از غضب پادشاهان نمی ترسی که چنین
خلاف داب مجلس ملاطین مبادرت بکلمه و کلام می نمائی حاجی
یار محمد در جواب گفت که من آرزوی عطای چهار چیز از
وهاب بی ظننت خود داشتم اول تحصیل علم دویم حفظ کلام الله
سیوم حج چهارم شهادت الحمد لله که از طرف عطای سه نعمت
الهی کامیاب شده ام آرزوی شهادت باقی مانده امید دارم که از
توجه پادشاه عدالت اساس کامروا گردم و برای تحقیق و تنقیح
این گفتگو چند روز کشید و مردم بسیار از عوام شهر باتفاق جمعی
از افغانان تمن دار که زیاد از لک آدم فراهم آمده بودند و با حاجی
یار محمد خفیه رفیق گشتند و پادشاه زاده عظیم الشان نیز خفیه
طرف این جماعه داشت تا آنکه اواخر شوال صدر برای خواندن
خطبه عرضی نمود بر عرضی دستخط شد که خطبه بدستور عهد
حضرت خلد مکان بخوانند در مناتب حضرت امیر المومنین علی
رضی الله عنه الفاظ بسیار واقع شده گو لفظ وصی نباشد اما
چون مردم عام و اوباش پیشگان بدنام بقیا سهای غلط در فکر شورشند
اهتمام و احتیاط نمایند که از جماعه بی سرو پای واقعه طلب
وقت خواندن خطبه داخل مسجد نشوند چون از دستخط پادشاه کم
کسی اطلاع داشت حتی که مقربان خاص نیز مطلع نگردیده بودند

سنه ۱۱۲۲ (۹۸۳) شاه عالم

چندین هزار کس از هر قوم بادعای رای خود بفکر های فاسد افتاده اطراف مسجد فرد گرفته گوش بر آواز هنگامه نمان داشتند آخر که خطبه بدستور قدیم خوانده شد رفع آن گفتگو گردید اما چنان مسموع گشت که آخر حاجی یار محمد را با دو فاضل دیگر مغضوب نموده بیکي از قلعه فرستادند *

ذکر جشن سال پنجم از جلوس شاه عالم بهادر پادشاه غازی

مطابق سنه هزار و صد و بیست و دو هجری

جشن شروع مال پنجم از جلوس شاه عالم پادشاه هیجدهم ذی الحجه منعقد گردید و عالمی از صغیر و کبیر و امیران با نام و نشان و علما و صلحا و مستحقان و اهل نشاط و دیگر بی بضاعتان کم مایه هر کدام بقدر پایه و اندازه کسب و کار خود کامیاب عطای اضافه و خلعت و جواهر و فیل و اسب گردیدند مخصوص برای داؤد خان صوبه دار دکن و امانت خان صوبه دار احمدآباد و دیگر صوبه داران فرمان عنایت آمیز مشتمل بر عطای خلعت صادر فرمودند - و اواخر عشر ثانی محرم الحرام [۱۱۲۳] که مرحله عمر پادشاه از هفتاد سال قمری تجاوز نموده بود تبدیل مزاج پادشاه بهمربد و در فرصت هفت هشت بهر آثار مفر آخرت ظاهر گردید پادشاه زاده عظیم الشان که بعیادت پدر آمده بود از شنیدن خبر رسیدن هر ره پادشاه زاده که بهیئت مجموعی بغتة رسیدند چنان حوصله باخت که باحوال پدر نپرداخته بلکه فرصت کفش پا پوشیدن نیافته جان بدر بردن غنیمت دانست و شب هشتم ازین جهان فانی بروضه جاودانی شتافت و بعد از فراغ کفن و دفن

سده ۱۱۲۳

(۶۸۴)

شاه عالم

که نزدیک روضه حضرت قطب الدین چهار پنج گروهی از دارالخلافه
مدفون گردید چهار سال و دو ماه پادشاهی نمود - و در اواخر سده
چهار زر خزانة سابق که قریب میزده کرور رویه باختلاف روایت
مانده بود همه بصرف بخشش درآمد - چون مداخل سلطنت
عهد او بخرچ و فائمی نمود کار بجای کشیده بود که در همه
کارخانجات حضور خصوص در بیوتات کار تنگی خرج بهائی کشید
که از خزانه عظیم الشان هر روز مبلغی بطریق دستگردان میرمید *

• بیت •

فکر صد سال میکند بنده

مرگ بر دوش میزند خنده

—————

ذکر سلطنت جهاندار شاه بن بهادر شاه پادشاه که بواسطه میزد هم بامیر تیمور صاحبقران میرسد

بعد وفات شاه عالم پادشاه یک هفته میان هر چهار برادر پیغام رسل و رسائل صلح بر تقسیم ملک و مال در میان بود فوالفقار خان بهادر که فی الحقیقت طرف جهاندار شاه داشت از طرف هر چهار برادر در میان هم آمد و رفت مینمود چنانچه بعضی مقربان و همدستان جهان شاه مکرر مصلحت دادند که ذوالفقار خان را وقت آمدن و رفتن گرفته مقید سازند تا پسر و بال جهاندار شاه کنده شود اما جهان شاه جرأت نمود - و باروت و توپخانه جهان شاه را قابو یافته آتش دادند که تمام باروت و بانها موختند - و طلایه هر چهار پادشاه زاده میگردد - درین مابین دو سه قطار شتر پر از مال و اتمه که شاید چند خربطه اشرفی نیز دران میان بود از لشکر عظیم الشان وقت تبدیل مکان در طلایه بدست مردم جهان شاه افتاد بر سر حمله آن نیز گفتگو بمیان آمد و قرار یافت که دکن بجهان شاه واگذارند و ملتان و تهنه و کشمیر برفیع الشان دهند و باقی صوبجات هندوستان را عظیم الشان و جهاندار شاه هم قسمت نمایند اما آخر بر مرتقسیم ملک و خزانه صلح بنزاع منجر گردید و تقسیم ملک صورت نگرفت - و در همان ایام آشوب میرزا صدرالدین محمد خان صفوی بخشی که از خانه عظیم الشان برگشته از

پیش فوج جهان شاه می گذشت مردم لشکر جهان شاه بگمان و ظن غلط بر سر میرزا صدر الدین محمد خان غافل ریخته آنقدر حربهای پدایی برو رساندند که قبل از آنکه کار بجنگ افتد فارغ ساختند درین مابین رفیع الشان حکیم الملک پسر حکیم محسن خان را که باهم همدم و هم مصلحت بودند بتقصیری مغضوب ساخته و آویخته مبلغی از نقد و جواهر بشکنجه و ببحرمتی تمام گرفت و عظیم الشان را پاره تبدیل مکان نموده متصل موضع بودانه که سه چهار کرده از شهر واقع شده پشت بدریای راوی داده فرود آمده دو طرف لشکر حکم کنند خندق فرمود و طرف دیگر لشکر عظیم الشان دریا داشت و هر سه برادر برای مقابله عظیم الشان باهم اتفاق نمودند و چهار پنج روز هر سه برادر حواری شده تفاوت نیم کرده استاده توپ و بان بر لشکر عظیم الشان می انداختند و از توپخانه عظیم الشان نیز گولهای آتش فشان بفوج هر سه برادر میرسید و اسب و آدم ضائع میکردید تا آنکه اواخر عشر ثانی صفر المظفر قبل مخالفت صریح از هر چهار طرف نواخته گردید و فوجها از هر طرف نمایان شد و عظیم الشان نیز ترتیب فوج داده معرکه آرا گردید و میان هم جنگ عظیم روی داد و مرهای مران نامی بخاک و خون آغشته گشت. درین ضمن عظیم الشان که بر فیل سوار بود از نظر مردم مفقود الاثر گردید بقول بعضی از گول توپ پرید و بروایتی دیگر چون دید که او را هاله دارد در میان گرفتند و از چهار موج افواج جان بر نیست خود را در میان دریا انداخت که باز اثری از او ظاهر نگردید و لجهای اطراف و سپاه

هر چهار پادشاه زاده بر خزانه ریخته کرورها مبلغ خطیر که بظلم و تعدی در صوبه بنگاله و اطراف بهمرسانده بود در چشم برهم زدن دست بدست بتاراج بردند و هر سه پادشاه زاده نثاره فتح نواخته بمکانهای خود مراجعت نمودند - روز دیگر که میان جهاندار شاه و جهان شاه مکرر پیغام مصلحه بمیان آمد آخر فائده نبخشید و کار بخونریزی یکدیگر کشید بعد که ما بین هر دو پادشاه زاده کار بغرر کشتی انجامید و از اول روز تا سه پهر معرکه سربازی از هر دو طرف گرم بود فرخنده اختر پسر جهان شاه با چند امیر نامی کشته گردید و از طرف جهاندار شاه نیز جمیع کثیر با چند امیر عمده بکار آمدند آخر جهان شاه فیل جرأت پیش رانده فوج جهاندار شاه را از پیش رو برداشت و چنان عرصه برجهاندار شاه تنگ گردید که از معشوق دلربای جانی خود لال کنور جدا افتاد و از غلبه فوج خصم پناه پیاپیهای خشت برد و شادیانه فتح جهان شاه نواخته شد چنانچه از دوییدن نوشتجات صرافان راجپوتیه خبر فتح جهان شاه باکثر بلاد رسید و بعضی جا خطبه بزام جهان شاه خوانده شد اما آخر بعد آثار فتح طرف جهان شاه که شادیانه بدواختن درآمده بود و مردم هر دو طرف در جست و جوی جهاندار شاه بودند درین حال ناگهان گولاه قضا برجهان شاه خورد و فوج رو بگریز آورد - مردم لشکر ذوالفقار خان خبر یافته بر فیل جهان شاه تاخته همچنان با لش او و فرخنده اختر نزد جهاندار شاه آوردند و خجسته اختر را که زنده مانده بود با برادر خود او دستگیر ساختند و مدای شادیانه فتح جهاندار شاه بلند گردید - بعده رفیع

جهاندار شاه (۶۸۸) سنه ۱۱۲۳

الشان که باو نیز قول و قرار لطف آمیز تفریق ملک در میان بود او را غافل ساخته آخر شب بر او سواری نمودند رفیع الشان دمت و پای بهادرانه زده خود را با دو پسر از بالای فیل انداخته تردد نمایان بر روی کار آورده آخر با چندی از همراهان کشته گردیدند پسر ازو زخمی و زنده ماندند محمد ابراهیم و رفیع الدوله و رفیع الدرجات - بعد که جهاندار شاه از طرف برادران فراغ حاصل نموده سریر آرای هر وسعت قلمرو هذدوستان گردید محمد کریم و شاه زاده همایون سخت را که از نه ده سال عمر بیش نداشت و هر دو پسران جهان شاه را و پسران رفیع الشان را بقلعه دار الخلافت روانه نمود و حکم فرمود که رستم دل خان و الهوردی خان را که از تعدی ظاهری و افعال دیگر باطنی او جهانی در فریاد بود با مخلص خان که تقصیر او ظاهر نگردید بانواع سیاست گشته ندبند آنها جدا نمایند - و مهابت خان و خان زمان خان و حکیم الملک و هدایت الله خان و ندوی خان و عبدالقدیر خان و لطف الله خان پانی پتی و عقیدت خان پسر امیر خان که زخمی بودند و هدایت کیش و محمد علی خان بخشی جهان شاه و دیگر امیران که جمله از بیست نفر زیاده می شدند همه را حکم قید و زنجیر نموده بعضی ازینها را شکنجه و انواع سیاست نموده خانه آنها ضبط نمودن فرمود از انجمله مهابت خان را باخان زمان خان و دوسه امیر دیگر طوق و زنجیر نموده بقلعه دار الخلافت روانه ساخت - شاه زاده محمد کریم که بعد مفقود الاثر شدن عظیم الشان گریخته بخانه یکی از مردم نامراد رفته نهان شده انگشتی خود را از دمت برآرد برای

سنه ۱۱۲۳

(۶۸۹)

جهاندار شاه

فروختن فرستاد و بسبب آن انگشتري گرفتار گردید نزد جهاندارشاه
آوردند اگرچه جهاندار شاه نمی خواست که بکشد اما باغواي
ذوالفقار خان و بقواي براهمنائي شاه قدرت الله فقير عليه المعة
کشتند *

و در عهد نا پايدار جهاندار شاه که بنای ظلم و فسق را استحکام
تمام شد چنان بازار رود و سرود قوم قوالان و کلاونت و ده‌زهی
گرم گردید که نزدیک بود که قاضي قزاقه کش و مفتي پداله نوش
گردد - و همه برادران و خویشان دور و نزدیک لعل کنور بنده صب چهار
هزاری و پنج هزاري و عطايي فيل و نقاره و جواهر بیش بها
سرمرازی یافته میان هم قوم خود - رفرز گردیدند و اعتبار
خانه‌زادان و دیگر صاحب کمالان و علما از میان برخاست و ظریفان
شوخی طبع نقل و افسانه‌هاي راست و دروغ بستند - از انجمله نقل
نمایند که بنام برادر لعل کنور خوش حال خان صوبه داري اکبرآباد
بعطايي منصب پنج‌هزاری سه هزار حواری مرحمت فرمودند ذوالفقار
خان بخشي الممالک در تياري فرمان و اسناد دیگر چند روز
عمداً تکامل و تغافل ورزید آنگه لعل کنور شکوه بخشي الممالک
بخدمت بادشاه نمود جهاندار شاه بذو الفقار خان گفت که سبب
تعویق تيار نمودن فرمان و اسناد برادر لعل کنور چیست چون
ذوالفقار خان که پیش جهاندار شاه در عرض گستاخ بود در جواب
عرض نمود که ما خانه‌زادان در رشوت گرفتن بدآموز مقرر شده ایم
بدون رشوت کار جاری نمی سازیم جهاندار شاه تبسم کزان گفت
که از لعل کنور چه رشوت مي خراھيد عرض نمود که هزار طنباره

جهاندار شاه (۹۹۰) سنه ۱۱۲۳

کار استاد نقاشی می خواهیم گفت هزار طنبوره چه خواهیم کرد
گفت چون کعب و کار ما خانه زادان بدین قوم می فرمایند
خانه زادان را ضرور شد که کعب و پیده این طائفه آبرو طلب
اختیار نمایند بعده جهاندار شاه تبسم نموده موقوف نمودند *
نقل دیگر که بصحت پیوسته و شهر بشهر نقل مجلس گردیده
این مت که چون اکثر وقت شب با معشوقه همدم خود بر رتبه سوار
شده با خامان چند برای سیر و تفرج بازار و خرابات خانها تشریف
می بردند شبی از شبها که در رتبه هر در همدم جانی سوار شده
رفته بودند آن قدر شراب هردو خوردند که وقت مراجعت مست و
لا یعقل گشته بدر دولتخانه پادشاهی رسیدند و لعل کنور بمرتبه
هوش باخته بود که وقت فرود آمدن اصلا متوجه پادشاه نگردیده
خود را بیهوشانه برخست خواب رساند و در عالم طغیان نشئه شراب
خوابش ربود و پادشاه که نیز بالکل بحال خویش نمانده بود همچنان
در میان رتبه بیهوش افتاده ماند و رتبه بان رتبه را بمکان آن برده
آریخت بعده که خواصان پادشاه جهاندار شاه را نزد لعل کنور
نیافتند سراسیمه گشته لعل کنور را ازن معنی خبردار ساخته
استفسار احوال پادشاه نمودند لعل کنور ازان خواب بیهوشی پاره
بحال آمده پادشاه را قرین خود نیافت مضطرب گشته هوشی که
داشت باخته گریه کفان هر طرف میدوید تا آنکه پادشاه را در رتبه
یافتند و این نقل در شهرها بدین مضمون که برادر لعل کنور در "ع"
مستی پادشاه را کشت بگفت و شنود در آمد *

دیگر افعالی چند که از سلاطین بلکه نسبت بمردم عام بسیار

قبیح است و بتحریر آن قلم را رنجہ نمی توان داشت و در حق پادشاهان اقترای محض باید دانست زبان زد مردم گردید • و از طرف داود خان که نائب ذوالفقار خان در صوبه دکن بود ظلم چندان از سر میزد که اگر خواهد بتحریر آن پردازد با طغاب کلام میکشد و سبها چند که دیوان و صاحب اختیار ذوالفقار خان گفته می شد فحش و هرزه گوئی آنقدر تکبیه کلام او گردیده بود که از بوی گنده دهان او عالمی در رنج و بدبوی و تاب بود و بتقاضای دهر دهن همرست روز بشب میماندند •

دو سه ماه از سلطنت او نگذشته بود که آوازه تهیه اسباب جنگ گرفتن نرخ میر که در پهنه استقامت ورزیده بود و پیوستن سادات باره بدربلند گردید جهاندار شاه عقل و هوش باخته اوائل ربیع الثانی از لاهور متوجه دار الخلافه گردیده وسط جمادی الاولی داخل قلعه شاه جهان آباد شد - چون قلیچ خان بهادر پسر ارشد و خلف الصدق غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ که در شجاعت و کارطلبی و رای صائب و اکثر کمالات انسانی نادر العصر بود و در عهد بهادر شاه بادشاه بسبب دهن پروری فلک و بیخبری پادشاه در عالم غیرت و عدم قدر داننها ترک منصب نموده مغزوی گردیده بود بتقاضای مصلحت کار فرمایان او را محتمال نموده تسلیم منصب پنجهزاری فرموده در جرگه مقریان حضور درآوردند و راجی محمد خان نام را که از پیش آوردهای خان خانان بهادر شاهی گفته می شد از تغیر سید عبدالله خان صوبدار الہ آباد مقرر کرده سید غفار نام را که از شجاعان مشهور گفته می شد برای

بند و بست صوبه اله آباد به نیابت راجی محمد خان مرخص ساختند هید عبد الغفار یک دو زمیندار صاحب فوج را با خود رفیق ساخته شش هفت هزار سوار جرار فراهم آورده روانه آله اباد گردید چون نزدیک کوه مانکیور رسید ابو الحسن خان بخشی سید عبد الله خان که با سه هزار سوار برای مقابله سید عبد الغفار مرخص گردیده بود سه گروهی کوه مانکیور مقابل هم رسیدند و اواخر جمادی الاخری سید عبد الغفار به ترتیب فوج پرداخته بغرور سپاه و توپخانه قدم بقدیم می آمد از اتفاقات همانروز برادران سید عبد الله خان با -م سیف الدین علی خان و سراج الدین علی خان و نجم الدین علی خان و رتن چند دیوان با سه صد چهارصد سوار بمدد فوج خود رسیدند بعد که فوجها بفاصله تیر و بندوق نزدیک هم شدند سید عبد الغفار شلق توپخانه خود فرموده بلا فرصت اسبها برداشته چندان عرصه تردد بر سادات باره تنگ آورد که با آن هم جوهر تهوریهایی بهادرانه مردم باره را تاب مقاومت نماند و بعد مقتول و زخمی گردیدن جمع کثیر از لشکر سید عبد الله خان رو بفرار آوردند مگر هر سه برادر سید عبد الله خان و ابو الحسن خان و رتن چند با سه صد چهار صد سوار جان نثار استقامت ورزیدند که آنها نیز در محاصره فوج سید عبد الغفار در آمدند و بیشتری از فوج سید عبد الغفار بتاراج و غارت فوج سید عبد الله خان مشغول گشتند - سید عبد الغفار اطراف سادات باره را چنان فرو گرفته بود که عرصه بر فوج سادات تنگ گردید و سراج الدین برادر سید عبد الله خان با جمعی از پا در آمد درین ضمن چنینی گرد و باد تند و زیدن گرفت که صورت

سنه ۱۱۲۳ (۹۹۳) جهاندار شاه

دوست و دشمن ظاهر نمی گردید در همین حالت خبر کشته شدن سید عبد الغفار در هر دو لشکر شهرت یافت و فوج سید عبد الغفار مغلوب هراس گشته راه فرار اختیار نمود هرچند سید عبد الغفار فریاد زد که من زنده ام کسی نشنید و صدای شادیانه فتم سادات بلند گردید - چون این خبر به جهاندار شاه رسید بتقاضای مصلحت هواخواهان فرمان صوبه داری اله آباد باضافه هزاری بنام سید عبد الله خان مع خلعت روانه نمود درین ضمن از زبان منبیهان ظاهر گردید که هفتاد و پنج لک روپیه از خزانه بنگاله و اطراف بدست فرخ سیر و سید عبد الله خان افتاد و نیز معروض گردید که سر بلند خان فوجدار کوه دوازده لک روپیه فراهم آورده و بفرخ سیر و سید عبد الله خان رجوع نیاورده مع خزانه روانه حضور گردید چنانچه بعد رسیدن بخدمت جهاندار شاه مورد آفرین گشته بصوبه داری احمد آباد از تغیر امانت خان مامور و مرخص گردید و امانت خان را صوبه داری مالوا فرمودند چنانچه بعد رسیدن بصوبه دارالفتح اجین که از فساد انقلاب سلطنت ملک بتصرف راجه اسلام خان عرف رتن سنگه رفته بود و میان مربی امانت خان و راجه روز بروز نیز عداوت می انزود نوشته ذو الفقار خان بر راجه رسیده بود که بامانت خان عمل ندهند یا آنکه راجه آن نوشته را جعلی ساخته بود یا از راه زیاده سری که راجپوتیه دارند سر از دخل دادن امانت خان را زده بصوال و جواب لا یعنی پرداخت تا آنکه گفتگوی مقل و پیغامهایی سخت بفوج کشی منجر گردید و رحیم بیگ نام تهاذه دار امانت خان که بسازنگ پور فرستاده بود دلیر خان

نام افغان با راجه مع چهار پنجاه هزار سوار آمده آن تهانه را برداشت و جمعی کثیر در آن تهانه کشته شدند و بعضی امیر گردیدند امانت خان بمجرد شنیدن این خبر غیرت افزا شجاعت را کار فرموده بنهیند سواری پرداخت باوجودی که مجموع فوج امانت خان به سه هزار سوار نمی رسید که از انجمله چهار صد پانصد سوار در آن تهانه زیر تیغ آمدند و فوج آن جدید الاسلام که باوجود شهرت قبول اسلام در طریقه کفر و تعصب ورزیدن با مسلمانان در ضرر مالی و جانی زیاده از ایام کفر طغیان می ورزید از بیست هزار سوار که میاهی سی چهل هزار سوار میزد زیاده داشت و بدشتری ازلشکر او افغانهای با نام و نشان مثل دوست محمد و هیله که همیشه چهار پنج هزار سوار با او بودند و دلیر خان صاحب فوج و راجه پوتهای جهالت کیش بوده بعد رسیدن نزدیک ناله سازنگ پور که از دار الفتح اجین چهار پنج منزل مسافت دارد ناگهان لشکر اسلام خان که تا نظر کار میکرد روی زمین را سوار و پیاده گرفته بود نمودار گردید دلیر خان با پنج شش هزار سوار دست چپ امانت خان رمیده بمحلهای صف ربا صدای بگیر و بزن بفراک برین رساند باوجود آنکه اسلام خان ده دوازده هزار سوار همراه مسردار مقرر کرده بود که چهار طرف امانت خان در آمده تا مقدور زنده دستگیر نمایند و عرصه بر لشکر امانت خان بمرتبگی تنگ کرده بودند که هیچ احدی از مردم لشکر و بازار امید جان بسلامت بدر بردن نداشت اما آن یل فیل پیکار شیرانگن اصلا اندیشه کمیت جمعیت خود و کثرت فوج خصم ننموده بر فضل غالب حقیقی تکیه کرده جنگ رستمانه و تردد مردانه که جای

مد آن‌رین داشت بذات خود می نمود و کار نمایی می‌کرد و از چهار طرف فوجها هجوم آورده امانت‌خان را نگیان دار در میان گرفتند و با دلاور خان که هم زلف امانت‌خان گفته می شد جنگ عظیم واقع شد درین حالت خان جهان که ملقب بانور خان و آخر مخاطب بانور الدین خان بهادر شده در هنگامی که امانت خان خدمت متصدی گری بند در محورت داشت و خدمات چند در تعلقه صورت از حضور بانور الدین خان بهادر مقرر بود ازین سبب میان هر دو رابطه اخلاص بهم رسیده بود با فوج طرف دست چپ قرار گرفته بود - دلیر خان نظر بر آنکه بعد امانت خان مردار عمده صاحب فوج و تردد سوای انور الدین خان بهادر نیست با پنج شش هزار سوار جرار افغانان جهالت نشان و توپ خانه جهان آشوب مقابل آن بهادر رسیده حمله آور گردید انور الدین خان بهادر با جمعی قلیل که رفیق خود داشت مردانه بمقابل آن افغان بد مصت پای ثبات ورزیده زد و خورد غریب و عجیب نمایان شد و طرفه رحمتیز حشر و نشر از تیر اندازی و برق اندازی دران دشت پر وحشت بر ملا گردید تا سه گهوی نانو قتل و جدال از کوه پراق اشتعال داشت دران وقت امانت خان نتوانست که بکمک آن نهنگ دریای شجاعت خود را بآنجا رساند و دلیر خان بغرور و نور جمعیت فیل سوار خود را محاذی فیل انور الدین خان بهادر رساند آن هنر بر پیشه و غا با وجود زخم نیرزه با استقلال کمال علی الاتصال تیر بمخطا برخشم می انداخت آخر بگلوا بندوق خاصه که بر فیل با خود داشت جامه حیات آن افغان بد خصال را بر قامت

او چپاک ساخت و شکست فاش بر فوج خصم افتاد درین حالت برادر انور الدین خان بهادر که از شجاعان کار طلب بود بکار آمد و در واقع جنگی که بمیان آمد و با انوار الدین خان بهادر روسته داد و تردد و سعی رستمانه که ازان بهادر شیر نبرد بظهور آمد و مردمنی که از طرفین مجروح و مقتول گشتند اگر مفصل بر زبان قلم دهد بطول کلام منجر میگردد مجملی ازان می نگارد که از طرف راجه اسلام خان دلاور خان جماعه دار زخمی شد و چند جماعه دار نامی دیگر کشته گردیدند و از بهر روز برآمده تا سه بهر هر طرف که نظر کار می کرد فیستان تیر بآبیاری جوی خون نمودار بود درین ضمن چنان اتفاق افتاد که از طرفی که راجه با فوج مقرری قول اسپ برداشته بمقابلہ پرداخت که همراهان راجه که در هرزه گوئی و اکثر اطوار ناپسندۀ او بجان پیچیده در قابوی چذین وقت بودند از رفقت پهلوتی نمودند و راجه با معدودی چند اسپ تاخته بمقابلہ شتافت تا آنکه گولۀ اجل بر راجه رسید و چنان بی خبر کشته گردید که تا یک ساعت نجومی لشکر هر دو طرف مشغول کارزار بود و از زنده و مرده راجه خبر نداشتند اما امانت خان بعد فرار نمودن دلاور خان جماعه دار حکم شادیانه فتح نواختن فرمود و فوج راجه که اطراف امانت خان داشت متفرق گشت و آثار وزیدن نسیم فتح ظاهر گردید درین حالت سر راجه را نیز بریده آوردند و افغانان صاحب تمن خیمهای خود را آتش زده دست از همه مالیت دیگر برداشته فرار اختیار نمودند و اسپ و فیل بیشمار و خیمهای با تکلف و زر وافر بضبط سرکار امانت خان

سده ۱۱۲۳ (۹۹۷) جهاندار شاه
 درآمد و تمام لشکر از تاخت و تاراج ذخیره ها اندوختند بعد ازان که
 بعرض جهاندار شاه رسیدن فرمان آفرین با دو خلعت صادر گردید -
 بعد ازان امانت خان بقصد پایمال و تاراج نمودن رام پوره که وطن
 اسلام خان بود خواست که روانه شود رانیه خبر یافته مبلغ نقد و
 دو فیل فرستاده التماس نمودند که راجه بهاداش کردار خود رسید
 بر ما بیو ها سواری نمودن خلاف طریقه بزرگان امت بعد ازان امانت
 خان را صوبه داری احمد آباد بدستور سابق مقرر فرمودند و بعد از
 رسیدن با احمد آباد زن تغییر نمودند سبب آن معلوم نشد و مکرر خبرهای
 مختلف دور از عقل شنیده شد که قابل تحریر و تفسیر نیست •
 بعده که متواتر خبر حرکت محمد فرخ حیدر باتفاق ملات
 باره بجهاندار شاه رسید اعزالدین نام پسر خود را با پنجاه هزار
 سوار برای مقابله محمد فرخ سیر مرخص ساخت و خواجه حسن
 خان را که نبیره کولتاش خان می شد و پنج هزار بود هفت
 هزاری و مخاطب بخان دوران نموده زمام اختیار پادشاه زاده
 و تمام فوج و کار خانجات بار سپرده با توپخانه سنگین روانه کردند -
 اگرچه ذوالفقار خان بهادر نظربرتنگ حوصلگی و عدم تجربه و
 سویی مزاجی و انصرده خاطری پادشاه زاده و حسب و نسب
 و ملوک و درشت خوئی خواجه حسن خان که از سقله نوازی
 زمانه بدین پایه رسیده بود اطلاع داشت رخصت او را همراه
 پادشاه زاده و اختیار کل باو دادن خلاف رای ملیم دانسته گوش زد
 پادشاه نموده بود لیکن از آنکه میان کولتاش خان و ذوالفقار خان
 عداوت هم چشمی بجائی رسیده بود که هر حرف و مصلحتی که از

سنه ۱۱۲۳

(۶۹۸)

جهاندار شاه

ذو الفقار خان بظهور می آمد خلاف رای یکدیگر می دانستند و پادشاه را خاطر دارایی کوکلتاش خان کوکه و لعل کنور از جمله ارکان ایمان او گردیده بود ناچار شده اغماض می نمود و چین قلیچ خان بهادر که برای رفاقت پادشاه زاده مامور گردیده از عدم سرانجام سفر همراه پادشاه زاده نتوانست برآمد به موجب حکم از عقب روانه گردید بعده که پادشاه زاده اعزال دین از دریایی جمنا عبور کرد اختلال تمام بسبب عدم اتفاق و نفاق سرداران و بی اختیار بودن پادشاه زاده روی داد بعد از آنکه قلیچ خان بهادر با کبر آباد رسید چون شنید که کار و بار لشکر شاه زاده بسبب ناموافقت سرداران ابدراست مصلحت دران دانست که چند روز در اکبر آباد توقف نموده انتظار آن کشد که فلک شعبده باز چه نقش تازه بر روی کار می آرد - و از آن طرف محمد فرخ سیر باتفاق سید عبد الله خان و حمین علی خان و دیگر بهادران رزم آزما قطع مراحل می نمود - چهبیله رام که فوجدار کوره و کزه بود باتفاق علی اصغر خان پسر کار طلب خان بهادر شاهي که فوجداری اقامه داشت با خزانه پرگنات تعلقه خود بخدمت پادشاه زاده رسیده ملازمت نمودند بعده که بر رویه و سلوک خان دوران و بی اختیار بودن شاه زاده و بی نسقی لشکر اطلاع یافتند باز قابو یافته بر آمده خود را با خزانه بخدمت محمد فرخ سیر رساندند - همینکه اعزال دین نزد یک قصبه کهنه رسیده و خبر نزدیک رسیدن محمد فرخ سیر اشتها یافت هنوز که فاصله میزده چهارده کروه مانده بود حوصله باخته اواخر شوال نزدیک منزل کهنه لنگر اقامت انداخته اطراف خیمه خود و لشکر حکم گذدن خندق

سنه ۱۱۲۳

(۶۹۹)

جهاندار شاه

و بختن مورچال فرمود - همیشه جهنمهای لشکر قراول محمد فرخ سیر بفاصله در کوه نصب و نمودار گردید تزلزل تمام در لشکر اعزالدين افتاد - و سيد عبدالله خان هراول محمد فرخ سیر دیوارهاي اطراف دیهات ویران مورچال قرار داده شروع بزدن توپ از سه پهر روز نموده تا سه پهر شب توپ برنوج اعزالدين میزد شب بیدمب و نهم شهر مذکور پادشاه زاده که از سابق بسبب سختی سلوک لعل کنور مغضوب پدر و انسروده خاطر می بود و بی اختیار بولن درین مهم از صاحب مدار گردیدن خان دوران که علاوه بیدمانی سابق گشته بود زیاده بیدل و دلباخته گردید و با خان دوران که آثار دل باختن او از جبین و چهره او ظاهر بود مشورت فرار نمود و هر دو بمرتبه مغلوب هراس گشتند که آنچه جواهر و خزانه و اشرافی توانستند با خود گرفته باقی از خزانه نقد و خیمه و توşk خانه و کارخانجات برای تاراجیان گذاشته پاسی از شب مانده هر دو مرداران با وقار مع همراگان و نادار سوار گشته راه فرار اختیار نمودند و چنان تزلزل و خلل در فوج پادشاه زاده افتاد که از لشکر دل و دمت و پا باخته اکثر مردم را فرصت زین نمودن و مااحتاج ضروری باخود برداشتن نماند و در فرار بریکدیگر سبقت می نمودند که جان بسلامت بدربرزد - هرکارها که خبر هزیمت پادشاه زاده اعزالدين بلشکر محمد فرخ سیر رساندند مدای مبارکباد خیمه بخیمه باآواز ساز تال و مردنگ بلند گردید و لچهای بازار با سپاه گرفته تراز باز روز شکار برای تاراج خود را رسانده از زرنقه و فیل و اسب آنچه

جهاندار شاه (۷۰۰) سنه ۱۱۲۳

بدست آنها انداخته بودند - بعده که شاهزاده خود را با کبریا بدست رساند
چین قلیچ خان بهادر مصلحت پیش رفتن نداده همانجا
نگاه داشت - جهاندار شاه که هفدهم شهر جمادی الاولی داخل
دار الخلافت شد چشم بر راه خبر فتح اعز الدین بود بر خبر شکست
او اطلاع یافته عقل و هوشی که از تاراج لشکر عشق مانده بود
یکبارگی در باهت و به تهیغ سفر جنگ پرداخته وسط فی قعه
سنه بدست رده مطابق بدست و پنجم آذر ماه الهی از دار الخلافت
برآمد - فوجی که همراه ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ بشمار آمد
از بدست هزار تجاوز نمود و بدست و پنجهزار سوار کولکاش خان
بمحله در آمد که مجموع اندازه هفتاد هشتاد هزار سوار و قریب
لک پیاده بعرض رسید و کوچ بکوچ متوجه مقابله فرخ سیرگردیده
خود را بسموگته متصل اکبر آباد رساند و از مقابل فرخ سیر که سوم
حصه لشکر جهاندار شاه فوج نداشته و بعسرت تمام طی مسافت
می نمود بعده که نزدیک مستقر الخلافت اکبر آباد رسید اگر چه
بحسب ظاهر نظر بر وفور سپاه ظن غالب مردم طرف فتح جهاندار
شاه بود اما از بسکه از طرف اختیار زن بازاری و حمله پروری و
پیش آوردن کم اعلان بد نام همه امرای ایران و توران از اطوار
جهاندار شاه راضی نبودند و با زبان پر شکوه کلمات یاس در شکست
جهاندار شاه می گفتند و فتح فرخ سیر آرزوی مردم صغیر و کبیر و مراد
دل لشکر گردیده بود و قلیچ خان بهادر و محمد امین خان که
هر دوسر گروه اهل توران بودند بمحمد فرخ سیر ساخته بدلدھی
و تحریک و ترغیب جنگ می کوشیدند و دیگر آنکه هر چند

سنه ۱۱۲۳

(۷۰۱)

جهاندار شاه

ذو الفقار خان و کولتاش خان بهادر خود را از جمله بند های عقیدت کدیش و جان نثار می شمردند اما حسد و نفاق همدیگر در دل آنها چنان جا گرفته بود که هر مصلحتی که می دادند و هر کاریکه می کردند خلاف رای همدیگر بود کولتاش خان برای بستن سر راه معبر آب جمنا بر محمد فرخ - میر مصلحت میداد و طرف ثانی او می گفت که خود از آب گذشته بمقابله باید پرداخت هر کدام موافق رای خود نزاع می نمود - و روزی که محمد فرخ میر از راه دروایلغار نموده بکمال عسرت سپاه آن روی آب مقابل اکبر آباد رسیده بود سوای آنکه جماعه داران باجمعیت قلیل خود را رسانده بودند باقی فوج عقب مانده بود از ملاحظه شب خون آوردن فوج جهاندار شاه تمام شب یلدای دی را لجا مهای امپان بدست گرفته از سرما لرزان و از ناگهان رسیدن دشمن هراسان بسختی تمام بسر بردند - حاصل کلام که سرداران هر دو فوج موافق قابوی خود جودای تردد جنگ بودند چنانچه در ذکر ملطنقت فرخ سیر بشرح و بصط باحاطه بیان خواهد آورد - سیزدهم ماه ذی الحجه سنه مذکور موافق نوزدهم دی ماه الهی بعد سه بهر فوجها را باهم بمقابله روی داد و سید عبد الله خان بانوج خود بآراستگی تمام مقابل جهاندار شاه حمله آور گردید اگرچه امرای توران بسبب غبار خاطر که از بعضی اطوار جهاندار شاه داشتند چنانچه باید دل بمقابله سید عبد الله خان ندادند و - سید محمد الله خان نیز متوجه پیکار بهادران توران نگشته مقابل ذو الفقار خان پرداخته تردد نمایان بر روی کار آورد و از توپ خانه گذشته

جهاندار شاه

(۷۰۲)

سنه ۱۱۲۳

خود را نزدیک قول رحماند و از طرف دیگر حسین علی خان و صف شکن خان عرف حسین بیگ و فتح علی خان داروغه توپخانه و میر اشرف و زین الدین خان با بعضی دلاور پیشکار بارهه مقابل ذوالفقار خان، رسیدند و از طرف فوج ذوالفقار خان نیز چنان مدای دار و گیر بلند گردید که بر لشکر بارهه از تیر باران نمودن عرصه تنگ گشت و جمعی کثیر از مردم بارهه از پا در آمدند - و از لشکر فرخ سیر علی اصغر خان و چهیدله رام ناگر با چندی از مبارز پیشگان برابر کولکانش خان صف آرا گشتند و عجب زد و خوردی بمیان آمد که از چهار طرف سوای نواره خون و آدم مروپا باخته بنظر نمی آمد دران حملهای مرد ربا صف شکن خان که در حوضه نیل ردیف حسین علی خان بود و فتح علی خان و زین الدین خان پسر بهادر خان روهیله و میر اشرف برادر میر مشرف که از مبارز پیشگان مشهور بود با جمعی بسیار نقد حیات در باختند و جانی خان جهان شاهی و مختار خان از لشکر جهاندار شاه از پا در آمدند و بر حسین علی خان چنان عرصه کارزار تنگ گردیده که بدستور بهادران تهور پیشه هندوستان خود را از فیل انداخته با چندی از شجاعت پیشگان بارهه تردد رستمانه نموده بعد برداشتن زخمهایی کاری بی خبر گشته در معرکه افتاد - و سید عبد الله خان که از صدمات نوج جهاندار شاه تفرقه در فوج او افتاده بود که زیاده از صد در صد سوار همراه او نمانده بودند و از رسیدن خبر مواعش حسین علی خان عبدالله خان نمی دانست که مآل کار بکجا منجر خواهد شد و می خواست که خود رابه بهیر جهاندار شاه رحماند - و

از تفرقه شدن فوج باره کار بجائی رسید که صدای شادیانۀ فتح جهاندار شاه بلند گردید - درین ضمن سید عبدالله خان بمدد طالع برپشته رسید که مشرف بر فوج قول سواری جهاندار شاه بتفاوت تیررس بود درین حالت جمعی از مردم باره بدو پیوستند عبد الله خان قابو و تقویت یافته با مردم کم جرأت زیاده نموده شروع بزدن تیر و انداختن بان نمود و سادات باره بهئیت مجموعی بختیهای کمان در آمدند و میان فیلهای هواری زنانه آشوب غریب و شیون عجیب روی داد جهاندار شاه تا بتحقیق خبر پردازد فیل سواری لعل کنور و دیگر نغمه سریان و خواجه سریان از صدمۀ تیر باران بجوش و خروش برقص درآمده هیچان شدند و اکثر همراهان جهاندار شاه نیز مغلوب هراس گشته در فکر فرار بودند درین حال فیل سواری جهاندار شاه نیز چنان به بیتابی درآمد که اختیار فیلبان نماند و از غلبۀ فوج باره خلل تمام در لشکر جهاندار شاه روی داد - درین ضمن خبر کشته شدن گوکلناش خان و رضا قلیخان داروغۀ توپخانه رسید و اعظم خان برادر گوکلناش خان زخم کاری برداشته خود را بجهاندار شاه رساند و جهاندار شاه بمرتبۀ حوصله باخت که خود را بر فیل سواری لعل کنور رسانده نزدیک بآخر روز راه اکبرآباد بقصد فرار اختیار نمود - ذو الفقار خان که برین ماجرا اطلاع یافت و باوجودیکه عرصۀ کار زار برو تنگ گشته بود تا یکپاس شب برای تحقیق خبر جهاندار شاه و اعز الدین مقابل فوج محمد فرخ میراستقامت ورزیده در جست و جوی پادشاه زده اعز الدین بود که اگر او را بیابد زود بیاورد که به پشت گرمی او خصم را از پیش رو بردارد نشانی ازان

جهاندار شاه (۷۰۴) سنه ۱۱۲۳

برگشته طالع ن یافتند و ذو الفقار خان را قدم جرأت پیش گذاشتن توفیق نشد و الا باندک تردد محمد فرخ سیر را که با جمعی قلیل روبروی او ایستاد، بود میگرفت - بهر حال جهاندار شاه بقول مشهور ریش تراشیده بالعل کنور در سواری ردیف گشته راه دارالخلافت اختیار نمود و ذو الفقار خان نیز مابین گشته خود را نزد پدر رساند و ذو الفقار خان و جهاندار شاه بتفاوت یکساعت شب بدارالخلافت رسیدند و جهاندار شاه یکسر نزد آصف الدوله اسنخدن رفته طلب مصلحت کار و معاونت بمیان آورد و ذو الفقار خان نیز درین ماده بخدمت پدر التماس کرد که جهاندار شاه را طرف دکن یا کابل برده باز لشکر فراهم آورده بتلانی پردازد آصف الدوله دانست که اختیار کار از دست رفته و جهاندار شاه قابل پادشاهی نمانده و خزانه برای خرج یکماهه میسر آمدن مشکل صلاح کار درین دانست که جهاندار شاه را بقلعه فرستاده بطریق نظر بدن نگاه دارد *

آری نمر شجر سقله پروری که ترک او امر الهی و اصرار در مناهی ورزیدن علاوه آن گردد همین می باشد که ایام مدت حکم رانی جهاندار شاه یازده ماه نکشید که آخر از دست محمد فرخ سیر منبوج گردید آری انسان غافل از کردار خویش آنچه بهزاران عیش و خوشوقتی می کرد آخر بنداوست تمام همان را میدرود و نمی داند که دنیای بی اعتبار فانی عجب مکافات خانه درگاه الهی است هیبت هیبت باین همه شعور و عقل که حق سبحانه و تعالی از راه فضل خود بانسان کرامت فرموده و چشم و گوش و هرش داده بدین حیات چهار روز بی بقای دولت ناپایدار این منجی سرکه فی الحقیقت دولت

سنه ۱۱۲۳

(۷۰۵)

جهاندار شاه

است یکی درین جهان که با آن همه ثروت و کامرانی همیشه در غم و غصه ایذای زمان بسر برده آخر بصزلی افعال خود میبرد دوم در آن جهان بپاداش عمل خواهد رسید آن را بی سوادان دهر پرمست دولت می خوانند و آنقدر محبت باده کامرانی می کردند که -وای آنکه ترک اوامر الهی را جزو ایمان خود دانسته چنان مستغرق دریای غضب آفریدگار خود می کردند که بدون آنکه بتبعیت نفس کافر کیش عمر عزیز بی بدل را صرف مناهی الهی می نمایند کار دیگر ندارند خصوص در امور کامرانی و ریاست پیش چشم آنها را چنان پرده غفلت میگیرد که برای حکومت پنج روز و نفع و ضرر سه چهار دم حلال و حرام که پدر پسر را و پسر پدر را بآره میاست مذبح ساختن بجای گوسفند قربانی تصور می نمایند و آخر خمیازه خمار آن در هر دو جهان باید کشید •

مهابت خان و خانقزاد خان و میر خان و دیگر محبوسان که از ابتدای جلوس جهاندار شاه در قلعه محبوس بودند بسختی ایام باخته بهزاران درد و صبر روز بشب می آوردند از شنیدن مرده فتح فرخ میر که جهاندار شاه نیز با دیگر محبوسان در همان قلعه گرفتار پنجه اجل گردید در عیش و شادی بروی خود را نموده با نگهبانان بلطف و مدارا پیش آمده موای پادشاه زاده اکثر مغضوبان جهاندار شاه را بدون آنکه فرخ میر داخل دار الخلافت شود از قید بر آورده آزاد ساختند و غم و الم اکثر متم رحیدهای جفا کشیده بفرحت و شادی مبدل گردید - و از انتشار این خبر خانه بخانه ارباب طرب مدای نوحه و زاری ماتم بلند گشت و مندل خوش صدا!

جهاندار شاه (۷۰۶) سنه ۱۱۲۳

از خجالت خرابدهاي، شرت افزا که آخر هر خنده بگر به منجر ميگردد
به قصد آبرو روی خود ميايه نموده در اختلاط بر روی شاه و گدا بهست
و دائره که از خوشنودني در پوحت نمی گنجيد لباس ماتنی پوشيده
در بذر بگدائی کيف بکف زدن آغاز نمود و بند بند سرنای خوش
المان از هم جدا گردید و بلبان خوش آهنگ که لب از لب همزبان
حورلقا جدا نمی نمود بکمال خواري و بي اعتدالي بر خالك
مذلت افتاد • •

ز حادثات جهانم همین پسند آمد
که سخت و سست جهان جمله در گذر دیدم

—————

ذکر سلطنت محمد فرخ سیر پادشاه بن عظیم الشان بن بهادر شاه که بواسطه چهاردهم بامیر تیمور می‌رسد

برطالان اخبار لیل و نهار روزگار مخفی نماند که در ایامی که عظیم الشان پسر ارشد بهادر شاه پادشاه از صوبه بنگاله بموجب طلب خلد مکن اعازم دکن گردید محمد فرخ سیر پسر میانی خود را که بواسطه چهاردهم بامیر تیمور صاحب قران می رسید در صوبه مذکور نیابت نگاه داشته متوجه منزل مقصود گشت بعد که مابین راه چنانچه در ذکر سلطنت خلد مکنل باحاطه تحریر در آمده بر واقع جد خود اطلاع یافت و بهادر شاه پادشاه از صوبه کابل با کبر آباد رسیده باتفاق عظیم الشان مقابله و مقاتله با محمد اعظم شاه نموده فتح یافته تخت آرامی دهند گردیده متوجه مهم کام بخش برادر خرد خود گشت تا مراجعت بهادر شاه پادشاه از دکن ببلهور محمد فرخ سیر در بنگاله نیابت بامتقلال داشت در هه هزار و صد و بیست و دو مطابق سال پنج از جلوس که خلد مکنل بهادر شاه رایت نزل در ۵۱ سلطنت بلهور انگنده بود صوبه بنگاله از تغیر محمد فرخ سیر باعز الدوله خان خانان بهادر مقرر نموده او را طلب حضور نمودند محمد فرخ سیر از بنگاله روانه شده بمعظم آباد عرف پنده رسید - از آنکه محمد فرخ سیر را نسبت به برادر کلان محمد بکریم

سنه ۱۱۲۳

(۷۰۸)

فرخ سیر

و برادر خرد محمد همایون بخت در مراتب موری و معنوی نزد جد و پدر چندان قدر و اعتبار نبود رفتن حضور برو شاق می نمود بعد رسیدن پتنه بعد از عدم خرج و رسیدن ایام برشکال لنگر اقامت در نواح سواد عظیم آباد عرف پتنه انداخته بحضور عرضه داشت نمود - درین ضمن بعضی درویشان ریاضی دان باتفاق محمد رفیع نام حکیم که از علم تلجیم نیز بهره وافر داشت محمد فرخ سیر را از مزده نصیب شدن تخت در همان مرزمین مبشر ساخته وسیله پیش آمدن خود ساختند این معنی زیاده بامت توقف و مکث او دران ضلع گردید .

و در همان ایام محمد رضا نام مخاطب برعایت خان از مغضوبان بهادر شاه پادشاه که آواره گم نام از سمت دکن گشته خود را طرف موبجات شرقی رسانده بود فرمان جعلی قلعه داری قلعه رهناس گدّه که نزدیک موبّه بهار از قلعات مشهور آسمان شکوه واقع شده درست نموده باستقلال تمام آمده داخل قلعه گشت و بعد از خاطر جمعی از بندوبست و گردآوری محصول محل نواح و متعلقه قلعه و فراهم آوردن ذخیره که متواتر حقیقت غدار و بعرض بهادر شاه پادشاه رسید و او نیز معروض داشت که از عدم بندوبست متصدیان حضور بدیر، منصوبه قلعه را متصرف شده ام کیست که از تصرف من برآرد بعد عرض فرمان بهادر شاه پادشاه و حکم عظام الشان برای تائید و تادیب آن متغلب بی ادب و قلعه از تصرف او برآوردن بنام محمد فرخ سیر رسید و محمد فرخ سیر از همراهان صاحب رایی مشورت سرانجام نکال آن

سنه ۱۱۲۳

(۷۰۹)

فرخ سار

بد انجام خواست چون محاصره آن قلعه مصالح و تردد طلب بود و اقدام بران مهم بی مدد اندیشه مائب متعذر می نمود لاجین بیگ نام قلماق که از تهور پیشگان کار طلب خود را میگزشت و دران روزها از جمله نوکران مغضوب برطرفی محمد فرخ سیر گشته بود از هر جانبازی بامید رزق رفته باز بآبروی تازه بجنگ آوردن مصحوب یکی از مهربان در خلوت پیغام نمود که اگر شاه زاده محمد فرخ سیر شهرت رسیدن و زمان عفو جرائم و آفرین باد بر جرأت و جلالت و رشادت آن بد خصل و بحال داشتن قلعه بآن قلعه دار بد کردار نشان و خلعت همراه بنده داده نزد او روانه نمایند اغلب که بمدد طالع پادشاه عذر مال و آن شاه زاده بلند اقبال وقت سپردن نشان کار آن بد مکل بسازم اگر خود جان بر شدم ب نتیجه آن سرافرازی خواهم یافت و در صورتیکه تصدق سر ولی نعمت گشتم فرزندان من به نفع آن سربلندی ابدی حاصل خواهند کرد و این مصلحتی بپزند همه ارکان دولت آمد و بعد شهرت رسیدن حکم عفو تقصیرات و مهتمال ساختن او و قلعه را بحال داشتن بران اجل رسیده نشان و خلعت حواله لاجین بیگ نموده مرخص ساختند و آن بهادر دل تهور نشان باجمعی از جانبازان شجاعت پیشه نزدیک قلعه رسید و بعد از آمد و شد پیغام و ابرام تمام باد و نفر ماذون گردید که بر هر دروازه آمده خلعت و نشان بپارد - همینکه محمد رضا و لاجین بیگ نزدیک هم رسیدند و قلعه دار خواست که بتقدیم آداب نشان پردازد آن جوان جلالت پیشه دمت از جان شسته بجلدی و چابکی تمام کارد آزمی

فرخ سید (۷۱۰) سه ۱۱۲۳

به تهبگاه او رمانده بیک زخم کار او بهاخت اگرچه عمله و نعلنه
قلعه دشمن قلعه دار گشته واقعه طلب چنین روز بودند اما بعضی
هواخواهان و خود مقتول چند زخم کاری بلاچین بیک و همراهان او
رسانده رفقای او را از پا در آوردند اما بحکم آنکه • بدت •

اگر تیغ عالم بجند ز جایی • نبرد رگی تا نخواهد خدای
چون اجل لچین بیک نرسیده بود بازجود رحمت زخمهای کثیری
جان سلامت برد و مردم احشام و دیگر بندهای پادشاهی غلو
نموده بمدد او کوشیده او را زنده بخانه برده بعلاج زخمها پرداخته
با سر قلعه دار نزد محمد فرخ سیر روانه ساختند و محمد فرخ سیر
او را مورد آمرین و عنایات ساخته بمنصب پادشاهی و خطاب بهادر
دل خان سرانرازی داده بحضور معروض داشت و بعد عرض رسیدی
چنین منصوبه عاقبت بخیر نزد جد و پدر محمد فرخ سیر نیز
مستحسن افتاد- و در همان ایام خبر رحلت بهادر شاه پادشاه ازین
جهان فانی بروضه جاودانی رسید و محمد فرخ سیر بعد استماع این خبر
بدون تحقیق انفصال مقدمه میان برادران خطبه بنام عظیم الشان خوانده
مکه باهم پدر زده برای رساندن خود بمدد عظیم الشان باهمراهان
مصلحت نمود بعضی درویشان دنیا طلب و محمد رفیع منجم
منازع آمده گفتند که حرکت تو ازین مکان میمنت نشان بدون آنکه
خود در اینجا صاحب مکه و خطبه شوی صلاح دولت نیست- و درین
آوان حسین علی خان باره که به نیابت عظیم الشان موبه داری
پتنه داشت و طرف پرگشت برای تنبیه اشعیا رفته بود از شنیدن
مکه و خطبه باهم عظیم الشان بدین رحمتن خبر منسوب گردیدن

سنه ۱۱۲۳

(۷۱۱)

فرخ میر

دیگر برادران ملال و سواس اثر از طرف محمد فرخ - میر در خاطر
بهمرمانید و همچنان نظر بر شجاعت ذاتی سادات باره و تسلط
حسین علی خان دران صوبه و موسسه عظیم در دل محمد فرخ - میر
نیز راه یافت و بغام و پیغام مودت التیام او را مستمال ساخته
نزد خود طلبید و والد محمد فرخ - میر نیز ملتجی بحسین
علی خان شده از زبانی محمد فرخ - میر قول و عهد ایغای اختیار
و مدار سلطنت بمیان آورده چنان مطمئن ساخت که سواس هراس
طرنین باتحاد اخوت مبدل گردید - و دران زود می خبر گشته شدن
عظیم القان مع دیگر برادران و غالب آمدن جهاندار شاه لغایت
بیستم ماه صفر چنانچه بزبان قلم داده شد رسید - و محمد فرخ - میر
بعد استماع این خبر اوائل ربیع الاول سنه هزار و صد و بیست و سه
هجری مطابق عشر ثانی فروردی ماه الهی سکه و خطبه بنام خود
نمود و روز بروز در عهد و قرار با حسین علی خان و استقلال محمد
فرخ - میر می افزود - چون سید عبدالله خان عرف حسن علی خان صوبه دار
مستقل اله آباد که درین هنگام بتبدیل سلطنت خزانة بنگاله
بدست او آمده بود و از شجاعان صاحب رای گفته می شد خار
خار و سواس و هراس عدم اطاعت او بهوا داری جهاندار شاه در
دل محمد فرخ - میر می خلید با فرمان تحلی و قرار می که با برادر او
نموده شده مع رخصت تصرف خزانة و ترغیب نگاهداشت
پناه فرستاده مستمال نمود و حسین علی خان نیز درین ماده آنچه
بایست به سید عبدالله خان نوشته رنگ غبار دوری از آئینه خاطر
او زدود بعد آنکه هر دو برادر که از رؤسای سادات شجاعت نشان

فرخ سیر (۷۱۲) سنه ۱۱۲۳

بارہ بودند بدل و جان پیمان مدد و رفاقت بمیدان جان بسته
غائبانه و حاضرانه از سر نو عهد و قرار بمیدان آوردند و در تهیه و
سرانجام این مهم عظیم با دل پر امید و بیم کمر اتقاق بستند • ع •
آری باتفاق جهان میتوان گرفت

و احمد بیدگ که از جوانان و همراهان کار طلب و کوکب جهاندار شاه
گفته می شد و خواجه عاصم که از رفقای جان نثار خود را
میگرفت رفیق و محرک بر آمدن محمد فرخ سیر از پنده بسمت
دار الخلافت گشتند - بعده که این اخبار شرر بار در لشکر
جهاندار شاه انتشار یافت جهاندار شاه که مست و خمار زده
عشق خانه بر انداز بود خبردار گشته اوائل ربیع الثانی از لاهور
متوجه دار الخلافت گردید و از شنیدن عهد و قرار رفاقت هردو
برادر راجی محمد خان نام را که از پیش آورد های خان خاتان
بهادر شاه می بود از تغیر سید عبد الله خان صوبه دار آله آباد مقرر
کرده سید عبدالغفار نام را که از شجاعان مشهور و نبیره صدر جهان
گفته می شد نائب باسند قلل راجی محمد خان قرار داد؛ مرخص
ساختند سید عبد الغفار با هفت هشت هزار سوار و سه چهار
هزار بر قنداز که یکی از زمینداران صاحب فوج آن ضلع نیز رفیق
او گشت روانه آله آباد گردید چون نزدیک کرا مانکپور رسید سید
عبد الله خان قریب سه هزار سوار و سه چهار هزار پیاده همراه ابوالحسن
خان بخشی خود که اصل از سادات نجف اشرف و مشهور از
شجاعت پیشگان باتمکین بیجاپور بود برای مقابلت سید عبدالغفار
مرخص ساخت بعده که نزدیک مرای عالم چند بتفاوت مصافحت

در سه کروه هر دو لشکر فرود آمدند و چهار پنجروز در پیغام و پیام معقول نمودن همدیگر گذشت اواخر جمادی الاولی سید عبدالغفار بآراستگی و آهستگی تمام بهمعنایی غرور و فور و پناه توپخانه را پیش روی خود گرفته قدم بقدم می آمد و همان روز برادران سید عبدالله خان با-م سیف الدین علی خان و نجم الدین علی خان و مزاج الدین و رتن چند دیوان با قریب سه صد حواری بمدد فوج خود رسیدند هرچند که از سادات بارهه بعضی تیز جلوبی نموده قدم جرأت پیش میگذاشتند مردم سید عبد الغفار اقدام بر مقابله نمی نمودند بعده که بفصله تیر و بندوق نزدیک بهم رسیدند سید عبد الغفار بهیئت مجموعی شلک توپخانه فرموده بلا فرصت اسبها برداشته چنان تاخت بر سر خصم آورد که سادات بارهه را با آن همه بوهو سر بازی تاب مقاومت نماند و بمجرد مقتول و زخمی گردیدن چند حواری لشکر سید عبد الله خان رو بفرار آورد الا ابو الحسن خان مع برادران سید عبد الله خان و رتن چند دیوان هرچهار پنج سردار مع دو صد سه صد سوار جان سپار استقامت ورزیده از مقابله حمله خصم رو نتافتند و بیشتر از فوج سید عبد الغفار بتاراج و غارت بهیو فوج سید عبد الله خان مشغول گشتند و خود سید عبد الغفار اطراف سادات بارهه را فرو گرفته چنان عرصه تردد بر فوج مغلوب تنگ نمود که کار بکوفه یراق و امتحان مآل جرأت سربازان تهو نشان کشید و دران دار و گیر مزاج الدین علی برادر سید عبد الله خان با جمعی نقد حیات مستعار در باخت و در همان گرمی غلبه و حملهای مرد

فرخ سیر (۷۱۴) سنه ۱۱۲۳

وبا سید عبد الغفار که سرداران بارهه سینه سپر ساخته بودند و امید
نجاس بقیة السف نمائده بود بمرتبه بازار زد و خورد از طرفین
گرم گشت و گرد و باد تنه چنان ملو و حجاب چشمها گردید که
سردار از مهله و مفید از هیاه فرق و شفاخته نمی شد - درین ضمن
آواره گشته شدن سید عبد الغفار بگوش هردو طرف سپاه رسید و مردم
سید عبد الغفار دل شکسته گشته تا بتحقیق خبر پردازند سرداران بارهه
اشاره به واختر شاد یانگه فتم نموده چنان حمله رستمانه بر خصم آوردند
و رگ هاشمی - ادات چنان بحرکت آمد که فوج سید عبد الغفار
مغلوب هراس گردیده در بهزیمت آورد و جمعی که مشغول
تاراج بودند نیز از شهرت گشته شدن سردار و فرار فوج دل و دسم
و پا باخته جان بسلامت بدر بردن را غنیمت دانسته دست از
غنیمت برداشته اسب فاخته در بهزیمت آوردند سید عبد الغفار
هر چند فریاد زد که من زنده ام کجا میروید از غلوی اژدهام سپاه
دل باخته گوش بحرف او نمی نمودند تا آنکه سید عبد الغفار نیز
چار ناچار فرار اختیار نموده تا شاه زاد پور که فاصله یک منزل
داشت عنان باز نکشید - بعده که خبر هزیمت سید عبد الغفار
بجهاتدار شاه رسید علاج کار بتجویز صاحب مداران سلطنت
دران دید که سید عبد الله خان را از مرزومستمال ساخته بر مراتب
چهار هزاره ای او در هزاره ای افزوده آن صوبه را باز اصاله بحال داشته
و فرمان عنایت آمیز و آفرین باد بنام او صادر نموده مع خاعت
رانه ساخت *

ذکر توجه نمودن محمد فرخ سیر از پتله به سمت دارالخلافه

شاه جهان آباد بقصد مقابله جهاندار شاه

بعده از محمد فرخ سیر باتفاق هر دو سپه سالار با وقار و مقبضان
خان عرب حسن بیگ که نیابت صوبه داری لودیسه داشت
و احمد بیگ و خواجه عامر و دیگر رفقای جان نثار که مجموع
به بیست و پنج هزار سوار میرسید بکمال عصرت خراج از پتله
برآمده متوجه دارالخلافه گردید - از جمله خزانهای پادشاهی و
جائگیر عظیم الشان که از صونجات بنگاله دران مال روانه شده بود قریب
بیست و هشت لک روپیه بدهی سید عبد الله خان افتاد و
قریب هفتاد و پنج لک روپیه بتصرف محمد فرخ سیر درآمد و دو
سه لک روپیه را جزی از تجار پتله قرض گرفت - و از جمله خزانه که
که بقایوی سر بلند خان موجودار کرا افتاده بود چند لک روپیه خود
متصرف شده بقی خزانه را با خود گرفته بهمد بار بردار بیگار و کرایه
بطریق ابلغار قطع منازل نموده خود را بجهاندار شاه رسانیده مورد
آفرین گشته بصوبه داری احمد آباد گجرات مرخص گردید - و
جهاندار شاه بعد شنیدن خبر حرکت محمد فرخ سیر از پتله
اعزال دین پسر گلان خود را بانوج قریب پنجاه هزار سوار برای
مقابله محمد فرخ سیر مقرر و مرخص ساختند خواجه احسن خان
را که یزنه کولکناش خان می شد و پنج هزار بود هفت هزار
و مخاطب بخان دوران نموده زمام اختیار شاه زاده و تمام فرج باو سپرده با
تو بیخانه سنگین روانه ساخت - و قلیچ خان بهادر پسر غازی الدین
خان بهادر فیروز جنگ را که از امرای کار طلب بود و نظر بر انقلاب

فرخ میر (۷۱۶) مئه ۱۱۲۳

روزگار از عهد بهادر شاه استعفاي نوکري نموده منزوي گردیده بود
مستمال ساخته بمردشاه زاده مقرر فرموده از عقب روانه نمودند
بعد رمیدن قلیچ خان بهادر باکبر آباد چون شنید که شاه زاده
قبل ازان از دریای جمنا عبور کرده و اختلال تمام در لشکر بهیب
نفاق سرداران و عدم اختیار پادشاه زاده رو داده لهذا از راه عاقبت
اندیشی و رهنمونی رای مائب توقف نموده چشم بر راه آن بود
که فردا فلک شعبده باز چه نقش تازه بر روی کار آورد - و ازان طرف
محمد فرخ سیر که سید عبد الله خان و حسین علي خان و دیگر
بهادران جان نثار بطریق هراول طرف دست رامت و چپ
بشکوه تمام صف آرا بودند قطع مراحل می نمود - و چپبیله رام که
فوجدار کزا بود و علی اصغر خان پسر کار طاب خان بهادر شاهي
که فوجداری اتاره داشت در راه آمده مصلحه بشاه زاده اعز الدین
ملحق شدند و چند روز در رفاهت بودند باز قابو یافته خود را باخزانة
متعلقه فوجداری علي اصغر خان به محمد فرخ سیر رساندند -
• میانه اعز الدین نزدیک قصبه کهجوه رسید و آوازه نزدیک رسیدن
محمد فرخ سیر شنید هنوز فاصله میزده چهارده کروه منزل مانده
بود که هراسی شمشیر سادات در دل او راه یافت و اواخر شوال
نزدیک منزل کهجوه لنگر اقامت انداخته گرد خیمه خود و لشکر
حکم خندق کندن و مورچال بستن فرموده خصم را برخود دلیر
نمود بعده که جهنمهای پدش خانه سید عبد الله خان و حسین
علي خان بتفارت یک در کوره نصب و نمودار گردیدند بدون آنکه
فوجها را باهم مقابله اندک سید عبد الله خان دیوارهای اطراف

دیہات را مورچال بسته از سه پھر روز تا سه پھر شب توپ
 برفوج اعز الدین می زد شب بیدست و نهم شهر مذکور شاه زاده که
 از ابتدا بهبب سختی ملوک پدر که از ناموانقت لعل کنور مغضوب
 می بود و بی اختیار بودن درین مهم از تملط خان دوران علاوه آن
 گشت زیاده بیدل و دلباخته گردیده با خان دوران که آثار جبین و
 دل باختن از جبین و چهره حال او نیز پیدا بود مشورت فرار بمیان آورد و
 بمرتبه مغلوب هراس گشتند که حوای جواهر و خزانه اشرفی که بقدر
 مقدور توانستند با خود گرفتند باقی از جمله خزانه و خیمه و توشک خانه
 و کارخانجات همانجا گذاشته سه پاس شب گذشته هردو مردار باوقار
 مع همدمان وفادار سوار گشته راه فرار پیش گرفتند و چنان تزلزل
 در فوج هزیمت خورده افتاد که از لشکر دل و دست و پا باخته
 اکثر مردم عمده فرصت بار نمودن مایحتاج ضروری و زین نمودن
 اسبان نیافته در فرار بیکدیگر سبقت می نمودند که افتاد و خیزان
 جان بسلامت بدر برند - هرکارها که خبر هزیمت خصم بلشکر محمد
 فرخ سیر رساندند سوار و پیداد بی شمار که چون باز گرسنه در آرزوی
 چنان شکار بودند بقصد تاراج هزیمت خوردها تاختند و از فیل و
 اسب و خزانه و خیمه و کل کارخانجات آنچه بدست آنها افتاد
 تاخت و تاراج نموده جمعی که قادر بر قوت یکروزه نبودند و شبها
 بفاقه بسر می بردند ذخیرهها انداختند و شام عسرت لشکر محمد
 فرخ سیر بصبح عسرت مبدل گردید - گویند از جماعه اموال که بعد
 تاراج رفتن بضبط در آمد آن قدر رخت زلانه از توشکخانه خان دوران
 برآمد که از شمار آن عاجز آمدند تا بقماش فاخره دیگر چه رسد -

و امیرالدین که بحال تبعه خود را با کبر آباد رساند قلیچ خان بهادر
مصلحت دران دانست که او را در مستقر الخانات اکبر آباد نزدین
حکم جهاندار شاه نگاه دارن - جهاندار شاه که هفدهم شهر جمادی الاولی
داخل دار الخانات شده چدم بر راه خبر فتح امیرالدین بود چون
بر قضیه جانگ وحشت انزای فرار و مر اطلاع یافت عقل و هوش
که از بقیه السیف لشکر عشق داشت یکبارگی باخت و بتهیه
برآمدن سفر جنگ پرداخته وسط ذیقعد سال هزار صد و بیست
و سه مطابق بیست و پنجم آذرماه الهی از دار الخانات برآمده
بهرارلی ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ و پشت گرمی کونکلتاش
خان بهادر و اعظم خان و جانی خان و سپه دار خان و بهادران
ایران و توران و دیگر امرای رزم دیده مبارز پیشه و توپخانه جهان
آشوب که قریب هفتاد هشتاد هزار سوار و پیاده بی شمار فراهم
آورده بود متوجه مقابله محمد فرخ سیر گردیده خود را بدبده و
عظمت تمام بهموگده متصل اکبر آباد رساند و از آن طرف محمد
فرخ سیر بمدد یابویی اقبال و پامردی حید عبد الله خان و
حسن علی خان و دیگر امیران و مبارزان رزم جو که سپهر
حصه لشکر جهاندار شاه فوج نداشت و به بی سرانجامی تمام و
صورت خرج طی منازل بعیده نموده بود نزدیک مستقر الخانات
اکبر آباد رسید - اگرچه نظر بر زیادتی سپاه و افزونی توپخانه و همه
موانع محاربه که جهاندار شاه داشت گمان مغلوب شدن او نزد
عقلا توهم محض می نمود اما از بعضی اطوار ناهموار جهاندار شاه
و پیش آوردن مردم کم اصل بدنام امرای قدیم و جدید و همه سرداران و

سپاه بمرتبه آزرده خاطر بودند که با زبان پرگله کلمات یاس می گفتند و بعضی نامداران با نام و نشان توران ملال خاطر از طرف جهاندار شاه بدین حد داشتند که بقول مشهور برای استحکام رابطه التیام و ثبوت حق بنامه و پیغام با محمد فرخ سیر عهد موافقت در میان آورده بودند - هرچند که ذو الفقار خان بهادر و گوکلتاش خان مع برادر خود را از جمله بند های عقیدت نهان جان نثار می شمردند اما بعلت حسد و لفاق که میان هم داشتند و تشنه خون همدیگر بودند اکثر کارهای عمده را علی الرغم همدیگر ابر و ضائع می نمودند و در منصوبه استیصال هم میکوشیدند خصوص گوکلتاش خان که از حسد ذاتی همه وقت خلاف رای ملیم ازو مر بر میزد تا آنکه برای بستن سر راه معبر آب چمنابر محمد فرخ سیر یکی می گفت تا مقدور نباید گذاشت که لشکر خصم از آب بگذرد و خود از آب گذشته بمقابله باید پرداخت دگر دگر صلاح میداد که محمد فرخ سیر را این طرف باید کشید چرا که اگر از آب گذشته جنگ اندازیم اغلب که خصم بعد هزیمت یافتی فرار اختیار نموده حرفه ماده فساد ملک گردد و مهم بطول انجامد و از بسیاری آب و عدم پایاب گمان عبور محمد فرخ سیر از آب بدان زودی نداشتند و روزی که محمد فرخ سیر بکمال عسر و خرج و بی سرانجامی خود و سپاه که همه بحال تباد مصامت دو روزه را بطریق ایلغار طی نموده آن روی آب مقابل اکبر آباد رسیده بود و بیشتر از فوج عقب مانده بود و سرداران بجمعیت قلیل خود را رسانده بودند بمرتبه تزلزل ناگاه رحیدن

فرخ سیر (۷۲۰) منہ ۱۱۲۳

فوج جهاندار شاه و شب خون زدن بر لشکر محمد فرخ سیر داشتند که اکثر سپاه لجامهای اسپان بدست گرفته از سرما لرزان و از دشمن هراسان چهار پاس شب یلدای ماه دی را در پاس چشم زخم لشکر و شمودن متارہ بسر بردند و آخر شب یازدهم ذی الحجه مید عبد الله خان هراول بعد تحقیق معبری که تا سینۀ آدم آب داشت راه بالای آب اختیار نموده از مقابل لشکر جهاندار شاه گذشته از معبر متصل سراي روز بهانی که مائل طرف شاه جهان آباد چهار کروهی از اکبر آباد واقع مت عبور نموده باز دار الخلافت را طرف پشت داده از عقب فوج خصم نمودار گردید و محمد فرخ سیر نیز با بعضی همدمان خاص و مبارزان جانباز یک تاز بتفارت سه چهار پاس از آب گذشت و حسین علی خان و چهبیلہ رام ناگر برای مد راه فوج جهاندار شاه گردیدن بطریق چنداول آنطرف آب مانده بعد خاطر جمعی بتفارت یک شب و روز از آب عبور نمودند و سپہ سالاران جهاندار شاه وقتی خبردار شدند که آشوب رسیدن سیلاب بالای فوج محمد فرخ سیر از عقب نمودار گردید سراسیمہ وار که فوج بندی اول بحال نماند متوجه خصم گشته از مرنو بترتیب فوج و اهتمام پیش بردن توپخانه پرداختند جانب راست گوکلتاش خان بهادر با برادر خود و اعظم خان و جانی خان و دیگر بعضی از سرداران جانباز جا گرفت و طرف چپ ذو الفقار خان و عبد الصمد خان با جمعی از امرای رزم جوی معرکہ آرا گردیدند و جانب یمین گوکلتاش خان اعتماد الدولہ محمد امین خان بهادر و قلیچ خان بهادر و جان

سنه ۱۱۲۳

(۷۲۱)

فرخ سیر

نثار خان و دیگر بهادران توران جابجا جا گرفته آرایش فوج گشتند و راجی محمد خان و اسلام خان و مرتضی خان و حفیظ الله خان و رضاتلی خان داروغه توپخانه با توپ و رهنکه و شترنال و هتھنال و زنبورک بیشمار مع دیگر امرای کار طلب رزم جو و جمعی از افغانان پلنگ خوکه اگر بتعداد اسم هریک پردازد بطول کلام می کشد یمین و یسار و یلتمش فوج مقرر گشتند - روز چهارشنبه سیزدهم ماه ذی الحجه موافق نوزدهم دی ماه الهی سنه هزار و صد و بیست و سه که تاسه پھر روز اثر مقابله فوج پیدا نبوت قریب به پھر روز مانده اول مید عبد الله خان هراول با جمعی از نامداران تهور پیشه باره بآرامگی تمام مقابل فوج جهاندار شاه حمله آور گردید - اگرچه امرای توران بسبب بیدلی که از بعضی اطوار پادشاه داشتند چنانچه باید دل بمقابله خصم ندادند اما بمجرد چند تیری که بر روی مید عبد الله خان انداختند مید عبد الله خان متوجه پیگار بهادران توران نگشته بمقابله دیگر داوران فوج جهاندار شاه پرداخت و تردد نمایان بر روی کار آورده از توپخانه گذشته خود را نزدیک فوج رساند و از طرف دیگر همین علی خان و صف شکن خان عرف حسن بیگ که از ترکان جلالت نشان بود و فتح علی خان داروغه توپخانه محمد فرخ سیر و میر اشرف و زین الدین خان با بعضی از داوران باره مقابل ذو الفقار خان معرکه آرا گشتند و خان زمان عرف علی اصغر و چپیله رام ناگر با چندی از مبارز پیدگان برابر گوکلناش خان صف بیدار استند غریب دار و گیر و عجیب زد و خورد بعین آمد تا نظر کار میکرد از برق شمشیر آبدار شعاع یار

فرخ میر (۷۲۲) سنه ۱۱۲۳

دلواران شهر شکار و خون فرق حربانان جان سپار - مرگه کارزار گلزار
ارغوان می نمود *

بهاری ز شمشیر کین برگرفت * نی نیزه سر سبزی از سر گرفت
چنان آتش تیغ کین شد بلند * که جسنی ز جا جوهرش چون پند
دران حملهای مرد ربا - فک شکن خان که ردیف حسین علی خان در
حوضه فیل بود و فتح علی خان داروغه توپخانه محمد فرخ میر
و زین الدین خان پسر بهادر خان روهیله و میر اشرف برادر میر
مشوف که هر دو از جماعه داران و رفیقان تهور پیشه آمده حسین
علی خان بودند باجمی نقد حیات درباختند - و خان زمان و چپیله رام
ناگر دران حالست صرفه درین دیدند که خود را کنار کشیده جویای
قلربی وقت باشند - و جانی خان جهان شاهی و ممتاز خان از طرف
جهاندار شاه شرط جان نزاری به تقدیم رسانده از پا در آمدند - و
حسین علی خان که مرگه کارزار بر فوج خود تنگ دید نظر بر
غایبه خصم بدستور و آیش بهادران تهور پیشه هندوستان خود را
از فیل انداخته با جمعی از دلواران بارهه تروی رستمه نموده
زخمهای تیمر و گولی برداشته از خود بخبر گرفته در معرکه فکاه -
و مید عبد الله خان که از صدقات تیمر باران تفرقه تمام بر فوج
او روی داد و فیلهایی نشان او با بیشتر از جماعه داران ازو جدا
گفتند - گویند باوجود از صد دود سوار زیاده با ارماتده بودند دران
حالت سید عبدالغفار روبروی فیل سید عبدالله خان آمد و گفت منم
سید عبدالغفار و تیمری بچله کملی در آورده طرف مید عبدالله خان
انداخت همراهان سید عبدالله خان برو تاختند و مید عبدالله خان

نیز تیر او را زد کرده تیری بر او انداخته زخمی ساختید و بعد از افتار
 زخم برداشته جان بسلامت بدر برد - بعد از سید محمد الله خان که
 نمی دانست کجا می رود و مآل کار اینجا منجر خواهد گردید و
 از حال برادر نیز بوقعی آگاهی نیافته بود درین حالت جمعی
 از همراهان او بدو پیوستند و یک گونه تقویت بهمرسانده خواست
 از عقب فوج جهاندار شاه خود را بر بهر خصم رساند اما از
 صدمات فوج اطراف بر او معلوم نمود که از کجا در بدر خواهد آورد
 و درین ضمن بمقد طالع بر پشت زدند که مشرب بر قیل و نیل
 سوار تیر جهاندار شاه بقفارت تیر رس بود باز چون بلند شدن صدای
 شاد بانه فتح پادشاه برگشته اختر از مادر مددی ایام که از رسیدن
 فوج خصم طیف عقب خبر نداشت مدد محمد الله خان قیل و نیل با
 مردم کم شروع بزدن تیر نمود و مبادات باره بیکبار جلوریز بخانهای
 کمان در آمدند و میان فوهای سواران زنانه آشوب غریب روداد
 هنوز جهاندار شاه بقصد دفع خصم بدر داخته بود که فیان سواران
 لعل کنور و دیگر نده سواران و خواجه ساریان از صدمه تیر باران
 بجوش و خروش آمده جا خالی نمودند و اکثر همراهان جهاندار شاه
 مغلوب هراس گشتند جهاندار شاه که بیخبر و غافل از نیرنگی
 زمره بود از مشاهده آن هنگامه خواست که متوجه خصم گردد فیل
 سواران او نیز بفرافقت فیلان دیگر شوی آغاز نمود و اختیار
 فلیهان نمائند دران حالت فوج متفرقه سید محمد الله خان که مردم از
 اطراف رسیده زیاده می شدند و هجوم می آوردند مبادات باره دلیبرانه
 قسم جرأت پیش گذاشتند و خلل تمام در لشکر جهاندار شاه

فرخ سیر (۷۲۴) صفحه ۱۱۲۳

بهرمید و فوج رو بهزیمت آورد- و گو کلتاش خان از مشاهده آن خواست که خود را بمدد جهاندار شاه رساند درین ضمن علی اصغر خان و چبیله رام که بر قابوی وقت در کمین بودند و بروایتی دیگر قبل ازان بر گو کلتاش خان تاختند و سر راه او گرفته بزخمهای پیای گولی و تیر از پا در آوردند و رضا قلی خان داوروغه توپخانه نیز بکار آمد و بروایتی زخم برداشته خود را باکبر آباد رساند بعده مسموم گردیده ودیعت حیات نمود- و اعظم خان برادر گو کلتاش خان زخم برداشته خود را بجهاندار شاه رساند و کار بمرتبه بر جهاندار شاه تنگ گردید که خود را بر فیل سواری لعل کنور رسانده نزدیک بآخر رز راه اکبر آباد پیش گزنت و ذوالفقار خان که ازین ماجرا اطلاع یافت باوجودیکه عرصه کار زار بروز تنگ گشت تا قریب یکپاس شب مقابل قوج محمد فرخ سیر امتقامت ورزیده درجهت وجوی خبر تحقیق جهاندار شاه و اعز الدین سعی موفوره بکار برده مردم را امیدوار رعایت مبلغها نموده باطراف دواند که اگر پسر جهاندار شاه را بیابند و بیارند بتقویت او حریف را از پیس رو بردارد نشان ازان گم شدگان برگشته طالع نیافتند و ذوالفقار خان نیز بایوس گشته راه دار الخلافت اختیار نمود- آری ثمر شجر ندامت سقله پروری پادشاهان همین می باشد و حسد و نفاق نوکران صاحب مدار آخر کار همین نتیجه می بخشد- بعده که صدای شادیانه فتح و نصرت محمد فرخ سیر بلند آوازه گشت مردم سید عبدالله خان- برای جمعیت و جوی حسین علی خان میدان لشها آمدند از دست اندازی لچها برهنه و بشعور

افتاده یابند اما همین که مزدۀ نتیج محمد فرخ سیر
 یگوش هوش باخته او رسید جان تازه در قالب او دمید
 و او را برداشته نزد برادر او سید عبد الله خان آوردند - و
 جهاندار شاه شب در اکبر آباد بسر برده بقول مشهور ریش تراشیده
 تنبیر وضع و هیئت نموده آخر شب باتفاق لعل کنور و چند نفر
 دیگر روانه شاه جهان آباد گردید - ذوالفقار خان و جهاندار شاه
 بطریق ایلغار بتفاوت یکپاس شب بدار الخلافت رسیدند و جهاندار
 شاه یکر نزد آصف الدوله رفته طلب مصلحت کار و معاونت بمیان
 آورده ابرام تمام نمود و ذوالفقار خان نیز درین ماده بخدمت
 پدر التماس کرد که جهاندار شاه را طرف کابل یا دکن برداشته
 ببرد باز لشکر فراهم آورده در تلافي کوشد آصف الدوله که جهاندید
 آزموده کار بود چون دید که سر رشته کار از دست رفته و معزالدین
 قابل فرمانروائی نمانده و موای شورش ملک و بجز خرابی خلق
 فائده دیگر مرتب نخواهد شد و خزانه نمانده که ازان گرد آوری سپاه
 توان نمود صلاح کار درین دانست که معز الدین را بقلمه فرستاده
 بطریق نظربند نگاه دارد و ذوالفقار خان را ازان اراده جهان آشوب
 مانع آمده گفت هر که از اولاد تیموریه فرمان فرما گردن مارا اطاعت
 او لازم ازینکه جهاندار شاه را برداشته بصمت دیگر بریم و باعث
 فتنه و فساد تازه گردیم خدا علیم است که مآل کار بکجا منجر گردد -
 اگرچه بر عقلی منصف پیشه ظاهر است که هر چند باز داشتن
 آصف الدوله پسر را بانسانه و انصون نصائح بموقع و بجا بود اما
 نمی دانست که بحکم بضحک التقدیر علی التدبیر دستگیر بلی

سده ۱۲۳۱

(۷۲۶)

نرخ حیر

تقدیر و هدف تیر ملامت برنا و پیر و مطعون جمع کثیر خواهد
گرفت و جان شیرین پسر و آبرو و دولت موروثی خود بهاد فلان
خواهد داد • بیت •

مباش غره که ظلم عصای عقل بدست

که دست نفع دوازست و چوب را در سر است

و نیز گفته اند • بیت •

بعضی توبه توان رستی اثر عذاب خدایی

و ایست می نتوان اثر زبانی مردم رست

• لطیف جهاندار شاه ده ماه چفته روز بود • بیت •

زمانه دیر شد کین پیشته دارد • کزین بستانده و آنرا سپارد

بر هوشمندان نکته هنج مخفی نماید که در ابتدای دیباجه بویان
قلم داده - بایت که مورخ امین باشد یعنی بامیده نفع و بیم زجر
موافق ترویج موافقان مجبور عهد طریقه طرفداری و عداوت دوزی
دوست و بیگانه از میان برداشته بجز راستی زبان خامه را آشنا
بقطیر - وانج نسازد باز بصر بر می آرد که چون در سلطنت محمد
نرخ سیر بادشاه که از انقلاب وضع روزگار بوقلمون رنگ تازه ریخته شده
و اوقات غریبه و حادثات عجیبه داشتندی از تغیر اوضاع عالم بهره
ظهور آمده و عزیزان واقعه طلب حیدری و نعمت آلهی گشته
جانب داری مخالفت طرفین را از حد گذرانده هر طرف که نظر
بر نفع و نقصان خود عیان توجه مدعوف داشتند همه خوبی
طرف دیگر را بعیب منحرب نموده و عیب طرف ثانی را بچشم
پوشی مبطل ساخته از جاده اعتدال قدم بیرون گذاشته اند و مکرر

اوراق که بجانب شوق خویش تصدیع اوقات دیرین تالیف می نماید و جانب خویش و بیگانه باמיד فیض و هم رویه مزاج گوی میسر و وزیر اختیار نموده آنچه خود مشاهده کرده و از زبان جمعی که مصاحب که بیگانه مقربان محمد فرخ سیر و سادات که محرم بزم و شریک رزم بوده اند مصوم نموده بعد تحقیق اختلاف قول آنچه مقرون بصدق دانست بزبان خامه صدق بیان می دهد معینا چون انوار وقائع و رویداد نزد این عاجز نمی رسد بلکه دران ایام تالیف از پریشانی و بد مددی زمانه کافه برای معصومه میسر نمی آمد و روایت مختلف علاوه آن گردیده اگر در بعضی مقدمات از روی تاریخ و رولوی دیگر که آن هم شاید که خالی از جانب داری طرفین هم نباشد اختلاف یابد از آنکه در کتب معتبره سیر هم تفاوت روایت می باشد معصومه حکایات را معذور داشته مطعون هدف تیر ملاحت نصاژند بلکه قلم عفو بر چهره گفته اند او کشند •

ذکر سلطنت محمد فرخ سیر بن عظیم الشان بن شاه عالم

بهادر شاه و فتح یادت او و سوانح سال لول از جلوس

بعد از آنکه محمد فرخ سیر پادشاه جهان را بکام خود یادت و شب خطر بصبح ظفر مبدل گردید لول قلیچ خان بهادر و دیگر سرداران توران بواسطت سید عهد الله خان آمده آداب تهنیت سلطنت بجا آورده مورد عنایات و آفرین گردیدند و سید عهد الله خان را مع لطف الله خان مادی و دیگر امرا برای بند و بست دار الخلافت مرخص ساخته خود پادشاه بعد هفتده متوجه شاه جهان آباد

فرخ میر (۷۲۸) سنه ۱۱۲۳

شده چهاردهم محرم [۱۱۲۴] درباره پله متصل هواد دار الخلافت
نزول نمودند - سید عبد الله خان را مخاطب بقطب الملك و یار
وفادار ظفر جنگ باعنايات دیگر نموده منصب هفت هزارى
هفت هزار سوار دو اسبه و سه اسبه مرحمت ساخته تسلیم وزارت
فرمودند و حسین علي خان را خطاب امیر الامرا بهادر نیزوز جنگ
و مراتب هفت هزارى هفت هزار سوار مع دیگر مراعات عطا
فرموده بخدمت میر بخشی مقرر نمودند و محمد امین خان را
ملقب باعتماد الدوله باضانه هزارى هزار سوار ساخته بخشی دریم
فرمودند و قلیچ خان را که پنج هزارى بود از اصل و اضافه هفت
هزارى هفت هزار سوار نموده خطاب نظام الملك بهادر فتح جنگ
عزایت فرموده صوبه دار دکن ساختند و داود خان را که بنیابت
ذو الفقار خان در خجسته بنیاد بود و صوبه دارى برهانپور اصاله
داشت صوبه دار احمد آباد گجرات مقرر فرمودند و محمد عامر
بخطاب مصمم الدوله خاندوران بهادر و منصب هفت هزارى
شش هزار سوار سرلندی یافت و احمد بیگ را که کوکله
معزالدین بود مخاطب بغازی الدین خان غالب جنگ ساخته
شش هزارى پنج هزار سوار نموده بخشی سیم فرمودند و
قاضی عبد الله تورانی را که قاضی جهانگیر نگر بود و او را قبل از
توجه رایات سمت دار الخلافت برای اصلاح بعضی مقدمات
خفیه روانه شاه جهان آباد نموده بودند ملقب بخان خانان
میر جمله نموده بمنصب هفت هزارى هفت هزار سوار سوز
ساختند - اگرچه بحسب ظاهر بخدمت داروغگی دیوان خاص

سده ۱۱۲۴

(۷۲۹)

فرخ میر

و داروغگی ذاک مفوض گردید اما همدم و محرم راز نموده اختیار
دستخط خاص بار وا گذاشتند و محمد جعفر را که منشی گری ضمیمه
بعضی خدمات دیگر داشت خطاب تقرب خان و خدمت
خانسامانی و دار الانشا مفوض گردید و دیگر حیف الدین علی خان
و نجم الدین علی خان برادران قطب الملک و خان جهان و
جمع کذیر که رفیق کارزار بودند و دیگر سادات باره و بعضی
والاشاهیایی کار طلب که حق خدمات آنها ثابت شده بود که
که اگر بتعداد اسم آنها پردازد از سر رشته اختصار بیرون میزد
هر یکی فراخور قسمب و حسن خدمت میان همچشمان از عطای
منصب و اضافه و خطاب و خدمات امتیاز یافتند •

بعده که قطب الملک حید عبد الله خان بموجب حکم برای
بندوبست ملکی بشاه جهان آباد رسیده بذوق سلطنت و وزارت
و مهمات ملکی پرداخت اول علمت غائی ماده فزاع که مابین
میر و وزیر بمیان آمد این بود که بعد از جدا شدن قطب الملک
از پادشاه محمد فرخ سیر دیوانی تن و خالصه را به چهبیله
رام ناگر مقرر نمودند و افضل خان را که اعتاد محمد فرخ سیر
پادشاه بود صدر الصدور فرمودند و قطب الملک که بدار الخلافت
رید دیوان خالصه را بنام لطف الله خان صادق و صدارت کل
بامم سید امجد خان که سابق در عهد بهادر شاه پادشاه نیز
بدین خدمت منصوب بود مفوض نمود - بعده که محمد فرخ
میر پادشاه بسواد دار الخلافت رسیده متوجه امور سلطنت
گردید در تعیین صدارت و دیوانیان میان پادشاه و وزیر مضایقه

فرخ میر (۷۳۰) سده ۱۱۲۴

میان آمد قطب الملک گفت که در ابتدای استقلال وزارت که مقرر کردهای من بحال نمانند اعتبار وزارت معلوم میر جمله و دیگر بعضی مقربان حسد پیشه نیز درین ماده خاطر نشان پادشاه نمودند که پادشاهان هر چند نوکران را اختیار دهند باید که حد خود را دانند نوکر را چه یا را که بی حکم پادشاه تعین خدمات عمده صدارت و نیابت و وزارت نماید - اگرچه محمد فرخ سیر پادشاهی بود پوسعت خلق و قدر دانی مرصوف در مقابل خدمت و تردد هر یک می خواست بقدر امکان بربایت و عنایت منصب و خدمات عمده میان همچشمان امتیاز بخشد اما چون اختیار نداشت و جوانی بود ناآزموده کار از امور سلطنت بیخبر و از خرد سالی در صوبه بنگاله دور از جد و پدر نشو و نمایانت و مستقل بر روی غیر که استقامت مزاج و رای صائب اصلا نداشت و از مدد چوگان طالع گوی مراد دولت خدا داد سلطنت ربوده بود و جبن ذاتی برخلاف جوهر خاندان تیموریه علاوه آن داشت و بغور سخن صاحب غرض نمی رسید از ابتدا خود ماده فساد سلطنت خویش گردید و کشید آنچه کشید انشاء الله تعالی بتفصیل بزبان قلم صدق بیان داده خواهد شد - چنانچه در آغاز جلوس از محمد فرخ سیر غلطی که در اصول بنای جهانبنایی بظهور آمد آن بود که منصب وزارت چنان امریست خطیر که همیشه پادشاهان سلف بدانشمندان با وقار صاحب حوصله که بصفت بردباری و تجربه کاری و طبع حلیم و رای سلیم مرصوف باشند بعد امتحان مروریام مقرر می نمودند که اگر اول پایه وزارت

که مراد از دیوانی یکی از بلاد و اولاد و اُحفاد ملاطین باشد
 فراخور حوصله سادات باره می بود حضرت صاحب قران ثانی
 در سلطنت می و یک مال و خلد مکان که دستور العمل سلطنت
 بودند در مدت پنجاه سال فرمان روائی دیوانی یکی از صوبجات
 یا متصدی گری یکی از پادشاه زاده ها برژس باره می فرمودند
 بلکه سادات باره که در جوهر شجاعت و بهادری ضرب المثل
 اند از عهد اکبر پادشاه بپایه امارت رحیده بودند و بهره از حلم و
 برد باری که کمتر اثر جوهر غیرت با شجاعت ضمیمه میگردد
 میداشتند پابند جاذبه حب ریاضت بدین مرتبه نمی گشتند
 که چنان بار سنگین امر خطیر اختیار نموده مدار سلطنت بعهد
 خود گرفته آخر کار کار بجائی رسانند که مطعون عالمی گردیدند
 و بد نامی آقا کشی آنها بگوش عالمیان و بادشاهان هفت اقلیم
 رسید و ماده نصاد آشوب تمام سواد اعظم هندوستان گردیده آخر کار
 باعث امتیصال و قلع ریشه دولت باره گردند چنانچه عنقریب
 باحاطه تحریر خواهد درآمد آری بزرگان گفته اند هر یکی را عقل
 بکمال و فرزند بجمال نماید اما نه چنانست - هر یکی را بهرکاری
 آفریده اند - القصه اگر چه نزاع صدارت و دیوانی خالصه تن چنین
 صورت انفصال یافت که صدارت موافق فرموده پادشاه بنام افضل
 خان قرار گرفت و دیوانی خالصه بلطف الله خان صادق مقرر
 نمودند و چه بیله رام را بصوبه داری اکبر آباد تعیین نمودند اما تخم
 عداوت در مزرعه دلہای طرفین بآبیاری شیطان صفنان نمام پیشه
 کاشته گردید - و میر جمله که در مزاج پادشاه جا گرفت اگرچه

فرخ خیر (۷۳۲) سنه ۱۱۲۴

نسبت باشنایان و محتاجان در فیضرسانی و اجرای کار خلق الله و دیانت ممتاز بود و عالمی ازو کامیاب می گردید اما چون نمی خواست که زمام مدار فرمان فرمائی هند بدست سادات باره باشد از مشاهده اختیار ملطنت که بکف اقتدار هر دو برادر میدید در عالم همپشمی و حسد برز گوارا نمی نمود و به وسیله اظهار خیر خواهی و همدمی مقربان تازه بعمره آمده و دیگر آتش امروز ماده فساد و عناد میان پادشاه و سادات باره می گردید و بقول مشهور محرک مصلحت قطع شجر حیات امیران موروثی و بر انداختن خاندان آصف الدوله نیز او گشت و هر دو برادر بسبب ماده نفاق و نزاع که میر جمله در کار و تعلقه آنها دخل می نمود متحمل نگشته روز بروز قدم از جاده طریقه اطاعت بیرون میگذاشتند هرچند که در بعضی السنه مردم عام شهرت یافت که سادات نیز شریک قتل و محرک استیصال ذوالفقار خان نصرت جنگ گردیدند اما آنچه بر مسود اوراق بروایت ثقه ظاهر شده بقید قلم می آرد *

بعده که آصف الدوله و ذوالفقار خان با دل پر از وسواس و هراس در باره پله آمده خیمه زده اراده ملازمت پادشاه نمودند چون امیر الامرا حسین علی خان بر مشورت و اراده میر جمله و پادشاه اطلاع یافته بود باصف الدوله پیغام نمود که اگر بواسطت من ملازمت نمایند یک سومی شما را احصی کم نمی تواند نمود صاحب مدارا دیگر که برین معنی مطلع گردیدند خلاف صلاح و صواب دید دولت دانسته تقرب خان را که از مردم

ایران بود به نسبت همجندی نزد ذوالفقار خان فرموده تسلی او نموده و قسم کلام الله مجید بمیان آورده خاطر نشان نمودند که در صورت ملازمت معرفت امیرالامرا سواي ندامت و خسارت جاني و مالي فائده ديگر نخواهد شد - و اصل آنکه در مقابل انعالي که در ایام حکم رانی و سرفوجي بر غربا و ضعفا و سادات از اکثر صاحب ثروتان باختيار و بلا اختيار بظهور می آمد چنانچه از داود خان نائب دکن او چه ظلمها که باتفاق مرهقه بعمل نیامد و در صاحب اختیار گردیدن سبها چند که در اخذ رشوت و اهانت سادات و مردم با نام و نشان زیاده از حد می کوشید منتقم حقیقي می خواست که مکافات کردار او را بکار او گذارد و او را نیز غیرت رجوع آوردن بصادات باره دامنگیر گردید و اجلسی گریبان کهان بپاي دار مکافات اعمال او رساند القصه میر جمله آصف الدوله و ذوالفقار خان را آورده دستهای ذوالفقار خان را ببالا بند بسته ملازمت فرمود و آصف الدوله در سه کلمه مشتمل بر عذر تقصیرات و التماس عفو جرائم خود و پسر عرض نمود از روی مهربانی ظاهري حکم را نمودن دست و عطاي خلعت و جواهر نمودند و بآصف الدوله فرمودند که شما بخانه روید چون با ذوالفقار خان کار و مصلحت ضروری داریم در خیمه بیرون نشیند بعد که آصف الدوله رسیدن اجل موعود پسر از دیده دل مشاهده نمود با دل زار و دیده اشکبار خیمه خود مراجعت نمود و ذوالفقار خان دست از جان شسته و مستعد قتل خود گشته در مکن مامور رفت و نشست اطراف او را امرا و چیلها فرو گرفتند

فرخ سیر (۷۳۴) سنه ۱۱۲۴

اول پیغام خشونت آمیز چند از دعوی خون عظیم الشان و محمد کریم بمیان آوردند و ذو الفقار خان بحکم آنکه * بیت *

هرکه دمت از جان بشوید * هرچه در دل آید بگوید

جوابهای سخت و درشت میداد درین ضمن لاجین بیگ ملقب به بهادر دل خان و بروایتی یکی از چیلها از عقب سر ذو الفقار خان آمده غافل تسمه برگردن او انداخته کشید و از اطراف چیلها آمده هجوم آورده شروع بزدن چوب و مشتم و لگد و رساندن مرکب و خنجر نموده فرصت حرکت و پازدن ندادند تا نارع ساختند - و همان روز فرمودند که بقلمه رفته جهاندار شاه را که در تربولیه اندرون قلعه جای تنگ و تارمقید بود بهمان کشیدن تسمه روانه شهرستان عدم ساختند - و محمد فرخ سیر که هفدهم محرم الحرام داخل شهر و قلعه گشت فرمود مر جهاندار شاه را در مکافات آنچه ازو در حق برادران و امرا گذشته بالای فیل برسر نیزه نموده لاش او را در حوضه فیل انداخته و لاش ذو الفقار خان را واژو گون بردم فیل بسته در نظر خلق جاوه داده عقب سواری بشهر در آورده لاشها را پیش دروازه قلعه بیندازند * بیت *

ای برادر مادر دهرار خورن خوننت سرنج

چون ترا خون برادر هچو شیر مادرمت

و آصف الدوله را فرمودند که پالکی او را با سواری زنانه همراه آورده مع رخت و لباس که در بدن او و متعلقان او بود در حوبلی خان جهان بهادر نظر بند بطریق محبوسان نرود آرند - و اموال خانه پدر و پسر را با اموال کوکلناش خان و راجه سبها چند و چندی از

مغضوبان جهاندار شاهي که فی الحقیقت مغضوب درگاه الهی بودند بقید ضبط در آوردند راجه میبها چند که بمردم زبان درازی می نمود حکم قطع زبان او فرمودند اما هوای آنکه مرزبان او را از دشنام کوتاه ساختند در حرف زدن تفاوت ننمود بعد ازان سیدی قاسم را که مدت‌ها کوتاهی به نسق و بندوبست نموده بود و سبب مغضوب نمودن او بثبوت نه پدوست و همچنان هدایت کیش خان را که تربیت نموده خلد مکان و واقع نگار کل بود و معد الله خان عرف هدایت الله خان پسر عنایت الله خان را که مدتی دیوانی تن و خالصه با نیابت وزارت بامتثال داشت فرمودند که بسیامت تسمه کشی لاچین بیگ مرحله بیمای سفر آخرت گردیدند و خطاب بهادر دلی لاچین بیگ به تسمه کش برزبانها مبدل گشت - و چون بدون وقوع و ثبوت تقصیر گذشته و حال مردم را بدین سیاست مبتلا می ساختند بمرتبه تزلزل و واهمه تسمه در دل امرای خلد مکانی و خلد منزلی راه یافت که وقت برآمدن از خانه بقصد مجرای پادشاه از فرزندان و عیال رخصت و بهلی حاصل نموده می رفتند و کار بجائی کشید که مقلدان و معرکه آرایان بازار تقلید بدعت تازه میاست تسمه کشی را وسیله رزق خود ساخته بودند - و تقصیری که بر هدایت کیش خان بهتند این بود که هادی فیل محمد کریم برادر محمد فرخ سیر نزد جهاندار شاه گردیده بود و سبب کشتن هدایت الله خان هیچ ظاهر نشد مگر آنکه گویند از طرف پادشاه بیگم رقعۀ جعلی مشتمل بر اشاره استیصال هدایت الله خان که خانسامانی بیگم نیز داشت بدام محمد فرخ سیر رسیده بود اما بعد

فرخ میر (۷۳۶) سده ۱۱۲۴

ملاقات محمد فرخ میر با بیگم که پادشاه بیگم تشنوع کشتن بجای هدایت الله خان نمود و پادشاه ذکر رتعه بمیان آورد بعد که بیگم انکار کرد محمد فرخ میر افسوس خورده اظهار پشیمانی نمود - و غریب تر آنکه شاه قدرت الله نام درویش که از تعلقه منصب و خدمت فارغ بود بشهرت محض آنکه اورا عظیم الشان گاه گاه شریک مصلحت بعضی امور - ملطنف می نمود و حکیم سلیم که از نوکران مقرب عظیم الشان گفته می شد براهنمائی او مقتول گردیده بود میر جمله اورا بطریق مهمان بخانه طلبیده شب باعزاز او کوشیده صبح ناشده چو بدار بدر خانه او نصب نموده اورا بحلق کشید و در زبانها بدنامی کشتن اکثر اجل رسیدگان نسبت بمیر جمله بدشتر انتشار یافت •

میر مرتضی خفاف ایلچی شاه حسین که بعد انقضای مدت پنجاه سال که از ابتدای سلطنت عالمگیر پادشاه بسبب بد سلوکی و اطوار مذموم تربیت خان ایلچی چنانچه در ذکر سلطنت خلد مکن بزبان خامه جاری گشته راه آمد و رفت ایلچی مسدود گردیده بود با نامه تهنیت جلوس خلد منزل بهادر شاه و تعزیت و اقع خلد مکن مع سه صد اسب انتخابی عربی و عراقی نژاد و زین و سازهای مرصع مرورید و یاقوت و فیروزه و عقدهای مرورید بیش بها و زر بفتهای مقدمه و قالینهای خوش باف و دیگر تحفههای بلاد فرنگ و روم و خطا اگر بشرح و تفصیل آن پردازد بانمراق منجر می گردد روانه شده بود بسبب تباهی افتادن جهاز و دیگر حادثات که اسپان بسوار از آمت جهاز و نا موافقت آب و هوا سقط شدند

سنه ۱۱۲۴

(۷۳۷)

فرخ سیر

و دوسه سال طرف بنادر بنگاله سرگردان بود بحضور رسیده ملازمت نمود - از زبان مردم ثقه مسموع گردیده که آنقدر تحف بیش بها باخود داشت که هیچیک از پادشاهان سلف ایران عشر آن نفرستاده بود و دوازده میزده اسب با دیگر جنس که قریب پانصد تومان که دوازده هزار روپیه باشد ارزش داشت از طرف ایلچی از نظر گذشت لک روپیه و یک اشرفی بوزن دوصد توله و دو روپیه بوزن چهارصد توله و خلعت مع جیغ و سرپیچ مرصع و خنجر و شمشیر با ساز مرصع و دو اسب مع ساز طلا و مینا مرحمت نمودند - و دیگر فرمودند که ایام سلطنت جهان دار شاه را عهد مخالف نوشته ابتدای سال جلوس محمد فرخ سیر از غره ربیع الاول مطابق سنه هزار و صد و بیست و سه نویسند - بعده که نظام الملک بهادر فتح جنگ بدکن رسید از صدمه شمشیر موروثی و رای صائب او بی آنکه پای قتال و جدال با غنیم لیثم مرهنة دکن بمیان آمد نسبت بایام سابق تخفیف تمام در تاخت و تاراج ملک وقافله بهمرسید اما بدستور عمل نصرت جنگ و داود خان هرجا که دست آنها میرمید دار و مدار نموده چوتنه می گرفتند و باقی ذکر ایام صوبه داری فتح جنگ بگزارش خواهد درآمد *

* ذکر سوانح سال دوم از جلوس محمد فرخ - یر شهید

الحال چند کلمه از مهم راجه اجیت سنگه می نگار راجه اجیت سنگه که بعد رحلت خلد مکل از کردار ناهموارش مثل تعمیر بتخانه و تخریب مساجد در جوده پور وطن او ازو بظهور آمده

بود و بهادرشاه بعد از فراغ فتح از محاربه محمد اعظم شاه
 باوجود متوجه شدن بقصد تادیب او و پامال ساختن ملک دیگر
 راجپوتان بدکیش فرصت وقت نیافته عذر توجه طرف دکن برای
 مهم محمد کام بخش برادر خرد معطوف داشت و در عهد بهادرشاه
 پادشاه نیز از اجیت سنگه و بعضی راجپوتان بدکردار اداهای ناشایسته
 چنانچه بزبان قلم داده بوقوع آمد لهذا بعد مراجعت از دکن بار
 دیگر بهادر شاه پادشاه برای گوشمال آن طائفه ضل چنان فوج کشی
 نموده باز بسبب هذگامه آشوب و طغیان گروهی خسران مآل آن
 مهم را بتعویق انداخت و رایت توجه برای تنبیه آن شقی
 برافراشت و بعد جلوس محمد فرخ سیر نیز از خدمت پهنیده
 بظهور نیامد بنا برین امیر الامرا حسین علی خان را با شایسته
 خان خالوی خود و جمعی از امرا و فوج شایسته برای تنبیه او
 مقرر کرده رخصت فرمودند و اجیت سنگه بعد شنیدن این خبر
 از صدمه فوج پادشاه و تسلط سادات مغلوب هراس گشته مال و
 عیال خود را بکوهستان و مکانهای قلب روانه ساخته ملک خود را
 خالی نموده وکلای معتبر مع هدایا نزد امیر الامرا فرستاده
 التماس امان و عفو جرائم بمیان آورد - درین ضمن نوشتجات سید
 عبد الله خان مشتمل بر ماده فساد و غدا برهم کاران حضور که
 مفصل بزمان خامه خواهد داد و اشاره طلب امیر الامرا پدیم رسید
 لهذا امیر الامرا با اجیت سنگه بشرط قبول پیشکش مع صبیغه
 خود برای محمد فرخ سیر و فرستادن پسر برای ملازمت امیر الامرا
 صالح نموده شایسته خان خالوی پادشاه را برای آوردن صبیغه

راجه مقرر ساخته خود را بحضور رساند - چون سيد عبدالله خان
 و امير الامرا می خواستند که هیچ کار و منصب و اضافۀ و خدمت
 بدون تجویز و صلاح هر دو برادر صورت نگیرد و میر جمله را پادشاه
 از طرف خود برای دستخط نمودن ماذون ساخته مکرر فرموده
 بودند که زبان میر جمله و دستخط میر جمله بجای زبان و دستخط
 مامت و قطب الملک رتن چند نام بقال دیوان خود را بخطاب
 راجه و منصب در هزاری مقرر ساخته در تمام امور سلطنت و
 وزارت اختیار داده بود و او بدون کارسازی عمده که برای سيد
 عبد الله خان و خود مقرر نماید متوجه کار احدی نمی گردید
 و بمیر جمله هر صاحب مطلبی که رجوع می آورد از عطای
 منصب و اضافۀ و تفویض خدمت بیغرضانه به نیابت پادشاه دستخط
 نموده کامیاب می ساخت ازینکه این معنی خلاف دستور وزارت
 و باعث بی استقلالیت سادات بود موجب رنجش خاطر هر دو برادر
 می گردید و میر جمله نیز بعضی اوقات گله و شکوه سادات باره
 را مرمایۀ اظهار خیر خواهی نموده بانواع دلائل خاطر نشان
 پادشاه می نمود که چنان خدمات عمده و اختیار ملکی زیاده از
 حوصلۀ سادات باره اسف و از اطوار ناهموار آنها آثار نمک حرامی
 ظاهر می گردد و چندان کلمات فساد آمیز گاه بیکاه در خلوت
 دلخشین پادشاه می نمود که بواسطۀ تمام در دل محمد فرخ سیر
 پادشاه از طرف هر دو برادر بهم میرمید و مکرر تدبیر و مصلحت
 دستگیر ساختن امیر الامرا و سيد عبد الله خان بمیان آورده
 بقصد شکار و میر باغ محسن خان برآمده هر چند به تمهیدات

فرخ سیر (۷۴۰) سنه ۱۱۲۴

مختلف اراده مرکز خاطر را پیش نهاد همت می ساخت
 پیشرفت نمی گردید بلکه بقول مشهور والد شاه نظر بر قول
 و عهدی که با هر دو برادر نموده بود سید عبد الله خان را اشاره
 نموده برین راز اطلاع داد - و حیدر قلی خان عظیم اشانی را که از
 پیش آوردهای میر جمله و در جوهر رشادت و کار دانی و کار
 طلبی خود را نادر العصر می گرفت بخدمت دیوانی کل دکن
 که دیوانیهای جزو صوبجات و بعضی بنادر و سرکارهای عمده قریب
 چهارده پانزده دیوانی دیگر و تعلقه کل امانت محال خالصه
 و داروغگیهای سائر و کانهای الماس که صوای صوبه داری و اخبار
 نویسی و خدمات ارباب عدالت هیچ تعلقه مالی نماند که بار مقرر
 نه نمودند مامور فرموده باستقلال تمام روانه ساختند - دیگر از جمله
 راه نمایی که در السنه خاص و عام بمیر جمله زبان زد و منسوب
 می گردید و اغلب سادات باره دران مصلحت شریک نبودند
 محمول ساختن شاه زادهها ست یعنی اعزالدین پسر جهاندار شاه
 که بعد فرار پدر از معرکه جنگ گریخته پنهان در اکبر آباد شده بود
 و گرفته آورده بودند و محمد همایون بخت برادر خرد محمد فرخ سیر
 که هنوز زیاده از ده یازده سال از مرحله عمر او طی نشده بود و الاعتبار
 پسر محمد اعظم شاه را میل در چشم کشیده جهان روشن را در نظر
 آنها سیاه و تیره گون ساختند و در مکافات آن پسر دو ساله محمد
 فرخ سیر در همان زودی و دیعت حیات نمود - و درین ضمن امیرالامرا
 درخواست صوبه داری دکن بمیان آورد بدین اراده که داود خان
 را بدستور نیابت ذوالفقار خان بعد تعیین مبلغ کلی که هر سال از

سنه ۱۱۲۴

(۷۴۱)

فرخ سیر

محصول دکن رساند نائب مقرر نموده خود از حضور جدا نشود و مصلحت پادشاه و میرجمله آنکه امیر الامرا خود روانه دکن شود و بر سر قبول و ابایی این شرطها که امیر الامرا نظر بر طریق سلوک پادشاه و میرجمله از تنها گذاشتن قطب الملک برفتن دکن راضی نمی شد گفتگوی خشونت آمیز بمیان آمد و کار بجای کشید که هر دو برادر از رفتن حضور و مجرای پادشاه پا کشیدند و بفکر گردآوری سپاه و بستن مورچال اطراف خانه خود افتادند و پادشاه نیز امرای خیر اندیش خود را که عمده شریک این مصلحت میرجمله و خان دوران و محمد امین خان بودند در خلوت طلبیده هر روز منصوبه تازه بکار می برد و ازین شهرت خلل گرانی غله و دیگر ماده فساد در شهرهای دور و نزدیک گردید و بعد آمد و رزت رسل و پیام که والده پادشاه خود بخانه قطب الملک رفته مطمئن خاطر ساخته قرار برین یافت که در قلعه بند و بخت سادات شود بعده هر دو برادر برای مجرا بدربار بیایند چنانچه بعد بند و بخت که جابجا مردم سید عبدالله خان و امیر الامرا نشستند قطب الملک و امیر الامرا بخدمت پادشاه رفته عذر تقصیرات خود خواستند و شکوه سوی ظن پادشاه بمیان آورده شمشیر کمر برآورده پدش پادشاه گذاشته گفتند که اگر در خاطر مبارک از طرف ما بگفته غمازان و سواس راه یافته هم اینجا بفرمایند که ما را بقتل رسانند یا بی منصب ساخته روانه کعبه سازند اما بر حرف نمانان و گفته درهم اندازان صاحب غرض باعث خفت و ضرر جانی و مالی بندهای جانفشان خود گردیدن از طریق پادشاهان حق شناس بعده

فرخ سیر (۷۴۲) سنه ۱۱۲۴

است آخر برای دفع فتنه بنای صلح بر رخصت میر جمله طرف صوبه عظیم آباد عرف پتله قبل از روانه شدن امیر الامرا بدکن قرار یافت چنانچه در همان زودی میر جمله را خلعت صوبه داری پتله داده مرخص ساختند - و نیز امیر الامرا التماس نمود که اگر در غیبت من باز میر جمله را نزد خود طلبیدند یا با برادرم قطب الملک قسم دیگر سلوک مرعی داشتند مرا در فرصت بدست روز از دکن رمیده داند - و دیگر شرط نمود که اختیار عزل و نصب جاگیر و خدمات جزو کل و تبدیل قلعه داران با اختیار من باشد پادشاه بظایر تقاضای وقت و مصلحت قبول نمود بلکه بقول مشهور مهر خاص متبرکه را طوعا و کرها بدست خود بامیر الامرا سپرد که برای فرامین قلعه داران محتاج فرمان حضور نگردد و درین گفتگوهای فساد آمیز بعد رخصت امیر الامرا چهار پنج ماه در شهر و باره پله توقف واقع شد *

الحال فقره چند از بند و بست صوبه داری نظام الملک بهادر فتح جنگ که در دکن بعمل آمده بگزارش می آرد بعده که آن بهادر والا نزاک صوبه دار دکن شده بخجسته بنیاد رسیده چنانچه بزبان خامه داده بی آنکه با فوجهای راجه ساهو و تارا بائی رانی قتال و جدال بمیان آید از شهرت شمشیر ارفی آن سردار نامدار افواج مرهنته نابکار دست از شوخی تاخت و تاراج ملک و قافله که هر سال می نمودند کشیدند اما چون هرجا دست آنها میرمید و گماشتهای آنها که جابجا از سابق برای وصول چوتله یعنی چهارم حصه جمع مال هر محال مقرر بوده

سنه ۱۱۲۵

(۷۴۳)

فرخ سیر

بدستور هر سال بدار و مدار وجه چوتنه از برگذات می گرفتند و نظام الملک بهادر در عالم غیرت برخود هموار ننموده خواست که دست تصرف آنها از گرفتن چوتنه خصوص از نواحی خجسته بنیاد کوتاه نماید بفوجداران و ضلع داران تاکید نوشته کمایش داران راجه ساهو را از اکثر جاها و محال خجسته بنیاد بیدخل ساختند و خود بعد عید فطر سنه دو جلوس یا پنچ شش هزار سوار و توپخانه منگین برای بند و بست برگذات و دفع مضرت فوج غنیم لئیم برآمد و محمد غیاث خان را که از تهور پیشگان کار طلب بود و کهدیم کرن دیوان خود را با دیگر سرداران جلالت نشان برای نعتی برگذات و تنبیه مفسدان اطراف تعیین نمود چون هیچ یکی از نا سرداران مرهته را سوای فرار نمودن جرأت مقابله نبود لهذا بعد از خاطر جمعی از بند و بست و گوشمال بعضی مرکشان حوالی آن سمت مراجعت نموده اوائل ذی الحجه داخل خجسته بنیاد گردید - و بعد معاودت آن سپهدار باوقار گاه گاه فوج مرهته تبه کار اطراف دور دست شوخی و دست اندازی بر قافله نمودن آغاز کردند چنانچه قافله از بندر سورت و احمد آباد باورنگ آباد می آمد محمد ابراهیم تبریزی بخشی و واقعه نگار بکلانه دران قافله با جمعی دیگر بدرجه شهادت رسید و در ماه رجب [۱۱۲۵] سنه سه از جلوس بیعت و سه گروهی خجسته بنیاد کفار به پناه گدھی که در آنجا بدستور همه صوبجات برای ملجای فرار خود ساخته بودند جمع شدند چون میان هم گفتگوی خشونت آمیز داشتند انبرجی نام دیسمکه برگذت شیز که یکی از برگذات نواحی گلشن آباد است از مرهتها

سپاهی کار طلب بود و گاه با غنیم آمیزش دوستی داشت و گاه برای
دفع شر آن گروه شقاوت پژوه با بندهای پادشاهی رفاقت مینمود
و دران مجمع بطریق مصلحان رفیق گردیده بود درین ضمن انور خان
نام ضلع دار نوکر نظام الملک بهادر که در قصبه پهلومری هشت
کروهی اورنگ آباد استقامت داشت بقصد خبر گرفتن پراگنده تعلقه
خود برآمد و یکی از کمایش داران مرهته که سابق وصول چوتیه
آن ضلع بعد از آن بود بعد دست کشیدن از اخذ چوتیه بامید
ملازمت و درآمدن در سلك ملازمان نظام الملک خدمت انور
خان می نمود بقصد تنبیه جمعی ازان مفسدان و اعانت یکی از
جمله سرگروهان آن گروه که بانور خان سلوک تبعیت و اطاعت
مرعی میداشت برهنمونی و رفاقت آن کمایش دار روانه گردید مابین
راه خبر باهم ساختن و مصالحه نمودن ناسرداران مرهته شنیده درخود
طاقت آن نیامت که از عهد تنبیه همه سرداران تواند برآمد
لهذا براهنمائی بعضی همراهان بخاطر آورد که کمایش داری که
بنفاق و لا علاجی رفاقت می نماید او را غافل گرفته دستگیر باید
ساخت و بمردم خود اشاره نمود که ناگهان برسر او ریخته یراق او گرفته
بقید در آوردند این خبر که دران مجمع مفسدان رحید نظر برینکه
این معنی را آخر کار ماده و بال و نکل جان خود دانستند همان لحظه
باخود اتفاق نموده قدم از جاده اطاعت بیرون گذاشته جمع کثیر
ازان جماعه بد انجام بر هیئت مجموعی بر سر انور خان تاخته
فرصت تردد نداده دستگیر ساخته کمایشدار خود را خلاص نموده
همراه انور خان بردند و دران مکان مجمع خود هنگامه فساد

سده ۱۱۲۵

(۷۴۵)

فروخ سیر

تازه برپا نمودند بعده که خبر چنیز فتنه و جرأت و شوخی آن گروه به نظام الملک بهادر فتح جنگ رسید ابراهیم خان پنی برادر دلود خان را با فوج همراه خود و جمعی از نوکران پادشاهی برای تنبیه و گوشمال آن جماعه بد سگال تعیین نمود بعد از آنکه ابراهیم خان مقابل آن بد سگال رسید از آنکه با ابراهیم خان نسبت بفوج غفیم لیثم جمعیت بسیار کم بود و از شدت باران شب و روز تیر و کمان و بندوق مردم پادشاهی از کار استعمال افتاده بود فوج مرهته که پانزده شانزده هزار سوار جنگی فراهم آمده بود ند بهیئت مجموعی برابر ابراهیم خان آمده آغاز شوخی نموده اطراف او را فرو گزینند و عرصه کارزار بر افغانان با نام و ننگ تنگ ساختند ابراهیم خان استقامت و رزیده برای کومک به فتح جنگ نوشت نظام الملک بهادر بر غلبه آن گروه اطلاع یافته باقی تمام فوج خود را مع متعینه خجسته بنیاد بمرداری محمد غازی الدین خان خاف الصدیق خود که هشت سال از مرحله عمر او طی شده بود بتالیقی و هراولی محمد غیاث خان دیوان و میرزا خان بخشی مرخص نمود بعد از آنکه فوج فتح جنگ نزدیک الپو آن گروه شقاوت پزوه رسید با وجود فراهم آمدن ده یازده نامردار و مرهته بی شمار که از شهرت آن هنگامه هر روز چون مور و ملخ جمع می آمدند و از دفرور رحمت الهی و بسیاری لاوکل اسلحه و توپخانه مردم پادشاهی از کار تردد رفته بود و اسبها را طاعت حرکت نبود بمرتبه هیبت و دبدبه لشکر امام و تسلط تام فتح جنگ بران طائفه بد نام غالب آمد که در مقابله فوج فتح جنگ

نصیب استقامت نتوانستند ورزید و آنبوی که یکی از سرداران آن گروه بد انجام بود و در اطاعت مردم پادشاهی و وفات و معارفت آن قوم شوم چنانچه بگزارش آمده حکم خنثی داشت و مدبر کار آزموده خود را میگزشت صلاح مقابل شدن ندانسته مرهته را مصلحت فرار داد و چند هزار سوار کارزار دیده انتخابی با مرداران نامی مقابل هراول فوج نظام الملک بهادر داده شروع بجنگ گریز نموده ره نورد هزیمت گشتند و بهادران فوج فتح جنگ بعد مسمار ساختن گدھی آن بدخصالان با آن همه معیشت بر شغال و طغیانی نالها دست از تعاقب برداشته همه جا پاشنه کوب می رفتند و فوج پیش آهنگ فتح جنگ را با چنداول آنها زد و غور بهادرانه بمیان می آمد و هر منزل کافر کشی و غنیمت کشی زیاده رومیداد و امپ و مانعیان و چپتری و نهان آن طائفه خال بدست غازیان اسلام می آمدند بدین طریق جنگ کنان طی منازل که بر فریقین خالی از تعب نبود می نمودند درین مابین بعضی گدینها که مابین راه ملجای مقرری آن مفسدان بود و لشکر پادشاهی را فرصت محاصره آن نبود و مقتدایان نامی اکثر دیهت که در هریک دو پرگنه بحسب ظاهر برای دفع مضرت غنیم احاطه بممال استحکام کشیده و در باطن بجبهت دفع ضرر مال و عیال خود بنا مرهته رابطه اتحاد گرم نموده در چنین اوقات زن و فرزند آنها را دران حصار جا میدهند و از گزند فوج پادشاهی محفوظ میدارند هرگاه آنجا که میر میهند قبائل خود را با اسباب زیاده در آنجا فرستاده برای فرار مجبار می شدند بدین دستور قریب هشتاد گروه تعاقب

سده ۱۱۲۵

(۷۴۷)

نورخ حیر

نمودند بعده که آنها تنگ آمدند در فیل که مرمايه اعتبار و افتخار آنها بود گذاشتند و اکثر مردم بهیتر را بدم شمشیر و تاراج مردم پادشاهی داده خود در کوههای قلب و غلرهای دشوار گذار متفرق و ناپدید گشتند و فوج ظفر موج با هر دو فیل و مادیان و چنبری بصیار مراجعت نمود - چون در همان ایام فتح جنگ از بیماری صعب محبت یافته بود و بر چندین فتیحه که بعد مدت چنان صدمه شدید بمرسته رسید کامیاب گردید جشن عالی نموده تا نه روز خلعت و اضافه پعمدهای پادشاهی که شریک تروند گشته بودند و مردم خود داده فیلی را مع عرضه داشت فتح مصحوب میرزا بیگ خان روانه حضور ساخت *

چون ذکر نظام الملک بهادر فتح جنگ بمیان آمد کلمه چند از دوع و تقوی و خدا ترسی و نیک نفسی و رعیت پروری و سلامت لوی و دیگر صفات حمیده آن نیک مرشت که دران ریا و مزاج گوئی را دخل نباشد بزبان خامه صدق بیان میدهد اول آن والا نژاد از اولاد حضرت شیخ الشیوخ شیخ شهاب الدین سهروردی و نباشد شیخ عالم قدس - موه است که بر احوال ایشان از بعضی تذکره اولیا اطلاع واقعی میتوان یافت و دیگر از علوم عقلی و نقلی که سرچایه حاصل زندگانی و کلید فتح ابواب ترقی دلیوی و نجات اخروی است بهره حاصل نموده و در ربط کلام نظم و نثر دست تام دارد و شاکر تخص می نماید چنانچه در سه بیت از زاده طبع آن بزرگ نژاد نکلشته می آید

• بیت •

چون گل بیروی وصل گریبان دریدنی است

فرخ میر (۷۴۸) سنه ۱۱۲۵

آهي ز حوز سينه بريان کشيدنی است
 زهار دل بنقش و نگار جهان میند
 رنگی که دیده ز رخ گل پریدنی است
 شاکر برنگ برق درین عرصه خیال
 دامن زخویش برزده یک ره دیدنی است

از آنکه حق سبحانه و تعالی ذات شریف او را از جمله معادات
 کیشان مخمر ساخته در تبعیت او امر و نواهی الهی تقید تمام می ورزد و
 چون در خدمت خلد مکان تربیت پذیرفته در عقل معاش و معاد و
 تدبیر امور ملکی و دیگر حسن سیرت اکثر اخلاق و صفات آن پادشاه
 مغفور اختیار نموده عمده آنکه هوای نر جاگیر از زر و شرف و جریحه
 نادان و پیشکش غیر کفار حریبی بری و متغیر می باشد و بمرتبه
 از آلودگی آن اجتناب می نماید که اگر مفصل بزبان خامه دهد
 محمول بطریقه مترسمان روزگار میگردد - در ایامی که این عاجز را
 بکمال نادانی از راه لطف و قدردانی دیوانی سرکار خود در صوبه داری
 دکن مقرر نموده بود قریب هشت لک روپیه بابت ضلع داری که
 داؤد خان صوبه دار بنامی بدعت اخذ آن از زمینداران و رعایای
 پرگنات صوبه خاندیس و بالا گهاٹ و غیره گذاشته باعانت و اتفاق
 فوج غنیم که باهم چون شیر و شکر آمیخته بودند برای خویش گرفته
 بود بعده که متصدیان فتح جنگ ظاهر نموده برای وصول آن خواستند
 استمزاج حاصل نمایند برابر پیشیزی اعتماد نموده معاف فرمود
 بلکه مدام بدیوانیان تاکید می نمود که در پرگنات و محلات جاگیر
 بعمل برنگارند که از ابواب فوجداری و راه داری و دیگر انواع ابواب

ممنوعه درگاه والا که اکثر حکام و عمال بد مآل از شیر مادر حلال تر دانسته بظلم و تعدی می گیرند معاف شناخته دام و در می نگیرند هرچند که عمال دست ازین ابواب بر نمی دارند اما خود آن بزرگ باختیار خود راضی نبوده ترحم بحال کانه انام بدین مرتبه می نمود که هرگز حکم قطع ید و قتل دزد هم ننمود تا بدیگر کارهایی بدعاقبت چه رسد و در ایامی که ترك منصب نموده منزوی گردیده بود جواهر و مرصع آگات مبلغ خطیر که داشت متغلبان بدعاقبت دزدیده بجای آن همه الوان جواهر بهمان رنگ و چهره از سنگ بلور و پیگون و غیره درست کرده عوض جواهر نصب نموده هنگامی گران بها را از میان ربوده بودند بعده که در ایام اختیار نمودن منصب ظاهر شد هرچند متصدیان خواستند که از مشرف و بعضی عملة جواهر خانه که دران وقت حاضر بودند بچشم نمائی تحقیق نمایند آن حق پرست بدون اثبات تقصیر راضی نشد که باعث خفت و بی آبرویی آنها گردد - و دیگر از صفات محموده آن نیک نژاد آنکه مدام با صلحا و علما و فقرا محبت و مجالست نمودن و بدیدن آنها رفتن و همت باعانت و رعایت بحال آنها مصروف داشتن شیوه و شعار خود ساخته و سوای روز دیوان جشن پادشاهی به تزیین لباس و زینت اساس دولت و انداختن مسند نمی کوشید چون خود از شعر و سخن فہمی بهره تمام دارد گاه گاه بصاحب طبعان سخن منج می جوشد اما اگر شاعری در مدح او قضیده و شعری گفته پیارد خلاف مرضی او مت - اوقات مخصوصه را بدین طریق

فرخ سیر

(۷۵۰)

سنه ۱۱۲۵

مقرر ساخته که بعد ادای نماز صبح و فراغ اوراد تا دوپهر بکار و بار ضروری پادشاهی و سرکار خود که در امور جزوی و کلی بقدر مقدور خود منوجه می شود می پردازد بعد سه پهر اکثر برای ادای نماز ظهر و عصر و ادعیه و تلاوت کلام الله مجید و درس حدیث و صحبت اهل کمال و فقر صرف می نماید و نسبت باهل بیت حضرت خاتم النبیین و ائمه طاهرین اعتقاد خاص دارد و در شجاعت و برد باری و حوصله آنچه از و بظهور آمده در ذکر سلطنت خلد مکان شمه بنگارش آمده باقی انشاء الله تعالی بر محل بنگارش خواهد درآمد *

فی الجمله در همین ایام خبر مقرر شدن صوبه داری دکن بنام امیرالامرا حسین علی خان و روانه شدن سید نیابت بامور ملکی بنجابت خان صوبه دار برهانپور و تعلقه مالی بنام حیدر قلی خان دیوان دکن از طرف حمین علی خان رسید و نظام الملک بهادر فتح جنگ اوائل ماه صفر المظفر بقصد حضور از خجسته بنیاد برآمد و به برهانپور که رسید چون سه تا سه روز غنیم با فوج عظیم اطراف برهانپور شوخی می نمودند نظام الملک بقصد گوشمال و تنبیه آنها حوار شده بتعاقب آنها پرداخت بعده که کار بمقابله رسید اگرچه جنگل بسیار دشوار گذار بسبب امتقامت و وزیدن مرهقه و آتش دادن جنگل هیچ نموده نزدیک بود که بایوت و شترهای بار را امیب آتش رسد اما حق سبحانه و تعالی ازان آنت نگاهداشت و پای امتقامت مرهقه لغزید و تا چهل کروزه تنبیه کنان رفته بعد رمیلی بسرحد پیرگنه تها نیز مراجعت نموده روانه حضور گردید چون اواخر جمادی الاولی حسین علی خان از باره پله دار الخلافت کوچ

نموده بود مابین راه بتفاوت يك دو گروه بهم دیگر رسیدند باوجود آنکه خواهش حسین علی خان برای ملاقات نفع جنگ بود نظر بر پاس خاطر پادشاه احماض نموده گذشت - امیر الامرا بعد رسیدن بمعبر گذر اکبرپور آب نرید! مسموم نمود که داور خان پنی که صوبه دار احمد آباد بود بموجب حکم صوبه دار خاندیس گشته خود را بدار السور برهانپور رسانده و نیز از زبانی عوام شهرت یافت که خفیه بنام او احکام رسیده که - رباطامت و ملاقات حسین علی خان نرود نیارده تا مقدور در دنع و استیصال او کوشیده امید وار صوبه داری کل دکن باشد لهذا داور خان دم از صوبه داری باستقلال میزد و اراده ملاقات ندارد امیر الامرا بعد اطلاع برین ماجرا بدار خان پیغام فرستاده که چون کل صوبه داری دکن بما تعلق گرفته باید که قدم از جاده اطاعت بیرون نگذاشته باستقبال ما شتابد و الا خود را نزد پادشاه رسانده ماده نصاد و خونریزی محلمانان کردند داور خان از قبول هر تو تکلیف ابا نموده اگرچه بصماجت تمام برآمده بیرون شهر دائره نمود اما لز اطاعت امیر الامرا سر وازنه از آنکه با سرداران مرهته رابطه و اتحاد زیاد داشت و نیتبایند هیا که از جمله نوکران عمده پادشاه گفته می شد و بشهرت استقبال حسین علی خان و اعانت داور خان که بروقت کار زفانت طرف غالب اختیار نماید مع چند ناسردار مرهته دیگر آمده اطراف برهانپور فرود آمده بود و روز بروز گفتگو میان امیر الامرا و داور خان بطول می کشید تا آنکه اوائل ماه رمضان المبارک مده چهار جلوس کار بجنگ صف کشید و امیر الامرا با لشکر خود که قریب پانزده هزار سوار موجود داشت سوار

فرخ سیر (۷۵۲) سنه ۱۱۲۵

شد و ازان طرف داود خان که از سه چهار هزار سوار افغان زیاده
با او دران روز موجود نبود و هیرامن بکمرده را که همیشه میرشمشیر
او بود هراول نموده بمعرکه در آمد مابین میدان لعل باغ برهانپور
باهم مقابله کارزار اتفاق افتاد و از طرف امیر الامرا سیف الدین
علی خان بهادر و عالم علی خان که برادر و برادر زاده امیر الامراء
می شدند و خان زمان پسر خان خانان و امد علی خان و علی
مردان خان و رستم بیگ و التفات خان و فیروز علی خان و بسالت
خان اعظم شاهي عرف سلطان نظر که بخشی و راقعه نگار نوچ
بود و محمد یوسف خان داروغه توپخانه و ذوالفقار بیگ بخشی
و راجه محکم سنگه دیوان امیر الامرا و میر مشرف که سابق از نوکران
عمده و شجاعان مشهور گفته می شد و دیگر امرای پادشاهی
و نوکران نامی و متعینه برهانپور و خجسته بنیاد که هراول نوچ بدست
راست و دست چپ مقرر شده بودند معرکه آرا گشتند و جنگ
عظیم در بیوسمت و عجیب دار و گیر و غریب زد و خورد بمیان آمد
از هر دو طرف که حمله می آوردند چشمهای دلوران رزم جواز
نظاره جواله شمشیر برق کردار مبارزان خیره می گردید و سرهای
پردلان چون گوی غلطان زیر چوگان سم اسپان می غلطید چه
سرهای سران که از تن جدا نشدند و چه تنهای تغزوران که از
خانه زین بزمین نرسیدند داود خان که بقصد پیکار و مقابله
حسین علی خان یکه تازه خود را بمعرکه کارزار رسانیده بقبلبان
خود تاکید بلیغ نموده بود که فیل او را بفیل سواری امیر الامرا
برساند باوجود در اول حمله هیرامن هراول که تیر روی ترکش

سنه ۱۱۲۵

(۷۵۳)

فرخ سیر

لشکر داؤد خان گفته می شد با بسیاری از همراهان خود را
 بتوبخانه امیر الامرا زده آشوب غریب انداخته زیر تیغ سادات
 آمده بود و جمع کثیر از افغانان نامی اطراف فیل او کشته و
 زخمی گردیدند - داود خان با آنکه مردم کم با او مانده بودند حسین
 علی خان گویان حمله رستمانه می نمود با دو صد سه صد سوار
 افغانان جان نثار که با خود داشت تیر میزد و بقصد آنکه خود را
 مقابل امیر الامرا رساند فیل میراند تا آنکه تزلزل تمام و رستخیز
 عظیم در لشکر امیر الامرا افتاد و رستم بیگ و محمد یوسف داروغه
 توبخانه و بسالت خان و جمع کثیر دیگر از پا در آمدند و خان زمان
 خان و عالم علی خان با بعضی مردم عمده دیگر زخمی گردیدند -
 درین دار و گیر میر مشرف که از بهادران نامدار و جوانان قوی هیکل
 غرق سلاح آهن چون کوه البرز بالای حوضه فیل جلوه گر بود مقابل
 فیل سواری داود خان تیر بعلقه کمان در آورد چون داود خان خود در
 وقت مصاف زره و بکتر نمی پوشید بر میر مشرف بانگ زد که
 روی خود مثل زلفان چه پوشیده جهام بردار تا صورت ترابه بینم و
 تیری بر روی زد که نزدیک گلولی او زخم کاری رسید و میر مشرف
 تیر را بتصدیع تمام کشیده بالای حوضه بدم رو افتاد و بروایت
 بعضی فیلبان داود خان بسبب پیوستن فیلبا بهمدیگر دو سه
 ضرب پشت کجک فیل بر پشت و پهلو میر مشرف رساند درین
 ضمن فیلبان میر مشرف فیل خود را از فیل داود خان جدا
 ساخت و از مشاهده صدمه که بمیر مشرف رسید مردم فوج
 امیر الامرا را گمان آن شد که میر مشرف ازان زخم فارغ گردید هیبت

فرخ سپهر (۷۵۴) سنه ۱۱۲۵

و هراس تمام در دل سپاه حسین علمی خان راه یافت و نزدیک بود که تفرقه تمام در لشکر افتد بلکه اکثر خود را از معرکه بگوشه و کنار کشیدند بغیر از سرداران جان نثار که بجای خود قائم بودند پای استقامت جمع کثیر لغزیده بود دران آشوب گولۀ بندوق جان ستان بداد خان رسید کار او ساخته شد فیلبان و همراهان بقیة السیف بر کشته شدن او اطلاع یافته فیل را از معرکه گردانیدند - امیر الامرا که بران فتح مبشر گردید حکم نواختن شادیانه فرمود و فیل جسد داور خان را بر گردانیده آورده لاش او را بر دم فیل بسته در عهر گردانید - و نیبامیندها و دیگر نارداران غنیم مرهته که رفیق امیر الامرا گشته از دور تماشا می دیدند و چشم بر راه غارت طرف مغلوب داشتند و در غلبۀ زد و خورد پای استقامت آنها از معرکه لغزیده بود و رو بفرار آورده بودند خود را بمبارک باد امیر الامرا رساندند و سپاه آنها بتاراج بهیرو مال داور خان پرداختند - خزانه و فیلان و احیان و کارخانجات بضط امیر الامرا درآمد که از آنجمله بعد دو سال چند فیل بحضور ارمال داشت *

گویند اگر چه داور خان بعدم رجولیت شهرت داشت اما نقل می نمایند که در ایام صوبه داری احمد آباد دختر یکی از زمینداران آن حدود که موافق رویۀ آن مرز زمین بحکم پیشکش می نمایند مسلمان نموده بعقد خود در آورده بود ازو حمل هفت ماهه دامت و وقت سوار شدن بقصد جنگ آن زن با غیرت جمدهر کمر او را گرفته بطریق اذن و اطلاع نگاه داشته بود بعد شنیدن کشته شدن داور خان شکم خود را پاره ساخته

طفل زنده بر آورده رفیق سفر آخرت شوهر گردید لیکن این قول بثبوت
نهیوسته - بعده که خبر جنگ و کشته گردیدن داود خان بعرض
محمد فرخ میر پادشاه رسید اثر ملال بر چهره حال او ظاهر گردید
و بقطب الملک فرمودند که چنان سردار نامی با وقار را بیجا کشتند
سید عبد الله خان در جواب التماس نمود که اگر برادرم از دست آن
افغان کشته می شد باعث خشنودی مرضی مبارک و بجا بود *

ذکر سوانح سال - یوم از جلوس محمد فرخ میر شهید

الحال عنان کمیت خامه را بذکر سوانح که در سنه ۱۱۲۵ جلوس
محمد فرخ میر در آحمد آباد رو داد و شعله فساد و عذاب میان
فرقه هندو و مسلمین افروخته گردید و انتهای آن در دار الخلافت
منجر بمنارعت مابین خواجه محمد جعفر دوریش و شیخ عبد الله
واعظ گشت معطوف داشته مجملی بزبان قلم میدهد که در سنه
احد جلوس که داود خان پنی صوبه دار احمد آباد گجرات گردید
سال دوم آن شبی که هولی هندو موخته می شود یکی از هندو که
مقابل خانه او جمعی از مسلمانان می ماندند و مابین هر دو خانه
صحن کوچکی مشترک واقع شده بود خواست که پیش خانه خود
هولی بسوزد و مسلمانان مانع آمدند هندو به پشت گرمی
طرفداری داود خان که اکثر در اعانت کفار می کوشید بحجت آنکه
اختیار در خانه خود دارم پیش آمد بعد گفتگو و ابرام تمام اقدام بر
سوخن هولی نمود روز دیگر مسلمانی که رو بروی خانه او می ماند
طعام وفات حضرت سرور کائنات خلاصه موجودات خواست بپزد علی
الرغم هند و باطهار آنکه این جای در خانه من است کار آورده ذبح

فرخ میر (۷۵۶) سنه ۱۱۲۵

نمود هئود تمام محله فراهم آمده بر سر مسلمانان هجوم عام آوردند
مسلمین طاقت مقاومت نیاورده در خانهای خود پنهان شدند هئود
جرات شوخی بمرتبه رساندند که پسر چهارده پانزده ساله کار قصاب
را و بقولی یکی ازان بهرها را که بدست آنها افتاد کشیده گرفته
مذبوح ساختند از شهرت و مشاهده این تعدی کفار از هر طرف
مسلمانان جمع شده ندای بلوای عام نموده مستعد جنگ با هئود گشته
بهیأت مجموعی که چند هزار نفر افغان از نوکران داود خان بغیرت و
حمیت اسلام بی استرضای آقا و افغانان پورجات احمد آباد و
بهره‌های شهر اجماع و غلوی عام نموده باتفاق بدر خانه قاضی
آمدند قاضی نظر بر فساد و ازدحام و جانب داری صوبه دار
در خانه خود بر روی اهل نزع بست و بقول مشهور باشارت
قاضی بحسب رعایت و طرف داری داود خان که در باره
هئود داشت مسلمانان دروازه خانه قاضی را آتش زده شروع
بسوختن دکانهای رسته چوک و دیگر خانهای هئود نمودند و دران
هنگامه دکان بسیار از بزازان و دیگر تجارت پیشگان بغارت رفت بعده
بقصد سوختن خانه کپور چند نام بدنام جوهری که ماده فساد و مصاحب
داود خان و کافر شدید العداوت بود روانه شدند کپور چند خبر دار
شده با جمعی از برقعندازان دروازه محله خود را قائم نموده
بجنگ پیش آمد و جمعی از مسلمانان و هئود کشته شدند و
بمرتبه بازار فساد در احمد آباد گرم گردید که سه چهار روز کار و بار
بازار و اهل حرفه بند و معطل بود - بعده که جمع کثیر فریقین بقصد
استغاثه احرام حضور بستند و داود خان بکپور چند محضر بمهر خود

وقاضی و دیگر حکام مشتمل بر تعدادی مسلمانان نموده داده روانه دارالخلافه شاه جهان آباد ساخت و از طرف مسلمانان شیخ عبدالعزیز و شیخ عبدالواحد و شیخ محمد علی واعظ که بحلیه فضیلت و صلاح آراسته بودند با جمعی از بهرها و فرقه دیگر مهملین حضور رسیدند چون راجه رتن چند دیوان قطب الملک را جانب داری همقوم ضرور بود بدست آویز محضری که هنوز در دست داشتند عبد العزیز و شیخ عبدالواحد و شیخ محمد علی واعظ را با دیگر مهملان گرفته مقید ساخت - خواجه محمد جعفر نام برادر خان دوران بخشی که از درویشان و منزویان با ذام و نشان بود بر حقیقت مذکوره و مقید گردیدن مسلمانان اطلاع یافته بوساطت خان دوران در استخلاص آن جماعه کوشید لهذا شیخ محمد علی واعظ را رابطه اتحاد و الفت خاص با خواجه محمد جعفر بهمیرید - از آنکه در خانه و مجلس خواجه محمد جعفر مقرر بود که قوالان اکثر اشعار متضمن بر نعت حضرت خاتم النبیین و منقبت ائمه طاهرین می خواندند و خواجه رغبت تمام بشنیدن مناقب ائمه داشت و شیخ محمد علی نیز در وقت وعظ بعد حمد الهی و نعت حضرت رسالت پناهی چند فقره در منقبت ائمه اثنا عشر بر زبان فصاحت بیان خود جاری می نمود درین اوان شیخ عبد الله نام که از ملتان رسیده در مسجد جامع وعظ میگفت برای دیدن خواجه محمد جعفر رفت چون در مجلس خواجه مشاهده نمود که بعضی مریدان و معتقدان بجای سلام اقدام بر آداب زمین، بوس می نمایند و قوالان بیشتر بخواندن منقبت ائمه اثنا عشر اشتغال دارند شیخ عبد الله باظهار

سنه ۱۱۲۵

(۷۵۸)

فرخ میر

نصائش پرداخته گفت که سجده بجز معبود برحق را نسزد و باوجود شنیدن مورد که خلاف طریقه شریعت است فقط باستماع حمد و منقبت اهل بیت که ذکر و اسم اصحاب کبار رضوان الله علیهم بمیان نیاید پرداختن از طریقه و آئین اسلام دور است خواه در جواب گفت که ما فقرا بجز ذات پاک حق دیگری را موجود نمی دانیم چگونه رضا بسجده غیر حق خواهیم داد اما اینها که از شرط اخلاص همه جا معبود خود را حاضر دانسته بتقدیم زمین بوس پردازند و ممنوع نمیکردند ما را چه تقصیر *

* بیت *

آنها که بکوچه حقیقت راه است * از موجود ازل آگاه است میداند اگر ذره بود یا خورشید * در دیده عاشقان جمال الله است دیگر قوال آنچه از استاد خود یاد گرفته اند بخواندن آن اشتغال دارند منع آن لازم نمیدانیم اگر اشعار مشتمل بر مناقب اصحاب کرام یاد دارید تلقین نمایند آنها را بخواندن آن مامور نمائیم شیخ عبد الله از شنیدن آن جواب میل خواهی به مذهب تشیع گمان برده آزاده گشته برخاست و در مسجد جامع روز جمعه که وعظ میگفت علی الرغم خواهی بعضی قول و اعتقاد متاخرین متعصب مثل آنکه حضرت امیر المومنین مرتضی علی داخل آل عباس نیست و علوی را سید نمیتوان گفت و پنج تن پاک که میگویند خلاف عقیده اهل سنت است آن پنج تن را که پاک می خوانند مگر دیگر اصحاب کبار کرام پاک نبودند و کلمات دیگر در مذمت مذهب امامیه بر زبان آورد خواجه محمد جعفر برین مذکورات اطلاع یافته بشیخ عبد الله پیغام داد که چنین ذکر در وقت وعظ بگفتگو آردن خارج از

طریقه دین متدین اهل سنت و جماعت است بلکه یاد از رویه خارجیان میدهد اگر بفقر خانه تشریف آرند یا جائی مقرر کنند و بادیگر فضلی بلغت نشان در اثبات اقوالی که میگویند بدلائل عقلی و نقلی مباحثه نموده از روی کتب معتبره خاطر نشان نمایند تصدیق بیجا نخواهد بود شیخ عبد الله در جواب پیغام کلمات درشت گفته فرستاد - از اتفاقات در همان زودی روز جمعه وقت وعظ چندی از مغل زادهای اربابش وضع با تسبیحهای کربلا در گردن و بازو بهیئت مجموعی در مجلس وعظ آمده نگاههای تند بشیخ عبد الله نمودند از آن طرف در سه هزار کس که سامع وعظ بودند بگمان وطن آنکه این جماعه فرمندان خواجه اند که برای قتل شیخ آمده اند کلمات تشنیع روافض بر زبان رانند مغل زاده را طاقت شنیدن آن نماند بیچتاب خورده از مسجد برآمدند از عقب آن جماعه هندوی اجل رسیده چاهی وضع که بهوس شنیدن وعظ مسلمانان آمده بود روانه شدیکی از خدمه مسجد با جمعی دیگر بگمان آنکه آن هندو نیز از جمله آن جماعت است که بارادگ کشتن شیخ آمده بودند بقصد گرفتن و کشتن او دید آن هندو نیز برگشته جمدهر کشیده بر موذن انداخته شهید ساخت و آن هندو را نیز کشتند و تا دوسه روز برای تحقیق که آن هندو فرمندان کیست نگذاشتند که لاش او را بردارند و چندی از فضلا و هوا خواهان شیخ عبد الله بوسیله مقربان نزد محمد فرخ سیر پادشاه استغاثه نمودند که خواجه محمد جعفر می خواهد که خلل در دین اهل سنت اندازد و در همه خلد منزل برای

سنه ۱۱۲۵

(۷۹۰)

فرخ میر

لفظ رسمی آن هنگامه شد و پیش نرفت الحال زیاده ازان ماده
 فساد آمده خواهد گردید و الا خواجه محمد جعفر را از شهر
 بیرون باید نمود و در هر معرکه و بازار شاه جهان آباد که سابق
 مدح حضرات ائمه طاهریں علیهم السلام بذکر در می آمد
 بعد رودان هنگامه مسجد جامع مضمون ورق را بر گردانده بدون ذم
 روافض مذکور دیگر بزبان نمی آوردند اما محمد فرخ میر که بشریعت
 خان قاضی حضور ازین مذکورات بمیان آورده استفسار نمود قاضی گفت
 که بداعتقادی خواجه محمد جعفر شرعا ثابت نمی شود و آنچه شیخ
 عبد الله میگوید مطابق کتب معتبره عقائد اهل سنت نیست اما اگر برای
 رفع گفتگو خواجه محمد جعفر تبدیل مکان نماید بهتر است و خان دوران
 نیز درین باب بخواجه آنچه می بایست گفته معقول نموده قرارداد
 که چند روز در درگاه حضرت خواجه نظام الدین رفته دفع شر نماید
 و شیخ عبد الله را خان دوران طلبیده گفت که بچه مطلب و مدعا
 درین شهر آمده اید و مطالب او را موافق اظهار او در سه چهار
 روز سرانجام داده روانه ملتان ساخت شیخ عبد الله که بملتان
 رفت بعد از چند گاه باز دران شهر با عقیدت خان ناظم آنجا بر سر
 چنان روایات گفتگو نموده کار بجای رساند که عقیدت خان محضر
 نموده بحضور فرستاده گرز بردار طلبیده مقید ساخته روانه حضور
 نمود و جمعی از معتقدان و پیروان شیخ عبد الله بقصد خلاصی شیخ
 تعاقب نموده بر سر گرز برداران ریختند و جند نفر از هر دو طرف
 زخمی شدند و آخر قادر بر خلاص او نگشتند و بحضور رسیده تا عهد
 هادات نظر بند بود *

سده ۱۱۲۹

(۷۹۱)

فرخ سیر

ذکر موانع حال چهارم از جلوس محمد فرخ سیر شهید

مشتبمل بر استیصال گروهی جهنمی نابکار

دیگر از فتوحات عهد محمد فرخ سیر که در مئه هزار و صد و بیست و هشت (شش) مطابق سال چهار جلوس که به نیروی اقبال پادشاه عد و مال و تردد بازوی عبد الصمد خان دلیر جنگ و دیگر امرای اسلام روداده دستگیر شدن و بقتل رسیدن گروهی شقی است که شمه از خروج و سرکشی و تاخت و تاراج او با وجود متوجه شدن خلد منزل و تعیین خان خانان با سی هزار سوار و محاصره نمودن در لوه گنده و بدر رفتن آن مردود و باز مقرر نمودن محمد امین خان بهادر و آغر خان و رستم دل خان و انعام خان و دیگر امرای مدت محاصره بطول کشیدن و کار نساختن و آنچه ابدای او از خرابی پرگنات و قتل نفس چندین هزار زن و مرد هندو و مسلمین و شکستن و محصار نمودن مساجد و مقابر بزرگان که اکثر محالات و قصبجات صوبه شاه جهان آباد و پنجاب خواب شده اوست و خود را بسپا پادشاه ملقب ساخته قریب سی چهل هزار سوار و پیاده جنگی که همه شجاع بدل و جان مرید و مطیع آن مردود بودند و فدا نمودن جان و مال سرمایه سعادت خود میدادند و طغیان او از حد گذشته بود و هر ضرر و بی ادبی که بر مسلمانان و مقابر و مساجد میرساندند از عبادات و حسنات اعمال خود می شمردند در ذکر سلطنت خلد منزل مفصل گزارش یافته درین آوان احاطه حصاری در صوبه پنجاب که مسافت ده دوازده روزه راه از دارالخلافه شاه جهان آباد بگرداس پور مشهور بنا کرده و مبدد گروهی سابق بود

فرخ سیر (۷۶۲) منہ ۱۱۲۶

آنرا بطریق قلعهٔ برومعت بر احاطهٔ او افزوده چنانچه پنجاه شصت هزار سوار و پیاده را جا شود مسکن و ماوای خود ساخته بتعمیر و استحکام برج و بارهٔ آن پرداخت و پرگنات سیر حاصل نواح را بتصرف خود آورده تا لاهور و مہرند عرف مرہند تاخت و تاراج می نمودند عبدالصمد خان دلیر جنگ را کہ بصوبہ داری دارالسلطنت لاهور مرخص ساخته بودند مع ذکریا خان پسر او بمہم استیصال آن بد سگل مامور ساختند و قمر الدین خان پسر اعتماد الدولہ و محمد امین خان بہادر و آغر خان و جمعی از فوج مغلیہ و الاشاهی و احدیان با مصالح توپخانه بمدد و کومک او تعین فرمودند - بعد رسیدن عبد الصمد خان دلیر جنگ کہ از خاندان با نام و نشان توران و شجاع کر طلب بود نزدیک گدھی آن مردود فوج گروکہ از مور و ملخ زیادہ بودند برآمده بمقابلہ پرداختند و چنان آشوب در لشکر پادشاهی انداختند نزدیک بود کہ چشم زخم عظیم بفوج اسلام رسد و مکرر چندین جرأتها ازان طائفۂ ضال بد سگل بظہور آمد و جمع کثیر از ہر دو طرف کشتہ و شہید می گردیدند باز مغلیہ بران جماعت غالب آمدہ ہزیمت دادہ باحاطۂ آنها میرساندند چون چندین کورت ازان گروہ بد نہاد شوخی و تردد بی باکانہ بوقوع آمد و شب خون می آوردند دلیر جنگ چار ناچار مقابل قلعهٔ آن بد کیشان احاطۂ برای لشکر خود کشیدہ گرد آن خندق کندہ بمعبتن و پیش بردن مورچال پرداخت و مدت محاصرہ بطول انجامید و درین مابین جرأت و ترددی کہ ازان مفسدان بدعاقبت بظہور می آمد و گاہ بیگاہ از گدھی برآمده دست برد بر

مورچال لشکر اسلام می نمودند و مردم پادشاهی را بدرجه شهادت میرسانیدند و عبد الصمد خان با همراهان آنچه شرط معی و تردد نمایان بود بجا آورده اگر بتحریر تفصیل آن پردازد منافی اختصار کلام است - القصه فوج پادشاهی در فرصت ایام راه رسد غله و گاه بدان نرفته بد انجام مسندود ساخت و هرچه ذخیره دران قلعه همراه آورده بودند باتمام رحید و روز بروز ابواب تردد آمد و شد بر روی آن تبه کاران بسته میگردد و کار بجای کشید که با انواع حیل و ساخت که با مردم لشکر اسلام می نمودند هر آثار غله بدو روپیه و سه روپیه گاه گاه بدست آورده نا مرداران آنها برای قوت لیموت برابر کف دمت بدستور دواى مریض زهر مار می نمودند - چون در کفر هم ملت نا مشخص غیر مقرر داشتند و عرصه زندگانی برانها تنگ گردیده بود کار و بعضی چهارپایان را کشته از میسر نیامدن هیمه گوشت خام می خوردند و از خون شکم و گرسنگی هر روز جمعی بجهنم واصل می شدند معبذا بعضی اوقات روز و شب از قلعه برآمده خود را بر مورچال زده بعیار را شهید ز زخمی ساخته با نیم جانی که داشتند جان بسلامت بدر می بردند و بهادران اسلام در هر هفته و ماه مورچال بهزار معی و اشکال پیش برده کاربران جماعه بدسکال تنگ می ساختند تا آنکه کار بخوردن آرد استخوان چهارپایان و پوست درختان کشید و قریب هفت هشت هزار کس ازان نا کسان مردار خوار از فاقه بدار البوار پیومتنند و بیاری وقت فرار زیر تیغ مغلان آمده بجهنم واصل گشتند معبذا لشکر پادشاهی

فرخ سیر

(۷۹۴)

ساله ۱۱۲۹

از تهور و جان فشانی که ازان قوم بد عاقبت مشاهده می نمودند. ملاحظه کلی داشتند که مبادا بهیأت مجموعی برآمده سینها را سپر ساخته آن سگ هر دار نابکار را بدر برند - و چون بسحر و جادو که بصورت سگ و گربه شده بدر می رود میان مردم سست اعتقاد شهرت داشت هرگاه گربه و سگ از طرف فلنچه بنظر مردم مورچال می آمد بتیر و سنگ هدف تیر بلا می ساختند بعده که مدتی بدان سخت جانی بر محصوران گذشت بر بقیة السیف آن مردودان عرصه زندگانی تنگ گردید و از حیات مایوس شده پیغام جان بخشی بامید نجات ازان احاطه ممات بمیان آوردند دلیر جنگ ابتدا راضی بقول امان جان بخشی نمی شد آخر کار مصلحة امیدوار التماس عفو جرائم و تقصیرات در خدمت پادشاه نمود چار ناچار سرگروه آن مدبران با پسر هفت هشت ساله و دیوان خود و سه چهار هزار نفر نیم بسمل برآمده دستگیر بلای مکانات خانه تقدیر گردیدند و عبد الصمدخان فرمود دوسه هزار کس را زیر تیغ بیدریغ آورده آن دشت پر و صفت را طشت پر از خون ساختند •

• بیت •

دران سرزمین دشت و خاکی که بود

کلی ارمی شد ز خون یهود

و پوست سر آنها را پراز کاه نموده بر نیزها بستند و بقیة السیف را برای زنده بردن نزد پادشاه طوق و زنجیر نمودند و جمعی از مقتولان که بامید نجات و حیات و حرص زیاد که انسان را بمال دنیا میباشد اشرفیها را اندوخته زر و مال را بشکم فرو برده بودند و آخر بدم

شمشیر جزای اعمال و افعال خود در آمدند و بشهرت فرو بردن
 اشرافیا تماشاگران شکم آنها چاک نمودند مبلغهای خطیر بدست
 لچهای بازار و مغالان تیغ گذار افتاد - بعد عرض تردد عبدالصمدخان
 نزد پادشاه مستحسن افتاد و حکم طلب آن شقی با سر مقتولان و
 اسیران صادر شد عبدالصمد خان قریب دو هزار - سه هزار از کاه و هزار
 نفر محمل از بند آهنی همراه پسر خود ذکریا خان و قمر الدین
 خان روانه حضور ساخت و وسط ماه محرم الحرام آن سال که امیران
 و سرهای آن گروه بدنام بد انجام نزدیک بدار الخلافت رسیدند،
 اعتماد الدوله محمد امین خان بخشی را فرمودند که برون شهر رفته آن
 مقهور بد عاقبت را با دیگر همراهان تخته کلاه و رو سیاه نموده خود
 او را بر فیصل و دیگران را بر شقران سوار کرده و سرها را بر نیزه نموده
 بشهر در آوند تا بامش عبرت نظارگیان مردم ازار گردد - بعده که
 داخل شهر شد و از نظر پادشاه گذشت حکم حبس سرگروه آن
 مفسدان با پسر و دوسه نفر معتبر همراه او در قلعه نمودند و
 دیگران را فرمودند که هر روز دوسه سده نفر آن گروه شقاوت پژوه را
 پیش چبوتره کوتوالی و رستهای بازار بقتل رسانند - از جمله قوم
 کهتریان که خفیه خود را از زمره معتقدان و مریدان آن مردود می
 شمردند بمحمد امین خان و دیگر متوسلان امیران بقبول مبلغهای
 خطیر برای جان بخشی آن نابکار رجوع آوردند پیش رفت نکردید
 و بعد فراغ قتل همه همراهان فرمودند که اول فرزندان او را بحضور او
 بلکه از دست خود او موافق بی زحمی که ازان ملعون در کشتن
 فرزندان دیگران بوقوع می آمد، بقتل آورده بعده بند بند او را

جدا سازند و این سزا موافق جزای کردار آن بد کردار برفقای او نیز
 رسانند آری که کرد که نیافت که گشت که ندرید • • بیت •
 از مکانات عمل غافل مشو • گندم از گندم بروید جوزجو
 از اعتقاد آن گروه شقاوت پزوه که بآن سگ بد عاقبت داشتند
 نقل چند می نمایند که عقل در قبول آن تردد دارد اما آنچه
 محرر ادراک بچشم خود مشاهده نموده بزبان قلم می دهد که در
 ایام کشتن آن جماعه سادر یکی از آنها که جوان نوخیز تازه بعرضه
 ظهور آمده بود وسیله و مربی بهم رسانیده نزد پادشاه و سید عبدالله
 خان استغاثه نموده بعجز و الحاح تمام التماس نمود که پسر من از
 جمله ستم رسیدگان و محبوسان آن ضال بود که بعد تاراج نمودن
 مال دستگیر نموده بودند و بی تقصیر داخل آن گروه باسیری
 در آمده و بیگناه در زمره کشتنیها گردیده محمد فرخ سیر را برحال
 و مقال آن زن مکاره رحم آمد و برای خلاصی پسر او سزاول از
 حضور تعین نمود و آن زن محیل با حکم خلاصی پسر وقتی رسید
 که جلا برسر آن شقی با تیغ آخته خون چکان استاده بود پروانگی
 استخلاص او رساند پسر او بفریاد آمد که مادرم دروغ می گوید
 من بدل و جان از معتقدان و فدویان جان نثار مرشد خودم مرا
 زود برفیقان من رسانید - گویند اعتماد الدوله محمد امین خان وقت
 ملاقات ازان مقتول مردود یعنی - هر گروه آن پرسید که آثار عقل و
 رشادت از چهره حال تو پیداست ترا چه برین داشت که از
 مکانات اعمال نیندیشیدی و برای چهار روزه زندگانی بدعاقبت
 مرکب چنین ظلم و افعال شنیع بر قوم هنود و مسلمان گشتی

در جواب گفت در همه مذهب و ملل هرگاه نافرمانی و معصیت از انعام مجسم از عصیان زیاده از حد بظهور می آید منتقم حقیقی در مکافات سیدئات او مثل من ظالم را میگرداند که باعث جزای کردار آن جماعه می گردد •

• بیت •

چو خواهد که ویران کند عالمی • نهد مالک در پنجه ظالمی
بعده برای تلafi اعمال او مثل شما صاحب ثروت را برو تسلط
می بخشد که او را نیز بجز او سزای اعمال او درین جهان رساند
چنانچه ما و شما مشاهده می نمائیم •

ذکر سوانح حال پنجم از جلوس محمد فرخ سیر شهید
در شروع این سال استیصال عیسی خان مهمند زمیندار
عمده صوبه پنجاب روداد مجمل ازان بزبان می دهد عیسی خان
که اصل او از راجپوتان زمیندار پدیشه بود اگرچه در جرگه
منصبداران پادشاهی در همچشمان سرفرازی داشت اما بسبب
تقاضای ایام و انقلاب ملطنت سر از آستین اطاعت برآورده طریقه
سرکشی از روی بدنهادی اختیار نموده محصول محال جاگیرداران
دور دست را بتعدی متصرف می شد و گاه گاه بر قافلهای راه
کابل و کشمیر تاخته قطاع الطریقی می نمود و سر از اطاعت
صوبه داران و حکام می پیچید و مکرر فوج صوبه داران و فوجداران
مقابل او رفته هزیمت یافته بودند درین ایام که بوسیله رسل
و ارمال تحف و هدایا با خان دوران رابطه آمد و شد عرائض
بهم رسانده بود زیاده در تمرد می کوشید عبدالصمدخان بهادر که بعد
از فراغ مهم گرو متوجه تنبیه او گشته در قابوی وقت بود با نائب

سنه ۱۱۲۷

(۷۹۸)

فرخ سیر

خان مذکور اتفاق مقابله او افتاد و از بسیاری فوج خون بی باکانه
با بمعرکه کارزار نهاد از آنکه مآل کار باغی پیشگان خسروان مآل
بجزای اعمال خود رسیدن است بعده که جنگ عظیم در پیوست
بعد زد و خورد بسیار که جمع کثیر از هر دو طرف بکار آمدند گرفتار
تیغ اجل گردید و سرور ابریده و پسر خرد سال و دیوان اورا مقید ساخته
بحضور روانه ساختند •

دیگر از مزنده فتح غیب آن سال کشته شدن دهیر مفسد
پیشه است مجملی از تفصیل آن بتحریر می آرد که دهیر از
جمله زمینداران سرکش مفسد پیشه مقرری مشهور صوبه عظیم آباد
بود که مکرر با فوج پادشاه زاده‌ها و صوبه‌داران آن ضلع مقابله نموده
طریقه طغیان و سرکشی از حد گذرانیده بود فوجها و قافله‌ها بغارت
میبرد بعده که میر جمله بصوبه‌داری آنجا مقرر گشته خود را برساند
از دست برد دهیر که محال جاگیر سیر حاصل آن صوبه در
تصرف او بود و عمل و دخل نمیداد با وجود نگاه داشتن سپاه زاده
از ضابطه و بباد دادن خزانة مبلغ کلی از سرکار پادشاهی و خود برو
تسلط نیافت و بر رعایا و سکنه پنه از مغلیه ظلم و تعدی بسیار
رمدید میر جمله تنگ آمده بآرزوی تقرب و اختیار حضور خود را
چنانچه عنقریب بذکر خواهد در آمد نزد پادشاه رساند و صوبه
عظیم آباد بسر بلند خان مقرر گردید و سر بلند خان به نسق ملک
و تادیب سرکشان پرداخت و دهیر مفسد که تمام رعایا و
جاگیرداران از تاخت و تاراج او بجان آمده بودند مکرر برآمده
در نواح پنه شوخی می نمود سر بلند خان جمعیت زیاد

سنه ۱۱۲۷

(۷۶۹)

فرخ سیر

نگاه داشته برای تنبیه او برآمد و با آن شقی مقابله نموده بعد ترددات نمایان که از هر دو طرف بمیان آمد و جمعی کثیر کشته و شهید شدند دهیر رو بفرار گذاشت و بعد آوارگی در جنگلهای دشوار گذار بقول مشهور از زخم غیب که از دست همراهان او باو. رحید و بروایت دیگر از دمت تیغ جان ستان یکی از یکه تازان فوج سرلند خان بهروجه از تیر آه درد آلود جگر سوختگان که ناگاه دران گریز باو رسید بدار البوار پیوست *

چون محمد فرخ سیر پادشاه بتجویز لطف الله خان صادق حکم فرموده بودند که از دو بیستی تا نهصدی منصبدار پادشاهی و هفت هشت هزار سوار والا شاهی تا یاقین جاگیر در ماهه پنجاه روپیة بعد اسپ بداغ رماندن از خزانه می یافتند باشند از انجمله مردم والا شاهی که حق رفانت و جان بازي ثابت نموده بودند ده دوازده ماهه طلب در سرکار داشتند و جمعی بامید جاگیر خدمت می نمودند و بیشتر از والا شاهی مغلیه بودند احکام برطرفی آنها يك قلم صادر فرمودند و بخشیدان بآن جماعه جواب دادند - و در همان ایام که شورش برطرفی آنها در میان بود میر جمله که از زیاداتی طلب سپاه باوجود صرف نمودن مبلغ کلي از خزانه پادشاهی و تعدی مغان بر رعایا که فغان ظلم آنها از حد گذشته بود در اینجا بآ برر احتقامت نمی توانست ورزید و جاذبه قرب پادشاه علاوه آن گردید لهذا از عظیم آباد جریده سوار شده بطریق ایلغار که مسافت بعید یک و نیم ماهه راه در چهارده پلنژده روز روپوش از سپاه که بعضی از نوکران او نیز خبر نیافتند گذار

فرخ سیر (۷۷۰) سنه ۱۱۲۷

راه جمنا اختیار نمود بعد رسیدن دوسه منزلی اکبر آباد برکشتی
سوار شده بغتة وقت شب خود را بدر قلعه دار الخانات رساند -
از آنکه دران روزها در هر هفته و ماه اخبار مختلفه و منصوبه‌های تازه
از قصد پادشاه در حق قطب الملک در السنه و زبان واقعه طلبان
و خبر طلبیدن میر جمله نیز زبان زد خاص و عام گردیده بود
و این معنی نزد هنگامه جویان باعث مزید مادی بدنامی تدبیر
دستگیر نمودن قطب الملک در زبانها میگشت هر چند که پادشاه مباد
جمله را وقت ملازمت رو نداده تشنیه زیاده از خرابی رعایای
پتنه و بحکم آمدن حضور نمود و میر جمله نیز منفعیل گردیده نزد
قطب الملک آمده باظهار عجز و انکسار و اطاعت خواست که التماس
عفو جرائم خود نزد پادشاه و قطب الملک نماید اما اهل تدبیر همه
حبله و تزویر برای مقید ساختن وزیر میدانستند و در همان ایام
باشاره یا اتفاقا هفت هشت هزار سوار منصبدار برطرفی فراهم آمده
بخانه محمد امین خان بخشی و خان دوران نائب امیر الامراء میر
جمله رفته فالش تقاضای طلب خود نمودند و گفتگوی این
فصاد و هجوم مغلیه با زره و بکتر و نرد گرفتن حویلی نام بردها بطول
انجامید و نیز شهرت یافت که مغلیه باشاره بخشیان فتنه جو که
بر وقت قابو خود نیز رفیق گردند می خواهند بهیات مجموعی
برخانه قطب الملک بدمت آویز طلب خود یورش و شورش
نمایند و قطب الملک در فکر فراهم آوردن فوج متفرقه و نگهداشت
جمعیت تازه گردید - و غیرت خان خویش سید عبد الله که دران
روزها بغوجدارای نازول مقرر گشته برآمده بود با مردم دیگر

تازه از باره رسیده خود را رساند و هر روز تا چهار پنجروز نوچ مغلیه حواری شده در رختهای بازار مستعد کارزار نهاد بودند و از طرف دیگر سرداران قطب الملک نیز با جمعیت شایسته کمر بسته تا شام بر نیلان و اسپان هنگامه آرا می گشتند - میر جمله مراحمه گشته سر رشته کار و تدبیر اودست داده بخانه محمد امین خان آمده پناه گرفته از هر طرف نشانه تیر ملامت گردیده نمی دانست چه کار سازد و آخر چاره کار درین دانستند که پادشاه نظر رنج فساد و تسلی قطب الملک میر جمله را مغضوب و کم منصب و از صوبه عظیم آبد تغیر ساخته تعینات صوبه پنجاب نمودند و سر بلند خان را صوبه داری عظیم آبد فرمودند و نظام الملک بهادر فتح جنگ را خدمت فوجداری مراد آبد که بتقاضی وقت برای دفع ایام فساد قبول نمود مقرر نمودند و مدت مدید در الحاق فتنه جوان هنگامه طلب شهرت داشت که میر جمله را پادشاه مصلحه بسرهند و صوبه پنجاب فرستاده باز در تدبیر و فکر طلبیدن اوست - و هرگاه پادشاه برای شکار اطراف شهر برآمده سه ماه و چهار ماه بیرونها میگذراند خانه بخانه و خیمه بخیمه همی ذکر بود که برآمدن پادشاه باراد منسوبه دستگیر ساختن سید عبد الله خان است و مدام قطب الملک متوهم بوده نگاهداشت سپاه می نمود و هوای سادات و متوطنان باره دیگران را کمتر نگاه میداشت •

و درین حال مطابق هزار و صد و بیست و نه اسد خان قومهالوکه نود و چهار سال از مرحله عمر طی نمود خدمت

سنه ۱۱۲۹

(۷۷۲)

نرخ میر

وزارت و دیگر خدمات عمده صاحب قران ثانی و خلد مکان و خلد منزل بتقدیم رسانده بود و ذوالفقار خان و دیگر بزرگان جد و آبابی آمد خان از امرای ذوالاقتدار ایران بودند ازین کلفت مرای فانی بروضة جاردانی شتامت و در امرای متاخرین بدین خوبی آمیزی مزاج گرفته دیده و شنیده نشده و از ابتدای نشورنما در عیش و کامرانی و لذت دولت بسر برده و بعد جعفر خان مغفور چنانکه او بتکمیل و نشاط دائم و نیک مرشتی و کم آزاری که هرگز از بدی در حق غیر بعمل نیامده صرف اوقات نموده با زیردستان برفق و مدارا و زبان شیرین و بهمچشان تازه بعرصه آمده باشان و تمکین سلوک می نمود از جمله امرای قریب العهد دیگری نبود - گویند در ایامی که بیماری مرض مفر آخرت او بطول کشید روزی محمد فرخ سیرپادشاه مصحوب یکی از محرمان خاص که برای عیادت فرستاده بود خفیه پیغام نمود که ما قدر شما ندانستیم و آنچه نسبت بخاندان آن دستور العمل سلطنت نبایست بعمل آمد و ندامت آن سود نمیدهد الحال از شما مصلحت سلوک باسادات می خواهم در جواب گفت این غلطی که از شما خلاف رویه جد و آبا بظهور آمده بجز حکم خدا نبوده و میدانم چنانکه وزارت از خاندان مارفت در سلطنت دودمان تیموریه هم خلل تمام خواهد پذیرفت اما الحال که زمام اختیار ملک و خود بدست سادات باره داده اند صلاح دولت درینست که تا مقدر بآنها ملوک نمایند و کار بآنها نرسانند که روز بروز زیاده ماده نساد و عذاب

سده ۱۱۲۹

(۷۷۳)

فرخ - میر

آماده گردد و سر رشته اختیار از دست رود
چودر طاس رخشنده افتاد مور • رهاننده را چاره باید نه زور



ذکر سوانح سال ششم از جلوس محمد فرخ میر پادشاه شهید
بسبب رحیدن خبرهای دکن که بفرستادهای حضور امیرالامرا
دخل نمی داد قلعه داربهای عمده که همیشه از نزد پادشاه مقرر
می گردید او بهمراهان خود می فرمود و بحضور راجه رتن چند
دیوان سید عبد الله خان در تعلقه همه متصدیان دخل نموده
احدی را اصلا اعتبار و استقلال نمی داد خصوصا در مقدمات مالی
که دیوان تن و خالصه معطل محض بودند و پرگنات خالصه
بطریق اجاره در معرض بیع و شرا لکها می آمد روز بروز بر
کدورت خاطر پادشاه می افزود - و اعتصام خان دام را که بتجویز
خان دوران دیوان خالصه و رای رایان جهان شاهی را دیوان تن
کرده بودند و آنها ناچار بودند که هم رضا جوئی پادشاه و هم مرضی
قطب الملک از دست ندهند و اعتصام خان را طرف پادشاه
و رای رایان را خاطر داری سید عبد الله خان زیاده مطلوب بود
بنابراین هر دو از هر طرف در پایت اعتراض می بودند لهذا استعفا
نمودن دیوانی برهر دو واجب گردید - و عنایت الله خان که در سده
احد جلوس بعد کشته شدن هدایت الله خان پسر او از پادشاه
رخصت کعبه الله گرفته به بیت الله رفته بود درین سال مراجعت
نموده خود را بحضور رساند - از آنکه محمد فرخ میر پادشاه بسبب

سده ۱۳۰۰؛

(۷۷۴)

نورخ سنیر

برهم خوردن نسق سلطنت از برانداختن امرای خلد مکان
ندامت داشت و عنایت الله خان که تربیت کرده خلد مکان و
متصدی مزاج گرفته کفایت اندیش گفته میشد بعد از رسیدن
بحضور بمصلحت و صواب دید بعضی همدمان خیر اندیش پیش
آمد کار و صلاح دولت دران دیدند که عنایت الله خان را از عطای
اضافه منصب و مقرر فرمودن یکی از خدمات حضور مستمال
ساختم سرگرم کار سازند درین ضمن اعتصام خان دیوان خالصه که
از بی اختیاری و خفتی که از مردم احشام و دیگر از باب طلب
می کشید نیز استعفای خدمت نمود و تجویز دیوانی خالصه و
تن با صوبه داری کشمیر بنام عنایت الله خان بمیان آمد هر چند که
خان مذکور نظر بر استقلال قطب الملک در قبول خدمت دیوانی
تن نمی داد و سید عبد الله خان نیز از سختی سلوک او که در
عهد خلد مکان با جمده الملک اسد خان نموده بود راضی بدیوانی
او نمی گشت اما اخلاص خان بهادر شاهی که در استعداد و
و کمالات در جرگه جدید الاسلام خود را معلم ثالث می دانست و
باجود کمال اخلاص با سادات نظر بر فساد ایام تارک خدمت
گشته بنوشتن تاریخ عهد محمد فرخ میر مامور گردیده مصاحب گاه
و بیگاه قطب الملک بود بمیان آمده باصلاح طرین کوشیده
عنایت الله خان را معقول ساخت که در هیچ مقدمه دیوانی
بدون اطلاع و صلاح سید عبد الله خان بعرض پادشاه نرساند و تجویز
خدمات ننماید و نیز بخدومت قطب الملک التماس نمود که راجه
رتن چند در محال خالصه پادشاهی دخل نکند - و چون سید

عبدالله خان بسبب بیدمانگی پادشاه که عیاشی و خلوت نشینی علاوه آن گردیده بود چهار ماه پنج ماه برای اجرای کار وزارت و دخیل در کچهری نمی نشست و کار خلق الله بند بود عنایت الله خان درین ماده نیز ملتزم گردید که در هفته یک دو بار در قلعه آمده کچهری نمایند اگرچه چند روز بدار و مدار باهم ساختند اما آخر کار چنانچه باحاطه تحریر خواهد در آمد پیش رفت کار نگرید - درین سال مطابق سنه هزار و صد و سی و یک بموجب عرض عنایت الله خان حکم اخذ جزیه از هندو که مرضی رتن چند نبود نمود و نیز چون هندو و خواجه سرایان و مردم کشمیر بساخت و تغلب و زیردستی منصبها بیش گرفته جاگیرهای میر حاصل در تصرف خود آورده بودند و عرصه جاگیر بر مردم دیگر تنگ گردیده بود عنایت الله خان بعرض رسانده خواست که از روی اوارجه و توجیه منصب هندو و مردم دیگر متغلب را کم و ضبط نماید و این معنی بر رتن چند و همه صاحب مداران دفتر شاق نمود بقطب الملک رجوع آورده راضی با اجرای آن حکم نگردیدند بلکه تمام هندو بعزت باز جاری نمودن جزیه و تجویز کمی منصب کمر عداوت بعنایت الله خان بستند و از گوشه های حساسی و بیحسابی طرفین قراری که میان دیوان کل و جز مقرر گردیده بود بحال نماند و مکرر پای رنجش در میان آمد اما ناچار بکجدار و مریز باهم می ساختند - درون ضمن یکی از عمال محال خالصه که دست گرفته و فرستاده رتن چند بوده پای حساب دیوانی آمده بود و مبلغ کلی بر ذمه او

برآمد عزایت الله خان برای وصول زراد را مقید ساخت و مکرر رتن چند و میلۀ خلاصی او گردید فائده نداد روزی عامل مذکور قابو یافته گریخته پناه برتن چند برد و رتن چند حامی او گردید عزایت الله خان بعرض پادشاه رسانید و چیلها برای گرفته آوردن عامل از خانۀ رتن چند تعیین شدند و کار بگفتگوی فساد انگیز منجر گردید و پادشاه از روی اعتراض بقطب الملک درباب برطرف نمودن رتن چند فرمودند فائده مترتب نشد و دیگر سبب فساد زیاد که میان محمد فرخ سیر و سادات باره آمد و سرشته اختیار از دست رفت این گردید که چورامن نام جائه که از مفسد پیشهای مشهور بود و پدر و جد و برادر او از عهد خلد مکان اطراف اکبر آباد و فتح پور را تاخت و راه زنی می نمودند و مکرر افواج پادشاهی بسر فوجی شاه زاده محمد بیدار بخت و خان جهان بهادر و دیگر امرا برای تنبیه و تادیب آن جماعه و تسخیر قلعه سنسنی که بنا کرده آنها بود تعیین شده بودند و در ایام مقابله اعظم شاه و بهادر شاه و رحیدن محمد فرخ سیر پادشاه نزدیک اکبر آباد شوخی و بی ادبی زیاده از دست اندازی و تاراج کار خانجات پادشاهی و تصرف نمودن خزانه و جواهر ازو بعمل آمده بود برای تنبیه او چنانچه بزبان قلم داد راجه دهیراج جیسنگه را مرخص و تعیین فرموده روانه نمودند و سید خان جهان بهادر خالوی قطب الملک را از عقب جیسنگه بطریق سر فوج علیحدۀ کومکي باستقلال رخصت کرده بودند اگرچه سید خان جهان بهادر بعضی موانع و عدم سرانجام مطالب بعد رخصت چنده ماه گذار شهر معطل ماند اما راجه جیسنگه

سنه ۱۱۲۹ (۷۷۷) فرخ سیر
 بر مهم ماموره خود را رسانده به بند و بخت مورچال و محاصره
 گدھی چورامن پرداخته زیاده از یک سال تردد نمایان نمود و مکرر
 یورش و جنگهای عظیم بمیان آمد و مردم بسیار از هر دو طرف کشته
 شدند و بعد رسیدن مید خان جهان نیز مصدر ترددات گشت و
 مورچال نزدیک بقلعچه رمید و کار بر چورامن تنگ گردید آخر کار
 وکیل چورامن صلحون بقطب الملک رجوع آورده قرار صلح
 بقبول پیشکش و بودن خود چورامن در حضور بشرط عفو جرائم
 و سرافرازی منصب بی آنکه جی سنگه اطلاع یابد و پای او
 در میان باشد نمود پادشاه طوعا و کرها التماس مید عبد الله خان
 را قبول فرمود اما چون این مصالحه خلاف مرضی پادشاه در کمال
 ناخوشنودی جی سنگه بمیان آمد جی سنگه دل شکسته گشته
 خود را بملازمت پادشاه رساند و چورامن را بعد رسیدن حضور
 نزدیک محله خود مید عبد الله خان فرود آورد اگرچه یکبار بخوشی
 و ناخوشی ملازمت چورامن میسر آمد اما باز بسبب ملال خاطری
 که محمد فرخ سیر پادشاه ازین صلح داشت راضی بمجرای ثانی
 او نگردید - درین ضمن خبرهای مختلف خلاف مرضی پادشاه که
 عنقریب باحاطه تحریر می آید از دکن رسید و باعث مزید فتنه
 و فساد جهان آشوب گردید *

ذکر سوانح حال هفتم از جلوس محمد فرخ سیر شهید
 بعده که امیرالامرا بر داود خان فتح یافته خود را بخمسئله بنیاد
 رسانده به بندوبست ملک پرداخت و اطلاع یافت که کهنه

نرخ سیر (۷۷۸) سده ۱۱۲۹

پهاریه (ن) نام که سپه سالار عمده راجه ساهاو گفته می شد و از آنکه در هر دو صوبه دکن یکی از سرداران مرهتت بدستور صوبه داران پادشاهی صوبه دار که وجه چوتته مرهتت بوصول آورد مقرر بود صوبه خاندیس در تصرف خود داشت و مابین راه بندر سورت قلعچه های گلی ساخته تهانها قائم نموده هر قافله که از آن راه میگذشت اگر چوتته یعنی چهارم حصه مالیت آنچه در قافله از تجار و غیر تجار داشته باشند قبول می نمودند سالم میگذشتند و الا بتاراج در آورده آدمهارا اسیر نموده باز مبلغی مرنفر می گرفتند انگاه سر میدادند امیر الامرا ذوالفقار بیگ نام بخشی خود را با سه چهار هزار سوار و پنج شص هزار پیاده بند و تچی برای تنبیه او رخصت نمود - بعده که ذوالفقار بیگ از کوتل مابین خجسته بنیاد و خاندیس گذشت و خبر کهندو پهاریه که قریب هشت نه هزار موار جنگی همراه او بود نزدیک سرحد بگلانه و کالنه که بتفاوت هفتاد کروه عری از خجسته بنیاد مصافت دارد شنیده مستعد جنگ گشته خواست که برو تاخت آورد کهندو بطریق نرار ناهموار لشکر ذوالفقار بیگ را بطرف جنگل های خار دار دشوار گذار کشید هر چند که هر کارها ظاهر ساختند که قابوی مقابله با غنیم نیست ذوالفقار بیگ از غرور شجاعت و راهنمایی دیگر جهال باره سخن هر کارها نشنید و یکه تاز خود را بکهندو رساند در اول مقابله که جمعی از کفار بدار البوار پیوستند کهندو موافق داب دکهنیان رو بفرار آورده نوج امیر الامرا را بنمود چهار صد پانصد

(ن) دپهاریه

سوار خوش اید اطراف خود کشیده لشکر باره را پراگنده ساخته باز یکبارگی بهیئت مجموعی بر ذوالفقار بیگ هجوم آورده راه کومل حواریان متفرقه بسته چنان عرصه تردد و کار زار بر لشکر اسلام تنگ آورد که ذوالفقار بیگ با جمعی از همراهان جانباز بدرجه شهادت رسید و باقی فوج هرکه بزنها آمده از اسب غریز پناده شده مهر انداخت زنده متعید گردید و دیگران با جان و مال بعرصه تلف آمده علف تیغ بیدریغ گشتند و آنچه بزبانها مشهور است گلو و شتر و اسب احدی از سوار و پیاده آن فوج ازان بلیه محفوظ نماند - بعد رسیدن خبر بامیر الامرا راجه محکم سنگه دیوان مستقل خود را با فوج شایسته برای تنبیه او رخصت نمود و حیف الدین علی خان صوبه دار برهانپور را که برادر حسین علی خان می شد برای نسق از برهانپور طرف ملطان پور و نذر بار برآمده بود بجهت تادیب کهندو باتفاق محکم سنگه امر فرمود و هردو سردار نامدار چندانکه بقصد گوشمال آن کفار تبه کار تعاقب نمودند و خواستند که تلاقی بظهور آید یا تهاشای او را بردارند که باز اذیت او بدرگفات و رعایای صوبه خاندیش نرسد فائده نداد اگرچه کهندو دوع الوقت نموده خود را نزد راجه هاهو که در قلعه و مکانهای قلب می بود رساند اما تهاشای او جایجا که بودند قائم ماندند هرگاه فوج تعیین کرد امیر الامرا میرفت فرار نموده همین که فوج رو میکردند مردم کهندو آمده قائم می شدند هرچند که با فوجهای دیگر مرهته که اطراف احمد نگر بناخت و تاراج آمده بودند محکم سنگه را مقابله و مقاتله اتفاق افتاد و غنیم

را هزیمت داده تا پای قلعه ستاره رساند اما تلافی کشته شدن
ذو الفقار بیگ و تاراج رفتن فوج او با کهندو دپه‌آزیه بعمل نیامد - و
بسبب انتشار خبرنا موافقت پادشاه با محادات که بقول مشهور فرامین
و احکام خفیه بنام راجه ساهو و دیوانیان و زمینداران عمده طرف
کرناتک در باب عدم رجوع و استیصال امیر الامرا رفته بود و
آنها سرتابی می نمودند بندوبست واقعی در صوبه بیجا پور و
حیدر آباد نشد اگرچه مبارز خان صوبه دار حیدر باد که از مبارز
پیشگان باشان و وقار گفته می شد بخجسته بنیاد آمده بامهر الامرا
ملاقات نموده باز بتعلقه خود مرخص گردید اما صوبه دار و حکام
و زمینداران بیجاپور و کرناتک هر دو صوبه چنانچه بایست رجوع
نیاوردند - و صوبه دار و دیوانیان و دیگر اهل خدمات که از حضور
مأمور شده میرسیدند اکثر دخل نمی یافتند - و قلعه ملهیر عسکر
بکلانه که از قلعه‌های سرحد با نام و نشان صوبه خاندیس است و صدت
سی و چهار سال قلعه داری آن قلعه بسه واسطه بخاندان نجابت
خان که از سلسله میرزا شاهرخ بنی امام تیموریه گفته می شد
ارثی مقرر بود از تغیر فتح یاب خان پسر نجابت خان بامد علی
خان علی مردان خانی مقرر فرمودند و فتح یاب خان مد علی
خان را دخل نداد و گفتگو بطول انجامید و از آنکه نجابت خان
که در ایام روانه شدن امیر الامرا از حضور صوبه داری برهانپور
داشت صلح نیابت صوبه داری خجسته بنیاد نیز بنام او بهمر
امیر الامرا رسیده بود و بعد زمیندن امیر الامرا نجابت خان را بپای
حساب آورده مهلفی بر ذمه او بر آورده نظر بند داشتند بکمان

سنه ۱۱۳۰

(۷۸۱)

فرخ سیر

آنکه فتح یاب خان باشاره پدر دخل نمیدهد نجابت خان را زیاده از اهل پای اعتراض آورده معاتب مآخت و این معنی که بعرض محمد فرخ سیر پادشاه رحید علاء کدورتها مزید عناد خاطر گودید و مکرر از حضور قلعه داری ملهیر بنام دیگری مقرر فرموده خلعت رخصت عنایت نمودند و قلعه دار از شنیدن اخبار دخل ندادن امیر الامرا و نزاع میان نجابت خان و منصوب کرده صاحب اختیار دکن جرأت روانه شدن برخدست ماموره نه نمود و بعد قیل و قال بسیار و کالت خان نام را قلعه داری قلعه مذکور از روی سند امیر الامرا مقرر شد و فتح یاب خان ناگزیر قلعه را بار سپرده از قلعه برآمد.

ذکر موانع سال هشتم از جلوس محمد فرخ میر شهید

دیگر از سوانح قابل تحریر که قرنهای بر صغیر لیل و نهار یادگار خواهد ماند مقدمه صلح غنیم دکن است که در صوبه داری امیر الامرا مقرر گشته فقره چند ازان بمعرض بیان می آرد در ایامی که خلد مکان برای تسخیر قلعبات مقهوران دکن کمر عزیمت بسته مدتها صرف اوقات و خزانها نموده قلعه ستاره و پرناله و راج گدده و غیره قریب سی و چهل قلعه با نام و نشان را بتصرف در آورده مرهته رابی خان و مان ساخت سرداران آن گروه شقاوت پزوه ملك قدیم پادشاهی را خالی و پادشاه را دور دانسته نسبت بهالهای دیگر زیاده شوخی نموده با فوجهای سنگین اطراف صوبجات دکن و احمد آباد و مالوا بقصد تحصیل نمودن چوتبه تاخت و تاراج پراکنده شده هرجا که میر میدند اگر شهر یا قصبه کلاں می بود هرکاره و خط نزد حاکم و زمیندار آنجا فرستاده پیغام طلب چوتبه می نمودند یا

فرخ سیر (۷۸۲) سنه ۱۱۳۰

خود مقدم و زمیندار دیهات و قصبجات باستقبال فوج مرهته شتافته باظهار قبول چوتنه قول امان خواسته هرکاره و سوار برای محافظت دیه و زراعت گرفته بجای جمع هزار دو هزار چهار صد پانصد ظاهر ساخته هرچه پیش میرفت چهارم حصه آن مقرر نموده و عده وصول بگذاشتن یرغمال که بزبان هند اول می نامند بمیان آورده دنع ضرر تاخت و تاراج آنها می نمودند - و در صورت آنکه نوجداران و زمینداران آنجا اطاعت ادای چوتنه نمی نمودند یا رجوع نمی آوردند چنانچه در ذکر سلطنت خلد مکان و خلد منزل باحاطه تحریر در آمده در صورت غالب آمدن آن محال را تاخته خراب مطلق می ساختند و الا بعد محاصره چند روز مایوس شده آواره دشت ادبار می گشتند چنانچه قصبه نذر بار و سلطان پور و جامود و قصبات مشهور بسیار صوبه برهانپور و برار و دیگر صوبجات دکن را بیست و هشت هزار سوار دو هفته سه هفته محاصره می نمودند و نا کام بر می خواستند و با قافلهای نیز همان سلوک بعمل می آمد و بیشتر قافلهای بتاخت و تاراج میرفت اما سردارها تا مقدور در تشخیص چوتنه کوشیده بتاخت و تاراج راضی نمی شدند برخلاف لشکر آن مردودان تا می توانستند در برهم زدن چوتنه و تاراج نمودن می کوشیدند چراکه در صورت رجوع و عدم تاراج چوتنه وجه مقرری سرداران عائد میگردد و لشکر متمتع نمی گردیدند و در تاخت هرچه بدست هرکه می افتاد مال او بود بسردار فوج چندان نفع نبود و در اواخر عهد خلد مکان هر چند وکلای تا رابائی رانی که زن رام راجه باشد

و بعد فوت شوهر تاده درازده سال دم مخالفت با پادشاه میزد
 التماس مصالحه بشرط عطا نمودن سردیسمکھی شش صوبه دکن
 بدستور سرمد نه روپیه رجوع آورده بود پادشاه مغفور از غیرت اسلام
 و بمیان آوردن بعضی هبب که در ذکر سلطنت خلد مکن بزبان
 قلم داده قبول ننمود و در عهد خلد منزل اگرچه وکلای راجه ساهو
 و رانی رجوع آورده فرمان سردیسمکھی بشروط چند که در ذکر فرمان
 روائی خلد منزل بزبان قلم داده حاصل نمودند اما بسبب نزاع
 مابین رانی و راجه ساهو بند و بعضی که مرکوز خاطر بهادر شاه بود
 بعمل نیامد و دستور سردیسمکھی نیز جاری نگردید و در صوبه داری
 داود خان که نیدابت ذو الفقار خان داشت و میان او و غنیم عهد و
 قرار اخوت و موافقت بود بشرط آنکه در جاگیر پادشاه زاده‌ها و داود
 خان مزاحمت نرمانند از باقی محاللات امرای عظیم الشان
 هیرامن نام نائب داود خان باستصواب خود چوتنه میدهند و
 بقافله‌ها آزار نرسانده باهم چون شیر و شکر جوشیده بکجدار و
 مریز بعمل می آمد و در صوبه داری نظام الملک بهادر چند آنچه
 بگزارش آمده در ابتدا بصلح و در آخر بفوج کشی که همه یکسان
 و پنج ماه نکشید بدار و مدار گذشت و آخر بغنیم تنبیه واقعی
 رسید بعده که دوسه سال از صوبه داری امیر الامرا در فساد و عذاب
 با پادشاه گذشت با وجود نگاه داشتن فوج زیاده ترددی که بایست
 بمعنی آوردن بند و بست واقعی که مرکوز خاطر امیر الامرا و موافق
 رحم سادات بارهه بود صورت نگرفت لهذا نظر بر قابوی وقت
 و رفع فساد در سنه هزار صد و سی هجری بصلاح انور خان که از

فرخ میر

(۷۸۴)

سنه ۱۱۳۰

شیخ زادهای متوطن برهانپور و پیش آورد، های سادات بود و دیگر امرای همراز باتفاق منکرا جی نام برهمن که سابق متوسل و از نوکران عمده سیوا و منجها بود و از زمان تسخیر قلعه چنچی در جرگه نوکران پادشاهی درآمد و کالت خیرخواهی سرداران مطیع و غیر مطیع مرهته می نمود و خالی از جرهر رشادت که مدد طالع ضمیمه آن گشته بود، نبود و رعاطت بالاجی بشوناته و جمناجی که از برهمنان و سرفوجان عمده فهمیده کار راجه ساهو بودند قرار صلح باین شرط بمیان آوردند که از جمله محصول مال و سائر محال خالصه پادشاهی و جاگیر داران هرچه امینان و کروریان و شقداران بوصول در آرند چهارم حصه آن بمنصوبان راجه واصل سازند و نیز مقرر شد که سوای چهارم حصه که شریک محصول جاگیر داران نمودند فی صد ده رویه دستور سردیسمکھی از نزد رعایا بگیرند که فی صد سی و پنج بر تحصیل وصول کل ابواب فوجداری و شقداری و ضیافت و اخراجات دیگر از روی کاغذ خام وصول نمایند بدین حساب قریب بنصف جمعبندی از روی طومار در باری میکشد مقرر گردید و شریک غالب عمال راجه ساهو شدند و اینکه از روی سر رشته وصول کل حبوبات بگیرند برریعا و حکام پادشاهی و جاگیر داران نهایت سخت و دشوار گردید و در هر محال دو تحصیل دار که یکی خود را کنایش دار و دویم گماشته سردیسمکھی میگویند و بر طومار واصلات اول دستخط سر رشته دار سردیسمکھی شود و لوازم رسمیات آن جدا بگیرد و بال جان عمال پادشاهی و جاگیر داران گشتند و

سنة ۱۱۳۰

(۷۸۵)

فرخ میر

سواى آن هر دو شريك راهدار علیحدہ در هر محال كه از سابق
بسبب سستی فوجداران و غلبه غنیم جا بجا نشسته مرگاو و ارايه
نیم روپيه و يك روپيه از بیوپاریان و هرچه خواهند از مردم دیگر
دوچند سه چند از فوجداران ظالم پیشه میگرفتند الحال نیز بدستور
قبل از ایام صلح آن تعدی علاوه دیگر شراکت مانند درینصورت در
هر برگه سه عامل محفل راجه ساهو با جمعیت سوار و پیاده در
کچهری و چپوتره مال و سائر و سر راهها بدعت نواحیات قرار یافت
و سواى آن هر جا كه دیهات ویران را مرهته قول داده آباد نموده بود
مثل دیهات پرگنه نذر بار و غیره صوبه خاندیس و دیگر پرگنات صوبه بوار
و غیره كه از اصل خراب و ویران کرده مرهته بود قرار داد امیر الامرا
منظور نداشته قول سوم حصه بتائی كه بجایگیر دار عائد گردن داده
مقرر کردند منجمه سه حصه يك حصه بجایگیر دار و يك حصه سالم
مرهته متصرف شود و يك حصه بر عایا را گذارند و در مقدمات ملكي
و مالي حكم و عمل غنیم زیاده بر اختیار فوجدار و جایگیران جاری
گردید - هر چند امیر الامرا وقت مصالحه مقرر نموده بود و تاکید
می نمود كه راهداری كه بظلم فی ارايه و گاو سه برابر و چهار برابر
نسبت بفوجداران و حکام ظالم چنانچه بگزارش آمده از بیوپاریان
و مسافران در ایام قبل از قرار صلح می گرفتند نگیرند اما پیش
فرمت آری در اکثر پرگنات تاخت و تاراج دیهات و قانده
از میان برخاست و نسبت بایام سابق مسافرین و متروکین
بعد ادای راهداری بآرام تردد می نمودند و بعضی دیهات كه از
تاخت مقهوران و تعدی حکام بد انجام ویران مطلق شده بودند

فرخ میر (۷۸۹) سنه ۱۱۳۰

رو بآبادی گذاشت - بعده که امیر الامرا سند قرار مصالح بشرطهای
مذکور بمهر خود بوکلائی راجه ساهو نوشته داده برای طلب فرمان
پادشاه مطابق سند خود موقوف نداشته جابجا گذاشتهای مستقل
راجه ساهو را دخیل ساخته مقرر نمود که بالاجی بشوناته و
جمناجی دو نوکر عمدی راجه ساهو با جمعیت شایسته بطریق
نیابت و وکالت راجه ساهو در خجسته بنیاد باشند و کارهای
ملکی و مالی بواسطت آنها صورت گیرد بعده که عرض داشت
حسین علی خان مشتمل بر حقیقت مصالحه با مرهته و طلب
فرمان بعرض پادشاه رسید چون بعضی هواخواهان دولت
خاطر نشان نمودند که در محصل و حکم رانی غنیمت لایم را همیم و
شریک غالب نمودن مصلحت نبود لهذا خلاف مرضی محمد
فرخ میر بظهور آمد و در همان ایام جان نثار خان که از امرای
مزاج گرفته قدیم و تربیت کرده خلک مکان و قدیم الخدمت خلک
مذول و جهان دیده پخته کار و با عبد الله خان مرحوم برادر خوانده
بود و هر دو برادر صاحب مدار در بغل و کنار او کمان شده بودند
پادشاه بامید آنکه امیر الامرا با او سلوک بکار خواهد نمود و جان نثار
خان هرچه باو از راه خیرخواهی طرفین بفهماند و معقول نماید
بجمع رضا خواهد شنید نیابت صوبه داری برهانپور از طرف
امیر الامرا بنام او مقرر کرده در باب پند و نصائح بحسین علی
خان در خلوت ارشاد نموده بعطای خلعت و دو فیل نر و ماهه
و سرپیچ مرصع مفتخر ساخته مرخص نمود - و در همان آوان که ماه
ذی قعدت سنه شش جلوس مطابق سال هزار و صد و سی هجری

باشد اعتماد الدوله را برای بندوبست صوبه مالوا مرخص فرمودند و مقرر شد که بعد رسیدن سرحد مالوا فرمان صوبه داری از تغییر راجه جیهندگه موافقی نیز عطا خواهد شد و بقول مشهور همان روز خفیه فرمان صوبه داری نیز با عنایات دیگر مرحمت نمودند بعد ازان که جان نثار خان نزدیک آب نربدا رسید باوجودی که از راه بخته کاری خود را معلم ثالث روزگار میگرفت و عسرت و پریشانی حال علاوه آن داشت و از طرف دخل یافتنی در تعلقه مانورده خود نیز مذبذب خاطر بود اصلا جمعیت سوار و پیاده نگاه نداشته طی مسافت می نمود چون خبر رسیدن محمد امین خان بسرونیج تعلقه مالوا و رسیدن جان نثار خان نزدیک گذر اکبر پور معا در خجسته بنیاد انتشار یامت بر زبان هرزه گوینان هنگامه طلب خبر رسیدن اعتماد الدوله با شخصت هزار سوار مع امرای کارزار دیده بسرونیج بقصد پیکار امیر الامرا و مقرر شد. جان نثار خان هراول باهفت هشت هزار سوار شهرت بمرتبه گرفت که حسین علی خان نیز متردد خاطر گردید مع هذا نوشتجات جان نثار خان متضمن بر اظهار پریشانی و عسرت حال خود و اصلا همراه نداشتن جمعیت و طلبیدن فوج بطریق بدرقه بسبب انتشار سنتا نام غنیم که غیر از منصوبان راجه ساهو طرف هاندره علم سرکشی و فساد عظیم برداشته سر راه جان نثار خان گرفته بود پیهم بحسین علی خان رسید بر نوشتجات او اعتماد ننموده هر کارهایی معتمد برای تحقیق جمعیت اعتماد الدوله و وضع آمدن جان نثار خان تعیین نمود بعد رسیدن خبر که با مضمون نوشتجات خان مذکور موافق آمد جمعیت

سنه ۱۱۳۰

(۷۸۸)

فروغ سیر

برای آوردن جان نثار خان روانه ساخت بعد از آنکه جان نثار خان
ببرهان پور رسید شنید که امیر الامرا باسد الله خان مشهور بنواب
اولیا که پسر عمه هردو برادر می شد و نیابت صوبه داوری برهانپور
داشت باوجودیکه مردم برهانپور از ظام او بچنان رسیده بخجسته
بنیاد باستغاثه رفته بودند نوشته که از آمدن جان نثار خان
وسواس بخاطر راه نداده در تعلقه خود مستقل باشد و جان نثار
خان را نزد خود طلب نمود خان مذکور مجبور گردیده خود را
نزد امیر الامرا رساند و بعد رسیدن او بخجسته بنیاد حسین
علی خان در احترام و تعظیم و فرستادن طعام هر روز و مدارات
دیگر می کوشید و مخاطب بعمو صاحب می نمود اما از آنکه
برهانپور صوبه سرحدی بود و با فرستادن های حضور در دخیل
ساختن بخدمات مامور قصور واقع می شد و جان نثار خان
را از جمله منصوبه بازان روزگار و شجاعان آزموده کار می دانست
تا سه ماه که فصل خریف و ربیع بالتمام معزول برداشت
خان مذکور را بحرف و موت نگاه داشته بدار و مدار و مهر بنیادهای
زبانی و فرستادن طعام هر روز و دیگر توجهات دفع الوقت نموده
گاه تکلیف فرستادن فلادیر و صوبه بیدر بمیلان می آورد و گاه
در قبول صوبه حیدرآباد و بیجاپور که دران هردو صوبه دخل
یافتن او متعذر بود مختار می ساخت و گاه می گفت که چون
بر عقل و دانائی و تجربه کاری و دوستی شما اعتماد کلی دارم
می خواهم که برای مشورت امور ملکی از خود جدا ننموده پرداخت
حال عمو صاحب نمایم - هم درین اولین بر امین خان برادر خان عالم

سده ۱۱۳۰

(۷۸۹)

فرخ سیر

که نیابت صوبه محمدآباد عرف بیدرو نادیر داشت حادثه غریب
 رو داد مجمل از تفصیل آن می نگارد که چون از بعضی قصبجات
 و دیهات صوبجات دکن که مقدمان و زمینداران فوج و گدھی قائم
 داشتند غنیم درین مدت باوجود محاصره بیست روز و یک ماه
 ازان محال چوتنه بوصول نرمانده بود و وقت قرار صلح با وکلای
 راجه ساهو چنان مقرر شد که در محال که از سرکشی و زورطلبی
 زمینداران و مقدمان و حکام گماشتهای راجه ساهو چوتنه بوصول
 نقوانند رساند امیر الامرا معارفت نموده بوصول رساند و در صوبه
 تعلقه امین خان از بعضی محال نرمل و غیره درین مدت یکدام
 چوتنه نداده بودند فتح سنگه پسر خوانده راجه ساهو که ضلعدار و
 تحصیل دار چوتنه آن ضلع بود شکوه سرکشی زمینداران آن نواح
 بامداد امین خان بامیر الامرا نوشت حسین علی خان درین ماده
 بامین خان نوشتجات فرستاد امین خان باظهار آنکه هرگاه درین
 مدت چوتنه ازین دیهات نگرفته باشند من چگونه تن باین ننگ و
 عار ادای چوتنه دهم التماس استعفا درمیان آورد میرزا علی نام
 که از شجاعان مشهور آن ضلع گفته می شد بدان خدمت مامور گردید -
 و از شهرت این خبر که در استقلال امین خان خلل راه یافته روزی در همان
 اختلال ایام امین خان با جمعیت معدود که بیشتر از همراهان معتمد او
 در سرانجام شادی گذخدائی دختر او در خانه مانده بودند بشکار
 دور دست دربالگنده صوبه نادیر رفته بود و فوج نژد اوجمع نبود فتح سنگه
 پسر خوانده راجه ساهو خبر یافته باتفاق زمینداری که با امین خان
 عداوت داشت باسیدزده چهارده هزار سوار بمعیت جگیت راو

فرخ سیر (۷۹۰) سنه ۱۱۳۰

زمیندارن رسول که او هم سه چهار هزار سوار بر قنداز حکم انداز داشت
شدافته ناگهان خود را رساند و امین خان که خاندان آنها در شجاعت
و تهوری از مشهوران دکن گفته می شد از بسیاری کفار نیندیشیده
بقصد مقابله با خصم پرداخته داد دلوری و مردمی داده زخمهای
نمایان برداشته بیخود گشته ادامه دستگیر گردید و از سرداران و رفقا
در سه نفر نامی با جمعی دیگر بدرجه شهادت رسیدند فیلان و امپان
و آنچه همراه داشت بتاراج و غارت بردند - بعده که حقیقت دخیل
نساختن جان نثار خان در صوبه داری برهانپور و حادثه امین خان
بعرض پادشاه رسید باعث مزید ماده ملال خاطر گردید و آخر سال
که فصل ربیع باخر رسید جان نثار خان را بدین شرط بخدمت
صوبه برهانپور مامور نمود که داراب خان نام پسر گلان خود را
بطریق نیابت ببرهانپور بفرستد و خود در خجسته بنیاد نزد
امیر الامر باشد *

و در همین آوان ضیاء الدین خان نام را که دیوان دکن از تغیر
دیانت خان ندیرگ امانت خان مقرر نموده بودند با جلال الدین
خان که بدیوانی برهانپور مامور گردیده بود و فضل الله خان را که
بتعلقه بخشگیری دکن منصوب ساخته بودند بخجسته بنیاد رسیدند
ضیاء الدین خان را بسبب سفارش که قطب الملک مکرر ببرادر خود
نوشته بود دخیل کار و بار دیوانی ساخت اما هوای آنکه بر اسناد
و پروانجات تنخواه مهر او شود اصلا در مقدمات دیوانی اعتدال
و اختیار نداشت و فضل الله خان بخشی جواب صاف یافته باسلام
هم نیامت و جلال الدین خان را عوض دیوانی برهانپور دیوانی

سنه ۱۳۰!

(۷۹۱)

فرخ حیدر

برابر فرمود این همه اخبار باعث مزید مال خاطر پادشاه میگردد -
 و در همان ایام بد فرجام محمد مراد نام کشمیری الاصل بدنام که
 در هرزه گوئی و صفات مذموم دیگر زبان زد خاص و عام بود و
 در عهد خلد منزل چون جهان دار شاه متوجه حال او گردید
 بمنصب هزاری و خطاب و کالت خان سرفرازی یافته میان همقرمان
 امتیاز بهم رسانده سرمایه افتخار خود میدانست درین آوان
 بوسیله هموطنی با صاحب نسل والد پادشاه قرب همگامی در
 خلوت پادشاه مرحوم محمد فرخ سیر بهم رسانده قابوی وقت یافته
 بنیرنگی افسانه و انسون آنکه در اندک فرصت تدبیر و اندیشه
 صائب بی آنکه کار بمصاف با اهل خلاف افتد و شمشیر از غلاف
 برآید قلع ریشه خرد و بزرگ باره می توانم نمود چندان باغ
 سبز در نظر پادشاه جلوه داد که در فرصت کم چنان در دل و رگ
 و ریشه شاه شهید مرحوم جا گرفت که در کمتر ایام از عطای اضافهای
 نمایان و خطاب رکن الدوله اعتقاد خان فرخ شاهی از پایه هزاری
 بمراتب هفت هزاری ده هزار موار برآوردی رسید و در خلا و ملا
 همدم و دمساز و محرم همراز گشته شریک مصلحت بر انداختن
 دولت باره گردید و هیچ روزی نبود که از جواهر گران بها و مرصع
 آلات و پوشاک خاص بار انعام نفرمایند و بمعانیات دیگر زیاده از
 حوصله او کامیاب نسازند و قرار بران یافت که سر بلند خان را از پتند
 و نظام الملک بهادر فتح جنگ را که در مراد آباد بندوبست واقعی
 نموده در تنبیه و گوشمال مفسدان و سرکشان کوشیده باعث آبادی
 و امان آن ضلع گردیده بود از مراد آباد و راجه اجیت سنگه را از

فروخ سیر

(۷۹۲)

سنه ۱۱۳۰

احمد آباد طلبیده هر یکی را امیدوار خدمات عمده حضور و غایات دیگر نموده شریک سعی بر انداختن دولت بارهه نمایند و غرائب درین بود که بعد رسیدن نظام الملک بحضور بخدمت دیگر مامور نفرموده فوجداری سرکار مراد آباد و محال جاگیر که دران سرکار داشت ازو تغیر نموده مراد آباد را مسمی برکن آباد ساخته صوبه علحدده قرار داده در صوبه داری و جاگیر رکن الدوله اعتقاد خان بطریق آل تمغا عنایت نمودند - و بعد فراهم آمدن اصرا راجه اجیت سنگه که بخطاب مهاراجه و غایات دیگر سرفرازی یافت با سید عبد الله خان مدد و همداستان گردید و نظام الملک بهادر فتح جنگ و سر بلند خان که هر یکی را در ابتدا امیدوار وزارت و میر بخشی ساخته بودند تکلیف قلع ریشه فساد سید عبد الله خان با هر یک بمیان می آوردند آنها التماس می نمودند که قلمدان وزارت بهر یکی از بند ها که قابل این کار دانند مرحمت فرمایند بعده که در استقلال سید عبد الله خان خلل پذیرفت اگر ادعای نافرمانی نماید بعز او خواهد رسید در جواب میفرمودند که برای وزارت بهتر از اعتقاد خان دیگری را نمی دانم و از هر یک از امیران عمده ایران و توران که مشورت برای چنان امر خطیر وزارت بنام چنین هرزه گوئی کم اصل بدنام باظهار رغبت تمام بمیان آورده اتمتزاز حاصل می نمودند دل شکسته گشته تن برضای مطیع و منقاد گشتن اعتقاد خان نمیدادند درین گرمی هنگامه عید فطر اتفاق افتاد و قریب هفتاد هزار سوار و پیاده روز حواری تشریف بردن عیدگاه در رکاب حاضر بودند و تزلزل تمام در مردم خاص و عام

مذه ۱۱۳۰ (۷۹۳) مورخ میر

از طرف دستگیرهاختن - سید عبد الله خان رو داد معینا که آنروز
زیاده از چهار پنج هزار سوار همراه سید عبد الله خان نبود از هیچ
طرف صدائی بلند نگردید و شهرت بدناسی لاحاصل زبان زد خلائی
گردید - و از انتشار این خبر سید عبد الله خان شروع نگاهداشت
میاه نموده چون سابق سوای مردم باره که بر شجاعت و تهوری
و جانفشانی آنها اعتماد کلی بود قوم دیگر را کم نوکرمی نمود
درین گرمی هنگامه فرمود تا بیست هزار سوار از همه قوم
نگاهداشت نمایند - بعد رسیدن اخبار شرربار حضور بدکن امیرالامرا
متوهم گشته اراده حضور را پیش نهاد همت نمود و قبل ازان
تمهید منصوبه تازه نموده معین الدین نام مجهول النسب گم نام را
که نزد راجه ساهو دستگیر بود پسر اکبر شهرت داده جمعیت
فرستاده بشان و دبدبه تمام که بهیچاهی صورت او را نمی نمود نزد
خود طلبیده بحضور نوشته جواب طلب نموده بود - درین ضمن خبر
رسید که میان پادشاه و سید عبد الله خان صلح بمیان آمد و راجه
اجیت سنگه که بموجب طلب بحضور رسیده بخطاب موروثی
مها راجه و دیگر عنایات پادشاهی بامداد و امانت سید عبد الله
خان عفرازی یافته بود باوجود منسوب بودن صبیغه او پیدادشاه
بصید عبد الله خان هدم محرم و همراز گشته قرار وفای عهد
رفاقت تا دم واپسین بمیان آورده واسطه صلح گشته •

اواخر ماه شوال این سال سرا پا نکال محمد فرخ میر پادشاه
باتفاق اعتقاد خان و خان دوران و بعضی دیگر امرای خیر اندیش
بخانه قطب الملک تشریف آورده باهم عهد موافقت با قسم عدم

فرخ میر (۷۹۴) سنه ۱۱۳۱
 مخالفت بسته از طرفین عذر سلوک و فکرهای فاسد ایام گذشته
 خواسته بدولت خانه قلعه مراجعت نمودند و اخلاص خان را که از
 تدبیر منجمله ا خلاص کیشان هر دو برادر گفته می شد برای مطمئن
 خاطر ساختن امیر الامرا و باز آوردن از فکر و اراده فاسد حرکت
 از دکن بتانکد اکید زود رسیدن مرخص و روانه ساختند - بعد رسیدن
 خبر صلح حضور بدکن حسین علی خان تا رسیدن خبر تحقیق
 وانی تهیه رونه شدن حضور چند روز بتعویق انداخت درین ضمن
 بلا فاصله از رسیدن خبر صلح باز اخبار بحال نماندن آشتی میان
 میر و وزیر انتشار یافت و نوشته قطب الملک مشتمل بر اشاره
 طلب برادر بتانکد رسید و شهرت تنگ گردیدن عرصه بر - ید
 عبد الله خان نقل و نقل هر خانه و بزم صغیر و کبیر خجسته بنیاد
 با اخبار موحشه دیگر گردید *

ذکر سوانح سال نهم از جلوس محمد فرخ سیر شهید
 چون هنگامه فساد و عذاب پادشاه محمد فرخ سیر و قطب الملک
 چنانچه باحاطه بیان در آمده بامتداد کشید و هرتدبیر و مصلحت
 که می اندیشید بحکم یضاحک التقدیر علی التدبیر بجائی
 نمی رسید و ازانکه عزم و رای پادشاه بر یک حال قرار نمی گرفت
 گاه بصلح و مدارات پیش می آمد و گاه بقصد قلع ریشه
 بداندیشان دولت کمر می بست و از مصلحت بعضی امرای
 منافق که باسید عبد الله خان همدانان بودند مقدمه یکسو
 نمیکردید و اگر جمعی از مقربان خیر اندیش مثل نظام الملک
 بهادر فتح جنگ و راجه دهیراج جیهنگه سوانی بتقاضای وقت

مشورت برداختن، پرده نفاق از میان و یکسو نمودن گفتگو با صلح
 صلاح کل نظر برداریات استمزاج بمیان می آوردند از راه
 بعضی وسوس که بتوضیح آن نپرداختن اولی شذیده ناشذیده
 می انگاشتند - اگرچه فتح جنگ و مریدان خان و دیگر نوکران عمده
 و ناکش بودند که مهم دفع این فساد بعهده خود بگیرند اما از آنکه
 مامور بپرهیزدن آشکارا نمیگردیدند و از بسکه در اکثر امور بحسب
 تقدیر و سرنوشت روز ازل که بایست آن پادشاه شهیدکشته و ناکام
 از جهان رود خلاف تقاضای رقت و رای صائب بظهور می آمد
 خصوص از تجویز وزارت و دیگر رعایت و عنایات بیجا چنانچه بگزارش
 درآمده در باره رکن الدوله اعتقاد خان مبذول میگردد - از آنکه در
 حسب و نصب و استعداد ظاهری و باطنی امیران ایران و توزان
 عار تبعیت او بر خود هموار نمیتوانستند نمود و فوج والا شاهي و
 مردم توپخانه که هشت نه ماهه نقدی طلب داشتند از اغماض سید
 عبد الله خان دامی و درمی نمی یافتند و سردار کار فرمانمیداشتند
 و نگهداشت مید عبد الله خان قریب به بیست هزار سوار رسیده
 بود روز بروز ماده مزید فتنه و باعث خلل نسق پادشاه میگردد -
 درین ضمن در یکی از فرامین در جواب عرضه داشت نفاق آمیز
 امیر الامرا که مشتمل بر ارادت قدمبوس معروض داشته بود و از
 نا موافقت آب و هوای دکن نیز شکوه درج نموده بود حکم
 فرمودند که اگر خواهد باحمد آباد رفته تا بحال آمدن مزاج
 بگذراند والا ماراهم مشتاق دانسته خود را بحضور برساند و درباب
 معین الدین پسر جمعی اکبر چنانچه بذکر درآمده نیز معروض داشته

فرخ میر

(۷۹۹)

سنه ۱۱۳۱

بود که میخواست خلل در ملک اندازد نوکران راجه ساهو او را مقید ساخته بموجب نوشته این جانب بخجسته بنیاد فرستاده اند حکم برای طلب او نیز صادر گردید - و نوشتجات برادر نیز مشتمل بر زود رسیدن خود بحسین علیخان میرمید لهذا پانزدهم ماه شوال سنه هفت جلوس سیف الدین علیخان برادر خرد خود را با چهار پنجهزار موار بطریق هراول و فراهم آوردن سرانجام توپخانه مرخص ساخته روانه برهانپور نمود - چون برای بندوبست صوبه خاندیس از طرف جان نثار خان خاطر جمعی حاصل نبود و رعایای برهانپور از تعدی داراب خان پسر و نائب جان نثار خان نزد حسین علی خان باستغاثه آمده بودند بدین بهانه هم صوبه داری خاندیس از تغیر جان نثار خان بنام سیف الدین علی خان مقرر کرده انتظارخبر ثانی میکشید - بعد رسیدن نوشتجات متواتر سید عبد الله خان اواخر ذی الحجه سنه مذکور از خجسته بنیاد بر آمده یک هفته توقف برای امر ضروری نموده اوائل محرم الحرام سنه هزار و صد و سی و یک مطابق اوائل آذرماه الهی موافق سال هفت جلوس بتهیه و سرانجام توپخانه و دیگر ما محتاج حفر و جذب قلوب امرا و مرهته پرداخته باتفاق احمد الله خان عرف نواب اولیا مع پسران جان نثار خان و عوف خان نائب صوبه بوار و احمد علی خان عالی مردان خانی و دلیر خان برادر لطف الله خان صادق و اختصاص خان دبیر خان زمان و حاجی سیف الله خان و ضیاء الدین خان دیوان دکن و فیروز علی خان پخش می که از سادات نامی باره می شد و دیانت خان دبیر

امانت خان خوانی و راجه جیسنگه بندیلہ و راجہ محکم منگہ کہ نوکر عمدہ امیر الامرا بود و غیرہ بیست و دو نفر نوکر پادشاهی کہ اکثر در رفقت مجبور و بی اختیار بودند و قریب ہشت نہ ہزار ہوار خانگی و یازدہ دوازدہ ہزار ہوار مرہتہ و دیگر اہل خدمات و متعبلہ خجستہ بنیاد و برہانپور و ہرگز عبور آنها از آب نریدہ ہمراہ ہیچ امیر و شاہ زادہ نامدار نشدہ بود و تمام عملہ و فعلہ کچہری دیوانی و بیوتات و بخشی کہ جملہ قریب بیست و پنج ہزار ہوار فراہم آوردہ بود و توپخانہ و دہ یازدہ ہزار پیادہ برقداز روانہ دار الخلافت شاہ جہان آباد گردید و مادات خان را کہ از ہر دو چشم معذور و از امرای قدیم با نام و نشان بودہ قلعہ دار احمد نگر ساختہ ہزاربہای احشام از قدیمان خود ہمراہ دادہ روانہ ساخت و قلعہ ملہیر کہ از مدت چہل سال در تصرف خاندان نجابت خان بود برای تصرف آوردن آن چنانچہ بذکر در آمدہ سعی تمام می نمود و کالت خان نام را قلعہ دار نمودہ بران قلعہ فرستادہ بتصرف خود در آوردہ بود و همچنان قلعہ مالیر و دو سہ قلعہ دیگر بہمراہان خود مقرر نمود و برای فرستادن بعضی از وابستہا و اشیای کار آمدنی بقلعہ دولت آباد بقلعہ دار پیغام نمود چون از قبول ابا کرد جاگیر او تغیر نمودہ بکمی منصب نیز مغضوب ساختہ همچنان قلعہ دار آسیر نزدیک برہانپور نیز پای اعتراض آمد و جمعی از اہل خدمت پادشاهی و منصوبان حضور کہ سابق برتعلقہای مامورہ آنها مرخص ساختہ بود و بعضی از آنها زیر بار خرچ سہ بندی آمدہ هنوز جا گرم ندمودہ

فرخ سیر (۷۹۸) سنه ۱۱۳۱

بودند هر يکي را باظهار مدعيان صاحب غرض متهم ساخته معزول نموده ديگران را بدان خدمات منصوب ساخت و معزولان را مغضوب نموده محتاج بظان شب گردانده با خود گرفت - از انجمله محرر سوانح که بعد کساله و تصديق سه سال که از دکن بحضور رفته در رکاب بوده بخدمت امانت و وفوداری محال مصطفی آباد که بخالصه پادشاهي تعلق داشت مامور گردیده بخدمت آن صاحب مدار دکن رسیده منذ مطابق با هزاران منت احسان حاصل کرده بر سر تعلقه خود که محال ويران و خراب کرده پسر عمه ميرالامرا صوبه دار برهان پور بود رفته مبلغ خطير بخرچ سه بندگی و غيره آمده همینکه معاصي جميله در آبادی برگشته و گردآوری رعایا نموده مشغول کشت و کار ساخت هنوز فصل درو خريف نرسیده بود که تفخواه بیست هزار روپيه براي سر انجام توپخانه بقصد محاربه پادشاه شهيد محمد فرخ سیر مذکور نموده ازانکه از نرسیدن فصل در سرانجام زرتاخیر شد مبلغ از دیگری گرفته معزول نمود بعد عزل آنچه از تقاضای حوار و پیاده و دعوی حساب و بلحساب مرهقه که شریک غالب همه حکام و عمال گردیده بودند خرابی و کساله که کشیده باحاطه تحریر نمی آرد - و قریب سیزده هزار سوار مرهقه بسرداری کهندو دیهاریه که از سر فوجان مشهور و صوبه دار خاندیش از طرف راجه ساهو گفته می شد و منتا و چندی دیگر از سرداران گم نام همراکب خود ساخت و هر کدام از مرداران نامی و جماعه داران عمده را برعایت اسپ و فیل خلعت و مبلغ مدد خرچ مرهون احسان نموده برای آینده امیدوارها داد

و برای سپاه مرهته نیمروپیه سراسری سر نفر خروج از سرکار مقرر کرده و جمعی از زمینداران را با خویش رام ساخته همراه گرفت القصه بعد رسیدن برهانپور که برای امور ضروری سه چهارم مقام واقع شد زنبهانیال کر نام مرهته که نوکر پادشاهی گفته می شد و منجمله نوج کومکي نزد امیرالامرا رهیده بود و سنکراجی ملهار و بشوناتهه صاحب مداران راجه ساهو با او عداوت داشتند و مکرر ازو خفت کشیده از مدت در فکر تلافی بودند ادرا حسین علی خان بموجب اشاره مدعیان او در خلوت به بهانه مصلحت طلبیده غافل گرفته بقید و زنجیر در آورده لشکر و بهیر مغلوب هراس گشته او را تاراج نمود و عمله و فعله متصدیان کچهری دیوانیان و بخشیان و اخبارنویسان را که بوعده رخصت از پای کتل فردا پور همراه آورده باز امیدوار مرخص ساختن از برهانپور نموده بود از آنجا نیز رخصت نداد و همه حکام و عمال معزول را در کمال بی سرانجامی همراه گرفته بیست و دویم محرم از برهانپور کوچ نموده کوچ بکوچ از آب نریدان گذر اکبر پور عبور نمود - درین ضمن اخلاص خان که برای تسلی و برگرداندن امیرالامرا بعد قرار صلح اواخر شهر شوال از حضور روانه شده بود اوائل ماه صفر نزد بک قاعه ماند و رسید و باهم ملاقات نموده در خلوت از کلمات صلح بی ثبات و هنگام آشوب فراهم آمدن امرا در دارالخلافه و خاطر داری اعتقاد خان نسبت بهمه خانه زادان و آورده و بیدل ساختن دیگر امرا بذکر در آورده آن همه مالار بهانه طلب را زیاده از سابق سرگرم زود رسیدن حضور ساخت - چون در زبانها شهرت داشت که اعتماد الدوله محمد امین خان چین بهادر صوبه دار

فرخ هیر (۸۰۰) سنه ۱۱۳۱
 نامشخص مالوا که نزدیک اجین امتقامت داشت بگرد آوری فوج و
 زمینداران برداخته اراده مقابله با امیرالامرا دارد حسین علی خان یکی از
 همراهان چرب زبان نصیرالدین خان نامی ایرانی را که داروغه اصطبل
 بود نزد او برای دریافت تحقیق و قصد او فرستاده پدغا مهایی
 وعده و وعید آمیز داده بود یکبارگی خبربرخاسته رفتن اعتمادالدوله
 بی حکم پادشاه در السنه عوام انتشار گرفت - و بعد رحیدن مقابل
 و برابر قلعه ماند و مرحمت خان پسر امیر خان که در نسق
 قلعه داری و تنبیه و تادیب مفسدان کوه نشین و پندربست آن
 سرزمین واقعی کوشیده بود بعد از تمارض و دیگر موانع بامیر الامرا
 ملاقات نمود و این معنی ماده بیدماغی و نزاع حسین علی
 خان گردید - چهاردهم صفر که کنار دار الفتح اجین نزول واقع شد از
 نوشتجات برقنداز خان فوجدار گوالیار و وکیل حضور بظهور پیوست
 که پادشاه بعد انتشار خبر کوچ و حرکت امیر الامرا از
 خجسته بنیاد خود بدولت بیست و پنجم محرم الحرام بخانه مید
 عبدالله خان تشریف آورده بانفاق بعضی امرای موافق و منافع بنای
 قرار صلح و عدم مخالفت و ترک منازعت بکفالت کلام الهی که
 از طرفین بمیان آمد مستحکم ساختند و دمتار مر مبارک
 بر داشته بر سر عبدالله خان گذاشتند و روز دوم در قلعه و دولتخانه
 مید عبد الله خان را با مهارجه اجیت سنگه طلبیده بتجدید
 عهد و پیمان اخوت و موافقت و اتفاق مبرا از نفاق در میان آوردند
 و درین ماده باعتقاد خان و دیگر امرای برهم کار درهم انداز
 بمبالغه فرمودند که من بعد در همه باب باصلاح و رفع ماده نزاع

سنة ۱۱۳۱

(۸۰۱)

فرخ میر

کوشند امیرالامرا بعد مطالعه و اطلاع بر مضامین نوشتجات مذکوره در مجمع دیوان بزبان آورد که اگر واقعی پادشاه را با ما نزاع و عداوت نمانده و بلا نفاق با ما سلوک خواهند نمود ما را هم جز اطاعت و نوکری مطلب و اراده دیگر منظور نیست بعد ملازمت و خاطر جمعی از بعضی مطالب زود بدکن مراجعت خواهم نمود از شهرت این خبر فرحت اثر در همه مثل و خیمه بخیمه ترانه شادی و مصالحه و امید زود مراجعت نمودن بدکن بر زبانها جاری گشت اما روز دوم و سیم آن از زبان راوی ثقه و محرم راز همین علی خان مسموع گردید که در خلوت بر زبان آورد که این همه دام انخانه و انصرون ابله فریب که پادشاه می یابد عبت است نمیداند که گفته اند • مصرع •

نهان کی ماند آن رازی کز و سازند محفلها

تقاضای مآل اندیشی نزد عقلا این است که اگر ما بقابوی پادشاه در آئیم رهائی و امان از جان نیابیم و اگر ما برو دست یابیم او را نجات متعذر گردد •

و نیز از نوشتجات حضور ظاهر گردید که سربلند خان بسبب تغیر نمودن جاگیر که در چنان حالت بعضی محال سیر حاصل او را بمیرجمله دادند و عسرت خرچ و هجوم سپاه و طلب و تقاضای دیگر ارباب طلب ترک نوکری و استعفای منصب نموده فیلان و امپان و اثاث البیت بجماعه داران و قرض خواهان داده میخواست خرقه پوش گردد مید عبدالله خان اطلاع یافته نزد او رفته بتعلی او کوشیده رعایت نقد و فیل و اسب از طرف خود نموده صوبه داری

فرخ میر (۸۰۲) منہ ۱۱۳۱

کابل بقام او مقرر کرده مرهون احسان خویش ساخت. و نظام الملک بهادر نیز از فاهمواری اطوار روزگار سفلہ نواز و تغیری بیوقت از مراد آباد کہ او را امیدوار وزارت و دیگر عنایات ساخته بحضور طلبیده بودند خدمت و جاگیر سابق را باعتقاد خان دادند بددماغ و سوخته فاقدر دانیها گشته بود قطب الملک بتسلی او نیز پرداخته امیدوار صوبہ داری مالوا نمود. و اعتماد الدولہ کہ بی رخصت و بی حکم پادشاه از مالوا آمده مغضوب و بی منصب گردیده بود مید عبد اللہ خان او را نیز مطمئن خاطر گردانید و همه مدعیان دولت خویش را بانواع مدد و تفقد احوال ممنون ساخته امیدوار پرداخت حال نمود. و خان دوران را کہ از ابتدا باتفاق میر جملہ از جملہ هواخواهان پادشاه گفته می شد نیز رفیق و همدم و محرم خود ساخت. و نیز بظہور پیوست کہ روزی برای شکار موار شدہ قرار دادہ بودند کہ بعد مراجعت از شکار بدیدن قطب الملک تشریف آرند و چون خانہ مہاراجہ اجیت سنگہ کہ باوجود نسبت دامادی پادشاه با سید عبد اللہ خان همدم و همراز گشته بود و انتظار قابو میکشید سر راہ واقع شدہ بود چنان تمہید مرکوز خاطر نمودہ بودند کہ وقت رسیدن سواری نزدیک خانہ مہاراجہ کہ او البتہ مع نذر برای مجرا خواهد آمد در اہتمام کوشیدہ او را دستگیر نمایند یا بی آنکہ این معنی بر خاطر پادشاه خطور نمودہ باشد بگمان و ظن کہ الحائن خائف واقع شدہ راجہ از وسواس ہراس آمیز قبل از مراجعت پادشاه بخانہ سید عبد اللہ خان رفتہ پڑاہ برد. بعدہ کہ پادشاه

سنه ۱۱۳۱

(۸۰۳)

فرخ سیر

وقت مراجعت برگشتی موار شده می خواستند موافق قرار بخانه سید عبدالله خان تشریف برند درین ضمن بر پناه بردن راجه بخانه سید عبد الله خان مطلع شده بیدماغ گشته بعد رسیدن کشتی برابر خانه سید عبد الله خان نسخ اراده نموده ملاحان را فرمودند که نواره را تذک و جلد روانه نمایند و باجودیکه کارخانجات پادشاهی بخانه سید عبد الله خان آمده بود و قطب الملک بقصد استقبال برآمده تا کنار دریا رسید متوجه او نشده داخل دولخانه قلعه شدند - حاصل کلام بعد از کرچ حسین علی خان از اجین جمعی که از متصدیان بامید وعده رخصت امروز و فردا تا اجین رمیده بودند و شهرت تمام داشت که از اجین مرخص خواهند نمود بظهور نیامد بکمال بی سرانجامی که هریک بامید خاصی از فردا پور و برهانپور زیاده از دوهه جوڑه رخت بر نداشته بود مایوس گشته تن برفاقت دادند و از جمله منصبداران و اهل خدمت جمعی که رفاقت نتوانستند نمود بمزل جاگیر مغضوب گردیدند - بعده که بسرحد رانا رسیدند قبل از ملازمت وکیل رانا بعضی دیهات و نیشکر زار بسیار بتاراج سپاه رفت همینکه زنار دار فرستاده رانا آمده هدیه و نذر نقد و جنس گذرانده ملازمت نمود و تاکید اهدتام و قدغن عدم تاراج و پامال نمودند زراعتها پارو محفوظ ماند اما بعد از داخل شدن بسرحد تعلقه راجه دهیراج جی منگه سوانی باوجود رسیدن یکی از نوکران عمده پیشکش او قبول نیفتاد و دیه بیشتر و زراعت و مواشی بسیار دست خوش تاراجیان گردید حتی زن و اطفال رعایا مع

فرخ سیر (۸۰۴) منہ ۱۱۳۱

آنچه دیگر بدست سپاه اقتاد غنیمت حلال دانستند بعده که سه چهار منزلی دار الخلافت رسیدند ظفر خان و راجه رتن چند و دیگر امرای رکاب و متصدیان حضور جوق جوق باستقبال شتافتند ظفر خان چون در ترک سواری بعد ملازمت خود نمائی بکار برده بود در اهتمام خفت باو رساندند - و هرزه درایان واقعه طلب و فتنه پردازان هنگامه جو در خلوت قابوی سر رشته سخن یافته بذکر در آوردند که پادشاه بعد قرار صلح مرة اخری خفیه و آشکارا در تسلی و عطای اضافیه و عنایات دیگر بمذعیان هردو برادر کوشیده پوشیده اشاره و پیام اراده بدانجام به پیش آوردهای بدنام می نمایند و باغواهی بر همکاران بد اندیش تیشه بر پای خود میزنند خصوص سر حلقه بد خواهان سلطنت راجه رتن چند شکوه بیش از بیش نموده راهنمایی و مصلحتی که طریقه نمک بحرامان و بدخواهان دولت می باشد خاطر نشان و گوش زد حصین علی خان که آخر ماده و بال جان خود او و پامال گشتن تمام دولت باره گردید نمود و امیر الامرا زیاده از سابق کفیده خاطر گشت تا آنکه اواخر ماه ربیع الاول و اوائل سنه هشت جلوس بکنار هواد دار الخلافت طرف لائمه نیروز شاه دائره واقع شد وقتی که دو سه کردهی شهر رسید باظهار بغی نمودن حکم طبل مخالفت صریح نواختن فرمود که خلاف داب پای تحت ملاطین صدای کوس شادیانه بلند آوازه سازند و بشکوه پادشاهانه آمده داخل خیمه نزدیک سرای موضع باولی گردید و مکرر بر سر زبان می آورد که الحال من خود را در زمره نوکران پادشاه نمی دانم که پاس رعایت ادب آقا بجا آریم و از

عزل منصب و عتاب سلطانی اندیشه نمایم - و غریب تر آنکه پادشاه ساده لوح با وجود شنیدن صدای کوس و کرنای مخالفت که بدان جرأت چنان بیباکانه و علانیه آواز شادمانه بلند ساخته گوش زد عالمی نمود و از اشاره دهل عدم اطاعت در هر کوچه و بازار ظنبور صفت گوش موافق و مخالف را مالید پادشاه باز بهوش نیامده طریقه حزم و رای صائب از دمت داده گاه مانند سرنا سر آستین غضب مالیده شروع بنغمه تهنید باظهار زجر و بیم نسبت بهرد و برادر می نمود و گاه به مقام آشتی در آمده در پردۀ نفاق در اختلاط بر روی مخالف می کشود - راجه دهیراج که برای یکر نمودن و بقصد گوشمال سرکشان کمر بستن مصلحت داد فائده نداد و بعضی از امرای عقیدت کیش عرب و عجم که بدون توره در خویش طاعت صریح طبل مقابله و مقاتله نواختن نمیدیدند خصوص مغلیه که برین راز سر بسته اطلاع یافته بودند و هچکس را یارای آن نبود که زبان بدان سر مکنون آشنا سازد از مشاهده نیرنگی روزگار و تسلط سرکشی هر دو صاحب مدار و سستی عزم و اغماض پادشاه خون جگر می خوردند بلکه با اشاره و اذن محمد فرخ میر اکثر بدیدن حسین علی خان میرفتند و از دریانت وضع مدعیان دولت با دل پر خون و زبان پر گله مراجعت می نمودند - بعده که چهار پنجروز بر آمدن امیر الامرا گذشت قطب الملک از زبان برادر تکلیف بدیان آورد که اگر راجه جی سنگه برهم کار را مرخص بوطن نمایند و خدمات توپخانه و داروغگی دیوان خاص و خواصان بمتوسلان ما بفرمایند، و در قلعه بندوبست ماشود بلا و سواس آمده

سنه ۱۱۳۱

(۸۰۶)

فرخ سیر

ملازمت نموده آینه بخاطر جمعی ماهر دو برادر آمد و رفت توانیم نمود خسرو هست عقل غافل از دغلبازی روزگار شعبده باز ادعای هر دو برادر را قبول نموده در باب خدمات چنان مقرر نمود که فی الحال اصالة بنام سید عبد الله خان و دیگر سادات باره و همراهان هر دو صاحبمدار می فرمائیم و نیابة اعتقاد خان و دیگر معتمدان حضور سرانجام دهند بعد چند روز که جشن نوروز قریب رسیده حجاب نیابت نیز از میان برداشته خواهد شد. و سیم ماه ربیع الآخر راجه دهیراج بموجب حکم که فرصت توقف يك روز ندادند از شاه جهان آباد برآمده روانه انبیر وطن خود گردید و همان روز میان راجه بهیم و راجه بد سنگه که بنی عم هم بودند و برسر وطن بوندی باهم دیگر پرخاش و عداوت ارثی داشتند مابین راه جنگ واقع شد و از هر دو طرف چند راجپوت با دیوان بدسنگه کشته گردیدند و آخر کار مردم راجه بهیم غالب آمدند و بدسنگه مغلوب هراس گشته با چند حوار معدود فرار نموده خود را بر راجه دهیراج که حامی او بود رساند - و پنجم ماه مذکور قطب الملک و مها راجه اجیت سنگه با مردم معتمد خود بقلعه ارک درآمده مردم پادشاهی را از سر دروازاها بر خیزاندند و جا بجا بزد و بست خود نموده مردم خود را نشانند و از مردم عمده پادشاهی بغیر از اعتقاد خان و امتیاز خان مشرف دیوان خاص که عدم وجود آنها متساری بود و ظفر خان که در سلوک و زمانه سازی نخود همه آش گفته می شد و چند خواص و خواجه سرای ناکاره دیگری بر در قلعه و گرد پادشاه نماند و امیر الامرا با شان و شکوه ملوکانه و آراستگی

لشکر حواری گشته بتجمل تمام که اطراف قلعه لشکر او و مرهته
 فرو گرفته بود سه پهری داخل قلعه گردید و بعد ملازمت چند کلمه
 ملائت افزا باظهار کلمه نصیحت آمیز گفته و شنیده از خلعت و اسب
 و فیل و جواهر بعضی عنایات را باکراه خاطر گرفته باقی را عذر
 خواسته در تقدیم آداب نیز چندان نپرداخته بخانه خود مراجعت
 نمود معینا پادشاه چون کوه تحمل از جادو نیامده بفکر اصل نپرداخت -
 باز دفعه ثانی بتاریخ هشتم روز سه شنبه که حادثات به بندوبست
 قلعه قرار واقعی پرداخته بودند قطب الملک و مهاراجه بامعتمدان خود
 و فوج انتخابی داخل قلعه شده بدستور اول روز مردم پادشاهی را ازان
 احاطه برآوردند دروازهها بمردم کاری معتبر و معتمد سپرده کلید
 دروازههای دیوان خاص و خوابگاه و عدالت نزد خود طلبیده بعد فراغ
 خاطر جمعی پیغام که بحسین علی خان نمک بحرام رسید باهتمامشان
 و دبدبه سلاطین که افواج او از اول روز شروع بآمدن و فرو گرفتن
 اطراف قلعه نموده بودند سوار گشته معین الدین گمنام را که بنام
 پسر اکبر همراه آورده بود بشهرت سپردن برفیل سوار ساخته با خود
 گرفته در خانه خود نزدیک بقلعه ارک که بیاره دری شایسته خان
 مشهور بود فرود آمد - و سید عبد الله خان نزد محمدرنج میر پادشاه
 هوش باخته رفته باتفاق اجیت سنگه بذکر تکالیف شاقه و عدم قبول
 نیابت خدمات مذکوره باظهار عالم عالم شکوه از زبان برادر
 مشتمل برینکه چون در مقابل و عوض تردد و جانفشانی و حسن
 خدمتی که در خدمت جد شما و در رکاب آنحضرت از ما بدل و جان
 بظهور آمده و در جان نذاری نمودن خود را بهیچ وجه معاف نداشتم

فرخ میر

(۸۰۸)

هذمه ۱۱۳۱

ازان پادشاه حق شناس سواى سوء ظن و گمان بد و فکر ناسد و اراده باطل که در حق فدویان بخاطر راه میدهند مشاهده نموده ایم چنانچه شاهد مقال ما فرامین است که متضمن بر اشاره عدم دخل و قتل بنده بی تقصیر بنام داور خان افغان بیدین و دیگر سرکشان آن سر زمین و صاحب مداران دکن صادر شده در دست داریم و نظر بر خلاف عهد و پیمان که از دودمان صاحبقران در باره احدى دیده و شنیده نشده درین عهد انتهای بد عهدی ظاهر گشته و سواس هراس آمیز ما وقتی بر طرف شود که اختیار خدمات حضور بلا قصد نیابت بماتعلق گیرد و ذکر شروط دیگر نمایان آورد پادشاه معذور از عقل بعد از دهنده وعده جشن بپیش آورد و از طرفین گفتگو بطول کلام ملالت انجام و کلمات درشت بیمزه بد فرجام منجر گردید و پادشاه بر آشفتنه تاب حوصله نیاورده اول اعتقاد خان را که فی الواقع ماده آخر ناسد او بود بعده قطب الملک را مخاطب ساخته و دوماه کلمه عتات آمیز بر زبان آورد اعتقاد خان دران حال خواست بکلمات ابله فریب در اصلاح کوشد چون سر رشته اختیار هر دو طرف از دست رفته بود سید عبد الله خان نیز او را مخاطب بدشنام ساخته باز آن برگشته بخت بدنام را فرصت حرف زدن نداده فرمود از قلعه برآزند و اعتقاد خان عقل و هوش و آبرو باخته جان بدر بردن غنیمت دانسته بپالکی سواری خویش خود را توانست رساند و بر پالکی امتیاز خان سوار شده راه خانه اختیار نمود و از هر گوشه و کناره آن حصار آثار فتنه و صدای آشوب بلند گردید و پادشاه از مشاهده برگشتگی ایام خود را بمحل رساند

سنه ۱۱۳۱

(۸۰۹)

فرخ میر

درین قیل و قال پر اختلال سرا پا وحشت چادر ظلمت شب
از شش جهت گبند نبلگون فرو هشتند و تخت آبنومی سیاه فام
شام بر پشت فیل قیرگون واژگون بستند و ابواب تردد بر روی
مردم بیرون و اندرون قلعه بسته گردید آن شب تمام شهر پر از
رمواس و فتور بود و فوج هر دو برادر جایجا در کوچه و بازار مصعد
و مهیا بر امپان ایستاده بود و کس نمیدانست که در قلعه چه گذشت
و چه می گذرد و سید عبد الله خان و راجه اجیت سنگه با اعیان
خویش در مشورت و اندیشه آنکه شب حامله تا فردا چه زاید
جایجا با احتیاطی که بایست بسربردند و سرداران مرهته مثل
کهنه دپاره و بالاجی بشوناته و سننا و غیره با ده یازده هزار
عوار چهارپاس شب در پاس کرباس آهنی احساس مستغرق
هراس و اندیشه آنکه همینکه مهرهای آبنوس شب از بساط
زمین چیده شود و هنگامه دار و گیر بلند گردد قابوی وقت از
دست نداده دست تطاول بتاراج مال و عیال مردم بازار دراز
نموده ذخیره ها اندوزند ستاره می شمردند بعده که آفتاب جهان
آشوب سر از دریچه مشرق بر آورد و خبرهای مختلف راحت و
دروغ از کشته شدن سید عبد الله خان و دیگر هنگامه وحشت افزا
برالهنه عوام جاری گشت و اعتقاد خان و بعضی امرای بلخبر
از مآل کار طرف بازار سعد الله خان بقصد مقابله امیرالامرا
خواستند سوار شوند شهرت سواری آنها و رسیدن و پیدا شدن نشانهای
اعتماد الدوله محمد امین خان و چین قلیچ خان بهادر که از راه
زمانه مازی و پخته کاری بقصد رفانت حسین علی خان از خانه

بر آمده بودند بدون آنکه با مرهنة مقابلہ و مقاتلہ رود و در کار بکارزار
 اندک بمجرد آنکه چہارده پانزده سوار از نوکران خان دوران مشہور
 بکمل پوش چند تیر طرف آنها انداختند آن گروہ ہی شکوہ مغلوب
 ہراس گردیدہ ہمہ سرداران فیل سوار و اسب و بالکی سوار مع
 دہ یازدہ ہزار سوار یکبار بقصد فرار دل و دست و پا باختہ اسب تاختہ
 رو بہزیمت آوردند - لچہلی بازار و تماشاخیان بیکار و مغال بی روزگار
 خبردار گشتہ تیغہا آختہ از ہر طرف دست و بازو بکشتن و تاراج
 نمودن آنجماء بد فرجام گشادند و دستار از سر و سر از بدن و
 نیزہ از دست و شمشیر از کمر می ربودند و چون گلہ رم خوردہ
 گوسفندان از گرگ پیش انداختہ خانہای زمین خالی و رنگین از خون
 آن اجل رسیدگان می نمودند و اسب و اصلحہ منصرف می شدند
 حتی قصابان و گاواران و خاک روبان و دیگر کامبان بازار بضر
 شمشیر و چوب و دشنہ زبان و نگاہ زہر چشم ہرچہ میتوانستند
 ازان دل باختگان تہہ کار مردم آزار کشیدہ می گرفتند بلکہ در اول
 فرار آن قدر بہالہ و آفتاب گیر کہ سرمایہ اعتبار آن جماعہ داران
 بیعار می باشد بلا گردان جان نمودہ انداختند کہ برای بعضی
 بی سرو سامان مصالح و سرمایہ چہرہ آمادہ گردید و بسیاری ازان
 مدبران بیعار سراپا برہنہ و عریان گشتہ مشمت مشمت خسی و
 خاشاک بازار و کلاہ نجاست آلود خانہ خاک روبان در دہان
 گرفتہ باظہار عجز و آمان جان موافق رویہ دکنیان در فرار
 بر یکدیگر سبقت می نمودند و جمعی کہ زخم برداشتہ طاق
 گریختن نداشتند در دست و پای اراذل بازاریان می افتادند و

بعضی سیاه جرده قوم دیگر نیز بگمان و مشابهت سیاه روئی آنها کشته و زخمی گردیدند و از سر رسته چوٹ سعد الله خان که نزدیک دروازه قلعه ارک واقع شده تا بنگاه آن گروه که از سه چهار گروه زیاده مسامت داشت همه جا ازان قوم ضال کشته و زخمی گشته قطار قطار در رسته بازار افتاده بودند - مسود اوراق از شروع گرمی هنگامه فرار آن جماعت بد کردار ایستاده بنظر غور ملاحظه می نمود از جمله چهار صد پانصد آفتاب گیر که میان هر پانزده بیست سوار آن گروه یک آفتاب گیر نگاه میدارند و سرمایه فخر میدانند نشان یکی از آنها بدست حاملان آن مخدولان بنظر نیامد و چه امپان و مادبان مقتولان که میان خوگیر اکثری زر و زیور اندوخته تاراج نگاه میدارند و چه همینانهای زر سرخ و سفید که از دیهات مابین راه تعلقه راجه دهیراج و دیگر مسافران بدست آورده بودند از کمر و خوگیر آن مردودان که بدست مغلانی بی روزگار و لچهای بازار نیفتاد شاید که کمتر در معرکه فرار آن شقیان مردم آزار بدین شمار بدار البوار پیوسته باشند - قریب هزار و پانصد سوار و پیاده با منتا نام سردار فیل سوار مع دو سه سر گروه گمنام دیگر زیر تیغ آبدار آمدند و بهیاری زخمی گردیدند این معنی محض از فضل و کرم الهی رو داد والا فرزندان آن مدبران قرنهای بدشمار سرمایه لاف و گداز می نمودند که بپای تخت دهلی رفتیم و بمدد و یازوی مرهته پادشاه هند مقید گشت و دیگری را مربر آزایی دهلی گردانیدیم *

الحاصل چون درین هنگامه جهان آشوب که خبر فرار دکنیان

فرخ هیر (۸۱۲) سده ۱۱۳۱

انتشار یافت و خبرهایی فساد افزای اندرون قلعه خصوص
از کشته شدن عبد الله خان در هرکوچه و محله زبان زد مردم
خاص و عام گردید غازی الدین خان غالب جنگ و سادات خان
خسر پادشاه مع پسر از خانه خود سوار شدند و اعتقاد خان باتفاق
سید صلابت خان داروغه معزول توپخانه و میر مشرف که سابق
از نوکران عمده حسین علی خان بود و درینولا بمنصب پادشاهی
مراکز داشت و منوهر هزاری پادشاهی با دوسه هزار مردم
احشام طرف بازار معد الله خان معرکه آرا گشتند و ازین فوج کشیها
و انتشار اخبار قلعه دار استقلال اکثر جماعه داران عمده سادات خلل
پذیرفت - و چهار پنج هزار سوار که طرف باره دری در فکر فرار
بودند از رسیدن اعتماد الدوله و پیوستن بحسین علی خان
استقامت ورزیدند و نظام الملک فتح جنگ بهادر چون دید که
کار از دست رفته بمدد عقل دوربین فائده در حرکت ندانسته
ناچار خانه نشین گردید و خان دوران نیز از خانه بر نیامد امیرالامرا
نظر بر هنگامه و فساد بیرون بسید عبد الله خان تاکید انقراض
مقدمه گفته فرستاد و فوجها برای مقابله و دفع فساد نام برد ها
تعیین نمود و از خبر حیات و غلبه قطب الملک اندرون قلعه افواج
دلباخته برهم خورده بیرون باز فراهم آمده مقابل غازی الدین خان
و سادات خان مع پسر که تا چاندنی چوک جلو ریز رسیده بودند
جلوه گر گشتند و شروع بزدن بان و بندوق نموده صدای دار و گیر بلند
ساختمند در اول حمله رخ فیل غالب جنگ از صدمه بان برگشت
و از اسب تازی فوج سادات باره بساط فراهم آمده سوار و پیداده

غالب جنگ مغلوب هراس گشته رو بفرار آوردند و پسر سادات خان زخم برداشته در بند فرزین افتاد و خود سادات خان نیز زخم کاری برداشت که بهمان زخم شه مات اجل گردید و درین ضمن آغرخان که از شجاعان مشهور و صاحب برادری بود با جمعی از مغان - سوار شده از بروی دروازه لاهوری نمودار گردید مردم حسین علی خان اطلاع یافته دروازه را بر روی آغرخان بستند باچار معاودت نمود و اعتقاد خان با همراهان طرف چوک سعد الله خان نزدیک خانه خود حمله نموده مورچال بسته دست و پای بیجا زده آخر دلباخته بیای خود آمده دستگیر گردید و از شامت او بازدهام عامچند دوکان رسته بازار سعد الله خان بتاراج رفت *

هنوز بازار دار و گیر گرم یو که شادیانه جلوس شمس الدین ابوالبرکات رفیع الدرجات چنانچه مفصل بتحریر آن می پردازد بلند آوازه گشت و منادی الامان بگوش هوش باختگان آن هنگامه رسید - تفصیل این اجمال آنکه چون پادشاه مظلوم خود را بمحل رساند سید عبد الله خان و راجه اجیت سنگه مدگدل با جمعی از افغانه و دیگر معتمدان در انتظار آنکه چون پرده ظلمت شب برداشته شود و علم جهان افروز صبح افراشته گردد نراد فلک دغلباز چه نقش تازه بر روی کار آرد شب با احتیاطی که بایست ما بین بیم و رجا بویان رساندند همینکه آفتاب رفیع الدرجات جهانتاب با تیغ دودمه سر از جهورگه مشرق بر آورد و بیرون قلعه هنگامه شهر آشوب شب چنانچه بگزارش آمده زبان زد خاص و عام گردید هر چند خواندند که پادشاه را بافسانه و افسون پیام از

سرخ میر (۸۱۴) سنه ۱۱۳۱

محل بر آوردن فائده نه بخشید و کفیزان حبشی و ترکی مستعد جنگ شدند آخر کار افغانان و چیلها به پشت گرمی نجم الدین علی خان برادر خرد قطب الملک و پسر صلابت خان روهیله و بعضی نمک بحرامان دیگر محل در آمدند و محمد فرخ سیر را بعد جست و جوی بسیار که در گوشه و کنار بام محل پنهان شده بود و چند زن محل را خفت رسانده نشان یافتند به یحمرمتی تمام کشیده بر آوردند و والده و زوجه و صبیله و بیگمان دیگر که اطراف آن شاه مغموم مظلوم را هاله وار فرور گرفته بودند در پای افغانان و چیلها می افتادند منت و الحاح می نمودند - آنچه درین هنگامه رستخیز قیامت آشوب گردید که از هر طرف و گوشه محل فریاد برخاسته بود و آنچه از تاراج و بید رفتن زبور و آبرو گذشت زبان قلم در تحریر تفصیل آن قاصر است بهر حال آنچه بر فروع دودمان خاندان صابقران گذشته در هیچ زمانی از ازمینه بر هیچ پادشاهی از سلاطین سلف که جان و آبرو و ناموس پردگیان بمعرض تلف درآید رو نداده *

القصة محمد فرخ سیر را از میان انبوه زنان به یحمرمتی تمام کشان آورده محکول ساخته در حبس خانه که بالای تربولیه اندرون قلعه بصورت قبر پوشیده چون گور مظلوم جای تنگ و تاریک برای محبوسانی که خواهند بانواع شکنجه عذاب نگاه دارند ساخته بودند زنده بگور در آوردند و دران کنج غم و الم که سوای یک طشت و آفتابه برای قضای حاجت و صراحی آب دیگر رفیق و همدم نبود محبوس ساختند * بیت *

هیچ دیدی که درین بزم دمی خوش به نشست

که نه در آخر صحبت بندامت برخواست

سلطنت پرفساد محمد فرخ میر شهید مرحوم موای یازده ماه
سلطنت جهاندار شاه که در ایام سلطنت خود در دفاتر ثبت نموده
بود شش سال و چهار ماه و کسری محسوب گردید تاریخ این حادثه
عزل و نصب که بحکم پادشاه لم یزل یکی از تخت بتخته و شکنجه
اجل منجر گشتن گرفتار گردید و دیگری بعد از هفت سال از
حبس خانه برآمده بر تخت جلوس نمود (فاعتبروا یا اولی الابصار)
یافته اند (+) فی الواقع هرکه از دل و گوش پند نبوش و دیده بصیرت
غور نماید باید که از گردش زمانه ناهنجار روزگار ناپایدار اعتبار تمام
بردارد و دل بدین عجز و شوهر کش نه بندد • • بیت •

ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ

ازین فسانه و افسون هزار دارد یاد

(+) همچنین در نسخ همت لیکن عدد آن بحساب جمل

موافق سنه واقعه برابر نمی آید •

ذکر سلطنت بی اعتبار چند روزۀ ابو البرکات رفیع الدرجات که بواسطه چهاردهم بامیر تیمور میرسد

بعد خاطر جمعی از طرف پادشاه مظلوم مغموم در همان گرمی دار و گیر که از هنگامه فساد اندرون و بیرون قلعه و شهر پر آشوب بود نهم ربیع الآخر مطابق دهم امفندار ماه الهی یکپاس و چهارگهری از روز چهار شنبه گذشته سنه هزار و صد و سی و یک هجری شمس الدین ابو البرکات رفیع الدرجات پسر خرد رفیع الشان نبیرۀ خلد منزل بهادر شاه نواده محمد اکبر خلف خلد مکان که بیست سال از مرحله عمر او طی شده بود و (وارث تاج) تاریخ ولادت او یافته بودند و مدقوق بود از حبس برآورده بسبب شورش عام و غلبۀ ازدهام فرصت فرستادن حمام و تبدیل رخت و آرایش و زینت تخت نیافته با همان لباسی که در بدن داشت مالک مرورید بگردن او انداخته بر تخت نشاندند و صدای شادیانه برای رفع فساد و آشوب شهر بلند ساختند ای الامان الامان در دادند - و قطب الملک بعد تقدیم آداب مبارک باد با همدان خاص و نوکران معتمد اندرون قلعه ماندن قرار داده بر سر دروازا و اطراف دیوان عام و خاص همه جا مردم خاص معتبر خود منصوب نموده از خواجه سربان و خواصان و دیگر عمله

و نعلۀ کار خانجات منجمۀ نوکران اعتمادی خویش مقرر ساخت -
 در دیوان از اول روز بحسب آرزوی راجه اجیت سنگه داماد
 کش و راجه رتن چند شدید العداوت حکم معافی جزیه نمودند و
 احکام امن و امان سلطنت باطراف روانه ساختند و اعتقاد خان را
 بخفت و خواری تمام مقید ساخته جاگیر و خانۀ او را که
 باوجود تفرقه نمودن نقد و جواهر از زر سرخ و سفید طلا و مرصع
 آلات و ظروف نقرها مالا مال بود بضبط در آورده باز برای تحقیق و
 باز یافت جواهر و مروارید عطا کردۀ پادشاه خفت میرساندند
 همچنان جاگیر پسران سادات خان و شایسته خان که خسرپوره و
 خالوی پادشاه مظلوم می شدند و سید صلابت خان داروغۀ توپخانه
 و افضل خان صدر و همدان و هواخواهان دیگر بضبط در آوردند
 الامراتب و جاگیر صبیۀ راجه اجیت سنگه زوجۀ فرخ سیر برای
 خاطر داشت راجه بحال داشتند - و منصبداران و الاشاهی که بسیاری
 بقرار پنجاه روپیۀ در ماهه و بعضی زیاده تا مقرر شدن جاگیر نقد
 می یافتند و جمعی جاگیر داشتند و اکثری بامید یافتن نقد جاگیر
 خود را در جرگۀ منصبداران محبوب می نمودند آنها را فرمودند
 که هرکه ارادۀ نوکری دارد در سرکار حسین علی خان اسپ بداغ
 رسانده موافق شرح دیگران پنجاه روپیۀ سرامری میگرفته باشد -
 و بخشیمری دوم را باسم اعتماد الدوله محمد امین خان بهادر بحال
 داشتند و بخشی سیوم بنام ظفر خان از تغیر حیف المء خان
 مقرر فرمودند و دفتر بخشی چهارم از میان برداشتند و صوبۀ
 مالوا را عوض صوبۀ داری پنده که سابق قرار دان نموده بودند

بنظام الملك بهادر فتح جنگ که نظریه نیرنگی وضع روزگار قبول نمی نمود بقرار عهد و پیمان عدم عزل آرزائی داشتند - و مرید بلند خان مبارز الملك را که قبل از تبدیل سلطنت بکابل مرخص شده ده پانزده کورهی رفته فرود آمده انتظار انجام وضع سلطنت میکشید باز نزد خود طلبیده از مرید خلعت امتقال بحال داهتن خدمت موافق تجویز سابق داده بتسلیم او پرداخته نظر بردن فتح مرخص فرمودند - و فوجداری مراد آباد بنام سیف الدین علی خان برادر خود مقرر ساختند - و محمد رضا نام راقاضی القضاة حضور و میر خان خلد مکانی را که صوبه دار اکبر آباد بود صدر الصدور نمودند - و بدیانت خان خوانی ندیرگ امانت خان دیوانی خالصه و بنام راجه بختمل دیوانی تن قرار یافت اما همه متصدیان ملکی و مالی حتی ارباب عدالت فی الحقیقت نائب بی اعتبار راجه رتن چند بودند - و همت خان را که از محرمان همراز سید عبد الله خان گفته می شد مشرفی دیوان خاص و عام و معلمی و اتالیقی پادشاه ضمیمه خدمات دیگر مقرر فرمودند - و در خدمات دیگر موثبات در دست برای برهم نچوردن نسق آنقدر تغییر و تبدیل راه ندادند مگر قلعه داری ماند و را از مرحمت خان پسر امیر خان که از خاندان با نام و نشان بود و در تنبیه و تادیب مفسدان کوه نشین و قطاع الطريق آن سرزمین و نسق حوالی قلعه تا تعلقه فوجداری خود بواقعی کوشیده سرانجام می داد وقت آمدن حسین علی خان از دکن چنانچه بگزارش آمده در ملاقات نمودن و دیگر تقدیم خدمتگاری

سنه ۱۱۳۱

(۸۱۹)

ابو البركات

از کوتاهی نظر بر هاس آداب حضور و سوء مزاجی پادشاه
 بظهور آمده بود تغییر نموده به خواجہ قلی خان تورانی مقرر ساختند -
 و راجہ اجیت منگہ کہ صوبہ داری احمد آباد بدو بدحتور مابق
 بحال داشته بودند می خواست رخصت احمد آباد حاصل
 نماید و از طعن زبان مردم کہ مفصل بتحریر آن خواهد پرداخت
 نجات یابد میسر نیامد - درین ضمن کہ در ماه از حیص پادشاه
 مرحوم مظلوم گذشته بود از آنکہ دران مکان بانواع شکنجه عذاب و
 مبتلا با قعاب بل بهر می برد و بروایت مشهور باوجود مکحول
 ساختن نور باصره او بالکل زائل نشده بود از راه ماده لوحی و حب
 ریاست کہ ویران کن و دشمن جان و ایمان چندینی هزار خانہ
 آگاه دران مقام بعد عیان سلطنت پیغام عذر ایام گذشته داده تکلیف
 باز بر تخت نهادن و خود هر دو برادر باصور سلطنت پرداختن
 بمیان می آورد و گاه بعد الله خان افغان کہ پنگاهبانی آن
 پادشاه زندہ بگور مقرر نموده بودند بتملق پیش آمده امیدوار منصب
 هفت هزاری ماختہ مشورت برآوردن خود و رحماندن نزد راجہ دھیراج
 جی سنگھ موائی کہ وسیله نجات خود میدانست می نمود و آنها
 بر اراده مافی الضمیر او اطلاع یافته بصاحبمداران ملطفت خبر می
 دادند تا آنکہ برهنمائی دیگر همدان صاحب مدار بفکر قطع
 شجر حیات آن محبوس ماده لوح افتادند و دوبار مسموم ساختند
 کار گر نیامد دفعہ ثانی یا ثالث کہ اثر بخشید چون جان بسختی
 زود بر نمی آمد نظر بر انتہائی سختی هر دو برادر کہ باوجود
 کفالت قسم کلام الهی کہ در حق او نموده بودند خلاف آن بظهور

ابو البركات (۸۲۰) سنه ۱۱۳۱

آمد تاب حوصله و صبر نیارده از زبان کلمات لغو و درشت نهی
بهر دو صاحب اختیار و کلام الله که چرا هزای حرام خواران تا حال
داداده بر می آورد و حرفهای ناگفتنی می گفت هر دو مدعی
دولت خبر یافته فرمودند تسمه کشیده زود فارغ سازند وقت تسمه
کشیدن بهر دو دمت تسمه را گرفته دست و پای حاصل زدن گرفت
محصلان جلا پدیده بضر زدن چوب دمتهای او را از کار انداختند

* بیت *

بر خوان دهر دست ارادت مکن دراز

کالوده کرده اند بزهر این نواله را

اگرچه در السنه شهرت تمام دارد که در آن حالت اضطرار دارد و خنجر
بر بدن او نیز رساندند اما آنچه محرر و هوانج مسموم نمود کار بزدن
سر خنجر و کار نکشید بهر حال بعد دوازده بهر بکفن و دفن پرداخته
تابوت برای بردن بمقبره همایون بر آوردند و دوسه هزار مرد وزن
خصوص لچهای شهر و فقرا که از ویض یافته بودند پیش پیش تابوت
گریه و نفرین کنان و دشمنان دهان با گریبانهای چاک خاک بر سرانشان
میزنند و دلار علی خان بخشی حمین علی خان و سید علی
خان برادر بخشی سید عبد الله خان که مامور به همراه رفیق تابوت
گردیده بودند آنها نیز با جمعی از اعیان شهر رقت کنان مجبور
در زناقت بودند و مردم سنگ بر پالکی و امپ هواری آنجاء
می انداختند و نان و پول سیاه که خیرات بفقرا میدادند نمیگرفتند
و روز سوم جمعی از لچهای گدا پدیده بر سر چیترو که پادشاه
مرحوم را غسل داده بودند فراهم آمده طعام و نان پخته بفقرا

خورانده مجلس مولود نموده تا صبح احوالي شب بجا آوردند *

عجب مكانات و كارخانه درگاه الهي است كه هرگاه آن هر دو برادر از ملاحظه جان خویش بقو هم افتاده بدین مرتبه منگدلي را كار فرموده از بدنایي آقا كشي و بر انداختن دولت باره نیندیشیدند و بایستی كه در همان روز اول بعد دستگیر نمودن بي آنكه بچندین عذاب شدید مبتلا سازند آن گرفتار دام بلا را ازین تگنا سرای فانی فارغ مي ساختند اما نزد عقلا ظاهر و مبرهن است كه در عالم مكانات و عدالت منتقم حقيقي آنچه ازان پادشاه براهنمائي بدعاقبتان دیگر بر دیگران از بدعت تسمه كشیدن چندین نفر مظلوم و مكحول ساختن برادران معصوم و حبس و قتل بیگناهان مغموم گذشته میبایست تلخی الم هر يك برو نیز بگذرد تا بحكم فاعتبروا یا اولی الابصار ناظران از نظاره آن اعتبار بردارند و بدیده تامل غور کنند كه بعد این حادثه كه بران پادشاه شهید مرحوم گذشت در اندك ایام بران مدعیان دودمان صاحبقران بلا مهلت فاصله چه گذشت و از آنچه كشتند چه محصول برداشتند *

القصة بعد ازین واقعه بقول عوام آنچه از خزانه وجواهر و مرصعات و فیان و امپان پادشاهی بود بتصرف و اختیار خود در آورده هر چه خواستند انتخاب نموده داخل كارخانجات خود حصه رسد هر دو برادر نمودند و از آنكه سيد عبدالله خان بمحبت زنان و عشرت نسا نهایت رغبت داشت بروایت مشهور دو سه زن حور لقا از جمله مسكرمان حرم پادشاهی پسند نموده بتصرف خود در آورد هر چند كه از زیادتی حرص و خواهش شهوت رانی قریب هفتاد هشتاد زن خوش ادای

حورمئال فراهم آورده با آنها نرد عشرت ميباخست اما اينكه بعد
 اين سوانح روزي با شبي بدون تهلكه و وسواس آفت جان و
 آبرو هر دو برادر بمراد دل كامراني نموده لذت زندگاني در يافته
 باشند ميحر نيامد اولاً ميان هر دو صاحبدار محبت اخوت بكدورت
 باطني و وسواس غلبه تسلط هريكي بر ديگري مبدل گرديد
 و زمام اختيار امور ملكي به نصبت وزارت هر چند بحسب ظاهر
 بدست برادر گلان بود اما اميرالامرا حسين علي خان كه در شجاعت
 و تهوري و كرداني و فيض رساني و معامله فهمي غرور بمرتبه
 داشت كه هيچ احمدي را موجود نميدانست و وجود برادر گلان
 نميگذاشت و بيشترى از امرای جلالت پيشه كار طلب را برعابت
 و امانت با خود رام و رفيق ساخته اختيار بندوبست ملك را
 ظرف خود ميكشيد بدین حسب در الحظه و انواه عوام اقسام
 گفتگوي نا موافقت برادران زبان زد ميگرديد و بلوجود غبار خاطر
 بميان آمدن بحسب ظاهر از ملاحظه فساد و عناد معاندان ديگر
 بمرتبه سر رشته اخلاص و اتحاد اخوت را از دمت نميدادند كه
 دست و زبان رخنه جويان واقعه طلب دراز تواند گرديد - و موی
 آنكه بضبط اموال امرای مغضوب و منكوب پردازند و بگرد آوري
 خزانه و جواهر دور و نزديك صرف اوقات نمايند و برای تنبيه و
 تاديب سرکشان اطراف كه از شنيدن گردش سلطنت سرباطامع
 فرود نياردند و آوردن خزانه دور دست افواج تعين فرمايند
 فرست آن نداشتند كه بكار ديگر ارباب حاجت پردازند - و راجه
 اجبت - نكه كه در همان ايام مبلغ كلي از نقد و جواهر گرفته

رخصت احمد آباد گرفته بود از هر دو طرف رسته بازار که عبور می نمود کلمات لا یعنی و دشنام صریح از زبان اوباشان و لچه‌های بازار بگوش او میرسید و میگفتند خون بهای داماد گرفته میخواهد با روسباهی ازین شهر برآید از شنیدن این کلمات تنگ آمده یک دو نفر را حکم کشتن سرسواری نمود - روزی چند نفر کشمیری را بدین تقصیر گرفته بفرموده عادات بر خر سوار نموده تشهیر دادند در اثنای ندای دهل زن و غلوی آواز طفلان کشمیرها نیز بفریاد این نغمه با دیگران همزیان میگشتند که مزای حرام خوران بد اندیش همین است - هنوز از خون ناحق پادشاه شهید ده پانزده روز نگذشته بود که خبرهایی مختلف فساد انگیز قلعه اکبر آباد که بتفصیل آن خواهد پرداخت زبان زد مردم عام گردید و روانه شدن راجه اجیت سنگه موقوف شد - و در همین آردان رسیدن حیدر قلی خان که متصدی گری بندر سورت اصالة و صوبه داری احمد آباد از طرف مصمام الدوله نیابة داشت اتفاق افتاد هر چند که بسبب گرد آوری اضاة نمایان محصول بندر و محل خالصه که باعانت خان دوران بعد از خود گرفته بود خود را نزد پادشاه نیک نام ساخت اما از بعضی سختی اطوار و ظلم او که مر بهیچ امیر حضور فرود نمی آورد و در ایام دیوانی دکن نیز بحمايت خان خانان میر جمله که دران ایام مرپی او بود حید عبد الله خان را از خود راضی نداشت و در بندر سورت و احمد آباد دیگر متصدیان پادشاهی و جاگیر داران ازو نا راض بودند و شکوه کشتن بلبه داس پیشکار بندر سورت بسبب امت تمام بعلت بازیافت زر حمایتی و غیر

حسابی سرکار و سیاست نمودن جمعی بوسیله منع مسکرات و دیگر
نسق ملکی متواتر بحضور رسیده بود و هرگاه ذکر او نزد سید
عبد الله خان بمیان می آمد حواشی مجلس زبان بشکوه او
آشنا می ساختند روز بروز بر مزید ملال قطب الملك می افزود
لهذا سید عبد الله خان او را معزول ساخته انتظار می کشید و قرار
داده بود که هرگاه برسد زیاده از اعتقاد خان بدو خفت رساند
اما از آنکه ستاره طالع او دران روزها در اوج بود و از آوازه رشادت
و جهر تردد و کار طلبی و کاردانی او که بظلم منحصر گردیده بود
بمدد موافقت ایام خصوص از جنگی که مابین راه احمد آباد
با صفدر خان بابی نموده باوجود فراهم آمدن چهار پنج هزار
سوار افغان و چهار پنج هزار گولی جنگی با او که سیوم حصه آن
جمعیت با حیدرقلی خان نبود برو غالب آمد گوش امیر الامرا
پرگشته بود بعد رسیدن اکبر آباد با غیرت خان همشیره زاده
هر دو بواذر که صوبه دار اکبر آباد نموده بودند سلوک نموده
بوساطت او راجه رتن چند و دیگر همدمان هر دو صاحب مدار
را با خود رام ساخت و درین ضمن ماده شورش اکبر آباد بمیان
آمد لهذا امیر الامرا شفیع جراثم حیدرقلی خان نزد برادر گلان
گردید و حیدرقلی خان در اطاعت امر و سلوک که بایست چنان
با حسین علی خان موافق تقاضای وقت جوشیده خود را
باطاعت از هوا خواهان بی ریب و رنگ و نموده که نقش
خیر خواهی و کار طلبی او در خاطر امیر الامرا دلنشین گردید
و عداوت بمحببت مبدل گشت و او را مشیر و همراز خود ساختند *

و در همین آوان یعنی غره رجب سنه هزار و صد و سی و یک
از حوانم اکبر آباد بظهور پیوست که هزاریهایی قلعه اکبر آباد
بیست و نهم جمالی الخوری نیکو میر نام پسر محمد اکبر نبیره
خلد مکن را که در قلعه محبوس بود بسلطنت برداشتند و غیرت
خان را که صوبه دار اکبر آباد بود بضرب توپ از عمارت دارالامارت
بر آوردند و زر و سیم را بدین سکه محکوک ساختند • بیت •
بزر زده سکه صاحب قرانی • شه نیکو سیر تیمور زانی

تفصیل این اجمال آنکه در سنه هزار و هشتاد و نه که محمد
اکبر پسر خلد مکن بغی ورزیده بود خلد مکن نیکو میر نام پسر
شیر خواره او را با دو دختر مقید ساخته بقلعه اکبر آباد فرستاده
بودند و هر دو دختر یکی بشاهزاده رفیع الشان و یکی بشاه زنده
جهان شاه پسران بهادر شاه منصور گشتند و نیکو سیر در قلعه مذکور
چهل سال بناکامی بسر برد و مقررین نام زنار دار ناگر که از
متوسلان نیکو سیر گفته می شد و با هزار یهائی قلعه رابطه داد و
ستد داشت و از معالجه بعضی مرض و زخمها و قوف حاصل
کرده بود در ایامی که امیر الامرا از دکن عازم دار الخلافت گردیده
بود آن سرمایه فساد آمده بوسیله بعضی مصاحبان حسین علی
خان و همقومان خود بخدمت امیر الامرا راه آمد و رفت و
روشناسی بهمیراند چون حسین علی خان بعیب عود زخمها
گاه گاه محتاج دوائی معالجه می شد بخدمت آویز و قوف طبابت
در خلوت راه حرف زدن بهمیرساند و با بعضی همدمان محرم خود
را همراز دمساز را نموده براراده امیر الامرا اطلاع یافته از راه

كم ظرفى جرأت نموده بوساطت هزار يهاى حسين على خان كه
 با هزار يهاي قلعه اكبر آباد رابطه خويشي و رحل و رسائل داشتند
 بفكر و خيال خام كارى افتاده بي آنكه با متحكمان بناي پيشرفت
 كار پردازند و نظر بر مآل سرانجام كار نمايند يا دوسه امير نامى
 را با خود رفيق و همراه سازند چنان كار عمده را بازي طفلان دانسته
 بوكالت نيكو سیر كه آن محبوس مايوس از هوا و هوس رزكار
 نيز اصلا از اين مقدمه خبر نداشته پيغام بميان آورد كه اگر
 نيكو سیر را بسلطنت بر دارند از جاده اطاعت قدم بيرون نخواهد
 گذاشت چون اين معني از ملاحظه انشاي راز خلاف راي و مرضى
 امير الامرا حسين على خان ظاهر گرديد او را مغضوب ساخته از
 مجرا ممنوع نموده در فكر مقيد ساختن او افتاد مترمين كه از كهنه
 زندان فتنه انگيز بود هيمنده بر قصد امير الامرا مطلع گشت فرار
 نمود و در مابين فرصتي كه بر پادشاه شهيد آن هنگامه گذشت
 و شورش سلطنت در ميان آمد خود را نزد راجه دهيراج جي سنگه
 سواني رسانده بقول عام بعد امتحان عهده و پيمان مدد در باب
 برداشتن نيكو سیر بسلطنت خط راجه دهيراج و نوشته خود
 براي راجه چهديلا رام بهادر ناگر صوبه دار اله آباد كه از متوسلان
 فرخ مير بود براي معاونت فرستاده جواب قبول رفاقت طلب
 نمود و بروايت مشهور نزد نظام الملك بهادر فتح جنگ كه
 در همان ايام با كبر آباد رسیده بتعلقه صوبه دارى خود ميرفت
 نيز رجوع آورده درخواست استمداد و اعانت در ميان آورد و
 بر السنه مردم شهرت تمام يافت كه فتح جنگ نيز رفيق اين

سنه ۱۱۳۱

(۸۲۷)

ابو البرکت

مصلحت گشته اما قول اصح این بود که نظام الملک بهادر تا مقدور در دفع فتنه و ملامت روی می کشید و تن بقبول معاونت این کار نداد بهر حال بوی سر این مقال بمشام سادات رسید و سمندر خان نام را خفیه قلعه دار ساخته بشهرت خدمات دیگر اکبر آباد باتفاق داور داد خان که میر تزک قطب الملک بود و برای آوردن خزانه اکبر آباد مامور نموده بودند و میان عوام برای محمول ساختن نیکو سیر زبان زد گردید روانه ساختند تا رسیدن نام بردها باکبر آباد مترسین بامید امداد و رفاقت راجه دهیراج و راجه چبیده رام و دیگر راجپوتیه و زمینداران و افغانان که برای آنها نامه و پیغام طلب اعانت رفته بود باهزاربهای قلعه همدستان شده صفی خان قلعه دار را که از خاندان با نام و نشان اسلام خان بود طوعا و کرها با خود رفیق ساخته بیست و نهم جمادی الخرای آن سال اندرون قلعه که مجموع از هزار نفر زیاده شریک و رفیق این مصلحت بودند نیکو سیر را بسلطنت برداشتند - اگرچه تقاضای رای صائب آن بود که چون دران روز زیاده از هفتاد هشتاد سوار همراه غیرت خان صوبه دار حاضر نبودند باقی جمعیت در اطراف برای بنفوبصت امور ملکی فرماده بود بایستنی که مردم احشام با دوسه متصدی پادشاهی که با آنها همراز گشته بودند غافل بر مرغیرت خان تاخته مقید ساخته بهر وجه که اتفاق می افتاد خاطر ازو جمع می نمودند و نکو سیر را بر آورده تا رحیدن خبر بهر دو برادر نزد راجه دهیراج بانبیر که از انجا هفت هشت منزل بیش نبود می رساندند احتمال از فراهم آمدن فوج

و دیگر زمینداران و افغانان تومن دار بود اما چون در تقدیر چنین
 رفته بود بدین تدبیر افتادند که بعد نشاندن او بر تخت بزدن
 گواهی توپ از بالای قلعه بردار امارت غیرت خان را خبردار
 ساختند و غیرت خان ازین آهوب خبردار گشته از شهر برآمده
 بیرون خیمه زده هر دو برادر را نوشتجات مصحوب قامدان باد پیدا
 فرستاده بر حقیقت اطلاع داده خود بگرد آوری لشکر متفرقه
 و نگاهداشت مهله پرداخت و بعد رحیدین خبر بدار الخلفیت
 و سواس هراس آمیز در دل صاحب مداران سلطنت راه یافت
 و همان روز راجه بهیم و چورامن جانت را با جمعی از فوج
 همراه داده بمدد غیرت خان روانه نموده اسلام خان برادر صفی خان
 را با پسران صفی خان که در جهان آباد بودند طلبیده مقید
 ساختند و جاگیر تغیر نمودند - و هفتم ماه رجب امیرالامرا خود
 با فوج شایسته برآمده در باره هله متصلی شهر دائره نمود و غیرت
 خان را از پیوستن چهار پنجهزار سوار فرستاده هر دو برادر و فراهم
 آوردن دیگر جمعیت تقویت تمام بهم رسید - و راجه دهیراج در تهیه
 برآمدن نبردافته انتظار خبر حرکت و رفاقت چهبیلا رام از اله آباد
 و نظام الملک از مالوا و دیگر زمینداران اطراف میکشید - و چهبیلا رام
 را دران ایام با یکی از زمینداران عمده مقصد پیشه تعلقه سرحد
 صوبه داری خود نزاع بیان آمد و کلو بغوج کشی کشید و سادات
 از هخیمان این خبر بدان زمیندار مهمم اشاره زیاده بر خاکی نمودن
 با چهبیلا رام بهادر بوعدهای لطف آسیر می نوشتند - و از هر طرف
 مردم واقعه طلب بیکر که طی آنها از اطوار ناهمراز روزگار و تسلط وضع

آفاكشي سادات مانند دانهاي افارخون بسته بود هرچه مي خواستند از شهرت اتفاق نظام الملك بهادر فتح جنگ و راجه دهيراج و چهبيله رام و فراهم آمدن جمعيت زمينداران عمده ديگر بمدد نيكو سير شهرت تمام ميدادند و پادشاه رفيع الدرجات كه بمرض دق مبتلا بود اگرچه حكما بفرموده سادات در علاج او ميكوشيدند اما چون براي مدقوق هيچ معالجه بهتر از تفريح طبع و شنيدن نعمات راحت افزا و حكايات فرحت رسا و مشاغلي كه بمال دل و مكروهات روحاني منجر نگردد نمي باشد و آن پادشاه مجبور در امور فرمان روائي اصلا اختيار نداشت بلكه حكم تصوري داشت كه بر تخت بدستور طلسم تعبیه نموده باشند و اطراف دور او را چنانچه بذكر درآمده منصوبان قطب الملك داشتند و ازين غم و الم روز بروز بر مرض او مي افزود و دروا مود نمي بخشيد و عدت مرض روحاني علاوه آلام جسماني ميگرديد تا آنكه كار بغير حال و اختيار نمودن سفر آخرت بي آلودگي مآل لازم ملزوم رياست كشيد و خبرهاي غم انگيز اكيبر آيان مزيد الم و كدورت خاطر گرديد و بمرتبّه مرض رو بشدت آورد كه هر دو برادر بفكر تجويز ملطنت بنام ديگري از پادشاه زادهاي محبوس افتادند و خواستند كه از روي قريه اجل رسیده ديگر را بعد از انتقال و ارتحال او بر تخت نشانند رفيع الدرجات گفت كه اگر برادر گلان اعياني مرا كه مراد از رفيع الدوله باشد بحلطنت بردارند و در حيات من مكه و خطبه بنام او نمايند باعث كمال خشنودي و قبول احسان بر من خواهد بود مادات قبول نمودند و بعد سه روز از جلوس رفيع الدوله

ابوالبرکت (۸۳۰) سنه ۱۱۳۱

رفیع الدرجات پاک سرشت نیک عاقبت ازین سوابی فانی در
کمال نشو و نمای جوانی بروضه جاودانی شتافت سه ماه و ده روز

نام سلطنت بر بود • • بیت •

الامان زین شهر تشنه بخون • واه ازین روزگار بو قلمون

یک نم آب امید چشم مدار • زین خم خالی و سبوی نگون

ذکر سلطنت رفیع الدوله ملقب بشاه جهان ثانی که بواسطه چهاردهم و سلطنت هفدهم با میر تیمور میرسد

روز شنبه بیستم ماه رجب المرجب هزار و صد و سی و یک هجری مطابق هفدهم خرداد ماه الهی رفیع الدوله را که یک و نیم سال از برادر مغفور مرحوم کلان بود ملقب بشاه جهان ثانی ساخته بر تخت نشاندند - مسود اوراق تاریخ سال جلوس او (شنبه بیستم ماه رجب بود) یافته و بهمان دستور سابق سوای آنکه سکه و خطبه بنام او جاری ساختند و در امور ملکی اختیار نداشت و اطراف او را منصوبان قطب الملک داشتند و در بر آمدن بیرون و ماندن در محل و دیوان نمودن و خوراک و لباس اختیار همت خان بود و برای نماز جمعه و شکار و کلمه و کلام نمودن با امرا بی حضور سادات و اتالیق ماذون نبود - در ابتدای سلطنت او شایسته خار خالوی محمد فرخ میر شهید مرحوم که برهنه منوی عقل تباه در گرد آوری سپاه و نگهداشت خفیه بقصد برآمدن و خود را رماندن نزد راجه دهیراج و پیوستن به نیکو سیر پرداخته زبان زد خلق گردیده بود باوجود خبر یافتن سادات و پای زجر و منع بمیان آوردن ممنوع نمیکردید و کلمات لاف و گدازف زوده از حوصله خود بر زبان می آورد معذرا که قبل از انتشار اراده خاطر او عرصه فرصت خالی

بود خود را جائی نتوانست رساند تا آنکه کار از طرفین بفساد و فوج کشی منجر گشت بی آنکه ازو تردیدی بظهور آید بی آبرو گشته دستگیر گردید و خانه او را بضبط در آوردند و امیر الامرأ بعد خاطر جمعی از کار نا شایسته شایسته خان اول برای مدد غیرت خان و محاصره قلعه اکبر آباد حیدر قلی خان را ملقب به بهادر ساخته بطریق هرزول روانه نمود و از عقب آن هفتم شعبان المعظم مده مذکور خود باتفاق اعتماد الدوله و مصصام الدوله و ظفر خان و دیگر امرای با نام و نشان که مجموع قریب بیست و پنج هزار سوار داشت روانه اکبر آباد گردید - درین مابین اخبار مختلف از برآمدن جی سنگه بقصد پیوستن به نیکو سیر و ملحق شدن روح الله خان پسر روح الله خان ثانی که بخدمت نوجواری احمد آباد منصوب گشته روانه شده بود و در راه بر اجه جی سنگه ملحق و رفیق گردید و تهور خان توانی از شاه جهان آباد بلاشهرت برآمده بطریق ایلغار خود را بر اجه رساند انتهار یافت و خبر حرکت راجه چهیدا رام نیز زبان زن عام گردید اما اصل نداشت و او از مهم زمیندار تعلقه خود فرصت اراده مدد نیکر سیر نیانت و نظام الملک بهادر نیز درین ماده خود را آشنا نداشت - و اکثر مردم واقعه طلب و جمعی که خراب شده و سوخته نا موافقت روزگار بودند و بسیاری از حبیب آنکه دل آنها از آتش بیداد تعلق هر دو برادر و اختیار راجه رتن چند بدکردار شعله ور بودند بدست آریز زبانی فقرای مجذوب و سالکان صاحب کرامات و گوشه نشینان واصل بالله و فال کلام الله و تفول خواجه حافظ و خوابهای

صلحا و احکام رمالی و منجمان کذاب نقش سلطنت نیکو میر را در دل و زبان سکه زد نموده در مجالس و محافل خبر هلی مختلف بی اصل از بر آمدن نیکو سیر بصورت فقیر و رسیدن نزد راجه دهیراج و حرکت راجها و زمینداران و چهبیلا رام با سی هزار سوار و روانه شدن نظام الملک بآب و تاب ورد زبان داشتند و از جمله اخبار مذکوره حرکت راجه دهیراج جی سنگه سوانی با نه ده هزار سوار مع مردم دیگر که با او فراهم آمده بودند تا یک منزل از آنبیر برآمده انتظار خبر اراده راجه چهبیلا رام می کشید مقرون بصدق بود - از بسیاری شهرت اخبار مذکوره قطب الملک پادشاه را با خود گرفته باتفاق مهاراجه اجیت سنگه و دیگر امرا که جمله فوج از سی هزار سوار زیاده می شد اواخر شعبان المعظم از دار الخلافت برآمده متوجه اکبر آباد و مقابله جی سنگه گردید - و در همان ایام مهاراجه اجیت سنگه مهارانی صبیح خود را که در عقد محمد فرخ سیر بود نزد خود با جواهر وافر و خزانه و طلا آلات که داشت و مجموع بکرور روپیه میرسید طلبیده بقول مشهور تغیر لباس و رخت مسلمانی داده ناظر و دیگر متصدیان پادشاهی را مرخص ساخته روانه وطن نمود و این معنی نزد ارباب شریعت و قاعده منجیان با حمیت و آداب دانان با غیرت خلاف داب ناموس سلطنت و طریق مستقیم اسلام بظهور آمد و در زمان سلاطین سلف چنین تسلط راجها در لواریخ بنظر نیامده که دختر خود را بعد در آمدن بشرف اسلام و در آوردن بعقد از دراج پادشاهان برده باشند - القصه بعد رسیدن حیدرقلی خان بهادر باکبر ایاد باتفاق غیرت خان که چون

شیر و شکر با هم آمیخته رفیق گشتند بمحاصره قلعه و پیش بردن مورچال و بستن دمدمه برداختند و متصل آن بعد رسیدن حسین علی خان تردداتی که از هر دو طرف بظهور آمده مفصل بتحریر آن نمی پردازد حاصل کلام از ضرب و صدمات گولهای توپ قلعه و مورچال طرفین خانه بعیار اندرون و بیرون قلعه خراب گردید و شکست و ریخت زیاده بمساجد و شهر رسید و امتداد ایام محاصره بعه ماه کشید - و دران محاصره روزی سه نفر افغان را که از لشکر غیرت خان بقلعه میرفتند گرفته آوردند غیرت خان فرمود که هر سه را دستها عقب بسته هر دو سر ریسمان را دو کس گرفته بدم توپ داده بپرانند بدین هیئت درونفراره نور و بادیه عدم ساختند سومین را همینکه آورده ایستاده نمودند وقت آتش دادن توپ گول توپ بالای قلعه بدان توپ رسید که از صدمه آن سر توپ قداری بلند گردید و در همان آن بحکم حناظ حقیقی آن شخص از اضطراب جان چنان سر را پائین نمود که دستهای عقب پشت بسته اراز محاذی سراو بلند گشت و در همان فرصت گول توپ برگره بسته ریسمان مابین هر دو دست او رسیده ریسمان اجل متعلق او را برید اگرچه قداری آمیب بدست او رسید اما دران گرمی هنگامه فرو گرفتن دود که بر همه ناظران پریدن سر و تن او یقین بود فرصت وقت غنیمت دانسه چون تیر از کمان جسته بچستی و چلاکی تمام بدر رفته خود را ازان اندوه که همه برای او حکم ملک الموت داشتند بهوراخ بدرو آب ریز حصار قلعه رساند تا خبردار شدن محصلان از واهمه جان چون موی باریک شده جان بعلامت

سده ۱۱۳۱ (۸۳۵) رفیع الدوله
 بدر برد آری اگر بجای باران تیر و سنان بارد و برگ اشجار خزان
 دم شمشیر آبدار گردد بحکم خدا رگی از بدن احدی نتواند برید *

• بیت •

شب تار است و منگھنان و من مصت
 قدح از دمت من افتاد و شکست
 نگهدارنده اش نیکو نگهداشت
 و گرنه صد قدح افتاد و بشکست

القصة طاب الملك بانواج پادشاهی بحسب ایام بر شکل
 توقف کنان بقصد مقابله و مقاتله جي سنگه که او نیز از وطن
 برآمده از محظظه صولت افواج طرین و اندیشه مآل کار و انتظار خبر
 تحقیق چیده رام و دیگر کومکدان اطراف چهل گروهی اکبر اباد
 رحیده مقام نموده بود نزدیک متنها بغاصله تفاوت ده کرده از
 جیسنگه رسید - راجه جیسنگه چون از هیچ طرف اثر رسیدن نوج
 بمدد نیکو میرندید وکیل برای عفو تقصیر باظهار ندامت فرماد -
 درین ضمن از اکبر آباد خبر رسید که تهمیل نام پسر بهوکنمل
 اسد خانی که منشی نیکو سیر شده بود بموجب اشاره و طلب
 هزاریهای محیل بیرون که یکی از معتقدان و معتمدان قلعه آمده
 دمت ما گرفته ببرد وقت شب برای بردن بعضی هزاریهای
 مورچال نزد نیکو سیر از قلعه برآمد و همان هزاریهها او را مقید
 ساخته نزد امیرالامرا آوردند و از قلمدان تهمیل نوشتجات اکثر
 امرای همراه حسین علی خان بنام نیکو سیر برآمد اگر چه امیرالامرا
 نظر بر تقاضای وقت مصلحت ندانست که با همه رفقا یک رونموده

پردۀ خجالت از میان بردارد در اخفای آن کوشید اما خطی
بمهر اسد علی خان علی مردان خانی که همدم و محرم و همراز
حسین علی خان بود بمل افتاد درین باب نیز روایات مختلف
مسموع گردید بهر حال او را مفضوب و مذکوب ساخته جاگیر او را
بضبط در آوردند - و غریب تر آنکه با وجود ظاهر شدن حیلۀ دفعۀ
اول که هزارپا بانهضلی نمودند بعد از دوسه روز دیگر محمد عسکری
نام برادر زادۀ نیکو میر باز فریفتۀ قول و پیغام چوڑامن جات که
مورچال طرف دریا داشت گشته برای رساندن نزد چهبیلا رام یا
چهار پنج نفر که مبلغ نقد گزشت بلقی بروعدۀ بعد رسیدن باله آباد
قرار بمیان آورده از قلعه برآمد و چوڑامن محمد عسکری را مع
رفقا و مبلنّی که باشاؤ امیر الامرا گرفته بود باظهار حسن تردد
بحسین علی خان رجوع نمود - بعد دستگیر شدن محمد عسکری
و شنیدن النجا بردن ذکیل راجه دهیراج جی منگه بقطب الملک و
امتداد کشیدن ایام محاصره و تمام شدن اذوقۀ قلعه هزارپا مایوس
گشته دل و حوصله باخته و معرفت چوڑامن نام هزاری امیر الامرا
پیغام و پیام صلح بمیان آورده عهد و پیمان امان جان و آبرو گرفته
کلید قلعه را سپردند و بیعت و هفتم رمضان المبارک سنه مذکور
قلعه مفتوح و نیکو میر با دیگر متوصلان مقید گردید و بتسلّی
امان جان همه را دستگیر نموده نزد حسین علی خان آوردند - و
مترجمین که تمام هنگامه برپا کرده او بود چون میدانست که
بهیچ وجه جان بخشی از نخواهد شد و بخفت تمام کشته باید
گردید خود را بجمدهر جان ستان هلاک ساخت و سر او را بریده

سده ۱۱۳۱

(۸۳۷)

زنبع الدوله

در لشکر گردانیده روانه دار الخلافت شاه جهان آباد ساختند که در آنجا نیز تشهیر نمایند و در لشکر هر دو برادر و شاه جهان آباد سه روز شادمانه فتح نواختند • • بیت •

کسی را بخت چون بردارد از خاک • ره سیلاب را بندد ز خاشاک
دمی کادبار دامن گیر گردد • دم عیسی دم شمشیر گردد
بعد فراخ از نیکو میر امیر الامرا بضبط خزانه و جواهر و اجناس
سه صد چهارصد ساله که از وقت سکندر لودی و بابر پادشاه که در کوتها
بود خصوص از اموال نور جهان بیگم و ممتاز محل که بعضی
کارخانجات سر بسته و ظروف طلا و نقره بسیار با چند هزار خشت
مس برآمد پرداخته برای گرد آوری نقد و جنس که تا دو سه روز
روپیه همه جهت باختلاف قول زبان زد خاص و عام گردید پانزده
شانزده مقام نمود - گویند از جمله اجناسی که تحفه و بیش قیمت
توان گفت یکی چادر مروراید بود که برای پوشش قبر ممتاز محل
صاحب قران ثانی ساخته بودند و روز عرس و شب جمعه بر قبر
آن مغفوره می انداختند و جوهره جق اختراع نور جهان برآمد
و اینکه آن از طلا و مروراید های بیش قیمت بافته حایکه موجودار
از یاقوت و زمرد قیمتی طیار کرده بودند العبدۃ علی اثرابی -
بهر حال ازل اموال برادر گلان مید عبدالله خان حصه و نصیبی
نرمید مگر بعد چهار ماه به بیمزگی تمام چنانچه بگزارش خواهد
درآمد بیست و یک لک روپیه عائد خزانه قطب الملک گردید و
رمط ماه شوال از اکبر آباد کوچ نموده با فوج پادشاهی و مید
عبد الله خان که چهار پنج روز پیش از حسین علی خان نزدیک

فتح پور رحیده بودند ملحق گشتند و راجه دهیراج که ازان حرکت لغو پیشمان گشته وکلا را میانجی صلح ساخته برای عفو جرائم باظهار ندامت پیش آمده بود بچند شرط که از طرفین بمیان آمد و قریب یک ماه از هر دو طرف مضایقه می نمودند از انجمله شرط عمده این بود که پرگنائی که راجه اجیت سنگه بابت محال پادشاهی بسبب قرب وطن بدعوی طلب جاگیر در تصرف داشت دست ازان بردارد و جی سنگه در خواست نمود که جمعی که مثل روح الله خان و تهور خان که بجی سنگه پیوسته رفاقت نموده بودند تقصیر آنها معاف شود و جاگیر یافته همراه راجه باشند و راجه اجیت سنگه نیز باعث رفع گفتگو گشته بود مقرر نمودند که فوجداری سرکار سورتبه صوبه احمد آباد بر راجه دهیراج مفوض باشد و صوبه داری احمد آباد و اجمیر ضمیمه جود پور بر راجه اجیت سنگه بحال ماند درینصورت از سی گروهی دار الخلافت که وطن راجه جی سنگه است تا کنار دریای شور که مراد از حورته باشد تعلق بهر دو راجه قرار گرفت - و از انکه در تقدیر الهی رفته بود که هر دو پادشاه یعنی هر دو برادر بهره از سلطنت بر نداشته ناکام بنهان خانه جاردانی شتابند شاه جهان ثانی بآزار اسهال و مرض روحانی مبتلا گردیده چنانچه مفصل بگزارش خواهد آمد بروضه جاردانی شقاقت و سه ماه و چند روز نام سلطنت برو گذاشته شد *

* بیت *

جهانرا ندارند بی کدخدای * یکی گر رود دیگر آید بجای

ذکر سلطنت محمد شاه بادشاه عرف روشن اختر که چهارده واسطه و سلطنت شانزده بامیر تیمور میرسد

همینکه از جلوس شاه جهان ثانی عرف رفیع الدوله قریب
یکماه و بیست روز گذشت بازار امهال که روز بروز شدت
مرض او می افزود مبتلا گردید چند آنکه حکما در علاج کوشیدند
فائده نه بخشید اگرچه مید عبد الله خان در تدایوی و غمخواری
آنچه شرط احتیاط بود بکار میبرد اما چون تلافی سلوک که از
هر دو برادر در ماده پادشاه مرحوم محمد فرخ میر شهید بظهور
پیوسته بود و از طرف عدم اختیار در سلطنت و تقیدی که مادات
بکار میبردند مرض جسمانی و روحانی علاوه هم گردید و موافق
مشیت الهی میبایست که هر دو پادشاه جوان که چون دو نهال
سرروان که در گلشن جهانبنایی بصد امید نشو و نما پذیرفته
بودند بری و پاک از آرایش روزگار بسموم هموم ناکامی بزمرد
گشته بروضه جاردانی انتقال نمایند و بدنامی آن در الهنه نمبت
بمادات بارهه بگفت و شنود عالم در آید هنوز سه ماه و ده روز
موافق میعاد برادر مغفور او نگذشته بود که اثر نزدیک رسیدن
ایام موعود او ظاهر گردید مید عبد الله خان مایوس گشته
اواخر ماه شوال غلام علی خان پسر سید خان جهان خالو زاده خود

محمد شاه بادشاهه (۸۴۰) سنه ۱۱۳۱

را از فتح پور براي آوردن اختر برج جهانبناني گوهر درج صاحبقراني محمد روشن اختر خلف جنت آرامگاه جهان شاه نبیره خلد منزل كه هيجده سال از نهال عمر شريف او در چمن اميد سلطنت نشو و نما يافته بود و بچهارده و امطه بامير تيمور صاحب قران مير سيد و از عهد جهاندار شاه با والده ماجده در قلعه دار الخلافت بسر ميبرد و جواني بود زيبا و فوخط بانواع خوبی وجودت طبع و ذكا و جوهر جلالت و رشادت و فهم و نراحت آرامته فرستادند قبل از شنيدن خبر طلوع اختر روشن اختر از افق مشرق برج قلعه شاه جهان آباد آفتاب حيات رفيع الدوله بمغرب ممات فرو شد و بصد انفسوس رخت هفتي از من جهان فاني بربست

* بيت *

بشادي گذار اين جهان خراب * كه ني جم شامه نه افتراحياب و تا رسيدن پادشاه جوان بخت رحلت شاه جهان فاني را قريب هفته مخفي داشته بگفن و دنن پرداختند يازدهم ذي قعدة يفرجي و فيروزي پرتو شرف نزول محمد روشن اختر بر راحت سواد فتح پور انگذده گرديد و پانزدهم شهر مذکور روز شنبه مطابق هشتم مهر ماه الهی سنه هزار و صد و سی و یک بعد انقضای يازده گهزی روز درماعت محمود و طالع مسعود قوس كه مشتمی صاحب طالع بقوت نظر معد نيرين درخانه دهم رياست جلوه گر بود و بحكم اختر شناسان هندو قوس دلالت تام بر قوام سلطنت می نمود و زحل در خانه دوازدهم كه بيت الفرج اوست و براي منكوب و مغلوب ساختن خصم بودن زحل درين خانه از برای

سنة ۱۱۳۱

(۸۶۱)

محمد شاه پادشاه

سلاطین اثر تمام دارد قیام داشت و نیر اعظم در خانه پانزدهم که بیت الرجا و ظهور جوهر فدویت هواخواهان ست پرتوانگن بود سرور آرای هند گردید و زر سرخ و سفید از نام مبارک ابو المظفر ناصرالدین محمد شاه پادشاه غازی دام سلطنته سرخ روئی تازه بهمرساند و بر منابر بلند پایه مساجد خطبه باهم آن وارث سواد اعظم هندوستان خوانده شد و از یمن جلوس میمنت مانوس نرخ غله که از مدت چند سال اثر گرانی خلق الله را مبتلا ببلای تشویش داشت رو بازرانی آورد - و صاحب زمان ملکه دوران نواب قدسیه والدۀ مکرمة آن مهر سپهر سلطنت که در غور امور ملکی و فرامت و سلوک سرآمد روزگار بود - سر رشته تقاضای وقت را از دمت نمیداد روزی که آن زبده دودمان صاحب قران بفتح و فیروزی متوجه فتح پور می شدند فرستادهای سید عبد الله خان و ملازمان رکاب و همه عهده داران دور و نزدیک را بعظای خلعت فاخره معزز ساخته بود بعده که خلاف مرضی هر دو برادران دانست باقی امیدواران را موقوف بر وقت داشت و بعد یک ماه که از شاه جهان آباد تشریف آورده دیده را از دیدار فرزند کامگار روشن ساخت نظر بر پاس خاطر سادات فرمود که مردم قدیم جهان شاهی استقبال و ملازمت نمایند و بهمین دستور در همه امور رعایت خاطر هر دو برادر را بغایت مرعی میداشت - و مقرر شد که ابتدای جلوس از تاریخ قلع سلطنت پادشاه مرحوم محمد فرخ میر در دفاتر اعتبار نمایند - و پانزده هزار روپیه در ماهه برای خرج نواب قدسیه و خدمت محمل مقرر گردید و در بندوبست اطراف

محمد شاه پادشاه (۸۳۲) سنه ۱۱۳۱

گل بار و تعیین ناظر و عهده داران بدستور هر دو برادر مغفور کوشیده
خواججه سربایان و خواص و نیلوانان و مردم خاص جلوی روز سواری
و بار بچینی و رکاب دار و فرش و غیره همه عمله و فعله و عهده داران از
نوکران حید عبد الله خان جابجا منصوب گردیدند. و همت خان را
که بوسیله چهار پنج خدمت عهده حضور و مفلسی آن اختربرج
سلطنت صاحب اختیار دیوان خاص و عام نموده بودند حضرت
ظل الله از راه کمال نظرت و دانائی باو برحق و مداوا ملوک نموده
در هیچ کاری بی استرهای او اقدام نمیفرمودند و برای سواری نماز
جمعه و شکار مختار نبودند و روز سواری کوچ اطراف آن مهر سپهر
اقتدار را هاله وار معتمدان مادات داشتند و گاه گاه در دو سه ماه
بنام شکار و میر سبزه و باغ یکدر گروه برده باز بدولتخانه می آوردند -
القصة چون از طرف اطاعت چببیه رام ناگر صوبه دار اله آباد
خاطر جمع نبود و بسبب بعضی اطوار ناهموار اوکه نسبت بهر دو
برادر صاحبمدار بظهور می آمد حسین علی خان بقصد تنبیه او
پیش خانه طرف اله آباد بر آوردن فرمود در همان آوان خبر فوت
چببیه رام بغتة رسید و حسین علی خان در باطن اگرچه رسیدن
خبر او از مدد طالع خود دانست اما بحسب ظاهر بر زبان آورد که
افسوس سر بریده او را بر زمان سر رسته شهر بشهر ندیدند - و در همان
زودی خبر رسید که گودهر پسر دیا بهادر برادر زاده چببیه رام
که میر شمشیر از همان گفته می شد بعد فوت عموی خود در تپیه
نواهم آوردن سپاه و استحکام برج و باره قلعه اله آباد پرداخته از
شنیدن این خبر اواخر ذی القعدة آن گوهر درج صاحب قران را

سنه ۱۱۳۱

(۸۴۳)

محمد شاه پادشاه

از فتح پور بنواح سواد معتقر الخلافت اکبر آباد آوردند و بشهرت مهم
تعمیر قلعه اله آباد حکم بستن پل بر آب جهنا و تعیین فوج بطریق
هراول نمودند و پیشخانه آن طرف آب فرستادند - بدین ایام خدمت
صدارت کل بنام میر جملہ مقرر ساختند اما رتن چند در همه
امور ملکی و مالی و شرعی حتی در تعیین قضات بلاد و دیگر
ارباب عدالت به مرتبه استقلال داشت که همه متصدیان جز و گل
پادشاهی معطل بودند و بدین آنکه سند بهمر آنها نمی رسید در هیچ
مقدمه داخل نمی یافتند - نقل می نمایند که روزی رتن چند
شخصی را نزد عبد الله خان آورده تسلیم خدمت قضای بلخه
از بلاد فرمود سید عبد الله خان رو بیکي از حضار و مصاحبان
گستاخ آورده تبسم گذاشت گفت که رتن چند ما قاضی تجویز و
مقرر می نماید او در جواب التماس نمود که راجه چپو از نظم و
نسق امور ملکی و دنیوی غفلت حاصل نموده الحال بانظام
کار و بار دینی پرداخته اند - حاصل کلام بعد از انتشار اخبار مرکشی
گودهر و تعیین افواج وکیل او باظهار التماس عفو تقصیر و قبول اطاعت
بشرط چند که گاه برای بحال داشتن صوبه اله آباد و گاه مقرر
نمودن صوبه اوده بنام گودهر درخواست می نمود رجوع آورد آخر
برای خالی نمودن قلعه بعد فراغ لازمه فوت چپیلہ رام مهلت
خواست و فوراً صوبه دایه آورده با دیگر عنایات و خطابات
بهائری بنام گودهر صادر گردید - بدین ضمن چون بر سر وطن
بودن از مدت راجه بهیم و راجه بد سنگه هاره میان هم پرخاش
داشتند چنانچه در ذکر سلطنت محمد فرخ - میر شهید بونان خامه

محمد شاه پادشاه (۸۴۴) منه ۱۱۳۱

داده سید دلور علی خان را که از شجاعان رزم جو و بخشی
 حمین علی خان بود برای رفاقت و اعانت راجه بهیم مقرر
 و مرخص فرمودند و قریب شش هزار سوار که بیشتری از مردم
 باره و حماعه داران عمده بودند همراه داده در خلوت اشاره نمودند
 که بعد فراغ تنبیه بد سنگه باتفاق راجه جی سنگه در سرحد صوبه
 مالوارتبه امتقامت ورزیده چشم بر راه رسیدن حکم باشد چنانچه آخر کار
 شجر این نخل خیال فاسد آنچه نمر ندامت بار آورد بذکر خواهد
 در آمد - و از آنکه از طرف قرار و بنای صلح گرد هر بهادر خاطر جمعی
 حاصل نبود حیدر قلی خان بهادر را با جمعی دیگر و فوج شایسته
 برای تنبیه گرد هر مرخص ساختند و شاه علی خان و محمد خان
 بنگش و شیر افکن خان فوجدار کره نیز با جمعی دیگر و فوج
 شایسته بدان مهم مامور گردیدند اگر چه از حیدر قلی خان بهادر
 بعد رسیدن اله آباد آنچه شرط سرداری و تردد نمایان بود که اگر
 بتحریر تفصیل آن پردازد بطول کلام منجر میگردد بظهور آمد و اگر
 اختیار انفصال مصالحه و جنگ بشخص واحد می بود نزد
 حیدر قلی خان بهادر سر انجام آن مهم چندان کار نبود و مقدمه
 بطول منجر نمی گردید اما از آنکه دیگر همراهان و مرداران باره
 قائم بر رای خود بودند و بدون صلاح رتن چند هیچ احدی را
 اختیار نبود - گرد هر بر قول و عهد سادات اعتماد نمی نمود و در هر
 هفته و ماه خبر خالی نمودن قلعه بوعده صبح و شام انتشار می
 یافت و باز منجر بجنگ و محاصره میگردد مقدمه بطول انجامید
 تا آنکه حسین علی خان از آب جمنا کنار اکبر آباد عبور نمود

سنه ۱۱۳۲

(۸۴۵)

محمد شاه پادشاه

اما نظر برینکه سه طرف قلعه اله آباد آب گنگا و جمنا داشت و
 گردهر در استحکام برج و باره قلعه و گرد آوری ذخیره و مصالح
 جنگ نهایت میکوشید و از شهرت مرکشی او در همه محلات
 خالصه و جاگیرداران عمده خلل تمام پذیرفته بود ملاحظه آن
 داشتند که اگر محاصره قلعه بامقداد کشد فساد کلی در ملک و
 تحصیل مال و حال رعایای همه صوبجات رو خواهد داد - و خبر
 خالی نمودن قلعه بوعده امروز و فردا بمرتبه بتواتر رسید و بود که
 پیشخانه ظل سبحانی و حیدر عبد الله خان غره ربیع الآخر سنه
 احد طرف دار الخلافت برآمد و بعد پانزده روز که قبیلۀ اکثر امرا
 حتی محرران دفتار روانه شاه جهان آباد گردیدند از خبر خلف
 وعده گردهر پیشخانه که خلاف داب عزم سلاطین است برگشته
 آمد - و درین مابین میان هر دو برادر بر سر اموال نقد و جنس
 اکبر آباد که بعد تسخیر نیکو سیر موافق قول مشهور کردها
 بنصرف برادر خرد درآمده بود و آخر بعد سماجت بسیار بیست و
 یک لک رویه ببرادر کلان عائد گردید مکرر کلمات و پیغام رنجش
 آمیز که در اخفای آن بمرتبه اتم می کوشیدند بگفت و شنید
 آمد و رتن چند نگذاشت که صدا بلند گردد و در دفع فتنه هر طرف
 که ماده فساد از اثر شامت او بود می پرداخت - چون متواتر
 نوشته گردهر رسیده بود که اگر رتن چند آمده قول و عهد و پیمان
 بحال داشتن آبرو و جان بمیان آرد مطمئن خاطر گشته قلعه خالی
 می نمایم لهذا هر دو برادر صلاح کار دران دانستند که رتن چند
 رفته استمالت نماید و رتن چند اواخر ربیع الآخر سنه دو باقواج

محمد شاه پادشاه (۸۳۶) ص ۱۱۳۲
 شایسته روانه آله آباد گردید و بعد رسیدن آنجا هر دو باهم ملاقات نموده
 عهد ایفای قول بکفالت آب گنگ که قسم منظر هندو است بمیان
 آوردند و موای صوبه داری اوده و فوجداری مقرری که همیشه
 ضمیمه صوبه مذکور می شد در سه فوجداری عمده دیگر بحسب
 خواهش و درخواست گرنهر بهادر باصوبه داری اوده ضمیمه ساخت
 و اوائل ماه جمادی الاخری حقه در قلعه را خالی نموده روانه صوبه اوده
 گشت بعد رسیدن خیر فرحت اثر مذکور سه روز صدای شان بازه
 بلند آوازه گشت و کیسهای زر بدر انعام پر و خالی گردید - از آنکه
 گفته اند آخر هر خلعه بگریه و انتهای هر شادی بماتم مبدل
 می گردد هنوز مردم واقعه طلب در تحقیق صدق و کذب تسخیر قلعه
 آله آباد گفت و شنید داشتند که فلک کینه پرداز و زمانه نیرنگ باز
 طرح بازی تازه بر بساط پرورعت زمین چید و نراده مکافات
 روزگار نقش دیگر بر تخته عرصه بوقلمون باخت شرح این
 قصه غریب و تفصیل این دامنان عجیب پزبان خامه صدق
 بیان می دهد *

ذکر توجه خلاصه دودمان سیادت و نجابت نظام الملک

بهادر فتح جنگ بصوب دکن

از اعظم سوانح این سال مظهر اشتغال استیصال مهلاد بهیم سنگه هتاره
 و راجه کوته و گچ سنگه کچهواژه راجه نرور و سید دلاور خان و سید
 عالم علی خان است که باعتبار کثرت فوج و سامان و استظهار
 و افتخار ملک بی اعتبار سرمایه عجب و پندار حسین علی خان
 بودند و بجزرات و جسارت نظام الملک بهادر فتح جنگ رهبرای

سنه ۱۱۳۲

(۸۶۷)

محمد شاه پادشاه

بادیه عدم گشتند تفصیل این احوال بر سبیل اجمال اینکه چون
 عبد الله خان بداعیه فاسد که در مخیله خود داعیت بودن این
 امیر کبیر که جمیع امرای مغلیه بمنزله مرشد و پدر خود میدانند
 و تبعیت او را فریعه معموری دین و دنیای خود تصور می
 نمایند مناصب نمی دید درین تدبیر افتاد که بجائی زور طلب
 که قلت مداخل و کثرت مخارج علت پریشانی و بی سامانی
 گردد تعیین نماید اهذا بمحمد فرخ سیر که پیش از نام سلطنت
 نموده بود گفته صوبه داری عظیم آباد پتله که بنابر تعدی
 زمینداران هوربشت صاحب استعداد سرمایه فتنه نهاد و نهایت
 زور طلب است مامور گردانید و نظام الملک بنابر ناچاری و
 تبعیت رضای حضرت باری تسلیم نموده در تدبیر عزیمت
 آن طرف شد چون کارکنان قضا و قدر استیصال آن جماعه
 حرام نمک پزور تدبیر و ضرب شمشیر آن موید بتاییدات حضرت
 قدیر از روز ازل مقدر نموده بودند قصه پادشاه شهید بتفصیلی
 که ترقیم یافته بمیان آمد و آن عزیمت در پرده توقف افتاد
 حسین علی خان که در گریز و خلطت خود را زیاده بر برادر
 میدانست غافل از مضمون بضحک التقدير علی التدبیر گشته
 صلاح دران دید که چون در حضر خود و برادر کار فرماهند و در دکن
 عالم علی خان متبغای خان مذکور با جمعیت موفور است
 نظام الملک را ب صوبه داری مالوا که وصعت دهلی و دکن بمنزله
 میدان چوگان این نمک حرامان سراپا تزویر و فن بود بعهد و
 پیمان موکد بقسم راضی ساخته مامور نمودند و آن امیر صاحب

محمد شاه پادشاه (۸۴۸) ۱۱۳۲

عزم ظهور این معنی از لطائف غیبی و تاییدات لاریبی تصور نموده روز میوم از جلوس رفیع الدرجات خلعت نظامت و رخصت پوشید و عیال و اطفال خود و رفقا زیاده بر یک هزار نفر منصبداران نقدی و جاگیرداران که از بی توجهی نمک حرامان و دیر طلبی پریشان و محتاج بقوت بودند قاطبه برداشته عازم آنصوب گردید و در اجتماع سپاه و توپخانه که لازمه نظم و نهج ملک و اسباب امور دنیوی بود پرداخت و محمد غیاث خان قریب پانصد اسپ بمغلیه برادری که پیاده بودند و یراق و سلاح از خانه خود داده موار کرد و مبالغ خطیر بشیخ محمد شاه و ابوالخیر خان و اسمعیل خان و قزلباش خان و غیره بعنوان قرض و رعایت برسانیده هریکی را ممنون احسان خود ساخت چون قضا در افزایش اسباب خود جلوه گری نمود مقدمات چند در چند که مبنی بر نقض عهد حسین علی خان و باعث جسارت نظام الملک شود بظهور آمد - از انجمله در هنگامی که حسین علی خان باراد فاسد خلع محمد فرخ میر از دکن عازم حضور شده از دریای نریدا گذشت مرحمت خان پسر امیر خان که بقلمه داری شادی آباد ماند و مضافه صوبه سالوا واقع کناره دریای نریدا مقرر بود احتیاط داعیه فاسد در حق پادشاه و بی توجهی بحال خود نموده و پاس حق نمک پادشاهی منظور داشته بیماری را بهانه ساخته برای ملاقات نیامد حسین علی خان که خار این ادا در دل می کشت بعد برداشتن پادشاه و کامیابی خود خواجه قلی خان تورانی را که با او

بنهایت ساخته بود بدغدغه اینکه وقتی از اوقات روکش از نظام الملک خواهد شد بجای مرحمت خان مقرر نموده بماندو نرمداد مرحمت خان بنابر حفظ آبرو در مقام خود داری شد و حسین علی خان بموجب نوشته خواجم قلی خان وکیل مرحمت خان را چشم نمائی کرد و بنظام الملک تاکید نوشت که معزول را از قلعه برآرند و منصوب را دخیل سازند مرحمت خان را چون روی رفتن حضور نمانده بود و نظام الملک رفیق ساغر، مردم با غیرت مصلحت وقت میداد بصراب دید غیاث خان مرحمت خان را بتدبیرات مستمال ساخته نزد خود طلبیده و خان مذکور چه بامید اینکه بدستگیری این عمده امکان شفاعت خواهد بود و چه ازین رهگذر که اکتساب رفاقت این بزرگ موجب سعادت است از قلعه آمده رفیق شد و خواجم قلی خان در قلعه آمده بعد چند روز جیروپ سنگه زمیندار برگنه امجد سرکار مالدو را که از مدتهای دراز زمینداری این محال با علاقه منصب و تعیناتی قلعه مذکور برگنه مزبور در جاگیر جمعیت و سامان شایسته با خود داشت و در آن ضلع بنوعی زندگانی میکرد که از هراس او مرهته ازان راه عبور نمیتوانست کرد بعد و پیمان نزد خود طلبیده بر طبق اظهار جگروپ سنگه برادرش که بنابر دعوی زمینداری از قدیم محمد و عداوت داشت بطمع مال بدغا گرفته فی الفور کشت و مال و اسباب او متصرف شد لعل سنگه پھر خود سال اواز بیم جان گریخته بامید عدالت نزد نظام الملک آمد و نظام الملک فوجی برم قزاقی همراه محمد غیاث خان

محمد شاه بادشاه (۸۵۰) سنه ۱۱۳۲

برای تادیب جگروپ - نگه فرستاده خود نیز مانند شاهین تیر
 پرواز رحید و جگروپ سنگه فرصت فرار نیافته بحکم تقدیر اسیر
 آمده در زندان مکافات مقید گردید - درین ضمن جان چند پسرچترسال
 بندبیلہ قلعه رانگده مضاف مالوا را که نزدیک سرونج و بهیلسا
 است منصرف شد حسین علی خان فرمان انتزاع قلعه از دست
 آن جهالت سرشت با احکام موکده بمهر رحید عبد الله خان و خود
 بنظام الملک فرستاد نظام الملک محض بیاس نمک و نیت ثواب
 و تقریب استشفاع مرحمت خان را با فوجی از مرکب خود برای
 این کار تعیین نمود و خان مذکور در ضلع سرونج و بهیلسا رسیده فوج
 شایسته از افغانه و روهیلہ و غیره فراهم آورده بمهر و قهر قلعه را
 مفتوح و معسخر ساخت چون عرضداشت نظام الملک متضمن انصرام
 این کار بجناب والا و خطوط بآن هر دو برادر رسید درون حیرت از نهان
 اینها برآمد و بخار شقارت در دماغ متصاعد شد و تحسین و آفرین
 اصلا بعمل نیامد و تقدیم این خدمت موجب شفاعت مرحمت
 خان هم نشد - بعد از گذشتن رفیع الدرجات و رزیع الدوله که زمانه
 بمیمنت عهد مقدس حضرت ابو المظفر ناصر الدین محمد شاه
 پادشاه غازی آرایش یافت مکرر شقهای دستخط خاص حضرت
 ظل سبحانی و احکام بهر دستخط حضرت مریم مکانی والدۀ آن
 پادشاه جم جاه معرفت اعتماد الدوله محمد امین خان بهادر
 بنظام الملک رسید که از تسلط این نمک حرامان مولی نماز
 جمعه مقدوری نمانده و اجرای احکام دیگر متعذر گشته و
 خیال باطل اینها چنین است که بعد انجام کار نیکو سیر و گردور بهادر

اول آن زندۀ فدویان یکرنگ را از میان بردارند و پس ازان بکام خود
 فائز شوند و ما را اعتماد کلی بران فدوی کار طلب است نظر بر حقوق
 تربیت آبا و اجداد از احتیاط خود و تدبیر استقلال ما بدولت
 غافل نباشد - درین ضمن مکرر خبر رسید که نیکو سیر دستگیر آمد
 و مقدمه کرد هر بهادر بصلح فیصل شد حسین علی خان در
 تحریک اسباب شورش در آمده با مها راو بهیم سنگه عهد و پیمان
 در میان آورد که بعد تنبیه عالم سنگه زمیندار بوندی و انصرام
 کار نظام الملک برتبه والی مها راجگی برسد و بعد مراتبه
 مهاراجه اجیت سنگه مرتبه او بر همه راجها فائق باشد منصب
 هفت هزاری هفت هزار سوار و ماهی مراتب داده اورا و راجه
 گچ سنگه نوروی و داور علی خان و غیره را با فوج پانزده هزار سوار
 جرار تعیین کرد که تنبیه و اخراج عالم سنگه را دست آورز ساخته
 از احوال نظام الملک خبر گیران باشند و بمجرد اشاره وصول احکام
 فرمت نداده بانصرام کار پردازند چنانچه نام برد ها بوندی را
 بدست آورده بحسین علی خان نوشتند و خان مذکور پرده از روی
 کار برداشته بنظام الملک نوشت که جا دادن مرحمت خان
 فزون خود و تغیر کردن زمیندار پرگنه نلام خوب نهد و همچنین
 اکثر مقدمه را که بحسب اقتضای قضیه زمین بر سرزمین
 تمشیت یافته بود باسلوب مواخذۀ در معرض تحریر آورد و بوکیل
 هم علانیه ح. نهایی پست و بلند گفت و هرچند نظام الملک از راه
 راستی جواب هر مقدمه به بیان واقع و تأیید موجه نوشت در ضمیر
 شقاوت تخمیر او منعکس و مرتسم نگردیده بی محابا بزبان قلم

محمد شاه پادشاه (۸۵۲) سنه ۱۱۳۲

آورد که می خواهم بجهت بندوبست دکن در صوبه مالوا استقامت
نمایم و بنام آن عمده نوئیغان از صوبه اکبر آباد و اله آباد و ملتان و
برهانپور هر صوبه که قبول نمایند مند بفرستم نظام الملک که در فرصت
هشت نه ماه باجماع هفت هشت هزار سوار و دیگر مامان
پرداخته بجای خود هشدار و خبردار می بود و در تدبیر عزیمت
دکن و استخلاص آن ملک که معدن خزائن و سپاه امت شد درین
ضمن نوشتجات وکیل و غیره رسید که آنها بمقتضای شرارت ذبی
و خیانت باطنی گرز داران برای طلب آن عمده الامرا بحضور
تعیین کرده اند و قبل از رسیدن اینها شقهایی پادشاهی با خطوط
خبر خواهان دیگر بتخصیص دیانت خان رسید که فرصت وقت
نماند هر چه توانند زود بعمل آرند نظام الملک چون دید که اراده
نامد اینها غیر از استیصال این خاندان و برداشتن خلیفه زمان امری
دیگر نیست و بهیچ وجه رهائی بنظر نمی آید ناچار بمصدرفه
من یتوکل علی الله نهو حربه باتفاق رفقا با همه احوال و اثقال
از بلده اوجین سه منزل بسمت اکبر آباد کوچ کرده بجانب دکن
متوجه شد و غره رجب از دریای فربدا عبور نمود و رستم بیگ خان
نوجدار سرکار بیجاگنه عرف کهرگان که از رفقای حسین علی خان
بود و بمشاهده نمک حرامی خار خار در دل داشت و بنابر نام
والاشاهی خود را از فندیان می گرفت با جمعیت شایسته آمده
رفیق نظام الملک شد و نظام الملک نوجداری بر خان مذکور بحال
داشته بانواع رعایت و ترقیات پرداخته همراه خود گرفت
چون اقبال ابدی اتصال کلید قفلهایی مشکل کشا می باشد

سنه ۱۱۳۲ (۸۵۳) محمد شاه بادشاه

همان روز که از دریای نریدا عبور نمود معتمدی از عثمان خان قادی هزاری احشام قلعه آمیر بوماطت خسرو چیله که از سابق مربی عثمان خان و واسطه سوال و جواب بود آمده از حرام نمکی نمک حرامان و پریشانی احوال خود و احشام استدعای قلعه داری از جانب آن عمده الامرا نمود و محمد غیاث خان او را نزد نظام الملک برده بشارت فتح قلعه رسانید و نظام الملک همان وقت او را انعام لائق داده طلب احشام از خزانة خود داد و میر حفیظ الله خان بخشی و غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ پسر خود را همراه او تعیین نمود و خان مذکور سیزدهم رجب آن قلعه آسمان ارتفاع را که حضرت عرش آسمانی در مدت یک سال از فاروقیان انتزاع نموده بودند بتصرف در آورده ابو طالب قلعه دار را بدست آورد و نظام الملک خود بالای قلعه رفته آن کوه فلک شکوه را بهنگاه احتیاط ملاحظه نموده محمد غیاث خان را بجهت انتحاح بلده دار السرور برهانپور تعیین نمود - سید عالم علی خان بعد استماع خبر عبور نظام الملک از دریای نریدا مضطرب شده بصواب دیدن مشیران و رفیقان خود محمد انور خان را که حراست آن صوبه ینام او بود باتفاق او بنالگر مرهته بحفاظت و حراست برهانپور فرستاد و نامبردها در طی طریق از باد مرصر و ام گرفته خود را بعادل آباد که از برهانپور دوازده کوره امت رسانیده می خواستند که شبگیر کرده ببرهان پور برمند و باتفاق محمد نور الله خان دیوان صوبه مذکور که برادر محمد انور خان می شد دروازه های شهر بر روی خود بسته شهر پناه را بمردم شهر استحکام داده بود

محمد شاه بادشاه (۸۴۴) سنه ۱۱۳۲

محافظت نمایند و محمد غیاث خان که خود در لعل باغ فرود آمده مورچال بر مردم تقسیم نموده سعی در تسخیر آن داشت باستماع آمد آمد محمد انور خان و رار بنالکر فوجی از دریایی تپنی گذرانید اما نامبردها در ظلمت شب آمده داخل شهر شدند و پالکی و غیره اسباب آنها دست خوش ارباب تلاش گردید چون سکنه شهر از شجاعت و بردلی محمد انور خان واقف بودند هجوم کرده گفتند که محمد غیاث خان زینها ساخته امروز شهر می گیرد و جان و مال و عرض و ناموس شرفا و عموم رعایا بعرضه تلف می آید و این گناه کبیره هم ضمیمه دیگر مآثم و معاصی در نامه اعمال شما ثبت خواهد شد بهتر این است که از شهر برآمده بجنگ پردازید و الا عنقریب بلوای عام می شود و شهر از تصرف شما بدر میرود محمد انور خان که از شجاعتی نصیب نداشت حواس باخته شانزدنم الغیاث گویان محمد غیاث خان را دید و خان مذکور اندرون شهر آمده با احتیاط برج و باره و استمالت عموم سکنه پرداخته ندای امن در داد و هفدهم نظام الملک بفتح و نصرت بلعل باغ رسیده خیمه اقبال بر افراخت و محمد انور خان و نور الله خان و غیره اهل خدمات و شرفا و نجبای شهر خیل خیل بوساطت آن خان نفع نصیب ظفر لشان نظام الملک را دیدند و از بیم جان و مال برآمده در مهد استراحت آسودند - اعلی حضرت در زمان شهزادگی از طرف بنگاله شکست یافته با اتفاق عبد الله خان بهمین برهان پور رسیده با آنکه شهر پناه نداشت و فقط قلعه ارک نشیمن گاه فاروقیان بود هر چند سعی نمودند و جمعی از مردم مشهور گشته

سده ۱۱۳۲ (۸۵۵) محمد شاه پادشاه

وزخمی شدند بدست نیامده بود محض اقبال پادشاه غازی
بامداد طالع فتح جنگ بی آنکه کار بجدال و قتال رود و شمشیر
از غلاف و خون از بینی اهل خلاف برآید بقصر در آمد و برای
حسن سرانجام امور پیش نهاد خاطر تسخیر قلمه و شهرشگون فتح
و ظفر شد *

اگرچه محاسن اخلاق نظام الملک که بزرگ کرده
حضرت رب العزت است زیاده ازان است که بتحریر درآید اما
امریکه از غرائب روزگار توان گفت درین صفحه ثبت میگردد
دو سه روز قبل از فتح برهانپور فرزندان و متعلقان - یف الدین علی
خان برادر حسین علی خان بارادۀ دار الخائن وارد برهان پور
شده بودند از رمیدن نظام الملک و گرفتن برهانپور حیران کار
خود شدند هرچند مردم کوتاه اندیش بنظام الملک گفتند که
گرفتن مال و اموال مخالف زادهای و محمد انور خان برای
اخراجات سپاه و لشکر نصرت اثر مقتضای مصلحت است
نظام الملک بصواب دید محمد غیاث خان جواب داد که
ما با وجوه عصرت و تهدیدستی محض بتوکل افضال الهی و
بتوسل اقبال پادشاهی کمر باین عزیمت بسته ایم اگر کامیاب
می شویم ملک و مال همه از ماست و اگر خدا نخواهد بالعکس
شد و بال آخرت چرا برگردن باشد گرفتن مال و اموال این عجائز
و اطفال و محمد انور خان و غیره درجنب همت ما قدری ندانند و چون
غیر از امتثال پادشاه امری دیگر منظور نیست انشا الله تعالی
بمیان این صدق نیت خزانهای بی شمار در تصرف خواهد درآمد

محمد شاه بادشاه (۸۵۶) سده ۱۱۳۲

بعد ازین چنین حرفهای رکیک مذکور مجلس نمایند - اهل کار
 میف الدین علی خان را طلبیده خلعت داد و مردم معتمد
 و فهمیده نزد والده خان مذکور فرستاده دلاسا داد که اینها بمنزله
 فرزندان ما هستند اگر درینجا باشند مواد جمعیت و معاش
 مهیا خواهد بود و اگر بالجزم آماده رفتن اند جمعیت تا دریای
 نریدا خواهد رسانید چون آنها را مقصود از رفتن بود فرزندان را
 بخدمت نظام الملک فرستاده استدعای همین معنی نمودند
 نظام الملک باطفال و عورات مداراتیکه در خور همت ارباب کرم
 باشد بعمل آورده و بدرقه شایسته داده از دریای نریدا گذرانید -
 در همین مقامات لعل باغ عوض خان بهادر ناظم صوبه برار که عم
 نظام الملک میشد و دیگر مردم جوق جوق رسیده ضمیمه فوج
 فیروزی اثر شدند و نظام الملک بمقتضای مصلحت در لعل باغ
 توقف نموده بتیاری توپخانه دشمن سوز مشغول گردید *

آمدن بر احوال حضور که چون خبر توجه نظام الملک بجانب
 دکن اواخر ماه رجب بعد الله خان و حسین علی خان رسید
 و در تمام لشکرا بوالمظفر اشتهار یافت پادشاه را امید استقلال
 و خانه زادان را توقع قدر دانی شد اگرچه نمک حرامها در چاره
 کار خود شدند و نظر بر قلمت جمعیت نظام الملک حصابی بر نگرفته
 از جنود نصرت و تایید الهی و آیه کریمه کم من نثة قليلة غلبت نثة
 کثیرة باذن الله غافل گشتند و ندانستند که هرگاه مصر قهر الهی بوزیدن
 در آید جبال متعالیه از بلخ و بن برباد رود و جائی که میلاب
 غضب موج طوفان زند خس و خاشاک سد راه نگردد و بسید

مذ ۱۱۳۲

(۸۵۷)

محمد شاه پادشاه

دور علی خان و بهارار بهیم سنگه نوشند که خود را بر چنان
 امتعال رسانیده اگر قابو یابند بانجام کار پردازند و الا از راه دیگر
 شتافته رسید عالم علی خان ملحق شده بالاتفاق اطفاي این نائیه
 نصاد نمایند - و در همین لوان خبر فتح عبدالصمد خان بهادر دلیار
 جنگ و کشته شدن حسین خان خوشگي باجمعی کثیر از
 فرشته اخبار نویسان لاهور رحیمه غلبه اهل توران سامع کوب مخالفان
 و زهره گداز نمک حرامان گردید بعده که تمام ایام کامرانی پادشاه
 مرحوم محمد فرخ سیر از سعی هردو پرادور بقلع سلطنت
 و زوال دولت مبدل گردید مادات با نظام الملک بهادر فتح جنگ
 که از سلامت روی و نیل مرثی و رعیت پوری او در ذکر
 سلطنت خلد منزل و پادشاه مرحوم مظلوم بزبان قلم داده عهد
 و پیمان بحال داشتن بصوبه مالوا بکفالت قم بیان آورده بصوبه
 مذکور رفته ماخذند بعده که نظام الملک بهادر برخدست ماموره
 خود رفته مپاه زیاده نگاهداشته ببندوبست واقعی پرداخته در
 تنبیه و تادیب مفعدان و زمینداران سرکش و پرداخت زیورستان
 سعی موفوره بعمل آورد هنوز هفت هشت ماه دران صوبه جا
 گرم ننموده بود که رای حسین علی خان برین قرار یافت که بعد فراغ
 مقدمه گردد هر خود بصوبه مالوا استقامت ورزیده ببندوبست
 شش صوبه دکن و چهار صوبه احمد آباد و اکبر آباد و امیر و مالوا
 پردازد و برای معنول نمودن آن شیر بیشه حمیت که از عدم
 بطاعت او نیز وسواس داشت بهانه طلب یود و در ایامی که
 حسین علی خان بقصد تسخیر محمد فرخ سیر مرحوم از خجسته

محمد شاه بادشاه (۸۵۸ هـ) منہ ۱۳۲

بنیاد عازم حضور گردیده بعده که از آب نربدا عبور نموده نزدیک قلعه ماند و صوبه مالوا که مرحمت خان پسر امیر خان بخندمت قلعه داری و فوجداری آن ضلع مقرر بود و از بند و بست و نسق و هیبت شمشیر او مفعدان کوه نشین و شیران پیشه آن سرزمین ترک مسکن خود نموده بودند رسید و مرحمت خان بسبب انحراف مزاج و موانع دیگر خود را نزد حسین علی خان فقوانست رساند چون بغض آن در دل امیرالامرا جا گرفته بود همینکه فلک بگام هر دو برادر گردید خواجم قلی خان تورانی را بقلعه داری ماند و مامور ساخته جاگیر مرحمت خان را تغییر نمود خواجم قلی خان که نزدیک قلعه رسید مرحمت خان بعد از انقباض و گردش سلطنت در سپردن قلعه تملل ورزید بعده که شکوه مرحمت خان از نوعه خواجم قلی خان بصادات رسید وکیل مرحمت خان را چشم نمائی نموده در باب عمل دهانیدن خواجم قلی خان بفتح جنگ نوشتند نظام الملک بهادر مرحمت خان را معقول ساخته خواجم قلی خان را عمل دهاند و چون آن ناظم ملک و ملت با مرحمت خان که از خاندان با نام و نشان بود رابطه خاص موروثی داشت و مرحمت خان را روی رمتن حضور نمانده بود نزد خود طلبیده با عزاز و اکرام تمام نگاهداشت - از آنکه قلعه را ناگفته تعلق صوبه مالوا را جان چند پسر چتر سال زمیندار مقصد پیشه آن ضلع بتصرف خود آورده بود و در همان ایام برای برآوردن آن قلعه از تصرف او حکم بنام فتح جنگ وارد گردید فتح جنگ مرحمت خان را با نوچ شایسته بدان خدمت روانه ساخت و مرحمت خان رفته بعد تردد نمایان بزور

سنه ۱۱۳۲

(۸۵۹)

محمد شاه بادشاه

خود آن قلعه را بنسخیر در آورد این حسن خدمت نیز شفیع
جرائم او نگردید و فتح جنگ در باره او مراعات بزرگانه بکار
برده اختیار بعضی بند و بست صوبه داری مالوا باو گذاشت و
مرحمت خان در نسق صوبه داری و تنبیه مفسدان و گوشمال
سرکشان قرار واقعی کوشیده چند موضع پرگنه چند یری که مکان
مقرری مفسد پیشگان بود بناخت آورد. بعده که حقیقت فراهم
آوردن جمعیت زیاد و تاخست بعضی دیهات از نوشته فتنه
پژوهان صاحب غرض سعید عبد الله خان رحید و بقول بعضی
در همان ایام نوشته حسین علی خان بنام فتح جنگ مشتمل برین
رسیده بود که ما می خواهیم بجهت بند و بست صوبجات دکن
و اطراف آن مکان برلی ماندن خود صوبه مالوا مقرر نماییم از
چهار صوبه اکبر آباد و اله آباد و برهانپور و ملتان هر جا خواهد
بنام آن امارت مرتبت مقرر سازیم ازآنکه نظام الملك بهادر زیربار
خرج سپاه آمده بود و فصل ربیع که مدار محصول آن ملک
برانست از دست میرفت و از رسیدن دلاور علی خان که بعد
تسخیر بوندی بموجب اشاره حسین علی خان چنانچه بذکر در آمده
با نوج خود و رفاقت راجه بهیم و راجه گجسنگه بصرزمین صوبه
مالوا لشکر کشیده باعث خرابی ملک و ضرر مالی و جانی سکنه
آنجا گردید ازین اطوار زاهموار که آثار خلاف عهد هر دو برادر ظاهر
گشت فتح جنگ نهایت افسرده خاطر گردیده در جواب آن تکلیف
بیجا چند کلمه راحت و درست نوشت سید عبد الله خان همه
دست اویز اثبات تقصیر نسبت بآن و الانصب نموده وکیل معتبر

محمد شاه بادشاه (۸۹۰) سنه ۱۱۳۲

او را در خلوت طلبیده از کلمات نامناسب تند و تلخ و بی مزه که بتفصیل آن نپره اختن اولی در ماده آن بزرگ والا نزد بر زبان آورد بعد رسیدن خبر آن کلمات فساد انگیز یا قبل از آن چون برای عالی نسب تحقیق گردیده که هر دو برادر برخوانی و بی آبرویی همه خاندان ایران و توران گمربسته اند و ترک منصب و اختیار نمودن انزوا نیز و متکوری نیست و دل همه خاندانان موردی و نوکران جان نثار دور و نزدیک از بی اختیار بودن وارث تاج و تخت که قادر بر نماز جمعه و اجرای احکام شرع نیست بمرتب اتم افسرده بوه و از نزدیک دار الخلافت تا کنار دریای شور کفار در تصویر بتخانها و منع کوهی می کشیدند نظام الملک بهادر که صفائی نیست و حسن طیف و طریقه کم آزاری او بر عالی هویدا و ظاهر بود بصلاح هندمان با غیرت و شجاعان با جمعیت چار ناچار چاره کار دران دانست که بحکم و من بتوکل علی الله فهو حجه توکل ذات پاك حق را سرمایه همت خود ماخته و بقول مشهور بهمین مضمون دو کلمه بسید عبد الله خان نوشته برفاقت عبد الرحیم خان و مرحمت خان و رعایت خان و قادر داد خان پوشانی و محمد متوکل خان نبیره سعد الله خان و محمد عنایت خان و دیگر جمعی از هواخواهان و فدویان عقیدت نشان قدیم و جدید و جمعیت پنج شش هزار سوار و مط مائه جامه ای اخری منه یکم هزار و صد و سی و دو مطابق حال دو از جلوس مبارک از نواح سندسور که برای بندوبست و نسق آن ضلع پیشخانه کوچ برآمده بود باز مراجعت فرموده بارچین آمده احوال و ائصال بره داشته

سنه ۷۳۲ (۸۹۱) محمد شاه بادشاه

بشهرت کوچ هر رنج در سه منزل رفته بموضع کایته نزول نموده
از انجا کوچ بکوچ متوجه الکنه وسیع دکن گردید و اواخر ماه مذکور
این خهر دلشکر ظفر اثر ابو المظفر نصرت انجام محمد شاه شهرت
تمام یافت و هر دو برادر برین خبر اطلاع یافته با وجود حوصله
باختن مهمل انگری نموده بمید دلاور علی خان برای تعاقب نمودن
برفاتت هر دو راجه و دوست محمد افغان صاحب تومن آن ضلع
و دیگر نو نگاهداشت تاکید تمام نوشتند *

و در همین اوان خبر جنگ عبد الصمد خان دلیر جنگ
با حسین خان افغان و کشته شدن حسین خان با جمعی
کثیر از روی نوشته اخبار نویسان لهور بوضوح انجامید تفصیل
این اجمال آنکه گویند حسین خان خویشگی که از افغانان
صاحب تمن مغرور و مشهور ثواب سرکار قصر بود از مدت
چند سال طریقه سرکشی و مفهدهی اختیار نموده برگشت میر
حاصل نواح قصر و لهور را بنصرف خود آورده علم مخالفت بر
انراشته چندین کرت فوج صوبه داران را بلکه انواع شاه زاده ها را
شکست داده بود و از ابتدای صوبه داری عبد الصمد خان پهاور
دلیر جنگ قدم از جاده اطاعت بیرون گذاشته عمال منصوب
کرده بجاکبر دار و صوبه دار و دیگر نوکران عمده پادشاهی را بیدخل
بلکه اخراج از محال ساخته بشوخی تمام پیش آمده بود - و از
راوی ثقة مسموم گردید که نوشته صاحب مدبران ملک بر اشارت
قرغیب کوتاه نمودن دمت تصرف صوبه دار و امیدوار ساختن
صوبه داری دلاور السلطنت لهور در مقابل آن حسن خدمت بنام

سنه ۱۱۳۲

(۸۶۲)

محمد شاه بادشاه

آن بدخصال نکوهیده افعال رسیده بود لهذا زیاده از سابق بشوخی پیش آمده با قطب الدین نام عامل صوبه دار که صاحب فوج بود مقابله نموده کشته فوج و خزانه او را بغارت آورده مع هشتاد هزار سوار بقصد تاخت و تاراج پراگند بر آمد و عبد الصمد خان بهادر دلیر جنگ نیز شروع جنگ داشت سپاه نموده با هفت هشت هزار سوار و همراهان شجاعت شعار متوجه دفع خصم بد کردار گردید نزدیک بموضع جهرنی که از لاهور نامیده سی کروهی دارد هر دو فوج بتفاوت سه کروهی نزدیک بهمرسیدند عبد الصمد خان بهادر بترتیب فوج پرداخته کریم قلی خان را که بخشی فوج دلیر جنگ و از مبارزان با نام و ننگ بود هراول نمود و طرف یمین جانی خان و خواجه رحمت الله خویشان نبرد از مای خود را مع حفیظ الله خان و هزار سوار قوم روهیله که با حمین خان عداوت همچشمی داشتند مقرر نمود و طرف یسار آخر خان را که شمه از حسب و نسب و شجاعت مورثی او در ذکر سلطنت حضرت خلد مکن و محمد فرخ میر بزبان خامه جاری گشته برفاقت عارف خان قرار داده برای طرح فوج تعیین نموده ششم ماه جمادی الاخری معرکه آرا گردید و حمین خان نیز بهر اولی مصطفی خان برادر زاده خود و رحمت خان و بهلول خان و معید خان و دیگر افغانان صاحب تومن که همه فیل سوار و سردار رزم آزما بودند مقابل فوج دلیر جنگ صف جنگی بیارامت همینکه صدای آمد و رفت گولج جانستان و غرش بان آتش نشان شعله افروز رزم گردید فوج حمین خان چنان مستانه خود را بر توپخانه زد که از توپخانه شرر بار گذشته کار بر هراول

سنه ۱۱۳۲ (۸۹۳) محمد شاه بادشاه

تنگ آوردند و کریم قلی خان بعد تردد نمایان از پا در آمد و فوج همراه او را بهزیمت آورد و حسین خان با دوسه هزار افغان یکه تاز بمقابله آغر خان پرداخت و عجب زد و خورد بمیان آمد اگرچه جماعه داران نونگاهداشت همراه آغر خان نیز تاب حمله خصم نیاروده رو بفرار آوردند اما پنجاه شصت سوار مغلیه و مغلزادهای تیرانداز از حکم انداز یکه تاز که در قدر اندازی و شجاعت گوی سبقت از یکدیگر می ربودند و آغر خان برای چنین روزها از مدت چند سال در همه حال غمخواری احوال آنها بر خود واجب و لازم میدانست و از خود جدا نمی نمود مع برادران و پسر آغر خان مقابل حریف اسپان بجوان در آوردند و رستمخانه بخانهای کمان در آمده شروع بزدن تیر دشمن دوز نمودند هر تیری که از شصت دلاوران پدراز می آمد در مینه پر کینه افغانان زره پوش ناپدید میگشت و هر خدنگی که از خانه کمان بهادران میجست از مهره پشت مخالفان میگذشت و آغر خان بر فیلبان بانگ مهیب زده فیل بر سر دشمن رانده دست بقبضه کمان برده بهر تیر عدو دوز یکی را از مخالفان بد روز بر خاک هلاک می افکند و جوانان قدر انداز از هر طرف اسپ خواری بر آنها تاخته بحاط فراهم آمده سوار و پیاده آنها را شه مات اجل میخواستند تا آنکه مصطفی خان هراول و چند افغان نامی کشته و زخمی گردیدند و حسین خان از مقابل آن شیر بیشه شجاعت جان بهلاست بدر بردن غنیمت دانست و دودسته فوج گشته رو بدلیز جنگ و بهادران دست راست آوردند و دلاوران طرف راست قوم

۱۲۷۰ ۴۰۰ ۱۷

محمد شاه بادشاه (۸۹۴) سنه ۱۱۳۲

رو هیل‌های رزم جو پیا مردی مغان پلنگ خروم‌های صف را
و چپ‌قلش‌های مرد آزما نموده گرد ادبار روی مخالف را بسیلاب
خور شست و شو میدادند و حسین خان با جمعی از افغانان
تهور پیشه مقابل حمله بهادران توران چنان امتقاصت درزیده
بیورش نمود که اکثر از نوملازمان و همراهان دلیر جنگ تاب
مقاومت نیاورده هزیمت اختیار نمودند و بعضی از مبارزان
و دلادران و فاکیش توران از تیر سد راه بازگشت خضم گردیدند
و جانی خان و خواجه رحمت الله و حفیظ الله خان تردد نمایان
بر روی کار آوردند درین حالت آغرخان چون شیر خران خود را
رمانده بر کمره مخالفان زد و صدای دارگیر بپوچ برون رسید
و در همان حال فیلبان حسین خان کشته گردید و غفیری شاه
بهیک نام که پیر و مرشد حسین خان گفته می شد و حسین خان
جان او را از جان خود عزیزتر میدانست و در حوضه فیلبان با خود
ولیف ساخته بود از زخم تیر دلادران توران پیش قدم مرید پاک
اعتقاد کشته گشته جهان را در چشم حسین خان در نفس و این تیره
و سیاه ساخت اگرچه در همین ضمن بحسین خان نیز زخم کاری
رسیده بود اما چون فیلبان حوالی او غیلبلان فد اشع و هر سو میدوید
مبارزان از هر طرف نشانه تیر و گلوله بنسوق ساخته بودند
و در همان حال شعله آتش در حوضه سواری او زبانه کشید که سبب
او تحقیق نشد شاید دران حالت از رسیدن گلوله تغلنگ بمدد
پاک آه متم رسیدگان آتش در گرفته باشد بهر حال بدان حال بدم
تیغ بهادران با جمع کثیر از افغانان بنام و نشان کشته گردید و بعد

عده ۱۳۲

(۸۹۵)

محمد شاه بادشاه

چنان فتح نمایان از طرف دلیر جنگ فراخور حالت هر يك رعایه
خلعت و اسب و اضافه مبدول گردید و باغر خان تواضع نیل و
شمشیر مع تجویز اضافه پانصدی درود سوار نمود - بعد از آنکه خبر
بحیدر عبدالله خان رسید هر چند در باطن خلاف مرضی بظهور آمد اما
بموجب ظاهر برای رنج بدنامی مورد آئین ساختن ملقب بسیف الکوله
عبد الصمد خان بهادر دلیر جنگ ساخت - بر آریاب منصف
پیشه مختلفی نماند که بعد تسلط هر دو برادر بر پادشاه شهید و مغلوب
ساختن مغان اول کسی که غائبانه باستظهار عزیمت نامدار و بعد
بوش تیغ آبدار صاحب السیف والقلم نظام الملک بهادر فتح جنگ
جوهر تیغ مغان بر روی کار آورد و باعث ملال خاطر صاحب مدارین
ملک گردید دلیر جنگ بود - القصه هنوز خبر عبور فتح جنگ از آب
نربدا بر زبانها بسبب اختلاف قول مقرون بصدق نگردیده بود که
از نوشتجات برهانپور بظهور پیرومت که بعد از گذشتن نظام الملک
بهادر از آب نربدا بگنتر اکبر پور هزارینهای قلعه آسیر که خسرو نام
چیله فرمندان فتح جنگ خود را رسانده و امطه پیغام و پیام تسخیر قلعه
گردیده بود بهمدسی اقبال بامتقبل شتافته بخوشی و ناخوشی قلعه دار
طالب خان نام را که در همان ایام سادات قلعه دار ساخته بودند و در
کمال عسرت بصر میبرد مطیع خود ساخته و مبلغی منجمه طلب دو ماهه
بامشام رساندند و مرحمت خان نیز خود را با جمعی بدشتر بند نیز
شایسته رسانده قلعه را بتصرف فرستادهای فتح جنگ در آورد - و
قلعه ارک دار السرور برهانپور نیز بی آنکه شمشیر از غلاف و خون
از بینی اهل خلاف در آید بتسخیر نظام الملک در آمد - بنام

محمد شاه پادشاه (۸۹۹) سه ۱۱۳۲

قدرت حضرت الهی را که چون ایام انقلاب وضع روزگار و استیصال دولت باره رسید قلعه آسیر که از قلعه‌های مشهور آسمان رفعت سرحدیست و عرش آشیانی اکبر پادشاه بعد محاصره سالها بران قلعه دمت یافته از تصرف فاروقیان برآورده بود و قلعه ارک برهان پرر که پای تخت پادشاهان سلف بوده باوجود که در عهد جنت مکانی شهر پناه نداشت در ایامیکه حضرت اعلی در زمان شاه زادگی از بنکاله شکست یافته باتفاق عبد الله خان خود را به برهانپور رسانده هر چند سعی نمود و جمعی از مردم مشهور کشته و زخمی گردیدند بر قلعه ارک برهانپور دمت نیابت درین ایام خجسته فرجام که بمدد روح پر فتوح صاحب قرانی اقبال طالع فتح جنگ امتقبال نمود و بی آنکه قتل و جدال بمیان آید و کار بمصاف سیف و منان کشد هر دو قلعه منصوب بدارالسرور بتصرف آن بهادر فتح جنگ در آمد و برای آینده شگون ظفر انجام بر زبانها جاری گردید - و نیز خبر رسید که عوض خان صوبه دار براز که با نظام الملک بهادر قرابت قریبه دارد و در شمشیر و رای صائب از مشهوران روزگار است با فوج شایسته بمدد فتح جنگ رسید - و دیگر بوضوح انجامید که انور خان صوبه دار برهانپور ورنبها بنالکر که از مرهت‌هایی نامی بود و جمعیت هر دو بزبان خامه خواهد داد بنظام الملک بهادر پیوستند و همه متصدیان برهانپور و بعضی زمینداران اطراف بدو رجوع آورده اطاعت اختیار نمودند بعد رسیدن اخبار ملال افزای مذکور سادات سراسیمه کار و بار گردیده بدلاور علی خان و مها راو بهیم سنگه پیهم تاکید برای زود

حده ۱۳۲۲ (۸۹۷) محمد شاه پادشاه

رسیدن بمقابل نظام الملک بهادر می نوشتند و حسین علی خان برای رفتن دکن هر روز و هر هفته مصلحت تازه بمیار می آورد و انتظار خبر دلاور علی خان می کشید و رتن چند نظر بر مآل کار در دفع فتنه که بصلح منجر شود و مویجات دکن بفتح جنگ بهادر وا گذارند می کوشید و می دانست که آخر این فساد ماده و بال جان اوست و حمید علی خان راضی بآن صلح که از طرف قبول نظام الملک خاطر جمع نبود نمی شد *

درین آوان از سوانح کشمیر بظهور پیوست که محبوب خان عرف عبدالنبی کشمیری که از مدت با هندو کارش داشت نظر بر انقلاب وضع روزگار جمعی از مصلحانان هنگامه طلب را با خود رفیق ساخته نزد میر احمد خان نائب ضوبه و قاضی رفته بومیله بعضی روایت شرعی تکلیف نموده که هندو را از موار شدن اسپ و پوشیدن جامه و بختن چپوه و پراق و رفتن بسیر سبزه و باغ و غسل ایام مخصوص مانع آیند و درین باب مهاجرت بحیار بکار برد آنها در جواب گفتند که آنچه پادشاه وقت و ارباب شرع حضور در ماده زمین همه بلاد مقرر نمایند ماهم حکم بر هندو اینجا می توانیم نمود محبوب خان بیدماغ و آزردہ خاطر گشته باعانت جمعی از مصلحانان هر جا هندو میدید بانواع زجر و خفت پیش می آمد و از هیچ بازار و کوچه هندو نمیگذشت که او را تصدیع نمازند روزی مجلس رای نام از هندو معتبر کشمیر باجمعی بسیر سبزه و باغ رفته طعام بدرهمنان می خوراند محبوب خان که ده دوازده هزار مصلحانان با خود فراهم آورده بود غافل بر آنها رسیده شروع

محمد شاه بادشاه (۸۹۸) هجری ۱۱۳۲

بزدن و بستن و کشتن نمود و مجلس رای با چند نفر گریخته خود را بمیر احمد خان رساند محبوب خان با همان جماعه بر سر خانه مجلس رای و محله هند آمده بتاراج نمودن و آتش دادن خانهها پرداخت و جمعی از هند و مسلمانان هر که بر ممانعت می آمد کشته و زخمی میگردد همچنان بر سر خانه میر احمد خان آمده اطراف خانه نور گرفتند و آغاز بزدن و انداختن سنگ و خشت و تیر و تفنگ نمودند و هر کرا یافتند گرفته انواع بجز مرتعی رساندند و بعضی را کشتند و جمعی را زخمی و تاراج ساختند میر احمد خان آن روز و شب قادر بر بر آمدن از خانه و دفع شر آنها نگشته بضد حیل از دست آن جماعه نجات یافت - روز دیگر جمعیت فراهم آورده باتفاق میر عاهور خان بخشی و دیگر متصدیان سوار شده بر محبوب خان رفت آنجماعه نیز بدستور روز گذشته فراهم آمده بمقابل احمد خان خود را رساندند و جمعی از عقب خان مذکور آمده پلی که میر احمد خان ازان گذشته بود سوختند و هر دو طرف رفته بازار که میر احمد خان آنجا رسیده بود آتش داده از مقابل و از بالای بام و دیوار خانهها بزدن تیر و بدوق و خشت و سنگ پرداختند و زنان و اطفال از اطراف نجات و کلوخ هر چه می یافتند می انداختند و جنگ عظیم در پیوست و دران هنگامه سید ولی خواهرزاده میر احمد خان و ذوالفقار بیگ نائب چوتره کوتوالی با جمعی دیگر کشته و زخمی گردیدند و کار بمیر احمد خان که راه بازگشتن و روی پدش رفتن نداشت تنگ ساختند که بعجز آمده با هزار خفت

و خوارى ازان تهلكه نجات يافت محبوب خان بر سر محله هنود رفته آنچه خانه باتي مانده بود سوخته و غارت نموده بار ديگر بر سر خانه مير احمد خان آمده مجلس راى را با جمعي كه پناه آنجا برده بودند بخفت تمام كشيده گرفته گوش و بيني آنها بريده و ختنه كرده بلكه قطع آلت تناسل بعضي نموده مقيد ساختند و روز ديگر با همان هنگامه در مسجد جامع فراهم آمده مير احمد خان را از نيابت صوبه دارى معزول ساخته باني فتنه و نساد را مخاطب بدين دار خان نموده حاكم مصلمانان قرار داده مقرر نمودند كه تا رسيدن نائب صوبه دار ديگر از حضور اجراى احكام شرعي و تفليح قضايا مينموده باشد و پنج ماه مير احمد خان بيدخل و منزوي و ديدن دار خان حاكم مستقل بود در مسجد نشسته در اجراى امور ملكي و معاملات مى كوشيد. بعد از رسيدن خير بحضور مومي خان نجم ثاني را از طرف عذابت الله خان نائب صوبه مقرر نموده روانه ساختند و كاظم خان پسر امانت خان خواني را كه ديوان كشمير بود بحبيب هدين هنگامه تغير فرمودند و اكثر متصديان عمده كشمير معاتب شدند. اواخر شوال مومن خان كه بسه گروهى كشمير رسیده فرود آمد محبوب خان كه شرمندۀ افعال و كردار نا صواب خود بود نظر بر اخلاص كه با خواجه عبد الله نام از متعینه و مشاهير كشمير داشت نزد او رفته تكليف نمود كه رفاقت خواجه مذکور جمعي از فضلا و اعيان مشهور با استقبال نائب صوبه رفته باعزاز بشهر در آرند از آنكه خمير هوش مردم آن سرزمين از شرارت امت و بحكم مننقم حقيقي

محمد شاه بادشاه (۸۷۰) سده ۱۱۳۲

از مکانات اعمال او آنچه بر دیگر طائفه مسلمانین و هندو گذشته
برو نیز گذشتنی بود خواجه عبد الله از راه اتحاد رهنمونی نمود
که شمارا نزد میر شاهور خان بخشی رفتن و عذر گذشته خواستن و زم
و ضرور است بعده همه برفاقت برای آوردن مومن خان خواهیم رفت
محبوب خان بتکلیف خواجه عبد الله بخانه میر شاهور خان رفت
بعد مکالمه چند کلمه صاحب خانه ببهانه شغل ضروری برخاست
و جمعی از مردم محله چریلی و کهکران که بخشی آنها را طلبیده
در گوشه و کنار خانه بمصلحت خواجه مذکور پنهان ساخته چشم
براه محبوب خان بود از گوشه و کنار برآمده غافل بر سر محبوب
خان ریخته اول هر دو پسر خرد سال را که همیشه همراه او مولود
خوانده پیش پیش میرفتند بحضور او شکم پاره نموده او را بعد از
و عقوبت کشند

هر کسی آنچه میکند یابد • بدو نیکی که میکند یابد
روز دیگر جماعه مسلمانان بدعوی خون مقتدای خود فراهم آمده
بر سر محله چریلیها که بمذهب تشیع شهرت داشتند و حسن آباد
رفته شروع بزدن و بستن و کشتن و سوختن خانها نمودند و
دو روز جنگ در میان بود آخر غالب آمده قریب دوهزار کس
که در آن محله جمع کثیر از مغلیه مسافر نیز فرود آمده بودند
مع عورات و اطفال بسیار زیر تیغ آوردند و لکها مال بغارت
بردند و تا دوسه روز نائره فساد شعله ور بود و آنچه بران جماعه
از خون ریزی و ضرر مالی و ناموس آوردند و از راویان ثقة
شنیده شده باحاطه تحریر نیاوردن اولی بعد فواغ بر سر خانه

سنه ۱۱۳۲

(۸۷۱)

محمد شاه بادشاه

قاضي و بخشی آمدند ميرشاهورخان دست و پاي لا حاصل زده در مكاني كه پي نتوانستند برد رو پوش گردید و قاضي بتغير لباس بدر رفت و بناي خانه او را از پا در آورده خشت خشت حويلي را دست بدست بردند - و مومن خان بعد داخل شدن شهر مير احمد خان را مرانجام و بدرقه همراه داده بقصبه ايمن آباد كه پسر او در انجا مدفون بود روانه نمود و با مردم كشمير طوعا و كرها بدار و مدار ماخت *

القصه آواخر شعبان بهر دو برادر خبر رحيد كه وسط ماه مذكور بعد رسيدن دلاور علي خان هفده هيچده گروهی برهانپور فتح جنگ خود را مع عرض خان و سرداران و جماعه داران شجاعت نشان و توپخانه جهان آشوب مقابل دلاور علي خان رساند و جنگ تنظيم در پيوست و دلاور علي خان تردد نمايان نموده با همه سرداران و همراهان نامي كشته گردید و تفصيل اين اجمال آنكه بعده كه عالم علي خان در خجسته بنيداد بر عبور نظام الملك بهادر از آب نر بدا خبر يافت شروع بنگاهداشت مپاه نموده انور خان را كه يكي از پيش آورد هلي سيد عبد الله خان بود و حسين علي خان بدكن برده خدمات عمده فرمود بعده صوبه دار برهانپور ساخته بود و درينوا از برهانپور نزد عالم علي خان آمده مشيرو صاحب اختيار عالم علي خان گشته بود همراه رنپها بذلكر كه از مرهتاي نامی بود و وقت رسيدن حسين علي خان به برهانپور بقصد حضور باشا راجه ماهر چنانچه بگزارش آمده مقيد ساخته بدارالخلافت همراه برد و او خود

محمد شاه بادشاه (۸۷۲) سنه ۱۱۳۲
 را از انجا بالتماس انورخان خلاص نموده بود برای بندوبست
 برهانپور و سد راه فیروز جنگ گردیدن مرخص ساخت و ندانست
 که خار و خس سد راه سیلاب نتواند گردید و در مقابل حمله نیلان
 شیر نبرد. شغال و روباه را چه یارا که هم نبرد توانند شد همیشه
 انورخان نزدیک دو منزل برهانپور رسید از دبدبه نوح ظفر اقبال
 فتح جنگ هوش باخته شاه راه را گذاشته بصد هراس خود را
 آخر شب بطریق ایلغار در پناه حصار برهانپور رساند و باتفاق انورالله
 خان که دیوان برهانپور و برادر انورخان بود خواست به بندوبست
 برج و باره شهر پناه پرداخته تا رسیدن کمک محصور گردیده
 بمحافظت شهر پناه کوشد درین ضمن خبر رسید که همیشه مضرب
 خیام فتح جنگ نصرت انجام نزدیک قلعه آمیر رسید هزارهائی
 قلعه که قبل از عبور دریا پیام و پیغام سپردن قلعه بمیان آورده بودند
 رجوع آوردند طالب خان قلعه دار که در کمال عسرت بسر می برد
 ناچار اطاعت نمود و قلعه بی تردد تیغ و دندان چنانچه بزبان
 خامه داده اوائل رجب المرجب بتصرف فتح جنگ در آمد و
 محمد غیاث خان بطریق هراول با فوج شایسته در مواد لعل باغ
 نزدیک شهر برهانپور دائره نمود و زنبها بذالکر که رفیق و مهرشمشیر
 انورخان بود بمحافظت محمد غیاث خان بمخدمت آن سپه سالار
 فتح نصیب پیوست. درین حالت صرافان و تجار و دیگر اعیان شهر
 فراهم آمده بانورخان گفتند که در صورت محصور گردیدن اگر فوج
 فتح جنگ غالب آید شهر بمحاذنه تاراج خواهد رفت صلاح کار
 درین است که بصلح پیش آیند والا از شهر برآمده جنگ صف نمایند

سده ۱۱۳۲

(۸۷۳)

محمد شاه بادشاه

انورخان که دل و هوش باخته بود ابتدا باظهار تهوری زبانی و قصد
هلاک خویش پیش آمد آخر برهنمونی عاقبت اندیشی و
و مصلحت عبد الرشید و ظفر مند خان مئمنه برهانپور و شیخ
محمد صادق و شاه مکهن که از مشایخ مشهور شهر بودند و بمیان
آمده باعث امان جان و آبرو و مال صوبه دار و برادر او گشتند از
شهر برآمده با دل پر امید و بیم باستصواب محمد غیاث خان
ملازمت فتح جنگ نموده از آنت بی آبرونی و تلف شدن جان
و مال محفوظ گردید و بطریق نظربند برای مجرا نمودن و در دیوان
نشستن ماذون گردید - و فتح جنگ بدلاسا و تسلی وضع و شریف
پرداخته موافق رویه ذاتی که در کم آزاری و رعیت پروری
داشت بمنصوبان خود قدغن تمام نمود که بر احدی از رعایا وضعفا
و مکنت آنجا تعدی و حیف و میل نرود اکثر بزبان می آورد که
قصد من و منظور نظر من - سوای خلاصی و استقلال پذیرفتن
پادشاه اسلام که قادر بر نماز جمعه و اجرای احکام شرع نمانده
نیست و همه مسلمانان را ترغیب اعانت می نمود *

و در همان ایام والده سیف الدین علی خان که از خجسته بنیاد
بقصد رسیدن نزد پسر بمراد آباد وارد برهانپور گردیده بود و اطفال
خرد سال سیف الدین علی خان همراه داشت هر چند همراه آن
ضعیفه بمرتبه دلباخته و مغلوب هراس گشته مایوس از بحال ماندن
آبرو گردید که راضی بفرمندان نقد و جنس که از جواهر و غیره
داشت گردیده بحال ماندن ناموس غنیمت میداندست اما
فتح جنگ حمیت را کار فرموده باوجود عدم خزانه و پیش داشتن

پنهان مهم عظیم اصلا طمع بتصرف مال او ننموده و متعرض حال او نگشته بلکه محمد علی نام که از نزد آن ضعیفه پیغام برای آن نیکبام والا مقام آورده بود تفقد بحال او از عطای خلعت نموده میوه از برای اطفال او فرستاده و دوصد سوار بدرقه همراه او داده تا آب فریدا رسانند - درینوا خبر عبور دلاور علی خان بخشی حسین علی خان که از سابق رخصت او با شش هزار سوار و مهم برآجه یونانی نموده باحاطه تحریر درآمده و از ده سیزده هزار سوار جرار فراهم آورده بود و خبرهای مختلف از انتشار می یافت از آب گنرهاندیا رسید و نظام الملک بهادر فتح جنگ بذهبه مقابله خصم پرداخت اگرچه عالم علی خان درین تدبیر بود که تاخیر نزدیک رسیدن دلاور علی خان بگنر آوزی فوج مرسته و نونگاهداشت و فراهم آوزی فوجداران عمده نواح پرداخته از خجسته بنیاد خود را با فوج سنگین رسانند و از آن طرف دلاور علی خان رسیده فوج فتح جنگ را فرمیلان بگیرند و همه جماعه داران را منصب سه هزاره و چهار هزاره و پنج هزاره و توغ و علم و نوبت و فعل تجویز و خط نمود و بجنب قلوب وضع و شریف لشکر و رعایت بحال هر یک می پرداخت اما بحکم بضمتک التقدير علی التدبیر تقدیر با تدبیر مواظقت ننمود - خط بمضمونی که عالم علی خان بعموی خود نوشته بود و هزار سوانح نقل آن بمطالعہ درآورده بتحریر می آورد که قریب هفت هزار سوار قدیمی و دوسه هزار سوار از فوجداران و کومیلان نواح و مدعیان خجسته بنیاد باندازد قلم آمده و زیاده از شش هزار سوار جماعه داران عمده نونگاهداشت نموده و می نماید

و فوج کومکي سرداران راجه ماهو و مرهتپای یکی تاز جانهاز که خود را بجان و مال فدوی آن جناب میدانند کمتر از پانزده شانزده هزار سوار نخواهد بود که مجموع از سی هزار سوار زیاده باشد با خود گرفته تا اوائل شعبان از خجسته بنیان برمی آیم و اظهار تهوری و جانبازی بسیار دران درج نموده به تحلی حسین علی خان پرداخته بود - و امین خان صوبه دار معزول فادیر که از حسین علی خان بمرتبه اتم آزرده بود و اطاعت و وفات قبول نمینمود اورا برعایت لک روپیہ نقد و دو نیل و امپان و جواهر چندان مستمال ساخت که بحسب ظاهر در جرگه مبارزان ناسی خود درآورد - القصه بعد رسیدن خبر خیمه بیرون زدن عالم علی خان فتح جنگ که بقصد مقابله عالم علی خان از طرف لعل باغ سمت غربی برهانپور کوچ نموده از آب تپتی گذشته طرف شرقی دائره نموده بود از شنیدن اخبار دلاور علی خان اول دفع شرفوج دلاور علی خان را اهم دانسته متعلقان را روانه قلعه آسیر ساخته باهتمام پیش فرستادن نوبخانه همراه محمد غیاث خان و شبنم محمد شاه فاروقی و دیگر مبارزان رزم آزما پرداخته خود نیز با لشکر آراسته بهمعنائی فتح و نصرت و بهمرکبی بخت و دولت متوجه خصم گردید بعده که بفاصله دو سه کروزه از رتن پور تعلقه راجه مکرانی که از برهانپور شانزده هفده کروزه مسافت دارد رسیدند بتفاوت دو کروزه از لشکر دلاور علی خان مضرب خیام گردید - اول برای تمام نمودن حجت که آن سیه سالو تا مقدر و اضی برخفتن خون مسلمانان نبود پیغامهای ملائم نصیحت آمیز مشتمل

محمد شاه بادشاه | (۸۷۶) منه ۱۱۳۲
 بر منع و دفع قتال و جدال بمیان آورد فائده مترتب نگردید و
 سیزدهم ماه شعبان المعظم سنه هزار و صد سی و دو هجری
 مطابق اواخر خرداد ماه آلهی صفوف طرفین مستعد کارزار
 گردید و محمد غیات خان را که از بهادر پیشگان عقیدت کیش
 فتح جنگ بود با شیخ محمد شاه و شیخ نور الله فاروقی که داروغه
 توپخانه و هردو برادر از جمله جماعه داران عمده بدیش قرار و مبارزان
 نامی گفته می شدند با چند هزار پیاده توپخانه جهان آشوب و
 دیگر جمعی از بهادران کارزار دیده هراول مقرر نمود و محمد عوض
 خان بهادر با مهد جمال الله خان خلف نامدار و انوار خان و حکیم
 محمد مرتضی و چندی از دلادران رزم جو طرف یمین زینت افزای
 فوج گشتند و مرحمت خان بهادر فیل جنگ با جمعی از مبارز
 پیشگان شیر نبرد جانب یسار صف آرا گردید و عبد الرحیم خان
 عموی فتح جنگ بآتش مقرر گردید و قادر داد خان روشانی
 طرح دست چپ و عزیز بیگ خان حارسی طرح دست راست
 و محمد متوسل خان نبیره سعد الله خان و اسماعیل خان خودیشگی
 و رستم بیگ و کامیاب خان و داراب خان پسران جان نثار خان و
 سعد الدین خان و میر احمد خان بخشی در قتل جا گرفتند و رعایت
 بخان بحراست بلده برهان پور مقرر گردید و رستم بیگ خان
 بچنداولی مامور گشت و فتح الله خان خومتی و راو رنبها بنالکر
 با جمعیت پانصد سوار تولقه قرار یافت - و داور علی خان که
 مدام مست باد و نخوت و مغرور و مخمور بزم عشرت و سرور می بود
 خصوص امروز که مجلس سرور و نشای سرخوشی داشت از شنیدن

ظاهر شدن علامت فوج فتح جنگ ظفر آیت کلمات لا یعنی و غرور بزبان آورده سوار شده بترتیب فوج پرداخت اگرچه در تعداد فوج دلاور علی خان اقوال مختلف مسموع گردیده اما آنچه بر محرر اوراق ظاهر گشته وقت مرخص شدن از نزد حسین علی خان چون بخشی فوج بود و از احوال سرانجام و شجاعت تمام جماعه داران تهور پیشه کما هو اطلاق داعت از جمله هفده هیجده هزار سوار سائر شش هزار سوار انتخابی کار آزموده شجاعت پیشه خوش اسب و خوش یراق که بیشتر از جنگ جوان سادات باره و هندوستانی زبان جلالت پیشه و افغانان تهور نشان بودند و هریکی ازان سواران خود را کم از ده سوار و بیست سوار نمی دانست برفاتت مید شمشیر خان بنی عم هر دو برادر صاحبدار و بابر خان شیر پیکار با خود گرفته بود بعد نزدیک رسیدن بوندی که کار بمقابله بد سنگه هاره افتاد بعضی زمینداران و جماعه داران شجاعت نشان مشهور نو نگاهداشت نموده با راجه بهیم که مدعی وطن بد سنگه و همه لشکرکشی برای مدد و رفاتت او بود و راجه گجسنگه نیروی که از دو سه هزار سوار زیاده با خود داشتند با فوج باره متفق گشته در استیصال بد سنگه و تاخت و تاراج بوندی کوشیدند بعده که متوجه مقابله فتح جنگ بهمعنائی اجل گردیدند هر دو راجه نامدار با فوج خود که همه راجپوتان مبارز پیشه کارزار دیده بکتر پوش تمام یراق بودند رفیق و جان نثار دلاور علی خان گشتند و سواي آن در مالوا دوست محمد روهیل را که از افغانان جلالت پیشه و تومن داران با نام و نشان گفته می شد و قریب سه هزار و پانصد

محمد شاه بادشاه (۸۷۸) ص ۱۳۲ :

سوار نبرد جو و توپخانه با خود داشت نوکر نمود که جمله از سینه و چهارده هزار موار کم نبود و تا هفده هلیجه هزار موار نیز احتمال داشت اما چون همه فوج از مردان تهور پیشه رزم آزما و دلوران انتخابی شیر نبرد بودند اگر خلاف افواج دیگر که خوب و بد میان هم می باشند مقابل و برابر می هزار سوار حساب نمایند بی لاف و گداز افراق بجاست معینا پشتی بدمت آورده بودند که مشرف بر فوج فتح جنگ بود دلور علی خان بهیر خود را زیر آن پشتی گذاشته مید شیرخان را و بلبرخان را با دو سه هزار سوار جرار و هفت هشت هزار پیاده برق انداز هر اول ساخته قدم بمعرکه کارزار گذاشت و به پشت گرمی توپخانه و شیران پیشه باره و راجپوتان جلالت پیشه و افغانان جهالت کیش که طرف رامت و چپ و چنداول ترتیب داده بود جوشان و خروشان لاف زنان با همه سرداران غیل موار پا بمعرکه کارزار گذاشت و ازان طرف چپ دار ظفر اقبال فتح جنگ بهزاران عجز و نیاز بدرگاه قادر بی نیاز چون کوه و قار بر فیل گردون شکوه سوار گشته از سرنو باهتمام و ترتیب فوج جرنغار و برنغار و یلتمش و تولقمه و طرح پرداخته فاتحه استمداد همص بزرگان دین خوانده بمقابله خصم صف کارزار آراست ابتدا پیغام گوله توپ دشمن سوز و غرش بان شعله افروز بهمد می کوس و کرنای جرمی گوش مبارزان با نام و ننگ معرکه جنگ را گرم دثار و گیر ساخت از یک طرف محوض خان بهادر با دیگر دلوران در بمصاف آورد و از طرف دیگر محمد غیاث خان و جمعی دیگر از بهادران رزم جو قدم بمعرکه کارزار نهادند از آنکه مکلن قلب حائل

سنه ۱۱۳۲

(۸۷۹)

محمد شاه بادشاه

هر دو فوج گردید در حمله اول مقابل عوض خان بهادر بمرتبه
 داوران باره بمدد راجپوتان و افغانان تیز جلوئی و تهوری را کار
 فرمودند که قدم استقامت اکثر دلباختگان از جا رفت و از مدمات
 گولهای نیلرباو بانهای آتش نشان دهی و هوئی جوانان خود نما رخ
 فیل عوض خان بهادر برگشت و بیشتری رو بفرار آوردند و عوض خان
 بهادر که برگشتن فیل باختیار نبود بهادرانه در دفع اعدا دست و بازو
 کشاده باوجود فرار فیل و بیشتر از همراهان رستمانه می کوشید و دران
 حالت سر رشته سرداری و تدبیر از دست نداده قابوی وقت
 چنان دانست که با آنکه زخم بر داشته بود دو دفعه تیر باز گشت
 زنان خصم را بمیدان رزمگاه کشیده صید را بر روی تیر آورده باز
 بتلافی می پرداخت و سرداران باره مخصوص صید شیر خان و
 بابر خان بگمان و خوشوقتی آنکه فوج فتح جنگ رو بهزیمت آورده
 نازان و شادان عمان بعنان جلو ریز تعاقب فوج ظفر موج نمودند
 درین حالت قادر داد خان روشانی که مردم همراه او از مدمه فوج
 اعدا رو بفرار آورده بودند باوجود زخم برداشتن امتقامت ورزیده
 داد تهوری میداد عزیز بیگ خان با برادر زخم سرخ روشی
 برداشت و عظمت خان جماعمدار عمده عوض خان پیاده شده شرط
 جان فشانی بتقدیم رحاند تیر و گوله چون تگرگ به می ریخت و
 محمد متوکل خان بهادر نیز خود را بمدد داوران رسانده تردد بهادرانه
 بظهور آورد درین ضمن دیگر شیران معرکه جلالت بانفاق عوض
 خان بهادر شیر لبرد مقابل آن برگشته بختان اجل رسیده رستمانه
 قدم پیش نهاده بخانهای کمان درآمدند و بحملهای مردانه و

محمد شاه بادشاه (۸۸۰) سنه ۱۱۳۲

چپقلشهایی بهادرانه شد راه سیلاب بلا گردیده صدای دار و گداز
بچرخ برین رساندند • بیت •

ز برج کمان طائران خدنگ • پریدند بر روی مردان جنگ
نهان گشت از تیر فرق عدو • بدان سان که در زیر برگش کدو
بعد زد و خورد بسیار و کوشش بی شمار که مکرر فوجها غالب و
مغلوب گردیدند آخر کار از یورش و برش تیغ بهادران عرصه و غاودلوران
معرکه هیجا شیرخان و بابر خان که از پیش قدمان فوج هراول خصم
بودند از پا درآمدند و در همان گرمی دار و گداز دلاور علی خان که
دلاورانه فیل سواره مقابل فوج قول جمعیت کم مشاهده نموده بکمال
جرات رمیده بود گولگه بندق بدو رمید و کار او ساخته شد و فوج باره
و دوست محمد افغان زمیندار روهیله رو بهزیمت گذاشتند راجه بهیم
و راجه گجسنگه عاز فرار بر خود هموار نموده بدستور تهور پیشگان
جان سپار هند و ستان با راجپوتان جان نثار از فیل و اسبان فرود
آمدند و شمشیر و سپر در دھمت گرفته حمله آور گردیده کار بر هراول
و دیگر فوج تنگ آورده داد دلاوری میدادند مرحمت خان بهادر
صف نورد از جانب چپ بهادرانه بر آنها تاخت آورده چنان شرط
تهوری بکار برد که هر دو راجپوت نامی بعد تردد نمایان که جایی
صد آفرین داشت با قریب چهار صد راجپوت دیگر و بعضی
جماعه داران باره مجموع چهار و پنجم هزار سوار و پیاده علف تیغ
و طعمه تیر و مژگان مغان شیر نبرد گردیدند و صدای شادیانه و
نفیر فتم و نصرت از فوج نظام الملک بهادر فتم جنگ بلند گردید
و از لشکر ظفر نصیب سوای بدخشی خان که با چند نفر بی نام

سنه ۱۱۳۲

(۸۸۱)

محمد شاه پادشاه

و نشان و دلیر خان همراه عوض خان بهادر عرف عبد الله بیگ
 بگرآمدند و دیگری از مردم نامی را اسیب جانی نرسید و عوض
 خان بهادر و محمد غیاث خان با چندی از دلوران زخم سرخزنی
 برداشتند و بمرهم لطف و احسان عطای اضافه و فیل و اسب
 زخمهای همه زود التیام پذیرفت - و غنیمت بسیار بدست تاراجیان
 افتاد سوای توپخانه و فیلان که در سرکار ضبط نموده به بهادران
 همراکب تقسیم نمود بانی هرچه بدست هرکه افتاد باو معاف
 فرمودند بعده که خاور طارم چهارم بصیاه چاه مغرب درآمد و جابجا
 لشکر آرام گرفت نزدیک پاس اول شب غلغلۀ عظیم و شورش بر
 آشوب از یک سمت لشکر بر خاست و جوق جوق مردم رو بگریز
 آوردند ساعتی محبب آن معلوم نبود آخر ظاهر گشت که فیل مست
 زنجیر گسیخته بی صاحب از جمله فیلان فوج تاراج شده رو بلشکر
 آورده و از صدمه او این آشوب برپا گردیده درین ضمن رو بروی خیمه
 محمد متوسل خان آن فیل خرابی کنان نمودار شد محمد متوسل خان
 با تیر و کمان از خیمه برآمده مقابل آن بلای سیاه ایستاده تیر
 بقبضۀ کمان دو آورده گوشه کمان تا گوش کشیده چنان به پیشانی
 آن دیو نژاد کوه تمثال زد که تا پرنوار ناپدید گردید و ازان صدمه آن
 فیل کوه شکوه برگشت درین ضمن فیلبانان سرکار فتح جنگ
 رسیده بدام و کمند در گرفتند - فردای آن روز خبر رسید که عالم علی
 خان بر تالاب هرتاله هفده گروهی برهان پور رحید فتح جنگ از
 استماع این خبر محمد متوسل خان را با جمعیت سه هزار سوار
 جهت کومک رعایا و محافظت بلدۀ که اکثر قبائل مردم لشکر

سنه ۱۱۳۲

(۸۸۲)

محمد شاه پادشاه

درانجا بودند بطریق یلغار مرخص ساخت خان مذکور مسامت چهل
 کوره در یگروز طی نموده چربیده خود را رسانیده به بند و بست
 شهر و اطراف پورجات پرداخته خلایق را مطمئن ساخت و
 عالم علی خان از اجتماع رسیدن فوج باین جلدی که اصلاً متصور
 نبود متحیر گشته همانجا متوقف گشت - بعده که خبر ملال اثرگشته
 شدن دلاور علی خان بمصادات رسید هر دو برادر نهایت مضطر و
 سراسیمه گشته برای رفتن دکن هر روز فکر تازه بخاطر راه می دادند
 گاه اراده می نمودند که هر دو برادر باعث هرج و تصدیع حضرت
 خاقان گردیده همراه بدکن برند گاه بنای مصلحت برین قرار می گرفت
 که حسین علی خان از رکاب خدیو زمان روانه دکن گردد و سبب
 عبد الله خان متوجه شاه جهان آباد شود باز مشورت می نمودند
 که قطب الملک در خدمت آن سپهر جاه و جلال روانه
 شاه جهان آباد شود - حسین علی خان بامرای رزم آزما طرف دکن
 کوچ نماید گاه می خواستند که با فتح جنگ بانسون نامه و پیام
 التیام آمیز صوبه داری دکن باو واگذارند و پای صلح بمیان آورده
 بعد طابیدن قبائل بتلافی آن پردازند و بهیچ تدبیر استقامت رای
 قرار نمی گرفت و در هر هفته و ماه بیشخانه پادشاه و هر دو برادر بسمت
 مختلف بر می آمد و باز دران عزم خلل می پذیرفت - و در همراه
 بردن و نگاهداشتن اعتماد الدوام نظر بر شجاعت و رای مائب او
 مقابل فساد وقت و سواس هواس آمیز در دل داشتند و در
 تدبیر کار مذذب خاطر بودند بلکه گاه گاه شهرت نزاع هر دو
 صاحب مدار با محمد امیر، خان چین بهادر زبان زد خاص و

محمد شاه پادشاه

(۸۸۳)

سنه ۱۱۳۲

عام می گردید باز برق و مدارا منجر می گشت *

و در همین ایام یعنی بیست و دوم ماه مبارک رمضان سنه هزار و صد و سی و دو روز جمعه بعد زوال که در اکثر مساجد دارالخلافه خطبه می خواندند و در نماز قیام داشتند زلزله وحشت افزا که از صدای زیر زمین و بحرکت آمدن در و دیوار و آواز سقف خانها عالمی متوهم گردید و داد آن روز و شب تا اتر صبح نه ده دفعه عمارت و زمین جنبش در آمد اگرچه شهرت افتادن اطراف حصار و عمارت بسیار ضائع شدن آدم بشمار در شاه جهان آباد و دهلی کهنه زبان زد گردید اما آنچه که مسود اوراق سوار شده بنظر غور و تحقیق را رسیده و از کلبلی دروازه شمالی تا لعل دروازه جنوبی رفته بازار ها گردید چند جا شکست و ریخت عمارت و از هم پاشیدن نصیل حصار و نقصان پذیرفتن در دروازه شهر پناه و افتادن سه کنگره مسجد فتح پوری و کشته شدن ده دوازده نفر و مجروح گردیدن چند کس معدود معاینه نمود و غرابت این داشت که تا یک ماه و ده روز در هر شبانه روز چهار پنج نوبت زمین و عمارت بصدا و جنبش می آمد و در دل های بعضی مردم وحشت بمرتبه راه یافت که خوابیدن زیر سقف ترک نمودند بعده اگرچه در زلزله تخفیف یافت اما چهار ماه پنج ماه که گاه زمین و عمارت بلرزه می آمد اثر زلزله باقی بود تا از یمن قدم مبارک خسر و زمین و زمان که بفتح و نصرت داخل دار الخلافه گردیدند اثر زلزله تخفیف یافت انشاء الله تعالی مفصل بزبان خامه صدق بیان خواهد داد و دفع واهمه همگی بلیات ارضی و سماوی گردید *

محمد شاه پادشاه (۸۸۳) منہ ۱۱۳۲

از اتفاقات موانع غریب آنکه در همان روز جمعه که در دار الخلافت آیت عذاب زلزله شروع گردید در مستقر الخلافت اکبر آباد زن هندوئی بطوع و رغبت خود بسبب راه نمائی و الفت مسلمانی بشرف اسلام درآمده بود رتن چند بموجب اظهار استغاثه اقریبی او مقدمه را بسید عبد الله خان بلباس مذموم ظاهر کرده بآن او یا بی اطلاع سید عبد الله خان بکوتوال فرمود که آن نومسلمه را بانواع زجر و خفت کشیده آورده در شهر تشهیر نمایند و مسلمانی را که او را می خواست که بعقد در آورد بی آبرو ساخته از شهر و لشکر اخراج نمودند و قذیکه آن تازه باسلام آمده را از نزدیک مسجدی که مسلمانان نماز جمعه می خواندند تشهیر کنان می بردند مسلمانان می خواستند هجوم آورده آن مجبوره را از دست متعدیان خلاص نمایند باز از انقلاب وضع روزگار و غلبه هجوم کفار جرأت نمودند این مقدمه شبیه است بصوانحی که در اواخر عهد خلد منزل در برهانپور که داود خان از طرف ذوالفقار خان نائب صوبه بود روی داد داود خان شیخ درگاهی نام را که از اعیان برهانپور گفته می شد و زن هندویی را که بحسب خواهش او بشرف اسلام آورده می خواست بعقد در آورد یا در آورده بود و اقریبی او نزد داود خان استغاثه نمودند آن افغان جهالت نشان که در طرفنداری کفار همیشه می کوشید بلکه یکی از پنهانی کفار را می پرستید شیخ درگاهی را همراه آن زن سر دیوان حاضر ساخته هر دو را عربان مادرزاد نموده بر عورتین هر دو پاکی زده سر تراشیده بخفت و خواری که ازان بد تر نباشد در شهر تشهیر داده زن را حواله

و ائشان او نمود اگرچه باوجود فریاد زدن او بحضور چون ذر الفقار خان حامی داؤد خان بود استغاثه او بجائی نرسید اما منتقم حقیقی بداد او رسید که بفاصله سهل ایام لاش داؤد خان را در همان محله و بازار تشهیر دادند *

القصة غرقه ذی قعدة قرار یافته بود که پیدشخانه پادشاه عالم پناه و سید عبد الله خان طرف شاه جهان آباد بر آرند و حسین علی خان با جمعی از امرای رزم آزما روانه دکن گردد درین ضمن با اعتماد الدوله شورش بمیان آمد و چند روز این گفتگوی فساد انگیز که بوسواس هراس آمیز طرفین انجامید بمرتبه زبان زد خاص و عام گردید که محمد امین خان چنین بهادر با بهادران توران شب و روز کمر بسته، متعدد کارزار بود - از آنکه تهوری و بهادری آن صفدر نیل افکن را که سابق باوجود زیر هر دو دندان نیل محبت سوار پی خود آمدن و پیش قبضه خنجر بر خرطوم و دهان آن بلای میاه زدن و حلاصت از زیر دندان او برآمدن و دیگر ترددات نمایان او که همراه خلد مکان بظهور آمده و در ذکر سلطنت خلد مکان و خلد منزل مفصل بر زبان قلم داده مشاهده نموده بودند جرأت بیک سو نمودن باو نه نموده دار و مدار نموده عهد و قرار رفاقت بی نفاق بمیان آوردند درین اوان که اوا خرماه شوال باشد از نوشتجات خجسته بذیاک خبر گشته شدن عالم علی خان باجمعی از سرداران انتشار یافت بر تفصیل این اجمال اگرچه محرر سوانح اطلاع واقعی نیافته اما آنچه از زبان مردم ثقه باختلاف قول مسموع گردیده کلمه چند ازان می نگارد گویند بعد از کشته شدن

۱۱۳۲ هـ

(۸۸۶)

محمد شاه پادشاه

دلور علی خان دوسه هزار سوار غارت زده بارهه که از مقابل
 شمشیر مغان فوج فتح جنگ جان سلامت بدر بردن غنیمت
 دانسته بودند از انجمله جمعی خود را نزد عالم علی خان وقتی
 رساندند که از شهرت رسیدن سید دلور علی خان با سی هزار سوار
 از خجسته بنیاد برآمده از کوتل کوه فردا پور که در نصف راه
 برهانپور واقع شده رسیده در اهتمام فرود آوردن توپخانه و هراول
 میکوشید و فوج مرهته با متهورخان هراول و قدری توپخانه از کوتل
 فرود آمده بود بعد تحقیق خبر ملال اثر مذکور نهایت غم و الم بخاطر
 عالم علی خان روداد و اکثر سرداران مرهته و دیگر همدمان مصلحت
 دادند که باز بخجسته بنیاد یا باحمد نگر رفته تا رسیدن حسین علی
 خان و فراهم آوردن افواج اطراف استقامت ورزیده محصور
 گردیده جنگ با تدبیر باید نمود و فوج مرهته را برای تاخت و
 تاراج اطراف فوج فتح جنگ بدستور قزاقان که درین فن دکنیان
 کامل عیارند تعین باید فرمود عالم علی خان در عالم غیرت تن
 بمصلحت مراجعت نداده با تمام فوج فرود آمد و نظام الملک
 بهادر فتح جنگ که بعد فراغ فتح دلور علی خان ببرهانپور
 رسیده دائره نموده بود از شنیدن خبر عالم علی خان تابوت
 دلور علی خان و سید شیر خان را باعزاز نزد عالم علی خان
 روانه ساخت و در سه کلمه نصیحت آمیز بزرگانه مشتمل بر ماذون
 ساختن رفتن مع قبائل نزد هر دو عمومی خود و کار بخون ریزی
 دیگر مسلمانان نرماندن نوشت موثر نیفتاد و فتح جنگ بعد
 اثبات هجرت از سوادکنار برهانپور کوچ نموده نزدیک دریای پورنا

سنه ۱۱۳۲

(۸۸۷)

محمد شاه پادشاه

که مسافت شانزده هفده گروهی غربی از برهانپور واقع شده رسیده
 نزول نمود ازان طرف عالم علي خان نزدیک تالاب هرتاله که از
 پورنا مسافت قریب داشت رسیده فرود آمد بسبب بارش شب
 و روز و شدت لادگل و طغیان آب و عدم کشتی که عبور لشکر طرفین
 متعذر بود چند مقام نمودن ضرر گردید بعده فتح جنگ برای
 تبدیل مکان و تخفیف لادگل و تحقیق پایاب یک دو گروه طرف
 برار کنار دریا کوچ و مقام می نمود تا آنکه براهبری زمینداران و
 تردد عوض خان بهادر چهارده پانزده گروه مائل سمت بالا پور تعلقه
 صوبه برار خبر پایاب شنیده و مط مایه مبارک رمضان باتمام فوج
 از آب عبور نمود چون در چنین ایام راه دادن آب بمدد فضل الهی
 که شگون علامت فتح گفته اند باعث انبساط لشکر گردید عالم علي
 خان خبر یافته مراسیمه وار با فوج خود کوچ نموده متوجه
 مقابله فتح جنگ گشت و نظام الملک بهادر یک روز برای رسیدن
 باقی مردم بهدر که بعضی جا تا سینه و بعضی جا تا کمر آب
 بود و همه لشکر بلافت مال و جان عبور نمودند مقام نموده روز
 دیگر برای تعیین مکان مصاف کوچ نموده نزدیک سیوگانو که تعلقه
 بصوبه مذکور دارد مضرب خیام ظفر اعتصام فرمود درانجا از شدت
 باران شب و روز و بسیاری گل سیاه و هرج و مرج چاه چند مقام بتصدیع
 تمام لازم گردید - چه نوبعم که دران چند روز چه کماله و تصدیع برلشکر
 فتح جنگ گذشت اول آنکه از طرف خاندیس و برار بسبب
 طغیان آب نالها و بارش متصل شب و روز و حائل بودن دریا رسد
 بالکل نمی رسید و دویم آنکه مرهتلهای ناپکار از رد برد و اطراف

محمد شاه پادشاه (۸۸۸) سنه ۱۱۳۲

تاخت و تاج راج نموده نمی گذاشتند که اصلاً شتر و گاو بکهی تواند رفت تا بر رسیدن رسد چه رسد و شوخی زیاده از حد نموده دست بردهای عظیم بطریق قزاقان می نمودند از ابتدا بمرتبه گرانی و کمیابی غله و گاه در لشکر روداد که سیزده چهارده روز سولی برگ درختان که مع شاخهای نرم زیر سنگ کوبیده پیش چهار پایان میان لاړگل می انداختند بوی گاه و دانه بمشام امپان و دراب نمی رسید و جانور بسیاری که تا کمردر گل فرو رفته بود چون سواى باران چیزى دیگر میسر نمی شد تلف می شدند و آرد برای مردم خاص و زر دار روییده را یک دو آثار میسر می آمد و مردم بسیار کم حوصله برخاسته راه خانهای خود اختیار نمودند - صدای طغیان آب نالها و فریاد کساله سوار و پیاده ها و نالش پواج و افتادن خیمه و تاختن مرهغه اطراف لشکر که تا کنار بازار گنج دست اندازی و قزاقی می نمودند همه آلام علاوه همدیگر گردیده بود تا آنکه عرصه بر سپاه تنگ گشت و اکثر جماعه داران عاجز آمده نالش نمودند درین ضمن پاره باران فرصت داد از اینجا کوچ کرده سه گروهی بالا پور نزدیک دیهی و یران فرود آمدند چون مرهغه بد کردار شوخی زیاده می نمود عوض خان بهادر و محمد غیاث خان و رنپها بنالکر از لشکر برآمده بمقابله و تادیب آنها پرداختند و جنگ در گرفت بعد زد و خوردی که بمیان آمد مرهغه نابکار را بهزیمت آوردند و غنیمت بسیار از مادیان و بهاله و چپتری بدست غازیان فوج اسلام افتاد و سه چهار گروه تعاقب تیره بختان نموده مراجعت نمودند و عید الفطر همانجا شد گاه و دانه دران منزل بقدر ضرور میسر آمد و

وقت کوچ ازان مکن چند توپ کلان که بسبب بحداری لا وگل و
 لاغری گلوان توپ کشتی همراه بردن متعذر بود دران سرزمین مدغون
 ساختند و از انجا کوچ نمودند و نزدیک بالاپور فزول واقع شده در انجا گاه
 و دانه وافر میسر آمد و سه مقام برای آرام لشکر نموده پنجم شوال
 بهیر متصل قصبه بالا پور گذاشته بتفاوت مسافت دوسه کروه مکان
 مصاف مقرر کرده بترتیب فوج بندی پرداختند محمد غیاث خان
 و محمد شاه داروغه توپخانه مع شیخ نور الله برادر او و یلبرز خان
 آغری و انور خان با بعضی دلوران نبرد جو هراول مقرر گشتند و
 عوض خان بهادر مع جمال الله خان و چندی از دلوران جانب
 یمنی که غلبه سرداران مرهته با شانزده هفده هزار سوار دران طرف
 بودند معرکه آرا گردیدند و مرحمت خان و عبد الرحیم خان و
 محمد متومل خان و قادر داد خان و داراب خان و کامیاب خان پسران
 جان نثار خان و دلیر خان و اختصاص خان نبیره خان عالم که در
 همان نزدیکی از خجسته بنباد خود را رسانیده رفیق گشته بود
 و تهور خان و جمعی دیگر از بهادران نامور نبرد آزمای ایران و
 توران و افغانان جلالت نشان و راجپوتان تهور پدشه همراه قول و فوج
 یلتمش قرار گرفتند و چندی از بهادران رزم آزما و ونبا بنالکر
 و انبوجی دیبمکه پرگنه منیصر که رفیق آنها بودند چنداول و
 برپای نگهبانی بنگاه مقرر گردیدند و خود نظام الملک بهادر فتح جنگ
 که دیده جنگ دیده فلک دوار و چشم کهنه سوار روزگار در کمتر معرکه
 کار زلر چنان مپه سالار و سردار با وقار دیده بود بهمقدمی توکل
 و فضل غالب کل مغلوب در حوضه فیل گردون شکوه زینت افزای

محمد شاه پادشاه (۸۹۰) سده ۱۱۳۲

قول گردید و از آن طرف عالم علی خان باسظهار سی و پنجهزار سوار مرهقه و غیره و بعضی همدمان مبارز پیشه و جماعه داران عمده که خود را یستم زمان میگویند مثل جوهر خان و محمدی بیگ که مدت بنیالبت فوجداری کلشن آبان در جنگ مرهقه علم شهرت قزاقی و مردم آزادی و ناخست و تاراج پرگنات جاگیر داران و محال خالصه شریفه افراشته و بهمین سبب مکرر بقیه صوبه داور خصوص در ایام صوبه داری فتح جنگ مقید و مشغول بود و بعد قید چند ماه قلم عفو بر جریده کردار او کشیده معلومه سه صد رویه در جرگه جماعه داران سرکار خود در آورده بودند هزینه عالم علی خان او را بخطاب زیاده از ذهن او و مراتب پنج تزاری و نوبت خوشوقت و امیدوار ساخته بود و بهمین دستور متی خان نام مع برادر و لطیف خان بنوار مع برادر زاده و میه ولی محمد و محمد اشرف نذرباری که جماعه داران تصهائی سپاهی پیشه بودند هر یکی را پنج هزاری نموده در احتمالت و جذب قلوب آن جماعه کشیده و از نقد و فیل و اسب و اسباب بخشیده با خود گرفته بود همراه تهور خان افغان که از تهور پیشگان رزم آزما گفته می شد و هرادل مقرر گشته بود پیش آهنگ فوج خلعت و غالب خان پسر رستم خان را که از دکنیهای شجاعت پیشه با نام و نشان موروثی بود مع آبا پندیت دیوان او که او را نیز از نبرد دید هائی بهادر دل می گرفت و میرزا علی که کلهای نمایان ازو در اکثر محاربات بظهور آمده بود و سید عالم پاره که بارها از زنده بهادری مشاهده نموده بودند و امین خان برادر خان

عالم که هر چند در شمشیر و بهادری خاندان آنها ضرب المثل بود اما از آنکه در ایام نیابت صوبه داری محمد آباد بجزر آنچه خفت و ضرر جانی از ناکاه تاخیر پسر خوانده راجه ساهو باشاره حسین علی خان باو رسیده بود و در ذکر سلطنت پادشاه شهید مرحوم بگزاش آمده با کمال تلخوشتی مبلغ نقد و دوسه فیل بموجب اظهار سید عبد الله خان که مکرر سردیوان گله این معنی نمود که باوجود چنین مدد و امانت آفرکار رفاقت ننموده گرفته طوعا و کرها رفیق بغفاق گشته بود همچنان عمر خان برادر زاده داوود خان که خون عمومی او دائم در دل او جوش میزد و ترک غاز خان که در باطن از حلقه بگوشان فتح جنگ خود را می گرفت و نهائی خان دیوان که عتابه از فوریان متع جنگ بود و محمد اشرف خان بخشی دکن و زاهدیت طلب خان و خوانجه رحمت الله خان مخاطب بشجاعت خان داروغه توپخانه عالم علی خان و شمشیر خان و غیاث الدین خان مخاطب بشجاعت خان فوجدار گلشن آباد و دیگر سرداران مرسته مثل صفاجی مدینه و کهنوجی ده پلویه سیناپست و سنکراجی ملهار و کلوجی و فیره مرهتایی نامی که از طرف راجه ساهو قریب هفتده هجده هزار سوار که همه خود را ندومی جان نثار حسین علی خان می گرفتند و جمعی دیگر سرداران باره و بهادران دکن که بر اسم آنها اطلاع نیافته جایجا طرف دست راست و چپ و فوج کومکی چنداول مقرر نموده و خود در قبل جنگ گرفته غیاث الدین خان را در حوضه فیل یا خود ردیف ساخته با توپخانه جهان آشوب که چهارده پانزده

محمد شاه بادشاه (۸۹۲) سده ۱۱۳۲

هزارهوار برق انداز قدر انداز کرناگي عقيب توپخانه صف آرا بودند ترتيب نوج انتظام داده ششم ماه شوال هفده هزار و صد و سی و دو مطابق سال دو از جلوس موافق هفدهم شهر يور ماه الهی از هر دو طرف لشکرها بحرکت آمدند - و بقول مشهور قبل از آنکه عالم علي خان از جای خود حرکت نماید فتح جنگ با لشکر نصرت قرين سوار شده مقابل نوج خصم خود را رساند بهر حال همينکه نوجها بتفارت گوله رس مقابل هم شدند مدای هيبت افزا و ولوله غيرت فزاي کوس و کرناي رزم کوش مبارزان هر دو طرف را گرم دار و گير ساخت و ناله توپ دشمن موز و غرش بان شعله افزوز تقويت بخش دل بهادران بانام و تنگ معرکه جنگ گرديد ابتدا در سه گوله نوج عالم علي خان بلشکر فتح جنگ رسیده بی آنکه با حدي مضرت رساند خاك نشين گشت در جواب آن گوله اول بار که از توپخانه عدو سوز نصرت قرين فتح جنگ بفوج آن طرف رسيد کنار حوضه نيل سواري لطيف خان پنوار را چنان برداشت که حوضه را ناکاه سرنگون و حوضه نشين را پياده ساخت و تزلزل تمام در لشکر باره و دکنيان انداخت بعده تهرخان هراول با تهرپيشگان رزم جوی ديگر که هفده هيچده فيل حوار جانباز و چهارده پانزده هزار حوار با او بودند قبل از آنکه حجاب غبار دود توپخانه شرر بار از ميان برخيزد بر فوج هراول فتح جنگ يورش نموده چنان مستانه حمله آور گرديدند که پاي استقامت اکثر مردم بي حوصله لشکر مغان لغزيد بعد از آنکه عرصه کارزار بر محمد شاه داروغه توپخانه تنگ گرديد موافق ضابطه تهر پيشگان هندوستان مع نور الله خان برادر و

جمعی از تهور پیشگان شعله خور دلاوران رزم جو پیاده شده مقابل فوج خصم استقامت ورزیده تردد نمایان پروردی کار آوردند درین حال خلل تمام در انتظام فوج هراول نصرت انجام فتح جنگ راه یانت بعده که شیخ نور الله برادر محمد شاه بکار آمد و محمدشاه نیز زخم کاری برداشته از کار تردد ماند و محمد غیاث خان هراول که یک چشم او از سابق معیوب بود بچشم دریم سالم او نیز چشم زخم رمید و جهان در چشم او تاریک گشت و مبارز خان آغریه و جمع دیگر از دلاوران نیز نبرد زخمی گردیدند و باقی فوج رو بهزیمت گذاشت دران حالت که دیگر شیر نبردان پیشه شجاعت و نهنگان دریای غیرت فوج فتح جنگ از یمین و یسار بحرکت آمده مقابل فوج خصم آتش افروز قتال و جدال گردیده بخانهایی کمان در آمده صدای دار و گیر بچرخ برون رساندند و زد و خورد غریب بمیان آمد

* بیت *

ز هر دو طرف یکه تازان مرد * کشادند برهم کمان نبرد

فرور ریخت پیکان زهر آبدار * چو باران قوس قزح در بهار

عالم علی خان همراه فوج قول و مردلان که با او بودند تهوری را کار فرموده چنان جلو ریز خود را رساندند که بعضی همراهان زفانت او نتوانستند نمود و بیخودانه و معتانه بر لشکر ظفر نصیب فتح جنگ تاخته حمله رستمانه و کار زار مردانه بر روی کار آورد و بهادران ایران و توران خصوص عوض خان بهادر و مرحمت خان و قادر داد خان در مقابل آنها مرکم نیاورده هر طرف که می تاختند آواز احضرت احضرت بر می خواست و آنچه نهایت

محمد شاه بادشاه (۸۹۴) ۱۱۳۲ هـ

مرتبه شجاعت و کوشش بود از هر دو جانب بظهور می آمد
• بیت •

چنان گرم گردید کار نبرد • که شمشیر شد آب در دمت نبرد
چنین شد بلند آتش کارزار • که دودش فلک بود و اختر شرار
دران گرمی دلاور گیر که عالم علی خان باوجود رمیدن زخمهای نمایان
چون شیر غران حمله می نمود و داد تهوری میداد و محمد متوسل
خان که با فتح جنگ قرابت قریبه داشت و با عالم علی خان
همسال و جوان باکمال جمال و آرامتگی بود و در شجاعت گوی
سبقت از بهادران همسال و اقربان انباز می زد و مانده شیر عرصه
کارزار فیل خود پیش رانده و بجوهرخان و دیگر نداده مبارز پیشکن
فیل سوار ناصر که اطراف محمد متوسل خان را فرو گرفته بودند
رساند و دران حالت باوجودیکه زخم گولی و تیر برداشته بود خود را
برابر فیل سواران نامدار عالم علی خان رسانده هم نبرد گردیده داد
مردی و دقوری در مقابل حمله خصم باوجود برداشتن زخم
داده محضرکار نامه مبارزت و رزم آزمائی را بهشادت سرخ ووشی
لوزخمهای کاری رساند و از قادر داد خان که بمدد متوسل خان
خود را رسانده بود نیز سعی بهادرانه بظهور آمد • بیت •

فقد کار بر سر چو روز نبرد • کند کار صد شیر یک شیر مرد
چون خسر بود تهور خان که فیلبانی عالم علی خان می نمود
او نیز از ضرب گولی بهادران افتاد و اکثر از همراهان آن بهادر شیر
نبرد مخصوص غیاث الدین خان داروغه توپخانه دکن که در حوضه
فیل سواران عالم علی خان همدم مفر آخرت بود و غالب خان

سده ۱۱۳۲

(۸۹۵)

محمد شاه بادشاه

و اپاجی دیوان او و شمشیر خان و سید ولی و سید عالم بارهه و غیره
هشت نه نفر بعد تردد نمایان از تهر و گولۀ بردلان شیر پیکار
بوادیه عدم شتافتند - درین دلا و گیر مرهتۀ نابکار خود را به بهیر
زده دست اندازی نموده قدری خزانۀ اشرفی فتح جنگ بغارت
برد و نیل سواری عالم علی خان تاب صدمۀ تیر باران و تیغ و
سنان بهادران نیاروده برگشت و عالم علی خان با زخمهایی خون چکان
رو طرف فوج فتح جنگ گردانیده فریاد می کرد که رخ نیل برگشته من
برنگشته ام نقل می نمایند چون تیر ترکشهای آن شیر بیده
بارهه تمام عده بود تیرهای که از دست دلاوران مقابل بر رخساره
و بدن و حوضۀ او میرسید همان تیرها را از روی جلالت بچلندی
تمام از بدن خود بر آورده بچلۀ کمان پیوسته بر فوج فتح جنگ
می انداخت و بدان حالت داد تهوری و دلوری میداد تا آنکه
از رسیدن زخمهایی پیاپی نقد بی بهای جان را در راه هر دو عمو
نثار نمود و چنان تردد دران کارزار ازو بظهور آمد که ختم دلوری
و بهادری بارهه برو گردید زیاده بر بیست و دو سال از مرحلۀ عمر
طی نموده بود - مجموع هفده هجده نیل سوار نامی باجمع کثیر
دران معرکۀ کارزار رفیق سفر آخرت او گشتند و بسیاری زخمی
گردیدند - و امین خان و عمر خان و ترکخان خان و فدائی خان دیوان
دکن و چند نفر دیگر از مردم نامی بعد از اتمام جنگ خود را بفوج
فتح جنگ رساندند و شادینانه فتح و نصرت نظام الملک بهادر
فتح جنگ بلند آوازه گردید و سنکراجی صاحب مدار راجه ساهو
زخمی گشته دستگیر گشت و فیان مع توپخانه بتصرف فتح جنگ

محمد شاه بادشاه (۸۹۶) سنه ۱۱۳۲

درآمد باقي كل كارخانجات بتاراج و غارت رفت - و درين جنگ
نيز از فوج ظفر موج سواى آنكه بسيد سليمان كه بنيرد حضرت
غوث الاعظم رضى الله عنه مشهور بود و شيخ نورالله بادوسه نفر ديگر غير
مشهور آنت جاني رسيد ديگرى كشته نگريد و محمد متوسل خان
و محمد غياث خان و محمد شاه و كامياب خان و غيره چند نفر از
مردم نامى فوج فتح جنگ زخم سرخروئى برداشتند و بهمراهان
نامى ديگر آنت جاني و مالى نرديد - چون اين خبر بخجسته
بنيداد رسيد قبائل حسين على خان و وابستهاى عالم على خان
مضطرب و مايوس گشته براي رفتن بقلعه دولت آباد بقلعه دار
آنجا رجوع آوردند باوجوديكه از تغير نمودن و كمى منصب و خسارت
زياده از طرف حسين على خان بقلعه دار كه از عهد اعلى
حضرت شاه جهان قلعه دارى آنجا بخاندان مرتضى خان و سيد
مبارك نام كه از سادات سيد جلال بخاريند تعلق داشت رسیده
بود قبيله آنها را مع نقد و جنس اموال اندرون قلعه گرفت -
بعد رسيدن خبر از خجسته بنيداد بهر دو برادر و تحقيق آنكه در
هر دو جنگ همه مرداران بارهه بخاك هلاک افتادند و نيز بهمراهان
نامى نظام الملك بهادر سواى در سه نفر بهيج يك آسيب
نرسیده دست تامف بهم سايیده گفتند كه مگر همراهان نظام الملك
آب حيات خورده اند يا روئين تنند كه از آمت تيغ و سنان
سالم مى مانند و آنچه از غم و الم اين حادثه بر هر دو برادر
گذشت باحاطه بيان چه مان توان آورد خصوص حسين على خان
كه هر روز جوي خون از چشمه چشم او جاري بود و آه پر هسرت

سنه ۱۱۳۲ (۸۹۷) محمد شاه بادشاه

از دل پر درد او بر می آید و نمی دانست که مآل حال خود درین
زودی بکجا منجر خواهد شد - بعد فتح تفارت یک هفته مکرر شنیده
شد که قبائل حسین علی خان را با مال و اموالی که داشتند قلعه دار
دولت آباد قبل از رسیدن فوج فتح جنگ اندرون قلعه گرفت از
شنبین این خبر که قبائل از طرف کساله تخفیف یافته از ضبط
مال محفوظ ماندند باره تعلی دل غم دیده حسین علی خان گردید -
و در همان زودی بوضوح پیوست که مبارز خان صوبه دار حیدر آباد
و دلاور خان که هم زلف همدیگر می بودند با شش هفت هزار
سوار از حیدر آباد برآمده بشهرت کومک مادات و هرطرف که اتفاق
افتد شمرده قدم رسیده با فتح جنگ پیوسته عهد وفات بستند -
حاصل کلام مادات بعد کنکایش بعیار قرار برین دادند که سید
عبد الله خان بدار الخلافت رفته امتقامت ورزد و حسین علی خان
در خدمت خسرو و عدو مال با امرای نامدار صاحب مدار فوج متوجه
دکن گشته کمر انتقام کشیدن از فتح جنگ بیجان جان قائم بندد
و در فکر کرد آردی سپاه که تا لک سوار فراهم آرند انتادند و
مصحوب سید محمد خان پسر احمد الله خان و دیگران زر و پروانه و قول
برای طلب جماعه داران عمده باره و افغانان صاحب تومن روانه
ساختمند اما چون هنگامه نوکری در سرکار هر دو برادر گرم گردیده
بود و با امرای همراه حکم رساله نگاهداشتن فرموده بودند جوان و
اسپ خوب کمیاب بود و جماعه داران دور و نزدیک نظر بر انقلاب
طالع هر دو صاحب مدار برفتند دکن راضی نمی شدند فوج خاطر
خواه میسر نیامد مع هذا قریب پنجاه هزار سوار قدیم و

سنه ۱۱۳۲

(۸۹۸)

محمد شاه پادشاه

نوناگداشت و مردم پادشاهی که باز امید رمیدن و فراهم آمدن مردم باره و جمعیت راجها و زمینداران اطراف بود فوج بندی نموده همراه خود گرفته با توپخانه جهان آشوب و امرای کار طلب زرم آزما اواخر ماه شوال پیشخانه طرف دکن بر آورد و خود امیر الامرا نیز در گروهی اکبر آباد کوچ نموده اوائل ماه ذی قعدة خدمت میر آتشی از انتقال سید خان جهان بنام حیدر قلی خان بهادر که از ضبط و نسق امور ملکی و کار طلبی و کار فرمائی و اوضاع مختلف دیگر او در ذکر سلطنت پادشاه شهید مرحوم شمه با حاطه تحریر آمده مقرر گردانید و نهم ماه مذکور سنه در مطابق سنه یک هزار و سی و دو هجری پادشاه جوان بخت بهمعنائی فتح و نصرت از مواد مستقر الخانات اکبر آباد کوچ فرموده سه گروهی از شهر شرف نزول فرمودند و سید عبد الله خان مشایعت نموده تا حصول رخصت وفات نمود - اما از آنکه برادر خرد بسبب همت و سلوکی که با همراهان و عدهای دولت بکار می برد چندان تسلط بر قطب الملک بهم رسانده بود که در اکثر امور برادر کلاں مجبور گردیده اطاعت می نمود چنانچه وقت تفریق دفتری برای همراه بردن ادعای آن نموده که تمام سر رشته دیوانی و بخشیدگری و مدارت بیست و دو صوبه مفصل مع هر دو دیوان تن و خالصه با خود بگیرد و سر رشته یک حرفی نزد سید عبد الله خان بگذارد که وجود معطل در شاه جهان آباد باشد بعد مضایقه و ابرام تمام که گفتگو بمردم عام منجر نگردد مقرر شد که دفتر چهار صوبه اکبر آباد و اجمیر و احمد آباد و مالوا با شش صوبه دکن مفصل و از باقی

سده ۱۱۳۲

(۸۹۹)

محمد شاه بادشاه

صوبجات یک حزبی همراه پادشاه نهند - و چون پانزدهم ذی قعدة روز جلوس و جشن خدیو زمان بود سید عبدالله خان می خواست که جشن حضرت ظل سبحانی بحضور خود نموده بعد فراغ جشن رخصت حاصل نماید حسین علی خان راضی نشده از چهار گروهی معتقد اختلاف برادران را مرخص ساخته چهاردهم ماه مذکور پادشاه را سوار نموده نزدیک فتح پور برده سه چهار روز بنام جشن که ازان بوی ماتم بمشام تمام لشکر بارهه و همدان با وفای او میرسید و برای هوا خواهان پادشاه دم بدم نسیم عیش و فتح و نصرت می وزید دران مکان میمنت نشان (که فردوس مکانی بابر پادشاه باده دوازده هزار سوار مغایه جلالت پیشه مقابل دولت سوار و پیداده بیست و دو هزار ذیل کوه پیکر و بیست و پنج راجه نامدار و سرگروهان خاندان لودی که بدعوی ارث سلطنت با رانا مانگا همدم و همقدم رفیق گشته حسن خان میواتی را با چهار راجه عمده و پانزده هزار سوار هراول نموده بودند چنانچه بذکر درآمده بمقابله پرداخته هزیمت داده بمرتبگی کانر کشی نموده بودند که رانا ازان روز برای اولاد خود قسم یادگار گذاشته که دیگر بمقابل خاندان صاحب قران شمشیر از نیام کین بر نیارند) بسر برده از اینجا کوچ بکوچ سمت جنوبی مرحله پیدما گردید و از جمله امرای قدیم حامد خان بهادر عمومی نظام الملک بهادر و دیگر حمیدالدین خان و غازی الدین غالب جنگ و بیرم خان و نعمت الله خان و میر خان امیر خانی و صلابت خان با چند امرای بی پروبال دیگر همراه سید عبد الله خان ماندند و سید عبد الله خان نوزدهم



محمد شاه بادشاه (۹۰۰) سنه ۱۱۳۲

في قعدة سمت شاه جهان آباد کوچ نموده چهار پنج كوهي
اكبر آباد فرود آمد- و محمد خان بنگش كه مدت مرهون احسان و
از پيش آوردهاى سادات بود دران منزل بحسب ظاهر آمده
بسيد عبد الله خان ملاقات نمود سواي مبلغ خطير كه سابق برآي
رفتن همراه حسين على خان بار داده بودند پنجاه هزار رويۀ ديگر
باظهار عسرت گرفته بشهرت آنكه خود را بلشكر پادشاهي ميرسانم
كه در نفس الامر كلمۀ راست بود مرخص گشت اما در مقابل شهرت
رويۀ هردو برادر و تقاضاي قوميت خود بمرتبه نفرت ازان تكليف
داشت كه آخر كار آنچه مركز خاطر او بود از پرده غيب بعرضه
ظهور آمد بزبان خامۀ تيز رفتار خواهد داد - و سخن درين است
جمعي كه نوكر و رفيق ديرينه و متصدي قديم هردو برادر
خصوصاً سيد عبد الله خان بودند و عزت و آبرو و مداخل كلي
از دولت آنها داشتند از شامت خون ناحق پادشاه شهيد مجبور
و مشاهده سختي سلوك كه باز يده دودمان تيمور مي نمودند
و اختيار سلطنت بدست بقال بدسكال داده بودند مقابل القلوب
بمرتبه دل آنها را گردانده بود كه اكثر بر زبان آنها جاري ميگرديد
كه اگر چه ميدانيم در زوال دولت باره ما نيز پامال انواع
حادثه خواهيم گرديد مع هذا آرزو داريم كه بكوري چشم بدخواهان
دولت صاحب قرآن سلطنت دودمان تيموريه از سر نو رونق پذيرد
بلكه بعضي از اقربا و متصديان هردو برادر صاحبمدار اين تمنا
از درگاه الهی مي نمودند و ميگفتند كه بقاي زندگاني هردو
برادر كه نرزند ندارند معلوم اما واى بر حال همه سادات باره

سنه ۱۱۳۲

(۹۰۱)

محمد شاه بادشاه

و نمیدانیم که از شامت اینها مآل کار اولاد ما بکجا خواهد رسید •

کشته شدن امیر الامرا حسین علی خان بهادر سپه سالار

باره از تیغ مکانات روزگار

چون بر عقلی عالم ظاهر است که هر که در مقابل پاس
نمک کفران نعمت ورزیده بر روی آقا تیغ کشید و در زوال دولت
و بیناموسی و بی آبرویی ولی نعمت کوشید مآل کار بجزای
اعمال خویش رمید بلکه از روی تواریخ عهد پادشاهان سلف بظهور
پیوسته که هر چند تعدی از طرف آقا بظهور آمده و حق بجانب
نوکر بوده و نوکر پاس نعمت و حق نمک را منظور نداشته در
بیکرمستی و بی ستری و تلف نمودن جان و مال ولی نعمت
کمر بسته منتقم حقیقی او را آخر کار بانواع خواری پیاداش اعمال
او رسانده تا اهل بصیرت بحکم فاعتبروا یا اولی الابصار اعتبار ازو
بردارند خصوص جمعی که مقابل حق عالم عالم احسان و نمک خواری
موروثی که قرنهای از خوان دولت ولی نعمت پرورش یافته بدولت
بی انتها رسیده باشند و از جزای اعمال نیندیشیده خلاف
طریقه نمک حلالان را شعار و سرمایه مزید اعتبار خود ساخته
باقسام بیباکی برای استیصال دولت خدا داد چنان خاندان که
ملجای فیض عالم و عالمیان باشد کمر بستند چه گونه کمر خواهند
بست و یقین که هر چه خواهند کشت همان خواهند دروید - حاصل
کلام آنکه بعد از مدتی عبد الله خان هفتم ذی حجه بمنزل چهل
کردهی شاه جهان آباد رسید پاسبی از شب گذشته شتر سوار فرستاده
غیرت خان با شق خط رتنی چند که در حالت اضطراب نوشته رسیده

محمد شاه بادشاه (۹۰۲) سنه ۱۱۳۲

برگشته شدن حسین علی خان و عزت خان و نورالله خان اطلاع داد شرح این واقعه غریب و تبیین این قصه عجیب آنکه چون انتظام سلطنت خاندان تیموریه از میان برخاسته بود کبیر و صغیر هر قوم بسبب تسلط هر دو برادر و اختیار رتن چند در کل امور ملکی و مالی که سواي مردم باره و قوم بقال را نوازش نمی نمودند متغیر بودند و شرفای هر دیار بخواری و بی اعتباری زیست مینمودند و اعتماد الدوله محمد امین خان چین بهادر میدانست که باوجود عهد و پیمان هرگاه حسین علی خان قابو یابد بدستوری که با پادشاه شهید مرحوم محمد فرخ سیر ایفای وعده بجا آورند کار خود را خواهد ساخت همیشه در فکر و تدبیر زوال دولت باره بود و بی مدد رفیق شفیق در چنان امر خطیر اقدام نمودن صلاح کار نمیدانست و سعادت خان عرف میر محمد امین که از سادت ذوالاحترام نیشاپور توابع خراسان بود ابتدا منصب هزاره والاشاهی پادشاه شهید مرحوم محمد فرخ سیر داشت بعد مقرر شدن بخدمت فوجداری هندن بمانه که از محال عمده صوبه اکبر آباد است مهله زیاده نگاهداشته از سید عبد الله خان فوج بمده طلبیده بجهت تدبیر و شجاعت ذاتی در نظم و نسق فوجداری و تنبیه و تادیب مفسدان و سرکشان و اعانت زیر دستان واقعی کوشیده افاضه پانصدی گرفته در کار طلبی از مشاهیر و نزد هر دو صاحبمدار معزز گشته بود و بغض خون پادشاه شهید مظلوم مدام در دل او جوش میزد و در ایام کوچ پادشاه فیروز بخت برای سر انجام بعضی مطالب خود بشکر ظفر اثر آمده رفاقت نموده

سده ۱۱۳۲

(۹۰۳)

محمد شاه پادشاه

بود با اعتماد الدوله همدم و همراز محرم و رفیق جانباز گشته میر
حیدر خان کاشغری را که از ترکان صاحب آتش قوم چغته گفته
می شد و چون لقب میر شمشیر ارثی داشت ازان میرش میخوانند
و میر حیدر جد کلان او چند گاه فرمانروائی کشمیر کرده و تاریخ
رشدنی مشتمل بر ذکر احوال تیموریه تالیف نموده برای قلع ریشه
حیات حسین علی خان راضی ساخته اقدام بر چنان اراده که در دم
و تصور احدی راه نمی یانت مصلحت نموده هر سه باهم محرم
جانباز این راز گشته عهد و پیمان ایفا و اخفای آن بمیان آوردند و
بمرتبه در اخفای این راز کوشیدند که پادشاه و قمر الدین خان
پسر اعتماد الدوله نیز برین راز اطلاع نیافتند و موای والد پادشاه
و مدرالنسا که دست گرفته سید عبدالله خان بود دیگری را شریک
مصلحت نمودند ششم ذی حجه سنه هزار و صد و سی و دو هجری
مطابق سنه دو از جلوس میمنت مانوس موافق شانزدهم مهرماه
الهی که لشکر عدومال ظفر اثر فتح نصیب ابوالمظفر ناصر الدین
محمد شاه پادشاه غازی بمنزل توره که از فتح پور محانت می
و بزم کروه عرفی دارد رسید اعتماد الدوله بعد رحمانیدن پادشاه
نزدیک دولتخانه باظهار برهم خوردن طبع و پدید آمدن تهوع
خود را به پیشخانه حیدر قلی خان بهادر رحمانید حسین علی خان
بعد داخل شدن حضرت ظل سبحانی در حرم سرا بهمقدمی
بر گشتگی ایام از خدمت پادشاه جدا گشته همینکه نزدیک دروازه
گلال بار رسید میر حیدر خان که نزد حسین علی خان روشناسی
و راه حرف زدن داشت دست از جان شسته خود را نزدیک پالکی

محمد شاه بادشاه (۹۰۴) سنه ۱۱۳۲

رسانده التماسی که نوشته با خود داشت بدست حسین علی خان داده اورا مشغول خواندن ساخته زبانی شروع بعرض حال خود و شکوه اعتماد الدوله نموده غافل بچستی و چابکی خنجر آبدار بپهلوی اورساند اگرچه بقول مشهور مغلی دیگررا که رفیق خود نموده بود او نیز مر شمشیر بشکم او زد ظاهرا اصل ندارد و بهمان زخم جان ستان اول کار حسین علی خان ساخته شد و در همان زودی نورالله خان پسر اسد الله خان که غم زاده مقتول می شد و پدیده همراه پالکی میرفت بضرب شمشیر میر حیدر خان را از پا در آورد - و بروایت ضعیف دیگر میر مشرف نیز خود را رسانده حربه برو انداخته کار اورا باتمام رسانده مغل دیگر را هم کشته خود نیز زخم برداشته جان بسلامت بدر برد و مغلها از هر طرف هجوم آورده نور الله خان را کشته مر حسین علی خان بریده بطریق ارمغان نزد خدیو زمان بردند و خواجه مقبول خان ناظر سادات دامت و پازنه دوسه زخم کاری برداشت که بعد سه چهار روز از همان زخمها در گذشت و یک سقا و خاکروب حسین علی خان آنچه شرط فدایت و تهوری بود بجای آورده گرده کنان با شمشیر و سنان خود را بران انبوه زد صف هجوم از هم دریده تا نزدیک تسبیح خانه رسیده از ضرب پیایی گوله و تیر مغلان از پادر آمدند و محطفی خان بخشی محکم سنگه با جمعی دیگر از همراهان محکم سنگه که همراه او بودند از شنیدن خبر خانه جنگی و غورش با حسین علی خان بدون تحقیق مقدمه بی اطلاع محکم سنگه خود را بدروازه گلال بار رسانده از کثرت ازدحام راه نیافته از طرف دیگر مراجع دیوان خاص را شکافته با شمشیرهای برهنه هرزه گویان

سنه ۱۱۳۲

(۹۰۵)

محمد شاه بادشاه

درورن در آمدند و مقابل تیر و گولی مغلان باوجود تردن نمایان
استقامت نورزیده دوسه نفر زخم کاری برداشته جان بصلاست
بدر بردند و بعضی مردم توپخانه حسین علی خان از اطراف
گلال بار بزدن گلوله تفنگ و رامچنگی پرداختند و عزت خان همشیره
زاده حسین علی خان که بخانه آمده کمر را نموده در فکر خبزن خوردن
بود از شنیدن این خبر جانگداز جهان در چشم او تیره نمود بی
آنکه بگرد آوری سپاه متفرقه پردازد همان لحظه تهوری را کار
فرموده باجمعیت قریب چهار صد پانصد سوار بر فیل موار گشته
متوجه دولخانه گردید - حیدر قلی خان بهادر اگرچه از ابتدا خلاف
آنچه خبر بسید عبدالله خان رمیده بود شریک و همراز مصلحت
کشیدن انتقام از آن سپه سالار نبود اما چون پادشاه عالم پناه را در
امور سلطنت بی اختیار و مدار کار در قصبه اقتدار رتن چند و
دیگر کفار بدکردار میدید و مشاهده می نمود که هر دو صاحبمدار
که خود را صاحب السیف و القلم هندوستان دانسته مقابل رای
خود و شمشیر پاره وجود مغل ایرانی و تورانی را معدوم الوجود
می دانند و نمی دانند که جمعی که از مسامت بعدد هزار دو هزار
کروه اوطان آمده بمدد جوهر ذاتی و شمشیر و رای صائب
مملکت و میع هند را که با چندین پادشاهان ذوالاقتدار و راجهای
نامدار در رکاب فردوس مکانی بابر پادشاه مقابله و مقاتله افتاده
بتسخیر و تصرف خود در آورده زیاده از دو صد سال پرورده نمک
خاندان صاحب قران باشند چگونه ولی نعمت خود را بی اختیار
دیده قبض این عمار بر خود هموار خواهند نمود لهذا از راه جوهر

محمد شاه پادشاه (۹۵۶) سنه ۱۱۳۲

و شجاعت و غیرت خار غار تدارک و انتقام در دل عقیدت منزل
آن شیر بیشه حیدری می خلید و تا رسیدن وقت دار و حطار می
ساخت همیشه فصل حق و اراده منتقم حقیقی یاور طالع
پادشاه جوان بخت و اراد و نصرت گردید قدم جرات جرن انوار
پیش گذاشته کمر همت بسته آنچه شرط فدویت و تهوری و
جانبازی بود چنانچه بزبان خامه مدق بیان مفصل عنقریب جاری
می گردد در هر دو مصاف از آن زبده خاندان همت و نهمت
مردانه بموضع کارزار بظهور آمد القصه بعدی که صلابی دار و گیر
از هر گوشه و کنار بلند گردید سعادت خان بوهذمونی حیدر تلی
خان بهادر و غرورمند اعتماد الدوله و مدد جوهر ذاتی خود بیباکانه
و گستاخانه از راه فدویت و عقیدت نزدیک مراجه محل که
پادشاه همایون بخت بدولت و اقبال اندرون تشریف داشتند وقتی
رسید که بروایت مشهور منصوبان و هوا خواهان هر دو برابر از
شفیدن خبر شورش او را دادند در حق پادشاه برحق داشتند و
نواب قدسیه از راه مهر مادری ملایع برآمدن آن مهر سپهر زقار بود
آن بهادر سعادت کیش نیک اندیش قدم پیش گذاشته بعد
خاطر جمعی از مشر مختاران شال پیش روی خود انداخته
گستاخانه بمحل در آمده باظهار فدویت و رسوخیت بابرار و الحاح
تمام دست خدیو زمان را گرفته از محل برآورد و اعتماد الدوله بر
غیل خود سوار نموده خود بجای خواص نشست - چون بعد از تشریف
آوردن ظل سبحانی به بیعت الشرف دولتخانه غرچ و جمعیت
جلوی خاص و امرای موافق و منافع بدستور هر روز بحیماهای خود

شناخته بودند و از گرم شدن صدایه دار و گیر بیشتر مردم هوا خواهان و بدخواهان دل باخته بنات النعش وار متفرق گشتند و نیلان و اسپهان پادشاهی و امرا را جایجا بمکله خود برده بودند و سواي محمد امینی خان چین بهادر و قمرالدین خان بهادر مع چیل پنجاه مغل جانیاز و جمعی از مردم توپخانه که مجموع بصد و دو صد سوار نمی رسیدند در رکاب ظفر انجام حاضر نبودند حیدر قلی خان بهادر بتأکید طلب فیروز و اسپهان سوار و گرد آوری مردم توپخانه پرداخته باهمان جمعیت معدود چار نثار که در رکاب ظفر انتصاب موجود بود یاتفاق بی نفاق قمرالدین خان بهادر و سعادت خان سعادت نهران مقابل حمله آن هر برپوشه باره یعنی عزت خان که چو شیهو تیر خورده غرقو کتان و هرزه گویان بر نیل استقامت و رزیده دل تهروری و شجاعت می داد پیش قدم گشتند و صدایه دار و گیر از هر دو طرف بلند گردید دلاوران باره بهادرانه یا بمعرکه کارزار گذاشته و مغلن شجاع نشان تولد و ایران از هر طرف وحیده بخانههای کمان در آمده چپقلشهای رحمتانه نمودند و بهادران جان نثار بر یکدیگر دو پیش قدمی سبقه و رزیده تودعات نمایان بکار بردند و فوج باره هر ساعت می افزود و بعضی خانه زادان جان نثار دیگر نیز رسیده در رکاب ظفر اثر پیوستند و از هر دو طرف به ناصله تکرک و ژاله گونه تفنگه اجل و تیر جان ستان می دارید قمرالدین خان بهادر و حیدر قلی خان بهادر نیل جرات پیش رانده دست بقبضه کمان برده برنفاقت برق اندازان حکم انداز حبش و روم و تهر اندازان قدر انداز هر مرز و بوم که برای چنین

محمد شاه بادشاه (۹۰۸) سده ۱۱۳۲

روزها از خود جدا نمی نمود چنان هنگامه رزم را گرم ساختند که از شش جهت آواز احسنهت احسنهت برخاست و تیر شست عزت خان چنان به پشت کمان حیدر قلی خان رسیده بود که بعد فراغ جنگ بدشواری بر آمد و قمر الدین خان بهادر و سعادت خان بهادر و دیگر بهادران عقیدت کیش قدم پیش گذاشته شرط تهوری و جان نثاری بتقدیم رسانده بهادرانه میگوشتند و خسرو عدو مال خود نیز تیر بر اعدا می انداختند - در حالیکه تاراجیان دهست بغارت بازار و کارخانجات بدخواهان دولت کشادند و خیمهای حسین علی خان را آتش دادند و نسیم فتح و فیروزی بر پرچم پادشاه ذو القبال وزیدن گرفت و مصمص الدوله خان دران بهادر منصور جنگ با فوج خود رسیده شریک تردد جان نثاران گردید و ظفر خان طره باز از صدمه هر دو فوج دران موج بحر خون خوار خود را نتوانست رساند در همین آوان گولگ بندوق بعزت خان که در زخم تیر نیز برداشته بود رسید و کار او ساخته شد و فوج باره رو بهزیمت آورد و از هر طرف پادشاه سکندر طالع جم جاء ابو المظفر محمد شاه پادشاه صدای شادیانه فتح و نصرت بلند آوازه گشت - و در همان هنگامه رستهای بازار و صراف خانه و اکثر کارخانجات حسین علی خان مع اراهای خزانه که بمنزل رسیده بود و مجموع بهمه جهت از کرد روییده زیاد حساب می نمایند بتاراج رفت و جواهر خانه و خزانه که عقب مانده بود از آفت تاراج محفوظ مانده بضبط پادشاهی در آمد - راز هجوم پواج و مردم بی سروپا که بغض هر دو برادر در دل اینها بود بخرمی که بر لاش

عذ ۱۱۳۲ (۹۰۹) محمد شاه بادشاه

حسین علی خان آمد مفصل بتحریر آن نبرد اختن اولی • بیت •

از دور نیفتند قدح تلخ مکانات

زهري که چشیدن نتواني نچشاني

بعد مراجعت پادشاه ظفر نصیب حیدر قلی خان بهادر بمحکم
سنگه پیغام امان جان و آبرو و عنایت ظل سبحانی نموده نزد خود
طلبیده تسلیم عفو جرائم و عطای منصب شش هزاره از اصل
و اضافه که آخر هفت هزاره شده قدر آن دولت ندانست فرمود
و برتن چند که از طرف اعتماد الدوله پیغام استمالت مکرر رسید
بخیل محال بحال ماندن آبرو و جان از فیل غرور مستی فرود
آمده بر بالکی مایومی سوار شده سمت دولتخانه روانه گردید
جمعی از مغلان و لچهای بازار و تماشاخانه بیکار که دل از همه
اطوار نا هموار آن بد کردار چون دانه های انار بر خون بود بر مر او
ریخته از بالکی بر آورده چوب و مش و لکد بسیار بران تبه کار زده
رخت بدن او بخت تمام کشیده گرفتند و عریان ساختند بعده
که بدین زجر و خواری نزد اعتماد الدوله آوردند گریه و عجز گزان
التماس امان جان نمود محمد امین خان چین بهادر یکدمت
رخت پوشیدن داده فرمود که بطوق و زنجیر در آرنده • ع •

آنها که چنان کند چنین آید پیش

رای سرومن داس نام قوم کایت که از نوکران قدیم و وکیل سید
عبد الله خان بود نظر بر قابوی وقت دران شورش ریش و بروت
تراشیده و شعله خاکستر برپیشانی کشیده خود را بصورت فقیر
ساخته باره اسباب خانه را بتاراج داده قدری نقد و جنس

محمد شاه بادشاه (۹۱۰) صفحه ۱۱۳۲

کار آمدنی را با خود برداشته چند روز در خیمه آشنایان بسر برده
 قابو یافته خود را نزد حید عبد الله خان رساند - و میر علی خان
 خدمتگار مقرب حسین علی خان که صاحب فیل و مکنک شده
 داروغه دافع تصحیح فیل خانه گردیده بود باوجودی که روز جنگ
 زناقت عزت خان نموده زخم برداشته بود دوسه روز از آفت
 تاراج و بی آبرویی محفوظ مانده آخر مال و آبرو بباد داده ده
 هائده روز مقید گردید و میر مشرف که بدر پیغام استمالک و عطای
 اضافت و نقد نمودند ابتدا رعایت پاس نمک خوار و حسین علی
 خان را منظور داشته از قبول عنایات ابا نموده چند روز بدر و مدبر
 ساخت اما آخر در ظل عطونت ظل سبحانی در آمد - اگرچه
 صندوق تابوت حسین علی خان و عزت خان و نور الله خان و
 در زر بفت گرفته نماز جنازه خوانده طرف اجمیر روانه ساختند که
 نزدیک قبر عبد الله خان مرحوم برده بخاک بپهارند اما وبائی
 سید عبد الله خان که مکرر سردیولن بر زبان می آورد چنان معلوم شد
 که وقت کوچ کهاران میسر نیامدند و غلافهای تلبوت بتاراج بردند
 و صندوقها افتاده ماندند و دفن میسر نیامد باز از خارج مصروع
 گردید که آخر باجمیر برده مدنون ساختند - و اسد الله خان که
 اسباب تجمل او بحادثه تاراج رفته بوه مدت نظر بند و بی اعتبار
 مانده آخر رخصت زیارت بیت الله گرفته روانه دکن گردید - و
 غلام علی خان که نظر برحق خدمت او وقت تشریف آوردن از
 دار الخلافت بفتح پور در ظل عاطفت ظل سبحانی در آمده بود از
 آفت بی آبرویی محفوظ مانده وقت یافته خود را بعید عبد الله خان

سنه ۱۱۳۲

(۹۱۱)

محمد شاه بلاشاه

رساند - و نصرت یار خان که از مادات نامی باره گفته می شد و از طرف سید عبدالله خان غبار خاطر داشت بموجب طلب حمین هلی خان و رشته اتجاء که با مصصام الدوله احتکام یافته بود همانروز که هنگامه بر افتادن دولت باره رودان سه گروهی لشکر رسیده بواسطت خاندوران بهادر شرف اندوز ملازمت گردیده تسلیم اضافه دو هزار برینجهزاری و عنایات دیگر نمودند - و اعتماد الدوله را از اصل و اضافه هشت هزار و هشت هزار سوار دو امده و یک کرور و پنجاه یک دام انعام نموده تسلیم وزارت فرموده ملقب بوزیر الممالک ظفر جنگ ساخته بر انقباب دیگر افزودند - و خدمت میر بخشی بمصصام الدوله مقرر کرده تسلیم اضافه هزار و هفت هزار و خطاب لمیر الامرا فرمودند - و قمر الدین خان بهادر را بخشی دویم و داروغه غسل خانه و دیگر خدمات نموده از عطای اضافه هزار و سوار مقتدر ساختند و حیدر قلی خان بهادر را از اصل و اضافه شش هزار و شش هزار سوار دو لاسه و یک لاسه فرموده ملقب بناصر جنگ گردانند - و سعادت خان را از اصل و اضافه پنجهزاری پنجهزار سوار ساخته مخاطبت بسعادت خان بهادر نموده از عطای نقاره بلند آوازه ساختند - همچنین ظفر خان بهادر و هر یک از خانه زادان قدیم و نوکران جدید و الاشاهی موافق حسن تردد و جانفشانی که از آنها بظهور آمده مورد عنایات پدیدار گردانیدند *

سید عبد الله خان که بعد از شنیدن این خبر جانگاہ جهانی در پشم او تاریک گردید و بجز مبر چاره کار ندید با هزاران

محمد شاه پادشاه (۹۱۲) هجری ۱۱۳۲
 غم و الم و دیدگاه پررغم صرفه در توقف ندانسته متوجه شاه جهان آباد
 گشت اگرچه بعد رسیدن خبر وحشت افزای مذکور بعضی
 همدمان مصلحت دادند که قبل از آنکه فوج اطراف پادشاه
 نه پبوسته و لشکر حسین علی خان بآنها نگروریده گرم و زود خود را
 باید رساند اما سید عبد الله خان صواب دید مصلحت درین
 دانست که چون پادشاه مستقل گشته است و فوج ما دل
 شکسته گردیده بدون توره مقابل رفتن خلاف مصلحت است و
 بعد رسیدن شاه جهان آباد بگردآوری سپاه و بجذب قلوب بعضی امرا
 پرداختن ضرور بنابران کوچ بکوچ طرف دار الخلافت مرحله پدما
 گردید از انتشار این خبر میواتیان و زمینداران مفسد پیشه از هر
 طرف پدید آمده فراهم آمده عقب بهیر و پیشخانه سید عبد الله
 خان می تاختند و هرچه بدست می آمد بغارت می بردند و
 هرچند فوج دلباخته را تعیین می نمودند فائده نمی بخشید و
 جمعی از مردم همراه پیشخانه با یک جماعه دار کشته گردیدند و
 قافله که از طرف شاه جهان آباد همراه بعضی کارخانجات حسین
 علی خان که بسرای جهانیه بفاصله دوسه کروزه از لشکر سید عبد الله
 خان فرود آمده بود از دمت برد مفسدان تمام مردم قافله مع
 کارخانجات و مال و ناموس مردم همه بتاراج رفت و در محال
 جاگیر سید عبد الله خان و همه سادات و متصدیان و متوسلان
 هردو برادر هر جا که خبر رسید رعایای مالگذار و زمینداران مفسد
 پیشه اطراف اتفاق نموده عمال جاگیر را بیدخل و اخراج
 ساختند و تا انتظام سلطنت محصول خریف بیشتر رعایای

سنه ۱۱۳۲

(۹۱۳)

محمد شاه بادشاه

پیرگفتار متصرف شدند و سید عبد الله خان برای برآوردن یکی از پادشاه زادها شجاعت الله خان را با مرتضی خان روانه دار الخلافت نمود و درین ماه بنجم الدین علی خان صوبه دار شاه جهان آباد خطی نوشته در باب نگاهداشت سپاه نیز اشاره نمود - آخر روز بتاریخ هشتم ذی حجه که خبر بنجم الدین علی خان رسید جامه صبر بر قامت بیطاعتی درید و قبل از آنکه بر زبالها این خبر انتشار یابد ابتدا بشهرت خلاف آنچه خبر رسیده جمعی از سوار و پیاده همراه کتوال داده بر خانه اعتماد الدوله تعین نمود تا یک و نیم پاس شب هنگام محاصره اطراف حویلی محمد امین خان درمیان بود و مردم اعتماد الدوله که از اصل مقدمه خبر یافته بودند جا بجا در حویلی خود مورچال بسته با مصالح جنگ باظهار خوشوقتی و سرود خالی قائم بودند آخر بانفای راز زبان کهرده در دفع مضرت آنها کوشیدند و در هر کوجه و محله خبر مذکور زبان زد خاص و عام گردید درین ضمن نوشته سید عبد الله خان متضمن بر منع پر خاش یا قبيله و ناموس اعتماد الدوله رحید و یا خود ازان خیال باطل باز آمده مردم خود را طلبید - از اتفاقات همین شب که خبر رسید کیسورای نام یزنه رتن چند پشکار مستقل صوبه دار که صاحبدار ملکی و مالی دار الخلافت گفته می شد و از چند روز بمرض مرگ گرفتار بود از شنیدن این خبر قالب از جان تهی نموده بدارالبوار پیوست و شهرت یافت که خود را مسموم ساخت - و نجم الدین علی خان روز بعد قربان بادل زار و چشم اشکبار بنماز عید رفته بعد مراجعت فرموده های

محمد شاه بادشاه (۹۱۴) سنه ۱۱۳۲

سید عبد الله خان را برای تکلیف سلطنت بذرخانه پسران جهاندار شاه فرستاد پسران جهاندار شاه درخانه برزوی مرتضی خان و شجاعت الله خان بسته بعد ابرام و سماجت تمام اندرون طلبیده سبب آمدن پرسیده بر اراده آنها مطلع شده جواب درشت متضمن بر عدم قبول دادند و بروایت بعضی بعد که از آنجا مایوس گشته مراجعت نمودند نزد نیکو میر نیز رفته همان جواب شنیدند بعد از آن نزد سلطان ابراهیم خلف رفیع الشان آمده بعرض غرض خود پرداختند و گفتند در قبول این التماس جان بخشی جمعی از سادات می شود و بعد گفت و شنود بعضی کلمات سلطان محمد ابراهیم قبول نمود *

برداشتن سلطان محمد ابراهیم را بسلطنت بطریق عاریت یازدهم ذی حجه سنه هزار و صد و سی و دو مطابق بیستم مهر ماه الهی سلطان محمد ابراهیم را بر تخت نشانده ملقب بابوالفتح ظهیر الدین محمد ابراهیم ساختند و سید عبد الله خان بتفاوت دو روز داخل شاه جهان آباد شده ملازمت محمد ابراهیم نمود و غازی الدین غالب جنگ را تسلیم هشت هزاری و خطاب امیر الامرا و خدمت میر بخشی فرمود و نجم الدین علی خان را بخشی دویم و سید صلابت خان را بخشی سوم و بدر خان را بخشی چهارم مقرر نموده بر مراتب بی حاصل هر یک افزوده در استمالت امرا کوشید و جمعی که از عهد رفیع الدرجات بی منصب و محبوس و مایوس از ترقی بودند هر کدام را طلبیده تعلیم مذهب و عطا ی مدد خرچ فرموده بیشتیری را مامور برای

سنه ۱۱۳۲

(۹۱۵)

محمد شاه بادشاه

نگاهداشت رساله بقرار هشتاد روپيه سر سوار در ماهه بامداد مبلغ
مي هزار چهل هزار روپيه نمود و بتسلي حامد خان بهادر عموی
فتح جنگ از بحال نمودن جاگیر که بعد از خبر جنگ نظام الملك
بهادر تغیر نموده بودند و مبلغی نقد رساندن پرداخت و اعتقاد
خان مغضوب و شایسته خان و سیف الله خان مغضوب قرابتی
پادشاه شهید مرحوم و اسلام خان و صفی خان را که یومیه مقرر کرده
بودند همه را بانواع دلبری امید واریها داده تکلیف رفاقت نمود
اسلام خان و صفی خان نظر بر ملاحظه انجام کار بعد از عدم سرانجام
و انحراف مزاج قبول ننمودند و محمد یار خان را که پیغام مدد
رفاقت کردند او نیز ابا نمود سیف الله خان و اعتقاد خان تسلیم
منصب نموده مبلغ برای مدد خرج و نگاهداشت رساله گرفتند
اما اعتقاد خان چنانچه می خواست نقش مراد او بر روی
کار نیامد و زیاده از یک دو منزل رفاقت نذمود و بهمین دستور
احوال پردازی اکثر بندگان قدیم پادشاهی و رالا شاهی نمودند و
بمنصب داران کم منصب همراه خود و جلوی خاص تا هفتصدی
و هزارای قدیم و جدید بدستور مختلف بطریق انعام و مساعدت
مرامات بعمل آوردند و نوکران قدیم سید عبدالله خان که مراسمی
در ماهه پنجاه روپيه داشتند هشتاد روپيه مقرر نمودند باوجود
اضافه معقول از عدم امتیاز موافق حال و احوال هریک اضافه
مذکور نرسید باعث کمال ملال خاطر میاه گردید چراکه در صورت
بلا قید هشتاد روپيه مردم بی سرو پا و پوچ بارگیر جماعه داران که
چهل پنجاه روپيه می یافتند می و چهل روپيه بآنها اضافه نمائند

محمد شاه بادشاه (۹۱۶) منه ۱۱۳۲

گردید و جمعی که از خاندان با نام و نشان و جوانان کار آمدنی خوش اسپه و خوش براق بودند و بعد تک و دو بسیار هفتاد هشتاد روپیه می یافتند و بحسب ضرورت بدان ساخته بودند از آن اضافه محروم ماندند - و بخشی فوج سید عبد الله خان بسبب افراط محبت که در خدمت پادشاه شهید مظلوم محمد فرخ سیر داشت و تسلط رتن چند علاقه آن گردیده بود و از مدت در کمال تبدیلی بسر می برد در نگاهداشت رساله بقرار هشتاد روپیه بی آنکه امتیاز جوانان و اسپ خوب و بد بمیان آید نتوانست پرداخت و بی نسقی تمام بکار رفت چراکه اسپ خوب و جوان قابل فوکری کم یاب بود و جمعی که اسپ دو صد سه صد روپیه بقرض سودی خریده می آوردند زیاده از هشتاد روپیه دستخط نمی نمودند و هر که یابوی ناکاره پانزده روپیه یا بیست روپیه خریده می آورد همان هشتاد روپیه دستخط می شد خصوص که در سرکار نجم الدین علی خان و دیگر صاحب رساله ندای علم نمودند که هر که یابوی خرد و اسپ کهنه لنگ بیارن محکم نمایند - هر جا که شاگرد طباع و ندای و تصاب بود یابوی ده پانزده روپیه که اصل پنجاه روپیه نمی ارزند خریده آورده بداغ می رساند یک ماهه زر گرفته باز روی نمی نمودند و جمعی که اسپ خوب داشتند نیز بتبعیت یابو سواران از عدم امتیاز اسپ بداغ رسانده زر گرفته راه خانه اختیار می نمودند در تمام رساله قریب چهل پنجاه تک روپیه که مجموع از کرور روپیه سوای در ماهه نوکران قدیم تجارز نمود منجمه زر اندوخته و زر و مال راجه

سنه ۱۱۳۲

(۹۱۷)

محمد شاه بادشاه

رتن چند رایگان بخرج در آمد بهر حال بمدد طالع بادشاه ذوالاقبال ماده بیدمانی نوکران قدیم و جدید مید عبدالله خان گردید - و هفدهم ماه ذی حجه همراه سلطان ابراهیم از دار الخلافت برآمده طرف عیدگاه فرود آمدند - درینولغلام علی خان از لشکر ظفر اثر و تهوور علی خان از اکبر آباد خود را رساندند غلام علی خان را با نجابت علی خان که برادر زاده و متبغای سید عبد الله خان می شد و در سن چهارده ساله بود برای بندوبست شهر و قلعه شاه جهان آباد با جمعیت معدود گذاشتند چون - ابتدا خبر رسیده بود که پادشاه جم جاه بعد فراغ خاطر از طرف حسین علی خان به بندوبست افواج پراخته بلا توقف کوچ نموده از راه راجپوتیه متوجه دار الخلافتند سید عبد الله خان کوچ دویم و سوم طرف درگاه حضرت شاه قطب الدین قدس سره نمود بعد از آنکه خبر توجه حضرت غاتانی از راه اکبر آباد انتشار یافت آن هر گشته وادی حیرت نیز راه فرود آب به اختیار نموده در انتظار سیف الدین علی خان و شهابت خان و سید محمد خان و ذوالفقار علی خان و دیگر فوج بارهه توقف کنان طی مراحل و منازل می نمود - غرائب آن داشت که با وجود این همه زر بصرف آوردن وابسته های خاص و پیشکاران و نظران و محرران و دیگر تعلقه داران که همراه مواری محل سلطان ابراهیم مقرر بودند بر اسپان بی زمین سوار می شدند - و در هر منزل جوق جوق از فوج بارهه و افغانان تومن دار و زمینداران فیل سوار آمده بلشکر سلطان محمد ابراهیم ملحق می شدند همچنان از نوکران حسین علی خان که در رساله پادشاهی نوکر شده یک ماهه

محمد شاه بادشاه (۹۱۸) سنه ۱۱۳۳

زگر گرفته قابو یافته برخاسته می آمدند هر روز سه صد چهار صد سوار خود را بفوج سید عبد الله خان میرساندند و بمرتبه هنگامه نوکری مائو و رساله گرم بود که یک بابو دو جا سه جا داع میشد بعده که سلطان محمد ابراهیم برابر منزل قبول که از شاه جهان آباد سی و پنج کروه است رسید سیف الدین علی خان برادر سید عبد الله خان و شهابت خان مع پسران و برادران سید محمد خان پسر ارشد اسد الله خان مشهور باولیا که از طرف حسین علی خان برای گرد آوری سپاه بارهه رفته بود و ذوالفقار علی خان که او را نیز برای فراهم آوردن دیگر جمعی از بهادران اطراف بارهه مامور نموده بودند و مجموع نوج قریب ده دوازده هزار سوار با خود داشتند رسیدند و زیاده از صدر پنجاه ارابه پراز سادات بارهه که هر یک خود را برابر بیست سوار یک تاز می گرفت و همه خود را بامید امرا و صاحب فیل و فوج شدن و دم نقد خرج یک ماله و اسب و خلعت بدست آوردن رسانده بودند شهابت خان با خود آورد و می گفتند که روز مقابله پیش از آنکه کار بسرداران برسد بیک حمله برق وار با شمشیرهای برهنه از توپخانه شرر بار گذشته بفوج قول خواهیم رسید و باکتر اسب و خلعت و خرج یک ماهه دادند و بسیاری از کم طالعی برامید وعده بعد فتح فقط مدد خرج یافته پیاده همراه فیل سواری مقرر شدند القصه لغایت دهم محرم الحرام (۱۱۳۳) آنچه مسمون اوراق از روی دفتر بخشی تحقیق و از زبان سید عبد الله خان مسموع نموده زیاده از نود هزار سوار بقلم آمده بود که از آن جمله شاید چهارده پانزده هزار بابو سوار

سنه ۱۱۳۳

(۹۱۹)

محمد شاه بادشاه

جدید و جمعی از سائر و رساله قدیم اطراف متفرقه شده باشند باقی موجود بودند - و بعد آن نیز همراهان چوژامن نمک حرام و محکم - نگه و جمعی دیگر از جماعه حسین علی خان و زمینداران اطراف رسیده مزید بران گردیدند چنانچه بقول مشهور از لک سوار تجاوز نموده بود وقت سواری تا نظر کار میکرد زمین زیر سواران ناپدید بود و همان روز چوژامن جات با برادر خود و سه فیل و چند قطار شتر که از لشکر پادشاهی قزاقی نموده پیش انداخته آورده بود بطریق ره آورد بسید عبد الله خان آورده بدر پیوست سید عبد الله خان فیلان و شتران بهمان نابکار تبه کار بخشید - و دیگر سبب بیدلای نوکران قدیم سید عبد الله خان بمدد طالع پادشاه ذوالاقبال آن گردید که باوجود این همه زر پاشی که هر از اربابا خانه بخانه فراخوار قسمت از نر انداخته و زرو مال رشوت و تعدی اجازه که رتن چند بر رعایای بیچاره نموده برای چنان روز که بذاکامی بصرف درآید جمع نموده بود بخرچ در آمد مردم سائر و رساله قدیم که در ماهه پیشگی می خواستند تا از طلب مرافان فارغ گشته سرانجام پوشش سرما و یراق و سازاسپ نمایند و بر وعده یک ماهه خوش دلی می دادند آخر ده روزه منجمله طلب ماه محرم بجمعی که ومیله داشتند رسید باقی ازان محروم ماندند - بر خلاف فوج زبده دودمان صاحب قران که حیدر قلی خان بهادر ناصر جنگ در جذب قلوب مردم توپخانه از واصل ساختن طلب سابق بقدر مقدور می کوشید چنانچه بر وقت کار کاری که از عمل توپخانه بزبان خوش و ریزش انعام گرفت عنقریب بزبان خامه

محمد شاه بادشاه (۹۲۰) سنه ۱۱۳۳

خوش خرام خواهد داد حاصل کلام نهم دهم محرم الحرام که از موضع شاهپور گذشته مضرب خیام لشکر ظفر انجام بادشاه والا مقام گردید امرای عظام و میرآتش باهتمام ترتیب فوج ظفر موج و پیش بردن توپخانه جهان آشوب پرداختند با آنکه فوج پادشاهی از نصف لشکر خصم کم بود و انتظار رسیدن سیف الدوله عبدالصمد خان بهادر دلیر جنگ و راجه دهیراج جی منگه داشتند باوجود رمیدن خبر برآمدن آنها بسبب بعد مسافت و بعضی موانع دیگر بروقت کار نرسیدند و سواي محمد خان هنگش که با دو سه هزار حواری بحضور رمیده سعادت ملازمت حاصل کرده بود و عزیزخان روهیله و ثابت خان و بایزید خان میواتی با جمعی از همراهان جان نثار در رکاب ظفر انتصاب حاضر آمده علم فدویت برافراشتند و قریب سه چهار هزار سوار از نزد راجه دهیراج رمیدند و بعضی از زمینداران معدود پیوستند سردار فوجی که طرف چرنغار و برنغار ازو خاطر جمعی حاصل توان نمود نرسید و در سه سردار صاحب فوج که مصلحه در رکاب حاضر بودند مثل محکم سنگه و دیگر دست گرفتههای هر دو برادر که نوشتجات آنها بهید عبداللہ خان میرسید که بروقت کار مارا رسیده دانند خصوص چوڑامن جات نابکار که از قدیم منجمله نملک بحرامان موڑوئی مشهور است و ازو بعد جنگ اعظم شاه مکرر آثار بدسرشتی بظهور آمده بود و هواخواهان پادشاهی نظر بر تقاضای وقت باو دار و مدار می نمودند - و بسبب شهرت بندوبست و اهتمام توپخانه بسعی میرآتش نوشتجات و پیغام سید عبد اللہ خان بدان مفید تبه کار

معد ۱۱۳۳

(۹۲۱)

محمد شاه پادشاه

می رسید منضم برینکه مجرای کلی او درانست که تا مقدر
 باورت خانه را آتش دهد یا گاهای توپ کشی را قزاقی نموده
 بفوج ما رساند و آن مردود در تلاش تقدیم این خدمت نهایت
 جهد بکار می برد اما ناصر جنگ چنان در خبر داری میکوشید
 که آن ناپکار کاری نتوانست ساخت *

جنگ نمودن محمد شاه پادشاه با مید عبد الله

خان و فتح یافتن

القضاء حیدر قلی خان بهادر ناصر جنگ را که در اهتمام و
 ترتیب توپخانه بد بیضا می نمود هراول مقرر فرمودند و
 سعادت خان بهادر و محمد خان بنگش را طرف یمن و
 مصام الدوله و نصرت یار خان و ثابت خان را مع دیگر
 جمعی از بهادران ثابت قدم جانب یسار قرار دادند و اعظم
 خان را با چندی از مردم کار زار دیده طرح فوج مقرر ساختند
 و قمرالدین خان بهادر و عظیم الله خان و طالع یار خان با جمعی
 از فوج یلتمش قرار یافتند و اعتماد الدوله وزیر الملک و شیرانگن
 خان و هادی خان و تربیت خان با بعضی از فدویان جانباز در قول
 و رکاب مبارک جاگرفتند و میر جمله و میر عنایت الله خان و ظفر
 خان و اخلاص خان و راجه گوپال سنگه بهدوریه و راجه بهادر بادیگر
 بندهای رزم جو برای محافظت بهیر منصوب گردیدند همچنان
 اسد علی خان و سیف الله خان و محمد خان و امین الدین خان
 و جمعی دیگر از داوران ایران و توران و افغانان شجاعت نشان و
 فوج راجه دهیراج جا بجا بمهد جرنغار و برنغار و همراه سواری

محمد شاه بادشاه (۹۲۲) سنه ۱۱۳۳

خدمت محل زینت افزای فوج گشفتند و فیلان کوه پیکر گردون
شکوه با اسلحه و یراق جنگ و هتمنهای عدوموز و شترناله‌ای
شعله افروز و راسچنگیهای آتش نروز با جوانان یکه تاز زم آزمای
جنگی آرایش داده عقب توپخانه جهان آشوب ترتیب دادند - و
جمله لشکر سید عبد الله خان که از چند روز هراس شبخون زدن
از طرف لشکر ظفر اثر در دل او جا گرفته بود بعد ترتیب
فوج بندی نجم الدین علی خان و غازی الدین خان با جمعی از
شجاعت پیشگان باره و افغانان تهور پیشه که هراول مقرر گشته
بودند از چند شب بالایی فیل شب بپایان میرساندند دوازدهم محرم
الحرام در منزل حسن پور که از لشکر ظفر پیکر سه کروه فاصله
مازده بود مقام نموده بفوج بندی که از چند روز هرروز مقرر میشد
و باز برهم میخورد پرداختند آخر از پرخاش سرداران که هیچکدام
برفاتت دیگری راضی نمی شد چنانچه بایست ترتیب فوج
دست راست و چپ انتظام نگرفت و هرکه هرجا خواست علم
سر فوجی بر افراشت و بمتابعت دیگری سر فرود نمی آورد
و سیف الدین علی خان و نجم الدین علی خان برادران سید
عبد الله خان و غالب جنگ و سید محمد خان و شهابت خان
مع برادران و پسر و تهور علی خان و شجاعت الله خان و ذوالفقار
علی خان و عبد النبی خان و مظفر خان و دیگر داوران باره که
همه خود را کم از رستم و تهمتن نمی دانستند همراه هراول جابجا
جا گرفتند و حامد خان بهادر و سیف الله خان و بدرم خان و
نعمت الله خان و امیرخان و سید صلابت خان و عبد الغنی خان

سده ۱۱۳۳ (۹۲۳) محمد شاه پادشاه

و اخلاص خان افغان و عمر خان روهيله و ديندار خان و عبد القدیر
خان و صبغة الله خان و غلام محي الدين خان و دلير خان و شجاع
خان پلواي و عبدالله خان ترين و افغانان تومن دار و زمينداران
فيل حوار و ديگر داوران رزم آزما که اگر بتعداد اسم همه مبارزان
آن معرکه پردازد باطناب کلام می کشد زياده از هفتاد فيل سوار
دران صف کز زار يمين و بصر سلطان محمد ابراهيم و سيد عبدالله
خان معرکه آرا گرديدند و ابو الحسن خان بخشي سائر و
سيد علي خان بخشي رساله و هيرامن بخشي مردم باره با بيست
و پنج هزار سوار موجودی خانگی قديم و جديد همراگ آن
مردم دار گشتند و جمعی از شجاعان باره که پياده بودند و
بمرتبه بر تهوري و پايداری آنها اعتماد بود که هریک ازان
پياده رخ از فيل مست نخواهد تافت و اسب از سواران يکه تاز
خواهد ستاند و تا گوله و تير قضا شه مات اجل بسازد قدم
از بساط فراهم آمده همچومان بيرون نخواهد گذاشت همراه سوازي
فيل خود مقرر نمود و شب سيزدهم قرار داد که بيشتري از داوران
جانباز از ملاحظه شب خون بر پشت فيلان شب بآخر رسانند - همان
شب يک و نيم پاس شب گذشته محکم سنگه مع خداداد خان و
خان مرزا و هفتصد هشتصد سوار از فوج پادشاه مريخ صولت خورشيد
منزات برآمده زحل هفت رجعت از بيت الشرف نموده روخانه هبوط
خود آورده بسيد عبد الله خان پيوسته باعث و بال و نگل خویش
گرديدند - بعده که تبغ دودم آفتاب جهانتاب مر از غلاف افق
مشرق بر آورد و صدای اذان محمدی گوش خفتگان باديه غفلت

محمد شاه بادشاه (۹۲۴) سنه ۱۱۳۳

را مالیک پادشاه بلند اقبال جوان بخت صاحب افسر و تخت
 بهمنی فتح و نصرت و همگامی بخت و دولت با هزاران
 تائیدات یزدانی و اقبال صاحب قرانی چون مهر سپهر جاه و
 جلال در برج حوضه فیل آسمان شکوه ظفر پیکر جا گرفته شرف
 افزای قول گشتند - و وقت سواری فرمودند که سرناپاک رتن چند را
 که بیشتر مسبب بدنامی سادات همان گشته بود از تن پالیده او
 جدا ساخته جهان را از لوٹ وجود او پاک نموده دل عالمی را شک
 سازند مطابق حکم سر او بریده بطریق شکون پیش پای فیل
 سواری مبارک انداختند - افواج ظفر امواج به پیش آهنگی مورچال
 توپخانه جهان سوز بحرکت آمدند و از صدای کوس و کرنای نزم
 بهمدمی زیر و بم و اوله افزای سطح زمین گشتند و غرش توپهای
 هوش ربای خرد و گلان زمین و آسمان را بجنبش درآوردند قریب
 دو پهر روز که فوج دریا موج طرفین بمسانت گوله رس مقابل
 بهمرسیدند پیغام و پیام گولهای جانمندان و بانهای آتش فشان
 سامعه افروز مبارزان با نام و ننگ گردید اگرچه دمدم از نالیدن
 توپ دشمن کوب برای دلوران فوج نصرت نشان نشسته دو بالا افزود
 اما در دل و جان دلباختگان فوج مقابل که دران مرز و بوم از مور
 و ملخ زیاده جمع آمده بودند از ابتدای شروع جنگ که ژاله گول
 اجل باریدن گرفت بدرتبه تزلزل راه یافت که بعضی از نوملازمان
 یابو سوار و جمعی از قدیم الخدمتان کم قرار از هر گوشه و کنار که
 از بسیاری فوج و عدم نهق کسی بحال کسی نمی پرداخت
 عارپاش قدیمی فرار بر خود هموار نمودند و هر دم و هر قدم بازار

سنه ۱۱۳۳

(۹۲۵)

محمد شاه بادشاه

برق توپ شعله افروز و وعد تغذگ دشمن سوز بمرتبه رونق افزا بود که هر ساعت چندین هزار مهره آهن و سرب سوزان از مهره پشت و اطراف سرو بازوی و پهلوئی مر باران هر دو طرف گذشته خبر اجل ناگهان بگوش هوش باختگان آن هر دو صف کار راز میسر ساند و دلداران باره بارها مردانه قدم پیش گذاشته مینه را سپر بلا ساخته حمله رستمانه می آوردند نزدیک بآخر روز از یورش سادات جنگ جو خصوصاً نجم الدین علی خان بهادر که مورچال به پناه درختان بالای تپه کنار دیبه پیش آورده با چهارده پانزده هزار سوار رزم آزا مقابل توپخانه آتشبار و بهادران نامدار فوج ظفر اعتمام دلیرانه معرکه آرا گردیده عرصه تردد بر فوج پادشاهی تنگ ساختند و در ثبات قدم بعضی دلباختگان خال تمام پذیرفت منصور جنگ و فاصر جنگ چون فیل مست صف ربا مقابل شیر مردان باره خود را رسانده ترده بر روی کار آورده سد راه سیلاب فوج بلا موج گردیدند و نصرت یار خان و ثبات خان و دیگر بهادران ثابت قدم تردد نمایان بر روی کار آورده و از صدمه مبارزان صف ربا چند ضرب رهکله از مورچال خصم هزیمت مآل بدست دلقوران شیر چنگال فوج نصرت اشتمال افتاد و پناه مورچال درختان در تصرف فوج باره نماند - و نزدیک بغروب آفتاب سید عبد الله خان برگشته بخت گفت که خیمه مختصر برای بسر بردن شب استاده نمایند باز دانستند که در نصب نمودن خیمه و تعیین مکان نشانه حکم اندازان بیخطای خطا و روم و فرنگ و توپخانه گشتن است بفرمود که خیمه نصب نموده را برداشتند - و همین که فرش ماهتابی

محمد شاه بادشاه (۹۲۶) سنه ۱۱۳۳

شب چهارده بر بساط پر رستت زمین گسترده گردید و چادر نیلگون
شب از در بچه‌های شش جهت پیش روی مبارزان فرو رفته شد
ناصر جنگ در اتمام پیش بردن توپها که گولهای توپ کشی را
بر خلاف دستور و از گون طرف سر توپ بسته توپخانه را مورچال روان
ساخته بود پرداخته سعی بلیغ می نمود چه نویسم از صدمات
گولهای صف شکن فیل انگن توپهای نامی که از دستیاری
تردد میر آتش چه آتش تگرگ و ژاله با و گلوله اجل برنوج باره
می بارید هر گوله که از دهان آتش فشان شیر دهان بغرش در
می آمد چندین فیل و فیل موار را بوجد و رقص با می آورد و
هر صدای زهره شکاک که دران شب مصاف از قلعه گشا بر
می خاست زلزله آشوب قیامت دران دشت پر وحشت
می انداخت و هر ناله رعد صدا که از لیلی سوخته آتش دوری در
آرزوی وصال مجنون صفتان بزم رزم بلند میگردد رنگ از چهره
عاشق پیشگان بانام و ننگ معرکه جنگ می پرید و هر گوله فیل
ربا که از غازی خان صف شکن در رزمگاه سر فوجان باره میرسید
صفهای بهادران مقابل را از هم میدرد و هر آواز و حشت افزای
شعله امروز که از شاه پسند بر می خاست زمین و آسمان
پروست آن آشوب گاه را سیماب دار بقرار می ساخت و حیدرقلی
خان بهادر مشمت مشمت زر سرخ و سفید برای رو سفیدی خود
نزد ولی نعمت در دست و دامن کار کزان توپخانه می پاشید و
هر دم و هر قدم از وعده ریزش انعام و پیغام وعده و وعید تهدید انجام
مصحوب مزاولان تیز کام جذب قلوب عملة توپخانه می نمود و

سده ۱۱۳۳ (۹۲۷) محمد شاه بادشاه

آن واحد فرصت نمی داد و از توپهای کلان که در هیچ معرکه کارزار زیاده از یک دو صد بگوش نبرد آز مایان کهن سال نرسیده از هر توپ واحد چندان آواز زلزله افزا بگوش هوش باخنگان می رسید که محاسبان تیزرقم از نگاه داشتن سر رشته آن عاجز می آمدند - بر منصف پیشگان رزم آزما مخفی نماند که در انتخاب ذکر فرمان رویان دکن از روی تاریخ محمد قاسم فرشته که بنظر محمود اوراق در آمده از ابتدای رواج توپخانه که در سده هفصد و هفتاد هجری عهد محمد شاه بهمنی بسر کاری محمد خان روسی در ایام مهم راجه بیجا نگر شعله افروز گردید تا زمان حال ابوالمظفر ناصر الدین محمد شاه پادشاه در صفوف قتال و جدال پادشاهان سلف سواد اعظم هند از هیچ کار فرمای توپخانه چندان تردد بظهور نیامده - حاصل کلام ظفر انجام اگرچه از ابتدای تزلزل شلک آتش بار مردم بی نام و گمنام بسیار چنانچه گزارش یافته از هر گوشه و کنار نوج سید عبد الله خان راه فرار اختیار نموده بودند اما بعد انقضای چهار پنج گهزی شب از باریدن گولهای پیاپی بمرتبه عرصه بر فوج بارهه تنگ گردید که بیشتر جمعه داران صاحب فیل و نشان و تومن داران با نام و نشان که از صدمات گولهای جان ستان پناه بهیر برده تسبیح الحفیظ الحفیظ و ده زبان ساخته بودند با فیل و علم و پر تل از بهیر برآمده دشت پیمایی سمت شهر و قصبجات گشتند و بیشتری از آنها در راه بتاراج زمینداران و میواتیان رفتند و بسیاری طعمه تیغ قطاع الطریقان و سباع اطراف دیهات گردیدند و تا آخر شب که بران جمعه اجل

محمد شاه پادشاه (۹۲۸) سنه ۱۱۳۳

رسیده متصل آتش با و تگرگ اجل می بارید از جمله لك حواری
زیاده از هفده هیجده هزار سوار نموده بود که ناچار از راه پاس عار
همراهان سپه دار و غازی الدین خان غالب جنگ و حامد خان
بهادر و سیف خان و سید صلابت خان و روح الله خان بهادر و
بعضی تومن داران و چند جماعه دار قدیم الحکومت باره
استقامت ورزیده تمام شب مقابل چنان توپخانه شرر بار بر پشت
فیلان و اسبان دست از جان شسته هشت پهر گرسنه و تشنه
که کنار آب بتصرف جائه بود آشنا و بیگانه دست خوش غارت
میگردند و سوار و پیاده هر دو طرف خود را آب نمی توانست
رحمانه سوای مائه تفنگ خواب بچشم احدی آشنا نگردید و
همه سرداران بامید صبح نجات ستاره می شمردند و بسربردند و
فردیگ باخر شب گونه فیل ربا بر حوضه فیل موازی محکم
منگه رحید و محکم منگه خود را بر پشت اسب رسانده چنان
برق کردار ازان معرکه کارزار جهته جان بدر برد که مدتی
از نشان زنده و مرده پیدا نبود - بعده که خسرو زرین کلاه
انجم و اورنگ آرای چرخ چهارم ترکش شمشیر لمعان بر کمر
بعته سر از دریچه مشرق بر آورد و علم زرنشان نور محمدی
پرتو افکن آفاق گردید آن نوازنده سریر فلک نظیر بآئین
دود مان صاحب قران و تاییدات آسمانی که برای گرمی هنگامه
بزم بدمد بخف بیدار و دل هوشیار بر فیل گردون شکوه پادشاه
پهلند نام بتمکین و وقار متمکن گشته تا هشت نه پاس شب و روز
که با سعادت کیشان رزم جوی رکاب زینت افزای بودند حکم یورش

سده ۱۱۳۳

(۹۲۹)

محمد شاه پادشاه

بیهادران فوج ظفر موج فرمودند - و نجم الدین علی خان با دیگر
مرداران باره قدم جرأت بیباکانه پدش گذاشت و دلوران عقیدت
آئین فوج نصرت قرین مقابل مبارزان باره حمله آور گردیدند
وزد و خورد عجیب و رستخیز غریب بمیان آمد و از هر دو طرف
نهنگان دریایی غیرت و شیران بیدش شجاعت گرم داروگیر گشتند

• بیت •

چنان گرم شد آتش کار زار • که از نعل احپان برآمد شرار
غبار زمین بر هوا راه بست • عمان سلامت برون شد ز دست
خصوص بهادر معرکه رزم مصمام الدوله بهادر منصور جنگ داد
تهوری داده چپقلشاهی مرد ربا بر روی کار آورد و درویش علی
خان داروغه توپخانه آن بهادر بعد تردد نمایان نقد جان را در
باخت و دوست علی خان با جمعی زخم سرخروئی برداشت
و نصرت یار خان که حملهای صف ربا نموده مقابل همچشان
بارهه سینه سپر ساخته بود دو زخم تیر بدو رسید و سعادت خان
سعادت آئین، چون فیل دوان خود را بمدد رسانده هر طرف که
می تاخت صدای آفرین بر میخاست و شیرافکن خان شیر
صولت که از رکاب مامور بکومک بهادران گشته بود چون شیرگران
خود را رسانده بر صف باره زده بسیاری را طعمه تیغ و سنان
ساخت - درین یورش از مددات گولهای جان ستان توپخانه که
تمام شب آتشبار بود شهادت خان که عمده با نام و نشان لشکر
سید عبد الله خان گفته می شد مع فتح یار خان برادر و یک
پسر و تهور علی خان که از تهور پیشگان مشهور باره خود را

محمد شاه پادشاه (۹۳۰) سله ۱۱۳۳

میگرفت و عبد القدیر خان برادر زاده قاضی میر بهادر شاهی و عبد الغنی خان پسر عبد الرحیم خان خلد مکانی و غلام محیی الدین خان و صبغة الله خان که از جماعه داران پیش قرار طرف بارهه بود و پسر شجاع خان پهلوی با جمع کثیر دیگر که هر طوف قطار قطار افتاده بودند بیاد فنا پیوستند - و از لشکر پادشاهی - سواي دارغه توپخانه مصصام الدوله و عبد النبی خان داروغه توپخانه ناصر جنگ و میان رام منشی او و محمد جعفر نبیره حسین خان با چند نفر بینام و نشان دیگر که بکار آمدند بهیچ بندهای نامی آفت جانی نرسید - و نجم الدین علی خان که گرمی بازو معرکه فوج بارهه از او بود سه چهار زخم کاری برداشت و از رسیدن تیرهای جگر دوز نزدیک بچشمهای آن بهادر برگشته روز جهان در چشم او تاریک گردید و دست او از تردد کوتاه گشت و سید عبد الله خان که عرصه بر برادر تنگ دید با جمعی از دلاوران بارهه که با او مانده بودند فیل بمدد نجم الدین علی خان پیش راند - درین حالت که خبر دار و کثیر مبارزان معرکه رزم بعضرت خدیو جهان میرید از اثر جوهر غیور ذاتی و شجاعت ارثی خواستند خود متوجه تنبیه خصم گردند هواخواهان دولت مانع آمدند - و چو آسن جاتاه نابکار مکرر بر سر بهیر تاخت آورده چند کس را شهید ساخته قریب هزار کار و شتر پرتل که بر پشته روک گذار آب جمن از بیوترفی پوایج جمع شده بودند مع چند شتر بار لنگر خانه و دنقر هدایات تاراج نموده بود دران حالت فرصت وقت را غنیمت دانسته بقصد مدد سید عبد الله خان غافل مقابل

سنه ۱۱۳۳ (۹۳۱) محمد شاه پادشاه

بندهای رکاب نمایان گشته شوخی زیاده بکار برد حضرت ظل سبحانی بدست مبارک خود بقصد ثواب چهار تیر طرف آن کفر بد نهاد انداختند اعملا الدوله و هائی خان داروغه بندو قهای خاص بدفع آن ملمون پرداختند - چون از پشت گرمی سید عبدالله خان که با همراهان رزم آزمای خود متوجه فوج ظفر موج بود بقیة السیف مردم بارهه را تقویت تازه بهمرسید باوجود استقامت مصمام الدوله و دیگر بهادران اثر زلزله در دل بعضی دلباختگان راه یافت دران حالت حیدر قلی خان بهادر و سعادت خان بهادر و محمد خان بنگش از مشاهده آن نقد جان را برای نثار راه دای نعمت برکف اخلاص گذاشته مستانه وار متوجه خصم گشته خواستند که بر کمرگاه فوج سید عبد الله خان زنند سید عبد الله خان برگشته اختر اطلاع یافته فیل مقابل حیدر قلی خان راند و بهادران همراه ناصر جنگ بخانهای کمان در آمدند و صدای برق اندازی بلند گردید - دران گرمی دار دگیر مید علی خان برادر ابو الحسن خان بخشی رساله زخمی گشته دم تکبیر شد و طالع یار خان با همراهان بر سر شیخ هتیه داروغه توپخانه سید عبد الله خان که سرگرم اهتمام توپخانه بود رسیده بزخمهای پیاپی از پا در آورد جماعه داران راجپوتیه که آنها نیز خود را رسانده شریک تردد گشته بودند لاش او را کشیده بفوج ظفر انجام بردند حیدر قلی خان ناصر جنگ و دیگر پردلان جانشینان نیز نبرد بهادرانه بر سر سید عبد الله خان حمله آور گردیده فرصت دست و پا زدن ندادند - باوجودی که آن سپه سالار بارهه که بارها بعد عرصه تنگ شدن بدستور

محمد شاه پادشاه (۹۳۲) هـ ۱۱۳۳

و آئیني که مبارزان تهور پیشه هندوستان می‌نمایند خود را از فیل انداخته تردد رستمخانه بکار برده بود و عالمي شرط انتهای تهوری و پردلی او مشاهده و معاینه نموده بودند دران روز ازان برگشته بخت مقابل درخشنده اختر طالع عدو مال و اقبال بی زوال آن فرزند لوی تیموری و فرزند چرخ دولت صاحب قرانی چنان عیان اختیار از دست او رفت که بی آنکه ازو ترددی ظاهر گردد سراسیمه وار بامید آنکه شاید جمعی از همراهان و بهادران بارهه شرط رقابت آن روز بد بجای آورده از امپان فرود آمده طریقه جان بازی بتقدیم رسانند از فیل فرود آمد و وقت فرود آمدن سید عبد الله خان باوجود دو سه هزار سوار با بخشی فوج و بعضی جماعه داران عمده که دور و نزدیک اومانده بودند بمجرد مشاهده آن حال باتی فوج مع سیف الدین علی خان و شجاعت الله خان و ذوالفقار عالی خان و عبد الله خان ترین با چند فیل موار دیگر و جمعی از تهور پیشگان بارهه و افغانان شجاعت نشان مع بخشی فوج سید عبد الله خان را گذاشته راه شاه جهان آباد اختیار نمودند و گویند که سیف الدین علی خان قبل از فرود آمدن سید عبد الله خان عار فرار اختیار نموده پا از میدان کارزار کشیده برادران را دران دشت پر بلاه نمونه کربلا گردیده بود گذاشته هفت هشت فیل از جمله پانزده فیل که با خود داشت از دست تاراجیان محفوظ همراه بدر برد - و دران حال که سید عبد الله خان زخم شمشیر بر دست و تبر پوست مال بر پدشانی او رسیده بود حیدر قلی خان با جمعی از همراهان شمشیر برهنه در دست بر سر او رسید سید

عبدالله خان باظهار امان جان که میدم بدو مخاطب گردید و بسبب
ترحمی که حیدر قلی خان در باره او نمود زنده بدست آمد و بعد
مقید شدن سید عبد الله خان غازی الدین خان قریب دوگهسی
استقامت ورزیده پاره بهیر که از تاراج جاآهه و مغان مانده بود
پیش روی خود گرفته روانه شد و صدای شادیانگه فتح و نصرت
ابوالمظفر ناصر الدین محمد شاه پادشاه بلند آوازه گردید و سید
عبد الله خان را حیدر قلی خان بر نیل انداخته رو بروی پادشاه
آورد از نظر شفقت که خاصه خاندان تیموریه است و ازان بوی
امان جان بمشام هوش باختند او رحیم حواله حیدر قلی خان
نمودند و نجم الدین علی خان که از زخمهای کاری امید حیات
نداشت و مید علی خان بخشی رحاله نیز با جمعی دیگر از
همراهان دستگیر شدند و حامد خان و عبد الذبی خان و دیگر
جمعی از نامداران بقصد امان بفوج ظفر موج خود را رساندند و
تمام فیغان و خزان و کار خانجات آنچه بعد تاراج رفتن مانده بود
بضبط و گرد آوری آن پرداختند

از فروغ صبح دولت ای جوان غافل مباش
خنده شیر است لطف آسمان غافل مباش

سلطان محمد ابراهیم بی تقصیر را که پناه بجنگل برده بود نیز دستگیر
نموده نزد پادشاه آوردند از آنکه حرکت او در آمدن و رفاقت نمودن باختیار
او نبود بنظر توجه و جان بخشی متوجه حال او شدند - آخر روز جمعه
چهاردهم محر الحرام که خبر زوال دولت باره و مقید شدن سید
عبد الله خان بدار الخلافت رحیم مستورات و عورات سید عبدالله خان

محمد شاه پادشاه (۹۳۴) - ۱۱۳۳

کفریاده از شمار فراهم آورده بود همه هوش باخته بیشتر فرصت وقت را غنیمت دانسته تا رحیدین چوکی پادشاهی هرچه توانستند با خود گرفته برقع و چادر کهنه پوشیده بدر رفتند مگر چندی که سید نجیب بودند چادر عصمت بر سر کشیده بجای خود ماندند - و عبد الله خان کاشی را که نجم الدین علی خان محل اعتماد دانسته برای محافظت چنان روز بر محل نگاه داشته بود آن بد اختر نمک حرام دست خیانت و تصرف بدستور حرام خواران دراز نموده آنچه توانست تقصیر نه نمود و همه عورات سیده و دیگر خدمه محل نجم الدین علی خان چادر ناموس بر سر کشیده از ملاحظه بیناموسی و رسیدن متصدیان پادشاهی هرطرف که دانستند رو بفرار آوردند ازان جمله صبیحه نه ده ساله نجم الدین علی خان را بخانه یکی از مغنیهای میراثی سادات برده پنهان نمودند که آخر دستگیر مردم پادشاهی گردید *

• بیت •

بگر آنچه داری چه گندم چه جو • که امروز کشت است فردا درو
آری که کرد که نیانت و که کشت که نه دروید - عنایت الله خان
را با بیوتات برای ضبط خانه سید عبد الله خان و دیگر تبعه و
لحقه او بطریق ابلغار مرخص و روانه فرمودند - و محمد شاه پادشاه
بی آنکه بعطای اضافه منصب و ترقی مراتب امرا پردازند
شانزدهم محرم ازان مکان حربگاه کوچ فرموده متوجه دار الخلافت
شدند غلام علی خان که در دار الخلافت برفاقت نجابت علی خان
بنیابت سید عبد الله خان قیام داشت هرچه توانستند از اشرفی

سنة ۱۱۳۳

(۹۳۵)

محمد شاه بادنشاه

و جواهر با خود گرفته بتغییر وضع از قلعه ارک و شهر پناه برآمدند
 غلام علی خان دران آشوب که هنوز کسی بحال کسی نپیداخته
 جان و مال بسلامت بدر برد و نجات علی خان که جوان میزده
 چهارده ساله پسر خوانده و برادر زاده حیدر عبد الله خان و برادر
 غلام علی خان بود بدست مردم پادشاهی گرفتار گردید و گرفته
 بحضور آوردند بعد عرض فرمودند که همراه حیدر عبد الله خان
 نگاه دارند - پادشاه گردید و قار ستاره هشتم شانزدهم محرم از مکن
 فتح پور کوچ فرموده بدین آنکه مابین راه توقف بمیان آید
 بکوچه‌های طولانی نوزدهم شهر مذکور نزدیک بسواد دار الخلافت
 رسیده برای بعضی سرانجام امور سلطنت حکم دو مقام فرمودند
 و چنان مرمری بدرگاه حضرت خواجه قطب الدین قدس سره
 تشریف برده بعد زیارت و رساندن مبلغ بخدام آن مکن میمنت
 نشان مراجعت نموده بخشیان عظام را مأمور بعرض رساندن
 مراتب امرا و خانه زادان رکاب ظفر پیکر که مصدر تردد
 و جابه نشانی گردیده بودند فرمودند و هر یکی را فراخور حسن
 تردد بعنایت افزانه و خلعت و عطای نایل و جواهر که اگر بتعداد
 تفصیل آن پردازد از سر رشته اختصار باز میماند مفتخر ساختند
 و حیدر قلی خان بهادر ناصر جنگ را باضافه هزاری برشش
 هزاری و خطاب معز الدوله سر بلندی بخشیدند - بیست و دویم
 شهر مزبور شهر را آئینه بندی نموده بدبند فرستادری شرف
 نزول در قلعه دار الخلافت فرمودند - و اواخر ماه مذکور سیف الدوله
 عبد الصمد خان بهادر دلیر جنگ و آفر خان که از لاهور احرام

محمد شاه پادشاه (۹۳۶) سنه ۱۱۳۳

آن قبله عالمیان بسته بودند بحضور رحیده شرف اندوز ملازمت گردیده بعطای خلعت و سرپیچ مرصع مفتخر گردیدند - اوائل شهر صفرالظفر راجه جی سنگه دهیراج از وطن و راجه گردهر بهادر از صوبه اوده آمده سعادت ملازمت حاصل کرده بانواع عنایات پادشاهانه سر بلندی یافتند - صبیغه نجم الدین علی خان را که در محل نزد نواب قدسیه آورده بودند و صاحب زمان اراده داشتند که در ملک ازدواج پادشاه در آرند چون این معنی بر رسید عبد الله خان ناگوار نمود بحیدرقلی خان بهادر درین باب باظهار عجز و رقت که بر سادات باره چندین ماجرا نگذشته رجوع آورد حیدرقلی خان بخدمت صاحب زمان رفته درین ماده ملتزم گردیده بسعی تمام از محل بر آورده بخانه نجم الدین علی خان فرستاد - از زبان منہیان دکن بعرض رسید که نظام الملک بهادر فتح جنگ باراد حضور از خجسته بنیاد برآمده باز بسبب رسیدن خبر های مختلف افغانان طرف بیجاپور بتقاضای مصلحت مراجعت نموده برای بندوبست آن ضلع روانه گردید - و حکم اخذ جزیه از میان که نموده بودند باز از التماس راجه جی سنگه و گردهر بهادر نظر بر هرچی که از افراط تردد افواج بحر امواج و گرانی غله بر سکنه اکثر پرگنات و بعضی بلاد نواح گذشته تا بحال آمدن حال رعایا و بندوبست ملک معاف فرمودند - چون راجه اجیت سنگه صوبه دار احمد آباد و اجمیر پا از جاده اطاعت بیرون گذاشته گاوکشی از شهر و پرگنات تعلقه خود منع نموده بود سعادت خان بهادر صوبه دار اکبر اباد را طلبداشته برای تنبیه او مامور نمودند

سنه ۱۱۳۳ (۹۳۷) محمد شاه پادشاه

لو بعد قبول بعذر زیاده طلبی ابا نمود بعده مصنام الدوله و
 قمر الدین خان بهادر و حیدر قلی خان بهادر برای تنبیه او مامور
 گردیدند و هر کدام مهم اولا بعهده خود گرفته بعد قبول بلکه
 پیشخانه بیرون زدن فرموده دغویه غموده مصلحت در بر آمدن
 بدانستند خصوص مصنام الدوله از ملاحظه آنکه مبادا مهم بر طول
 انجامد و خزانه پادشاهی وفا ننماید و برای دیگر مقدمات زیاده
 ماده آشوب و فساد گردد راضی ببر آمدن هیچ امیر نگردید -
 درین ضمن خبر آمد آمد نظام الملک بهادر نتج جنگ راجه
 اجیت سنگه را از خواب غفلت بیدار ساخت لهذا پیغام
 اطاعت و دست برداشتن از صوبه احمد آباد و التماس بحال
 داشتن صوبه اجمیر بمیان آورد *

چون بعد از فراغ رزم بآرایش بزم پرداختن آئین ملاطین
 نامدار است و جشن و طوی پادشاه فریدون شکوه با صبیح پادشاه
 شهید مرحوم مغفور محمد فرخ میر نیز ضمیمه آن گشته بود
 حکم عالی شرف نفاذ یافت که متصدیان سرکار دولتمدار ابواب
 عیش عالم امروز و عشرت بروی هواخواهان دولت و سلطنت
 مفتوح سازند و اقسام اسباب طرب و سرود آماده و مهیا گردانند
 و در عشر ثانی ربیع الاول مال مسعود سنه دو از جلوس شروع
 بصر انجام جشن نمودند و در دیوار و ستون و سقف دیوان خاص
 و عام از انواع قماش طلا باف و کلابتون دوز و زر بفتنهای
 بوم طلائی کار ولایت و کمخاب بیدش بهای احمد آباد و مشجر
 فرنگ و مخمل کار گلشن و مصلحتهای مرورید آراستگی پذیرفت

محمد شاه بادشاه (۹۳۸) سنه ۱۱۳۳

و آرایش حجرهای اطراف دولتخانه بدستور مقرری که بعد از امرای سعادات فرجام تقسیم می یابد بسمی کار پردازان جلد دست چنان زینت اتمام گرفت که نمونه قصر روضه رضوان گردید و آنقدر انواع اقمشه و الوان جنس بیدش بهای هند و روم و خطا و هفت اقلیم بصرف درآمد که تجار ربع مسکون از منافع آن ذخیره کفاف سالها اندوختند و از هر طرف رامشگران لاله رخسار سحر پرداز و مغنیان گلغزار خوش آواز بهمد می چنگ و مردنگ و نی و چغانه و بهم آوازی بربط و نال و موسیقار گوش زهره چنگی را چون تار طنبور گوشمال دادند • بیت •

دهان شیشه می باز کردند • بقلقل عیش را آواز کردند
طرب می خورد و رودر کوچه ها کرد • ز بد مستی در هر خانه وا کرد
خرمن خرمن زر در انعام ارباب طرب در آمد و دامن دامن زر و
گوهر در دامن مرد صلحا و فضلا و شعرا ریخته گردید - مصاصم الدوله
و قمر الدین خان بهادر و عبد الصمد خان دلیر جنگ و حیدرقلی
بهادر و خان خانان میر جمله و ظفر خان بهادر و راجه جیسنکه و
گردهر بهادر و دیگر امرای مقرب هر کدام لک لک روپیه نذر
گذراندند و بهر یک خلعت و جواهر و اضافه مرحمت فرمودند و
عقیدت خان پسر امیر خان صوبه دار معزول تهنه را بصوبه داری
عظیم آباد بقبول پیشکش پنج لک روپیه مقرر فرمودند و معز الدوله
حیدرقلی خان بهادر را صوبه احمد آباد از تغیر اجیت سگه
و متصدی بندر صوت از تغیر قمر الدین خان بهادر ضمیمه میر
آتشی عطا فرموده نیابت صوبه احمد آباد بنام شجاعت خان

سنه ۱۱۳۳

(۹۳۹)

محمد شاه بادشاه

عرف محمد معصوم شجاعت خاني مادر نمودند و قمرالدین خان را
فوجداری سرکار مراد آباد از تغیر حیدر قلی خان بهادر ضمیمه
خدمات حضور فرمودند و فوجداری سرکار مکندره بنام عبدالرحیم خان
مقرر گردید - مرحمت خان از نزد نظام الملک بهادر رسیده معلات
ملازمت حاصل نمود - و در عشر ثانی ربیع الآخر محمد امین
خان چین بهادر بازار جهمانی که از چهار پنجم روز زیاده نکشید
ازین جهان فانی بدار القرار انتقال نمود و نیابت وزارت
بعنایت الله خان مقرر فرمودند - چون مکرر فرمان عنایت عنوان
مشمول بر طلب نظام الملک بهادر فتح جنگ صادر گردیده بود
و اکثر امور ملکی و کار وزارت بر رسیدن آن امیر با تدبیر صاحب
السیف و القلم موقوف داشته بودند نظام الملک بهادر که از
بندوبست افغانان سمت بیجاپور فراغ حاصل نموده بخجسته بنیاد
مراجعت نموده بود اواخر ذی الحجه الحرام احرام حضور بسته
کوچ کوچک متوجه دارالخلافه گردید و عشر ثانی ربیع الآخر نزدیک
شاه جهان آباد رسید باوجود آنکه منافقان بر همکار کلمات دور از
وهم و خیال نظام الملک بسمع پادشاه رسانده بودند اما پادشاه
ناشنیده انکاشته بخشی الممالک مصاص الدوله بهادر منصور جنگ
را مامور باستقبال نمودند بیست و دویم ربیع الآخر فتح جنگ
داخل مراد حوبلی دارالخلافه گشته شرف اندوز ملازمت گردید
و بسبب حادان درهم انداز که شرح آن خالی از اطناب
کلام نیست چند روز در کنکایش گذشت آخر کار پنجم شهر
جمادی الاولی مطابق سوم فروردی ماه الهی سنه چهار جلوس موانق

محمد شاه پادشاه (۹۴۰) سنه ۱۱۳۴

سال یک هزار و یک صد و سی و چهار هجری خلعت وزارت مع
خنجر و قلمدان مرصع و انگشتری الماس بدش بهاء عطا فرمودند
اما هرچند نظام الملک بهادر فتح جنگ می خواست که در
بندوبست وزارت و در آنچه نیک نامی پادشاه و گرد آوری خزانه
بدون آنکه ماده بد نامی ظل الله گردد کوشد بحسب مصلحت گشتن
بر همکاران که کلمات تمهید آمیز متضمن بر افترای چند بعرض
می رساندند و دخیل وزارت می گردیدند میسر نمی آمد
خصوص کوکی پادشاه که زن سحر آفرین پرفتن صاحب جوهر بود
و با غولاجه خدمتگار خان که مقرب پادشاه گفته می شد همراز و
همدم گشته باظهار کفایت و فراهم آوردن خزانه مبلغهای خطیر از
مردم بنام پیشکش برای پادشاه و خود می گرفت خلل تمام در
بندوبست وزارت انداخت و دیگر بعضی مقریان همچشم نیز حرفهای
دور از خیال و توهم نظام الملک خاطر نشان پادشاه ساد لوح می نمود
چنانچه معزالدوله حیدر قلی خان که در خدمت میر آتشی استقلال
زیاده بهم رسانده بود از راه چرب زبانی در مقدمات مالی و ملکی
دخیل میگردد بدیده که نظام الملک درین ماده اشاره بخدست پادشاه
نمود و خدیو زمان از راه نصیحت و ملایمت معزالدوله را مانع
آمدند حیدر قلی خان متحمل نگشته التماس رخصت بر مر تعلقه
مویه داری خود بمیان آورد و مرخص گردیده نائب در حضور
گذاشته وسط ماه جمادی الاخری روانه احمد آباد گردید و
بعد رسیدن احمد آباد جاگیر اکثر بندهای بادشاهی و مقریان
حضور را بضبط خود در آورد بعده که فریاد این معنی مکرر

سنه ۱۱۳۴

(۹۴۱)

محمد شاه بادشاه

بعرض رسید فرمان نصیحت آمیز مشتمل بر منع ضبط جاگیر مردم
بنام او صادر گردید نائمه نه بخشید تا آنکه جاگیرهای حیدر قلی
خان که در اطراف شاه جهان آباد بود عوض جاگیرهای احمد آباد
بضبط در آورند - سید عبد الله خان سلخ ذی الحجه ازین جهان
فانی بروضه جاردانی شتافت گویند مسموم ساختند اما غرائب
دربین ست که باوجود آنکه از زبان مردم ثقه شنیده شد که خدیو
زمان وقت سواربی در مقابل سلطان محمد ابراهیم و سید عبد الله خان
با خدا عهد نموده بودند که در صورت فتح و استقلال یافتن سلطنت
هرچند از سید تقصیر عظیم واقع شود بقتل و امتیصال او نکوشد
و نظام الملک بهادر فتح جنگ نیز در رعایت سید عبد الله خان
میکوشید و هرگاه در خلا و ملا مذکور هر دو برادر بمیان می آمد
سید عبد الله خان را بحسن صفت و بی تقصیری در ماده فرخ
میر یاد می نمود و مقابل مدعیان دیگر در اصلاح میکوشید چنانچه
هر دو برادر را که نمک بحرام و حرام نمک مینوشتن منع نموده بود
حاشاکه او هم صلاح بمسموم ساختن داده باشد باز العلم عند الله •

چون در ذکر بعضی مقدمات حادثات قلم بشکوه هر دو برادر رشید
بلا اختیار جاری گشته و با صلاح آن نتوانست پرداخت در کفاره
آن دو سه کلمه از خوبی و حسن اخلاق و عدالت پروری و
فیض رحانی آن هر دو چه سالر باره بزبان قلم صدق بیان میدهد
اگرچه آنچه از هر دو برادر خصوص از سید عبد الله خان در باب
فرخ میر شهید و اخذ رشوت و سختی اجاره و دیگر سلوکی که
باعث شکایت خلق گشته بود همه از هامت رتن چند دیوانه

محمد شاه بادشاه (۹۴۲) سنه ۱۱۳۴

امتناع زیادۀ از حوصلۀ خود یافته در ایدای خلق میکوشید و از زیادۀ طلبی اهل غرض و ارباب حاجت که همه را کامیاب مطلب نمیتوان نمود بود و حسین علی خان قبل از آنکه بتعلقۀ دکن مامور گردد در اخذ زر کارسازی نهایت نفرت داشت بعد مقرر شدن در دکن محکم جنگه و دیگر پیشکاران در انحراف مزاج او کوشیدند - اما هر دو برادر در رعیت پروری و کم آزاری در حق کافۀ آنان درین زمانه ممتاز بودند تمام سکنۀ بلاد که خالی از مادۀ عذاب و غرض بودند از عمل مادات شاکی نبودند - و در فیض رحمانی و رعایت بمردم صاحب کمال و ارباب حاجت و تیمار داری مستحقان مخصوص حسین علی خان زیادۀ از برادر گلان میکوشید و موافق زمانه حاتم وقت بود و از مطبخ احسان او در افراط طعام و رسانیدن غلۀ خام عالمی بغیض میرمید - در ایام گرانی خجسته بنیاد مبلغ خطیر از نقد و غله مقرر کرده بود که هر روز بفقرا و بیوه زنان میرسانند - و حوض آب در خجسته بنیاد بنا گذاشته اوست اگرچه اعز الدوله عوض خان بهادر در وسعت و ارتفاع عمارت مسجد افزوده اما اصل بانی بنای خیمه جاری آن حوض دریا موج که در ایام تابستان از قلمت آب سکنۀ خجسته بنیاد در عذاب بودند حسین علی خان گردیده و در وطن بارهه نیز بلای سرا و پل و دیگر بناهای عاقبت بخیر گذاشته - و سید عبد الله خان نیز در تحمل و بردباری و وسعت خلق شهرت تام داشت بهد از وفات ملا عبد الغفور بهوره که ملک التجار بذر سورت گفته می شد مبلغ یک کرور و چند لک روپیه نقد و حنص ازو مانده بود و

۱۱۳۴

(۹۴۳)

محمد شاه بادشاه

بالوجود داشتن وارث حیدر قلی خان متصدی بندر سورت باظهار کفایت و رضا جوئی محمد فرخ سیر مرحوم بضبط مال او پرداخته حقیقت بحضور معروض داشته بود درین ضمن ایام گردش سلطنت چنانچه بذکر در آمده رو داد و عبدالحی نام پسر ملا عبد الغفور بقصد استغاثه بحضور رسیده بهر دو برادر رجوع آورده پینام مبلغ پانزده لک روپیه برای خلاص اموال خود موای مبلغ رتن چند و چند دیگر متصدیان درمیان داشت حسین علی خان که اختیار بندر سورت در قبضه اقتدار او بود بطریق پیشکش قبول نمود و حسین علی خان روزی قبل از طلوع آفتاب دیانت خان را که در همان روزها دیوان خالصه مقرر نموده بودند طلبیده گفت که ما را امشب با نفس خود سخت مناظره و مکاره در باب اموال عبد الغفور و طمع دران مال روداد آخر بر نفس مرکش خود غالب آمدیم و بالکل قطع طمع مال او نمودیم باید که شما نیز درین باب سزاولی نموده همین وقت عبدالحی پسر عبد الغفور را طلبیده تسلیم معافی اموال و عطای خلعت و اسب بدو آنکه دام و درم خرچ شود و باحدی التجا باقی ماند بفرمائید - روزی فیلبان فیل سواری خاصه از دست و تعدی جمععی که فیل از محله آنها میگذشت و مردم محله فراهم آمده سرفیلبان را شکسته فیل را زخم رسانیده بودند بگذرانیدن شاهدان بر بی تقصیری خود و تعدی مردم محله نالش نمود و مصاحبان مجلس موافق رویه زمانه نظر بر مزاج گوئی زبان بشکوه و طعن مردم آن محله آشنا ساختند حسین علی خان همه را شنیده نا شنیده انکاشته قطع

محمد شاه بادشاه (۹۴۴) سده ۱۱۳۴

گفتگو بمیان آورده جواب آن بردیوان روز دیگر موقوف داشت
و وقت شب شخصی را از روشنامان خود که بر صدق مقال او
اعتماد کلی داشت بدان مکان فرستاد که در آنجا رفته بی غرضانه
بتحقیق ماجرا پردازد آخر معلوم شد که نالش غیلجان خالی
از غرض نغصانی و شرارت ذاتی او نبود غیلجان را منضوب ساخته
به تنذیه نمودن او فرمود - و در احتیاط اوامر و نواهی نیز تنقید
می نمود - قاضی شهاب الدین دولت آبادی قدس الله سره
مؤلف تفسیر بحر مواج که از افضل الفضلای وقت خود و
صاحب کشف و حال بود در تالیف خود نوشته که سید محمّد
النسب باید که از نشان خلق محمدی و سخاوت هاشمی و شجاعت
حیدری بهره تام داشته باشد - و دیگر نشان عاقبت بخیری سید
عالی نصب آنست که اگر تبعیت نفس اماره از عصیان
و آنچه نباید آلودگی بهم رسانده باشد باید که وقت رحلت او
ازین جهان فانی و سپنج سرای بی اعتبار سببی روی دهد که
ماده آموزش و باعث نجات آخرت او گردد چنانچه در هر دو برادر
هر سه نشان میلالت و عاقبت بخیری بحسب شهادت و بحسب شقاوت
در صورت مسموم ساختن سید عبد الله خان مشاهده نموده شد -
طائفه از قوم جائه مشهور به پسران چوڑامن که در همان
ایام بجهنم واصل گشته بود نواح اکبر آباد گدیهای مستحکم
بر لز مصالح جنگ داشتند و ذکر محمدی و تمری و قطاع الطریق
آن گروه بدسکال در ذکر سلطنت حضرت خلد مکن و فرخ میر شهید
مجمّل بر زبان قلم داده درین ایام سعادت خان صوّه دار اکبر آباد

منه ۱۱۳۴ (۹۴۵) محمد شاه بادشاه

که در تهری و کار طلبی از مبارز پیشگان با نام و نشان گفته میشد
هر چند در تنبیه و تادیب آن جماعه کوشید و ترديدات نمایان از و
بظهور آمد بحسب پناه تراکم اشجار دشوار گذار و مکانهای قلب
در احتیصال واقعی آنها نتوانست پرداخت لهذا راجه جی سنگه
دهیراج را با چندی از امرای کار طلب مبارز پیشه مغلیه ایران
و توران و افغانان جلالت نشان که زیاده از چهارده پانزده هزار سوار
موجودی فراهم آمدند و توپخانه جهان آشوب و دیگر مصالح
قلعه گیری و عطای دولک روپیه مع خلعت و فیل برای مهم آن
بدسگال تعیین فرمودند راجه جیسنگه شروع بجنگل بری نموده تردد
نمایان بر روی کار آورده مورچال پیش برده کار بران تبه کاران
تنگ ساخت و سرداران توران و دیگر خانه زادان کار طلب نیز آنچه
شرط تردد و جانفشانی بود بظهور آوردند باوجود آنکه کفار از گدیها
برآمده در پناه اشجار گاه ییگاه شبخون بر افواج قاهره می زدند
و جمعی کثیر از هر دو طرف کشته و شهید می گردیدند در
فرصت يك و نیم ماه که کار بر محصوران يك در گدیهی تنگ گردید
و بمدد اقبال پادشاه عدومال یکی از بنی اعمام آن بد انجام که باهم
نزاع وطن داشتند از آنها جدا شده بر راجه پیوسته رهنمائی احتیصال
آنها نمود و بعد تسخیر دو گدیهی از تسلط افواج پادشاهی آن گروه
بدنرجام مقام و مادی اصل خود را گذاشته دو پهر شب خانها را
آتش داده باروت خانه را موخته آنچه از نقد و جنس قابل
برداشتن بود و توانستند همراه گرفته فرار اختیار نمودند . توپ و
غله بسیار گذاشته جان سلامت بدر بردند و گدیها بدصرف بندهای

محمد شاه پادشاه (۹۴۶) سنه ۱۱۳۵

پادشاهی در آمد - و از طرف خزانة که شهرت تام داشت هر چند
تجسس نموده بعضی مکانها را کویندند هیچ اثری ظاهر نگردید - چون
خبر ضبط جاگیر حیدرقلی خان اطراف دارالخلافه که حیدرقلی خان
رسید بحضور بعضی امرای مقرب معروض داشت که هرگاه جاگیر
مراضبط نموندند از من نوکری و اطاعت چشم ندانسته باشند - چنانچه
مابق بزبان قلم شاه باز مکرر اعراض این معنی برلی حیدرقلی
خان نوشته رفت اثر نه بخشید بعده که نالش جاگیر داران و
نافرمانی حیدرقلی خان از حد تجاوز نمود صوبه داری
احمد آباد از تنهر حیدرقلی خان بنام غازی الدین خان بهادر
خلف الصدق نظام الملک بهادر فتح جنگ همیشه صوبه داری
مقرر فرمودند و بعطای جواهر و فیل معزز ساختند - بعد فراغ
مهم جاٹ نظام الملک را دوم ماه صفر المظفر سنه پنچ جلوس
برای بندوبست احمد آباد و تادیب حیدرقلی خان در صورت
عدم اطاعت رخصت نمودند و اوایل مقرر نظام الملک متوجه
احمد آباد گردید بعده که با کبر آباد رسید خطوط حیدرقلی خان
که از راه سالوسی و چاپلوسی معذرت آمیز نوشته بود رسید
همینکه فتح جنگ بکوچهایی پی در پی بسرحد مالوا رسید از
خطهای اعیان احمد آباد ظاهر شد که حیدرقلی خان را بشدت تمام
عارضه جسمانی روداده و کار بائر جنون کشیده و بروایت دیگر از شنیدن
غیر توجه نظام الملک بهادر طرف احمد آباد و ملحق شدن عرض خان
بهادر با انواع دکن و بجای راه و غیره مرهقهای راجه ساهو و اطاعت
نمودن همراهان احمد آباد برای مقابله آن سپه سالار خود را بتمارض

سنه ۱۱۳۵

(۹۴۷)

محمد شاه پادشاه

انداخته و کار بجنین کشیدن شهرت داده و پسر خود را مع
عرضه داشت مهتمل بر معذور داشتن و بختن احرام بقصد حضور
بخدمت پادشاه روانه ساخته متعاقب آن خود نیز از راه اجمیر
روانه دار الخلافت گردید - بعد تحقیق این خبر نظام الملک که
نزدیک باب نریدا هفت هفت منزلی احمد آباد رسیده بود
حامد خان بهادر عم خود را بنیابت صوبه داری احمد آباد مقرر
ساخته خود اوائل جمادی الثانی مطابق وسط افغانستان ماه الهی
بقصد حضور طرف دار الخلافت مراجعت نمود - بعد رسیدن حضور
هرچند خواست که از راه هندوستان و اظهار کفایت چنانچه طریق
وزاری غیر اندیش است در خدمت پادشاه ببلک و بصفت
امور ملکی و گردآوری خزانه و دفع فساد اطراف کوشد از منکر و
حمد بهمکاران حضور خصوص کوکی پادشاه که در وزارت دخل
می نمود و از اخذ رشوت و پیداکشهای بیجا پادشاه را بد نام
می ساخت و از منع نظام الملک باز نمی آمد و پادشاه نیز بمنفع
بدنامی خود بمنع او نمی پرداخت چنانچه بامست در امور ملکی
و اجرایی کار و بار وزارت نمی توانست کوشید *

ذکر توجه صبه سالار با فرهنگ نظام الملک بهادر

فتح جنگ دفعه ثانی طرف دکن

- اگرچه سبب توجه نظام الملک بهادر فتح جنگ دفعه ثانی
طرف دکن باختلاف روایت مسموع گردید اما روایتی که از زبان^۳
راوی نقل مسموع گشته بزبان قلم میدهد گویند در همان ایام خبر
فساد ایران و غالب آمدن محمود خان افغان بر سلطان حسین شاه

محمد شاه پادشاه (۹۴۸) سنه ۱۱۳۵

فرمان روای ایران و رفتن اصفهان تا سرحد شیراز در تصرف محمود خان و خرابی زیاد بر سنگنه اصفهان آوردن و مقید گردیدن سلطان حسین و بدر رفتن شاهزاده طهماسب مع برادر و پسران سلطان حسین از قلعه اصفهان بقصد فراهم آوردن لشکر پیهم بعرض محمد شاه پادشاه میرسد روزی نظام الملك بهادر باظهار خیرخواهی بعرض رساند که اولاً نام اجاره محال خالصه که باعث خرابی و ویرانی ملک گردیده برطرف باید نمود - دوم رشوت که بنام پیشکش جاری گشته از طریق و داب پادشاهان بعید و خلاف رای سلیم است - سوم جزیه برقرار بدستور عهد خلد مکان جاری باید نمود - چهارم آنکه چون در ایام فتور همایون پادشاه که ملک هندوستان بتصرف شیر شاه افغان رفته بود از شاه ایران کومک و خدمتکاری و مهمان پرستی واقعی بعد توجه همایون پادشاه طرف ایران بظهور آمده اگر درین وقت برای دفع اذیت افغانان کومک فرمان روای ایران نمایند در تواریح باعث نیکنامی خاندان تیموریه ثبت خواهد گردید پادشاه فرمودند که کرا داریم که بچنین مهم مامور سازیم فتح جنگ بعرض رساند هر یکی از بند های کار طلب حضور که بدین خدمت مامور گردد اطاعت حکم بجا خواهد آورد و الا اگر خانه زاک را بدین مهم ماذون فرمایند بدل و جان خواهم کوشید ازین مقوله چند کلامه از راه خیر اندیشی و خیرخواهی در خدسب پادشاهی عرض نمود بعده که پادشاه برای این مصلحت کنکایش با دیگر امرای حضور بمیان آورد قسمی از طرف نظام الملك بهادر خاطر نشان پادشاه نمودند که حسن ظن نظام الملك را بسوی

ظن مبطل مآخته در حق چنان وزیر بی نظیر سرپا تدبیر بد مظنه ساختند - و از آنکه آداب تسلیمات عنایات و آداب اطاعت پادشاه موافق رویه سلطنت بالکل نمائده بود نظام الملک بهادر می خواست که در نسق آداب پادشاهی اجرایی حکم از سر نو کوشد و این معنی باعث خار خار دل مقربان حضور می گردید لهذا روز بروز از طرف فتح جنگ آنچه مرکوز خاطر او اصرار نبود خاطر نشان پادشاه نموده حقوق جان نشانی او بکلمات غرض آمیز حسد انگیز مبطل نموده بد مظنه می ساختند و پادشاه نا تجربه کار را بمرتبه در حق نظام الملک بهادر بفکرهای ناسد انداختند که نظام الملک نظر بر عاقبت اندیشی و پاس آبروی خود صلاح و مصلحت نیک دران دانست که در اواخر ماه ربیع الاول سنه شش جلوس بنام شکار رخصت چند روزه خواسته از دارالخلافه بر آمده بعد از تبدیل آب و هوا ناسی چهل گروهی دارالخلافه بر لب آب دریای گنگ رسیده شکار گفان و مید افغان تفرج می نمود درین ضمن اخبار غرر بار انتشار مرهنته بد کردار و دیگر مفسدان تبه کار در ضلع صوبه احمد آباد و مالوا که صوبه اول بنام آن سده مالار و ثانی بغازی الدین خان بهادر فیروز جنگ مهین خلفش تعلق داشت زبان زد خاص و عام گردید بنابراین بحضور پادشاه عرضه داشت نموده فرمان متضمن بر حصول رخصت رفتن برای بندوبست هر دو صوبه تعلقه خود حاصل کرده از منزل سورون نام مکالمی که گذار دریایی گنگ از جمله شکار گاههای مقترری مشهور است بعزم تنبیه و تادیب مفسدان که دران ضلع آواره بودند روانه گردید هنوز بدار الغنم اجین نرسیده

محمد شاه بادشاه (۹۵۰) سده ۱۱۳۵

بود که مرهٔ باجماع خبر آمد آمد عبرت پذیر شده از دریای
 نریدا بهمت دکن گذشت و مفعدان دیگر هم دست تطاول کوتاه
 کردند - و نظام الملک تا نزدیکی بلدهٔ اوجین تعاقب نموده بعد
 استماع عبور این جماعه از دریای نریدا معارفت نموده بپرگنهٔ
 سهر مضاف صوبهٔ مالوا که ببلدهٔ سرونج قریب است رسیده می
 خواست که بعد انتظام صوبهٔ مالوا عازم حضور پرنور گردد درین
 ضمن از جانب دکن خبر رسید که مبارز خان ناظم صوبهٔ حیدر آباد
 که پیش ازین بدو سال بعد از فراغ جنگ عالم علی خان
 خود را پیش فتح جنگ رسانیده باظهار اخلاص و عقیدت تام
 خویش را و انموده بود فتح جنگ برای او اضافهٔ دوهزاری
 بر چهار هزاری با خطاب عماد الملک مبارز خان بهادر
 وزیر جنگ تجویز نموده بحضور نوشت و پذیرائی طلبید و ماهی
 و مراتب و پالکی چهاردار از خود تواضع نمود و برای پسران و
 رفقاییش نیز اضافهای نمایان و خطاب تجویز کرده از خود رعایتها
 نموده بر جاگیر و خدمت سابق افزود و عماد الملک مبارز خان در
 خدمت فتح جنگ عهد و قرار نموده بود تا که میان شما و پادشاه
 عهد ابقای قدر دانی است من هم نوکرم و الا مرا از جملهٔ رنپقان
 مطیع خود دانند درینوقت باظهار آنکه صوبهٔ داری کل دکن بنام او
 مقرر شده از صوبهٔ حیدر آباد برآمده بعزم خجسته بنیاد روانه
 گردیده و عبد النبی خان و دلیر خان و بهادر خان افغانان لیجا پور
 صاحب فوج و دیگر فوجداران عمدهٔ نواح را بکومک خود طلبیده
 عازم خجسته بنیادگشته و بمقتدای دولت عوض خان بهادر تصور جنگ

سنه ۱۱۳۵

(۹۵۱)

محمد شاه پادشاه

که عمه فتح جنگ باو منصوب و نیابت صوبه داری دکن از طرف
فتح جنگ باو مقرر بود از قصد رسیدن خود و خالی نمودن
دار الامارت نوشته و بهمین مضمون دیگر منصبداران خجسته بنیاد
نوشتجات استمالت آمیز رسیده - و در همین ضمن از نوشتجات حضور
نیز ظاهر شد که با وصف اینکه غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ
خلف آن سپه سالار با فرهنگ بطریق نیابت در امور وزارت می
پرداخت تغییر نموده وزارت را بنام اعتمادالدوله قمرالدین خان بهادر
مقرر کرده و بر انتقال کوکی سرتهیه افزوده اند بنابرین و بچندین
وجوه دیگر که قابل تحریر نیست از مالوا بصمت دکن که فی
الحقیقت ملک مفتوحه آن سپه سالار با وقار بود و اولاً از جد امجد
والد ماجد فتح جنگ دران صوبه خصوص در تحسین بیجا پور
و اکثر قلاع نامی و بلاد مشهور سعی و تردد عای نمایان
و جان فشانیها در عهد خلد ملک بظهور آمده و ثانیاً مره اخروی
در هنگامی که مادات باره بر تمام سلطنت هندوستان و عمدتاً
ایران و توران تسلط تمام بهمرسانده بودند خصوص حسین علی خان
که دکن را بمنزله آئینمافی خود تصور نموده بر هیچ موجودی
وجود نمی گذاشت و کرا مجال بود که مقابل شمیر و بندوبست
او در امور سلطنت و نسق دکن مرجع تواند گردید و اختیار
حکومت چنانچه بگزارش آمده بجائی رسیده بود که پادشاه را
بنماز جمعه و سیر و شکار بر آمدن متعذر بود تردیدی که ازو بظهور
آمده و باعث اختیار سلطنت رفته دودمان تیموری گردیده مکرر
بزدان قلم داده متوجه شده از دریایی نریدا عبور نموده خود را

محمد شاه بادشاه (۹۵۲) سنه ۱۱۳۵

اواخر ماه رمضان المبارک به خجسته بنیاد رسانید و مکرر خطوط نصائح آمیز بعماد الملک نوشت و جواب آن منضم بر عدم نسخ اراده خود و اظهار نخوت و غرور رسید و فتح جنگ با وصف آنکه سراپا حلم و تمکین بود مکرر نوشتجات نصیحت آمیز و یاد دادن حقوق و موافق سابق فرستاد و تا دو ماه در خجسته بنیاد بدفع الوقت گذرانید آخر چون اجل مبارز خان دامن کشان بطرف خجسته بنیاد می آورد و از فراهم آوردن جمعیت که بهادر خان برادر دارد خان پنی و عبد الفتاح پسر عبد اللہی خان و غالب خان مشهور از طرف سعادت الله خان متصدی کرناتک و فوجداران عمده دیگر با جمعیت شایسته بدو پیوسته بودند و پیادهای بیخدا زباده از شمار فراهم آورده بود روز بروز جمعیت او می افزود و این معنی باعث خلل ملک و ماده زیادتی فساد مرهغه میگردد لهذا اواخر ذی قعدة نظام الملک بهادر از خجسته بنیاد بهمرکابی ظفر و نصرت کوچ نموده بر لب تلاب جسونت که نزدیک بلده است مضرب خیام نمود و از آنجا نیز تا روزی که جنگ واقع شود باز متواتر نامه های نصیحت آمیز بمقتضای آنکه الصلح خیر واقع شده و خونریزی مسلمانان بمیان نیاید برای دفع شرکه تمسک اتمام حجت باشد بمومی الیه می نوشت اما از جاذبه هوای ریاست صوبه داری دکن مفید نیفتاد و گاه اراده مینمود که خود را بایلغار شبگیر مقابل فوج ظفر موج رساند و گاه بهمراهم مشیر مصلحت می نمود که لشکر فتح جنگ را دست راست و چپ داده از راه دیگر طی مسافت بطریق ایلغار نموده خود را بشهر خجسته بنیاد رسانیده

سنه ۱۱۳۵

(۹۵۳)

محمد شاه بادشاه

بتسخیر و تصرف خود در آورد چنانچه بدین قصد از مقابل فوج فتح جنگ منحرف شده از دریای پور نا گذشت و جمعی از سوار و پیاده بسرداری یکی از میر شمشیر های خود برای سد راه لشکر ظفر موج بر کنار ناله قلب گذاشت و بر سر همان ناله میان تعین کرده های فریقین جنگ روی داد و بیشتری از فوج مبارز خان با سرداران گروه قتیل و اسیر گردیدند و مردم فتح جنگ با نصرت مراجعت نمودند - القصه نظام الملک بهادر فتح جنگ نیز بقصد مد راه گردیدن از آب پور نا گذشت و بیست و میوم محرم الحرام اواخر شهریور ماه الهی نزدیک قصبه شکر کبیره مضاف صوبه برار که از خجسته بنیاد چهل کره واقع شده اتفاق مقابله افتاد - فوج بندی نظام الملک بهادر بدین دستور قرار یافت که مرکزگی فوج هراول بقادر داد خان پسر قادر داد خان عالمگیری که از طرف جد مادری با سپه سالار رشته قرابت داشت و از جمله بهادران و شجاعان کار طلب گفته میشد مقرر نمود - و طالب محی الدین خان نبیره سعد الله خان مرحوم که او نیز پسر عمه و خالوی سپه سالار می شد طرف یمین و اسمعیل خان و مظفر خان خویشگی جانب بصر زینت افزای فوج گشتند - و کنور چند بهادر پسر ستر سال بندیله که از سالها وظیفه خوار آن سپه سالار بود با جوتی از بندیلهای جنگ جوی ملازم مرکار همراه برتند از خان میر آتش و عطایار خان داروغه احشام و توپخانه جنسی با توپهای آتش بار در پیش فوج ظفر موج بهراولی آن مقدمه الجیش مامور نمودند و عضد الدوله عوض خان بهادر قصور جنگ را با سید جمال خان پسر خان معزی البه

محمد شاه بادشاه (۹۵۴) سنه ۱۱۳۵

که لیر ترکش فتح آن فوج ظفر قرین بودند و مقرب خان و خان عالم دکنی و متهور خان خوشگی و عزیز بیگ خان عارسی با توبخانه شعله افروز ششمین سوز که از ابتدای نیابت محبوبه داری هکن همراه ایشان بود در جرنجار صف آزای فوج نمودند - و ظهیر الدوله رعایت خان برادر اعتماد الدوله محمد امین خان مغفور و محمد غیاث خان بهادر هابین فوج قول و جرنجار زینت انزای فوج ظفر موج گشتند - و نصیر الدوله مشهور بعد الرحیم خان که عموی فتح جنگ میشه جانب برنغار مقرر گردید - و سید فضلفر خان بخشی غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ خلف مهین خود را با جمعیست رساله او قریب سه صد نفر متعین برهان پور و اورنگ آباد که از مدت یومیه دار و ریزه خوار مطیع احسان فتح جنگ بودند و مرداری و غمخواری آنها بعد سید غضنفر خان برهانپوری بمناجبت هم وطنی ضمیمه بخشگیری فیروز جنگ مقرر نموده بودند با رهنمایی شریار جلوریز و جزایل نور انداز همراه ایشان تعیین نمودند - و حرز الله خان نبیره سعد الله خان مرحوم را با جمعیت شایسته از ملازمان سرکار مامور بصر فوجی میان قول یصار فرمودند و بهادر دل خان مشهور بلاچین بیگ قلماق که از جمله شجاعان جانباز یکه تاز و پاهای صف بر انداز بود ضمیمه این فوج ساختند - و حفیظ الدین خان بهادر و محمد سعید خان بهادر نبیره سعد الله خان مرحوم که دو سه قرابت قریبه با سیه سالار داشتند و اعتماد کلی بر جان نشانی و کار طلبی هر دو جوان بود بمفاصله دو جریب نزدیک قول جادادند - و در یلتمش هوشدار خان را که بخطاب

مذ ۱۱۳۵

(۹۵۵)

محمد شاه بادشاه

ازنی ارادت خان مخاطب گشته بود مقرر ساختند - و محتشم خان
 نبیره شهخ میرخوانی را که از جدوآبای او در هردو جنگ سلطانی
 دارا شکوه کردند و جان نشانی نمایان بظهور آمده بود بر صفحه
 روزگار یادگار مانده با جمعی سردار فوج طرح دست راست و
 چپ مقرر فرمودند - و خواجهمقلی خان تورانی که از شجاعان مشهور
 کار طلب گفته میشد برفاقت گوپال سنگه کور و سلیم خان
 افغان که از جماعه داران عمده بیش قرار و بخدست نیابت
 قراول بیگی مامور بودند با جماعه برادران قراولان و عمله شکار و
 رمول خان افغان که هر یک آنها بر فیل سوار بودند در پیش
 فوج قبل بلبشم قرار دادند و همه اینها از راه حسن عقیدت و
 جان فشانی کمر بستند و خود بنفس نفیس توکل بذات پاک
 حق نموده چون کوه تمکین زینت انزای قبل گشته با جمعی از
 عمده های اخلاص نشان عقیدت کیش مثل خواجه عبید الله خان
 و اهندا خان دیوان و رحیم بیگ خان و نیک نظر خان بخشی مرکار
 ناصر جنگ و همت یار خان خالوی خلف کامگار آن سپه سالار و جوتی
 از گروه اهل خدمات مثل عبد الرحمن خان داروغه چوکی خاص
 و دیگر مردم روشناس بایکه بهادران عقیدت اساس دیگر بهمرکابی
 فتح و ظفر معرکه آرا گردیدند - و ترک تاز خان را که همیشه بصرداری
 و کار فرمائی فوج مرهته می پرداخت با جمعی از ملازمان
 مرکار خود بصرداری فوج مرهته که باجی رلو و غیره هفتم هشت
 هزار موار در رکاب آن سپه سالار بودند مقرر فرمودند - و ازین طرف
 عماد الملک مبارز خان نیز بفوج بقعی پرداخته غالب خان

محمد شاه پادشاه (۹۵۶) هـ ۱۱۳۵

نامی را که از طرف معلات الله خان مذهب صنی کرناٹک حیدرآباد با جمعیت شایسته رمیده خود را از جمله عقیدت کیشان مبارز پیشه میگرفت با حسین منور خان پسر خان زمان معروف بشیخ نظام دکنی بشجاعت مشهور هر اول قرارداد در عقب او محمد بیگ خان خالوی خود را که سپاهی کهنه تجربه کار بود بجای یلتمش مقرر کرده ابراهیم خان پنی مخاطب به بهادر خان برادر داود خان مشهور طرف دست راست خود مقرر نمود - و عبد الفتاح خان پسر عبد الغنی خان میانه که از سالها در کرناٹک بیجاپور بشجاعت مشهور بود با افغانان تومن دار عمده جنگ دیده با دو هزار سوار افغان رفیق مبارز خان گشته بود و همچنین پسران دلیر خان میانه که از بنکاپور باتفاق علی خان نامی که مدار المہام و متبناي دلیر خان گفته می شد و اختیار سر فوجی پسران دلیر خان نیز او داشت با جمعیت زیاده از سوار و پیاده کارزار دیده بطریق کمکیان رسیده بودند با خواجه محمود خان و خواجه احمد خان و خواجه محمود خان و حامد خان پسران خود که هر یکی در شجاعت و تهوری خود را رستم وقت می گرفتند رفیق مایخته نزدیک قول جا داده بود و خود با خان زمان پسر خان خانان بهادر شاهی و منور خان و قزلباش خان و فائق خان دیوان سرکار خود و عرب بیگ خان تورانی که از شجاعان کار طلب رزم دیده بود و میر یوسف خان و جمعی دیگر در قول جا گرفته پا بمعرکه کارزار گذاشت - حاصل کلام هر دو فوج دریا موج مقابل هم رسیدند نظام الملک بهادر فتح جنگ در سبقت نیز جلونی را کار نفرموده

سده ۱۱۳۵

(۹۵۷)

محمد شاه بادشاه

نخواست که در خونریزی مسلمانان پیش قدمی از بظهور آید تا آنکه مبارز خان بهادر که بتفاوت در مه کروه بنگاه او بود سوار شده باوجود حائل بودن ناله بهیار قلب خود را مقابل لشکر فتح نصیب نظام الملك بهادر فتح جنگ رساند و قبل از دوپهر معرکه جدال و قتال گرم گردید و از هر دو طرف بهادران شعله خو و مبارز پیشگان رزم جو قدم بعمره ازم گاه گذاشتند و از صدای توبه‌های زهره گداز که دران دشت پروحشت پیچید زمین و آسمان برخود لرزید چه نویسم از زد و خوردی که دران کارزار بظهور آمد و آنچه از کهنه مبارزان دیر کهن شنیده و دیده شده در کمتر مصاف و جنگ سلطانی که چنان سرداران نامی مشهور که قریب می چهل فیل موار هدف تبر و تفنگ گردیده جان بجان آفرین مهرده باشند مشاهده نشده اگر خواهم بتفصیل واقعی این جنگ قلم را رنجه دارم باغراق منجر می گردد - اگرچه از همه سرداران نوج نظام الملك دران صف کارزار تردد رستمانه بظهور آمد خصوص از عضد الدوله عوض خان بهادر و رعایت خان و محمد غیاث خان و نبائر خاندان سعد الله خان که مراد از حفیظ الدین خان و حرز الله خان و محمد معید خان و طالب محی الدین خان باشند و میدغضنفر خان ترددی که بظهور آمد جای صد آفرین دارد - و مقرب خان پسر امین خان که از نبائر خاندان مقرب خان عرف خان زمان دکنی بودند و میان پدر و پسر یعنی امین خان و مقرب خان که پسر امین خان باشد عداوت قدیم بود چند روز قبل از مقابله هردو لشکر امین خان از نوج فتح جنگ روگردان شده خود را با جمعی دیگر از منصبداران

محمد شاه بادشاه (۹۵۸) سده ۱۳۵ !

برهانپوری نزد مبارز خان رسانده بدولت سه چهار روز رسیده بود روز جنگ پدر و پسر تشنه خون همدیگر بودند و در آرزوی مقابل هم شدن شمشیر میزدند تردیدی که از مقرب خان بظهور آمد از لحاظه بیان بیرن است و محمد امین خان که خود را بطرف خصم رسانده بود اگرچه از دست دیگری از مبارز پیشگان لشکر فتح جنگ کشته گردید اما در عوام چنان شهرت یافت که مقابل شمشیر پسر از پا در آمد - و از حملهای فوج دکنیان پای انتقامت بعضی دلباختگان از جا لغزید و از مصدات پدایی فوج خصم قریب سیزده چهارده فیل پاکهر و نشان و غیره از میان فوج فتح جنگ برگشتند حتی پیر که بار کرده عقب فوج افتاده بود نزدیک پان شد که از مشاهده برگشتن فیلان خلل در استقامت آنها راه یابد درین ضمن دیانت خان دیوان دکن که دران روز ها مغضوب فتح جنگ کشته پای اعتراض آمده و مبتلا بعارضه بیماری گردیده بجای فوج چنداول با پنجاه عصفت سوار برادر می و همراهان دیگر عقب بهیر مانده بود از مشاهده بی استقلالیه مردم بهیر مانع و سه راه آنها گردید - درین حال مبارز خان بعدکشته شدن دو پسر باسم احمد خان و مسعود خان که با بیشتری از فیل سواران با نام و نشان از پا در آمده ره نورد سفر آخرت گردیدند و دو پسر باسم محمود خان حامدالله خان باجمعی زخمی گشته دستگیر گردیده بودند و فیلان سواری مبارزخان نیز از رسیدن زخمهای پدایی از بالای فیل افتاده بود و مبارزخان که کشته پر خون خود بصورت کفن پوشیده خون فیلانی منی نمود از رسیدن زخمهای کاری کار او نیز ماخته شد و صدای شادیانگ

سنه ۱۱۳۵ (۹۵۹) محمد شاه بادشاه

فتح از فوج نظام الملك بهادر فتح جنگ بلند گردید - روز دیگر که باختلاف روایت بتعداد و شمار مقتولان مبارز خان پرداختند از سه هزار نفر زیاده بتخمین درآمد و اصپ آن قدر از صدمه گولها بالایی هم افتاده بودند که در دو سه جنگ ملطانی دیده نهاده - و از فوج فتح جنگ موایی رعایت خان که عمه فتح جنگ در خانه او بود زخم تیر بحلق او رسیده بود و نوره سفر آخرت گردید و ملیمان خان خویشتی بکار آمد و سید غضنفر خان از رسیدن زخمهایی کاری بعد دو سه روز در گذشت و چند نفر غیر مشهور نیز بکار آمدند و بمردم ناسی دیگر آمیختی نرسید - نظام الملك بهادر فتح جنگ برای تکفین و تدفین مقتولان و تدبیر علاج زخمیهایی که بلسیری در آمده بودند خصوص هر دو پسر مبارز خان که احوال آنها بزیان تگم داده و دلار خان همزلف مبارز خان و محمد بیگ خان که خالوی مبارز خان می شد هر دو زخمها برداشته اسیر گردیده بودند - و محمد بیگ خان که زخمهایی کاری رسیده بود بعد دو سه روز ودیعت حیات نمود و عرب بیگ خان نیز که از اعیان لشکر و مرهون احسان نظام الملك از سابق بود بعد دستگیر گردیدن روز دهم در گذشت و دیگر از عمدهای مردلان افغانان و غیره که اکثر از حکم و کار فرمایان و صاحب تومنهای مشهور بودند مثل غالب خان و حمین منور خان و کمال خان دکنی و بهادر خان و ابراهیم خان پنی و عبد الفتاح خان پسر ارشد عبدالنبی خان که فی الحقیقت تمام صوبه بیجاپور از مدت مدیده در تصرف آنهاست از جمله فیل مواریس غامی مقتول زیاده از

محمد شاه بادشاه (۹۶۰) سده ۱۰۳۵

ده دوازده نفر در شمار آمده بودند موای آن جمع کثیر مثل خان زمان پسر خان خانان و احمد خان پسر علی مردان خان و میر یوسف خان پسر میر امام که از مردم مشهور توران گفته می شد و فائق خان و میر فخرالله و غیره نایل سواران که بتحریر تفصیل آن نمی پردازد - و جمعی دیگر که موای تلف شدن مال زخم ظاهری بآنها نرسانیده بود و پرداخت حال آنها ضرور گردیده مثل حکیم عزت طلب خان و قزلباش خان و میر ابو الفضل خان و رضا محمد خان دیوان قمرنگر و آقا ابو الحسن سوانح نگار مچگلی بندر و غیره اگرچه برای بیشترى از مردم اعیان غذا و در او همه لازم غمخواری از سرکار فتح جنگ میرسید اما جمعی کثیر را ابتدا خان که دیوان و خانسلمان نظام الملک بسیار مرد مخیر و فیض رسان بود بیمار داری و تدابی مینمود - موای آن دیانت خان دیوان دکن جمعی از مردم تاراج گشته را مدد نقد و غذا نموده - و مبلغ کلی از جنس جواهر و اقمشه بابت پسران مبارز خان و دلار خان و کاظم علی خان پسر حاجی منصور و غیره مردم که بضبط در آمده بود برای مسترد ساختن آنها نظام الملک بهادر حکم فرمودند - بعد فراغ از جنگ سه چهار مقام نموده متوجه خجسته بنیاد بهمرکابی فتح و نصرت شدند - درین ضمن از نوشته سوانح نگار حیدرآباد که پی در پی رسید ظاهر گردید که قلعه محمد نگر که متصل حیدرآباد واقع شده و دران قلعه بطریق نیابت پسر مبارز خان صندل خان نام خواجه مراقلعه داری مینمود خواجه احمد خان پسر مبارز خان که نیابت پدر در حیدر آباد داشب قلعه را بساخت هزاربها متصرف شده مال و متاع

سنه ۱۱۳۵

(۹۶۱)

محمد شاه بنادشاه

خود را داخل قلعه نموده به بندوبست قلعه پرداخت بعد رسیدن
 خجسته بنیان و خاطر جمع نمودن از بندوبست شهر و اطراف متوجه
 بلده فرخنده بنیاد حیدرآباد گردیده مال و متاع خود را داخل
 قلعه نموده آواخر ربیع الثانی بفرخی و خیروزی در حوالی
 حیدرآباد رسیده در باغ گوشه محل مشرب تخیم نموده بقصد
 حال و بندوبست آن ضلع پرداخته بهر مبارز خان تعلم خواجه
 احمد خان از حواس و توهم اینجا از طرف فتح جنگ تعین بخود
 و همه وابسته های مبارز خان داشت به پشت گزینی قلعه و
 موجود داشتن خزان و شهرت رسیدن خرمای صوبه داری و قلعه داری
 بنام خود را از حضور که در تمام صوبه خاندان فساد و هورس گردیده
 تا حدت یک مال برای دخل ندان منال و قلعه داران و زمینداران
 اطراف نوشته خرسند جا بجا فوج ها برای مدی قلعه داران و
 زمینداران تعیین نموده و بعضی مقصدان که از مدتها مبارز خان
 بصمی تمام دستگیر ساخته در قلعه مقید و محبوس داشته بود
 آنها را برای انگیزتن مزید ماده فساد از قلعه برآورده مرخص
 ساخت و آنها به محلات خود رفته در تمام صوبه بدرتبه شورش
 برپا کردند که عمل عمالان یکقام برخاست و تحصیل بده شد و
 مسافران و متردین از آمد و شد باز مانده و در بعضی محلات
 مقصدان بر عمالان ریخته هنگامها کردند چنانچه درین فساد
 کاظم طی خان ولد حاجی منصور که جوان رشید و سپاه کار طلب
 بود و فوج داری نواح بهونگیر داشت با جمعی کشته گردید
 اما آخر نظام الملک بهانه انواع مهربانی و لطف و احسان از عطا

(۱۲۱)

محمد شاه بادشاه (۹۴۲) سنه ۱۱۳۵

نمودن اضافه های نمایان و خطابهایی موروثی که خواجه احمد خان را مخاطب بشهامت خان و خواجه محمود خان را بمبارز خان نموده جاگیرهای میرحاصل داده و همه وابسته های مبارز خان را بانواع دستگیری نواخت بظهور آمد کلید قلعه حواله نمودند نظام الملک در قلعه رفته قلعدار با احشام از جانب خود گذاشته به تنبیه مفسدان بواقعی پرداخت در همین ایام که نظام الملک به بندوبست صوبه حیدرآباد اشتغال داشت انور الدین خان بهادر از دار الخلافه آمده ملازمت نمود نظام الملک بهادر فتح جنگ رسیدن همچو بهادر کار طلب را فوز عظیم دانسته مهربانیهایی بحیار فرموده خدمت صوبه داری حیدرآباد مقرر کرد و تنبیه و تادیب اشقیای نواح حیدرآباد و مفسدان مقرری ضاع میکاگل و غیره حرکات بوجه احسن قرار واقعی نوعی نمود که از انتظام ملک و امنیت کمال دران مکان پرخار بظهور آمد و مبالغ کلی که گاهی از ابتدای تسخیر ملک در عهد حضرت شاه مکان و خلک منزل داخل خزانه نگشته بود بوصول درآورد اگر تردیدات مالی و ملکی آن رستم زمان و تهمن وقت مفصل برنگارد از سر رشته اختصار در می آند - چون نظام الملک بهادر فتح جنگ همیشه مصروف فدویت بوده و غیر از صلاح وقت حرکتی نیجا از ر بظهور نیامده درین ضمن از نزد محمد شاه بادشاه به تقاضای مصلحت وقت که فی الحقیقت از فتح جنگ نیز هوای آنکه سلطنت رفته خاندان تیموریه را از مرنو تازه ساخت مرمو فافرمانی بظهور نیامده بود فیل و جواهر و خطاب آصف جاهی

سنه ۱۱۳۵ (۹۴۳) محمد شاه بادشاه
 رحید و به بندوبست ملک و تنبیه مفسدان و تادیب سرکشان و
 غمخواری حال زیردستان پرداخت و فسادیکه در عمل سابق
 از طرف مرهته و غنیم دیگر بود تخفیف یافت اگرچه بحسب
 ظاهر مبارز خان چوته موافق قرار داد مادات نمیداد و در تنبیه
 و تادیب مرهته تردد نمایان نموده بود اما هرگاه و هرجا منصوبان
 غنیم قابو میدافتند زیاده از چوته و هرچه میتوانستند میگرفتند
 و اکثر راه ها مخوف بود •

الحال بذکر احمدآباد می پردازد - اگرچه از سوانحیکه دران
 صوبه بعد از واقعه حضرت خلد مکن رو داده محرر اوراق را اطلاع
 واقعی حاصل نشد اما آنچه بروایت مختلف و اجتماع تواتر
 مطلع گردید مجملی ازان می نگارد که در هرزمینیکه از افعال و
 کردار بنده های عامی نفع و فحور از حد میگردد و ازانکه دنیا
 یکی از کارخانجات مکافات خانه آفرینش اومت مقابل هزاران
 معصیت اثر غضب از نزول بلامی قحط و وبا و فرستادن حاکم جابر
 و تسلط کفار فاجر و رو دادن جنگ و جدال و آنت جان و مال و
 ناموس بر ساکنان آنجا رو میدهد چنانچه صوبه احمدآباد که از
 جمله بیست و یک صوبه هندوستان طرف غربی معموره بود بکمال
 آبادی و زرخیزی که لکها قماش آنجا باطراف عالم خصوص مکه
 متبرکه و ایران و توران میرفت از میرحاصلی تا عهد حضرت
 خلد مکن چه نویسم کمتر جاگیردار بی نصیب بود که کم از
 ده دوازده ماه حاصل جاگیر او باشد و الا نه بیست ماه و بیست
 و پنج ماه برای اکثر مردم واجب الرعایت بهم میرسید و گوشه بود

محمد شاه پادشاه (۹۹۴) هجری ۱۱۳۵

که متوطنان آنجا از اکثر آفات همای مامون و از وفور ارزانی غله و فواکه محفوظ زندگانی می نمودند بعد از عهد شاه عالم هر سال اثر گرانی و ویرانی آن صوبه و تعلق یانتن غنیم و رودان ظلمهای عظیم می افزود و باز یانتن نمودن تخفیف دمی که قریب سی چهل لک روپیه از عهد محمد اکبر پادشاه بعد تصرف ملک در اکثر برگذات آن صوبه داده بودند و خانخانان در وزارت خود با وجود روپیه کم آزاری که داشت دامهای تخفیف را باز یانتن و ضبط نموده مبلغ دیگر نیز بر محصول کامل برگذات آن صوبه افزود و آنت گرانی و ظلم حکم علوه آن گردید و کار حاصل آن صوبه بجائی رسید که درین ایام آنت کمی محصول هیچ صوبه بآن نمی رسد - و از ویرانی و گرانی و فتور غنیم که در آن ضلع روز افزون است چه نویسد در ایامیکه داؤد خان را ذوالفقار خان صوبه دار احمد آباد نموده بود بر سر سوختن هولی برد خانه و کوچه مشترک که میان هندو و مسلمین واقع شده بود و موانع آمدن مسلمانان و ممنوع نگردیدن هندو در تلاقی آنکه مسلمانان برای طعام حضرت مرور کائنات کار آورده ذبح نمودند و بر سر مسلمانان هجوم آورده قصاب را آن قدر زدند که کشتند و بقولای ذبح نمودند و فساد فریقین چنان شعله آتش برانروخت که بسبب رعایت داؤد خان که همیشه در طرفداری کفره میکوشید چندین محله و رسته بازار و مال وافر سوخته گردید بلکه کار سوختن در قاصی کشید و تا در سه روز چندین لکه روپیه را اقمشه و کتابخانه محققان بتاراج رفت و چاه نفره گروه هر دو طرف برای امتعانه

روانہ حضور شدند و رتن چند دیوان قطب الملک بدمت آویز محضری کہ داؤد خان بر تعدی مسلمانان نموده داده بود جمعی از مسلمانان را کہ اعیان و فضائی شهر رفته بودند مقید ساخت چنانچہ بر محل مفصل بگذارش آمده بعدہ کہ حیدرقلی خان در آواخر عہد محمد فرخ سیر بہ نیابت صوبہ داری احمدآباد منصوب گردید انچہ از ظلم و تعدی او در ضبط نمودن جاگیر منصبداران و جنگ و فسادی کہ با صفدر علی خان بانی نموده و جمعی از مردم مشہور معلمین و ہنود را میامت ناحق برآوردن و کشتن نمود در ذکر فساد و آشوب کہ بعد عزل سلطنت محمد فرخ سیر شہید رویدادہ بر زبان قلم جاری گشتہ - بعد ازان کہ صوبہ داری احمد آباد بہ نظام الملک فتح جنگ مقرر گشت و حیدرقلی خان روانہ حضور گردید شجاعت خان و ابراہیم قلی خان کہ از پیش آردہای حیدرقلی خان بودند در احمدآباد و رستم علی خان برادر میوم شجاعت علی خان را در بندر صورت بہ نیابت گذاشتہ روانہ حضور گردید و حقیقت ہر سہ برادر این صورت دارد کہ محمد کاظم نام مراد بخشی کہ از جماعداران عمدہ کار طلب و شجاعت پیشگان صاحب نسق شجاعت خان صوبہ دار احمدآباد بود و احوال او در ذکر سلطنت حضرت خلد مکان مفصل گذارش آمدہ شش پسر داشت کہ ہر کدام در شجاعت و تہواری خود را کم از رستم دانستان نمی دانستند و ہر نوشت ہر سہ برادر بزیں تیغ آمدن از روز ازل انها شدہ بود از انها یک پسر در صوبہ داری ابراہیم خان در جنگ گولہی های مفسد شریٹ شہادت

محمد شاه بادشاه (۹۴۴) سنه ۱۱۳۵
 چشید و یک برادر در صوبه داری حیدر قلیخان بعد تردد نمایان
 در جنگ مفسد ان نواح جمونیز بکار آمد و یک برادر در فوج ارمی
 سورت در جنگ کفار آن ضلع بدرجه شهادت رسید و سه برادر دیگر
 که مانده بودند حیدر قلیخان پرداخت حال انها در تجویز افسانه‌های
 نمایان معزز نموده یکی را مخاطب بشجاعت خان و دومی
 را بخطاب رستم علیخان و میومی را موسوم بابراهم علی خان
 ساخته بنیابت صوبه داری احمد آباد و بندر سورت گذاشته روانه
 حضور گردید بعد رسیدن حامد خان بهادر عمومی نظام الملک
 بهادر فتح جنگ به نیابت صوبه داری احمد آباد شجاعت علی
 خان که ابراهیم قلی خان برادر را در شهر گذاشته خود برای
 بندر بهمت برگزات برآمده بود از شنیدن خبر حامد خان خواست
 که خود را بشهر رسانده در ممانعت بر روی حامد خان بسته
 دخل ندهد یا بعد گرفتن قول امان که روایت مختلف درین باب
 مسموع گردید باطاعت پیش آید ازان که میان نامردوان غنیم و
 هر سه برادر همیشه نوج کشی و جنگ و نساد در میان بود و
 عمال چوپته نمیدادند و مقدر خان بانی سوخته سختی حیدر قلی
 خان بود دهفت هشت هزار موار با غنیم با استقبال حامد خان
 شنافته از سرکشی و صاحب داعیه بودن بهران محمد کلظم خاطر
 نشان کرده در فکر استیصال انها گردیده بود و وقت رسیدن
 شجاعت خان که داخل شدن حامد خان بهادر نیز معاتفاق
 افتاد و شجاعت خان خود را بیکه تاز برابر فیل حامد خان بهادر
 رساند و پای قتال و جدال از هر دو طرف بمیان آمد و شجاعت خان

کشته گردیده بعده ابراهیم قلیخان در خانه رفته منزوی گردید
 صفدرخان بانی که نزاع ته دلی بسبب حیدر قلیخان باین خاندان
 داشت بحسب ظاهر میانجی شده طرفین را فهمانده بانه دهری
 گشته که دران موبه شخصی در چنین مقدمات و معاملات مالی
 بمیان آمده صاحب مطلب مغضوب را نزد حاکم برده ملازمت
 فرموده خود کفیل بدقوی ان میگردد انرا بانه دهری مینامند
 یعنی بازوی او گرفته برای ملازمت می آرد و ابراهیم قلیخان
 بر بانه دهری اعتماد نموده یکی از جماعداران معتبر دیگر را که
 از ساکنان احمد آباد نوکر حامد خان بهادر شده بود در میان آورده
 به بانه دهری او رفته ملاقات نمود و حامد خان او را خلعت
 و چینه داده مهربانی نموده در تسلی او کوشیده مرخص ساخت
 بعد تفاوت یک هفته باغواهی صفدرخان و رهنمایی دیگر برهم کران
 حامد خان ازان قول برگردیده قرار برین مصلحت گرفت که
 ابراهیم علی خان را طلبیده مقید باید ساخت بلکه در قطع شجر
 حیات او باید کوشید اما از انکه گفته اند

• مصرع •
 نهان کی ماند ان رازی کزو سازند محفلها
 بصر کوشی هرگوش بگوش خبر این مصلحت بجماعداریکه میانجی
 شده ابراهیم قلی خان را نزد حامد خان برده بود رمید او خود را
 بعد دوپهر شب نزد ابراهیم قلیخان رسانده بر حقیقت اطلاع
 داده گفت که اگر میتوانی برآ من هم رفیق توام و ترا جایی
 محفوظ میتوانم رساند ابراهیم قلیخان عار فرار بر خود هموار
 نتوانست نمود و پا بندگی ناموس نیز مانع برآمدن او از شهر گردیده

محمد شاه بادشاه (۹۴۸) سنه ۱۱۳۵

رضا بقضا داده مستعد مفر اخرت گشته انتظار اجل موعود
میکشید تا آنکه مزاوان و محصلان حامد خان بهادر بدیم برای طلب
اورمیدند بروایتی با سی تن و بقولی با چهل تن که رفیق عفیق
روز یکسوی او گردیدند و آن جماعدار نیز با هفت هشت نفر
وفات او اختیار نمود و او بعد از فراغ غسل و وداع اخری از همه
مردم خانه آشنا و بیگانه حاصل کرده روانه شد بعده که بدرخانه
دار الامارت رسید خواست بی باکانه و بی مهلبه اندرون درآید
چو بداران و جمعی دیگر که برادر سرا بودند مانع آمده گفتند یراق
و انموده با دو نفر برود ابراهیم قلی خان بر آشفته دست بر یراق
نموده چلد نفر را همجا گشته و زخمی ساخته مستانه وار قدم
و گذاشت حامد خان از ملاحظه جلالت و جهالت او خود را از
دیوانخانه بکنار کشید و ابراهیم قلی خان با جمعی که همراه بودند
چون دیوانگان جانباز شمشیر میزد و رنق می او گشته و زخمی
گردیدند تا آنکه جمعی کثیر را کشته و زخمی ساخته خود را
اندرون محل رسانده در جست و جوی حامد خان پرداخت آخر
از مدمات گوی و سنگ و کلوخ اطراف که باور مید گشته گردید
و سر او را بریده بر لاش او جدا جدا بر سر دروازه ها آویختند و آنچه
بر سر فرزندان او از شامت افعال او گذشت بسبب اختلاف قتل
بتحریر آن نمی پردازد بعده که خبر کشفه شدن هر دو برادر بر متهم
علی خان فائب بندر سورت رسید خون برادرانش در دل و رگ
و ریه او جوش زدن گرفت و در تهیه انتقام خون هر دو برادر و
بر آمدن از بندر سورت بجانبداری و میلین ایام موعود افتاد و از آنکه

سنه ۱۱۳۵

(۹۶۹)

محمد شاه بادشاه

در میان پیلوجی نا مردار غنیم که با ده یازده هزار موار برای تقاضای چوپه نواح بندر از مدت یکسال هنگامه فساد و تاخمت و تاراج اطراف داشت و با رستم علی خان مکرر مقابله و مقاتله بمیان آمده بود و دخل واقعی نمی یافت در بحال بتقاضای وقت رستم علی خان با پیلوجی و غیره وعده مهربانی امیز نموده بعد از صلح او را با خود رفیق ساخت و پیلوجی نیز قابوی وقت را از دست نداده امید آنکه مرهته ها نقش طرف مغلوب را بطالع خود میدانند و در هر صورت برای او نقش دوشش بود با فوج خود رفاقت نمود و حامد خان بهادر از شنیدن حرکت لغو رستم علی خان بترتیب فوج پرداخته با توخانه آرسنه و فوج نا سرداران مرهته کهنه (†) و غیره با دوازده هزار سوار با حامد خان پیوسته بودند برآمد بعد رسیدن فوج های هر دو طرف نزدیک دریای مهبی مقابله و مقاتله عظیم روداد و جمعی کثیر لشکر طرفین کشته و زخمی گردیدند و آن روز شکست عظیم بر فوج حامد خان افتاد چنانچه اکثر کارخانجات و خیمه و خرگاه بتاراج رست حامد خان قابوی وقت را از دست نداده خود را از فوج بکنار کشید و رستم علی خان شادیانة فتح نواخته به تفاوت یک دو گروه از حربگاه خیمه زدن فرمود روز دیگر حامد خان بهادر با فوج خود که بقول مشهور پیلوجی را که ذخیره غبار مرکشی رستم علی خان در دل او بود طرف خود به پیدام های لطف آمیز مائل ساخت و طبل

(†) کتنه

(۱۲۲)

محمد شاه پادشاه (۹۷۰) سنه ۱۱۳۵

جنگ از سر نو نواخته با بمهرگه قتل گذاشت و ازین طرف رستم
 علي خان که بیشتر از مردم کارزار دیده قدیم الخدمت او کشته و
 زخمی گردیده بودند بمقابله پرداخت و دران حالت فوج بیلوجی
 بر سر بهیتر رستم علي خان تلخت آورد و بعد زد و خوردی که از
 هر دو طرف بمیان آمد شکست فاحش بر فوج رستم علي خان
 افتاد و رستم علي خان کشته گردید درین مابین تعداد چند روز
 مرده فوج هر دو طرف دست بغارت رفته بازار امدآباد و داکین
 دلاز کرده آنچه توانستند بتاراج بردند و آنچه از تلخت و تاراج غنیم
 و لشکرهای طرفین بر پرگنات خصوص پرگنه برده با اطراف آن
 و نواح دریای مهی چه نویسد که خون از چشم خامه خونبار جاری
 میگردد و بعد از آنکه این خبر بعرض محمد شاه پادشاه رسید مریند
 خان بصوبه دارمی احمد آباد مامور گردید حامد خان بهادر را
 آصفجه نزد خود طلب داشته و بعد رحیدن مریند خان که بصوبه دارمی
 احمد آباد مامور گردید با آنکه فوج هفت هشت هزار سوار که
 اکثر مردم پیش رزم دیده بودند و توپخانه عظیم همراه داشت
 بسبب انتشار انواع مقاهیر در پرگنات سرکار مریند مذکور به
 بندوبست ملک و تنبیه غنیم نتوانست پرداخت و روز بروز تسلط
 کفار زیاده میگردد و نرخ غله رو بگرانی گذاشت و مریند خان
 در شهر بطریق محصوران نشسته بدون آنکه در پرداختن تعوی
 مقهوران چشم پوشی و اغماض بکار برد به پیکار و تنبیه آنها که
 نزدیک بهی هزار سوار جمع شده بودند نمی توانست پرداخت
 و تا دروازه شهر اکثر پرگنات بناخت و تاراج مرده ها درآمد و

سنه ۱۱۳۵

(۹۷۱)

محمد شاه پادشاه

دست خوش تاراجیان میگردد و بهیاری از بیوپاریان و اهل
حرزه و کامبان موالید سه گانه جلا وطن گردیده در راف
گذاشتند و بمرتبه ظلم و تعدی برهاکشان و بیوپاریان و صرافان نامی
گذشت چون مبلغ کلی طلب مپاه که زیاده از ضروری و غیر
ضروری نگاهداشته بود بحسب تاراج رفتن ملک که قادر بر دفع
انها نبوده شده بود و جماعتاران برای تقاضای طلب خود هجوم
آورده بر مر پرخاش و شوخی پیش آمدند آخر بنای تسلی و دفع
فصاد مپاه برین مقرر شده بود که جماعتاران هرات وجه طلب خود
بر ارم هر صراف و بیوپاری میخواستند نوشته میدادند و آنها رفته
بیوپاری و تجار را گرفته مقید ساخته بانواع شکنجه و عذاب زور خود
تحصیل می نمودند و برگشته بیرنگر که قصه معموره پراز تجار و
قوم ناگران مشهور که لکها داد و ستد می نمودند در اینجا آباد بودند
و این قطعه زمین از معموره های هندوستان پراز اقسام مال و زر نقد
و کان موالید سه گانه بود از تاراج غنیم که صوبه داران بغریاد ساکنان
انجا نتوانستند رسید خرابه مخفی گردید بعد که بعرض محمد شاه
پادشاه رسید از تغییر سر بلند خان صوبه داری به دوتگر متنگه
واجه مقرر گردید بعد از رسیدن راجه که سر بلند خان دخل نداده
میخواست بجنگ و پرخاش پیش آید آخر نتوانست لهذا چنان فرار
نمود که چند روز اثری از او ظاهر نگردید بحضور ناریسیده مغضوب
پادشاه گردید و تاملتی حکم ملازمت نبود القصه که چنان صوبه
در قلمرو هندوستان بهشت نشان هیچ صوبه بدان خوبی از طرف میر
حاصلی و وفور نواکه و ارزانی اکثر حیوانات و بقولات و اتمام اتمشه

محمد شاه بادشاه (۹۷۲) سنه ۱۱۳۵

بیش بها که برای تجار ربع محکون و فرستادن تحف و هدایا برای
سلاطین هفت اقلیم آورده بخش هندوستان بود بمرتبه ویران گشته که
تجار و بیشتری از اهل حرفه جلا وطن گردیده و ترک خانمان موروثی
نموده باطراف رفته پراکنده شدند مگر باز فضل الهی بفریدان مظلومان
برسد و سایه توجه نظام المالك بهادر فتح جنگ آصفجاه بران ملک
انگنده شود و سبب بحال آمدن و آبادی آن صوبه گردد *

باز بذکر بندوبست آصفجاه که در صوبه

فرخنه بنیاد حیدر آباد نموده می پردازد

هرجا که مفسدان دارالحرب بود مثل زمیندار بد اصل
واکنیز که برای تسخیر قلعه و محکم و ماوای تصدیع و هرجی
بر لشکر حضرت خلد مکان در ایام محاصره گذشته بر محل باحاطه
بیان در آمده و دیگر مفسدان نواح نو جز و پرگنات کوال و
سرکار ایلکنتل و غیره که در اکثر پرگنات از سرکشی زمینداران
و متمریدی کوه نشینان عمل واقعی نبود در اندک مدت به تسخیر
و تصرف بهادران اسلام درآمد و خس و خاشاک کفر و ظلم اکثر جا
ز دوده گردید و برخلاف عهد صوبه داران سابق که مدام در راهها از
فتور و فساد رهزنان و تاخمت و تاراج مرهته و زمینداران مفسد
تردد مسافرین و مترددین متعذر بود راهها بامن و آمان جاری
گردید و بدعت چوتنه غنیم که از جاگیر داران بانواع ظلم میگرفت
و سوای آن فی صد ده زبیده بنام سردیسمکھی از زمینداران و رعایا
به تحصیل می آوردند و بدین وسیله کمایش داران بد عاقبت در
هر هفته و ماه تغیر و تبدیل مییافتند فرمایشهای زیاده از حوصله

سنه ۱۱۳۵ (۹۷۳) محمد شاه بادشاه

رعایا مینمودند تصدیع و خفت بر حال عمال جاگیرداران جبر میکندشت آصفجاه چنان نمود که عوض از چوته صوبه حیدرآباد نقد از خزانه خود دست برداشته بدهند و ده رویه هر صد بابت سردیسمکھی که از رعایا میگرفتند معاف نموده پای کمایشداران چوته و گماشتهای سردیسمکھی و راهداري که از آنها نیز اذیت تمام بر مسافرین و مترددین و بیوپاریان میرسید از میان برداشته شد *

ذکر شمه از سوانح حضور لغایت سنه ۱۱۴

از جلوس محمد شاه بادشاه

الحال بذکر شمه از سوانح حضور می پردازد - خلعت و قلمدان وزارت از تغیر آصفجاه به قمرالدین خان بهادر عطا فرمودند و فرمان عنایت آمیز مشتمل بر مقرر نمودن وکالت معه خلعت و فیل و جواهر برای آصفجاه روانه فرمودند و بعد تولد دوسه فرزند که از مشکوی محل خاص بهم رحیده زود ودیعت حیات نمودند حق سبحانه و تعالی شانه فرزندى از بطن صبیغه محمد فرخ میرکرامت نمود آنرا مسمی باحدهشاه ساخته جشن عالی نمودند حیدرقلیخان میرآتش که در خص خانه با زوجة خود خوابیده بود از اثر شعله دل سوختگان جباری او در عالم حکومت رانی که طبع او بظلم راغب بود وقت شب در خصخانه آتش در گرفت زوجة او نیم موخته جان بدر برد و چون اکثر اعضای حیدرقلی خان تا برآمدن از میان ان شعله آتش موخته گردید هر چند در معالجه کوشیدند فائده نه بخشید تا جهان را بدرود نمود *

محمد شاه بادشاه (۹۷۴) سنه ۱۱۳۵

از واقعه صوبه اجمیر بعرض رسید که دلفکر سنگه پسر راجه اجیت سنگه قابو یافته خود را بخوابگاه پدر رسانده بجمدهرچانستان پدر را بدار البوار فرستاد و راجه جی سنگه نیز مدام از پسر خود باوجود صغری و خواهرزاده پسر بدهه سنگه وطندار بوندی که او نیز از هشت سال زیاده نداشت و مواس هراس آمیز از هر دو داشت بکشتن هر دو امر نمود. جمفر خان عرف محمد هادی که چندگاه خطاب مرشد قیلخان نیز داشت از ابتداء نشو و نما از دمنگرفتهای امانت خان خوانی گفته میشد بصفت امانت و تدبیر که از بهترین صفات انسانی و گل سرسبد سرخروئی و نجات درجهانی امت بانواع خوبی دیگر موصوف بود موافق صفای نیت و حسن عقیدت در کار آنا که نشان عاقبت بخیری از باب فطرت امت حق سبحانه و تعالی او را بدولت عظیم رسانده بود و در صوبه داری ملک پرور و معیت زرخیز بنگاله نزدیک بیک قرن بعزت و آبرو بسر برده به نیکذامی زندگانی نموده و دبعت حیات سپرد - بعده که بعرض محمد شاه بادشاه رسید بر واقعه او افسوس نموده شجاع الدین خان خویش او را بعد عطای اضافه و خلعت ماتمی و عنایات لازمه صوبه داری بنگاله مرحمت فرمودند - و صوبه داری مالوه به تغیر دیا بهادر بمحمد خان بنگش بعنایت اضافه و اسب و فیل مقرر فرمودند - حقیقت رفتن اصفهان از تصرف شاه ایران و فوت سلطان حسین در محاصره افغانان که چندین لک آدم در ایام محصور گردید بمسبب غلبه افغانان و گرانی غله که بکمال قحط و وبا منجر گردید از شامت افعال خود ره نور بدیده عدم دهند سابق مجمل بزبان

هنگامه ۱۱۳۵

(۹۷۵)

محمد شاه بادشاه

قلم داده باز بگذارش آن می پردازد - شاهزاده طهماس پسر سلطان حسین که در ایام محاصره از زیر ناپدان قلعه باچند نفر معدود قابو یافته بامید آوردن کمک خود را بگریختن که وطن جد مادریش او بود رسانده هرچند بگرد آورمی لشکر که در مقابل خدمتگاری که از سلطان حسین در ایام مهم فرنگ بظهور آمده بود استدعای مدد کمک نموده فوج طلبید اگرچه بعد رسیدن انواج روم و برخاش جنگ و جدل بمیان آمدن با افغانان هرچه از بلاد سیر حاصل و بنادر مفتوحه افغانان توانستند بر آروزند اما خود متصرف شده زیاده از افغانان مدعی ملک منصوبه ایران گردیدند چون از جمله صلحیات ایران بر سه چهار صوبه افغانه و رومی دست نیافته بودند و جمله دوشهر حاکم نشین علاقه خراسان که هرات و مشهد مقدس باشد هر چند اصل ماده نصاب افغانان از پای تخت هرات برخاسته بود حاکم مشهد مقدس که اسم او باختلاف روایت شاه قلی خان مجموع گردیده درین مدت ایام نصاب افغانان که مکرر فوج محمود خان بقصد تعخیر مشهد آمده و از تردد شاه قلی خان حاکم انجا دست نیامت بعده که محمود خان وفات یافت اشرف نام که باختلاف قول خواهر زاده او میشد بجای محمود خان در صفهان جلوس نمود او نیز مکرر بر مر مشهد فوج کفی فرمود نائده مترتب نگردید تا آنکه اشرف خود با بیعت و پنج هزار سوار جرار و دوازده هزار شتر ذخیره که بر هر کدام یک برقنداز و یک تیرانداز نشسته بودند خود را بمشهد مقدس رسانده بمحاصره پرداخت درینصحن شاهزاده طهماس بعد سرگردانی هفت هشت سال و رسیدن

سنه ۱۱۳۵

(۹۷۴)

محمد شاه بادشاه

چندین صدمات لیل و نهار روزگار و بقول مشهور تا نته صوبه هندوستان نیز رسیده مهربانیکه از محمد شاه بادشاه بدیده مراجعت نمود - درین آذران خبر وفات محمود خان انتشار یافت بسیاری از تومان داران گرجستان و جمعی از فوج قزلباش و سکرانشینان مبارز پیشه اطراف از شنیدن وفات محمود خان و قایم بودن حاکم مشهد خود را نزد شاهزاده طهماس رسانده بودند قریب ده دوازده هزار سوار که بیشتر از آنها مدافع کارزار دیده و مبارز پیشه گرجستان بودند فراهم آمدند چون در خزانه مزار حضرت امام علی رضا علیه السلام که از هشت صد و نه صد سال از اطراف هفت اقلیم از نقد و طلا و نقره آلات دران درگاه فیض آثار رسیده جمع میشد موای آن از محصول پرگنات اطراف مشهد که فرمان فرمایان ایران نذر آن مرقد منور نموده اند سال بسال مبلغ کلی فراهم می آمد و سوای خرج لشکر و روشنائی مصرف دیگر ندارد - آنچه از زبان زاریان نته ایران و خادمان و جاروب کشان آن درگاه فیض آثار بتواتر مسموع گردیده مبلغی کلی برون از احاطه حساب جمع شده بود و تا خروج امام مهدی علیه السلام جمع خواهد گردید موافق عقیده اهل ایوان و حکم و بشارت امام علی رضا علیه السلام صرف آن خزانه امام مهدی آخر الزمان خواهند نمود موای آن فلوس سیاه و قماش پوشیدنی که حق خادمان و جاروب کشان درگاه امت باقی آنچه از طلا و نقره مسکوک و غیر مسکوک و جواهر لکوک در هر مال و ماه جمع میشود امانت حضرت امام مهدی دانسته دست تصرف بدان نمیرسانند بادشاه سابق ایران خود را

سنه ۱۲۳۵

(۹۷۷)

محمد شاه بادشاه

مبتولی آن درگاه فیض آثار میکرد در ایام مهم قندهار زوریکه مطلوب میشد موافق حسن عقیدت خود بعد حصول اذن که بر التماس ادعای قرض دستخط حضرت امام طی رضا شده بر می آمد متصرف شده باز واصل خزانه میبایستند دیگر جرأت نداشت که دام و درمی بردارد چنانچه در ایام ابتدای خروج افغانان که از امرای قزلباش بد معاش بهم افغانان مامور گردیده بمشهد رسید بدون اذن امام و منع خدام آن درگاه هفت هشت هزار تومان از خزانه خاص امام گرفته بتصرف خود درآورده بود آخر بتاراج افغانان درآمد و خود هم کشته گردید - درینو که ایام نکال خاندان صفوی بر رجوع دولت مبدل گشت شاه قلیخان حاکم مشهد از شنیدن خبر نزدیک رسیدن شاهزاده به نیابت شاه طهماسب از روی عقیدت خاص التماس درخواست مدد از خزانه امام با قبضه کمان زمردین خام و زر و مبارک که ملجای برآمد مرادات مومنان و حصول شفای کوران و دیگر دردمندان محتاج دوا خاله آن زنده خاندان مصطفوی است بصدق نیت روزی طی گرفته سه شب و روز بالبحاح و زاری دران مکان متبرکه بسر برده بعد که کمان سبز و التماس بدستخط مبارک رسید سی و چهل هزار تومان ازان خزانه فیض رحمان متبرکه برآورده موافق قول مشهور جمهور شروع به نگاهداشت مپاه نمود و خود را بشاهزاده رمانده باتفاق بمقابله اشرف افغان پرداختند بعد از زن و خوردی که بمیان آمد در حمله اول چهار پنج هزار افغان طعمه شمشیر قزلباش و سرداران گرجستان که از چند مال تشنه خون افغان بودند گردیدند اشرف

(۱۲۳)

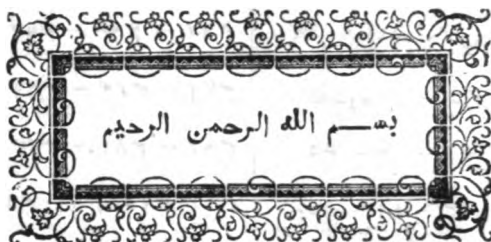
منه ۱۱۳۵ (۹۷۸) محمد شاه بادشاه

که خود از قول برآمده بر فوج شاه طهماسب زده بود کشته گردید و
 لشا اورا بعد جست و جوی بسیار از زیر لشاهای چند هزار افغان
 بر آوردند و شاهزاده بعد طواف ان مزار متبرکه و رماندن مبلغی
 بخدای آنجا و بندوبست اطراف مشهد و تعلیم تجار و رعایای
 مالگذار که مبلغی تجار مشهد نیز بطریق قرض و نیاز خدمت
 بجا آوردند روانه اصفهان گردید - نائب اشرف تاب مقاومت
 نیاورده رو بفرار گذاشت - بعد افغان کھی زیاده فوجها جابجا
 برای اخراج افغان و فوج روم تعیین نموده بعد مدت هشت رنه مال
 مربر آزایی ملک موروثی گردید *

لغایت شروع منه چهارده به تحریر مجملی از موافق عهد
 محمد شاه بادشاه پرداخته - انشاء الله تعالی بعد ازین بشرط
 بقای حیات و وفا نمودن فرصت آنچه اتفاق افتد به تعطیل
 تغیر و تبدیل رفع روزگار قلم رنجه خواهد داشت *

تمام شد





فهرست مردمان و مواضع و قلعبات و آبهائیکه در اولین حصه
منتخب الباب تصنیف خانی خان (خوانی خان) واقع شده اند
بترتیب حروف هجاء - اما نامهاییکه در یک صفحه مکرر آمده است
عدد آن صفحه مکرر ننوشته شد بلکه بر یکبار اکتفا کرده آمد
بهره گیران این کتاب را باید که آن صفحه را کامل ملاحظه نمایند تا
بر همگی حالات مرقومه آن صفحه آگاهی یابند - و نیز چونکه قلعبات
بلفظ قلعه و آبه بلفظ آب یا دریا ممیز می شوند اسماء قلع و بحار
را جداگانه ننوشتیم بلکه بر دو عنوان مرتب ساختیم یکی برای مردمان
و دیگری برای مواضع و غیره •

• والله المستعان فی الابتداء و الاستنباب - و الیه المرجع و المآب •

خان بود - ۱۷۲ - ۲۰۳ - ۲۲۰

• ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۷ - ۲۵۸

۲۷۶ - ۲۷۸ - ۲۸۱ - ۲۸۹

۲۹۵ - ۳۰۱ - ۳۲۹ - ۳۲۷

۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵

• حرف الف - مردمان •

آرام دل لولی - ۱۲۹ - ۱۴۰

آصف خان یمین الدوله پسر

اعتماد الدوله پیشتر اعتقاد

(۹۸۰)

خواجه ابوالمكارم - ۳۳	۳۳۷-۳۴۲-۳۵۹-۳۹۰
سلطان ابراهيم لودي فرمان رواي	۳۹۱-۳۹۲-۳۹۴-۳۹۷
هندوستان - ۳۵-۳۷-۳۸	۳۹۸-۳۹۹-۳۷۰-۳۷۱
۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳	۳۷۲-۳۷۳-۳۸۱-۳۸۲
۵۵-۸۹-۹۳	۳۸۳-۳۸۴-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱
مير ابو البقا - ۶۶	۳۹۳-۳۹۴-۳۹۷-۳۹۸
ابوالقاسم قلعه دار - ۹۹-۱۲۲	۳۹۹-۴۰۷-۴۱۳-۴۳۰
ابراهيم خان سور شوهو خواهر	۴۴۹-۴۵۳-۴۶۲-۴۶۳
عدي - ۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲	۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷
۱۱۳	۴۶۸-۴۹۲-۴۹۳-۵۰۴
ابوالمعالي - ۱۲۴-۱۲۹	۵۰۷-۵۳۱-۵۷۰-۵۸۰
۱۴۳-۱۴۴-۱۴۷	۵۸۴-۵۸۸-۷۰۱
ابراهيم خان اوزبك - ۱۴۴	آما اهير باني قلعه آمير - ۲۱۵
ابراهيم حسين ميرزا - ۱۷۷-۱۷۸	آصف خان عبد المجيد - ۲۳۸
۲۳۷	آتش خان نظام الملكي - ۳۱۸
حكيم ابوالفتح - ۱۹۱-۱۹۳-۲۵۸	۳۲۱
شيخ ابوالفضل پسر شيخ مبارك	ابوسعيد ميرزا پسر سلطان محمد
۱۹۸-۲۰۰-۲۰۱-۲۱۲	۹-۱۷-۱۸-۱۹-۲۱-۲۲
۲۲۰-۲۲۳-۲۳۸-۲۴۱	ابوالقدا مورخ - ۹-۱۰-۱۱-۱۲
۲۵۴-۵۰۹	ميرزا ابا بكر پسر ميرزا ميران
مير ابوالقاسم تمكين - ۲۵۲	شاه - ۱۷
خواجه ابوالحسن - ۲۵۷-۲۶۴	ابراهيم بيگ - ۲۵-۸۲

(۹۸۱)

ابراهيم بيگ ملازم سبحان قلبي	۲۷۷ - ۳۱۴ - ۳۱۷
۷۰۴	۳۱۸ - ۳۲۱ - ۳۲۵
ميرزا ابراهيم ادهم خواهرزاده	۳۵۴ - ۳۶۱ - ۳۶۸
تقرب خان - ۷۱۵	۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۶
مير ابوالفضل معموري - ۷۴۷	۳۹۰ - ۴۰۱ - ۴۱۴
اپ روپ (نام فيل) - ۲۳۰	۴۲۴ - ۴۲۶ - ۴۲۹
سلطان احمد ميرزا - ۱۹ - ۲۲	۴۵۲ - ۴۶۰ - ۴۶۱
۲۳ - ۲۴ - ۲۴	۶۷۶
احمد تنبل - ۲۵ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹	ابراهيم خان موبنده دار - ۳۴۵ - ۳۴۸
۳۳	ابو طالب پسر آصف خان
احمد سلطان مغربي - ۴۲	(شايدسته خان) - ۳۷۰ - ۳۷۲
احمد شاه - ۴۳	۳۸۱ - ۳۸۶ - (شف شين)
ميرزا احمد تركمان - ۹۴	خواجه ابوالحسن مشهدي لشكر
احمد خان سور هاكم پنجاب	خان - ۴۰۲ - (شف لام)
مكندر شاه شوهر خواهر عدلي	ابدال كافر - ۴۵۴
شاه - ۱۱۱ (شف مين)	ابوالفتح فرستاده فتح خان - ۴۶۷
احمد جام قدس سره - ۱۱۵ - ۱۲۷	مير ابو الحسن - ۵۲۲ - ۵۲۷
احمد سلطان شاملو - ۱۱۷	۵۳۱ - ۴۵۰ - ۴۸۹
احمد خان نيشاپوري داماد ماهم	قاضي ابوسعيد - ۵۲۲ - ۵۲۷ - ۵۳۱
اتكه - ۱۳۵ - ۱۴۳	ابوالقاسم پسر سيف خان - ۵۷۸
ميد احمد خان بارهه - ۱۷۴ - ۱۷۸	ابراهيم بكارل آدم نذر محمد خان
۹۳۲	۶۳۵

(۹۸۲)

۴۰۲ - ارجن ولد راجه بیتهملداس	۳۴۵ - احمد بیگ برادرزاده ابراهیم
۴۰۳	احسن الله غضنفر خان پهر
۴۳ - ۴۲ - ۴۱ - ۴۰ - قوم از بکان	خواجه ابو الحسن - ۳۵۴
۲۳۷ - ۱۸۹ - ۱۱۶ - ۴۴	احمد بیگ پسر حداد - ۳۵۸
۲۶۱ - ۲۰۲ - ۱۰۰ - ۴۱۰ - ۴۷۲	احمد خان نیازي - ۵۲۱
۶۰۸ - ۶۱۲ - ۶۱۴ - ۶۱۵	احمد بیگ ملازم علي مردان - ۵۵۶
۶۱۶ - ۶۱۷ - ۶۲۴ - ۶۲۶	مید احمد سعید - ۶۰۷ - ۶۸۰
۶۲۹ - ۶۳۱ - ۶۳۲ - ۶۳۵	۷۰۸
۶۳۶ - ۶۳۸ - ۶۴۰ - ۶۴۲	میر احمد خان ولد سیادت خان -
۶۴۴ - ۶۴۷ - ۶۵۱ - ۶۵۳	۷۱۷ - ۷۴۶
۶۵۴ - ۶۵۵ - ۶۵۷ - ۶۵۸	میرزا احمد داماد قطب شاه -
۶۵۹ - ۶۶۱ - ۶۶۲ - ۶۶۳	۷۴۶ - ۷۴۷
۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۶۶ - ۶۶۷	اختیار خان قلعدار - ۷۷ - ۷۸
۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۱	اختیار الملک گجراتي - ۱۷۸
۶۷۳ - ۶۷۵ - ۶۸۴ - ۶۸۷	۱۷۹ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳
۷۱۳ - ۷۱۷ - ۷۱۸	ادهم خان - ۱۳۵ - ۱۳۳ - ۱۵۲
شاه اسمعیل صفوي شاه ایران	۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۶۱ - ۱۶۲
۳۹ - ۳۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳	آدی رام - ۳۴۴
۴۰ - ۴۳ - ۲۰۴ - ۲۶۰	ارادت خان وزیر - ۳۶۸ - ۳۷۱
اسمعیل جلواني سردار - ۴۷	۳۸۸ - ۳۹۹ - ۴۱۰ - ۴۲۴
اسلام خان - ۲۶۰ - ۲۷۳ - ۴۰۷	ارسلان آقا فرستاده شاه روم - ۵۷۴
۴۱۳ - ۴۹۱ - ۵۵۹ - ۵۶۰	۵۷۵ - ۵۸۱ - ۶۴۲ - ۶۴۵

(۹۸۳)

۱۸۲ - ۱۸۱ - ۱۸۰ - ۱۷۹

۱۹۷ - ۱۹۵ - ۱۸۸ - ۱۸۳

۲۳۳ - ۲۰۳ - ۲۰۲ - ۲۰۱

۲۷۷ - ۲۶۲ - ۲۵۹ - ۲۳۴

۳۵۴ - ۳۳۷ - ۲۹۹ - ۲۷۹

۳۲۸ - ۳۲۶ - ۳۲۴ - ۳۸۹

۴۳۴ - ۴۳۳ - ۴۳۱ - ۴۳۰

۴۵۰ - ۴۴۹ - ۴۳۶ - ۴۳۵

۴۵۶ - ۴۵۳ - ۴۵۲ - ۴۵۱

۴۶۳ - ۴۶۰ - ۴۵۸ - ۴۵۷

۵۸۲ - ۵۶۸ - ۴۹۵ - ۴۷۱

۶۸۵ - ۶۴۵ - ۶۲۱ - ۵۹۲

۷۵۹ - (شف عین)

اعتماد الدوله پدرونورجهان - ۲۴۷

۲۸۱ - ۲۸۰ - ۲۷۷ - ۲۷۶

۳۳۰ - ۳۲۵

اعتماد الدوله غیاث بیگ طهرانی

۲۴۸ - ۲۵۰ - (شف غین)

اعتبارخان (هندوی صاحب مدار)

۳۳۷ - ۳۳۳ - ۲۵۸

اعتماد خان پسر اعتماد الدوله -

۲۷۷ - ۲۷۶

۵۶۸ - ۵۷۰ - ۶۱۰ - ۶۶۰

۶۷۳ - ۷۰۵ - ۷۱۳ - ۷۵۹

امد خان محمد معصوم - ۳۶۲

۷۵۲ - (شف میم)

اصحق بیگ - ۵۱۶ - ۶۱۶

۶۲۸ - ۶۲۹

اسمعیل نبیرد عادل خان - ۵۴۱

اسمعیل امام اسمعیلیه - ۵۹۳

احمد الله برادر دیندار خان - ۶۱۷

میر اصحق پسر اعظم خان - ۶۸۵

میر احمد الله خان بخاری عرف

میر میران - ۷۴۷ - (شف میم)

اصالت خان - ۵۸۵ - ۵۸۳ - ۵۵۲

۶۰۸ - ۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۱۳ - ۶۱۴

۶۲۴ - ۶۲۷ - ۶۲۹ - ۶۳۱

۶۳۴ - ۶۳۸ - ۶۵۹

اعظم همایون - ۱۰۵ - ۱۱۰

خان اعظم شمس الدین - ۱۵۵

۱۶۲

اعتماد خان وزیر سلطان مظفر - ۱۷۵

خان اعظم اتکه کولکدش خان

اصل نامش میرزا عزیز - ۱۷۸

(۹۸۴)

۲۲۳ - ۲۲۸ - (درین صفحه اتمام)	اعتقاد خان - ۳۳۰ - ۳۹۸ - ۷۵۹
۲۳۱ - ۲۲۹ - (افغانان است)	اعتماد راور (دیگر) - ۴۶۲
۳۲۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۲۸	بهمداد خان ترکمان قزلباش خان
۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲	۴۷۲
۵۷۰ - ۵۸۰ - ۵۹۲ - ۶۳۴	امام اعظم رح - ۵۷۷
۶۷۷ - ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۹۷	اعتماد خان صوبه دار بهار - ۶۴۱
۷۲۷ - ۷۲۶	آغز خان پسر قرا خان - ۵ - ۶
علامی افضل خان - ۲۶۱ - ۲۹۰	افغانان - ۳۸ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۵۰
۲۹۲ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۳۰	۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۶۱ - ۶۳ - ۶۴
۳۳۲ - ۳۴۳ - ۳۸۰ - ۳۸۱	۷۲ - ۷۳ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۳ - ۸۴
۴۱۰ - ۵۴۷ - ۷۴۰	۸۵ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۴ - ۹۵
افتخار خان - ۳۵۸ - ۷۴۱ - ۷۴۹	۹۷ - ۹۸ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۳
آقا افضل - ۳۹۲	۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۳
جلال الدین محمد اکبر بادشاه	۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۸ - ۱۲۱
عرش آشیانی - ۱۱۵ - ۱۱۴	۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۹
۱۲۴ - ۱۲۳ - ۱۲۱ - ۱۱۴	۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۴۲
۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۳۰ - ۱۳۱	۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶
۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۹	۱۸۳ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲
۱۳۷ - ۱۳۹ - ۱۴۱ - ۱۴۲	۱۹۳ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۰۵
۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶	۲۵۸ - ۲۶۲ - ۲۶۹
۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۳	۳۲۴ - ۳۷۴ - ۳۷۵ - ۳۷۶
۱۵۴ - ۱۵۸ - ۱۶۱ - ۱۶۲	۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵ - ۴۱۷

(۹۸۵)

الفقرا مادر بوزنجرخان - ۷ - ۸	۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶
۱۳	۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۳
میرزا الخ بیگ پسر میرزا شاه رخ	۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸
۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۲ - ۳۵ - ۳۸	۱۷۹ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳
۱۶۹ - ۱۷۰ - ۳۰۷	۱۸۵ - ۱۸۹ - ۱۹۱ - ۱۹۲
آله وردی خان ترکمان - ۳۱۸	۱۹۴ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸
۵۰۷ - ۵۲۱ - ۵۲۳ - ۵۵۲ - ۵۸۵	۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۱۳
۵۸۹ - ۵۹۴ - ۶۰۱ - ۶۴۲ - ۶۸۱	۲۱۴ - ۲۱۶ - ۲۱۸ - ۲۱۹
۷۱۴ - ۷۵۹	۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۳ - ۲۲۴
آله یار خان - ۵۵۹	۲۲۶ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۱
النفات خان ولد میرزا ارستم مغوی -	۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۵ - ۲۳۷
۵۹۴	۲۳۹ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۶
النفات خان پسر اعظم خان - ۶۲۱	۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۵ - ۲۵۵
المانیان - ۶۳۹ - ۶۴۰ - ۶۴۷	۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۹ - ۲۶۲
۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۵۸ - ۶۶۲ - ۶۶۹	۲۶۳ - ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۹
۶۷۰ - ۶۷۱	۲۸۸ - ۲۹۳ - ۲۹۶ - ۳۰۳
میرزا امینا مورخ نامش میر محمد	۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۸۴ - ۴۱۰
امین - ۱۴۵ - ۲۴۸ - ۳۴۶	۴۲۱ - ۴۴۹ - ۵۵۱ - ۵۵۲
امین خان کوا - ۲۳۷	۵۸۲ - ۶۰۵ - ۷۱۴ - ۷۳۲
امام قلیخان فرمان فرمای توران	۷۳۸ - ۷۵۷
برادر نذر محمد خان - ۲۶۰	اکبر شاه (دیگر) از اولاد شاهجهان
۲۶۱ - ۳۸۷ - ۴۰۰ - ۴۰۱	۵۹۲

(۱۲۴)

(۹۸۴)

۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶

۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰

۵۴۱ - ۵۴۲ - ۵۴۳ - ۵۴۴

۵۴۵ - ۵۴۶ - ۵۴۷ - ۵۴۸

۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۱ - ۵۵۲

۵۵۳ - ۵۵۴ - ۵۵۵ - ۵۵۶

۵۵۷ - ۵۵۸ - ۵۵۹ - ۵۶۰

۵۶۱ - ۵۶۲ - ۵۶۳ - ۵۶۴

۵۶۵ - ۵۶۶ - ۵۶۷ - ۵۶۸

۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۷۱ - ۵۷۲

۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶

۵۷۷ - ۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۰

۵۸۱ - ۵۸۲ - ۵۸۳ - ۵۸۴

۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۷ - ۵۸۸

۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۱ - ۵۹۲

۵۹۳ - ۵۹۴ - ۵۹۵ - ۵۹۶

۵۹۷ - ۵۹۸ - ۵۹۹ - ۶۰۰

۶۰۱-۶۰۲

اوژن خان - ۱۰

اوژن حسن ترکمان - ۱۸-۲۵-۲۷

۲۸

اردیسنکه پسر راجه مالدینو -

۶۰۳ - ۶۰۴ - ۶۰۵

امان الله - ۳۹۱

امام قلی خان پسر خان مبارخان -

۴۲۶

امرسنگه زلفیقدار - ۴۳۰-۴۰۱

۴۰۳-۴۰۲

امام قلی بیگ پسر جمشید بیگ -

۴۲۱

راجه امرسنگه - ۴۸۵

امام قلی یوز باشی ملزم شاه

ایران - ۷۱۰

امیرخان - ۷۵۳

انچه خان ثانی - ۳

انلی رای - ۴۱۱

انوپ سنگه - ۴۳۳

اورنگ زیب عالمگیر خلدنکنی

خلد آزماک - ۹-۲۵۵-۲۷۳

۲۸۷ - ۲۹۹ - ۳۷۷ - ۳۸۱

۳۹۸ - ۴۰۸ - ۴۷۳

۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۸۸ - ۴۹۱

۵۰۴ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۳

۵۳۴ - ۵۳۸ - ۵۴۱ - ۵۴۲

(۹۸۷)

قلعه انک - ۱۵۶ - ۱۹۴ - ۲۷۱

انک - ۳۷۱

اقباله - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲

صوبه اجمیر - ۱۵۹ - ۱۷۴ - ۱۹۰

۱۷۴ - ۱۷۵ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹

۲۷۷ - ۳۳۹ - ۳۷۷ - ۳۸۱

۳۸۳ - ۳۹۵ - ۵۳۹ - ۵۹۷ - ۶۷۴

اجین - ۵۳۹ - ۷۴۹

بلد آج - ۵۳۸

احمدنگر - ۶۹ - ۷۹ - ۱۹۶ - ۲۰۳

۲۰۵ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۳ - ۲۱۴

۲۸۸ - ۳۲۰ - ۳۳۸ - ۳۸۳

۳۲۹ - ۳۹۵ - ۵۲۱ - ۵۲۹

صوبه احمد آباد - ۷۷ - ۷۳ - ۷۹

۷۵ - ۷۶ - ۷۹ - ۸۰ - ۹۵ - ۱۵۱

۱۶۵ - ۱۷۰ - ۱۷۳ - ۱۷۵ - ۱۷۶

۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۱ - ۱۸۳

۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۹

۱۹۶ - ۲۰۱ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۰۸

۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۵

۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۶ - ۲۹۵ - ۲۹۸

۲۹۶ - ۳۰۵ - ۳۰۹ - ۳۳۶

۲۳۵ - ۲۴۶

لودیمنگه بهر راناسانکا - ۲۷۴

اوگره سین کچھوا ده تھان دلدل - ۶۴۹

اهتمام خان داروغه - ۴۳۱

ایرج بهر فریدون - ۷

ایلمگر - ۱۴

ایجل - ۱۴

میر ایوب - ۴۳

ایرج خان - ۷۲۵

* مواضع وغیره *

آفر بانسجان - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۲۱۴

قلعه آخیر برهان پور - ۷۹ - ۲۰۴

۲۱۳ - ۲۱۵ - ۳۳۹ - ۳۴۹

۳۷۶ - ۳۸۱

آخیر - ۲۰۴ - ۳۷۱

بندر آجی - ۳۱

آصف آباد - ۷۰۷

ملک آشام - ۵۴۴ - ۵۵۹

دریای انک - ۴۹ - ۶۴۶ - ۶۷۴

۹۸۰

(۹۸۸)

قلعه افراس - ۴۳

دار الخانات اكبر آباد (آگره)

۵۲ - ۵۳ - ۵۵ - ۵۴ - ۵۶ - ۵۷

۷۲ - ۷۳ - ۸۰ - ۸۲ - ۸۳

۸۴ - ۸۵ - ۹۵ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰

۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۱۰

۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۴ - ۱۱۸ - ۱۱۹

۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۳ - ۱۳۵ - ۱۵۱

۱۵۴ - ۱۶۵ - ۱۶۷ - ۱۶۹ - ۱۷۴

۱۷۸ - ۱۸۳ - ۱۹۷ - ۲۱۳ - ۲۱۴

۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۲۰ - ۲۲۴ - ۲۲۸

۲۴۴ - ۲۴۶ - ۲۵۲ - ۲۵۸ - ۲۵۹

۲۹۴ - ۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۸۶

درين صفحه ذكر مختار قد نباله دار

امت - ۳۰۴ - ۳۰۷ - ۳۳۳

۳۳۴ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۵۸

۳۹۱ - ۳۹۴ - ۳۹۵ - ۴۰۴

۴۰۶ - ۴۱۲ - ۴۱۴ - ۴۱۵

۴۴۲ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۷۳

۵۰۳ - ۵۰۹ - ۵۱۱ - ۵۴۹

۵۹۴ - ۵۹۷ - ۵۹۸ - ۶۴۹

۶۷۲ - ۶۷۴ - ۶۷۸ - ۶۷۹

۳۳۸ - ۳۵۷ - ۳۸۳ - ۳۹۱

۳۹۲ - ۳۹۳ - ۴۰۴ - ۴۲۹

۴۴۵ - ۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۴۷

۵۴۸ - ۵۴۷ - ۵۸۲ - ۵۹۳

۶۰۷ - ۶۲۰ - ۶۴۱ - ۶۴۹

۶۷۲ - ۶۸۰ - ۶۹۳ - ۷۱۳

۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱ - ۷۵۳

قلعه احمد نگر - ۲۰۵ - ۲۰۸

۲۱۵ - ۲۹۱ - ۳۰۵ - ۳۲۰ - ۳۹۵

قلعه احمد اباد - ۳۲۲

اخي - ۲۸ - ۲۹

آديپور - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۲۷۸ - ۲۷۹

تعلقه اداس - ۴۳۷

اردبيل - ۱۸ - ۶۹۷

ارغون - ۳۶

اسلام آباد نزديك (البياد) - ۴۵۴

اسلام آباد - ۵۹۸

استرآباد - ۶۵۵

استنبول - ۷۳۰

اصفهان (صفاهان) - ۳۰۰ - ۵۵۴

۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۹ - ۵۷۵ - ۶۲۱

۶۴۰ - ۶۴۵ - ۶۸۳ - ۷۲۳

(۹۸۹)

قلعه انکی - ۵۳۰	۷۰۱ - ۷۰۰ - ۶۸۵ - ۶۸۰
اندراب - ۶۱۵	۷۲۸ - ۷۱۴ - ۷۰۹ - ۷۰۷
اند جو - ۶۳۸ - ۶۳۹	۷۵۵ - ۷۵۴ - ۷۳۴ - ۷۲۹
اورچند - ۱۹	قلعه اکبر اباد (آگره) - ۵۳ - ۱۰۴
اور کند - ۲۹ - ۶۳۳	۲۴۸ - ۲۳۶ - ۲۱۸ - ۱۶۵
اورکینه - ۱۹۷ - ۲۲۲ - ۴۶۱ - ۵۸۳	۵۱۶ - ۳۳۷ - ۳۳۴ - ۲۵۰
۵۸۸ - ۵۹۱ - ۶۷۲	۲۸۷ - ۵۴۰
صوبه ارد - ۳۴۷ - ۳۹۸ - ۴۷۲	اکبر پور - ۳۳۹ - ۱۴۱ - ۳۷۷ - ۵۳۸
قلعه ارد گنبر - ۴۶۳ - ۵۲۱	الور - ۸۴
۵۲۴ - ۵۲۷ - ۵۳۸ - ۵۳۹	صوبه آله آباد - ۲۱۸ - ۲۲۲ - ۲۲۶
۵۴۰ - ۵۴۱ - ۷۵۰	۲۲۸ - ۲۸۸ - ۲۹۸ - ۲۹۹
قلعه اوندجه - ۵۰۶	۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۹۸ - ۴۵۴
قلعه اوسه - ۵۲۱ - ۵۲۴ - ۵۲۷	۶۱۰ - ۶۷۲
۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰	قلعه آله آباد - ۲۳۶
ایران - ۳ - ۴ - ۷ - ۴۰ - ۴۴ - ۴۵	آله باس - ۳۴۷
۵۸ - ۹۰ - ۹۱ - ۷۰ - ۷۹ - ۱۰۶	حصار امرکوت - ۱۲۷
۱۱۲ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸	بلد انزار - ۱۵
۱۱۹ - ۱۲۶ - ۱۲۸ - ۱۳۳ - ۱۳۴	ولایت اندجان - ۱۹ - ۲۲ - ۲۴
۱۳۸ - ۱۴۳ - ۱۶۱ - ۱۷۲ - ۱۸۰	۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۶۳۶
۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۴ - ۲۳۷ - ۲۳۹	۶۷۰
۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۵۶ - ۲۶۰ - ۲۶۲	قلعه اندجان - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸
۲۶۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۹ - ۳۰۰	پرگنه انگوله - ۵۲۴

(۹۹۰)

۲۲-۲۱-۲۰-۱۶-۲۰ - مکنی

۲۸-۲۷-۲۶-۲۵-۲۴ - ۲۳

۳۶-۳۵-۳۴-۳۳-۳۰-۲۹

۳۲-۳۱-۳۸-۳۷-۳۶-۳۵

۳۸-۳۷-۳۶-۳۵-۳۴-۳۳

۵۷-۵۵-۵۴-۵۱-۵۰-۴۹

۶۶-۶۵-۶۴-۶۱-۵۹-۵۸

۸۹-۸۵-۷۸-۷۱-۶۹-۶۸

۱۳۱-۱۱۶-۹۵-۹۴-۹۲-۹۱

۱۶۹-۱۶۶-۱۵۰-۱۴۲-۱۳۷

۳۵۳-۳۱۵-۲۷۸-۱۷۵

۳۷۴

بایسنقر بن قایدو خان - ۱۳-۸

بابای کابل - ۱۹

بابا بیگ - ۷۹

باز بهادر حاکم مالتو - ۱۶۰-۱۵۲

۱۶۱

حضرت خواجه باقی بالله - ۲۴۰-۲۴۰

راجه بانو - ۲۹۷-۲۹۷-۲۹۷

بابا حسن ابدال - ۳۰۰

بابا شیخ ابن یمین - ۳۰۶

باترخان - ۳۹۸

۳۲۵-۳۲۳-۳۰۷-۳۰۶

۳۸۳-۳۸۱-۳۲۷-۳۲۶

۴۵۴-۴۱۶-۴۱۰-۴۰۳

۵۱۹-۵۱۶-۴۷۳-۴۷۱

۵۵۵-۵۴۶-۵۴۳-۵۲۳

۵۶۷-۵۶۶-۵۶۰-۵۵۹-۵۵۷

۵۷۶-۵۷۵-۵۷۴-۵۷۱-۵۶۹

۶۲۱-۶۲۰-۵۹۸-۵۹۳-۵۹۰

۶۴۲-۶۴۱-۶۴۰-۶۲۸-۶۲۴

۶۸۴-۶۸۱-۶۵۲-۶۵۱-۶۴۵

۶۹۶-۶۹۶-۶۸۹-۶۸۷-۶۸۵

۷۱۰-۷۰۳-۷۰۱-۶۹۹-۶۹۸

۷۲۴-۷۲۰-۷۱۵-۷۱۴-۷۱۳

۷۲۷

ایلاق - ۲۶

ایرج پور - ۱۸۸

قلعه ایرج - ۴۰۹

قلعه ایروان - ۵۶۱

ایلاق متک سفید - ۵۷۹

* حرف باء - مردمان *

ظهیرالدین محمد بابیر شاه فردوس

(۹۹۱)

میرزا ابرخوردار [خان عالم] خلف	باقر کشمیری - ۴۰۸
میرزا عبدالرحیم - ۲۶۰ - ۲۶۲	بایخان - ۵۶۸ - ۵۷۸ - ۵۹۷ - ۶۸۰
خواجه ابرخوردار نفا شبنم دی داماد	مید باقر ملازم دارا شکوه - ۷۰۵
مهابت خان - ۳۶۰	بدین افغان - ۶۳
میر برکه میرنرگ - ۴۱۹ - ۴۲۲	بجلی [نام توپ] - ۴۵۷
شیخ برهان الدین قطب عالم	بحری بیگ ایلچی ایران - ۴۱۰
نذیر محمدوم جهانیان - ۵۴۸	۴۱۹ - ۴۲۲
راجہ بکرماجیت راجہ گوالیار	بخت النساء بیگم عمه جهانگیر شاه
۵۲ - ۵۳ - ۲۹۰ - ۲۹۲ - ۲۹۷	(محمد سلیم) - ۲۲۶
۳۰۹ - ۳۱۴ - ۳۱۷ - ۳۱۸	بداف خان قاجار - ۱۱۹
۳۲۱ - ۳۲۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷	بداف بیگ ترکمان - ۲۵۸
۳۳۹	میرزا بدیع الزمان پسر میرزا
رانا بکرماجیت حاکم چنور بعد	شاه رخ - ۳۳۶
رانامانگا - ۷۳ - ۷۴	بدیع الزمان خوبش خواجه
بکرماجیت پسر چهار بنده	ابوالحسن - ۴۷۶
۴۳۸ - ۵۰۹ - ۵۰۷ - ۵۰۸	راجہ بکن منگهه - ۶۸۵
۵۰۹ - ۵۱۴ - ۵۲۲ - ۵۵۰	برکل - ۱۳
بکناش خان آدم شاه ایران - ۵۷۵	شیخ برهان الدین - ۲۴ - ۲۱۴
۵۷۶ - ۵۷۷	خواجه برلاس - ۷۶
بلوچان - ۹۴ - ۱۷۸	برهان نظام شاه احمد نگر - ۷۹
بلندخان خواص = ۳۸۰	برج علی نوکر خان زمان - ۱۴۹
سیدی بلال شمشیر خان - ۴۶۲	برهان الملک - ۱۸۸

(۹۹۲)

۲۰۸	بنارمی نائب افضل خان-۲۶۱
بہادر دل پسر راجی علی (ملطان)	۳۸۹-۳۹۱
بہادر (۲۱۳-۲۱۵)	بندیله - ۴۳۸ - ۵۵۴
بہادر شاہ خلد منزل-۲۵۵-۵۹۴	بوزنجر خان از اجداد چنگیز خان
بہرجی زمیندار بکلانہ - ۲۹۳	بن النقا - ۷-۸-۱۳
۵۴۶-۵۶۳-۵۶۴	بوٹا خان بن بوزنجر خان - ۸-۱۳
راجہ بہیم-۳۱۷-۳۳۵-۳۴۶-۳۵۲	بہار خان - ۴۷-۱۱۰
بہار بانو بیگم صبیحہ جہانگیر شاہ -	سلطان بہلول لودی - ۹۴-۸۷
۳۵۸	۱۱۳
بہارت سنگھ بندیله - ۴۰۷	ملطان بہادر گجراتی - ۷۲-۷۳-۷۴
بہادر خان روهله - ۴۰۷ - ۴۰۹	۷۵-۷۶-۷۷-۷۹-۸۰-۸۲
۴۹۵	شیخ بہلول - ۸۲
بہادر خان - ۴۵۸-۴۶۵-۵۱۴	بہادر خان لوهانی مخاطب بہ
۵۲۰-۵۲۱-۵۲۹-۵۷۸-۵۸۵	سلطان محمد - ۸۹
۵۸۷-۵۸۹-۶۰۹-۶۱۳-۶۲۴	بہرام میرزا برادر شاہ طہماسپ -
۶۳۱-۶۳۴-۶۳۸-۶۴۹-۶۵۶	۱۱۸
۶۶۱-۶۶۲-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷	بہادر خان برادر خانزماں - ۱۵۴
۶۷۸-۶۸۲-۶۸۳-۷۳۴-۷۵۵	۱۶۵-۱۷۰
۷۵۹	راجہ بہاری مل - ۱۵۹-۲۳۸
بہار سنگھ بندیله - ۴۰۹ - ۴۳۳	راجہ بہگوان داس - ۱۷۷-۱۸۶
۵۹۱ - ۶۰۶	۱۸۹-۲۳۸-۲۴۵
بہلول - ۴۱۲ - ۴۱۹	بہادر خان ندیر برہان نظام شاہ -

(۹۹۳)

۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵	بهرز خان نظام الملکي - ۴۲۵
۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۳۹	بهادر خان پهر دریا خان - ۴۳۱
۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳	۴۳۲ - ۴۳۳
۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷	بہلول خان - ۴۵۲ - ۴۵۵ - ۴۷۹
۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱	۴۸۰
۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵	راجہ بہاری - ۴۹۰
۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹	بہیم نرائن زمیندار - ۵۰۷ - ۵۴۰
۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳	بہادر بیگ - ۵۱۵
۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷	بہادر افغان - ۵۲۲ - ۵۲۳
۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۱	بہلول بیجاپوری - ۵۲۲ - ۵۲۵
۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۵	بہوجراج حارس اوسہ - ۵۳۹
۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹	بہیقان - ۵۴۳ - ۵۶۵
۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳	بہار سنگھ پھر راجہ جگت سنگھ -
۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷	۶۱۵ - ۶۹۲ - ۶۹۳
۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱	بہرام خان پھر نذر محمد خان -
۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵	۶۲۹ - ۶۳۰ - ۶۳۲ - ۶۴۱
۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹	۶۵۵ - ۶۵۹
۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳	مولانا بینائی (نغائی شاعر) - ۶۴۰
۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۰۷	بیرم خان خانخانا خان بابا -
۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱	۷۸ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۲۰
۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۱۵	۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵
۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹	۱۲۶ - ۱۲۸ - ۱۳۰ - ۱۳۱
۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳	
۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷	
۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۱	
۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵	
۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹	
۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳	
۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷	
۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱	
۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵	
۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۵۹	
۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۳	
۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷	
۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱	
۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵	
۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۷۹	
۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳	
۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۸۷	
۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰ - ۲۹۱	
۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵	
۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹	
۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳	
۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۷	
۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱	
۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵	
۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۱۹	
۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳	
۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷	
۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱	
۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵	
۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹	
۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳	
۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷	
۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۵۱	
۳۵۲ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵	
۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹	
۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۶۳	
۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۶۷	
۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۱	
۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۷۴ - ۳۷۵	
۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۷۹	
۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳	
۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۸۷	
۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱	
۳۹۲ - ۳۹۳ - ۳۹۴ - ۳۹۵	
۳۹۶ - ۳۹۷ - ۳۹۸ - ۳۹۹	
۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳	
۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۷	
۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۱	
۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵	
۴۱۶ - ۴۱۷ - ۴۱۸ - ۴۱۹	
۴۲۰ - ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۳	
۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۲۷	
۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱	
۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۳۴ - ۴۳۵	
۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹	
۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳	
۴۴۴ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۴۷	
۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱	
۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۵	
۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹	
۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۳	
۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۶۷	
۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۷۱	
۴۷۲ - ۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵	
۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹	
۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳	
۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۸۷	
۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱	
۴۹۲ - ۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۵	
۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹	
۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۳	
۵۰۴ - ۵۰۵ - ۵۰۶ - ۵۰۷	
۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۰ - ۵۱۱	
۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵	
۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۱۹	
۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳	
۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۲۷	
۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰ - ۵۳۱	
۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵	
۵۳۶ - ۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۳۹	
۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۲ - ۵۴۳	
۵۴۴ - ۵۴۵ - ۵۴۶ - ۵۴۷	
۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۱	
۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۴ - ۵۵۵	
۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸ - ۵۵۹	
۵۶۰ - ۵۶۱ - ۵۶۲ - ۵۶۳	
۵۶۴ - ۵۶۵ - ۵۶۶ - ۵۶۷	
۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۷۱	
۵۷۲ - ۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۵	
۵۷۶ - ۵۷۷ - ۵۷۸ - ۵۷۹	
۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۲ - ۵۸۳	
۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۷	
۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۱	
۵۹۲ - ۵۹۳ - ۵۹۴ - ۵۹۵	
۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸ - ۵۹۹	
۶۰۰ - ۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۳	
۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۰۷	
۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۱	
۶۱۲ - ۶۱۳ - ۶۱۴ - ۶۱۵	
۶۱۶ - ۶۱۷ - ۶۱۸ - ۶۱۹	
۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳	
۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۶ - ۶۲۷	
۶۲۸ - ۶۲۹ - ۶۳۰ - ۶۳۱	
۶۳۲ - ۶۳۳ - ۶۳۴ - ۶۳۵	
۶۳۶ - ۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۳۹	
۶۴۰ - ۶۴۱ - ۶۴۲ - ۶۴۳	
۶۴۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۶۴۷	
۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۵۱	
۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۴ - ۶۵۵	
۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۵۸ - ۶۵۹	
۶۶۰ - ۶۶۱ - ۶۶۲ - ۶۶۳	
۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۶۶ - ۶۶۷	
۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۱	
۶۷۲ - ۶۷۳ - ۶۷۴ - ۶۷۵	
۶۷۶ - ۶۷۷ - ۶۷۸ - ۶۷۹	
۶۸۰ - ۶۸۱ - ۶۸۲ - ۶۸۳	
۶۸۴ - ۶۸۵ - ۶۸۶ - ۶۸۷	
۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۱	
۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۵	
۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۶۹۹	
۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳	
۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶ - ۷۰۷	
۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۰ - ۷۱۱	
۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۱۵	
۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۱۹	
۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۲۳	
۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۶ - ۷۲۷	
۷۲۸ - ۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱	
۷۳۲ - ۷۳۳ - ۷۳۴ - ۷۳۵	
۷۳۶ - ۷۳۷ - ۷۳۸ - ۷۳۹	
۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳	
۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۷	
۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۵۰ - ۷۵۱	
۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۵۴ - ۷۵۵	
۷۵۶ - ۷۵۷ - ۷۵۸ - ۷۵۹	
۷۶۰ - ۷۶۱ - ۷۶۲ - ۷۶۳	
۷۶۴ - ۷۶۵ - ۷۶۶ - ۷۶۷	
۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۷۰ - ۷۷۱	
۷۷۲ - ۷۷۳ - ۷۷۴ - ۷۷۵	
۷۷۶ - ۷۷۷ - ۷۷۸ - ۷۷۹	
۷۸۰ - ۷۸۱ - ۷۸۲ - ۷۸۳	
۷۸۴ - ۷۸۵ - ۷۸۶ - ۷۸۷	
۷۸۸ - ۷۸۹ - ۷۹۰ - ۷۹۱	
۷۹۲ - ۷۹۳ - ۷۹۴ - ۷۹۵	
۷۹۶ - ۷۹۷ - ۷۹۸ - ۷۹۹	
۸۰۰ - ۸۰۱ - ۸۰۲ - ۸۰۳	
۸۰۴ - ۸۰۵ - ۸۰۶ - ۸۰۷	
۸۰۸ - ۸۰۹ - ۸۱۰ - ۸۱۱	
۸۱۲ - ۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۱۵	
۸۱۶ - ۸۱۷ - ۸۱۸ - ۸۱۹	
۸۲۰ - ۸۲۱ - ۸۲۲ - ۸۲۳	
۸۲۴ - ۸۲۵ - ۸۲۶ - ۸۲۷	
۸۲۸ - ۸۲۹ - ۸۳۰ - ۸۳۱	
۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۴ - ۸۳۵	
۸۳۶ - ۸۳۷ - ۸۳۸ - ۸۳۹	
۸۴۰ - ۸۴۱ - ۸۴۲ - ۸۴۳	
۸۴۴ - ۸۴۵ - ۸۴۶ - ۸۴۷	
۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۰ - ۸۵۱	
۸۵۲ - ۸۵۳ - ۸۵۴ - ۸۵۵	
۸۵۶ - ۸۵۷ - ۸۵۸ - ۸۵۹	
۸۶۰ - ۸۶۱ - ۸۶۲ - ۸۶۳	
۸۶۴ - ۸۶۵ - ۸۶۶ - ۸۶۷	
۸۶۸ - ۸۶۹ - ۸۷۰ - ۸۷۱	
۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۴ - ۸۷۵	
۸۷۶ - ۸۷۷ - ۸۷۸ - ۸۷۹	
۸۸۰ - ۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۳	
۸۸۴ - ۸۸۵ - ۸۸۶ - ۸۸۷	
۸۸۸ - ۸۸۹ - ۸۹۰ - ۸۹۱	
۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۴ - ۸۹۵	
۸۹۶ - ۸۹۷ - ۸۹۸ - ۸۹۹	
۹۰۰ - ۹۰۱ - ۹۰۲ - ۹۰۳	
۹۰۴ - ۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۰۷	
۹۰۸ - ۹۰۹ - ۹۱۰ - ۹۱۱	
۹۱۲ - ۹۱۳ - ۹۱۴ - ۹۱۵	
۹۱۶ - ۹۱۷ - ۹۱۸ - ۹۱۹	
۹۲۰ - ۹۲۱ - ۹۲۲ - ۹۲۳	
۹۲۴ - ۹۲۵ - ۹۲۶ - ۹۲۷	
۹۲۸ - ۹۲۹ - ۹۳۰ - ۹۳۱	
۹۳۲ - ۹۳۳ - ۹۳۴ - ۹۳۵	
۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۳۸ - ۹۳۹	
۹۴۰ - ۹۴۱ - ۹۴۲ - ۹۴۳	
۹۴۴ - ۹۴۵ - ۹۴۶ - ۹۴۷	
۹۴۸ - ۹۴۹ - ۹۵۰ - ۹۵۱	
۹۵۲ - ۹۵۳ - ۹۵۴ - ۹۵۵	
۹۵۶ - ۹۵۷ - ۹۵۸ - ۹۵۹	
۹۶۰ - ۹۶۱ - ۹۶۲ - ۹۶۳	
۹۶۴ - ۹۶۵ - ۹۶۶ - ۹۶۷	
۹۶۸ - ۹۶۹ - ۹۷۰ - ۹۷۱	
۹۷۲ - ۹۷۳ - ۹۷۴ - ۹۷۵	
۹۷۶ - ۹۷۷ - ۹۷۸ - ۹۷۹	
۹۸۰ - ۹۸۱ - ۹۸۲ - ۹۸۳	
۹۸۴ - ۹۸۵ - ۹۸۶ - ۹۸۷	
۹۸۸ - ۹۸۹ - ۹۹۰ - ۹۹۱	
۹۹۲ - ۹۹۳ - ۹۹۴ - ۹۹۵	
۹۹۶ - ۹۹۷ - ۹۹۸ - ۹۹۹	
۱۰۰۰ - ۱۰۰۱ - ۱۰۰۲ - ۱۰۰۳	

(۱۲۵)

(۹۹۴)

۱۸۹ - ۱۷۹ - ۱۷۸ - ۱۷۴

۷۰۹ - ۷۰۸ - ۵۴۹ - ۴۰۳

۷۱۹ - ۷۱۴ - ۷۱۳ - ۷۱۱

۷۲۸ - ۷۲۴ - ۷۲۳ - ۷۲۰

۷۴۰ - ۷۳۸ - ۷۳۷ - ۷۳۲

۷۵۰ - ۷۴۷ - ۷۴۴ - ۷۴۲

۷۷۵ - ۷۷۳

صوبه برهان پور - ۷۷ - ۷۵ - ۷۹

۱۸۸ - ۱۸۴ - ۱۷۴ - ۱۷۰

۲۱۳ - ۲۰۴ - ۲۰۳ - ۱۹۶

۲۶۲ - ۲۵۷ - ۲۲۰ - ۲۱۴

۲۹۲ - ۲۸۷ - ۲۷۶ - ۲۷۴

۳۱۷ - ۳۱۶ - ۳۱۵ - ۳۰۵

۳۳۹ - ۳۲۸ - ۳۲۷ - ۳۱۸

۳۴۴ - ۳۴۳ - ۳۴۲ - ۳۴۰

۳۵۴ - ۳۵۰ - ۳۴۸ - ۳۴۷

۳۹۱ - ۳۸۳ - ۳۷۲ - ۳۵۷

۴۱۲ - ۴۰۴ - ۳۹۸ - ۳۹۲

۴۷۷ - ۴۴۸ - ۴۴۳ - ۴۲۴

۵۰۰ - ۴۹۵ - ۴۹۰ - ۴۸۳

۵۳۸ - ۵۲۰ - ۵۰۷ - ۵۰۲

۷۳۰ - ۷۲۹ - ۷۰۳ - ۷۷۴ - ۵۷۲

• مواضع و غیره •

باباتشه - ۴۸

باره - ۲۳۹ - ۳۳۵ - ۳۹۰

۷۸۴ - ۷۱۹

بالا پور - ۲۸۲ - ۳۰۵

بلاکهاٹ - ۲۹۲ - ۴۱۲ - ۴۴۹

۴۹۲ - ۴۷۰ - ۴۵۳ - ۴۵۲

۷۳۱ - ۵۲۰ - ۵۰۷ - ۵۰۲

بان گنگا - ۳۲۰

قلعه بامیان - ۴۱۰

پرگنه باهل - ۴۴۹

باغ حسن ابدال - ۵۷۹

باغ آهو خانہ کابل - ۵۷۹

باغ گنجعلي - ۷۹۲

آب بجواره - ۱۲۳

بخارا - ۲ - ۱۸ - ۳۰ - ۴۳ - ۴۵

۷۳۷ - ۵۹۰ - ۷۳۳ - ۷۳۷

۷۶۵ - ۷۷۰

بدخشان - ۱۸ - ۲۲ - ۳۴ - ۳۹

۴۱ - ۴۹ - ۷۴ - ۱۲۱ - ۱۳۱

(۹۹۵)

۴۱۱ - ۴۰۸ - ۵۹۰ - ۴۱۰	صوبه برار - ۱۹۵ - ۱۸۸ - ۱۹۰
۴۲۸ - ۴۲۲ - ۴۲۰ - ۴۱۹	۱۹۶ - ۲۰۸ - ۲۰۴ - ۲۷۶
۴۳۶ - ۴۳۲ - ۴۳۱ - ۴۲۹	۲۹۸ - ۲۹۳ - ۲۹۲ - ۲۸۲
۴۴۶ - ۴۴۲ - ۴۳۸ - ۴۳۷	۳۸۳ - ۳۵۶ - ۳۴۲ - ۳۲۱
۴۴۹ - ۴۴۷ - ۴۴۶ - ۴۴۵	۴۹۲ - ۴۸۳ - ۴۱۸ - ۴۱۲
۴۹۰ - ۴۵۷ - ۴۵۶ - ۴۵۰	۷۰۶ - ۴۷۲ - ۵۰۷ - ۵۰۲
۴۷۰ - ۴۶۹ - ۴۶۶ - ۴۶۱	۷۴۹ - ۷۳۵
۴۸۲ - ۴۷۵ - ۴۷۳ - ۴۷۱	بروند - ۳۳۸ - ۱۸۷
۷۵۷ - ۷۰۴ - ۷۰۳	قلعه بخت - ۴۸۹ - ۵۵۹ - ۵۵۸
بلغار - ۱۲	۷۱۹ - ۷۱۸ - ۷۱۳ - ۷۱۰
قلعه بلخ - ۴۴۱ - ۴۳۲ - ۴۳۰	۷۲۷
صوبه بنگاله - ۸۱ - ۷۱ - ۶۸	قلعه بهارل - ۵۶۴
۹۳ - ۹۲ - ۸۴ - ۸۳ - ۸۲	بسطام تعلقه عراق - ۴۵۵ - ۴۵۲
۱۱۰ - ۱۰۲ - ۹۸ - ۹۵ - ۹۱	بصره - ۵۲۷
۱۸۵ - ۱۸۴ - ۱۴۵ - ۱۳۵	بغداد - ۵۷۶ - ۵۷۵ - ۵۷۶
۲۱۷ - ۱۹۷ - ۱۹۶ - ۱۸۶	قلعه بغداد - ۵۷۶
۲۵۶ - ۲۴۸ - ۲۳۶ - ۲۲۲	حصار بقلان - ۴۲
۲۶۸ - ۲۶۶ - ۳۶۰ - ۲۵۷	ولایت بگلانه - ۲۹۳ - ۲۷۶ - ۱۷۸
۳۴۲ - ۳۳۷ - ۳۱۲ - ۲۷۳	۵۴۶ - ۴۹۰ - ۴۲۶ - ۳۲۴
۳۵۱ - ۳۵۰ - ۳۴۶ - ۳۴۳	۶۰۱ - ۵۶۴ - ۵۶۲ - ۵۶۱
۳۵۸ - ۳۵۶ - ۳۵۴ - ۳۵۳	۶۸۳ - ۶۷۳
۳۹۸ - ۳۸۸ - ۳۸۷ - ۳۸۲	بلخ - ۴۰۳ - ۱۲۲ - ۱۴ - ۶ - ۲

(۹۹۹)

۴۸۸ - ۴۸۷	۴۷۵ - ۴۷۴ - ۵۰۸ - ۵۵۹
پہاندون - ۴۴۰	۵۶۷ - ۵۶۸ - ۵۷۰ - ۵۷۲
قلعہ بہالکی - ۴۴۳	۵۸۸ - ۴۲۰ - ۴۶۱ - ۴۹۰
آب بہنورا - ۵۲۴ - ۵۲۶ - ۵۳۰	۴۷۲ - ۸۰ - ۷۱۰ - ۷۱۳
بہالکی - ۵۲۵	۷۳۵ - ۷۴۱
بیانہ - ۵۷ - ۸۰ - ۱۰۴ - ۱۱۰	بفدیل کھنڈ - ۴۱۸
۱۱۲	بنارس - ۵۹۷ - ۶۸۳
قلعہ بیانہ - ۷۳ - ۷۴ - ۱۴۲	بنگش روڈ - ۶۸۷
بیشہ - ۹۵	بہرام (سہرام) - ۱۹
سرکار بیجا گدھہ - ۱۵۳ - ۱۹۰	صوبہ بہار - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۸۶
۱۶۱ - ۳۳۷ - ۵۰۲	۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۱۶۶
بیگانیر - ۱۷۵	۱۶۸ - ۲۱۹ - ۲۲۱ - ۲۴۸
بیدر - ۱۹۶ - ۴۵۸ - ۵۲۵ - ۷۴۹	۲۵۲ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۹۸
صوبہ بیجا پور - ۲۰۴ - ۲۰۵	۴۶۸ - ۴۷۲ - ۵۴۵ - ۵۸۴
۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۱۵ - ۲۸۷	۶۴۱ - ۶۷۲
۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۶ - ۳۴۴	۷۹ - ۸۰ - ۷۹ - ۱۷۶
۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۸۵	۱۷۷ - ۱۸۷
۴۰۴ - ۴۳۵ - ۴۳۸ - ۴۵۹	۱۲۱ - ۱۷۸ - ۱۸۹ - ۱۹۶
۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۹	قلعہ بہکر - ۱۸۴
۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹	بہنیر - ۳۵۶ - ۳۸۹ - ۳۹۱
۴۸۰ - ۴۸۳ - ۴۸۹ - ۴۹۵	۵۰۱ - ۵۸۰
۵۱۷ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲	آب بہت - ۳۶۱ - ۵۹۹

(۹۹۷)

۳۵۸ - ۳۵۷ - ۳۵۴ - ۳۵۳

۳۷۱ - ۳۸۳ - ۳۸۲ - ۳۷۶

قوم پرتکال - ۳۰۹

راجہ پرتھی راج راتھور - ۴۱۹

۴۱۷ - ۴۱۹ - ۴۰۱

پرورش خان بارہہ - ۴۶۱

پرتھی راج از اولاد ججہار - ۵۴۴

۵۶۸ - ۵۶۸

پرتاب سنگھ - ۵۴۴ - ۵۴۵

پرتھی راج زمیندار - ۵۸۷

پورنمل راجپوت - ۹۹ - ۱۰۱

پیر محمد خان (ملا پیر محمد

شروانی فاضل دکنی) - ۱۳۷

۱۳۹ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۶

۱۴۷ - ۱۵۲ - ۱۵۴ - ۱۶۰

۱۶۱ - ۱۷۶ - ۲۳۸

• مواضع وغیرہ •

پانی پت - ۵۰ - ۱۳۳ - ۱۳۴

۱۸۵

پایان گھاٹ - ۴۵۱ - ۵۰۲

۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶

۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰

۵۳۷ - ۷۵۵ - ۷۵۴ - ۷۵۶

پرگنہ بیر - ۴۳۰ - ۴۹۶ - ۵۰۰

۵۲۹

قلعہ بیجاپور - ۴۶۴ - ۷۵۷

بیضاپور - ۴۸۷

پرگنہ بیاول - ۵۶۴

• حرف پے - مردمان •

رانی ہاربتی زن ججہار - ۵۱۴

۵۱۹

خواجہ پارما - ۶۶۴

پتنگ راودکنی - ۳۱۹ - ۴۲۸

ملطان پرویز پھر جہانگیر - ۲۴۶

۲۴۶ - ۲۵۳ - ۲۶۰ - ۲۷۶

۲۸۸ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۲۳

۳۲۴ - ۳۲۲ - ۳۳۳ - ۳۳۵

۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۹ - ۳۴۰

۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۶

۳۴۷ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲

(۹۹۸)

برگننه پونار - ۵۶۴	قصبه پتن - ۷۹-۸۰-۱۷۴-۱۷۸
قصبه بهول مری - ۴۷۶	پتنه - ۱۰۳-۱۰۴-۲۶۱-۲۷۸
پیشاور - ۷۱-۱۹۰-۴۲۸-۵۶۹	۳۴۶ - ۳۴۷ - ۵۶۸
۶۵۸ - ۶۴۶ - ۶۴۱ - ۶۲۱	قلعه پرناله - ۲۱۲
۷۳۶	قصبه پرینده - ۴۵۲ - ۴۹۵
بندر پیگو - ۴۱۰	قلعه پرینده - ۴۹۵-۴۹۶-۵۵۲
پیر پنجال - ۴۹۳ - ۶۱۷	۵۳۷ - ۵۳۲
* حرف تاء - مردمان *	
تاتار پسر انچه خان - ۳	پنجاب - ۴۶-۴۹-۵۸-۵۴
تاتار خان قلعه دار - ۵۵-۵۶-۵۷	۶۷-۷۱-۸۲-۹۸-۱۰۵
۷۴-۱۱۱-۱۱۴-۱۲۳	۱۱۱-۱۱۴-۱۱۵-۱۲۲
تاج خان - ۹۳-۹۴	۱۲۳-۱۲۴-۱۲۶-۱۲۹
تاج خان حاکم منبهل - ۱۰۶	۱۳۰-۱۳۲-۱۳۳-۱۴۶
تاج خان کرانی - ۱۱۰	۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰
تاجیکان - ۶۸۶	۱۵۹-۱۶۰-۱۷۸-۱۸۵
ترک بن یافث بن حضرت نوح	۱۹۰-۱۹۶-۲۱۳-۲۵۰
علیه السلام - ۳	۲۸۶-۲۹۷-۳۰۶-۳۲۸
تراغی - ۱۳	۳۳۰-۳۴۷-۳۵۶-۳۷۱
تردی بیگ قلعه دار جانپانیر - ۸۰	۳۹۸-۵۰۱-۵۰۵-۵۵۷
قوم ترکمان - ۹۳	۶۲۰-۶۲۱-۶۷۳
	پنج شیر - ۶۱۳-۶۱۴
	آب پورنا - ۳۱۶-۳۱۸
	پونه - ۴۳۵

(۹۹۹)

۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۲۱

۲۳ - ۳۲ - ۴۱ - ۴۳ - ۴۶

۵۴ - ۷۰ - ۹۶ - ۱۱۴ - ۱۱۸

۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۵۰ - ۱۵۱

۱۶۷ - ۱۶۹ - ۱۷۱ - ۲۴۴

۲۹۳ - ۳۷۴ - ۳۹۵ - ۴۰۶

۵۴۶ - ۵۵۲ - ۵۷۷ - ۵۹۵

۶۶۹

تمیور تاش از اجداد امیر تیمور

صاحب قران - ۷

تیمور ملطان (دیگر) - ۳۳

تیرانداز خان - ۵۸۹

قاسمی تیمور رئیس غور - ۹۵۱

تیمور بیگ - ۷۲۶

• مواضع و غیره •

تاجیک - ۴ - ۲۳۶

تاشکند - ۱۹ - ۳۳ - ۳۴ - ۶۳۳

قلعه تاراگنده - ۵۸۳ - ۵۸۷

تبریز - ۱۷ - ۱۱۶

دریای تبتی - ۲۱۴ - ۴۱۷

تردی بیگ خان - ۱۲۴ - ۱۳۰

۱۳۱ - ۱۳۲

تربیت خان - ۴۷۲ - ۵۹۷ - ۵۸۲

۵۸۷

ترکان - ۶۸۶

تقرب خان دکنی - ۴۵۷ - ۴۶۰

۴۶۳ - ۶۶۹

ملاتی حیدرآبادی - ۵۲۲

حکیم داؤد تقرب خان - ۶۷۹

۷۱۵ (شف دال)

نور پسر نریددن - ۷

تومنه خان پسر بایسنقر خان

۸ - ۱۳

تولی خان پسر چنگیز خان - ۱۱

تونون (التون) خواجه - ۲۵

راجه تودرمل پیشکار - ۱۵۵

۱۵۶ - ۱۵۸ - ۱۹۴ - ۱۹۵

۷۱۴ - ۷۳۲ - ۷۳۸

رای تودرمل افضل خانی - ۵۸۰

۵۹۶ - ۶۱۷ - ۶۷۴

امیر تیمور صاحب قران - ۲ - ۴

۶ - ۷ - ۸ - ۱۰ - ۱۲ - ۱۳

(۱۰۰۰)

تہارۃ - ۴۷

قصبۃ تیوہ - ۵۴۸

تیمور آباد - ۹۹۱

• حرف تے - موضع •

ضربۃ تہنہ - ۱۱۲ - ۱۲۷ - ۲۷۶

۳۷۷ - ۳۸۱ - ۳۸۳ - ۳۹۳

۵۷۵ - ۶۷۳ - ۷۰۰

• حرف ثاء - مردمان •

ثریا بانو بیگم - ۳۹۶

* حرف جیم - مردمان *

جان علی بیگ - ۲۵

جانان بیگم دختر عبد الرحیم

خانخانان - ۲۱۳

جانمیدار خان - ۲۹۲ - ۴۲۶ - ۵۵۲

راجہ جام - ۲۹۵

جادو رار - ۳۱۸ - ۳۲۵ - ۳۴۴

۴۲۷ - ۴۳۵

جان نثار خان - ۳۹۱ - ۳۹۲

۴۴۳ - ۵۰۲

ولایت تبت - ۵۴۶

ترکھتان (مغولستان) (مغلستان)

۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۱۰

۱۵ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۱ - ۲۳۶

(شف میم)

ترمذ - ۱۲۹

ترمک - ۲۷۱ - ۳۲۲ - ۴۲۶

۴۸۶

قلعۃ ترمک - ۵۳۴

ضربۃ تلنگاند - ۳۴۳ - ۴۲۵

۴۲۹ - ۴۸۹ - ۶۷۲

قلعۃ تنکی - ۵۳۰

توران - ۳ - ۴ - ۷ - ۱۲ - ۳۰

۴۴ - ۵۸ - ۶۵ - ۶۱ - ۷۹

۱۳۳ - ۱۳۸ - ۱۶۶ - ۱۸۰

۱۸۹ - ۱۹۰ - ۲۳۹ - ۲۶۰

۲۹۴ - ۲۹۵ - ۳۲۸ - ۳۷۴

۳۸۷ - ۴۰۰ - ۴۰۳ - ۴۰۵

۵۳۴ - ۵۹۰ - ۶۲۲

۶۳۳ - ۶۶۱ - ۶۷۱ - ۶۸۱ - ۷۵۷

توندا پور - ۵۳۸

(۱۰۰۱)

میر جعفر احترابادی - ۷۴۰	۴۱۲ - ۴۲۹ - ۴۲۰ - ۴۴۰
راجہ جگت سنگھ پسر راجہ	۶۴۱ - ۶۷۸
مانسنکھ - ۲۱۷ - ۲۵۹ - ۳۲۴	جانبھان پسر جانبھان - ۴۴۲
۵۵۸ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۸۳	جانی خان قورچی باشی ایران -
۵۸۴ - ۵۸۷ - ۵۸۸ - ۶۰۹	۶۴۵
۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۷	جبار بیگ خراسانی - ۷۴۱ - ۷۴۵
۶۱۸ - ۷۲۸ - ۷۵۹	چچہار منگھ بندیلہ - ۴۰۶
جگدیو برادر گر جای زن جادو رای	۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۲ - ۴۳۸
۴۲۷ - ۴۲۸	۵۰۶ - ۵۰۹ - ۵۱۰ - ۵۱۲
جگناتھ رائہور - ۴۷۹	۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶
جگراج - ۴۹۹	۵۱۹ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۳۷
جلال خان سلیم شاه پھر شیر خان	۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۶۸
۸۱ - ۹۰ - ۹۲ - ۹۳ - (شف س)	راجہ جسونت سنگھ - ۱۵۹
جلال خان جلوانی - ۱۰۱	۵۶۱ - ۶۰۱ - ۷۵۹
حید جلال - ۲۵۱	جسونت رای - ۵۸۸ - ۵۸۹
جلال برادر بہادر خان - ۴۴۳	جعفر گذاب - ۱۹۶
سید جلال مخدوم جہانیاں خلف	حید جعفر - ۳۴۳
سید محمد رضوی - ۵۴۷	سید جعفر بخشی - ۳۵۷
۵۴۸ - ۵۹۲	جعفر خان میر بخشی پسر
سید جلال بخاری صدر الصدر	صادق خان - ۴۹۱ - ۵۶۸ - ۵۸۲
خلف شاه عالم - ۵۹۵ - ۵۹۹	۶۲۱ - ۶۷۸ - ۶۸۸ - ۶۹۳
۶۶۰	۷۰۰ - ۷۵۴ - ۷۵۹

(۱۲۶)

(۱۰۰۲)

جوجک بیگ اوزبک - ۶۲۹	جمال خان امیر - ۸۷ - ۸۸
میرزا جهانگیر پسر امیر تیمور	جمال الدین حسین - ۲۱۵
۱۴ - ۱۶	جمشید خان حبشی - ۳۱۹ - ۳۸۴
میرزا جهانگیر پسر عمر شیخ میرزا	جمال محمد خواص - ۳۷۶
برادر فردوس مکانی محمد	جمشید بیگ - ۶۲۱
بابر شاه - ۲۰ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷	میر جملة عرف میر محمد امین
۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۳ - ۳۶	۲۹۵ - ۲۹۶ - ۳۸۲ - ۴۱۰ - ۵۴۶
ابو المظفر نور الدین محمد	میر جملة معظم خان وزیر - ۷۴۰
جهانگیر پادشاه جنت مکانی	۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳ - ۷۴۴
اصل نامش محمد سلیم - ۶۸	۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۸ - ۷۴۹
۱۷۴ - ۱۸۹ - ۱۹۷ - ۲۰۳	۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۵۲ - ۷۵۳
۲۱۳ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۸	۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۶
۲۱۹ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۴	ملطان جنید برلاس - ۷۲ - ۸۰
۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰	۹۱ - ۹۲
۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴	جوبنه بنت یلدوز خان - ۷
۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۴	جوجی خان پسر چنگیز خان
۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۴۹	۱۱ - ۱۲
۲۵۱ - ۲۵۴ - ۲۵۸ - ۲۶۲	جوجی اوزبک - ۳۰
۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸	جوهر حبشی داماد عنبر حبشی
۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳	۳۲۰
۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۸۸ - ۲۹۰	جواهر خان ناظر - ۳۶۲ - ۳۶۴
۲۹۱ - ۲۹۳ - ۲۹۵ - ۲۹۶	۳۶۹

(۱۰۳)

۵۹۸ - ۵۴۱ - ۵۰۸ - ۴۶۰	۳۰۳ - ۳۰۲ - ۳۰۱ - ۲۹۷
۴۰۵ - ۴۰۱ - ۴۰۰ - ۵۹۹	۳۱۲ - ۳۰۹ - ۳۰۸ - ۳۰۷
۴۰۹ - ۴۰۸ - ۴۰۷ - ۴۰۶	۳۲۳ - ۳۲۲ - ۳۱۵ - ۳۱۴
۷۰۴ - ۷۰۵ - ۶۸۱ - ۶۴۱	۳۲۹ - ۳۲۶ - ۳۲۵ - ۳۲۴
۷۵۲ - ۷۵۱ - ۷۳۰	۳۳۳ - ۳۳۲ - ۳۳۱ - ۳۳۰
جیدال برادر رانا مانگا - ۱۷۱	۳۴۲ - ۳۳۹ - ۳۲۷ - ۳۳۴
راجہ جیسنگھ - ۱۸۳ - ۴۱۸	۳۶۱ - ۳۶۰ - ۳۵۹ - ۳۵۳
۴۳۱ - ۴۳۳ - ۴۷۵ - ۴۹۱	۳۶۶ - ۳۶۵ - ۳۶۳ - ۳۶۲
۵۸۵ - ۵۲۵ - ۴۹۹ - ۴۹۵	۳۷۳ - ۳۷۲ - ۳۷۰ - ۳۶۷
۵۸۷ - ۵۸۹ - ۶۰۴ - ۶۶۰	۳۷۹ - ۳۷۸ - ۳۷۷ - ۳۷۴
۷۵۹ - ۷۰۱	۳۸۸ - ۳۸۴ - ۳۸۱ - ۳۸۰
شیخ جیون قطب الدین خان کرکٹ	۴۰۵ - ۳۹۹ - ۳۹۷ - ۳۹۰
جہانگیر شاہ - ۲۱۹ (شف ق)	۴۲۱ - ۴۲۰ - ۴۱۱ - ۴۰۶
ملا جیون مجتهد امامیہ - ۵۹۳	۵۴۶ - ۵۰۹ - ۴۷۲ - ۴۲۲
	۵۵۴ - ۵۵۳ - ۵۵۲ - ۵۴۷
	۶۲۷ - ۶۲۶ - ۶۱۸ - ۵۹۷

* مواضع و غیرہ *

۳۰۸ - ۱۳۷ - جالندر - قصبہ	۸۴ - ۸۲ - ۸۱ - جہانگیر بیگ
(ازین معہ شروع چند احوال)	۳۹۸ - ۲۳۷ - جہانگیر قلی خان
۵۸۲ - ۱۸۷ - جام - است	۴۶۲
جالفہ - ۳۳۰	جہان آرا بیگم صاحبہ
پرگنہ جدرار - ۵۵۲	شاہجہان - ۲۷۸ - ۳۹۶ - ۴۰۰

۷۵۷

(۱۰۰۴)

۲۰۸ - ۲۰۷ - ۲۰۶ - ۲۰۵

۲۱۵ - ۲۱۴

خاندان چنوریه - ۴۲

چغتای خان - م - ۴ - ۱۱ - ۱۲

۱۹ - ۱۳ -

قوم چغتای اولاد چغتای خان - ۲۱

۴۴ - ۶۱ - ۶۵ - ۵۵ - ۵۴

۷۸ - ۷۵ - ۷۴ - ۷۳ - ۷۲

۹۶ - ۹۴ - ۹۱ - ۸۵ - ۸۳

۱۲۳ - ۱۱۹ - ۱۱۴ - ۹۸

۱۲۲ - ۱۲۹ - ۱۲۶ - ۱۲۴

۱۳۷ - ۱۳۵ - ۱۳۴ - ۱۳۳

۲۵۰ - ۲۱۵ - ۱۷۱ - ۱۶۰

۷۳۲ - ۶۳۷ - ۲۸۰

قوم چکان - ۳۰۲ - ۳۰۱

چنگیز خان - م - ۴ - ۶ - ۸

۱۱ - ۱۰ - ۹

چندر سین - ۷۵

چنگیز ولد عزیز منصور خان - ۵۱۰

راجہ چندراوت - ۴۸۵

چنپت - ۵۶۸ - ۵۷۸ - ۵۹۱

چندر بهان رای - ۷۴۰

جلال آباد - ۶۹۴ - ۶۹۹

آب جمنا - ۱۴۳

جلیئر - ۳۸۳

قلعہ جلیئر - ۵۲۱ - ۵۳۹

سرکار جونپور - ۷۲ - ۸۷ - ۹۰

۵۸۸ - ۲۱۹ - ۱۶۷ - ۹۴

۶۸۵ - ۶۴۲

جودھہ پور - ۲۳۶

قلعہ جودھہ پور - ۱۵۹

جوندہ گدھہ - ۱۸۷ - ۱۹۵ - ۶۲۳

قلعہ جورا گدھہ - ۵۱۲

باغ جہان آرا - ۲۵۷

جہانگیر آباد - ۳۰۶ - ۶۲۱

قلعہ جھولہ - ۵۲۳

دریای جیل - ۹۸

بندر جیول - ۵۱۷ - ۵۳۷

آب جیسون (آمون) - ۶۳۳

۶۳۹ - ۶۴۴ - ۶۴۸ - ۶۶۱

۶۷۱

* حرف چ - مردمان *

چاند بی بی دختر نظام الملک

(۱۰۰۵)

قلعه چوبی - ۶۱۵ - ۶۱۷ - ۶۱۹

پرگنه چهره - ۵۱۶

*** حرف حاء - مردمان ***

حاجي خان - ۹۹

حافظ کشمیری عابد - ۲۸۱

حافظ شیرازی - ۵۳۴

حداد - ۲۶۲ - ۳۵۸

مولانا حسامی قراکولی - ۲۲

حسن خان مروتی - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲

حسن تیمور خان بهادر - ۶۲

سلطان حسین میرزا - ۷۲ - ۷۳

حسن پدر شیر شاه فرید - ۸۷

۸۸ - ۸۹

حسین خان جلوانی - ۱۱۰

شاه حسین - ۱۲۱

حسین قلی بیگ نوکر بیرم خان -

۱۴۶

حسن بذی - ۱۹۳

سلطان حسین مغوی - ۲۰۴

خواجه حسن هروی - ۲۴۲

خواجه حسن ولد زین خان - ۲۴۶

چولین بهادر پسر ولدوز خان - ۷

*** مواضع و غیره ***

چانپانیر - ۷۶ - ۷۷ - ۸۰

قلعه چانپانیر - ۷۹

پرگنه چاندور - ۲۸۸ - ۵۲۴

چانده - ۲۹۳ - ۵۱۳ - ۵۱۵

۵۱۹ - ۵۲۲ - ۵۴۰ - ۷۴۶

قلعه چانده - ۵۲۳

چاکنه - ۳۳۵ - ۵۳۲ - ۵۳۷

قلعه چنور - ۷۳ - ۱۰۱ - ۱۷۳ - ۲۷۹

چنور - ۷۴ - ۱۷۰ - ۲۱۳ - ۲۱۶

۲۳۶

بلان چرکس - ۱۲

چمار کونده - ۴۹۶ - ۵۲۱

چندیبری - ۶۳ - ۱۵۰ - ۳۱۸

قلعه چندیبری - ۶۳

قلعه چنار - ۷۲ - ۸۱ - ۹۴ - ۹۵

چنار - ۹۳ - ۱۱۰ - ۱۱۱

آب چناب - ۲۵۲ - ۳۸۷

آب چنبل - ۳۱۵ - ۳۱۸

چوپره - ۴۳۷

(۱۰۰۶)

حمید الله خان - ۲۱۶	میرزا حسن پسر میرزا شاه رخ - ۲۵۰
میرزا حیدر چغتائی کاشغری	حسن بیگ بدخشی - ۲۵۰
مؤلف تاریخ رشیدی - ۲۳	۲۵۳ - ۲۵۲
۳۰۳ - ۳۵	حسن خان شاملو حاکم هرات - ۲۵۵
حیدر خان امیر الامرا فاضل - ۷۵	۲۵۶ - ۲۵۵
میر حیدر معنائی - ۲۴۳	حسن بیگ (دیگر) - ۲۵۶
* مواضع و غیره *	
حاجی پور - ۱۸۳	حسام الدین خان - ۳۰۶
حجاز - ۶۵۴	حسن محمد ۴۰۸ - (درین صفحه)
حسن ابدال - ۴۲۸ - ۴۱۹	(عزوبه است)
۶۹۳ - ۶۲۱	حسین خان پسر خانجهان - ۴۱۷
تالاب حسین ساگر - ۷۴۳	حسن خان پسر خانجهان - ۴۴۰
حصار - ۳۵۵ - ۶۲۶	حسینی - ۵۴۳
حیدر اباد - ۲۹۳ - ۳۱۲ - ۳۴۳	میرزا حسن مغوی - ۶۴۲
۵۲۳ - ۵۱۶ - ۴۸۹ - ۴۰۴	حسن بیگ خویش علی مردان - ۶۸۰
۷۴۲	حسن بیگ قورچی باشی شاه ایران - ۶۸۷
* حرف خاء - مردمان *	
خانی خان نظام الملکی محمد	حמידه بانو بیگم مریم مکانی
هاشم هاشم علی خان مؤلف	مادر اکبر پاد شاه - ۱۲۷
	(شف میم)

(۱۰۰۷)

۴۱۱ - ۴۱۳ - ۴۱۵ - ۴۱۷	کتاب منتخب اللباب - ۱
۴۱۸ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۱	۲۸۷ - ۳۰۸ - ۴۴۷ - ۴۶۹
۴۲۸ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲	۵۶۲ - ۵۹۳ - ۷۳۷ - ۷۳۹
۴۳۳ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷	خانه زاد بیگم همشیره فردوس
۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۴۱	مکانی - ۳۳ - ۴۱
۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۹ - ۴۵۳	خان میرزا بنی عم فردوس
۴۶۸ - ۴۷۳ - ۵۵۳ - ۵۵۴	مکانی - ۴۱ - ۴۲
خان دوران بهادر نصرت جنگ	خان جهان بندیده - ۵۵
۴۹۸ - ۴۹۹ - ۴۹۰ - ۴۹۲	خان زمان امیر الامرا حاکم
۴۹۷ - ۴۹۸ - ۵۰۰ - ۵۰۲	میرته - ۱۳۰ - ۱۳۲ - ۱۳۳
۵۰۷ - ۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۳	۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱
۵۱۴ - ۵۱۹ - ۵۲۰ - ۵۲۱	۱۴۲ - ۱۴۶ - ۱۵۴ - ۱۵۵
۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۲۷ - ۵۲۹	۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸
۵۳۹ - ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۴	۱۶۹ - ۱۷۰
۵۵۷ - ۵۵۸ - ۵۶۲ - ۵۶۸	خان جهان حاکم بنگاله - ۱۸۴ - ۲۳۷
۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۹۰ - ۶۰۱	شاهزاده خانم دختر عرش
۶۰۳ - ۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰	آشپانی - ۱۸۴
۶۲۶	خان جهان لودی امیر الامرا
خان عالم ایلچی - ۲۹۹ - ۳۰۰	۲۶۳ - ۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۷۴
خانه زاد خان پهر مهابت خان	۳۰۷ - ۳۳۴ - ۳۴۳ - ۳۵۷
۲۸۶ - ۳۵۴	۳۸۳ - ۳۸۶ - ۳۹۱
خان عالم - ۳۹۸ - ۴۴۰ - ۵۵۲ - ۶۲۷	۳۹۸ - ۴۰۱ - ۴۰۷ - ۴۰۹

(۱۰۰۸)

خسرو پسر جهانگیر پادشاه - ۲۲۷

۲۳۱ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵

۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲

۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۸

۲۷۸ - ۲۹۹ - ۳۰۷ - ۳۲۵

۳۳۷ - ۳۵۸ - ۳۸۸ - ۳۸۹

خسرو بیگ جماعه دار زمین الدوله -

۵۸۸

خسرو خان پسر نذر محمد خان

۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۳۲

۴۴۴ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۵۱

۴۹۵ - ۷۰۷ - ۷۱۶ - ۷۵۹

خضر خان - ۹۸ - ۹۹ -

خضر خواجه - ۱۳۲ - ۱۳۵ -

خضر خان بن ملک داؤد

۵۹۲ - ۵۹۴

میرزا خلیل پسر میرزا میران - ۱۷

ملطان خلیل میرزا - ۱۹

شیخ خلیل درویش - ۸۳

خلیفه سلطان شاهزاده ایران

۱۷۲ - ۵۷۵ - ۵۷۶

خلیل بیگ - ۳۳۴ - ۴۱۱ - ۴۱۲

هائز زمان پسر مهابت خان - ۴۰۱

۴۱۸ - ۴۶۸ - ۴۷۱ - ۴۷۶

۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۸۰ - ۴۸۳

۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۹۵

۴۹۶ - ۴۹۷ - ۵۰۱ - ۵۰۲

۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۲۰ - ۵۲۱

۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۹

۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰ - ۵۴۲ - ۵۴۴

خان عالم لودی - ۴۱۷

سید خان جهان بهادر مظفر - ۴۹۱

۵۰۷ - ۵۱۲ - ۵۱۶ - ۵۲۲

۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۲۸ - ۵۲۹

۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۷

۵۸۸ - ۵۸۹ - ۶۰۳ - ۶۱۷

۶۱۸ - ۶۴۶ - ۶۴۸

خانواده خان پسر معید خان

۵۵۸ - ۶۴۳ - ۶۴۴

خدمت پرست خان عرف رضا

بهادر - ۳۹۲ - ۳۹۵ - ۳۹۳

۴۱۴ - ۴۱۵ - ۴۱۶

خسروشاه - ۳۴ - ۳۵ - ۳۸ - ۳۹

خسرو کولکناش خان - ۴۸

(۱۰۰۹)

خواص خان حبشي وزير نظام	۶۹۰ - ۴۵۸ - ۴۲۶ - ۴۱۳
الملک - ۴۵۷ - ۴۶۱	مخليل الله خان پسر ميرميوان -
حكيم خوش حال - ۴۹۶	۴۰۳ - ۴۰۲ - ۳۷۶ - ۳۷۲
خواجه خواند محمود - ۵۴۹	۴۳۶ - ۴۲۷ - ۴۲۶ - ۴۲۰
خواجه جان ايليچي - ۶۸۷	۷۵۵ - ۶۶۰ - ۶۴۱ - ۶۳۷
خواجه خان - ۶۹۸ - ۷۱۸	۷۵۹ - ۷۵۴
۷۳۱ - ۷۲۶	سيد خليفة - ۴۶۲
قاضي خوشحال قاضي القضاة -	مير خليل الله يزدي - ۶۲۷
۷۰۲	خليفة سلطان شاهزاده مازندران
خيريت خان ليچاپوري - ۴۷۷	وزير و داماد شاه عباس -
۵۲۵ - ۴۸۳	۶۵۴ - ۶۵۳ - ۶۵۴

* مواضع و فيرو *

صوبه خاندیس - ۷۹ - ۱۶۰	۶۵۰ - ۳۸۴ - ۳۴۸
۱۷۰ - ۱۷۴ - ۲۱۳ - ۲۹۸	خواجه کلان بيگ - ۴۹ - ۴۵ - ۴۹
۳۲۱ - ۳۸۳ - ۴۲۴ - ۴۴۹	۸۵ - ۱۴۱
۴۶۴ - ۵۴۰ - ۵۰۲ - ۴۷۰	سيد خواجه - ۵۹ - ۲۱۳
۷۳۵ - ۷۱۷ - ۷۰۶ - ۶۷۲	خواند مير مورخ حبيب السير -
خلفور - ۴۹۳	۶۱۴
ملک ختا - ۱۱ - ۱۵ - ۶۸	خواص خان - ۹۸ - ۱۰۴ - ۱۰۵
خچند - ۲۶	۱۰۶ - ۱۰۵ - ۴۱۹ - ۴۱۶
آب خچند - ۲۹	۴۸۴ - ۴۹۶ - ۴۵۲ - ۴۳۲ - ۴۳۱

(۱۲۷)

(۱۰۱۰)

شاهزاده محمد داراشکوه پسر	خجسته بنیاد (اورنگ آباد)
شاهجهان - ۲۸۱ - ۳۷۷ - ۳۸۱	(کهرکي) - ۲۵۵ - ۲۸۷
۳۹۴ - ۳۹۸ - ۴۷۱ - ۴۹۱	۴۸۹ - ۵۴۵ - ۷۴۹ - ۷۵۰
۵۰۳ - ۵۴۵ - ۵۵۰ - ۵۹۱	۷۵۵ - ۷۵۷ - (شف ک)
۵۴۹ - ۵۷۹ - ۵۸۲ - ۵۸۴	خرامان - ۴ - ۱۲ - ۱۵ - ۳۳
۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۴ - ۶۰۰	۳۴ - ۳۷ - ۴۰ - ۱۱۷
۶۰۱ - ۶۰۴ - ۶۲۱ - ۶۴۱	۱۱۹ - ۱۳۸ - ۲۴۳ - ۳۲۷
۶۴۸ - ۶۷۴ - ۶۸۱ - ۶۸۵	۴۰۵ - ۵۵۵ - ۵۸۹ - ۵۹۰
۶۹۹ - ۷۰۰ - ۷۰۵ - ۷۰۷	۵۹۱ - ۶۴۰ - ۶۸۹
۷۱۳ - ۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۱۸	خوارزم - ۱۵
۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲	خوزستان - ۱۵
۷۲۳ - ۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۶	خواص پور - ۸۸
۷۲۷ - ۷۲۹ - ۷۳۸ - ۷۴۰	پرگنه خوش آب - ۲۹۸
۷۵۵ - ۷۵۶ - ۷۵۸	خوست - ۶۱۵
دانش خان - ۲۸۳	خیرآباد - ۶۳
داراب خان برادر شه نوازخان -	
۲۹۸ - ۳۰۵ - ۳۱۵ - ۳۱۶	* حرف دال - مردمان *
۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۳۵ - ۳۳۶	شاهزاده دانیال فرزند عرش
۳۴۶ - ۳۵۴	آغیانی - ۱۷۶ - ۲۰۴ - ۲۱۳
داربخش پسر خسرو - ۳۳۷	۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۶ - ۲۳۲
۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱	۲۵۴ - ۳۵۰ - ۳۵۸ - ۳۸۱
دارا - ۵۴۲	۳۹۰ - ۳۹۱ - ۳۹۳

(۱۰۱۱)

۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۴ - ۴۴۵

۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۶۲ - ۴۶۶

۴۷۷ - ۴۷۹ - ۴۸۰ - ۴۸۲

۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۹ - ۴۹۰

۴۹۶ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۱

۵۲۶ - ۵۲۸ - ۵۳۰ - ۵۳۸

۷۴۵ - ۷۴۷ - ۷۴۸

میرزا دکھنی شه نواز خان پسر

میرزا رستم صفوی - ۳۵۸

(شف ش)

دلور خان پسر دولتخان لودی -

۴۷ - ۴۸

دلور خان افغان صوبه دار لغور -

۲۴۸ - ۲۵۱

دلور خان کاکر - ۲۷۹

دلور خان نظام الملکی - ۲۸۳

۳۰۱ - ۳۱۸ - ۳۲۱ - ۴۰۷

مید دلیر خان بارهه - ۳۹۳

۴۱۱ - ۴۵۲

دلیر همت - ۴۷۶ - ۴۸۵

دلپذیر بانو بیگم دختر شاه

شجاع - ۴۹۵

حکیم داود تقرب خان - ۵۹۹

۶۰۶ - ۶۴۹ (شف تاء)

دانشمند خان بخشی - ۷۵۲

شیخ دبیر دبیر عادل شاه - ۴۶۴

دریش محمد اوزبک - ۱۴۶ - ۱۴۸

دریا افغان - ۳۲۹ - ۳۴۷

دریا خان رهیله - ۳۹۱

دریا خان لودی - ۴۰۱ - ۴۳۰

۴۳۱ - ۴۳۵ - ۴۳۸ - ۴۳۹

۴۷۳ - ۴۴۴

دریش محمد - ۴۴۴

درگا داس راجپوت - ۴۳۷

۴۴۰ - ۴۴۸

درگا اسلام قلی پسر چهار - ۵۱۹

درجن مال علی قلی نبیره

چهار - ۵۱۹

دکنیان - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹

۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳

۲۵۵ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵

۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۵

۳۱۴ - ۳۱۷ - ۳۱۹ - ۳۱۸

۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۶

(۱۰۱۲)

* مواضع و غیره *

آب دریا - ۷۰۷

دشت قنچاق - ۱۲ - ۱۵

دکن - ۵۳ - ۶۷ - ۷۹ - ۱۲۶

۱۷۸ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۵

۱۹۶ - ۲۰۴ - ۲۰۹ - ۲۱۳

۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۲۵

۲۲۳ - ۲۲۷ - ۲۳۲ - ۲۳۶

۲۳۷ - ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۹

۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۷۱

۲۷۳ - ۲۷۶ - ۲۷۸ - ۲۸۲

۲۸۳ - ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۹۰

۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۴ - ۲۹۷

۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۷ - ۳۱۵

۳۱۷ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳

۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۷ - ۳۲۸

۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۳۳

۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۴۳ - ۳۴۴

۳۴۷ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۷

۳۷۶ - ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۸۵

دل مربھا (نام فیل) - ۵۳۷

سید دلور خان فوجدار - ۵۸۰

دلیل خان پسر بہادر خان - ۶۹۵

دولتخان لودی (بے دولت) - ۴۵

۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۸۹

دودربی بی مادر جلال خان - ۹۲

دولت خان لوہانی - ۱۱۰

دولت بیگ - ۱۴۹

دولت بیگ تھانہ دار

پنجشیر - ۶۱۳

دولت خان - ۷۲۶

راجہ دھیر - ۱۹۳

دیپال برادر رانامانگا - ۱۷۱

دیانت خان - ۲۸۶ - ۴۲۹

دیانت راو (دیگر) - ۴۶۲

راجہ دیپ سنگھ - ۵۰۹ - ۵۱۰

دیانت راوی پیشکار راوی رابان -

۵۶۸ - (شف راو)

راجہ دیوی سنگھ - ۵۹۸

دیندار خان قلعه دار - ۶۱۷

(۱۰۱۳)

دولتآباد - ۲۷۵ - ۲۰۵ - ۲۷۶	۳۹۹ - ۳۹۲ - ۳۸۷ - ۳۸۶
۲۸۳ - ۲۸۵ - ۲۸۴ - ۲۸۶	۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۳ - ۴۱۰
۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۸۸ - ۴۹۰	۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۱۹ - ۴۲۴
۵۱۹ - ۵۲۰ - ۵۳۰ - ۵۳۸	۴۳۰ - ۴۳۵ - ۴۴۳ - ۴۴۴
۵۴۶ - ۶۰۱ - ۶۷۲ - ۶۷۳ - ۷۳۰	۴۴۵ درین صفحه ذکر قحط
قلعه دولتآباد - ۲۰۵ - ۲۰۸	سال امت تاریخش سال غم
۳۲۰ - ۳۴۷ - ۳۴۹ - ۳۲۷	۴۴۶ - ۴۴۹ - ۴۵۲ - ۴۵۷
۳۳۶ - ۳۷۴ - ۳۷۸ - ۳۸۸	۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۷
۳۸۹ - ۵۲۱ - ۵۳۳	۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۱ - ۴۷۳
دارالمکده علی - م - ۱۴ - ۱۵	۴۷۷ - ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۵
۲۱ - ۴۶ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰	۴۸۶ - ۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۱
۵۲ - ۶۸ - ۷۱ - ۷۳ - ۷۴	۴۹۷ - ۵۰۲ - ۵۰۴ - ۵۰۷
۸۲ - ۹۵ - ۹۸ - ۱۰۵ - ۱۰۶	۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۶ - ۵۱۷
۱۰۸ - ۱۱۰ - ۱۱۲ - ۱۱۳	۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۳۳ - ۵۳۶
۱۱۴ - ۱۲۲ - ۱۲۴ - ۱۲۵	۵۳۷ - ۵۴۱ - ۵۴۲ - ۵۴۳
۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱	۵۴۴ - ۵۴۶ - ۵۵۳ - ۵۵۴
۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۷	۵۶۱ - ۵۶۲ - ۵۶۳ - ۵۷۳
۱۴۱ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۵۹	۵۸۲ - ۵۸۹ - ۶۰۱ - ۶۰۴
۱۶۵ - ۲۱۳ - ۲۲۰ - ۲۸۶	۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۴۰
۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۴۲ - ۳۷۱	۶۷۴ - ۶۸۰ - ۶۸۳ - ۷۰۱
۳۸۲ - ۴۱۰ - ۴۱۸ - ۴۷۰	۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۳۱ - ۷۳۲
۴۸۸ - ۴۹۲ - ۵۰۲ - ۵۰۳	۷۳۳ - ۷۳۵ - ۷۴۰ - ۷۵۸

(۱۰۴)

۵۱۳ - ۵۴۰	۵۲۳ - ۵۵۱ - ۵۶۶ - ۵۸۲
قصبة دیوگانو - ۵۲۸	۵۹۲ - ۶۰۷ - ۶۲۱ - ۶۷۲
	۶۷۸ - ۷۳۴
* حرف ۛ - مواضع و فیرة *	قلعة دعلبي - ۱۳۰
تالاب دل - ۳۰۲ - ۳۵۵ - ۵۷۷	دهود - ۲۹۶
۵۷۸ - ۵۸۰ - ۶۰۹ - ۷۰۶	پرگنة دهل پور - ۳۲۸ - ۴۱۹
	آب دهل پور - ۴۱۵
	دهرنگانو - ۴۳۷
* حرف ذال - مردمان *	قلعة دهارور - ۴۴۹ - ۴۵۱
ذوالقدر خان - ۳۳۳ - ۵۵۳	دهارور - ۴۵۳ - ۵۲۹
۶۱۹ - ۶۶۰	قلعة دهاراگیر - ۴۸۸
ذوالفقار خان - ۵۶۹ - ۵۷۳	قلعة دهاموني - ۵۱۰
۶۷۶ - ۶۷۷ - ۶۷۸	دهاموني - ۵۱۰ - ۵۱۳
ذوالفقار آقا - ۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱	قلعة دهرپ - ۵۲۴
	دهاراسون - ۵۲۸
* حرف راء - مردمان *	ديپال پور - ۴۷ - ۴۸ - ۱۲۳
قوم راجپوت - ۵۲ - ۵۵ - ۶۰	قلعة دیودمن - ۷۷
۶۲ - ۶۳ - ۶۷ - ۹۷ - ۱۰۰	دیودمن (جزیرة دیو) (کوکن
۱۰۱ - ۱۳۳ - ۱۷۱ - ۱۷۶	نظام شاهي) - ۷۷ - ۸۰
۱۷۷ - ۲۵۵ - ۲۷۹ - ۲۸۲	(شف ک)
۳۰۵ - ۳۵۲ - ۳۵۷ - ۳۵۹	دیپ - ۷۷
۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۷ - ۳۶۸	قلعة دیوگیر - ۴۸۸ - ۵۱۲

(۱۰۱۵)

۲۰۹ - ۱۷۵	۳۷۳ - ۳۷۲ - ۳۷۰ - ۳۶۹
راجہ رام سنگھ - ۱۸۳	۳۷۸ - ۳۷۷ - ۳۷۵ - ۳۷۴
راجہ علی خان برہان پوری	۳۸۰ - ۳۷۹ - ۳۷۷ - ۳۷۵
۲۰۹ - ۲۰۸ - ۲۰۶ - ۱۸۸	۳۳۳ - ۳۳۲ - ۳۳۱ - ۳۲۹
۲۵۶ - ۲۱۳	۳۷۹ - ۳۵۸ - ۳۴۲ - ۳۳۸
راجہ رام داس کچھواہ - ۲۷۱	۵۱۲ - ۵۱۱ - ۵۱۰ - ۴۸۱
۴۰۷ - ۲۷۳	۶۱۶ - ۶۰۳ - ۶۰۲ - ۵۴۰
رای راو - ۴۱۸	۶۳۴ - ۶۳۱ - ۶۱۹ - ۶۱۷
راجہ چاند - ۵۱۳ - ۵۱۵ - ۵۱۹	۶۶۰ - ۶۵۰ - ۶۴۹ - ۶۳۵
۷۴۶ - ۵۲۲	۶۸۴ - ۶۷۱ - ۶۶۶ - ۶۶۵
راجہ رای سنگھ - ۵۶۹ - ۶۰۹	۷۱۲ - ۷۱۱ - ۶۹۷ - ۶۸۷
۶۴۶	۷۲۶ - ۷۲۵ - ۷۲۳
رای رایان دیانت رای - ۵۹۷	۹۱ - ۵۷ - ۵۴ - ۵۳
۶۸۳ - (شغب دال)	۱۷۱ - ۱۰۱ - ۹۴ - ۹۲
راجہ راجروپ - ۷۱۱ - ۷۲۰ - ۷۲۳	۲۱۳ - ۱۷۵ - ۱۷۳ - ۱۷۲
راجہ رام سنگھ - ۶۶۱ - ۷۵۹	۲۲۵ - ۲۱۸ - ۲۱۷ - ۲۱۶
راجہ سنگھ - ۷۵۹	۲۵۹ - ۲۵۳ - ۲۴۹ - ۲۲۹
رادرتن - ۴۲۵ - ۶۶۱	۲۷۸ - ۲۷۷ - ۲۶۶ - ۲۶۰
رحمن دادخان - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷	۳۱۵ - ۳۰۰ - ۲۸۸ - ۲۸۰ - ۲۷۹
رحیم خان داماد عنبر	۱۱۲ - ۱۱۱ - ۱۱۰ - ۱۰۹
حبشی - ۴۲۵	۱۳۰ - ۱۲۹ - ۱۲۸ - ۱۲۷
رزاق اللہ یکی از رؤسای عادل	۱۳۰ - ۱۲۹ - ۱۲۸ - ۱۲۷

(۱۰۱۹)

شاه - ۴۹۳	امام رضا - ۱۴۴ - ۱۴۷
صیرز ارستم بن سلطان حسین نبیرگ	آقا رضوان قلعه دار - ۴۹۵
شاه اسمعیل صفوی - ۲۰۴	قاضی رکاب - ۳۷۲
صیرزا رستم قندهاری صفوی -	رگه‌ناته‌ده داس پدشکار رای رایان -
۲۳۷ - ۲۷۳ - ۲۷۶ - ۳۳۵	۷۵۱ - ۷۵۴ - ۷۵۲ - ۷۵۳
۳۵۸ - ۳۹۸ - ۴۷۲ - ۴۹۵	۷۵۴
۵۹۸ - ۵۹۱ - ۵۹۶ - ۷۱۵	رن تهمین (نام فیل) ۲۳۰ - ۲۳۱
رسول خان نوکر بیرم خان - ۲۳۸	رفدوله خن پسر فرهاد خان -
رستم خان بهادر خانجهان - ۳۳۹	۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۵
۵۸۹ - ۵۸۵ - ۵۲۲ - ۵۰۸	۴۵۶ - ۴۵۸ - ۴۸۹ - ۴۹۶
۶۳۵ - ۶۳۱ - ۶۳۸ - ۶۹۵	۵۲۲ - ۵۲۸
۶۹۷ - ۶۹۸ - ۷۰۰ - ۷۰۷	قوم روس - ۱۵
۷۰۸ - ۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۱۲	رومی خان میر آتش - ۷۴ - ۷۵
۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰	روپ منی (طبیعت بدمنی)
۷۲۵ - ۷۲۶ - ۷۲۷ - ۷۵۵	داشت (۱۵۲ - ۱۵۳)
۷۵۹	روشن آرا بیگم - ۳۹۶
رستم خان گرجی آقام شاه ایران	رودما ابن ام بهرجی - ۵۶م
۵۸۹ - ۵۹۰	راجه روپ پسر راجه جگت منگه
رستم خان ولد خسرو نبیرگ نذر	۵۸۳ - ۶۱۹ - ۶۳۱ - ۶۳۹
محمد خان - ۶۴۲ - ۶۴۱	روشن ضمیر واقعه نگار - ۷۵۱
رشید خان عرف محمد بدیع -	روح الله خان - ۷۵م
۴۵۴ - ۴۵۸ - ۶۰۳ - ۷۲۲	ریحان شول پوری - ۵۳۳

(۱۰۱۷)

قلعه رودرله - ۵۲۳

روضه ممتاز محل - ۵۹۶

رهناس - ۸۱ - ۸۳ - ۸۸ - ۳۴۶

۳۷۱ - ۳۵۴

قلعه رهناس - ۹۵ - ۹۶

قلعه رهناس (دیگر) - ۹۸ - ۱۱۴

۱۲۳ - ۱۹۶ - ۲۵۲ - ۳۴۶

۳۵۳ - ۳۷۷ - ۳۸۱

آب رهناس - ۳۸۰

دهله - ۵۱۰

قصبه ریواری - ۱۰۸

ریگ بوم - ۶۲۸

* حرف زاء - مردمان *

قاضي زاهد - ۴۰۲

زبیر مدعی مملکت - ۳۹

زبردست خان - ۳۳۶

زنبیل خان ایلیچی ایران - ۳۰۶

۳۰۷ - ۳۲۷ - ۵۵۲ - ۵۵۳

شیخ زین الدین صدر - ۵۲ - ۵۸

زین خان کوکه - ۱۹۰ - ۱۹۱

۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۵

* مواضع وفیره *

رایسین - ۹۳

قلعه رایسین - ۹۹

راجور - ۳۸۸

راجوری - ۴۳۰ - ۵۳۷

رای باغ موسوم به مرتضی آباد

۴۶۶ - ۵۳۰

راج محل بنگاله - ۴۶۸

قلعه رام سیچ - ۵۲۱

قلعه راجدهیر - ۵۲۴

پرگنه رانویر - ۵۶۴

آب راوی - ۵۷۱

مرکار رامگیر - ۷۴۹

رسول آباد - ۵۶۴

رنتنبهور - ۶۳ - ۹۹

قلعه رنتنبهور - ۱۰۳ - ۱۷۳ - ۲۷۱

ملک ردم - ۱۵ - ۱۸۹ - ۳۲۳

۳۲۸ - ۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶

۵۷۸ - ۵۷۹ - ۶۶۹ - ۶۹۶

۷۰۳ - ۷۰۷ - ۷۲۹ - ۷۳۱

روہ - ۸۷

(۱۲۸)

(۱۰۱۸)

۴۷۴ - ۴۹۸

سبحانقلبي خان (قلیچ خان پسر

نذر محمدخان) - ۶۱۱ - ۶۲۹

۶۳۱ - ۶۳۴ - ۶۴۵ - ۶۶۶

۶۶۹ - ۶۹۴ - ۷۰۳ - ۷۰۴

سپه دار خان - ۴۳۱ - ۴۳۲

۵۴۴ - ۵۲۲

مپهر شکوه پسر دارا شکوه -

۵۶۱ - ۶۰۴

راجہ مترسال - ۴۲۶ - ۴۶۲

سرمدت خان سریني - ۱۰۹

مرپاک (نام نیل) - ۲۹۴

راجہ مر بلندرای صوبہ دار برهان

پور - ۳۴۸ - ۳۵۴ - ۳۵۶

۳۵۷ - ۳۸۳

سردارخان - ۴۰۷ - ۴۳۱ - ۴۵۲

موانرازخان - ۴۴۷ - ۴۵۵ - ۷۲۹

سیفی سرور - ۴۵۵

سرمدت خان نبیرہ مبارز خان

۶۱۲

معید خان - ۱۰۵

معیدخان گکهر - ۱۹۱ - ۲۳۷ - ۳۳۵

زین العابدین - ۳۲۷ - ۴۸۸

میر زین العابدین برادر اسلام

خان - ۵۵۹

زین العابدین پسر محمد شجاع

۵۷۰ - ۶۱۸

* مواضع و غیره *

زمین داور - ۳۷ - ۵۵۸ - ۷۱۰

قلعہ زمین داور - ۶۸۹ - ۷۱۳

زیرباد - ۱۱

* حرف سین - مردمان *

ماہوجی بہو - لدا ماد جادورای

۳۱۸ - ۳۳۵ - ۳۷۱ - ۳۷۲

۳۷۷ - ۳۸۷ - ۳۹۵ - ۳۹۶

۵۰۲ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۴

۵۲۹ - ۵۳۰ - ۵۳۳ - ۵۳۴

۵۳۹

مادات خان - ۴۲۹ - ۴۶۲

مادات بارہ - ۴۳۹ - ۴۴۲ - ۷۲۶

ماررخان - ۶۵۵

مادات خان برادر اسلام خان

(۱۰۱۹)

۸۷ - ۹۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶	شیخ معدی رح - ۵۴۷
سکندر خان بن شاه محمد	سعید خان بهادر ظفر جنگ
فرملی - ۱۰۹ - ۱۱۰	۵۵۴ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸
سکندر شاه مور (احمد خان)	۵۴۹ - ۵۷۰ - ۵۸۲ - ۵۸۳
۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۲۲	۵۸۵ - ۵۹۰ - ۵۹۹ - ۶۴۹
۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۹ - ۱۳۰	۶۶۱ - ۶۶۲ - ۶۶۳ - ۶۶۴
۱۳۵ - (شف الف)	۷۵۹
مکندر خان اوزبک حاکم آگره	علامہ معد اللہ خان وزیر اعظم
۱۲۴ - ۱۲۹ - ۲۳۸	صاحب الحیف والقلم - ۵۸۱
مکندر خان لوحانی - ۳۹۲ - ۴۱۹	۵۹۶ - ۵۹۷ - ۶۱۰ - ۶۱۸
مکندر ذوالقرنین - ۵۴۱ - ۵۴۲	۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۳۴
میرزا سلطان محمد پسر میرزا	۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۴۰ - ۶۴۲
میران - ۱۷ - ۴۲ - ۵۱ - ۵۳	۶۴۷ - ۶۹۰ - ۶۸۱ - ۶۸۴
سلطان علی - ۳۰	۶۸۶ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲
سلیمان پسر حسن برادر شیر شاه	۶۹۳ - ۶۹۵ - ۷۰۰ - ۷۰۱
۸۸ - ۸۹ - ۹۰	۷۰۵ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۰۹
ملیم شاه جلال خان پسر شیر	۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۱۲ - ۷۱۴
شاه (احلم شاه) - ۱۰۳ - ۱۰۴	۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۹ - ۷۳۷
۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۲۴	۷۳۸ - ۷۳۹ - ۷۴۰ - ۷۵۴
۱۳۵ (شف ج)	۷۵۹
ملطان بیگم خواهر شاه ظهمناس	سعادت خان - ۴۰۱ - ۴۳۴ - ۴۴۷
۱۱۸	سلطان مکندر لودی - ۴۵ - ۸۵

(۱۰۲۰)

۲۷۹ - ۳۰۶	میرزا سلیمان بنی عم عرش
مهیل خان حبشی نایب عادل	آشیانی - ۱۳۱ - ۱۴۳ - ۱۹۷
شاه - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹	۱۹۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰
۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲	سلیمه سلطان بیگم خواهرزاده
سیف خان - ۲۴۰ - ۳۹۲	جنت آشیانی - ۱۳۷ - ۱۵۱
۳۹۳ - ۵۶۶ - ۵۷۸	۲۲۳ - ۲۵۳ - ۲۶۸ - ۲۷۶
قوم میرو ۲۹۴	میرزا سلطان - ۱۶۷ - ۱۹۸
میوا پهر ماهو نواسه جادو رای -	حضرت شلیخ سلیم میکری قدس
۵۳۵ - ۵۷۱ - ۵۴۵	مره - ۲۳۹ - ۲۴۵ - ۲۵۰
سیارش امیر شاه صفی - ۵۵۵	۲۶۷ - ۳۲۴
۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸	سلطان بیگم صبیح جهانگیر
میدان خان برادر اسلام خان -	شاه - ۲۴۵
۴۱۰ - ۷۱۷	سلاطین غزنوی - ۴۰۲
سیف الله عرب - ۷۱۷	سلیمان شکوه پسر دارا شکوه -
	۵۰۳ - ۷۱۳ - ۷۲۲ - ۷۳۰
• مواضع و غیره •	سلطان محمد تغلق - ۶۳۳
مارنگ پور - ۶۳	سمندر خان - ۴۵۵
مالکانیر - ۱۴۶	سندربک رای - ۵۰۷ - ۵۰۸
قلعه سامان - ۱۵۹	سوغوچچین - ۹ - ۱۳
دریای مابرمئی - ۲۹۷	راجه مورجن حاکم رفتهنبور - ۱۷۳
سرکار سانوا - ۵۰۸	راجه مورج هنگه - ۲۸۱ - ۲۸۲
قلعه مالیر - ۵۶۱ - ۵۶۳	راجه مورجمل پسر راجه پاسو -

(۱۰۲۱)

دریای مند - ۱۴ - ۵۰	قلعه متونده - ۴۵۴
قصبه منبهل - ۶۴ - ۶۵ - ۷۱	سردرود تبریز - ۱۷
۱۰۶ - ۱۱۲ - ۱۲۴	مرکار مرهند (مهرند) - ۴۶
سند - ۹۸ - ۱۱۵ - ۱۲۵	۴۸ - ۵۰ - ۵۱ - ۷۱ - ۱۱۴
۱۸۶ - ۱۹۶	۱۲۳ - ۱۳۲ - ۱۴۷ - ۱۶۸
منبیت - ۱۰۲	۱۶۹ - ۱۸۵ - ۴۰۲ - ۵۸۰
پرگنه منگمنیر - ۳۲۰ - ۵۲۴	۵۹۶ - ۶۱۷ - ۶۵۷ - ۶۷۴
منور - ۳۹۲	۵۱۷ - ۵۱۶ - ۴۳۷ - ۵۱۷
مندرکهر - ۴۲۸	سری نگر - ۵۰۵
مندره - ۴۳۹	قلعه مرادهور - ۵۲۷
نلاب مندره - ۴۴۱	سراب - ۶۱۵
بندر صورت - ۱۱ - ۱۷۷ - ۲۴۷	سکندره (سکندر آباد) - ۱۴۳
۲۸۷ - ۵۰۸ - ۵۴۶ - ۶۰۶	قصبه سلطان پور - ۴۸ - ۱۸۸
۴۷۸ - ۷۰۳ - ۷۱۳ - ۷۲۹	۳۳۸ - ۳۷۷ - ۴۳۷ - ۴۴۹
۷۳۱ - ۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۵۳	۵۶۳ - ۵۶۴ - ۷۲۹
موا لک - ۱۴۴ - ۱۴۹	۲ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۷
قلعه بندر صورت - ۱۷۷ - ۱۷۸	۱۹ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵
پرگنه سهرانو - ۸۸ - ۹۸	۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۴۱ - ۴۳
میاالکوت - ۴۸ - ۴۹	۴۵ - ۴۳۳ - ۶۴۵
سیدستان - ۱۱۷ - ۱۲۲	قلعه صمرتند - ۲۵ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲
میدوگانو - ۴۳۲	۳۲ - ۷۸
میهانوان - ۵۴۸	سمو گنده - ۵۹۸

(۱۰۲۲)

۳۵۳ - ۳۵۱ - ۳۵۰ - ۳۴۹

۳۵۸ - ۳۵۷ - ۳۵۶ - ۳۵۴

۳۷۹ - ۳۷۲ - ۳۶۳ - ۳۵۹

۳۸۳ - ۳۸۲ - ۳۸۱ - ۳۷۷

۳۹۲ - ۳۹۱ - ۳۸۹ - ۳۸۷

۴۰۴ - ۴۰۸ - ۴۰۵ - ۴۰۴

۴۰۳ - ۴۰۱ - ۴۰۰ - ۴۰۲

۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۳ - ۴۱۷

۴۴۳ - ۴۴۸ - ۴۵۷ - ۴۵۹

۴۷۰ - ۴۷۰ - ۴۷۲ - ۴۷۵

۴۷۹ - ۴۸۳ - ۴۸۷ - ۴۸۸

۴۸۹ - ۴۹۱ - ۴۹۴ - ۵۰۴

۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۹

۵۲۳ - ۵۳۵ - ۵۴۱ - ۵۴۴

۵۴۷ - ۵۴۹ - ۵۵۳ - ۵۵۴

۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۹ - ۵۶۵

۵۶۸ - ۵۷۱ - ۵۷۴ - ۵۷۸

۵۸۳ - ۵۹۱ - ۵۹۸ - ۵۹۹

۶۰۰ - ۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۰۹

۶۰۷ - ۶۱۰ - ۶۱۴ - ۶۱۷

۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۵ - ۶۲۹

۶۳۱ - ۶۳۲ - ۶۳۴ - ۶۳۹

• حرف شین - مردمان •

ابوالمظفر شهاب الدین صاحب

قران ثانی شاهجهان بادشاه

فردوس آشیانی • اصل نامش

محمد خرم - ۹ - ۱۵۶ - ۱۹۰

۱۹۵ - ۲۲۷ - ۲۲۹ - ۲۳۱

۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵

۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۳ - ۲۵۴

۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۵۹ - ۲۶۰

۲۷۱ - ۲۷۹ - ۲۷۷ - ۲۷۸

۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۹

۲۸۸ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲

۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۹

۲۹۷ - ۳۰۵ - ۳۰۹ - ۳۰۷

۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۹ - ۳۱۹

۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۵

۳۲۹ - ۳۲۸ - ۳۲۷ - ۳۲۹

۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۳۳

۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۹ - ۳۳۷

۳۳۸ - ۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۴۱

۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵

(۱۰۲۳)

۲۵۸ - ۳۳۶	۶۴۲ - ۶۶۰ - ۶۶۹ - ۶۷۰
شاه قلی خان - ۲۱۹ - ۳۵۶ - ۵۸۲	۶۷۸ - ۶۷۹ - ۶۸۰ - ۶۸۲
شاه بداغ خان - ۲۳۸	۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹
شاه بیگ خان قلعه دار خاندوران	۶۹۳ - ۶۹۹ - ۷۰۰
۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۸ - ۳۵۶	۷۰۱ - ۷۰۵ - ۷۰۶
۵۳۰ - ۶۴۱ - ۷۵۰	۷۱۳ - ۷۱۵ - ۷۱۷
شایسته خان ابوطالب خانجهان	۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۷ - ۷۳۰
بهادرخلف یمین الدوله - ۳۹۹	۷۳۱ - ۷۳۸ - ۷۴۰ - ۷۴۲
۴۲۳ - ۴۲۶ - ۵۰۸ - ۵۲۰	۷۴۴ - ۷۵۱ - ۷۵۲ - ۷۵۴
۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۴ - ۵۴۴	۷۵۵ - ۷۵۷ - ۷۵۸ - ۷۶۰
۵۶۸ - ۵۸۴ - ۶۰۰ - ۶۰۱	میرزا شاه رخ بصر تیمور - ۱۹
۶۱۰ - ۶۱۸ - ۶۴۱ - ۶۴۲	۱۷ - ۱۸
۶۸۳ - ۶۹۳ - ۷۱۳ - ۷۴۱	سلطان شاه رخ میرزا بصر میرزا
۷۴۶ - ۷۴۷ - ۷۴۸ - ۷۴۹	ابوسعید - ۱۹
۷۵۰ - ۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۶	شاه بیگ - ۳۶ - ۳۷
(شف - الف)	شاه رخ خان افشار - ۴۲
شاه عالم خلد منزل - ۴۰۴	شاهم بیگ (جوان خوب) - ۱۳۸
(شف عین)	۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱
شاه قلی گرزبردار قاتل خانجهان -	شاه میرزا - ۱۶۹
۴۴۲	میرزا شاه رخ نبیره میرزا سلیمان
شاه عالم بخاری - ۵۴۷ - ۵۹۵	بنی عم عرش آشیانی - ۱۸۸
امام شاه مردان - ۶۲۹	۱۹۰ - ۲۰۳ - ۲۳۷ - ۲۵۰

(۱۰۲۳)

شادمان بیگ قلعه دار - ۴۵۴ - ۴۶۸	شرف الدین اتالیق - ۱۱۷
شاه قلی آدم شاه ایران - ۶۸۴	میرزا شرف الدین حسین -
۶۸۵ - ۶۹۳ - ۶۹۴	۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۳ - ۱۶۴
شادی بیگ ازبک - ۶۸۸	شریف الملک - ۳۲۹ - ۳۸۳
شاه وردی بیگ ایلچی شاه	شرزه خان - ۴۲۹
عباس - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۹	شریف مکّه معظمه - ۵۹۴ - ۶۰۷
ملا شاه بدخشی - ۵۴۹ - ۷۰۴	۶۸۰ - ۷۰۲ - ۷۰۸ - ۷۳۱
شاعر هندی - ۷۰۶	شرزه خان ملازم قطب الملک -
شجاع خان امیر شیر شاه (رستم	۷۴۵
خان شد) - ۹۹ - ۱۰۵ - ۲۳۸	ملا شفیعای یزدی - ۷۰۳
۲۷۳ - ۳۶۲ - ۳۶۶	شکرالنسا بیگم عمه شاه جهان -
محمد شجاع پسر شاهجهان	۴۴۴
پادشاه - ۲۸۶ - ۳۰۴ - ۳۹۶	ملا شمس الدین معماثی - ۴۴
۳۹۸ - ۴۶۳ - ۴۷۲ - ۴۷۵	شمس الدین نوکر میرزا کامران
۴۹۱ - ۴۹۲ - ۴۹۴ - ۴۹۵	(خان اعظم) - ۸۷ - ۱۳۷
۴۹۶ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰	۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۶۱
۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۵ - ۵۵۷	شمس نوشکچی (خوشخبر خان)
۵۵۸ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰	۲۵۲
۵۷۲ - ۵۸۸ - ۶۱۸ - ۶۴۱	شمشیر خان - ۴۰۱ - ۴۶۱ - ۴۷۵
۶۴۶ - ۶۶۰ - ۶۸۰ - ۷۱۳	شمس خان داماد خانجهان - ۴۱۷
۷۴۱ - ۷۵۸	شمس الدین بنی مختار - ۴۰۹
مید شجاعت خان - ۴۲۶ - ۵۲۱	۴۳۱ - ۴۳۴

شهباز خان - ۱۰۵	میر شمس الدین - ۷۴۸
شهاب الدین خان - ۱۳۵ - ۱۴۴	شهباز خان کنبو - ۱۸۶ - ۲۰۳ - ۲۰۸
۱۹۵ - ۲۳۸	شهربار پسر جهانگیر شاه - ۲۷۱
شیخ الاسلام - ۴۱	۳۰۷ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۲
شیرخان افغان (شیر شاه)	۳۵۵ - ۳۶۹ - ۳۷۸
زامش فرید پسر حسن - ۷۰	۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱
۷۱ - ۷۲ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲	۳۹۲ - ۳۹۳
۸۳ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸	شه نواز خان پسر خانخانان -
۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳	۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۵ - ۲۸۶
۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸	۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۸ - ۳۲۴ - ۵۰۴
۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۳	شهباز خان لودی - ۲۹۷ - ۳۵۵
۱۰۴ - ۱۰۷ - ۱۰۹ - ۱۱۳	۴۵۸
۱۱۵ - ۱۲۴ - ۱۷۵ - ۳۴۴	شه نواز خان صفوی میرزا دکهنی -
شیر محمد خواجه - ۱۴۴ - ۱۴۸	۵۲۸ - ۵۴۱ - ۵۴۳ - ۵۴۴
۳۷۰ - ۳۷۱	۵۸۸ - ۵۹۱ - ۵۹۲ - ۶۴۱
شیرخان پسر عدلی شاه - ۱۵۴	۶۴۲ - ۶۷۴ - ۶۸۳ - ۷۵۳
ملا شیرین مشهور - ۱۹۳	۷۵۴ - ۷۵۹ - (شف دال)
شیرانگن خان (علی قلی ترک)	شهاب الدین سام عرف معز الدین
۲۵۷ - ۲۶۵ - ۲۶۶ (احتجلو)	غوری - ۵۹۲
۲۶۷ - ۲۷۱ - ۳۰۷	
شیر بهادر - ۳۱۸	

pdf.tarikhema.org

(۱۰۲۹)

۱۷۰ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵

۱۸۶ - ۱۸۹ - ۲۳۶ - ۲۵۲

۳۴۳ - ۳۴۴ - ۴۴۶ - ۵۴۴

شروان - ۲۶۲

دریای شرقی - ۳۱۳

پرگنه شکر پور - ۵۹۵

بلاد شمالي - ۲۳۶ - ۴۴۶

دریای شور - ۱۹۵ - ۴۶۱

قلعه شولا پور - ۳۵۰ - ۴۵۱

۴۶۲ - ۵۱۷ - ۵۳۲

شولا پور - ۴۶۷ - ۵۲۷ - ۵۳۷

شهر مینز - ۱۳

شیراز - ۲۰۰

* حرف صاد - مردمان *

صادق محمد خان اتابلق - ۲۰۳

۲۱۲

صالحه بانو بیگم بنت قاسم خان

عرب (بادشاه محل) - ۲۵۹

صادق خان میر بخشی - ۳۶۲

۳۶۷ - ۳۹۰ - ۳۹۹ - ۴۹۱

شاه صفوی - ۱۱۹

شیرخان - ۳۵۲ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۴۲۶

شیرانداز خان - ۳۵۶

شیرزاد خورشید خان عالم - ۴۴۰

شیورام پسر کلان راجه بدیتهلداس -

۷۰۸

* مواضع و غیره *

ملک شام - ۱۵ - ۱۲۲ - ۶۶۹

شاه رخیده - ۱۹

حصار شاد من - ۴۳ - ۴۴

۴۱۱ - ۶۲۰

قلعه شاهجهان آباد - ۱۴۵

قصبه شاه پور - ۲۰۸ - ۵۱۲

۵۱۵ - ۵۲۷

شاهجهان آباد - ۲۴۰ - ۲۹۴

۶۲۱ - ۶۷۸ - ۶۸۰ - ۶۸۲

۷۳۵ - ۷۵۷

شاه آباد - ۳۸۲

قلعه شاه پور - ۵۱۲

شالی مار - ۵۹۵

ولایت شرقی - ۸۳ - ۱۰۲

۱۵۴ - ۱۶۸ - ۱۶۹

(۱۰۲۷)

*** حرف طاء - مردمان ***

طالبای کلیم شاعر - ۴۰۴

۴۱۱ - ۴۴۴

طاهر خان ۷۳۰

طغرای مشهدی - ۳۵۵ - ۳۵۶

۴۹۴ - ۵۷۸ - ۹۰۸ - ۹۰۹

شاه طهماس صفوی شاه ایران -

۷۰ - ۱۱۵ - ۱۱۷ - ۱۹۱

۲۴۳ - ۲۹۵ - ۹۷۱

طهمورث پسر شاهزاده دانیال -

۳۵۸

*** مواضع و غیره ***

طاق بستان ۵۷۵

*** حرف ظا - مردمان ***

ظریف ندیمی خان - ۵۷۴ - ۵۷۵

ظفر خان کجراتی - ۱۸۶ - ۱۸۷

۱۸۸

ظفرخان عرف ابوالحسن - ۴۰۱

۵۴۷ - ۵۵۴

شاه صفوی ایران - ۲۳۷ (غالباً)

شاه عباس (شافعی)

مید صفی باره - ۲۹۷

صفی خان دیوان (سیف خان)

۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹

شاه صفی صفوی قائم مقام شاه

عباس - ۴۱۹ - ۴۵۴ - ۴۷۳

۵۴۳ - ۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷

۵۵۸ - ۵۶۰ - ۵۶۱ - ۵۶۷

۵۶۹ - ۵۷۵ - ۵۸۹ - ۵۹۰

۹۲۰

مغدر خان - ۳۸۲ - ۴۷۳

۵۶۶ - ۹۰۸

صفی قلیخان سپاه منصور - ۵۹۸

سید صلابت خان باره - ۳۱۸

۹۰۱ - ۹۰۲ - ۹۰۳

موفی علی - ۴۲

*** مواضع و غیره ***

مفا بور - ۹۰۹

*** حرف ضاد - مردمان ***

ضیاء الدین خان - ۷۲۶

(۱۰۲۸)

۵۲۲ - ۵۲۰ - ۵۱۷ - ۵۱۶

۵۳۰ - ۵۲۹ - ۵۲۷ - ۵۲۳

۵۳۷ - ۵۳۵ - ۵۳۲ - ۵۳۱

۷۳۱ - ۷۰۵ - ۵۴۱ - ۵۳۹

۷۵۷ - ۷۵۴ - ۷۴۳

میرزا عابد درویش - ۲۴۷

مید عالم بارهه - ۴۹۱

عارف غلام جهان آرا بیگم - ۶۰۰

۶۰۷ - ۶۰۶

عاشور قلبي - ۶۵۱

خواجه عابد ملازم نذر محمد

خان - ۶۵۷

عاقل خان خواني - ۶۷۸

قاضي عارف - ۷۴۸

قاضي مير عادل - ۷۴۹

عبدالرزاق بن الغبيگ - ۳۸ - ۳۹

عبد الله صف شکن - ۳۸ - ۳۹

مير عبد العزيز - ۴۸

عبد العزيز قرارول - ۵۷

عبد القادر بداوني مورخ - ۲۸ !

۱۹۸ - ۱۹۷

عبد الرحمن پهرسکندر شاه - ۱۳۵

ظفر نشان (نام فيل) - ۵۳۸

ظفر خان ولد خواجه ابوالحسن

۵۸۷ - ۵۹۵ - ۶۰۸

* مواضع و غيره *

ظفر نگر - ۴۸۹

* حرف عين - مردمان *

شاه عالم بهادر شاه خلد منزل -

۷۷ - (شف شين)

عادل خان پسر گلان شیر شاه

۱۰۴ - ۱۰۳

عادل شاه بلجاپوري - ۲۰۴

۲۰۷ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۲۰

۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۳

۲۹۴ - ۲۹۶ - ۳۲۲ - ۳۴۳

۳۴۴ - ۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹

۳۵۰ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۵۰

۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۸ - ۳۶۲

۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۶ - ۳۷۲

۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۹ - ۳۸۳

۳۸۴ - ۳۸۶ - ۳۹۵ - ۳۹۶

(۱۰۲۹)

۲۴۷ - ۲۶۰ - ۲۷۱ - ۲۷۳	عبد الرحمن (صاحب حکومت)
۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۸	۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱
۲۷۹ - ۲۸۶ - ۲۸۸ - ۳۱۹	میر عبد اللطیف قزوینی (متاد)
۳۱۷ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۳۵	مرش آشیانی - ۱۴۵
۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹	میرزا عبد الرحیم (منعم خان)
۳۴۵ - ۳۴۷ - ۳۵۳ - ۳۵۴	دیوان (میرزا خان) (خان)
۳۵۷ - ۳۹۲ - ۴۰۰ - ۴۰۷	خانان (وزیر الملک پسر بیرم)
۴۰۹ - ۴۲۶ - ۴۳۰ - ۴۳۷	خان - ۱۵۱ - ۱۶۸ - ۱۸۷ - ۱۸۸
۴۴۲ - ۴۵۳ - ۵۰۷ - ۵۰۹	۱۹۷ - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶
۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۵ - ۵۱۹	۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱
۵۲۰ - ۵۴۵ - ۵۴۸ - ۵۷۱	۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۱۶
۵۷۸ - ۵۹۱ - ۵۹۶ - ۵۹۸	۲۲۰ - ۲۴۵ - ۲۴۸ - ۲۵۹
۴۱۹	۲۶۰ - ۲۶۲ - ۲۶۵ - ۲۷۶
شیخ عبدالحق دهلوی - ۲۳۹	۲۸۲ - ۲۹۲ - ۲۹۷ - ۳۱۵
۵۵۱	۳۱۴ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲
ملا عبد الله سلطان پوری مخدوم	۳۴۶ - ۳۵۰ - ۳۸۲ - ۳۸۶ - ۴۰۹
الملک - ۲۴۰	عبد الله خان ازبک - ۱۶۱ - ۱۶۵
عبد الرحیم دیوان لاهور - ۲۵۱	۱۸۹ - ۲۳۸
۲۵۲ - ۲۵۳	خواجہ عبد الصمد شیرین قلم
شاه عباس صفوی والی ایران -	۲۱۹ - ۲۵۳
۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۶۰ - ۲۹۶	خواجہ عبد الله مخاطب بعبد الله
۳۲۳ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۴۰۵	خان فیروز جنگ - ۲۲۰ - ۲۲۷

(۱۰۳۰)

۵۲۳ - ۵۳۵ - ۵۳۴ - ۵۳۸	۵۵۳ - ۵۵۲ - ۵۷۲ - ۵۱۹
۵۴۰ - ۵۴۳ - ۵۴۵ - ۵۴۸	۵۵۴ - ۶۲۷ - ۶۹۹
سید عبد الوهاب خاندیسی - ۵۲۱	(شفص)
۵۶۲ - ۵۶۳ - ۵۶۴ - ۵۶۵	مید عبد الله خان بارهه سیف
۶۰۱	خان - ۲۹۱
ملا عبد السلام لاهوری - ۵۵۱	عبد العزیز خان قلعه دار قندهار
عبد الوهاب خان - ۵۵۹	۳۰۷ - ۵۵۳
عبد الرحیم بیگ ارزبک - ۵۷۱	قاضي عبد العزیز - ۳۳۴ - ۳۳۵
سید عبد القادر جیلانی رح	۳۳۶ - ۳۴۳
۵۷۷ - ۷۰۳	عبد الخالق خوافی - ۳۷۲
شاه عباس ثانی بعد شاه صفی	خواجہ عبد الصمد فاضل - ۳۷۲
۵۹۰ - ۵۹۹ - ۶۲۰ - ۶۴۰	خواجه عبد الرحیم ایلچی - ۳۸۷
۶۴۲ - ۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۴	۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۵ - ۴۰۶
۶۸۴ - ۶۸۶ - ۶۸۵ - ۶۸۷	عبد الحمید لاهوری مولف پادشاه
۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۳	نامہ - ۴۰۳ - ۴۰۷
۶۹۶ - ۶۹۹ - ۷۲۳ - ۷۲۸	عبد الله خان دیگر - ۴۶۱
عبد الصمد عمودی سفیر شریف	شیخ عبد الرحیم ملازم یمین الدوله
۵۹۶ - ۵۹۷	۴۶۵
سید عبد الرسول بارهه - ۶۵۳	عبد الرسول پسر فتح خان - ۴۶۷
میر عبد الله زرین رقم ترمذی	۴۷۵ - ۴۸۷
۶۰۵	عبد الله خان ولد خانجهان - ۴۶۸
عبد العزیز خان امیر بلخ پسر	میر عبد اللطیف - ۵۱۷ - ۵۱۹

(۱۰۳۱)

خواجه عرب بخشى فوج - ۱۹۳	نذر محمد خان - ۶۰۸ - ۶۱۱
ملا عرفى شيدرازي - ۲۰۰ - ۲۴۱	۶۴۷ - ۶۵۷ - ۶۵۸ - ۶۶۰
۴۹۴	۶۶۱ - ۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۶۹
ملا عراقى مشهدى - ۲۴۲	۶۷۰ - ۶۷۱ - ۶۸۲ - ۶۸۳
عرب دست غيب - ۳۵۹ - ۳۶۲	۶۹۴
ميرزا عزيز كوكه خان اعظم - ۲۵۶	عبد النبي پسر خاندوران - ۶۱۰
۲۵۷ - (شف الف)	عبد الرحمن پسر نذر محمد خان
عزيز خان پسر خانجهان - ۴۴۱	۶۳۰ - ۶۳۲ - ۶۴۱ - ۶۷۴
مير عزيز - ۶۴۰ - ۶۴۱	۶۹۴ - ۶۹۵ - ۷۰۳ - ۷۰۴
عزيز بيگ بدخشي - ۷۳۵	۷۰۷ - ۷۱۰
۷۳۶ - ۷۴۱	عبد الله خان والى توران - ۶۷۱
عسكري ميرزا - ۷۴ - ۷۱ - ۷۹	عبد الغني نائب كشمير - ۷۰۰
۸۰ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۲۰	عبد الله بيگ - ۷۲۵
۱۲۱ - ۱۲۲	عبد الصمد خان - ۷۳۱
عطاء الله داماد نائى خان - ۳۷۱	عبد النبي نوكر معد الله - ۷۳۶
عظمت خان پسر خانجهان - ۴۱۷	عثمان - ۱۰۵
علي درمست طغائي قلعه دار	عثمان باغي - ۲۷۳
اند جان - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۹	عادل بادشاه مبارز خان عرف
علي بيگ شب كور - ۳۸	عديلي شاه برادر زاده شير شاه -
علي خان (متجلو) - ۴۲	۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰
سلطان علاء الدين برادر سلطان	۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴
ابراهيم - ۴۸ - ۴۹ - ۵۳ - ۶۶	۱۲۳ - ۱۲۹

(۱۰۳۲)

۶۱۹ - ۶۱۷ - ۶۱۶ - ۶۱۵	۷۴ - ۷۳
۶۲۵ - ۶۲۳ - ۶۲۱ - ۶۲۰	امام علي موسى رضا رح - ۱۱۹
۶۳۰ - ۶۲۹ - ۶۲۸ - ۶۲۷	۵۶۴
۶۳۹ - ۶۳۸ - ۶۳۶ - ۶۳۵	علي قلي - ۱۲۴
۶۴۲ - ۶۴۱ - ۶۵۹ - ۶۵۸	علي غير تركمان - ۱۵۱
۶۶۷ - ۶۶۶ - ۶۶۵ - ۶۶۴	سيد علي - ۱۷۳
۶۸۵ - ۶۸۲ - ۶۶۹ - ۶۶۸	شيخ علاء الدين نبیره شيخ سليم
۷۰۶ - ۷۰۳ - ۷۰۰ - ۶۹۹	گوده کوشش خان ۲۵۰
۷۵۹ - ۷۱۷ - ۷۱۶	ميرزا علي اکبر شاهي - ۲۵۶
علي بيگ مردم علي مردان خان	علي مردان - ۲۷۵
۶۱۶ - ۵۶۷ - ۵۵۴	سيد علي بارهه - ۳۱۸ - ۳۱۹
۶۳۴ - ۵۹۵ - ۵۹۴	علي شير آدم ملک عنبر - ۳۴۴
۶۹۷	سلطان علاء الدين بهمني - ۴۸۸
۶۵۵ - ۶۵۰	علي اصغر ولد محمد جعفر - ۵۱۱
۶۹۷	خواجه علاء الدين عطار - ۵۴۹
علي اکبر اصفهاني حاکم مورت	علي مردان خان پسر گنجعلي
۶۷۸	خان (اميرالامرا) - ۵۵۴ - ۵۵۲
عمر شيخ ميرزا پسر تيمور - ۱۶	۵۵۹ - ۵۵۸ - ۵۵۷ - ۵۵۵
عمر شيخ ميرزا پسر ميرزا ابوسعيد	۵۷۰ - ۵۶۹ - ۵۶۷ - ۵۶۰
۲۲ - ۲۱ - ۱۹ - ۱۸	۵۸۲ - ۵۷۸ - ۵۷۲ - ۵۷۱
عماد شاه برار - ۷۹	۶۰۸ - ۵۹۶ - ۵۹۵ - ۵۹۰
ملک عنبر حبشي نظام الملكي	۶۱۳ - ۶۱۲ - ۶۱۱ - ۶۰۹

(۱۰۳۳)

عراقین - ۱۵	۲۷۵ - ۲۷۴ - ۲۷۳ - ۲۷۲
عرب - ۴۰ - ۴۵ - ۲۳۹ - ۵۷۳	۲۸۵ - ۲۸۳ - ۲۸۲ - ۲۷۹
۷۲۹	۳۱۷ - ۳۰۴ - ۲۹۱ - ۲۹۰
علی محمد - ۵۹۹	۳۲۱ - ۳۲۰ - ۳۱۹ - ۳۱۸
عنبرکوت - ۴۸۱	۳۴۸ - ۳۴۷ - ۳۴۶ - ۳۲۲
	۳۵۹ - ۳۵۴ - ۳۵۰ - ۳۴۹
* حرف فین - مردمان *	۴۰۰ - ۳۸۵ - ۳۸۲ - ۳۷۹
غازی خان پسر دولت خان - ۴۷	۴۹۰ - ۴۵۷ - ۴۲۵ - ۴۱۰
۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۸۱	۴۹۵ - ۴۸۱ - ۴۷۵ - ۴۶۱
غازی آدم جلال خان - ۱۰۴	۵۳۲
میر غازی - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶	عنبر قلعه دار - ۵۲۷
۲۷۹	غیاث الله پسر سعد الله خان -
غریب داس برادر رافا جغت	۷۰۸
سنگه - ۷۲۸	عوض خان قاتشال - ۵۵۹
مید غلام محمد - ۹۰۳	سیحی خان نیازی - ۱۰۳ - ۱۰۴
غلام رضا آدم ایران - ۷۱۳ - ۷۱۴	۱۰۵ - ۱۱۰ - ۳۹۳
شاه غوث - ۱۴۳	
غیاث الدین علی بخشی - ۱۷۳	* مواضع و غیره *
غیاث بیگ دیوان - ۲۹۱	عجم - ۲۱ - ۴۹ - ۴۰ - ۹۵
غیاث بیگ ولد خواجه محمد	۷۲۹ - ۲۳۹ - ۱۳۲
طهرانی (اعتماد الدوله) -	عراق - ۷ - ۱۸ - ۱۲۰ - ۱۳۸
۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶	۲۹۵ - ۴۹۳ - ۴۹۰ - ۴۵۲

(۱۳۰)

(۱۰۳۴)

شاه فتح الله شیرازی مخاطب

بعضدالدوله - ۱۸۸

فتح لشکر (نام فیله) - ۲۲۳

میر فتح الله شیرازی - ۲۳۲

فتح خان پسر عنبر (مہمہ مالار

نظام الملک) - ۳۸۳ - ۴۵۷

۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۳ - ۴۶۷

۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۵ - ۴۷۶

۴۷۷ - ۴۸۰ - ۴۸۲ - ۴۸۶

۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۹۰ - ۴۹۱

میر فتاح آدم شاه صفی - ۵۷۵

فخرالدین کوتوال - ۸۲

فخرالدین مشہدی داماد میرزا

کامران - ۱۲۲

فدائی خان میر تنزک - ۳۳۴

فدائی خان - ۳۵۷ - ۳۶۱

۳۶۷ - ۳۶۸ - ۳۷۰ - ۳۷۱

۳۸۷ - ۴۱۸ - ۵۶۹

فریدون - ۷

فردوسی مولف شاہنامہ - ۷

فرنگیان - ۱۱ - ۷۷ - ۳۰۸

۳۰۹ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰

(شف الف)

غیاث الدین - ۲۸۸

غیربی کلان (نام توپ) - ۴۵۷

غیربی خرد (نام توپ) - ۴۵۷

غیرت خان عرف کامگار - ۶۷۸

۶۸۱ - ۷۲۷ - (شف کاف)

* مواضع وغیرہ *

غار عاشقان - ۳۰

غزنین - ۱۸ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷

۵۵ - ۵۹ - ۱۲۰ - ۵۵۶

۵۶۹ - ۵۹۰ - ۵۹۳ - ۶۸۸

۶۹۱ - ۶۹۲ - ۷۰۰ - ۷۱۳

۷۲۷

غوربند - ۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۴۵

۶۷۵ - ۷۰۳

حصن غوربند - ۶۲۰

غور - ۶۴۱ - ۶۵۱

* حرف فاء - مردمان *

فاروقیان - ۲۱۵

فاضل خان - ۷۱۴

(۱۰۳۵)

نولاد غلام میرزا شرف الدین	۵۷۳ - ۵۹۰
حمین - ۱۴۴	فریدون خان کابلی خالوی میرزا
نولاد خان - ۳۴۹	محمد حکیم - ۱۹۸ - ۱۸۵
میدی نولاد نظام الملکی - ۴۹۰	فرخ میر بادشاه - ۱۸۰
میان فهیم غلام خانخانان عبدالرحیم	شیخ فرید بخاری میر بخشی
۳۵۰	مرتضی خان - ۱۹۶ - ۲۴۸ -
فیروز خان پسر سلیم شاه - ۱۰۷	۲۵۰ - ۲۵۴ - (شف میدم)
شیخ فیضی پسر شیخ مبارک	فرید خان - ۲۹۲
۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۴	فرنگی حکیم - ۳۱۱ - ۳۱۲
۱۹۸ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۳۸	فرهاد خان پدر زندوله - ۵۵۰
۲۵۱ - ۲۵۴	۵۸۹
فیروز شاه - ۳۰۴	میدی فرجام - ۵۹۵ - ۵۹۶
فیروز خان حبشی - ۳۱۹	شیخ فرید ولد قطب الدین خان
	بخشی - ۵۵۲ - ۶۱۹ - ۶۸۳
* مواضع و غیره *	فرهاد غلام علی مردان - ۶۱۱
فارس - ۱۵ - ۳۹۱	۶۱۲
فتح پور (میکری) - ۱۷۴ - ۱۷۵	فریدون غلام علی مردان - ۶۱۶
۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۴	۶۱۷
۱۸۶ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۳۶	فراحت خان ناظر - ۷۰۲
۲۳۹ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۷۱	نصیح خان - ۳۶۲
۲۹۷ - ۴۰۷ - ۵۹۸	میر نصیح - ۷۴۶ - ۷۴۷
فتح آباد - ۵۷۱	قاسمی فضیلت (فضیلت) - ۹۸

(۱۰۳۹)

قاسم حسین - ۸۵	دارالملک فرغانه - ۲ - ۱۹ - ۲۲
قاسمی جهان - ۱۱۸	۲۴ - ۲۸ - ۳۳
سلطان محمد قاسم فرشته - ۱۹۷	فریدآباد - ۲۵۴
(شف میم)	ولایت فرنگ - ۲۷۴ - ۳۰۹ - ۴۰۷
قاسم کاهی - ۲۴۲	فردا پور - ۳۳۰ - ۳۳۷ - ۵۶۵
قاسم خان عرب - ۲۵۹	قلعه فرنگ - ۳۷۱
قاسم بیگ فرمندان دارای ایران	باغ فرح بخش - ۵۹۵ - ۶۹۳
۳۲۳	فرات - ۴۴۰
قاسم خان برادر خواجه ابوالحسن	فرو - ۶۹۰
۳۷۶ - ۳۹۸ - ۴۷۰ - ۴۷۱	حصار نیروز - ۸۷
۵۴۷	باغ فیض بخش - ۷۰۳ - ۷۰۸
میر قاسم - ۴۷۱	۷۱۵
قاسم پسر خسرو نبیرة نذر محمد	
خان - ۴۵۱ - ۴۵۵ - ۴۷۴	* حرف قاف - مردمان *
قاسم خان - ۴۹۵	قاجاری بهادر پسر تومنه خان
قایم بیگ سفیر - ۷۳۰ - ۷۳۱	۸ - ۱۳
قبل خان پسر تومنه خان - ۸	قایم خان بن بوقا خان - ۸ - ۱۳
قباد قلعه دار حصار - ۴۲۹	مولانا قاضی اندجانی - ۲۴ - ۲۵
قتلق محمد پسر نذر محمد خان -	۲۴ - ۲۸
۴۳۱ - ۴۴۵ - ۴۵۱ - ۴۵۵	قاسم خان قوچین - ۲۸
۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۱	قاصد ترخان - ۳۱
۴۶۲ - ۴۶۶	قاسم بیگ نایب بهرونج - ۷۹ - ۸۰

(۱۳۷)

۵۵۲ - ۵۸۹ - ۶۱۹ - ۶۸۳	قرا خان پسر منگلخان - م
(شف جیم)	قراچار نویان از اجداد امیر
قطب فقیر مشهور به (خسرو	تیمور - ۱۰ - ۱۳
جعلی) - ۲۶۱	قرا یوسف ترکمان - ۱۷
قطب الملك - ۲۹۲ - ۲۹۳	قرا بهادر - ۱۶۵
۲۹۵ - ۳۴۳ - ۳۷۷ - ۴۵۴	قوم قزلباش - ۴۰ - ۴۱ - ۴۳
۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۲۱	م - م - ۵۵ - ۱۱۳ - ۱۱۶
۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۲۷ - ۵۳۳	۱۱۹ - ۱۲۰ - ۲۶۱ - ۳۲۶
۵۳۵ - ۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۴۰	۵۵۸ - ۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷
۵۴۱ - ۵۴۶ - ۶۷۹ - ۷۳۱	۵۸۹ - ۵۹۰ - ۶۰۹ - ۶۵۲
۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳	۶۷۱ - ۶۸۵ - ۶۸۶ - ۶۸۸
۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۷	۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲
۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۵۰ - ۷۵۵	۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۶۹۹
قلیچ خان اندجانی - ۱۷۳	۷۰۰ - ۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۸
قلیچ خان حارس قلعه آگره -	۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۷
۲۱۸ - ۲۶۲ - ۴۵۴	قطب خان پسر شیرخان - ۷۲
قلیچ خان حاکم ملتان - ۵۵۶	۸۵ - ۹۵ - ۱۰۳
۵۵۷ - ۵۵۸ - ۵۵۹ - ۵۸۵	قطب الدین خان حاکم برده - ۱۸۷
۵۸۹ - ۶۰۹ - ۶۲۰ - ۶۲۶	حضرت خواجه قطب الدین - ۲۴۰
۶۳۰ - ۶۳۱ - ۶۳۸ - ۶۵۰	قطب الدین خان اتکه کولکناش
۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۷۰۰	خان (شیخ جیون) - ۲۴۵
۷۵۹	۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۶۶ - ۲۶۷

(۱۰۳۸)

۷۰۸ - ۷۰۷ - ۶۹۹ - ۶۹۵

۷۱۶ - ۷۱۴ - ۷۱۰ - ۷۰۹

۷۲۲ - ۷۲۰ - ۷۱۹ - ۷۱۸

۷۵۷ - ۷۴۱ - ۶۲۹

قلعه قندهار - ۳۶ - ۳۷ - ۱۱۶

۴۵۱ - ۴۰۵ - ۳۲۶ - ۱۲۵

۵۸۹ - ۵۵۳ - ۵۵۴ - ۵۵۲

۷۱۷ - ۶۹۹ - ۶۹۲ - ۶۸۶

۷۵۰ - ۷۲۷ - ۷۲۴

قلعه قندهارک - ۴۵۰

قنوج - ۶۳ - ۷۳ - ۱۰۹

*** حرف کاف - مردمان ***

میرزا کامران برادر همایون - ۵۰

۸۶ - ۸۵ - ۸۴ - ۸۲ - ۷۱

۸۷ - ۱۰۵ - ۱۱۵ - ۱۱۶

۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲

۱۲۶ - ۱۷۷ - ۲۵۳ - ۷۱۸

کامگار بیگ غیرت خان مولف

جهانگیرنامه - ۲۰۳ - ۲۱۶

۲۴۷ - ۳۲۵ - ۴۴۲ - ۴۴۴

(شف غین)

قنبر علی - ۲۹

میرزا قندهاری - ۲۷۸

*** مواضع و غیره ***

حوض قتلو - ۵۲۰

قجدوان - ۴۴

حصار قندز - ۲۲ - ۲۳ - ۴۲ - ۶۴

قندز - ۳۳ - ۴۲۰ - ۴۲۴ - ۴۲۶

۶۳۸ - ۶۳۹ - ۶۵۰

قندهار - ۳۶ - ۴۷ - ۷۱ - ۱۱۵

۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۲ - ۱۳۴

۱۳۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۶۱

۲۰۴ - ۲۲۷ - ۲۵۵ - ۲۵۶

۲۵۸ - ۲۶۳ - ۲۷۶ - ۳۰۷

۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸

۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۴۷ - ۴۰۲

۴۵۵ - ۵۲۱ - ۵۲۳ - ۵۵۳

۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸

۵۶۹ - ۵۷۳ - ۵۸۹ - ۵۹۰

۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۷۳ - ۶۸۴

۶۸۵ - ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹

۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳

(۱۰۳۹)

کوتوال خان - ۳۷۶	کاکاپنڈت نوکر خانخانان - ۴۹۹
کوچ بہار زمیندار - ۵۶۰	کاما نام مرزبان گدھی (کاما
قوم کہران - ۴۶ - ۴۷ - ۱۰۵	ملہور) - ۵۶۵ - ۵۶۶
۹۱۹	کاکرخان سردار - ۶۸۵ - ۶۸۹
کہتر داس - ۳۳۷ - ۳۳۸	کارطلب خان - ۷۴۴
کھیلوجی دکنی - ۴۷۹	رانا کرن پھر رانای چنور - ۲۸۰
کیوسرٹ (یانٹ اغلان) - ۳	۲۸۱ - ۳۹۴
(شف یاء)	کرن برادرزادہ کشن سنگھ - ۲۸۲
کیسری سنگھ ولد راجہ جیسنگھ	قوم کراس - ۲۹۷
۷۰۱ - ۷۰۲	کریمہ سلطان صبیحہ سلطان
کیسر سنگھ - ۴۴۷	پرویز - ۴۷۱
دارالملك کابل - ۲ - ۱۲ - ۱۸	راجہ کشن سنگھ خالوی شاه
۱۹ - ۲۲ - ۳۴ - ۳۵	خرم شاه جهان - ۲۸۱ - ۲۸۲
۳۷ - ۳۸ - ۴۳ - ۴۵	۵۹۷
۴۸ - ۴۹ - ۵۳ - ۵۵	راجہ کشتوار - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۳۰
۴۳ - ۶۷ - ۷۱ - ۹۸	۵۹۴
۱۰۶ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۲۰	کفاف - ۳۸۵
۱۲۲ - ۱۲۵ - ۱۳۱ - ۱۳۴	کفش قلی خان تعیین کردہ
۱۴۹ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۷	نذر محمد خان - ۶۱۶ - ۶۵۵
۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۸۳ - ۱۸۵	راجہ کلیانمل ہاکم بیگانیر - ۱۷۵
۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۵ - ۲۵۰	خواجہ گلان رئیس غور - ۶۵۱
۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۷ - ۲۵۸	کولیان - ۲۹۷

(۱۰۴۰)

قلعه کالنجر - ۷۲ - ۱۰۱ - ۱۷۵	۲۲۶ - ۳۰۳ - ۲۹۴ - ۲۶۲
کالنجر - ۷۲ - ۹۴ - ۴۴۰	۳۵۵ - ۳۵۴ - ۳۳۳ - ۳۲۷
کاشغر - ۱۳۲	۳۹۸ - ۳۷۷ - ۳۷۴ - ۳۵۸
سرکار کالپی - ۱۵۰ - ۱۵۵ - ۲۱۹	۴۰۵ - ۴۰۲ - ۴۰۱ - ۴۰۰
۴۰۷	۴۲۸ - ۴۲۶ - ۴۲۲ - ۴۱۰
قلعه کارون - ۱۵۴	۵۵۴ - ۵۴۹ - ۴۷۲ - ۴۷۰
قلعه کاویل - ۲۱۲	۵۵۸ - ۵۵۷ - ۵۵۴ - ۵۵۵
قلعه کانگوز - ۲۹۷ - ۳۰۶ - ۳۲۵	۵۸۰ - ۵۷۳ - ۵۶۹ - ۵۶۸
کانگوز - ۵۸۳	۵۹۴ - ۵۹۰ - ۵۸۹ - ۵۸۲
قلعه کالند - ۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۱	۶۱۷ - ۶۱۱ - ۶۰۸ - ۵۹۶
کالند - ۴۷۱	۶۲۷ - ۶۲۳ - ۶۲۱ - ۶۱۹
کالکوت - ۴۸۳	۶۴۲ - ۶۴۱ - ۶۳۸ - ۶۲۵
قصبه کانتی - ۵۲۷	۶۵۸ - ۶۴۸ - ۶۴۵ - ۶۴۳
قلعه کانتی - ۵۲۷	۶۷۶ - ۶۷۴ - ۶۷۳ - ۶۷۰
کالی بهینه - ۵۴۰	۶۸۵ - ۶۸۳ - ۶۸۱ - ۶۷۸
کاشان - ۶۵۲	۶۹۳ - ۶۹۱ - ۶۸۷ - ۶۸۶
کامان بهاری - ۷۰۱	۷۱۰ - ۷۰۹ - ۷۰۰ - ۶۹۴
کندل انقور - ۴۳۷	۷۱۷ - ۷۱۶ - ۷۱۴ - ۷۱۳
کندل طول - ۶۲۳ - ۶۴۳	۷۵۴
کرمان - ۱۵	قلعه کاشان ۲۹
کربلای معلی - ۵۳ - ۱۴۷ - ۲۹۹	قلعه کابل - ۳۵ - ۱۱۶ - ۱۲۱
کرارز - ۵۲۰ - ۵۳۸	۱۳۱

(۱۰۴۱)

قلعه کلیانی - ۷۵۴	قصبه کرنال - ۷۷۸
کمبل میر - ۱۹۱	کرناتک - ۷۴۵
کملپور - ۵۲۷	قصبه کشمیر - ۲۳ - ۱۰۵ - ۱۲۲
ضلع کوکن (نام سابقش دیو دمن) -	۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۴ - ۱۹۵
۷۷ - ۲۷۳ - ۴۵۰ - ۴۷۱	۱۹۴ - ۲۳۶ - ۲۵۶ - ۲۸۱
۵۱۷ - ۵۲۱ - ۵۲۳ - ۵۳۲	۲۹۹ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳
۵۲۷ (شف دال)	۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۲۳ - ۳۲۴
قلعه کوه - ۴۳۱	۳۲۷ - ۳۳۰ - ۳۴۲ - ۳۵۰
قصبه کولپور - ۵۲۹ - ۵۳۰	۳۵۵ - ۳۸۷ - ۳۸۸ - ۳۹۸
دربای کوکن - ۵۳۷	۳۹۹ - ۴۰۸ - ۴۹۲ - ۴۹۳
کولاب - ۴۳۹	۴۹۴ - ۵۰۱ - ۵۴۶ - ۵۴۷
شهر کهنبایت - ۷۷ - ۱۵۱ - ۱۷۷	۵۴۹ - ۵۶۱ - ۵۶۷ - ۵۶۹
۲۰۲ - ۲۹۴ - ۴۷۸	۵۷۰ - ۵۷۳ - ۵۷۷ - ۵۷۹
قلعه کهدرله - ۲۱۲	۵۸۰ - ۵۸۲ - ۵۸۷ - ۵۸۸
کهرکی موسوم به خجسته بنیاد	۵۹۵ - ۶۰۷ - ۶۰۸ - ۶۱۰
(اورنگ آباد) - ۲۸۵ - ۳۱۹	۶۱۷ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۴۵
۳۲۰ - ۳۴۷ - ۴۷۷ - ۴۸۸	۶۷۳ - ۶۸۰ - ۶۸۱ - ۷۰۰
(شف خاء)	۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶
قلعه کهتر - ۵۲۴	۷۰۷
قلعه کهمرد - ۶۱۱ - ۶۱۲	کهشن گنگا - ۳۰۰ - ۳۰۰ - ۵۳۰
۶۲۶ - ۶۴۴	قصبه کلانور - ۱۲۷
کهمرد - ۶۱۱ - ۶۵۸	قصبه کلیانی - ۵۲۴ - ۵۲۵

(۱۳۱)

(۱۰۴۲)

* مواضع و غیره *

گجرات - ۶۸ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۹

۱۷۵ - ۱۷۴ - ۱۷۳ - ۱۸۱

۲۵۲ - ۲۹۹ - ۵۳۷ - ۵۴۸

۵۵۰ - ۷۴۱

گدهه - ۵۷ - ۵

گدهی کاما - ۵۴۵ - ۵۴۶

۵۸۷ - ۵۸۸

آب گذر اکبرپور - ۳۴۱

گذر بابا پیاری = ۳۹۲

قلعه گرشک - ۵۵۸ - ۷۱۹

گهر - ۱۱۵ - ۱۹۱

پرگنه گلشن آباد - ۲۷۴ - ۵۲۴

گلکنده - ۲۹۵ - ۳۴۲ - ۳۴۳

۳۴۷ - ۵۱۴ - ۵۲۱ - ۷۴۱

۷۴۲ - ۷۴۳ - ۷۴۴ - ۷۴۷

۷۴۸

قلعه گلبرگه - ۴۹۳

گلبرگه (احسن آباد) - ۵۸۸

۵۲۶ - ۵۲۸

گل بهار - ۶۱۴

* حرف گاف - مردمان *

گجراتیان - ۷۴ - ۱۸۳ - ۱۸۷

راجہ گجھنگهه - ۳۹۲ - ۴۲۴

۵۶۱ - ۷۳۰

گچیت (نام فیل سفید) - ۴۱۱

گچموتی (نام فیل) - ۵۴۰

گرانبار (نام فیل) - ۲۳۰

راجہ گردهر داس - ۴۲۶

مرجای زن جادو رای - ۴۲۷

گلرخ بیگم دختر میرزا کامران -

۱۷۷ - ۱۸۴

گنگا رام عامل - ۴۴۹

گنجعلی خان حارس قلعه قندهار

از جانب شاه عباس - ۵۵۴

گویند امیر راجہ مالديو - ۱۰۰

گویند داس وکیل راجہ مورج

سنگهه - ۲۸۱ - ۲۸۲

گوپال داس برادر زاده راجہ

مورج سنگهه - ۲۸۱

راجہ گوپال سنگهه - ۳۴۰

گوجر مردار - ۵۰۶

(۱۰۴۳)

آب گنگ - ۶۴ - ۸۴ - ۸۵	لطف الله خان پسر معید خان - ۶۶۳
۸۶ - ۲۰۹ - ۷۵۵	
گوالیار - ۵۳ - ۵۵ - ۵۶ - ۶۴	لطف الله پسر سعد الله - ۷۰۸
۹۹ - ۱۰۵ - ۲۲۳ - ۴۰۷	۷۳۶
۴۰۹ - ۴۱۸ - ۵۲۰	لعل بیگ (لاله بیگ) - ۲۱۹
قلعه گوالیار - ۵۵ - ۱۰۹ - ۱۴۲	لعل بیگ (دیگر) - ۷۲۶
۱۷۸ - ۲۸۰ - ۴۰۸ - ۴۹۱	خاندان لودی - ۷۲
۵۷۸	لوحانیان - ۹۳
رویت گورکھپور - ۸۱	لهراسپ برادر خانزمان پسر
بندر گوهه - ۲۹۲	مهابت خان - ۴۷۶ - ۴۷۷
گونقوانه - ۲۹۳ - ۴۱۸ - ۵۱۲	۴۹۶ - ۴۹۹ - ۷۰۸ - ۷۲۲
۵۱۳ - ۵۳۷	۷۵۵ - ۷۵۹
گوندها - ۵۱۴ - ۵۱۵	
گهات رونکهره - ۳۰۵	
گهات دیو - ۳۱۸	

* مواضع و غیره *

دارالسلطنه لاهور - ۴۷ - ۴۶
۴۸ - ۴۹ - ۸۵ - ۹۸ - ۱۰۵
۱۱۱ - ۱۱۵ - ۱۲۳ - ۱۲۷
۱۳۵ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۶۸
۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۹۶ - ۲۴۶
۲۴۸ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲
۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۵ - ۳۰۶
۳۳۰ - ۳۵۰ - ۳۵۹ - ۳۸۱

* حرف لام - مردمان *

قد ملک زن تاج خان - ۹۳ - ۹۴
لشکر خان (خواجہ ابوالحسن) - ۳۳۵ - ۳۸۳ - ۳۹۸ - ۴۰۰
۴۲۲ - ۴۷۰ - (شف الف)
لشکری پسر مخلص خان - ۴۱۲
لشکر خان بخشی - ۷۲۵ - ۷۳۰

(۱۰۴۶)

۱۷۵ - ۱۶۰ - ۱۵۹ - ۱۰۰

۲۴۵

ماهم آغا (اتکه) - ۱۳۵ - ۱۳۲

۱۶۲ - ۱۴۴ - ۱۴۳ - ۱۳۴

کنور مانسنگه ولد راجه بهگوان

داس خسر پورگ جهانگیر شاه

۲۱۶ - ۱۹۷ - ۱۹۱ - ۱۸۹

۲۳۳ - ۲۲۷ - ۲۱۸ - ۲۱۷

۲۵۹ - ۲۴۸ - ۲۳۸ - ۲۳۴

۷۲۶ - ۴۲۶ - ۳۴۷ - ۲۷۳

۶۶۱ - ۴۴۱ - ۳۳۷ - مادھوسنگه

ماناجي سردار بیجاپور - ۴۸۹

۷۴۵ - ۵۶۲ - مالوجي دکني

۷۵۹ - ۷۴۸

مبارک خان لودي - ۴۷

مبارک خان افغان - ۱۵۱

شیخ مبارک ناگوري پدر شیخ

ابوالفضل - ۱۹۹ - ۱۹۸

۲۴۱ - ۲۰۰

مید مبارک قلعه دار رهناس -

۳۴۶

مبارزخان روهله - ۴۰۴ - ۴۱۲

۳۹۰ - ۳۸۹ - ۳۸۸ - ۳۸۲

۳۹۸ - ۳۹۷ - ۳۹۴ - ۳۹۳

۴۰۲ - ۴۰۱ - ۴۰۰ - ۴۹۲

۵۴۷ - ۵۰۲ - ۵۰۱ - ۴۹۳

۵۶۶ - ۵۶۲ - ۵۴۹ - ۵۴۸

۵۸۰ - ۵۷۱ - ۵۷۰ - ۵۶۷

۵۹۶ - ۵۸۹ - ۵۸۸ - ۵۸۷

۶۱۷ - ۶۰۹ - ۶۰۸ - ۶۰۷

۶۴۳ - ۶۴۲ - ۶۲۱ - ۶۱۸

۶۶۰ - ۶۴۹ - ۶۴۸ - ۶۴۵

۶۸۶ - ۶۸۵ - ۶۷۴ - ۶۷۲

۷۰۳ - ۷۰۰ - ۶۹۴ - ۶۸۷

۷۱۶ - ۷۱۵ - ۷۰۷ - ۷۰۴

۷۵۶ - ۷۲۸

قلعه لاهور - ۳۹۰ - ۲۵۳ - ۵۶۶

آب لاهور - ۳۹۰

لکهنو - ۶۳ - ۹۴

لکهي جنگل - ۱۱۴ - ۱۲۴ - ۱۳۹

لمغان - ۷۱

* حرف میم - مردمان *

راجة مالديو (راجة مازدار)

(۱۰۴۵)

محمد شاه بادشاه ناصرالدین - ۲	حصین میرزا - ۷۲ - ۷۳ - ۸۲
۵۹۲ - ۴۰۴ - ۶۲	۸۴ - ۱۹۹
میرزا محمد ولد میرزا جهانگیر	محمد سلطان دخترزاد سلطان
۱۸ - ۱۴	حصین میرزا - ۷۳ - ۸۲
سلطان محمد میرزا پسر ابومعید	۸۶ - ۹۰ - ۹۲ - ۱۴۹
میرزا - ۱۹ - ۲۹	محمد خان حاکم جونپور - ۹۰
سلطان محمود میرزا پسر ابومعید	۹۱ - ۹۲
میرزا - ۱۹ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۷	شاه محمد فرملی - ۱۰۹ - ۱۱۰
مولانا محمد قائم فرشته - ۲۳	محمد خان سور حاکم بنگاله - ۱۱۲
۲۱۶ - ۲۳۷ (شفق)	سلطان محمد میرزا پسر گلان
محمد حصین کورگانی - ۲۳ - ۲۴	شاه طهماس - ۱۱۷
سلطان محمود خان - ۳۳ - ۳۴	شاهزاده محمد مراد پسر شاه
محمد مقیم داماد الغ بیگ - ۳۵	طهماس - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۳۲۶
محمد بیگ - ۳۶ - ۳۷	محمد علی خان - ۱۲۱
محمد علی شیبانی - ۳۸	شاهزاده محمد حکیم میرزا برادر
میر محمد - ۴۴	عرش آشیانی - ۱۲۲ - ۱۴۳
شیخ محمد غوث - ۵۴	۱۴۴ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹
محمد سلطان میرزا - ۵۹ - ۶۳	۱۸۵ - ۱۸۹
سلطان محمود نبیرد سلطان	حاجی محمد خان سیستانی
بہلول لودی - ۶۴ - ۸۱	۱۴۲ - ۱۴۴
۹۴ - ۹۵ - ۹۹	مرزا محمد حصین - ۱۴۹ - ۱۷۷
محمد زمان میرزا نبیرد سلطان	۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳

(۱۰۴۶)

سلطان محمد برادرزاده قطب	شیخ محمد سلیم چشتی - ۱۷۴
الملك - ۲۹۶	سلطان محمد مراد فرزند عرش
محمد قلی انشار داروغه باغات	آشیانی - ۱۷۵ - ۱۸۵ - ۲۰۳
کشمیر ۳۰۳	۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۸
میرسید محمد استاذ مولف - ۳۰۸	۲۰۹ - ۲۱۲
محمد شریف وکیل - ۳۳۳	محمد قاسم خان کابلی - ۱۹۴
محرر خواجه سرا - ۳۳۴	۱۹۵
محمد صالح - ۳۳۸ - ۳۴۵	محمد شریف امیرالامرا پسر
محمد جعفر پسر افضل خان	خواجه عبد الصمد شیرین قلم
۳۴۳ - ۵۱۱	۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۵۳
ملا محمد لاری - ۳۴۷ - ۳۴۸	محمد مراد خان - ۲۳۸
۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۴۴	مید محمد خان - ۲۳۹
ملا محمد فاضل - ۳۷۲ - ۳۷۳	مید محمد جامه بانف - ۲۴۲
حکیم محمد حاذق - ۴۰۵	میرزا محمد ارزبک - ۲۵۸
خواجه محمد صادق پسر خواجه	محمد صادق تبریزی نوکر شجاع
عبد الرحیم - ۴۰۶	مولف مذهب الصادقین - ۲۶۳
مید محمد نبیرد مید مظفرخان	خواجه محمد طهرانی - ۲۶۳
۴۱۶	محمد تقی بخشی (شاه قلی
محمد خان نبیرد خان عالم لودی	خان (- ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۳۲۱
۴۱۷	۳۷۲
محمد خان نبیرد خان عالم	محل دار خان - ۲۸۳ - ۴۳۰
لودی - ۴۱۷	۴۸۷ - ۴۹۲ - ۴۸۹

(۱۰۴۷)

خان - ۵۵۵ - ۴۲۰ - ۴۲۷	محمودخان پسر خالجهان - ۴۴۰
مکرباب خان قلعه دار شاه ایران -	محمد علي بيگ رسول ایران
۵۵۹ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۲	۴۵۴ - ۴۷۲ - ۴۵۲ - ۴۵۳
۴۹۵ - ۴۹۴ - ۴۲۷	محمد رضا فرزند مصطفی خان
محمد طاهر وزیر خان - ۵۴۲ - ۵۴۴	۴۶۴
محمد سلطان پسر اورنگ زیب -	محمود خان جارس قلعه کالنده
۵۷۲ - ۴۷۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲	۴۷۱
۷۴۳ - ۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶	حاجي محمد جان قدسي
۷۴۷ - ۷۴۹	ملک الشعرا - ۴۷۱ - ۴۸۹
محمد پاشا وزیر اعظم قیصر روم -	۴۹۳ - ۵۰۳
۵۷۶	محمد معصوم کابلي (احمدخان)
محمد شافي پسر سيف خان -	۴۷۲ - (شغب الف)
۵۷۸	سلطان محمد تغلق - ۴۸۸
محمد يحيي پسر سيف خان -	ميان محمد ميرزا - ۴۹۳
۵۷۸	۵۰۲ - ۵۴۸ - ۵۴۹
محمد زمان طهراني - ۵۸۸	محمود بيگ خوافي - ۵۱۴
مير محمد صالح مشکين قلم و لک	محمد حميد - ۵۳۱
مير عبد الله زرین رقم - ۴۰۵	محمد يار بيگ - ۵۴۴
محمد علي فوجدار - ۴۰۷	سيد محمد رضوي - ۵۴۷ - ۵۴۸
سيد محمد پسر خاندوران - ۴۱۰	سيد محمد شاه عالم - ۵۴۸
سيد محمود پسر خاندوران - ۴۱۰	قاضي محمد اسلام - ۵۵۰
ميرزا محمد شهدي - ۴۲۳ - ۴۴۷	محمد علي پسر علي مردان

(۱۰۴۸)

محمد صدیق نوکر خسرو خان -	محمد بیگ توبچی باشی شاه
۴۲۴	ایران - ۷۱۲
محمد بدیع پسر خسرو خان -	محمد علی خان (دیگر) - ۷۱۳
۴۲۵ - ۴۴۵	محمد ابراهیم پسر علی مردان
محمد امین کتابدار آدم نذر	خان (ابراهیم خان) - ۷۱۷
محمد خان - ۴۳۵	محمد جعفر میر آتش (برق
محمد محسن کرمانی - ۴۴۵	انداز خان) - ۷۱۸ - ۷۲۰
محمد زمان مشرف - ۴۵۰	۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۴
محمد مراد داروغه - ۴۵۰	۷۲۵ - ۷۲۹
محمد بیگ قلماق - ۴۵۸	میر محمد برکی - ۷۱۹
محمد طاهر خراسانی (صف شکن	محمد شریف عرب - ۷۲۶
خان) - ۴۶۸	محمد حسین پسر میر یوسف -
محمد اشرف پسر اسلام خان - ۴۷۴	۷۲۶
محمد غیاث - ۴۷۴	محمد سعید کاشغری - ۷۲۶
محمد سعید پسر مادات خان -	محمد صالح پسر خالغ شاه
۴۹۸	عباس - ۷۲۸
محمد ملیم قاضی القضاة - ۷۰۲	محمد ابراهیم آخته بیگی (امه
سید محیی الدین مغیر (دم	خان) - ۷۲۸ - ۷۲۹
نبیرة حضرت سید عبدالقادر	محمد امین پسر میر جمله -
جیلانی - ۷۰۳ - ۷۰۷ - ۷۰۸	۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳
محمد صفی پسر اسلام خان -	۷۵۲ - ۷۵۴ - ۷۵۵
۷۰۵ - ۷۰۹ - ۷۱۴ - ۷۴۰	محمد ناصر ملازم قطب شاه - ۷۴۲

(۱۰۴۹)

۷۴۳	۴۳۴ - ۴۳۱ - ۴۳۰ - ۴۲۹
محمد بیگ ملازم محمد سلطان	۴۳۹ - ۴۳۸ - ۴۳۷ - ۴۳۶
۷۴۳ - ۷۴۵	۴۴۴ - ۴۴۳ - ۴۴۲ - ۴۴۱
محمد امین متصدی بندر مورت	۴۸۰ - ۴۷۳ - ۴۷۱ - ۴۷۰
۷۵۰ - ۷۵۱	۷۲۹ - ۷۰۷ - ۷۰۱ - ۶۸۳
محمد رضای خراسانی - ۷۵۷	۷۵۸ - ۷۵۳
مخلص خان - ۳۴۹ - ۳۷۰	مرحمت خان بخشی - ۳۱۶
۳۹۰ - ۴۱۲	۴۲۵ - ۴۳۲ - ۴۳۱
سلطان مراد میرزا - ۱۹	مرزای پندت وزیر عادل خان - ۴۸۴
مریم مکانی حمیده بانو - ۱۴۴	۵۰۰ - ۴۹۹ - ۴۸۹ - ۴۸۶
۲۱۸ - ۲۲۴ - ۲۲۹ (شف خاء)	مرشد قلی خان فوجدار متهر - ۵۵۲
مرتضی خان بخاری بخشی شیخ	مرشد قلی خان - ۷۱۴ - ۷۳۱
فرید - ۲۳۴ - ۲۵۱ - ۲۵۲	۷۳۴ - ۷۳۲
۴۸۹ - ۴۹۰ - (شف فاء)	ملطان محمد مراد قیصر روم -
قوم مرهتد - ۲۵۵	۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷
محمد مراد بخش پسر شاه جهان	۵۷۹ - ۷۰۳ - ۷۰۷ - ۷۰۸
۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۹۷ - ۳۹۸	۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱
۵۴۸ - ۵۷۳ - ۵۸۲ - ۵۸۳	مرتضی قلی خان ناظم مشهد -
۵۸۵ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰	۴۵۲
۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۴ - ۵۹۰	محمد مراد ایلچی - ۴۹۵
۴۰۱ - ۴۰۹ - ۴۱۹ - ۴۲۱	مرتضی قلی خان قورچی باشی
۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۲۸	شاه ایران - ۴۹۹ - ۴۹۷

(۱۳۲)

(۱۰۵۰)

خواجه معين الدين چشتي رح	محمود ميرزا - ۱۴۹ - ۱۷۸
۵۹۷ - ۵۳۹ - ۳۹۴ - ۲۴۵ - ۱۷۴	ملك مسعود قافله باشي - ۲۹۴
معمد خان مولف اقبال نامه	حكيم مسيح الزمان عرف حكيم
۲۹۴ - ۲۸۷ - ۲۴۷ - ۲۱۶	مظفر - ۵۰۸
۵۹۷ - ۴۱۸ - ۳۷۱ - ۳۰۱ - ۳۰۰	مصاحب بيگ خان ولد خواجه
معتقد خان - ۳۳۳	كلان - ۱۴۱ - ۱۴۴
معتقد خان صوبه دار آديسه -	مصطفى خان ولد ملا محمد
۶۸۵ - ۵۸۳	لاري - ۴۹۴
محمد معظم پسر اورنگ زيب	مصطفى پاشا وزير قيصروزم - ۵۷۶
۷۴۹ - ۷۲۸ - ۵۹۷	شاه مطاهر دكني - ۱۳۷
معزالملك ديوان مالوا - ۹۷۸	سلطان مظفر گجراتي مظفر خان -
منول پسر انچه خان (منول	۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۹۶
خان) (منول خان) - ۳ - ۴	مظفر ميرزا والي بوهانپور - ۱۸۴
۲۱ - ۶	مظفر خان - ۲۳۸ - ۳۹۸
قوم مغلان - ۱۰ - ۳۸ - ۴۴	ميرزا مظفر حامين صفوي - ۲۶۰
۹۱ - ۸۳ - ۵۵ - ۵۴ - ۴۹	۵۵۲
۱۳۳ - ۱۲۰ - ۱۱۴ - ۹۶	سيد مظفر بارهه (سيد خانچهان)
۲۰۹ - ۲۰۷ - ۱۷۱ - ۱۳۴	۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۷۱ - ۴۰۷
۲۶۹ - ۲۱۲ - ۲۱۱ - ۲۱۰	۴۱۴ - ۴۱۷ - ۴۱۹
۴۳۱ - ۴۱۷ - ۲۸۵ - ۲۸۴	۴۳۰ - ۴۳۷ - ۴۳۹ - ۴۴۱
۷۳۲ - ۷۲۶ - ۶۹۷ - ۴۸۱	۴۵۳ - ۴۶۲
ميدني مفتاح نظام الملكي حبش	ميد مظفر ملازم قطب الملك - ۷۴۵

(۱۰۵۱)

۷۱۹ - ۶۹۲	خان - ۴۹۰ - ۵۳۹ - ۵۴۶
ممتاز محل (مہد علیا)	مقرب خان - ۲۵۶ - ۳۶۲ - ۳۶۵
(ارچند بانو) ۳۹۳ - ۳۹۲	۳۶۷
۳۹۶ - ۴۰۰ - ۴۲۵ - ۴۵۹	مقرب خان دکھنی - ۴۳۰
۴۶۸ - ۴۷۲ - ۵۹۶ - ۷۲۸	۴۵۲ - ۴۳۱
منوچهر ولد ایرج - ۷	مکندر ای - ۳۴۴ - ۵۸۸ - ۵۹۵
منوچهر میرزا پسر میرزا سلطان	مکرم خان حاکم بنگالہ - ۳۸۷
محمد - ۱۷	مکرم خان - ۵۱۶ - ۵۱۷
منگوقا خان پسر چنگیز خان - ۱۱	۵۲۳ - ۵۲۷ - ۵۳۱ - ۵۳۴
راجہ منکت رای - ۵۵	۵۳۷ - ۵۷۳ - ۵۹۶ - ۶۲۱
منعم خان خانان - ۱۲۲ - ۱۳۱	۶۷۸ - ۶۸۱ - ۷۰۰ - ۷۵۹
۱۴۹	ملو خان حاکم مالوہ - ۹۹
شاه منصور حاکم مرہند - ۱۸۵	ملنفت خان پسر اعظم خان -
میان منجو امیر نظام الملک	۴۵۰ - ۶۱۹ - ۶۸۵ - ۷۰۶
۲۰۴ - ۲۰۵	ملک ضبط (نام توپ) - ۴۵۷
منصور حبشی - ۳۰۵ - ۳۳۶	ملک میدان (نام توپ) - ۴۹۵
میر منصور بدخشی - ۳۶۲	۵۱۷
۳۶۳ - ۳۶۷	ملکہ بانو ہمشیرہ ممتاز محل
مید منصور نبیرہ مید خانجہاں	اہلیہ سیف خان - ۵۷۸
۶۱۸ - ۶۴۶ - ۶۴۸	ملک دازد - ۵۹۲
حاجی منصور سفیر - ۶۲۷	ملوک چند مشرف - ۶۰۲
۶۳۴ - ۶۳۸	ملک حسن زمیندار قندھار -

(۱۰۵۲)

۳۵۲ - ۳۵۱ - ۳۵۰ - ۳۴۸	مرید بیگ - ۱۴۱
۳۵۹ - ۳۵۸ - ۳۵۴ - ۳۵۳	قوم مواص - ۲۹۷
۳۶۳ - ۳۶۲ - ۳۶۱ - ۳۶۰	موسوی خان - ۳۳۳ - ۳۳۴
۳۶۸ - ۳۶۷ - ۳۶۵ - ۳۶۴	۵۹۹ - ۵۹۶ - ۵۸۱
۳۷۲ - ۳۷۱ - ۳۷۰ - ۳۶۹	راجه موهن داس - ۴۹۷
۳۷۶ - ۳۷۵ - ۳۷۴ - ۳۷۳	مودهوجی سردار دکنی - ۴۹۹
۳۸۱ - ۳۸۰ - ۳۷۹ - ۳۷۸	امام موسی کاظم امام رانض - ۵۹۳
۳۸۹ - ۳۸۷ - ۳۸۳ - ۳۸۲	حکیم مومنا - ۵۹۸ - ۶۰۶
۴۰۰ - ۳۹۷ - ۳۹۴ - ۳۹۱	حافظ موسی - ۷۰۱
۴۰۱ - ۴۰۰ - ۴۰۷ - ۴۰۶	موسوی محلدار قطب شاه - ۷۴۲
۴۱۲ - ۴۱۱ - ۴۰۸ - ۴۰۷	۷۴۳ - ۷۴۴
۴۷۷ - ۴۷۶ - ۴۷۸ - ۴۷۹	مهرنگار خانم (قتلک نگار) مریم
۴۸۱ - ۴۸۰ - ۴۸۳ - ۴۸۴	مکانی والدہ ماجدہ فردوس
۴۸۵ - ۴۸۴ - ۴۸۷ - ۴۸۹	مکانی - ۲۱ - ۳۵
۴۹۰ - ۴۸۹ - ۴۹۱ - ۴۹۰	مهدی سلطان بنی عمرباشا - ۴۲
۴۹۷ - ۴۹۶ - ۴۹۸ - ۴۹۹	مهدی قاسم خان - ۲۳۸
۵۰۱ - ۵۰۰ - ۵۰۴	مہابت خان خانخازان سپہسالار
مهدی قلی قلعه دار شاه ایران -	۲۴۷ - ۲۴۶ - ۲۵۹ - ۲۷۱
۷۱۹	۲۸۰ - ۲۷۹ - ۳۰۰ - ۳۲۶
میرزا میران شاه پسر تیمور	۳۲۷ - ۳۲۶ - ۳۳۳ - ۳۳۴
۱۷ - ۱۶	۳۳۶ - ۳۳۵ - ۳۳۹ - ۳۴۰
قوم میواتی - ۵۲ - ۵۴ - ۵۵	۳۴۱ - ۳۴۰ - ۳۴۳ - ۳۴۴

(۱۰۵۳)

۳۹ - ۴۳۳	۴۲ - ۱۳۴ - ۱۴۳ - ۷۰۱
ماژندران - ۱۵ - ۴۵۲ - ۴۵۵	راجہ میدنی رای زمیندار
صوبۂ مالوہ - ۴۷ - ۶۸ - ۷۵ - ۸۰	چندیری - ۶۳
۹۹ - ۱۰۵ - ۱۴۵ - ۱۵۲ - ۱۵۳	ملا میر محمد ملای خارجی - ۱۴۸
۱۵۴ - ۱۶۵ - ۱۶۰ - ۱۶۹	میران مبارک شاہ - ۱۶۴
۱۷۰ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۸۹	میرزایان باغی - ۱۷۰ - ۱۷۳
۱۹۵ - ۱۹۶ - ۲۰۳ - ۲۰۸	۱۷۴ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۲۳۵
۲۳۶ - ۲۵۸ - ۲۷۷ - ۲۸۸	مولانا میرگلان ہراتی - ۲۴۵
۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۸ - ۳۰۵	بابا میرک - ۳۵۷
۳۱۴ - ۳۲۸ - ۳۳۵ - ۳۹۲	میر میران (استدالہ) - ۳۷۲
۳۹۸ - ۴۰۱ - ۴۰۷ - ۴۱۲	۶۲۷ - (شف الف)
۴۳۷ - ۴۶۸ - ۴۹۰ - ۴۹۲	میرزاخان بن شاہ نواز خان - ۵۰۶
۴۹۶ - ۵۰۲ - ۵۰۷ - ۵۴۴	۶۰۹ - ۶۱۹ - ۷۴۴ - ۷۴۵
۵۷۰ - ۵۹۰ - ۶۱۰ - ۶۴۲	میرک حسین خوانی - ۵۰۸
۶۷۲ - ۶۷۴ - ۶۷۸ - ۶۸۳	ملا میر ہروی خراسانی - ۵۵۱
۷۰۳ - ۷۰۵ - ۷۲۹ - ۷۴۱	میرخان میرتزک - ۵۶۱ - ۶۰۲
ماندر (شادی آباد) - ۷۵ - ۱۰۲	۶۰۳
۱۰۵ - ۱۶۱ - ۲۰۴ - ۲۹۳	شیخ میر - ۷۴۵
۳۲۸ - ۳۳۳ - ۳۳۹ - ۳۷۷	
۳۹۲ - ۴۱۲ - ۷۰۳	
قلعہ ماندر - ۷۵ - ۷۶ - ۱۶۱	
۳۱۵ - ۵۳۸	

* مواضع وغیرہ *

ولایت ماوراءالنہر - ۲ - ۷ - ۱۲ -
۱۴ - ۱۵ - ۱۸ - ۲۲ - ۳۲

(۱۰۵۴)

۴۸۴ - ۴۵۵ - ۴۵۲ - ۴۵۱	ماژدار - ۱۰۱ - ۱۰۰
مصر - ۱۵	قلعه مالکوت - ۱۳۵
مصطفی آباد (چوپره) - ۷۱۷	قصبه ماجن بجواره - ۱۴۹
مغلستان (ترکسان) - ۴ - ۴	متهر - ۵۷۲ - ۵۵۲ - ۲۹۹
۱۹ - ۲۱ - ۳۳ - ۳۴ (شف ناء)	۴۰۷
مکه متبرکه - ۲۳۹ - ۵۳ - ۲۴۹	مچھلی بندر حیدرآباد - ۳۱۲
۵۵۱ - ۵۹۴ - ۵۹۷ - ۶۰۶	حصار محمودآباد - ۷۶
۶۰۷ - ۴۸۰ - ۷۳۱	محمودآباد - ۷۶ - ۳۹۳
صوبہ ملتان - ۱۴ - ۴۶ - ۴۴	محمدآباد - ۵۲۵
۱۲۳ - ۲۰۴ - ۲۴۵ - ۳۰۷	میدینہ منورہ - ۵۳ - ۱۲۲ - ۲۳۹
۳۹۸ - ۵۴۸ - ۵۵۳ - ۵۵۴	۲۴۰ - ۵۵۱ - ۶۰۴ - ۶۰۶
۵۵۷ - ۵۷۵ - ۵۹۴ - ۶۰۰	۶۸۰ - ۷۳۱
۶۰۴ - ۶۷۲ - ۶۸۰ - ۶۸۳	قلعه مرغاب - ۲۶ - ۲۷
۶۸۷ - ۶۹۰ - ۷۰۰ - ۷۰۳	مرچ - ۵۳۰
۷۰۹ - ۷۱۳ - ۷۱۷ - ۸۲۷	باغ مراد - ۶۳۰ - ۶۳۱
۷۳۱	مرو - ۴۵۱ - ۴۵۵
قلعه ملوت - ۵۰	مسجد عالی فتحپور - ۲۳۶
ملکاپور - ۳۱۸ - ۳۵۰ - ۴۹۵	مسجد منگین اجمیر - ۳۹۴
قلعه ملہیر - ۵۴۴ - ۵۴۱ - ۵۶۲	مسجد قلعه اکبرآباد - ۷۲۸
۵۶۴	مسجد عالی دارالخلافہ - ۷۵۴
مرکار مندمور - ۷۴ - ۶۷۸	مشہد مقدس - ۱۴۶ - ۱۴۷
قلعه منصورگندہ - ۴۳۶	۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۶۴ - ۵۹۰

(۱۰۵۵)

نجم ثاني امفهانې - ۴۳ - ۴۴

۱۱۶

نجات خان - ۵۰۵ - ۵۰۶

۴۰۹ - ۴۱۴ - ۴۱۹ - ۴۳۸

۴۷۴ - ۷۰۹ - ۷۱۹ - ۷۵۴

۷۵۹

نذر محمد خان - ۳۷۴ - ۴۰۱

۴۰۳ - ۴۰۵ - ۴۷۲ - ۵۰۹

۵۳۱ - ۶۰۴ - ۶۰۸ - ۶۱۱

۶۱۳ - ۶۱۶ - ۶۱۸ - ۶۲۴

۶۲۶ - ۶۲۸ - ۶۲۹ - ۶۳۰

۶۳۱ - ۶۳۲ - ۶۳۳ - ۶۳۴

۶۳۵ - ۶۳۶ - ۶۴۰ - ۶۴۱

۶۴۲ - ۶۴۴ - ۶۴۵ - ۶۴۷

۶۴۸ - ۶۵۱ - ۶۵۲ - ۶۵۳

۶۵۴ - ۶۵۵ - ۶۵۶ - ۶۵۷

۶۶۱ - ۶۶۷ - ۶۶۹ - ۶۷۳

۶۷۴ - ۶۷۵ - ۶۸۲ - ۶۸۳

۶۸۷ - ۶۹۴ - ۶۹۵ - ۷۰۳

۷۰۴ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۱۰

۷۱۶ - ۷۵۹

راجہ نرسنگه راد - ۲۲۳

مونكي پتن - ۳۲۰

موصل - ۵۷۴ - ۵۷۶

دريای مهي - ۲۹۷

مهاکوت - ۴۸۱ - ۴۸۳ - ۴۸۶

ميمند - ۳۸

ميوات - ۷۰۲ - ۷۱ - ۷۲

ميرته - ۱۲۴ - ۱۳۰

قلعه ميرته - ۱۵۹

قلعه ميمند - ۶۵۶ - ۶۷۴

* حرف نون - مردمان *

ناصر بيگ قلعه دار - ۲۷

سلطان ناصر ميرزا برادر جهانگير

ميرزا - ۳۶ - ۳۷ - ۴۳ - ۴۵

ناهر خان ميواتي پسر حسن

خان - ۶۲

ناهر خان - ۳۳۸ - ۳۳۹

ناصر ميرزا (يادگار) - ۷۹

۸۰ - ۸۵

نارجي سردار - ۴۲۹

شيخ ناصر (ناصر محمد) - ۵۵۰

(۱۰۵۶)

۴۲۷ - ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۰	راجہ نرسنگھ دیوبندیلہ پدرج چهار
۴۳۱ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۴۹	منگھہ - ۴۰۶ - ۵۰۹ - ۵۱۵
۴۵۰ - ۴۵۱ - ۵۵۲ - ۴۵۵	فرہر داس جہالہ - ۴۳۱ - ۴۳۲
۴۵۷ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۲	نرسنگھ دیو پسر بکرماجیت -
۴۷۶ - ۴۷۸ - ۴۸۷ - ۴۹۰	۵۲۲ - ۵۲۳
۴۹۱ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۲۰	نصرت شاہ - ۶۴
۵۲۴ - ۵۲۷ - ۵۳۲ - ۵۳۳	نصیر الدین پسر غیاث الدین -
۵۳۴ - ۵۳۶ - ۵۴۲	۲۸۸
نظام الدین بخشی ہروی مورخ -	نصیر خان (خاندوران) - ۴۱۴
۲۳۷	۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۶۱
نظر بہادر - ۴۵۷ - ۵۱۰	۴۶۸ - ۴۸۹ - ۴۹۶ - ۷۴۸
خواجہ نظام تاجر - ۴۱۰	نظر بہادر اوزبک - ۳۸
نظام الملکیان - ۴۱۱	نظر میرزا - ۴۴
نظام الملک لباسی (دیگر) -	نظام الدین بحری والی احمد نگر -
۵۳۹ - ۵۴۲	۶۴
نظریک رئیس المان - ۴۵۰	نظام برادر فرید شیر شاہ پسر
نظر علی خان حاکم اردویل ملازم	حسن - ۸۸
شاہ عباس - ۶۹۷	نظام الملک - ۱۸۸ - ۲۰۴ - ۲۰۵
حکیم نظام الدین ملازم عبد اللہ	۲۰۸ - ۲۱۲ - ۲۲۰ - ۳۱۸
شاہ - ۷۴۳	۳۲۰ - ۳۲۷ - ۳۴۷ - ۳۷۶
شیخ نظم - ۷۴۹	۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۶
نگینہ خاتون بیگم مادر امیر	۳۹۱ - ۴۱۸ - ۴۲۴ - ۴۲۵

(۱۰۵۷)

نوازش خان پسر سعید خان - ۳۳۵	تیمور - ۱۴
نوشابه - ۵۴۲	نوحیدروان عادل - ۱۷۲ - ۹۲
نورس بانو اهل بیت شه نواز خان - ۵۹۱	حکیم نورالدین - ۱۱۸
نور الحسن بخشی احمدیان	میرزا نورالدین - ۱۳۷
۹۸۵ - ۹۷۹	شیخ نورالحق خلف شیخ عبدالحق
نیزاریان - ۱۰۵	دهلوی - ۱۹۷ - ۵۵۱
نیک نام خان - ۹۴۴	نورجهان بیگم (نور محل)

* مواضع و غیره *

نارنول - ۸۷	(مخفی) - ۲۴۷ - ۲۵۷
ناگور - ۱۵۹	۲۶۸ - ۲۹۷ - ۲۹۵ - ۲۹۳
ناندیر - ۲۰۹ - ۱۴۵ - ۵۲۱ - ۵۲۹	۲۹۰ - ۲۸۹ - ۲۷۲ - ۲۷۰
ناسک - ۲۷۳ - ۲۷۴	۲۹۴ - ۳۰۱ - ۳۰۷
۳۲۹ - ۳۸۳ - ۳۲۲ - ۳۲۰	۳۲۹ - ۳۲۹ - ۳۲۵ - ۳۲۳
قلعه ناسک - ۵۲۱	۳۳۳ - ۳۳۲ - ۳۳۱ - ۳۳۰
نجف اشرف - ۱۴۷ - ۲۹۹	۳۳۷ - ۳۳۹ - ۳۳۵ - ۳۳۴
نذر بار - ۳۷۷ - ۵۰۲ - ۷۲۹	۳۴۰ - ۳۵۹ - ۳۴۴ - ۳۴۱
آب نریدا - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۲۹۰	۳۴۹ - ۳۴۵ - ۳۴۴ - ۳۴۲
۳۹۲ - ۳۱۹ - ۳۱۴ - ۳۰۵	۳۷۰ - ۳۹۹ - ۳۴۸ - ۳۴۶
۵۴۰ - ۵۳۸ - ۵۰۲ - ۴۳۷ - ۴۲۴	۳۷۵ - ۳۷۴ - ۳۷۳ - ۳۷۲
قصه نراین پور - ۵۴۵	۳۷۹ - ۳۷۸ - ۳۷۷ - ۳۷۶
	۳۹۰ - ۳۸۹ - ۳۸۸ - ۳۸۰
	۴۱۸ - ۵۵۳ - ۳۹۲
	نورالدین محمد - ۲۵۸

(۱۴۴)

(۱۰۵۸)

*** حرف هاء - مردمان ***

مید هاشم بارهه - ۳۳۶

هاشم خان ولد قاسم خان - ۵۴۷

میر هاشم سمناي - ۵۵۹

هامون فقير - ۶۰۷

راجه هرکشن قلعه دار - ۹۶ - ۹۷

قوم هزاره - ۳۷۵ - ۵۹۹ - ۵۷۰

۶۷۷ - ۶۷۸

هشترخان (شیرخان) - ۶۳۶

هلاکو - ۳ - ۸ - ۱۶

هلال خان (خواجه سرا) - ۲۵۲

همایون بادشاه جنت آشياني -

۳۷ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲

۵۳ - ۵۹ - ۶۲ - ۶۴ - ۶۵

۶۶ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳

۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۸ - ۸۰

۸۱ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۷

۹۴ - ۹۵ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۱

۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۱۲ - ۱۱۳

۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷

۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱

نصير آباد - ۷۱۷

قلعه نظام الملک - ۳۹۱

نظام پور - ۴۷۷ - ۴۹۰

نگرکوت - ۱۳۰

قلعه نلدرك - ۵۲۲

پرگنه نندکانو - ۴۴۹

نيلاب - ۱۶۸ - ۱۸۶ - ۵۶۹

۶۲۱ - ۶۴۵

*** حرف واو - مردمان ***

والده جنت مڪاني - ۳۳۷

وزیر بيگ - ۳۷۱

وزیر خان - ۴۲۵ - ۴۶۳ - ۴۶۷

۵۵۷ - ۵۷۳

خان وفا ميرزا - ۳۱

ونادار (خواجه سرا) - ۳۳۷ - ۳۳۸

وقاص حاجي - ۴۷۲ - ۵۳۱ - ۶۲۷

سيد ولي - ۱۷۳

ولي محمد خان والي توران -

۲۶۰ - ۲۶۱

ميرزا ولي - ۳۹۳

(۱۰۵۹)

هرات - م - ۴۱ - ۴۴ - ۱۱۷

۲۵۵ - ۵۹۰ - ۴۵۵ - ۴۸۳

۴۹۰ - ۴۹۶

هندوستان - ۲ - ۱۲ - ۱۵

۱۸ - ۲۱ - ۲۳ - ۳۳ - ۴۵

۴۶ - ۴۷ - ۴۹ - ۵۴ - ۶۱

۶۲ - ۶۵ - ۶۷ - ۶۸ - ۷۰

۷۹ - ۸۷ - ۸۹ - ۹۱ - ۱۰۱

۱۰۲ - ۱۰۸ - ۱۱۱ - ۱۱۷

۱۱۸ - ۱۲۰ - ۱۲۲ - ۱۲۵

۱۲۶ - ۱۲۸ - ۱۳۱ - ۱۳۲

۱۳۴ - ۱۵۵ - ۱۵۸ - ۱۵۹

۱۶۳ - ۱۷۳ - ۱۸۶ - ۱۸۹

۱۹۰ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۲۰۹

۲۱۵ - ۲۳۶ - ۲۴۱ - ۲۴۵

۲۴۶ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶

۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶

۲۶۹ - ۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۸۹

۲۹۳ - ۲۹۶ - ۳۰۳ - ۳۰۹

۳۱۲ - ۳۲۳ - ۳۲۶ - ۳۳۲

۳۷۳ - ۳۷۷ - ۳۸۶ - ۳۹۱

۳۹۵ - ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۱۰

۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵

۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۲۹

۱۳۳ - ۱۳۵ - ۱۳۷

۱۳۸ - ۱۵۰ - ۱۶۳ - ۱۶۹

۳۲۵ - ۳۲۶ - ۵۰۳

میرزا هندال فرزند فردوس

مکاني - ۴۶ - ۷۱ - ۷۳ - ۷۴

۸۲ - ۸۴ - ۱۲۰ - ۱۲۲ - ۱۹۵

میرزا هندی بیگ - ۹۵

هوشنگ پسر دانیال - ۳۵۸

هوشمند بانو صبیح خورو - ۳۵۸

هیبت خان نیازی - ۹۸ - ۱۱۱

۱۱۴ - ۱۲۳

هیومن بقال شکنه وزیر عدلی

شاه - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰

۱۱۲ - ۱۱۴ - ۱۲۲ - ۱۲۳

۱۲۴ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱

۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۵۱

* مواضع و غیره *

سرکار هاندیه - ۵۰۲

هنگ میر جملة - ۷۴۴

(۱۰۴۰)

یادگار میرزا - ۴۴	۴۷۲ - ۴۲۱ - ۴۱۶ - ۴۱۱
میرزا یادگار - ۱۹۵ - ۱۹۶	۵۵۲ - ۵۵۱ - ۵۴۹ - ۵۴۸
یادگار علی ایلیچی ایران - ۲۶۲	۵۵۸ - ۵۵۷ - ۵۵۵ - ۵۵۴
۵۶۷ - ۵۶۰	۵۷۴ - ۵۶۷ - ۵۶۳ - ۵۶۱
یاقوت خان حبشی - ۲۸۳ - ۲۸۲	۶۰۷ - ۵۹۴ - ۵۹۲ - ۵۸۱
۲۸۵ - ۲۸۶ - ۳۱۷ - ۳۱۸	۶۳۵ - ۶۳۳ - ۶۱۳ - ۶۱۱
۳۱۹ - ۳۵۶ - ۳۸۲ - ۴۰۰	۶۶۹ - ۶۶۶ - ۶۵۴ - ۶۵۲
۴۵۰ - ۴۷۹ - ۴۷۸ - ۴۸۱	۶۸۲ - ۶۸۱ - ۶۷۲ - ۶۷۱
۴۸۵ - ۴۲۵	۶۹۶ - ۶۹۵ - ۶۸۸ - ۶۸۴
یادگار تلی آدم نذر محمد خان -	۷۱۳ - ۷۱۱ - ۶۹۸ - ۶۹۷
۶۵۱	۷۳۲ - ۷۲۶ - ۷۲۱ - ۷۱۵
یادگار بیگ میر نزل نذر محمد	۷۵۷ - ۷۵۴ - ۷۴۸ - ۷۳۶
خان - ۶۶۷	قلعه هنونت - ۵۲۴
یادگار امیر بلخ - ۷۰۳ - ۷۰۴	هندو کش کوه - ۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۷۶
یار محمد همشیره زاده معد الله	بندر هوگلی - ۴۶۸ - ۴۷۳
۷۳۶	تصبه هیرابور - ۵۲۶
یتیم بهادر (تم بهادر) - ۲۱۹	
یرد مچی - ۱۳	
یعقوب بیگ شیرجنگ - ۳۸	* حرف یاء - مردمان *
یعقوب خان - ۴۰۱	یانث اعلان (کیورث) بن
یکه تازخان - ۴۳۷ - ۴۴۳ - ۵۸۹	حضرت نوح علیه السلام - ۳
یلدرخان - ۷	(شف گاف)

(۱۰۶۱)

۱۹۳ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۲۱۲

يوسف خان - ۴۵۸ - ۴۶۵ - ۴۷۸

مير يوسف - ۷۲۶

* مواضع و غيره *

يونان - ۳۲۳ - ۴۰۷

يلکدي پهرالنقوا - ۸

يلکدي پهرالنقوا - ۸

يلنگتوش - ۹۷۰

يونس خان - ۶ - ۱۹ - ۲۱

يوسف زئي - ۴۵

ميد يوسف خان مشهدي - ۱۲۲

بانمام رسيد

فهرست مردمان و مواضع و قلعه‌ها و آبپائیکه در دومین
حصه منتخب اللباب تصنیف خانی خان نظام‌الملکی واقع شده‌اند
بقرتیب حروف هجاء *

(شف دال)

آشامیان - ۱۳۹ - ۱۴۲ - ۱۴۵

۱۴۶ - ۱۴۸ - ۱۵۰ - ۱۵۱

۱۵۴ - ۱۵۷ - ۱۶۰ - ۱۶۱

۱۶۳ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۹

قوم آغریه - ۱۶۵

آتش‌خان - ۲۰۵ - ۲۹۱ - ۵۸۸

آکناکفر برادر مادنا - ۲۹۲ - ۲۹۳

۲۹۶ - ۳۰۸ - ۳۱۱ - ۳۱۲

آصف خان - ۳۸۰ - ۵۷۷

آنبو مرهته (معروف بپاند) - ۵۸۲

آپاجی پندت - ۸۹۰ - ۸۹۵

ابراهیم خان ولد علی مردان خان

۳۹ - ۴۱

میدر ابوالمعالی - ۴۷ - ۴۹

سید ابراهیم - ۷۳ - ۴۷

* حرف الف - مردمان *

آغر خان - ۹۲ - ۹۴ - ۹۵

۹۶ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰

۱۴۲ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۵۷

۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۲۳۰

۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۷

۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱

۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۵ - ۲۴۶

۳۹۴ - ۵۷۶

آغر خان ثانی (دیده مغل)

خلف‌الصدق آغر خان -

۲۳۲ - ۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۷

۷۶۱ - ۷۶۲ - ۸۱۳ - ۸۶۲

۸۶۴ - ۸۶۵ - ۸۶۶ - ۹۳۵

(۱۰۶۳)

قاضي ابوالفتح ۲۳۴	ابراهيم اياچي سبحانقلي خان -
محمد ابراهيم مستوفي الملك	۱۲۴
ايران - ۲۸۶	ابدال بيگ - ۱۲۴
محمد ابراهيم مهابت خان حسين	ابوالفتح خان - ۱۷۲ - ۱۷۴
بيگ خليل الله سپه سالار -	ابولمجد خان - ۱۹۱ - ۱۹۶ -
۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۵ - ۳۰۶	۱۹۷
۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۴۳ - (شف خا)	ابوالعلا - ۱۹۶
خواجه ابوالمكارم جان نثار خان -	ابوالحسن (قطب الملك) حاكم
۲۶۸ - ۲۹۱ - ۲۹۳ - ۲۹۸	حيدر اباد - ۲۲۱ - ۳۰۰
۳۰۲ - ۳۱۴ - ۳۲۹ - ۳۳۱	۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۰۵
۳۶۲ - (شف جيم)	۳۰۶ - ۳۰۷ - ۳۰۸ - ۳۱۰
ابوالخير خان - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۴۴۸	۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۵
محمد ابراهيم ناخدا - ۴۲۱ - ۴۲۲	۳۱۹ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴
محمد ابراهيم خان - ۵۴۱	۳۲۵ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹
۵۶۶ - ۵۶۷ - ۵۶۸ - ۹۶۵	۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۳ - ۳۳۵
ابراهيم بيگ تبريزي - ۵۸۴ - ۵۹۳	۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۴۲ - ۳۴۳
شيخ ابوالمكارم - ۵۹۵	۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۵۰ - ۳۵۴
محمد ابراهيم بادشاه ابوالفتح	۳۵۸ - ۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲
ظهير الدين پسر رفيع الشان -	۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶
۶۸۸ - ۶۹۴ - ۹۱۷ - ۹۱۸	۳۶۷ - ۳۶۹ - ۳۷۱ - ۳۷۳
۹۲۳ - ۹۳۳ - ۹۴۱	۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۹
ابو الحسن خان بخشي ميد	۵۲۴ - (شف قاف)

(۱۰۴۴)

۸۴۲ - ۸۱۹ - ۸۱۷ - ۸۱۳	عبدالله خان - ۷۱۲ - ۶۹۲
۸۵۱ - ۸۳۸ - ۸۳۳ - ۸۲۳	۷۱۳ - ۶۲۳ - ۹۳۱
۹۷۴ - ۹۳۸ - ۹۳۷ - ۹۳۶	محمد ابراهيم تبریزی بخشي
۱۷۸ - ۱۳۴ - ۴۸ - احتشام خان	(دیگر) - ۷۳۳
احديان - ۳۸	ابراهيم خان پني - ۷۴۵ - ۹۵۶
ميد احمد بخاري - ۸۱	۹۵۹
ملا احمد نواذيه بيجاپوري - ۶۱۳	ابو البركت زنيح الدرجات
۱۸۴ - ۱۸۳ - ۱۷۷ - ۱۱۴	شمس الدين بادشاه پهر خرد
۳۰۲ - ۱۸۹ - ۱۸۶	زنيح الشان نبير خلد منزل
مير احمد عرب - ۳۰۹ - ۳۱۰	بهادر شاه - ۸۱۳ - ۸۱۶ - ۸۱۸
۳۱۲ - ۳۱۱	۸۲۶ - ۸۳۰ (شف راء)
مير احمد خان - ۳۸۱ - ۶۵۱	ابوطالب - ۸۵۳
۸۶۸ - ۸۶۷ - ۶۶۷ - ۶۶۶	مير ابوالفضل خان - ۹۶۰
۸۷۱ - ۸۶۹	آقا ابوالحسن - ۹۶۰
احسن خان مير ملنگ عرف	ابراهيم قلي خان - ۹۶۵ - ۹۶۶
مير ملطان حسن - ۵۶۹ - ۵۷۰	۹۶۸ - ۹۶۷
۵۷۱ - ۵۷۰ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۱	مهراجة اجيت سنگه پهر مجهول
۶۱۴ - ۶۱۳ - ۶۱۴ - ۶۱۲	راجه جسونت - ۲۵۹ - ۶۶۰
(شف حاء) ۶۱۸ - ۶۱۷	۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۰۷ - ۶۱۹
احمد خان افغان - ۵۷۰ - ۶۱۰	۶۶۲ - ۷۳۷ - ۷۳۸ - ۷۹۱
۶۱۲ - ۶۱۱	۷۹۲ - ۷۹۳ - ۸۰۰ - ۸۰۲
ميد احمد - ۵۷۰ - ۶۰۹ - ۶۱۰	۸۰۳ - ۸۰۶ - ۸۰۷ - ۸۰۹

(۱۰۴۵)

اختصاص خان نبیرہ خان عالم

۸۸۹

اخلاص خان افغان (دیگر) - ۹۲۳

خواجہ ادم صدر بڑھان پور - ۵۵۸

ارجن کور - ۱۵ - ۱۷

ارادت خان - ۳۸ - ۱۵۰ - ۱۰۱

ارسلان خان کاشغری چغتہ خان

فتح جنگ - ۵۹۹ - (شف چے)

ارشاد خان نبیرہ ارشد خان - ۶۱۰

۹۱۳

ارشاد خان دیوان - ۶۱۳

ازبک خان - ۶۲۲

ازبکان - ۶۴۴

ا سلام خان صوبہ دار - ۳۳ - ۲۵

۳۸ - ۵۸ - ۵۷ - ۶۰

۹۲ - ۹۳ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۷۶

۲۰۹ - ۳۸۱ - ۳۹۹ - ۸۲۷

امد خان وزیر جملۃ الملک

امیر الامرا نظام الملک آصف

الدولۃ - ۳۲ - ۴۹ - ۷۳

۱۲۴ - ۱۷۲ - ۲۱۰ - ۲۳۵

۲۵۵ - ۲۶۶ - ۲۸۵ - ۲۸۹

حافظ احمد معتبر خان - ۶۰۸

۶۱۴ - ۶۱۵

احمد سعید خان - ۶۵۱

احمد بیگ غازی الدین خان

غالب جنگ کوکچہ اند ارشاد

۷۱۲ - ۷۱۵ - ۷۲۸ (شف غین)

میر احسن خان - ۸۷۶

احسن خان پسر علی مردان خان

۹۴۰

خواجہ احمد خان (شہامت خان)

پسر مبارز خان - ۹۴۰ - ۹۶۱

۹۶۲

احمد شاد پسر محمد شاد بادشاد

۹۷۳

اخلاص خان (خان عالم) پسر

مقرب خان - ۳۸ - ۲۹۱

۳۹۱

اختصاص خان - ۳۹۲ - ۷۶۶

اخلاص خان میانه - ۵۲۸

اخلاص خان جدید الامام - ۶۲۸

۷۷۴ - ۷۹۴ - ۷۹۹

۹۲۱

(۱۳۴)

(۱۰۴۴)

احلم خان - ۶۶۰	۳۸۱ - ۳۳۲ - ۳۱۴ - ۳۱۳
راجه اسلام خان عرف رتن سنگه -	۴۰۵ - ۴۰۷ - ۴۱۸ - ۴۱۹
۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۶ - ۶۹۷	۵۲۵ - ۵۴۰ - ۵۹۲ - ۵۰۵
(شف راء)	۵۲۸ - ۵۴۷ - ۵۴۹ - ۵۷۲
احلام خان - ۷۲۱ - ۸۲۸ - ۹۱۵	۵۸۳ - ۵۹۹ - ۶۰۰ - ۶۰۱
احمد علي خان - ۷۵۲ - ۷۸۰	۶۰۲ - ۶۱۹ - ۶۴۹ - ۷۰۴
۷۹۶ - ۸۳۶ - ۹۲۱	۷۲۵ - ۷۳۲ - ۷۳۳ - ۷۳۴
اسد الله خان (نواب اوليا) -	۷۷۱ - ۷۷۲ - ۷۷۴
۷۸۸ - ۷۹۶ - ۸۹۷ - ۹۰۴	اسفنديار خان معمر ري - ۴۹ - ۹۳
۹۱۰ - ۹۱۸	اسلام خان سابق صوبه دار بنگاله -
احمديل خان خوشگي - ۸۷۶	۱۳۲
۹۵۳	اسفنديار بيگ حاكم كوچ بهار -
خواجه احمد خان پهر مبارز خان -	۱۳۷ - ۱۶۲
۹۵۶ - ۹۵۸	احمد الله (اكرام خان) پهر ملا احمد
اشرف خان - ۳۸۱ - ۵۹۵	نوائيه - ۱۸۶ - ۱۸۹
مير اشرف - ۷۰۲ - ۷۲۱ - ۷۲۲	خواجه محمد اسحق - ۲۰۹
محمد اشرف ندرباري - ۸۹۰	اسلام خان روسي (حسين پاشا)
محمد اشرف خان بخشي - ۸۹۱	حاكم بصره - ۲۳۳ - ۲۳۶
اشرف خان افغان - ۹۷۵ - ۹۷۷	۲۳۷ (شف حاء)
۹۷۸	احمديل خان يکه - ۴۱۶ - ۸۴۸
اصالت خان - ۵۷۶	احمد الله خان (سيف الله خان)
شاهزاده محمد اعظم پهر -	پهر مير سيف الله - ۴۹۹

(۱۰۹۷)

۷۷۶ - ۹۲۰	اورنگ زیب (اعظم شاه) - ۱۴
اعظم خان - ۲۳ - ۳۰	۲۳ - ۳۰ - ۳۴ - ۳۸
اعتماد خان (عرف عبدالقوي) -	۴۹ - ۷۷ - ۲۰۹ - ۲۵۷
۳۵ - ۹۸ - ۲۰۳ - ۲۰۴	۲۶۲ - ۲۸۰ - ۲۸۱
اعتقاد خان (ذوالفقار خان	۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۲۰
نصرت جنگ) - ۴۸۵ - ۴۹۳	۳۳۱ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۵۸
۳۰۳ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵	۳۶۲ - ۳۶۵ - ۳۷۱ - ۳۷۲
م.م (شف ذال)	۳۸۳ - ۴۰۷ - ۴۰۸ - ۴۱۰
اعتماد خان عرف ملا طاهر -	۴۳۴ - ۴۳۵ - ۴۳۸ - ۴۳۹
۳۸۰ - ۴۲۳	۴۴۰ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۹
اعزالدين شاهزاده پسر معزالدين	۴۶۰ - ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۷
جهاندار شاه - ۵۷۴ - ۵۷۵	۴۷۰ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹
۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۷۰۰	۵۲۹ - ۵۴۱ - ۵۴۲ - ۵۴۷
۷۰۳ - ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۱۷	۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۴۸ - ۵۴۹
۷۱۸ - ۷۲۳ - ۷۴۰	۵۷۰ - ۵۷۱ - ۵۷۲ - ۵۷۷
اعتماد خان (ديگر) - ۶۱۷	۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۲
امام اعظم رح - ۶۸۲	۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶
اعظم خان برادر كوكلتاش خان ۷۰۳	۵۸۷ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰
۷۱۸ - ۷۲۰ - ۷۲۴ - ۹۲۱	۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۳ - ۵۹۴
اعزالدوله خانخانان بهادر - ۷۰۷	۵۹۵ - ۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸
اعتصام خان - ۷۷۳ - ۷۷۴	۵۹۹ - ۶۰۰ - ۶۱۶ - ۶۴۶
اعتقاد خان ركن الدوله كشميري	۶۴۸ - ۷۰۷ - ۷۳۸ - ۷۴۰

(۱۰۹۸)

۹۳۲ - ۹۳۴ - ۹۳۹ - ۹۴۵

۹۴۸ - ۹۵۴ - ۹۵۹ - ۹۷۴

۹۷۵ - ۹۷۷ - ۹۷۸

افضل خان - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸

افراسیاب - ۱۳۰ - ۱۳۸ - ۳۵۵

۵۸۷

افندی فاضل - ۵۵۵

افضل خان صدر الصبور استاد

محمد فرخ سیر بادشاه - ۷۲۹

۷۳۱ - ۸۱۷

شاهزاده محمد اکبر پسر اورنگ

زیب - ۱۰ - ۲۱ - ۶۳ - ۷۸

۲۰۹ - ۲۶۲ - ۲۶۴ - ۲۹۵

۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹

۲۷۰ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۷

۲۷۸ - ۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۶

۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰

۲۹۹ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۶۶

۸۱۶ - ۸۲۵

اکرام خان - ۵۷

جلال الدین محمد اکبر بادشاه

عرش آشیانی - ۷۹ - ۵۷۸

محمد مراد - ۷۹۹ - ۸۰۰

۸۰۲ - ۸۰۶ - ۸۰۸ - ۸۰۹

۸۱۲ - ۸۱۳ - ۸۱۷ - ۸۲۴

۹۱۵ - (شف راء و میم)

افغانان - ۴۸ - ۶۵ - ۶۹ - ۸۶

۹۳ - ۹۶ - ۱۳۵ - ۱۴۷ - ۱۷۶

۱۷۹ - ۱۸۴ - ۱۹۳ - ۱۹۷

۲۰۸ - ۲۳۰ - ۲۳۲ - ۲۳۶

۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰

۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴

۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۸ - ۳۳۵

۳۳۹ - ۴۳۰ - ۴۶۱ - ۵۵۱

۵۸۶ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۵

۶۰۳ - ۶۳۹ - ۶۴۴ - ۶۴۵

۶۴۴ - ۶۵۵ - ۶۵۶ - ۶۸۲

۶۹۴ - ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۷۲۱

۷۴۵ - ۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۵۶

۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۲۴ - ۸۲۷

۸۲۸ - ۸۳۴ - ۸۵۰ - ۸۶۱

۸۶۲ - ۸۶۳ - ۸۶۴ - ۸۷۷

۸۷۸ - ۸۷۹ - ۸۸۹ - ۸۹۷

۹۱۷ - ۹۲۱ - ۹۲۲ - ۹۲۳

(۱۰۶۹)

۹۰۳ - ۹۰۲ - ۸۸۵ - ۸۸۲	۹۹۴ - ۸۶۴ - ۸۵۳ - ۷۳۱ - ۶۲۶
۹۰۹ - ۹۰۷ - ۹۰۴ - ۹۰۳	قاضي اکرم قاضي القضاة (اکرم
۹۳۱ - ۹۲۱ - ۹۱۳ - ۹۱۱	خان) - ۵۶۴ - ۵۶۳
۹۳۹ - ۹۳۴ (شف کاف)	آله وردی خان - ۵۸ - ۴۹ - ۳۳
امير الامر اشايسته خان خانجهان -	۸۵ - ۵۲۱ - ۵۸۸ - ۶۸۸
۴۱ - ۴۲ - ۴۶ - ۴۲ - ۴۵	آله یار خان - ۱۷۷ - ۱۲۳ - ۱۰۰ - ۱۰۰
۱۱۹ - ۸۵ - ۷۸ - ۶۹ - ۶۸	التفات خان - ۷۵۲ - ۵۲۰ - ۵۱۸
۱۲۹ - ۱۲۲ - ۱۲۱ - ۱۲۰	محمد امين خان اعتماد الدوله وزير
۱۷۴ - ۱۷۳ - ۱۷۲ - ۱۷۱	الممالک ظفر جنگ کوکلتاش
۱۸۹ - ۱۸۸ - ۱۷۷ - ۱۷۵	خان - ۳۳ - ۳۱ - ۲۱ - ۱۰ - ۱۰
(شف خاء رشين)	۹۸ - ۶۵ - ۶۴ - ۶۱ - ۵۸
امير خان - ۷۵ - ۶۵ - ۶۲ - ۶۵	۲۰۸ - ۱۷۲ - ۱۵۹ - ۱۵۵
۱۲۹ - ۱۲۳ - ۱۲۲ - ۱۱۱	۲۳۳ - ۲۳۲ - ۲۳۰ - ۲۱۰
۲۴۶ - ۲۴۲ - ۲۴۱ - ۱۳۰	۴۹۵ - ۳۱۱ - ۲۷۸ - ۲۶۴
۶۸۸ - ۵۸۹ - ۵۲۹ - ۳۲۲	۵۲۷ - ۵۲۱ - ۴۹۸ - ۴۹۶
۸۵۸ - ۸۳۸ - ۸۱۸ - ۸۰۵	۵۳۸ - ۵۳۵ - ۵۲۹ - ۵۲۸
۹۳۸ - ۹۲۲	۶۶۳ - ۵۸۲ - ۵۷۶ - ۵۶۹
امير قلي - ۹۱	۷۲۸ - ۷۲۰ - ۷۰۰ - ۶۶۹
ملا اميدي شاعر - ۹۷	۷۶۵ - ۷۶۲ - ۷۶۱ - ۷۴۱
راجہ امر سنگه - ۱۵۳	۷۸۷ - ۷۷۱ - ۷۷۰ - ۷۶۶
ميرزا امينا مورخ - ۲۱۰	۸۰۹ - ۸۰۲ - ۸۰۰ - ۷۹۹
امانت خان خواني - ۳۷۶ - ۲۶۱	۸۵۰ - ۸۴۲ - ۸۱۷ - ۸۱۲

(۱۰۷۰)

انبوجي مرهٽه ڏيسمڪهه - ۷۴۳

۷۴۶ - ۸۸۹

انور خان - ۷۴۴

انعام خان - ۷۶۱

محمد انور خان - ۷۸۳ - ۸۵۳

۸۵۴ - ۸۵۵ - ۸۶۶ - ۸۷۱

۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۶ - ۸۸۹

ابو المظفر محي الدين محمد

اورنگ زيب بهادر عالمگير

خلد مڪان - ۱ - ۲ - ۳ - ۵

۷ - ۹ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴

۱۶ - ۱۸ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳

۲۴ - ۲۵ - ۲۷ - ۲۹ - ۳۰

۳۱ - ۳۳ - ۳۴ - ۴۰ - ۴۱

۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۵۰

۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۵ - ۵۶

۵۷ - ۵۹ - ۶۱ - ۶۳ - ۶۶

۶۷ - ۶۸ - ۷۰ - ۷۲ - ۷۴

۷۵ - ۷۷ - ۷۸ - ۸۰ - ۸۱

۸۸ - ۸۹ - ۹۸ - ۱۰۱ - ۱۰۲

۱۰۴ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۱۰

۱۱۵ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۷

۳۷۷ - ۳۷۸ - ۴۴۴ - ۶۸۱

۶۸۳ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۵

۶۹۶ - ۶۹۷ - ۷۹۰ - ۷۹۷

۸۱۸ - ۸۶۹ - ۹۷۴

امام مسقط - ۲۸۵ - ۲۸۶

امانت خان سابق - ۴۴۴ - ۶۶۸

امان الله خان - ۵۲۱ - ۵۲۲

۵۲۳ - ۵۸۴ - ۵۸۸ - ۵۹۵

امه الحبيب محل شاه عالم - ۶۲۹

سيد امجد خان صدر الصدر - ۷۲۹

امين خان - ۷۸۸ - ۷۸۹

۷۹۰ - ۸۷۵ - ۸۹۰ - ۸۹۵

۹۵۷ - ۹۵۸

امتياز خان - ۸۰۶ - ۸۰۸

امين الدين خان - ۹۲۱

مير امام - ۹۶۰

واجه اندر مين بنديله - ۹۲

واجه انوب سنگهه - ۱۲۲ - ۵۸۸

انور بيگ - ۱۶۰

حاجي محمد انور - ۴۱۲ - ۴۸۴

انور الدين خان بهادر (انور خان

خانجهان) - ۹۶۲ - ۹۹۶ - ۹۹۵

(۱۰۷)

۲۴۷ - ۲۴۳ - ۲۴۲ - ۲۴۰	۱۵۵ - ۱۵۳ - ۱۴۲ - ۱۴۱
۲۵۷ - ۲۵۵ - ۲۵۴ - ۲۵۸	۱۷۱ - ۱۷۰ - ۱۶۰ - ۱۵۸
۲۶۲ - ۲۶۱ - ۲۶۰ - ۲۵۸	۱۸۵ - ۱۸۴ - ۱۷۶ - ۱۷۵
۲۶۹ - ۲۶۷ - ۲۶۶ - ۲۶۵	۲۰۱ - ۱۹۰ - ۱۸۹ - ۱۸۸
۲۷۵ - ۲۷۴ - ۲۷۳ - ۲۷۲	۲۰۷ - ۲۰۶ - ۲۰۳ - ۲۰۲
۲۷۹ - ۲۷۸ - ۲۷۷ - ۲۷۶	۲۱۳ - ۲۱۲ - ۲۱۱ - ۲۱۰
۲۸۷ - ۲۸۳ - ۲۸۲ - ۲۸۱	۲۲۹ - ۲۲۵ - ۲۲۲ - ۲۲۱
۲۹۲ - ۲۹۱ - ۲۸۹ - ۲۸۸	۲۴۱ - ۲۳۷ - ۲۳۶ - ۲۳۳
۲۹۷ - ۲۹۵ - ۲۹۴ - ۲۹۳	۲۵۰ - ۲۴۸ - ۲۴۷ - ۲۴۶
۳۰۶ - ۳۰۳ - ۳۰۲ - ۲۹۹	۲۵۶ - ۲۵۵ - ۲۵۲ - ۲۵۱
۳۱۳ - ۳۱۲ - ۳۰۹ - ۳۰۷	۲۶۶ - ۲۶۵ - ۲۶۱ - ۲۶۰
۳۲۰ - ۳۱۷ - ۳۱۶ - ۳۱۴	۲۷۰ - ۲۶۹ - ۲۶۸ - ۲۶۷
۳۲۷ - ۳۲۶ - ۳۲۳ - ۳۲۱	۲۷۹ - ۲۷۸ - ۲۷۵ - ۲۷۲
۳۳۵ - ۳۳۴ - ۳۳۳ - ۳۳۱	۲۸۵ - ۲۸۲ - ۲۸۱ - ۲۸۰
۳۴۲ - ۳۴۰ - ۳۳۹ - ۳۳۸	۲۹۲ - ۲۹۰ - ۲۸۹ - ۲۸۶
۳۴۸ - ۳۴۵ - ۳۴۴ - ۳۴۳	۲۹۷ - ۲۹۵ - ۲۹۴ - ۲۹۳
۳۵۵ - ۳۵۳ - ۳۵۱ - ۳۴۹	۳۱۳ - ۳۰۱ - ۳۰۰ - ۲۹۹
۳۶۱ - ۳۵۹ - ۳۵۸ - ۳۵۶	۳۱۹ - ۳۱۷ - ۳۱۶ - ۳۱۴
۳۷۵ - ۳۶۹ - ۳۶۷ - ۳۶۶	۳۲۴ - ۳۲۲ - ۳۲۱ - ۳۲۰
۳۷۹ - ۳۷۸ - ۳۷۷ - ۳۷۶	۳۲۸ - ۳۲۷ - ۳۲۶ - ۳۲۵
۳۸۸ - ۳۸۶ - ۳۸۵ - ۳۸۴	۳۳۲ - ۳۳۱ - ۳۳۰ - ۳۲۹
۳۹۹ - ۳۹۸ - ۳۹۷ - ۳۸۹	۳۳۸ - ۳۳۶ - ۳۳۴ - ۳۳۳

(۱۰۷۲)

میر ادیس افغان - ۹۴۴	۵۰۷ - ۵۰۳ - ۵۰۲ - ۵۰۱
اهتمام خان عرف محمد قاسم - ۷۹	۵۱۶ - ۵۱۵ - ۵۱۱ - ۵۱۰
اهندا خان - ۹۱۰ - ۹۵۵ - ۹۹۰	۵۲۲ - ۵۲۱ - ۵۲۰ - ۵۱۷
ایرج خان صوبه دار - ۲۰۵	۵۳۲ - ۵۲۸ - ۵۲۷ - ۵۲۴
ایمل خان افغان (ایمل شاه)	۵۳۹ - ۵۳۶ - ۵۳۴ - ۵۳۳
۲۳۵ - ۲۴۳ - ۲۳۳ - ۲۳۲	۵۴۸ - ۵۴۷ - ۵۴۶ - ۵۴۵
	۵۵۳ - ۵۵۲ - ۵۵۱ - ۵۴۹
	۵۵۹ - ۵۵۶ - ۵۵۵ - ۵۵۴
	۵۶۶ - ۵۶۵ - ۵۶۴ - ۵۶۳
	۵۷۰ - ۵۶۹ - ۵۶۸ - ۵۶۷
آببیر - ۶۵ - ۶۰۶ - ۸۰۴	۵۷۸ - ۵۷۴ - ۵۷۳ - ۵۷۲
۸۲۷ - ۸۳۳	۶۰۴ - ۵۹۵ - ۵۸۳ - ۵۸۲
تالاب آنا هاگر - ۷۴ - ۲۶۳	۶۱۶ - ۶۰۹ - ۶۰۵ - ۶۰۴
آشام - ۱۳۰ - ۱۳۲ - ۱۳۸ - ۱۴۴	۶۳۰ - ۶۲۷ - ۶۱۹ - ۶۱۷
۱۴۵ - ۱۴۹ - ۱۵۴ - ۱۶۰ - ۱۶۸	۶۵۱ - ۶۴۹ - ۶۴۶ - ۶۴۵
آغرا آباد - ۲۳۳ - ۲۴۲	۷۰۷ - ۶۸۲ - ۶۷۷ - ۶۶۳
قلعه آغرا آباد - ۲۴۲	۷۳۷ - ۷۳۶ - ۷۳۵ - ۷۳۱
آسیر - ۵۵۷	۷۷۳ - ۷۷۲ - ۷۵۰ - ۷۴۸
قلعه آسیر - ۷۹۷ - ۸۵۳ - ۸۹۵	۷۸۶ - ۷۸۳ - ۷۸۱ - ۷۷۶
۸۶۶ - ۸۷۲ - ۸۷۵	۸۸۵ - ۸۶۲ - ۸۲۵ - ۸۱۶
ابراهیم گنده - ۳۲۹	۹۶۲ - ۹۵۱ - ۹۴۸ - ۹۴۴
اتاره - ۴۷ - ۶۹۸ - ۷۱۶	۹۷۲ - ۹۶۵ - ۹۶۳

* مواضع و غیره *

(۱۰۷۳)

۲۴۴ - ۳۸۲ - ۳۸۰ - ۲۴۴

۴۲۸ - ۴۳۸ - ۴۷۵ - ۴۷۸

۴۷۹ - ۴۸۱ - ۴۸۰ - ۴۸۲

۵۱۴ - ۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۴۱

۵۴۴ - ۵۴۶ - ۵۴۶ - ۵۸۳

۵۸۵ - ۶۱۶ - ۶۱۶ - ۶۱۸

۶۲۷ - ۶۴۳ - ۶۴۴ - ۶۶۵

۶۸۱ - ۶۸۳ - ۶۹۳ - ۶۹۷

۷۱۵ - ۷۲۸ - ۷۴۳ - ۷۵۱

۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۶ - ۷۸۱

۷۹۲ - ۷۹۵ - ۸۱۹ - ۸۲۳

۸۲۴ - ۸۳۲ - ۸۳۸ - ۸۵۷

۸۹۸ - ۹۳۴ - ۹۳۷ - ۹۳۸

۹۴۰ - ۹۴۱ - ۹۴۶ - ۹۴۷

۹۶۹ - ۹۶۳ - ۹۶۴ - ۹۶۵

۹۶۶ - ۹۶۷ - ۹۷۰ (شف

(ظاء

محله احدى پوره - ۲۱۳ - ۲۱۴

احمد نگر - ۲۹۰ - ۲۹۲ - ۵۲۴

۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۷ - ۷۷۹

۷۹۷ - ۸۸۶

قلعه ادھوني - ۳۷۱ - ۳۷۲

انگ - ۲۰۸ - ۲۴۲ - ۲۵۹

اجين (دارالفتح) - ۱۲ - ۱۳

۱۹ - ۲۰ - ۱۷۸ - ۲۶۲

۲۶۳ - ۳۳۷ - ۳۴۱ - ۴۷۴

۵۱۸ - ۵۴۱ - ۶۱۶ - ۶۵۱

۶۶۱ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۸۰۰

۸۰۳ - ۸۵۲ - ۸۶۰ - ۹۴۹

۹۵۰

اجمير (دارالخير) - ۳۳ - ۹۴

۶۶ - ۶۷ - ۷۵ - ۸۰ - ۸۴

۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۶۱ - ۲۶۲

۲۶۳ - ۲۷۶ - ۳۸۰ - ۳۹۱

۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۰۸ - ۶۵۰

۶۶۱ - ۸۳۸ - ۸۵۷ - ۸۹۸

۹۱۰ - ۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۴۷

۹۷۴

احمد اباد (ظفر اباد - محمد اباد)

۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۱۲

۱۳ - ۲۱ - ۳۵ - ۶۰ - ۶۴

۶۳ - ۷۳ - ۷۵ - ۷۶ - ۸۰

۸۱ - ۸۲ - ۱۲۹ - ۱۷۶

۲۰۱ - ۲۱۶ - ۲۲۲ - ۲۵۰

(۱۳۵)

(۱۰۷۳)

۵۸۷ - ۵۸۳ - ۵۸۳ - ۵۸۰

۶۰۵ - ۶۰۱ - ۵۹۳ - ۵۹۰

۶۹۸ - ۶۸۹ - ۶۷۵ - ۶۱۶

۷۰۷ - ۷۰۳ - ۷۰۱ - ۷۰۰

۷۲۵ - ۷۱۹ - ۷۱۸ - ۷۱۶

۷۷۰ - ۷۶۰ - ۷۳۱ - ۷۲۵

۸۲۵ - ۸۲۳ - ۸۱۸ - ۷۷۶

۸۳۲ - ۸۲۹ - ۸۲۷ - ۸۲۶

۸۴۳ - ۸۳۷ - ۸۳۵ - ۸۳۳

۸۵۷ - ۸۵۲ - ۸۴۵ - ۸۴۴

۸۹۹ - ۸۹۸ - ۸۸۴ - ۸۵۹

۹۳۶ - ۹۱۷ - ۹۰۲ - ۹۰۰

۹۴۶ - ۹۴۵

قلعه اکبراباد - ۳۲ - ۳۴ - ۴۲

۸۲۵ - ۸۲۳ - ۱۹۰ - ۱۸۹

۸۴۰ - ۸۳۳ - ۸۳۲ - ۸۲۶

اکبرنگر - ۸۵ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۹

۱۳۵

اکبرپور - ۲۷۸

اکلوج - ۳۸۷ - ۳۸۳ - ۳۹۳

قلعه آلبان - ۳۵ - ۴۱ - ۸۴۲

۸۴۴ - ۸۴۵ - ۸۴۴

آذیس - ۷۱۵

قلعه ارک برهان پور - ۱۲ - ۴۵

۸۶۶ - ۸۶۵ - ۲۷۹ - ۲۷۸

قلعه ارک دارالخلافه - ۸۶ - ۸۰۶

۸۱۱ - ۹۳۵

قلعه ارک چاکنه - ۱۲۱ - ۱۲۲

ارکات - ۵۷۱

احلام پوری (بیرم پوری) - ۴۵۲

۴۵۹ - (شف باند)

اصفهان (مغاهان) - ۲۸۶

۹۷۴ - ۹۴۸ - ۴۵۰ - ۲۸۷

۹۷۸ - ۹۷۵

قلعه اصفهان - ۹۴۸

اکبراباد (مستقر الخلفه) - ۵

۳۱ - ۳۰ - ۲۹ - ۲۰ - ۶

۴۶ - ۴۲ - ۳۸ - ۳۴ - ۳۳

۱۲۹ - ۷۶ - ۶۲ - ۶۱ - ۵۳

۱۸۹ - ۱۸۸ - ۱۸۷ - ۱۷۶

۲۱۶ - ۲۱۳ - ۲۰۱ - ۱۹۹

۳۳۷ - ۳۱۶ - ۲۵۵ - ۲۵۴

۵۷۴ - ۵۶۸ - ۴۴۳ - ۳۹۴

۵۷۸ - ۵۷۷ - ۵۷۶ - ۵۷۵

(۱۰۷۵)

۴۶۸ - ۴۶۳ - ۴۴۵ - ۴۴۳

۷۱۸ - ۷۰۰ - ۶۸۰ - ۶۷۹

۷۹۲ - ۷۷۲ - ۷۳۷ - ۷۳۳

۸۹۳ - ۸۸۹ - ۸۶۰ - ۷۹۵

۹۴۷ - ۹۴۵ - ۹۲۱ - ۹۰۷

۹۷۴ - ۹۶۳ - ۹۵۱ - ۹۴۸

۹۷۶ - ۹۷۵

پرگنۀ ایندی - ۳۱۷

ایلکندل - ۴۳۱ - ۹۷۲

ایمن آباد - ۸۷۱

آباد - ۴۱ - ۴۶ - ۴۲ - ۴۱

۲۱۷ - ۲۰۱ - ۱۵۵ - ۷۶

۴۹۱ - ۲۷۱ - ۲۲۹ - ۲۱۸

۷۱۲ - ۷۱۱ - ۶۹۳ - ۶۹۲

۸۴۲ - ۸۳۹ - ۸۲۸ - ۸۲۶

۸۵۹ - ۸۵۲ - ۸۴۶ - ۸۴۴ - ۸۴۳

پرگنۀ مسجد - ۸۴۹

انباگهات - ۴۹۲ - ۳۸۵ - ۴۹۵

اورپیور - ۴۶۱ - ۶۰۵ - ۲۶۴

اورنگ آباد (خجسته بنیاد)

۵۷۳ - ۷۴۴ - ۹۵۴ (شف خاد)

اودهه - ۶۶۵ - ۶۶۳ - ۶۷۴

۸۴۳ - ۸۴۶ - ۹۳۶

ایران - ۷۹ - ۸۳ - ۸۴

۱۸۷ - ۱۷۷ - ۱۲۷ - ۱۲۴

۲۵۶ - ۲۱۰ - ۲۰۳ - ۱۹۴

۲۸۶ - ۲۸۵ - ۲۸۴ - ۲۷۶

۳۲۶ - ۳۲۵ - ۲۸۸ - ۲۸۷

۳۸۰ - ۳۵۹ - ۳۳۵ - ۳۲۷

۴۵۰ - ۴۰۳ - ۴۰۴ - ۳۸۷

۵۷۲ - ۵۶۳ - ۵۵۹ - ۴۵۹

۵۹۵ - ۵۸۹ - ۵۸۸ - ۵۸۴

* حرف باء - مردمان *

بادشاه بیگم صبیح عالمگیر بادشاه

۱۱۰ - ۷۷ - ۳۰

باتی بیگ (بهادر خان) - ۴۱

باتر خان - ۸۴

بانها زناردار - ۲۱۹

محمد باتر - ۴۱۰ - ۴۱۱

بابر شاه فردوس مگانی - ۴۰۹

۹۰۵ - ۸۹۹ - ۸۳۷

(۱۰۷۶)

۸۷۷ - ۹۷۴	باقرخان (دیگر) ۵۳۰
بدخشی خان - ۸۸۰	شیخ بایزید وای - ۵۵۱ - ۵۵۲
برهمنان - م - ۱۸۱ - ۱۹۹	باتی خان - ۵۶۸ - ۵۷۷
۲۱۹ - ۵۰۰ - ۸۹۷	۵۷۸
شیخ برهان الدین قطب زمان	باز خان انغان - ۵۸۸ - ۵۹۰ - ۵۹۱
قدس سره - ۱۱ - ۵۴۹ - ۵۵۳	بالجی بشوناته برهمن - ۷۸۴
۵۵۴ - ۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۷۲	۷۸۶ - ۷۹۹ - ۸۰۹
برسوجی - ۱۷	بابرخان شیخ پیکار - ۸۷۷
برقنداز خان - ۱۷۸ - ۲۰۵	۸۷۸ - ۸۸۰
۸۰۰ - ۹۵۳	بایزید خان میواتی - ۹۲۰
بری خان (هات بهنه) - ۲۹۷	بادشاه پسند (نام فیل) - ۹۲۸
راجه برنی - ۹۷۱ - ۹۷۳ - ۹۷۴	باجی رار مرهته - ۹۴۶ - ۹۵۵
بزرگ امید خان - ۱۸۸	میر بحری - ۲۷۶
بسمالت خان اعظم شاهي - ۷۵۲	بختیار بیگ - ۵۷
۷۵۳	راجه بختمل - ۸۱۸
بشن نراین پسر بهیم نراین - ۱۳۹	حیدر بدیع الدین عرف
راجه بشن منگه - ۲۵۴	شاهمدار - ۴۸
بلند اختر پسر محمد شجاع - ۴۹	بدر النساء بیگم - ۷۷
۵۴ - ۵۷ - ۵۸ - ۹۱ - ۹۴	بداق بیگ ایلچی ایران - ۱۲۴
۹۷ - ۱۰۹	۱۲۶ - ۱۲۷
بلوچان - ۴۴۴ - ۴۴۳ - ۴۴۴	راجه بدن منگه - ۸۰۶
بلند بخت زمی - بلندار دیگته	راجه بدن منگه هارا - ۸۴۳ - ۸۴۴

(۱۰۷۷)

۴۱۳ - ۴۹۷ - ۴۷۷ - ۴۹۱	(نگون بخت) - ۴۹۱
بهادر شاه شاه عالم خلد منزل	بلبلهداس - ۸۲۳
(سلطان محمد معظم) ۲۸۰	بندرابن داس بهادر شاهي
۵۵۹ - ۵۶۱ - ۵۷۱ - ۵۷۲	مورخ - ۲۱۱ - ۳۰۴ - ۳۲۱
۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۶ - ۵۷۷	راو بنالکر مرهتہ - ۸۵۳ - ۸۵۴
۵۷۹ - ۵۸۱ - ۵۸۰ - ۵۸۳	بندیلہا - ۹۵۳
۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۷	حید بہادر - ۲۳
۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۱ - ۵۹۲	بہادر خان کوکہ - ۲۳ - ۲۵ - ۳۵
۵۹۳ - ۶۹۱ - ۶۸۵ - ۷۰۷	۳۹ - ۴۱ - ۴۹ - ۵۵ - ۶۴
۷۰۸ - ۷۱۰ - ۷۱۴ - ۷۲۹	۷۴ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶
۷۳۶ - ۷۳۸ - ۷۵۹ - ۷۶۱	بہیم پسر بیتلہداس کور - ۲۸
۷۷۲ - ۷۷۶ - ۷۸۲ - ۷۸۳	راو بہاو سنگھ - ۱۲۲ - ۲۰۵
۷۸۶ - ۷۹۱ - ۸۱۶ - ۸۲۵	بہیم نراین راجہ کوچ بہار - ۱۳۲
۸۳۰ - ۸۵۷ - ۸۸۴ - ۸۸۵	۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷
۹۶۲ - ۹۶۳ (شف شین و میم)	۱۶۲ - ۱۷۱
حلاطین بہمنیہ - ۳۶۸	بہولانتہ وزیر راجہ بہیم نراین -
بہاگمتی زن قطب الملک - ۳۶۸	۱۳۷
سلطان بہادر گجراتی - ۴۰۱	بہوکن وزیر - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۹
بہادر خان میر شمشیر - ۵۳۳	بہلول خان بیجاپوری - ۱۹۱
۵۳۷ - ۹۵۰ - ۹۵۲ - ۹۵۹	۱۹۶ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۹۱
بہادر علی خان (آلہ وردی خان) -	۸۶۲
۵۷۵ - ۵۸۸	بہر مند خان - ۲۶۶ - ۴۰۴ - ۴۰۷

(۱۰۷۸)

بیرم خان - ۸۹۹ - ۹۱۴ - ۹۲۲

* مواضع و غیره *

پارچه - ۲۳ - ۳۰ - ۱۱۰ - ۳۲۹

۳۳۵ - ۵۵۷ - ۵۹۲ - ۵۹۴

۶۹۲ - ۷۰۲ - ۷۰۳ - ۷۱۴

۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۷۱ - ۷۷۸

۷۷۹ - ۷۹۱ - ۷۹۲ - ۷۹۳

۸۰۴ - ۸۲۱ - ۸۴۴ - ۸۶۶

۸۷۷ - ۸۷۸ - ۸۷۹ - ۸۸۰

۸۸۶ - ۸۹۱ - ۸۹۲ - ۸۹۵

۸۹۶ - ۸۹۷ - ۸۹۸ - ۸۹۹

۹۰۰ - ۹۰۱ - ۹۰۲ - ۹۰۵

۹۰۷ - ۹۰۸ - ۹۱۱ - ۹۱۷

۹۱۸ - ۹۲۲ - ۹۲۳ - ۹۲۵

۹۲۴ - ۹۲۷ - ۹۲۸ - ۹۲۹

۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۳۲ - ۹۳۳

۹۴۱ - ۹۴۲

باغ آغری آباد (باغ شالامار) - ۳۹

(شف شین)

بازنده - ۸۵

راجہ بہادر - ۵۹۰ - ۹۲۱

بہادر خان روهله - ۷۰۲ - ۷۲۲

راجہ بہیم سنگھ - ۸۰۶ - ۸۲۸

۸۴۳ - ۸۴۴ - ۸۴۶ - ۸۵۱

۸۵۷ - ۸۵۹ - ۸۶۶ - ۸۷۷

۸۸۰

بہوکنمل احمدخانی - ۸۳۵

شاہ بہیک فقیر - ۸۶۴

بہادر دل خان مشہور بہ لاجپن

بیک قلماق - ۹۵۴ (شف لام)

بیتھلداس کور - ۲۸

میر سنگھ رائہور - ۴۸ - ۱۴۵

بیرم خان خانانان - ۳۹۲

شاهزادہ محمد بیدار بخت پسر

اعظم شاہ - ۳۹۵ - ۴۶۱ - ۴۷۴

۴۷۸ - ۴۹۲ - ۴۹۵ - ۴۹۸

۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۴

۵۶۶ - ۵۶۷ - ۵۶۸ - ۵۶۹

۵۸۳ - ۵۸۸ - ۵۹۲ - ۵۹۳

۵۹۸ - ۶۴۶ - ۷۷۹

شاهزادہ بیسدار دل پسر

بیدار بخت - ۵۹۸

(۱۰۷۹)

۲۰۹-۲۰۶-۲۰۳-۱۷۸-۴۵	بندر بابل - ۱۱۳ - ۱۷۷
۲۷۲ - ۲۷۰ - ۲۴۸ - ۲۱۳	بالگهات - ۲۰۷ - ۲۷۱ - ۷۴۸
۲۷۹ - ۲۷۸ - ۲۷۵ - ۲۷۴	بازارک - ۲۴۰
۴۵۶ - ۴۹۳ - ۴۳۷ - ۲۸۶	بازرگه - ۲۵۹ - ۷۲۸ - ۷۳۲
۵۵۸ - ۵۵۵ - ۵۵۳ - ۵۴۱	۷۴۲ - ۷۵۰ - ۸۲۸
۶۱۶ - ۵۸۲ - ۵۷۲ - ۵۶۵	باری - ۵۵۳
۹۵۰ - ۹۲۶ - ۹۱۹ - ۹۱۸	باغ دهره - ۵۷۸
۹۹۸ - ۹۹۷ - ۹۹۶ - ۹۵۱	بائی جی پوره (در خجسته
۷۵۱ - ۷۵۰ - ۷۴۸ - ۹۷۶	بنیاد) ۶۰۵
۷۸۲ - ۷۸۰ - ۷۷۹ - ۷۵۲	باغ محسن خان - ۷۳۹
۷۹۰ - ۷۸۸ - ۷۸۶ - ۷۸۴	بالکنده - ۷۸۹
۷۹۹ - ۷۹۸ - ۷۹۷ - ۷۹۴	بازرگ دربی شایسته خان - ۸۰۷
۸۵۴ - ۸۵۳ - ۸۵۲ - ۸۰۳	۸۱۲
۸۶۶ - ۸۶۵ - ۸۵۹ - ۸۵۵	بازار سعدالله خان - ۸۰۹ - ۸۱۱
۸۷۵ - ۸۷۳ - ۸۷۲ - ۸۷۱	۸۱۲ - ۸۱۳
۸۸۶ - ۸۸۴ - ۸۸۱ - ۸۷۶	بالپور - ۸۸۷ - ۸۸۸ - ۸۸۹
۹۵۴ - ۸۸۷	باغ گوشه محل - ۹۶۱
۴۵۰ - ۲۷۲ - ۲۵۵ - ۲۰۱ - برار	بخارا - ۷۹
۹۱۶ - ۵۸۱ - ۴۶۹ - ۴۶۱	قلعه بخشنده بخش (کندانه) ۵۳۸
۷۸۵ - ۷۸۲ - ۹۲۶ - ۹۲۰	۵۴۰ - ۵۴۱ - (شف کاف)
۸۵۶ - ۷۹۷ - ۷۹۶ - ۷۹۱	بدخشان - ۲
۹۵۳ - ۸۸۷ - ۸۶۶	برهان پور دارالمرور - ۱۱ - ۱۲

(۱۰۸۰)

قلعہ بنی شاہ درک (قلعہ پرنالہ)۔	قلعہ برہان پور - ۶۱۹ - ۸۷۲
۴۹۵ - ۴۹۸ - ۵۰۷ (شف پے)	پرگنہ برودہ - ۹۷۰
بنوار - ۸۹۰ - ۸۹۲	قلعہ بسی - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳
بودانہ - ۹۸۹	بصنت گدھہ - ۴۶۰ - ۴۶۲
بونڈی - ۸۴۳ - ۸۵۱ - ۸۵۹	بصرہ - ۱۲۴
۸۷۴ - ۸۷۷ - ۹۷۴	بغداد - ۵۴۴
صوبہ بہار - ۵ - ۳۳ - ۹۲ - ۱۲۹	بکلانہ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۷۷ - ۲۷۸
۲۲۰ - ۷۰۸	۲۸۰ - ۲۸۱ - ۳۹۹ - ۴۰۱
بہکر - ۴۵ - ۴۰ - ۸۲ - ۸۴	۵۴۱ - ۷۴۳ - ۷۷۸ - ۷۸۰
قلعہ بہکر - ۹۰	بلخ - ۲ - ۷۹
بہرونچ - ۴۳ - ۸۲	ولایت بلادن - ۱۲۹
قلعہ بہیم گدھہ - ۱۴۴	بنکالہ - ۴ - ۵ - ۶ - ۳۵ - ۱۰۰
آب بہمبرہ - ۲۳۶	۱۰۸ - ۱۱۰ - ۱۳۰ - ۱۳۲
بہمبرہ - ۴۵۱	۱۳۶ - ۱۵۱ - ۱۷۰ - ۱۷۵
بہادر پور - ۲۷۲ - ۲۷۳	۱۷۷ - ۱۸۸ - ۲۶۲ - ۳۴۸
بھونگیر - ۴۳۱ - ۹۹۱	۳۹۵ - ۳۹۹ - ۴۱۶ - ۵۴۱
قلعہ بھونگیر - ۹۳۵	۵۷۹ - ۶۸۷ - ۶۹۳ - ۷۰۷
بھیلسا - ۸۵۰	۷۱۱ - ۷۱۵ - ۷۳۰ - ۷۳۷
بیجا پور (دارالظفر) - ۳ - ۵ - ۱۸	۸۵۴ - ۸۶۶ - ۹۷۴
۴۳ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵	بنارس - ۶ - ۴۶ - ۴۷ - ۲۰۰
۱۱۶ - ۱۱۸ - ۱۸۳ - ۱۸۴	۲۰۱ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰
۱۸۶ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱	بنگلپور - ۴۰۷ - ۹۵۶

(۱۰۸۱)

۸۹۱ - (شف میم)	۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵
بلیجانگر - ۴۰۴ - ۹۲۷	۱۹۶ - ۱۹۷ - ۲۰۰ - ۲۰۷
بیرم پوری (اسلام پوری) - ۴۱۳	۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۷۸ - ۲۹۹
۴۱۴ - (شف الف)	۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۱۹ - ۳۲۰
بلیجا گڈھ (کھرگانوں) - ۴۵۹	۳۲۲ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۷
۵۸۲ - (شف کاف) - ۸۵۲	۳۴۳ - ۳۶۹ - ۳۷۱ - ۳۷۲
پرگٹہ بیرنگر - ۹۷۱	۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۹۷ - ۴۰۴

* حرف ے - مردمان *

۴۳۲ - ۴۳۱ - ۴۳۰ - پاپرا مفتح	۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۷۲ - ۴۷۵
۴۳۷ - ۴۳۶ - ۴۳۵ - ۴۳۴	۵۲۵ - ۵۲۷ - ۵۲۰ - ۵۴۸
۴۳۸ - ۴۳۷ - ۴۳۳ - ۴۳۲ - ۴۳۱	۵۷۲ - ۵۷۸ - ۶۰۸ - ۶۴۷ - ۶۴۸
۴۳۸ - ۴۳۷ - ۴۳۳ - ۴۳۲ - ۴۳۱	۷۵۰ - ۷۱۲ - ۷۸۰ - ۷۸۸
۱۲۲ - پدم سنگھ پسر کرن	۹۳۶ - ۹۳۹ - ۹۵۰ - ۹۵۱
۱۹۱ - ۶۸ - پردل خان	۹۵۶ - ۹۵۹
۸۳ - سلطان پردیز	قلمے بلیجا پور - ۴ - ۱۸۴ - ۱۹۸
۱۲۳ - پرتھی سنگھ زمیندار	۲۰۵ - ۳۱۶ - ۳۱۹ - ۳۲۱
۵۲۴ - ۳۷۰ - ۳۶۹ - ۳۶۸ - پربا نایک	۳۲۲ - ۵۶۹
۵۷۰ - ۵۳۳ - ۵۳۲ - ۵۳۱	بیرگٹو (بہادر گڈھ) - ۳۸۳
۴۰۳ - ۴۰۱ - ۴۰۰ - قوم پرتکل	۴۱۵ - ۴۴۹ - ۴۵۲ - ۴۶۰
۵۰۱ - ۵۰۰ - ۴۷۰ - پرمرام	۵۰۳ - ۵۰۸ - ۵۵۹ - ۵۳۹
۴۳۳ - پردل خان (دیگر)	قلمے بیدر - ۳ - ۴۵۲
۶۶۵ - پنجابی خطیب کش	بیدر (محمد آباد) - ۳۹۷ - ۷۸۸

(۱۳۶)

(۱۰۸۲)

۳۸۱ - ۳۷۷ - ۳۷۶ - ۳۷۴	پورنمل زمینداراجام - ۱۵۷ - ۱۵۶
۷۸۱ - ۳۹۰ - ۳۸۵ - ۳۸۳	پورنمل (دیگر) - ۱۶۶ - ۱۷۸
(شغ باد)	پهاری خان - ۳۶۳
قلعه پرینده - ۱۲۲ - ۵۶۹	پیرمی تاجر - ۷ - ۲۳۹ - ۲۵۰
قلعه پریلی (نورس تارا) - ۳۷۰	۲۵۱
۳۷۱ - ۴۷۲	پیران ریسه وزیر افرامیاب - ۱۳۰
پهاری - ۲۳۰ - ۲۳۲ - ۲۳۷	پیر نایک زمیندار - ۵۲۳
۵۷۷ - ۵۷۳ - ۲۴۲ - ۲۴۰ - ۲۳۸	۵۲۴ - ۵۲۵
پنجاب - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۹۴	شیخ پیر محمد سلونی - ۵۵۹
۶۵۲ - ۶۵۱ - ۵۰۲ - ۱۲۷	پیلوچی مرهند - ۹۶۹ - ۹۷۰
۶۶۱ - ۶۶۴ - ۶۶۳ - ۶۶۳	
۷۷۱ - ۷۷۷	
آب پنجاب - ۳۹	
پرگنه پونه - ۱۱۳ - ۱۱۹ - ۱۲۰	قلعه پارس گنده (صادق گنده) -
۳۹۳ - ۲۴۲ - ۱۷۸ - ۱۷۲	۳۹۱
۵۴۳ - ۵۲۶ - ۵۱۱ - ۵۱۰	پانچ گانو - ۳۹۱
قلعه پوندهر - ۱۷۸	پتند (عظیم آباد) - ۵ - ۲۲۰
قلعه پون گنده - ۳۷۷ - ۳۸۵	۲۷۰ - ۶۹۱ - ۷۱۰ - ۷۱۲
دریای پورنا - ۸۸۷ - ۸۸۶ - ۹۵۳	۷۱۵ - ۷۹۱ - ۸۱۷ (شف عین)
قلعه پهل پتند - ۲۳۱	قلعه پرنال (بنی شاه درک)
قصبه پهلوسری - ۷۴۴	۱۱۸ - ۱۹۵ - ۲۲۱ - ۳۸۳
پیر پنجال - ۱۷۹	۳۹۹ - ۴۰۳ - ۴۱۵ - ۴۶۱

* مواضع و ضیوة *

پانی پت - ۱۷۷

قلعه پارس گنده (صادق گنده) -

۳۹۱

پانچ گانو - ۳۹۱

پتند (عظیم آباد) - ۵ - ۲۲۰

۲۷۰ - ۶۹۱ - ۷۱۰ - ۷۱۲

۷۱۵ - ۷۹۱ - ۸۱۷ (شف عین)

قلعه پرنال (بنی شاه درک)

۱۱۸ - ۱۹۵ - ۲۲۱ - ۳۸۳

۳۹۹ - ۴۰۳ - ۴۱۵ - ۴۶۱

(۴۵۴)

تربیت خان (دیگر) - ۹۲۱

تسلی بانی (زنی مرهقه) - ۶۶۶

تقرب خان - ۳۴

محمد تقی خان بخشی - ۲۰۹

تقرب خان (حکیم محمد محسن) -

۵۷۰ - ۵۷۱ - ۶۰۹ - ۶۱۰

۶۲۱ - (شف میم)

تنگری وردی خان برادر آغر

خان - ۲۴۲ - ۲۴۶

راجه تودومل ثانی - ۳۹

تهور خان پسر ملا پست خان - ۳۱۴

۴۱۶ - ۴۱۷ - ۵۸۸ - ۵۹۵

تهور خان تورانی - ۸۳۲ - ۸۳۸

۸۸۹ - ۸۹۴

تهور خان افغان (دیگر) - ۸۹۰ - ۸۹۲

تهور علی خان - ۹۱۷ - ۹۲۲ - ۹۲۹

امیر تیمور صاحب قرن - ۱

۲ - ۳ - ۳۰ - ۷۶ - ۴۷۶

۵۵۰ - ۵۶۶ - ۶۰۳ - ۶۲۵

۴۸۵ - ۷۰۷ - ۸۰۸ - ۸۱۴

۸۱۶ - ۸۲۱ - ۸۳۱ - ۸۳۹

۸۴۰ - ۸۶۱ - ۸۹۹ - ۹۰۰

• حرف تاء - مردمان •

تارا بانی زن رام راجا - ۴۶۹

۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۲۰ - ۵۲۷

۵۳۰ - ۵۸۳ - ۶۲۷ - ۷۴۲

۷۸۲ - ۷۸۳

میدناج خان (شاهستان) - ۵۷۶

تاتار خان - ۶۳۹

تربیت خان - ۳۳ - ۶۴ - ۷۵

۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۶ - ۱۷۶

۲۰۱ - ۲۰۲ - ۳۲۵ - ۷۳۶

ترکان - ۱۸۷ - ۹۰۳

تربیت خان میر آتش - ۴۶۲

۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۶۷ - ۴۷۱

۴۷۵ - ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۶

۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰

۴۹۶ - ۵۱۰ - ۵۱۲ - ۵۱۴

۵۲۱ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۳۶

۵۳۸ - ۵۴۲ - ۵۴۴ - ۵۹۴

۵۹۵

ترک تاز خان - ۴۷۳ - ۸۹۱

۸۶۵ - ۹۵۵

(۱۰۸۴)

قلعه تورنا (فتوح الغیب) -

۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۳

توره - ۹۰۳

تهالیز - ۲۷۶ - ۲۹۹ - ۴۵۷ - ۴۵۸

تهانیمر - ۵۱۸ - ۵۴۷ - ۷۵۰

• حرف تے - مواضع و غیره •

موبد تهنه - ۴۴ - ۲۴۷

۲۸۹ - ۴۹۳ - ۵۷۴ - ۶۸۵

۹۳۸ - ۹۷۶

دریای تهنه - ۶۰

• حرف ثاء - مردمان •

ثابت خان - ۹۲۰ - ۹۲۱ - ۹۲۵

• حرف جیم - مردمان •

جان بیگ - ۵۷ - ۹۱

جادرایی دکنی - ۱۱۹ - ۱۹۳

سید جان محمد ولی - ۲۷۱

جان نثار خان (خواجہ ابوالمکارم)

۲۸۰ - ۴۱۶ - ۴۱۷ - ۵۷۳

۵۷۹ - ۵۸۱ - ۵۸۸ - ۵۹۴

۹۰۵ - ۹۲۸

قاضی تیمور دیوان - ۱۳۸

تیرانداز خان - ۱۶۳ - ۳۱۷

• مواضع و غیره •

تاندہ - ۹۸ - ۹۹

تاریکند - ۶۳۷ - ۶۴۳

قلعه تاریکند - ۶۴۱ - ۶۴۲

تالاب جسونت - ۹۵۲

ولایت تبت - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۲۰۹

دریای تبتی (زیر قلعه برهان پور -

۵۵۵ - ۶۱۹ - ۸۵۴ - ۸۷۵

تلنگانہ - ۲۹۳ - ۲۹۴

توران - ۷۵ - ۷۹ - ۸۰ - ۱۲۴

۱۸۷ - ۳۳۵ - ۴۴۵ - ۴۶۵

۵۸۴ - ۵۹۳ - ۶۹۷

۵۸۸ - ۶۹۴ - ۶۸۱ - ۷۰۰

۷۰۱ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۱

۷۲۷ - ۷۶۲ - ۷۹۲ - ۷۹۵

۸۵۷ - ۸۶۴ - ۸۶۵

۸۸۹ - ۸۹۳ - ۹۰۷ - ۹۲۱

۹۴۵ - ۹۵۱ - ۹۶۰ - ۹۶۴

(۱۰۸۵)

۲۵۹ - ۲۴۶ - ۲۴۱ - ۲۰۲	۷۸۸ - ۷۸۷ - ۷۸۶ - ۷۲۵
۲۶۳ - ۲۶۲ - ۲۶۱ - ۲۶۰	۸۸۹ - ۸۷۶ - ۷۹۶ - ۷۹۰
۴۰۵ - ۳۸۳	(شف الف)
جعفر خان ولد آلاءردی خان --	جانی صاحبہ - ۳۰۸
۱۷۶ - ۱۲۲ - ۴۱ - ۳۳	قروم جات - ۳۱۶ - ۳۹۴ - ۳۹۵
۲۱۷ - ۲۱۶ - ۲۱۰ - ۱۷۷	۹۲۸ - ۹۷۳ - ۹۷۲ - ۹۵۱
۷۷۲ - ۲۳۵ - ۲۳۴	۹۳۳ - ۹۴۴ - ۹۴۶
سید جعفر سید بارہہ - ۵۷۰	جانی بیگم محل خاص شاهزادہ
محمد جعفر تقرب خان - ۷۲۹	محمد اعظم - ۳۱۷ - ۴۱۰
۷۳۲	جان سپار خان - ۳۷۱ - ۶۳۰
خواجہ محمد جعفر درویش ۷۵۵	جان محمد فاضل - ۶۶۳
۷۶۰ - ۷۵۹ - ۷۵۸ - ۷۵۷	جانی خان - ۷۵۲ - ۷۱۸
محمد جعفر نبیرہ حسین	۷۲۲ - ۷۲۰
خان - ۹۳۰	جانی خان (دیگر) - ۸۶۲ - ۸۶۴
جعفر خان عرف محمد هادی	جان چند پسر چتر سال بندیلہ -
(مرشد تلی خان صوبہ دار	۸۵۸ - ۸۵۰
بنگالہ) - ۹۷۴	جھونٹ - منگھہ مہاراجہ - ۶ - ۷
جگنا پسر پیم نایک - ۵۲۶ -	۱۷ - ۱۴ - ۱۳ - ۱۲ - ۱۰
جگپت رار - ۷۸۹	۱۸ - ۲۰ - ۲۱ - ۳۱ - ۴۳
جگروپ منگھہ - ۸۴۹ - ۸۵۰	۴۴ - ۴۸ - ۵۱ - ۶۱ - ۶۲
جلال خان قرارل - ۵۹۱ - ۵۹	۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۷۵
جلال الدین خان - ۶۲۴	۹۸ - ۱۲۹ - ۱۷۵ - ۱۷۷

(۱۰۸۶)

پادشاه بیگم - ۳۱ - ۴۲ - ۱۸۷

۱۸۸ - ۱۸۹

جهانگیر شاه جغتای مکنی - ۳۹

۲۷۹ - ۸۹۶

جهان شاه (خجسته اختر) -

۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۸۵ - ۶۸۶

۶۸۷ - ۶۸۸ - ۸۴۵ - ۸۴۰

(شف خا)

جهاندار شاه (معزالدین) بر

بهادر شاه پادشاه - ۶۸۵

۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۰

۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۴

۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳

۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶ - ۷۰۷

۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۰ - ۷۱۱

۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰

۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۴

۷۲۶ - ۷۲۷ - ۷۲۸ - ۷۲۹

۷۳۰ - ۷۳۱ - ۷۳۲ - ۷۳۳

۷۳۴ - ۷۳۵ - ۷۳۶ - ۷۳۷

۷۳۸ - ۷۳۹ - ۷۴۰ - ۷۴۱

(شف میم)

راجہ جی سنگھ - ۵ - ۶ - ۴۴

۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴

جلال خان نوچدار - ۴۵۵ - ۴۵۶

جلال الدین خان - ۷۹۰

سید جلال بخاری - ۸۹۶

میر جملة معظم خان - ۹ - ۱۰

۲۱ - ۴۴ - ۴۸ (شف میم)

جمشید - ۳۰۸ - ۳۴۷

جمشید خان لیچا پوری -

۵۳۴ - ۵۳۵

میر جملة خانخانان (قاضی

عبد الله تورانی) - ۷۳۳

۷۳۴ - ۷۳۵ - ۷۳۶ - ۷۳۷

۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۵۰ - ۷۵۱

۷۷۱ - ۷۷۲ - ۸۰۱ - ۸۰۲

۸۴۳ - ۹۲۱ - ۹۳۸ (شف

(میم)

جمناجی برهمن - ۷۸۴ - ۷۸۵

سید جمال الدین خان - ۸۷۴ - ۹۵۳

جمال الله خان - ۸۸۹

محمد جوان پسر محمد مراد

خان - ۴۸۶

جوهرا خان - ۸۹۰ - ۸۹۶

جهان آرا بیگم بیگم صاحب

(۱۰۸۷)

* مواضع و غیره *

ولایت جاریان - ۸۲	۱۷۸ - ۱۲۳ - ۸۴ - ۷۵
جام - ۱۵۶	۱۸۲ - ۱۸۱ - ۱۸۰ - ۱۷۹
پرگنه جالند - ۲۷۱	۱۹۰ - ۱۸۹ - ۱۸۴ - ۱۸۳
جاجو - ۵۹۰	۱۹۵ - ۱۹۳ - ۱۹۲ - ۱۹۱
جالندهر - ۴۵۷	۲۰۰ - ۱۹۸ - ۱۹۷ - ۱۹۶
پرگنه جامود - ۷۸۲	۲۲۱ - ۲۰۸ - ۲۰۷ - ۲۰۵
بندر جدہ - ۴۲۲ - ۴۲۷	ملک جیون زمیندار (اختیارخان)
قلعہ جزیرہ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۶	۸۶ - ۸۵ - ۸۴ - ۸۳
۴۵۳ - ۴۲۸	راجہ جیسنکھ سوانی دھیراج
جلال آباد - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۵	۵۸۸ - ۴۹۹ - ۴۹۳ (دیگر)
۴۵۶	۶۱۶ - ۶۰۷ - ۶۰۶ - ۶۰۵
جمون - ۹۸ - ۹۶۶	۷۷۶ - ۷۶۲ - ۷۶۱ - ۷۶۰
جمنا دریا - ۲۰۰ - ۲۱۳ - ۲۱۸	۸۰۳ - ۷۹۳ - ۷۸۷ - ۷۷۷
۷۷۰ - ۷۱۹ - ۷۱۶ - ۷۰۱	۸۱۹ - ۸۱۱ - ۸۰۹ - ۸۰۵
۸۴۳ - ۸۴۴ - ۸۴۵ - ۸۴۸	۸۲۹ - ۸۲۸ - ۸۲۷ - ۸۲۶
جنیر - ۵۲۶	۸۳۵ - ۸۳۳ - ۸۳۲ - ۸۳۱
جونپور - ۴۷	۹۲۰ - ۸۴۴ - ۸۳۸ - ۸۳۶
جودپور - ۴۲ - ۴۳ - ۴۵ - ۴۶	۹۴۵ - ۹۳۸ - ۹۳۶ - ۹۳۱
۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۸۰ - ۲۸۸	۹۷۳
۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۱۱	راجہ جیسنکھ بندیلہ - ۷۹۷
	جی روپ سنگھ زمیندار - ۸۴۹

(۱۰۸۸)

۷۱۶-۷۰۲-۶۹۸-چھبیلارام ناگر

۷۲۴-۷۲۲-۷۲۱-۷۲۰

۸۲۷-۸۲۶-۷۳۱-۷۲۹

۸۳۳-۸۳۲-۸۲۹-۸۲۸

۸۴۳-۸۴۲-۸۳۹-۸۳۵

۸۳۸-۷۳۷

جونا گڈھہ - ۱۲۹

۹۰-۷۵-۴۳-جہانگیرنگر

۷۲۸-۱۶۲-۱۳۷-۱۳۵-۱۳۲

۸۲۸-آباد-جہان

۸۶۲-جہونی

۱۷۷-۱۱۳-بندر جیل

* مواضع وغیرہ *

۱۱۳-چاندہ (اسلام آباد)

۱۲۲-۱۱۹

۱۲۰-۱۱۵-قلعہ چاندہ

۱۸۸-چانگام (اسلام آباد)

۲۰۷-۲۰۶-۲۰۵-چاندہ

۲۲۰-۲۲۰-۲۲۰

۲۴۱-۲۴۰-چلک

۵۸۷-۲۲-۲۰-آب چفیل

۷۶-قلعہ چنار

۳۹۰-۱۱۵-قلعہ چنکس مندن

۴۹۱

۴۱۸-۴۱۳-۴۰۴-چنچی

۵۳۴-۴۵۰

۷۸۴-۴۱۸-قلعہ چنچی

* حرف چے - مردمان *

۴۷۰-۴۳-۴۳-راجہ چترسال

۸۵۸-۸۵۰

۲۳۴-رانی چتربائی زوجہ شاہ عالم

۸۷۰-قوم چربیلی

چغتہ خان بہادر فتح جنگ (ارسلان)

۵۸۸-خان (شف الف)

۹۰۳-۵۹۵-قوم چغتہ

۱۲۷-۶۴-چلپت بندیلہ

۶۳۱-چناہنرنت

۶۶۹-۶۶۸-چورامن جات

۸۲۸-۷۷۷-۷۷۶-۶۷۰

۹۴۴-۹۳۰-۹۲۰-۹۱۹-۸۳۶

(۱۰۸۹۰)

چنجاور - ۴۰۴	حامد الله خان پهر مبارز خان
تلع چنبر - ۵۲۴	۹۵۸ - ۹۵۹
پرگنه چلدیری - ۸۵۹	حبشیان - ۱۹۳ - ۲۲۵ - ۲۲۸
پرگنه چوبه (مصطفی آباد)	۲۲۹ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۲۸
۲۷۱ (شف میم)	حجاج بنی امیه - ۱۱۳
چیتا پور - ۴۶	عززالله خان نبیر محمد الله خان
چینور - ۹۰۶	مرحوم - ۹۵۴ - ۹۵۷
• حرف حاء - مردمان •	مید حمین - ۲۵ - ۴۹
حاجی خان بلوچ - ۴۵	حسن بیگ - ۳۲ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۸۹
حافظ شیراز - ۱۳۹ - ۲۸۷	حسن قلی خان - ۵۵ - ۹۵
۸۳۲ - ۵۰۱	حسین پاشا حاکم بصره (اسلام خان)
حامد خان پهر مرتضی خان - ۲۵۴	۱۲۴ (شف الف)
حامد خان (عبد الرؤف)	شاه حسین شاه ایران بعد شاه
بیجا پوری (برادر دلیر خان)	سلیمان - ۲۸۹ - ۴۰۳ - ۴۵۰
۴۴۶ (شف عین)	۴۴۳ - ۴۵۵ - ۷۳۶ - ۹۴۷
حامد خان بهادر برادر غازی الدین	۹۴۸ - ۹۷۴ - ۹۷۵
خان بهادر - ۵۹۴ - ۶۴۸	میرزا حسن - ۴۲۸ - ۴۲۹
۸۹۹ - ۹۱۵ - ۹۲۲ - ۹۲۸	سلطان حسین خواهرزاده محمد
۹۶۷ - ۹۶۸ - ۹۶۹	مراد خان (طالع یار خان)
۹۶۹ - ۹۷۰	۴۳۱ - ۴۸۶ - ۵۲۰ - ۵۲۱
حامد خان - (دیگر) ۹۳۳	سلطان حسن خواهرزاده محمد
	مراد خان - ۴۸۶

(۱۳۷)

(۱۰۹۰)

۷۸۵ - ۷۸۳ - ۷۸۱ - ۷۸۰

۷۸۹ - ۷۸۸ - ۷۸۷ - ۷۸۶

۷۹۵ - ۷۹۴ - ۷۹۳ - ۷۹۰

۷۹۹ - ۷۹۸ - ۷۹۷ - ۷۹۶

۸۰۴ - ۸۰۳ - ۸۰۱ - ۸۰۰

۸۰۹ - ۸۰۷ - ۸۰۶ - ۸۰۵

۸۱۸ - ۸۱۷ - ۸۱۳ - ۸۱۲

۸۲۵ - ۸۲۴ - ۸۲۲ - ۸۲۰

۸۳۵ - ۸۳۲ - ۸۲۸ - ۸۲۶

۸۴۲ - ۸۳۷ - ۸۳۶ - ۸۳۵

۸۴۸ - ۸۴۷ - ۸۴۶ - ۸۴۴

۸۵۲ - ۸۵۱ - ۸۵۰ - ۸۴۹

۸۵۸ - ۸۵۷ - ۸۵۶ - ۸۵۵

۸۷۴ - ۸۷۱ - ۸۶۷ - ۸۵۹

۸۸۵ - ۸۸۲ - ۸۷۷ - ۸۷۵

۸۹۷ - ۸۹۶ - ۸۹۱ - ۸۸۶

۹۰۱ - ۹۰۰ - ۸۹۹ - ۸۹۸

۹۰۵ - ۹۰۴ - ۹۰۳ - ۹۰۲

۹۱۱ - ۹۱۰ - ۹۰۹ - ۹۰۸

۹۱۹ - ۹۱۸ - ۹۱۷ - ۹۱۲

۹۵۱ - ۹۴۳ - ۹۴۲

میر حسن برادر رستم دل خان - ۹۱۲

ملطان حسن (احسن خان)

۵۳۵ - ۵۲۹ (میر ملنگ)

۵۴۷ - ۵۴۸ - (شف الف)

مید حسن ولی رحول نما - ۵۵۲

حسن یار خان پسر محمد یار

خان - ۵۷۷

حسن علی خان (مید عبد الله)

قطب الملک - ۵۸۸ - ۵۹۲

(شف عین)

مید حسین خان باهه صوبه داور

۹۵۰ - ۹۵۱

مید حسین علی خان بهادر

نیروز جنگ میر بخشبی

امیر الامرا - ۴۵۶ - ۴۵۷

۴۵۸ - ۵۷۵ - ۵۸۸ - ۵۹۲

۷۰۲ - ۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۹۸

۷۲۱ - ۷۲۰ - ۷۱۸ - ۷۱۶

۷۳۲ - ۷۲۸ - ۷۲۴ - ۷۲۲

۷۴۵ - ۷۳۹ - ۷۳۸ - ۷۳۳

۷۵۱ - ۷۵۰ - ۷۴۲ - ۷۴۱

۷۷۰ - ۷۵۴ - ۷۵۳ - ۷۵۲

۷۷۹ - ۷۷۸ - ۷۷۷ - ۷۷۳

(۱۰۹۱)

۵۸۹-۵۹۶-۶۰۰-۶۰۷-۸۹۹

خواجه حمید خان - ۶۱۸

۳۳۷-۳۳۲-۳۳۱- حیات خان

۳۳۸-۵۰۵

حیدرقلی خان بهادر نامرجنگ

معزالدوله -۷۴۰-۷۵۰-۸۲۳

۸۲۴-۸۳۲-۸۳۳-۸۴۴

۸۹۸-۹۰۳-۹۰۵-۹۰۶

۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۱

۹۱۹-۹۲۱-۹۲۶-۹۳۱

۹۳۲-۹۳۳-۹۳۵-۹۳۶

۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰

۹۴۱-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵

۹۶۶-۹۶۷-۹۶۳-(شفنون)

میر حیدر خان گلشغری -

۹۰۳-۹۰۴

میر حیدر جد میر حیدر گلشغری

۹۰۳

* مواضع و غیره *

حبش - ۹۰۷

حسن ابدال - ۲۳۷ - ۲۴۱

خواجه حسن خان (خاندوران)

نبیره کوکلتاش خان - ۶۹۷

۶۹۸-۶۹۹-۷۱۵-۷۱۷

(شف خاد)

حمین خان خورشیدی افغان -

۸۵۷-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳

حسن خان میرواتی - ۸۹۹

حمین خان - ۹۳۰

حمین منور خان (معروف)

به شیخ نظام دکنی - ۹۵۶

۹۵۹ - (شف نور)

حفیظ الله خان - ۲۵۷ - ۲۵۸

۴۶۲-۵۹۲-۷۲۱-۸۵۳

۸۶۲-۸۶۴-۹۵۴-۹۵۷

حکیم الملک پسر حکیم محسن

خان - ۶۸۶ - ۶۸۸

حمیدالدین خان - ۳۸۱ - ۳۸۷

۳۳۷-۳۴۱-۳۶۵-۳۸۴

۳۸۷-۳۸۸-۳۹۲-۳۹۳

۵۰۲-۵۱۲-۵۱۴-۵۲۳

۵۲۹-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷

۵۳۸-۵۴۹-۵۶۹-۵۷۲

(۱۰۹۲)

تلمه، حیدرآباد - ۳۱۵ - ۳۵۳

* حرف خاء - مردمان *

خانی خان نظام الملکی راقم

کتاب - ۳ - ۱۹ - ۱۳۱ - ۱۵۵

۲۰۵ - ۲۱۲ - ۲۱۵ - ۲۱۹

۲۲۷ - ۲۳۵ - ۲۴۸ - ۲۷۱

۲۸۲ - ۲۸۹ - ۲۹۵ - ۲۹۵

۳۷۶ - ۳۹۵ - ۴۱۹ - ۴۴۴

۴۴۱ - ۴۴۴ - ۵۴۲ - ۵۴۵

۵۵۴ - ۵۵۵ - ۵۵۸ - ۵۹۷

۶۲۴ - ۶۴۳ - ۶۶۶ - ۶۷۶

۶۷۸ - ۷۲۴ - ۷۲۷ - ۷۳۲

۷۴۸ - ۷۶۶ - ۷۹۸ - ۸۱۱

۸۲۵ - ۸۳۱ - ۸۷۴ - ۸۷۷

۸۸۳ - ۹۱۸ - ۹۲۷ - ۹۶۳

خان زمان خان - ۲۳ - ۳۳

۲۷۰ - ۲۷۲ - ۵۵۹

خانجهان بهادر (امیرالامرا)

شایسته خان پسر آصف خان

۳۱ - ۳۲ - ۲۲۲ - ۲۲۴

۲۲۵ - ۲۲۹ - ۲۲۸ - ۲۳۱

۲۴۷ - ۲۵۲ - ۲۹۵

حسن پوره - ۲۷۳ - ۹۲۲

حسن آباد - ۶۴۳ - ۸۷۰

حیدرآباد (دارالجهاد - فرخنده

بنیاد - اصل نامش بهاگ نگر)

۱۸ - ۱۳ - ۶۳ - ۱۹۴ - ۲۲۰

۲۲۱ - ۲۹۰ - ۲۹۲ - ۲۹۳

۲۹۵ - ۲۹۹ - ۳۰۱ - ۳۰۵

۳۰۶ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰

۳۱۱ - ۳۱۵ - ۳۲۱ - ۳۲۳

۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۹

۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۴۳ - ۳۵۸

۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۷۱ - ۳۷۳

۳۸۲ - ۳۸۴ - ۴۲۷ - ۴۳۹

۴۵۹ - ۴۷۵ - ۵۲۴ - ۶۰۸

۶۰۹ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۷

۶۱۹ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۳۱

۶۳۵ - ۶۳۸ - ۶۳۹ - ۶۴۳

۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۵۲

۶۸۵ - ۶۸۸ - ۸۹۷ - ۹۵۰

۹۵۹ - ۹۶۰ - ۹۶۱ - ۹۶۲

۹۷۲ - ۹۷۳

(۱۰۹۳)

خان عالم حیدر آبادی پھر	۲۳۴ - ۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۶۲
خان زمان - ۵۴۱ - ۵۷۲	۲۶۴ - ۲۷۰ - ۲۷۴ - ۲۷۵
۷۸۸ - ۵۹۱ - ۵۸۸ - ۵۸۴	۲۷۶ - ۲۷۸ - ۲۸۲ - ۲۸۳
۸۸۹ - ۸۹۰ - ۹۵۴	۲۸۴ - ۲۹۳ - ۲۹۵ - ۲۹۶
خان زمان حیدر آبادی - ۵۴۱	۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰
۵۷۲ - ۵۸۴	۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۱۴
خانہ زاد خان (نعیم خان) پھر	۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۹۵
منعم خان - ۵۷۵ - ۵۸۷	۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۲۰ - ۳۴۸
۵۹۹ - ۶۰۶ - ۶۸۸ - ۷۰۵	۶۵۰ - ۷۳۴ - ۷۷۶ (شف)
۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۹۶ - ۹۵۶	الف و شین (
۹۶۰ (شف نون)	خاندوران - ۳۵ - ۴۶ - ۴۸
خان زمان عرف علی اصغر -	۶۱ - ۷۶
۷۲۱ - ۷۲۲	خانجہان لودی - ۱۸۴
میدخانجہان خالوی قطب الملک	خان عالم ایلیچی (جان عالم)
عید عبداللہ - ۷۲۹ - ۷۷۶	۲۰۲
۷۷۷ - ۸۳۹ - ۸۹۸	خانہ زاد خان روح اللہ پھر
خان دوران (خواجہ حسن خان)	روح اللہ خان - ۳۶۹ - ۳۷۰
۷۴۷ - ۷۶۰ - ۷۵۷ - ۷۴۱	۵۲۴ - (شف راء)
۷۷۰ - ۷۷۳ - ۷۹۳ - ۸۰۲	خانجہان پھر حاجی محمد انور
۸۱۰ - ۸۱۲ - ۸۲۳ (شف حاء)	۴۸۴ - ۴۸۵
خانخانان بہادر شاہی منعم خان	خان زمان (مقرب خان) عرف
۹۶۰ - (شف میم)	شیخ نظام - ۴۸۸ (شف میم)

(۱۰۹۴)

خواجہ گلخان خوافی (کفایت خان	خان میرزا - ۹۲۳
خالوی مولف - ۱۹ - ۲۰	خجسته اختر (شاهزاده جهان شاه)
خواجہ خان - ۳۰	پسر بہادر شاه - ۵۷۵ - ۵۹۹
خواص خان - ۴۸	(شف جیم)
خواجہ مرای چٹھی نویس	خجسته اختر پسر جهان شاه - ۹۸۷
۱۰۱ - ۱۰۲	خداداد پسر محمد مراد - ۴۲۹ - ۹۲۳
خوشحال خان کفایت - ۱۰۷	خدابنده خان - ۵۸۸ - ۵۹۵
خواجہ لیوانہ - ۴۴۵	خواجہ خدمتگار خان - ۹۴۰
خواجہ عباسی تورانی (خوش خبر	غرامانیان - ۳۵ - ۳۶
خان - ۴۴۸	غصرو آدم محمد شجاع - ۴۷
خواجہ جهان وزیر - ۴۵۲	امیر غصرو شاعر - ۵۰
خوشحال خان برادر لعل کلور - ۹۸۹	غصرو چیلہ - ۸۵۳ - ۸۹۵
خواجہ قلی خان تورانی - ۸۱۹	خضر خان - ۶۰۳
۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۸ - ۹۵۵	خلیل اللہ خان - ۲۲ - ۲۶ - ۳۹
میدی خیریت خان - ۲۲۴	۴۰ - ۴۴ - ۴۵ - ۱۲۴ - ۱۲۶
۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸	۱۳۰ - ۲۴۱
۴۵۲ - ۴۵۵ - ۵۱۴	خلیفہ سلطان شاہزادہ مازندران
	۲۵۶ - ۳۱۱ - ۴۵۶ - ۶۶۳
• مواضع و غیرہ •	خلیل اللہ خان (حمین بیگ
موبہ خاندیس - ۱۶۷ - ۲۴۸	ابراہیم خان (۲۹۵ - ۲۹۶
۲۷۰ - ۳۷۷ - ۴۰۵ - ۷۴۸	(شف الف) - ۲۹۸
۷۵۱ - ۷۷۸ - ۷۷۹ - ۷۸۰	غنجرخان - ۳۱۶

(۱۰۹۵)

خراسان - ۷۲ - ۱۷۵ - ۲۰۲	۷۸۵ - ۷۹۴ - ۷۹۸ - ۸۸۷
۲۸۹ - ۲۹۰ - ۴۵۰ - ۵۴۶	خنا - ۵۵ - ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۷۳۶
۹۰۲ - ۹۷۵	۹۲۵ - ۹۳۸
خرم پوره - ۲۷۳	خجسته بنديك (لورنگ آباد) -
خضر آباد - ۸۶	۵ - ۱۰ - ۱۱۳ - ۱۱۹
خضر پور - ۱۷۱	۱۷۸ - ۲۰۵ - ۲۰۵ - ۲۰۷
خلد آباد (خرچ عرس خلد مكن)	۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۷۰ - ۲۷۲
عالمگیر - ۵۸۳ - ۵۸۹ - ۶۴۹	۲۷۴ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۳۱۵
خواف - ۷۲	۳۷۷ - ۳۱۳ - ۳۴۲ - ۴۷۵
خواص پوره - ۴۷۵	۵۲۷ - ۵۴۹ - ۵۵۵ - ۵۶۳
خیبر - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۵	۵۷۲ - ۵۸۱ - ۵۸۲ - ۵۸۳
قلعه خیبر - ۳۹۲	۶۰۵ - ۶۲۴ - ۶۴۸ - ۶۴۹
	۶۵۵ - ۷۲۸ - ۷۴۲ - ۷۴۳
	۷۴۵ - ۷۵۵ - ۷۵۲ - ۷۷۷
	۷۷۸ - ۷۸۵ - ۷۸۶ - ۷۸۷
	۷۸۸ - ۷۹۰ - ۷۹۴ - ۷۹۶
	۷۹۷ - ۸۰۵ - ۸۵۷ - ۸۷۱
	۸۷۳ - ۸۷۴ - ۸۷۵ - ۸۸۵
	۸۸۶ - ۸۸۹ - ۸۹۶ - ۹۳۶
	۹۳۹ - ۹۴۲ - ۹۵۰ - ۹۵۱
	۹۵۲ - ۹۵۳ - ۹۶۰ - ۹۶۱
	(غف الف)

* حرف دال - مردمان *

محمد داراشكوه پسر شاهجهان -

۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۱۲

۱۳ - ۱۴ - ۱۸ - ۲۰ - ۲۱

۲۲ - ۲۴ - ۲۶ - ۲۸ - ۲۹

۳۰ - ۳۱ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵

۳۶ - ۳۷ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱

۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶

۴۷ - ۴۰ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴

(۱۰۹۶)

۸۸۹ - ۸۷۶ - ۷۹۹ - ۷۹۰	۷۰ - ۶۸ - ۶۷ - ۶۶ - ۶۵
داورداد خان - ۸۲۷	۷۶ - ۷۵ - ۷۴ - ۷۳ - ۷۲
درگا داس - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۹	۸۴ - ۸۳ - ۸۱ - ۸۰ - ۷۸
۴۰۷ - ۴۰۵	۱۰۴ - ۱۰۲ - ۸۷ - ۸۶ - ۸۵
شیخ درگاهي - ۸۸۴	۱۲۸ - ۱۲۷ - ۱۱۱ - ۱۰۶
درویش علي خان - ۹۲۹	۹۵۵ - ۵۵۳
دکنیای - ۱۹۳ - ۱۹۲ - ۱۲۰	داورد خان - ۴۷ - ۴۴ - ۳۹ - ۳۸
۱۹۷ - ۱۹۶ - ۱۹۵ - ۱۹۴	۹۴ - ۹۳ - ۹۲ - ۹۰ - ۸۹
۲۳۷ - ۲۳۶ - ۲۰۵ - ۱۹۸	۵۳۴ - ۱۸۰ - ۱۷۸ - ۱۲۹
۳۱۷ - ۳۰۴ - ۳۰۳ - ۳۰۲	۵۳۷ - ۵۳۵
۳۳۷ - ۳۳۵ - ۳۳۰ - ۳۲۲	دارا - ۸۷
۷۷۸ - ۵۱۹ - ۴۳۲ - ۳۹۶	دارا شکوه جعلي مجبول النصب -
۸۹۰ - ۸۸۶ - ۸۱۱ - ۸۱۰	۱۷۶
۹۵۸ - ۸۹۲	داورد خان افغان پني - ۵۷۱
سيد دلور خان عبد الرحمن	۶۵۰ - ۶۲۳ - ۶۲۲ - ۶۲۱
خاندیمي - ۲۳ - ۲۵	۷۳۳ - ۷۲۸ - ۶۹۱ - ۶۸۳
(شف عين)	۷۴۸ - ۷۴۵ - ۷۴۰ - ۷۳۷
دلور خان افغان - ۲۵	۷۵۴ - ۷۵۳ - ۷۵۲ - ۷۵۱
دلیر خان افغان - ۲۸ - ۳۵	۷۸۳ - ۷۷۷ - ۷۵۹ - ۷۵۵
۷۰ - ۶۹ - ۶۸ - ۶۵ - ۳۸	۸۹۱ - ۸۸۵ - ۸۸۴ - ۸۰۸
۹۶ - ۹۵ - ۹۴ - ۹۳ - ۹۲	۹۶۵ - ۹۶۴ - ۹۵۶ - ۹۵۲
۱۳۲ - ۱۳۸ - ۹۸ - ۹۷	داواب خان پهر جان نثار خان -

(۱۳۹۷)

۸۸۶-۸۸۲-۸۸۰-۸۷۸-۸۷۷	۱۴۷ - ۱۴۶ - ۱۴۵ - ۱۴۴
دایر جنگ (عبدالصمد خان)	۱۷۰ - ۱۶۹ - ۱۶۱ - ۱۴۸
۸۶۳ - ۸۶۴ - (شف عین)	۱۸۴ - ۱۸۲ - ۱۷۹ - ۱۷۸
دلیر خان عرف عبدالله بیگ	۱۹۵ - ۱۹۳ - ۱۹۲ - ۱۹۱
بهادر - ۸۸۱ - ۸۸۹ - ۹۲۳	۲۰۵ - ۱۹۸ - ۱۹۷ - ۱۹۶
۹۵۶ - ۹۵۰	۲۲۲ - ۲۲۱ - ۲۰۷ - ۲۰۶
دلور خان (دیگر) ۸۹۷ - ۹۵۹	۲۳۶ - ۲۳۴ - ۲۳۲ - ۲۳۱
۹۶۰	۲۴۹ - ۲۴۸ - ۲۴۷ - ۲۴۶
دوست محمد افغان - ۹۹۴	۲۶۳ - ۲۶۲ - ۲۸۰ - ۲۷۹
۸۸۰ - ۸۷۷ - ۸۶۱	۲۹۵ - ۲۹۴
دوست علی خان - ۹۲۹	فلتھمن پسر جهرنت مهاراجه -
دهنا جادو سپه سالار رام راجه -	۲۵۹
۴۱۵ - ۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۴۸	دلپت رار بذبیله - ۵۳۵ - ۵۳۴ - ۵۳۵
۴۵۰ - ۴۵۶ - ۵۲۰ - ۵۳۰	۵۶۱ - ۵۸۸ - ۵۸۴ - ۵۷۲
دهیر زمیندار - ۷۶۸ - ۷۶۹	دلور خان - ۶۳۹ - ۶۴۰ - ۶۴۱
دیپال سنگه جهاڑ - ۱۵ - ۱۷	۶۹۶ - ۶۹۵
دیپال سنگه - ۱۷ - ۱۲۸ - ۲۷۷	دلیر خان برادر لطف الله خان -
دی چند آدم دارا شکوه - ۹۶	۷۹۹
راجہ دیو رای - ۳۶۸	حیدر دلور علی خان - ۸۲۰
دیده مغل (آغرخان) خلف	۸۴۴ - ۸۴۶ - ۸۵۱ - ۸۵۷
آغرخان - ۵۷۶ - (شف الف)	۸۶۷ - ۸۶۶ - ۸۶۱ - ۸۵۹
دینت خان نذیر امانت خان -	۸۷۶ - ۸۷۵ - ۸۷۴ - ۸۷۱

(۱۳۸)

(۱۰۹۸)

۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۹۹

۳۱۸ - ۳۱۷ - ۳۱۴ - ۳۰۵

۳۹۸ - ۳۳۷ - ۳۲۹ - ۳۲۸

۳۸۲ - ۳۷۸ - ۳۷۷ - ۳۶۹

۳۰۵ - ۳۹۱ - ۳۸۹ - ۳۸۳

۳۳۸ - ۳۲۸ - ۳۱۷ - ۳۱۱

۳۸۸ - ۳۷۷ - ۳۶۹ - ۳۵۲

۵۱۸ - ۵۱۷ - ۵۱۱ - ۵۰۳

۵۹۲ - ۵۲۷ - ۵۲۴ - ۵۲۳

۵۷۹ - ۵۷۸ - ۵۷۱ - ۵۷۰

۵۹۱ - ۵۸۸ - ۵۸۵ - ۵۸۲

۹۲۵ - ۹۱۳ - ۹۰۸ - ۹۰۰

۹۳۳ - ۹۲۷ - ۹۲۶ - ۹۲۵

۹۳۷ - (درین صفحه امجوبه)

۹۷۰ - ۹۶۸ - ۹۶۶ (است)

۹۹۱ - ۹۸۵ - ۹۸۳ - ۹۷۷

۷۲۵ - ۷۰۸ - ۷۰۷ - ۷۰۴

۷۳۸ - ۷۳۷ - ۷۳۳ - ۷۲۸

۷۳۸ - ۷۳۲ - ۷۳۱ - ۷۳۰

۷۷۴ - ۷۷۳ - ۷۵۱ - ۷۵۰

۷۸۲ - ۷۸۲ - ۷۸۱ - ۷۷۸

۷۹۴ - ۷۹۳ - ۷۹۰ - ۷۸۹

۸۵۲ - ۸۱۸ - ۷۹۷ - ۷۹۰

۹۶۰ - ۹۵۸ - ۹۴۳

دیا بهادر - ۸۴۲ - ۹۷۳

دیندار خان - ۹۲۳

• مواضع و غیره •

۷ - ۶ - ۳ - ۲ - ۱

۶۳ - ۶۳ - ۴۸ - ۲۱ - ۱۱

۱۱۱ - ۹۸ - ۹۰ - ۸۵ - ۷۸

۱۱۵ - ۱۱۳ - ۱۱۳ - ۱۱۲

۱۲۴ - ۱۱۹ - ۱۱۷ - ۱۱۶

۱۷۲ - ۱۷۱ - ۱۲۹ - ۱۲۷

۱۷۸ - ۱۷۷ - ۱۷۶ - ۱۷۵

۱۹۷ - ۱۹۵ - ۱۸۹ - ۱۸۳

۲۰۷ - ۲۰۱ - ۲۰۰ - ۱۹۸

۲۱۷ - ۲۱۵ - ۲۱۱ - ۲۰۹

۲۳۰ - ۲۲۹ - ۲۲۸ - ۲۲۴

۲۳۷ - ۲۳۷ - ۲۳۴ - ۲۳۳

۲۶۱ - ۲۵۷ - ۲۵۶ - ۲۵۵

۲۷۱ - ۲۷۰ - ۲۶۴ - ۲۶۲

۲۸۱ - ۲۷۸ - ۲۷۶ - ۲۷۵

۲۹۸ - ۲۹۷ - ۲۹۶ - ۲۹۱

(۱۰۹۹)

دوآبۀ جالندر - ۶۵۷	۸۰۱ - ۷۹۸ - ۷۹۶ - ۷۹۵
دهود - ۳	۸۲۵ - ۸۲۳ - ۸۱۵ - ۸۰۵
دهار - ۱۳ - ۲۳۳	۸۵۲ - ۸۴۸ - ۸۴۷ - ۸۴۶
دهول پور - ۲۲	۸۶۱ - ۸۵۹ - ۸۵۷ - ۸۵۶
دهاندز - ۸۳	۸۸۵ - ۸۸۲ - ۸۷۱ - ۸۶۷
دهلي - ۸۶ - ۱۰۱ - ۳۴۱	۸۹۷ - ۸۹۵ - ۸۹۴ - ۸۹۱
۵۵۰ - ۶۰۳ - ۶۴۳ - ۸۱۱	۹۲۷ - ۹۱۰ - ۸۹۹ - ۸۹۸
- ۸۴۷ - ۸۸۳	۹۴۷ - ۹۴۶ - ۹۴۲ - ۹۳۶
قصبۀ دهارور - ۱۹۷	۹۵۴ - ۹۵۲ - ۹۵۱ - ۹۵۰
قصبۀ دهرنگانو - ۲۷۰ - ۲۷۵	۹۶۰ - ۹۵۸
ديپال پور - ۱۲	۴۰۳ - ۴۰۲ - ۴۰۱ - قلعۀ دمن
ديوگده - ۲۰۷ - ۴۶۱	۲۲۴ - ۱۱۳ - چندا راجپوري
ديوگانو - ۴۳۸	۵۱۴ - ۴۵۴
* حرف ۳ - مردمان *	۲۲۵ - ۲۲۳ - قلعۀ دندا راجپوري
راجہ درنگر سنگه - ۹۷۱	۲۲۸ - ۲۲۶
درنگر سنگه پسر راجہ اجيت	دنديري - ۴۲۸
سنگه - ۹۷۴	۴۲۲ - ۱۰ - ۹ - قلعۀ دولتاباد
قوم دھير (بيتر) - ۲۲۳ - ۵۲۴	۸۹۶ - ۷۹۷ - ۴۹۰
۵۲۹ - ۴۴۷	۴۱۴ - ۴۱۳ - ۲۱ - دولتاباد
دينگ مار (سکند) (واريل)	۵۸۳ - ۵۴۹ - ۴۷۱ - ۴۶۵
۴۲۸ - ۴۲۶	۸۹۷ - ۴۴۹
	۵۸۲ - دورا

(۱۱۰۰)

۷۰۱ - ۷۰۰ - ۶۹۸ - ۶۹۷

۷۰۲ - ۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۰۵

۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲

۷۲۵ - ۷۲۸ - ۷۲۲ - ۷۲۳

۸۳۴ - ۷۳۷ - ۷۴۰ - ۷۷۲

۷۸۳ - ۸۸۴ - ۸۸۵ - ۹۶۴

(شف الف)

ذوالفقار بیگ - ۷۵۲ - ۷۷۸

۷۷۹ - ۷۸۰ - ۸۶۸

ذوالفقار علی خان - ۹۱۷ - ۹۱۸

۹۲۲ - ۹۲۲

* حرف راء - مردمان *

راجپوتان - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷

۲۶ - ۲۷ - ۴۳ - ۵۱ - ۵۲

۹۵ - ۹۶ - ۹۹ - ۱۱۱ - ۱۱۲

۱۴۵ - ۱۶۹ - ۱۸۱ - ۱۹۷

۲۲۹ - ۲۴۰ - ۲۴۲ - ۲۵۴

۲۵۵ - ۲۵۹ - ۲۶۰ - ۲۶۱

۲۶۲ - ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵

۲۶۷ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۵

۲۷۶ - ۲۷۷ - ۳۳۵ - ۳۹۹

* مواضع و ذخیره *

تالاب ذل - ۱۷۵

* حرف ذال - مردمان *

ذکریا خان - ۷۶۲ - ۷۶۵

ذوالفقار خان عرف محمد بیگ -

۱۴ - ۱۵ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۳

۴۶ - ۴۸ - ۴۰ - ۹۲

ذوالفقار خان بهار نصرت چنگ

مصمص الدوله - (اعتقاد خان)

۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۵ - ۷۵

۵۲۷ - ۵۳۸ - ۵۳۵ - ۵۳۶

۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۴۰ - ۵۴۱

۵۷۲ - ۵۸۲ - ۵۸۴ - ۵۸۸

۵۸۹ - ۵۹۵ - ۵۹۶ - ۶۰۰

۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۴ - ۶۱۷

۶۱۹ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳

۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۶ - ۶۲۷

۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۴۹

۶۵۰ - ۶۷۷ - ۶۷۸ - ۶۸۵

۶۸۷ - ۶۸۹ - ۶۹۱ - ۶۹۳

(۱۱۰۱)

۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶

۶۶۲ - ۸۰۳

رای سنگه برادر پورنمل - ۱۵۷

راجہ رای سنگه سودیہ - ۱۷۸ - ۱۸۰

راوتان - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۲۳۱

۲۶۸ - ۴۴۷

رائہوان - ۲۶۳

رام راجا پسر سیا - ۲۷۱ - ۳۸۶

۴۰۰ - ۴۱۳ - ۴۱۵ - ۴۳۰

۴۵۹ - ۴۵۷ - ۴۶۰ - ۴۶۱

۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۷۴

۵۱۶ - ۵۸۳ - ۶۲۷ - ۷۸۲

رام راجا (دیگر) - ۴۰۴

مید راجو - ۳۱۰

محمد راج - ۳۸۳

رام سنگه هارا - ۵۸۴ - ۵۸۸ - ۵۹۱

رام لچمن (توب) - ۶۳۹

راجی محمد خان - ۶۹۱ - ۶۹۲

۷۱۲ - ۷۲۱

رتن سنگه رائہور - ۱۵ - ۱۷ - ۵۸۸

راجہ رتن چند دیوان سید عبداللہ

خان - ۶۹۲ - ۷۱۳ - ۷۳۹

۵۳۴ - ۵۸۴ - ۵۸۸ - ۵۸۹

۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۱۶ - ۶۲۰

۶۵۰ - ۶۵۱ - ۶۶۱ - ۶۶۲

۶۸۷ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۷۳۸

۷۶۷ - ۸۰۶ - ۸۲۷ - ۸۷۷

۸۷۸ - ۸۷۹ - ۸۸۰ - ۸۸۹

۹۳۱

راجہ رام سنگه پسر بیتھلداس

۲۲ - ۲۶ - ۲۸ - ۵۱

راجہ راجرپ زمیندار جمون - ۴۴

۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۸۵

رامداس قلعه دار بڈارس - ۴۶

کنور رام سنگه پسر راجا جیسنگه

۱۲۳ - ۱۸۴ - ۱۸۹ - ۱۸۹

۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۸ - ۲۰۰

۲۰۹ - ۲۹۳ - ۲۹۷ - ۲۹۹

۵۴۴ - ۵۷۲ - ۵۸۸

مید راجی - ۴۹

کنور رای سنگه - ۶۰

راجہ رای سنگه رائہور - ۶۱

رائہ جینور - ۱۱۱ - ۱۱۲

۲۵۷ - ۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲

(۱۱۰۲)

۶۱۵ - ۶۵۹ - ۵۸۸ - ۵۸۷

۶۱۴ - ۶۱۳ - ۶۱۲ - ۶۱۱

۵۹۴ - ۵۸۹ - خان رستم علي

۹۶۸ - ۹۶۶ - ۹۶۵ - ۵۹۷

۹۷۵ - ۹۶۹

رستم دل خان پسر جان ميار خان -

۶۶۹ - ۶۳۳ - ۶۳۲ - ۶۳۰

۷۶۱ - ۶۸۸ - ۶۷۹ - ۶۷۵

رستم بيگ - ۷۵۳ - ۷۵۲

رستم بيگ خان - ۸۷۶ - ۵۸۲ - ۹۵۵

رستم بيگ (ديگر) - ۸۷۶

رحول خان افغان - ۹۵۵

رشيد خان - ۱۷۱ - ۳۷۷

محمد رضا رعايت خان - ۲۴۴

(شف راء بلعين) - ۷۰۹ - ۷۰۸

رضا قلبي خان - ۷۲۴ - ۷۲۱ - ۷۰۳

محمد رضا قلبي القضاة - ۸۱۸

رضا محمد خان - ۹۶۰

رعد انداز خان - ۴۴

رعايت خان (محمد رضا) - ۸۶۰

۸۷۶ - ۹۵۴ - ۹۵۵ - ۹۵۹

(شف راء با فاك)

۷۷۵ - ۷۷۴ - ۷۷۳ - ۷۵۷

۸۱۸ - ۸۱۷ - ۸۰۴ - ۷۷۶

۸۴۴ - ۸۳۳ - ۸۳۲ - ۸۲۴

۹۰۵ - ۸۸۳ - ۸۶۷ - ۸۴۵

۹۰۹ - ۹۰۵ - ۹۰۲ - ۹۰۱

۹۱۹ - ۹۱۷ - ۹۱۶ - ۹۱۳

۹۶۵ - ۹۶۳ - ۹۶۱ - ۹۲۴

رحمت خان ديوان - ۶۳

روحهم بيگ - ۶۹۳

خواجہ رحمت الله شجاعت خان -

۸۹۱ - ۸۶۴ - ۸۶۲

رحمت خان - ۸۶۲

رستم خان بهادر دکنی فیروز جنگ

۱۲۶ - ۲۸ - ۲۶ - ۲۵ - ۲۴

۲۱۵

رستم خان سپه سالار عادل خان

۱۱۸

رستم دستان - ۱۴۸ - ۴۹۴ - ۵۰۳

رستم راو زاردار - ۲۹۸ - ۲۹۶

۳۱۳ - ۳۰۸ - ۳۰۴ - ۳۰۲

رستم خان - ۸۹۰ - ۶۲۱ - ۴۱۶

رستم دل خان (محمد رستم) - ۵۷۵

(۱۱۰۳)

۳۶۲ - ۳۶۱ - زینب خان افغان	محمد رفیع (مرغلند خان)
۸۶۶ - ۷۶۹ - زینبها بالاکر مرغلند	یرادرزاده وزیر خان - ۲۳۶ - ۵۹۰
۸۸۸ - ۸۷۶ - ۸۷۱	رفیع القدر (رفیع الشان) - سلطان
۸۸۹ - (شف باد)	پسر شاه عالم - ۳۳۲ - ۵۷۵
۱۲۸ - ۲۷ - راجه روپ راتهور	۵۹۱ - ۵۹۹ - ۹۲۱ - ۹۲۲
روشن ضمیر - ۵۰	۹۲۳ - ۹۶۳ - ۹۷۵ - ۹۸۵
روشن آرا بیگم - ۱۱۰	۹۸۶ - ۹۸۷ - ۹۸۸ - ۸۱۶
روح الله خان بهادر - ۱۳۰	۸۲۵ - ۹۱۴
۳۳۷ - ۳۲۲ - ۳۲۱ - ۳۱۹	رفیع الدوله بادشاه (شاهجهان)
۳۶۴ - ۳۶۳ - ۳۶۱ - ۳۳۸	ثانی (پسر رفیع الشان - ۶۸۸
۴۰۷ - ۳۹۴ - ۳۶۹ - ۳۶۶	۸۲۹ - ۸۳۱ - ۸۳۸ - ۸۳۹
۴۱۱ - ۴۱۲ - ۵۲۴	۸۴۰ - ۸۵۰
روح الله خان ثانی (خانمزاك	رفیع الدرجات ابوالبركات بادشاه
خان) - ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۱	پسر رفیع الشان - ۶۸۸ - ۸۴۸
۴۶۶ - ۴۵۶ - ۴۳۳ - ۴۳۲	۸۵۰ - ۹۱۴ - (شف الف)
۴۸۸ - ۴۸۷ - ۴۸۱ - ۴۶۵	محمد رفیع حکیم منجم - ۷۰۸ - ۷۱۰
۵۱۳ - ۵۰۲ - ۵۰۱ - ۵۰۰	زناهیبت خان - ۸۹۱
۸۳۲ - ۵۳۰ - ۵۲۴ - ۵۱۴	رکن الدوله اعتقاد خان فرخ شاهي
(شف خاد)	(محمد مراد - وکالت خان)
روح الله خان پسر روح الله خان	۷۹۵ - (شف الف و میم)
ثانی - ۸۳۲ - ۸۳۸ - ۸۴۸	رگه ناتنه رای رایان - ۷۸ - ۱۷۵
رومله (قوم) - ۸۵۰ - ۸۶۲ - ۸۶۴	زندوله خان - ۴۱ - ۲۰۵

(۱۱۰۴)

تصبه رانوبير - ۹۹۶
رام هوره وطن راجه اسلام خان -
۹۹۷

قلعه رانا گنده - ۸۵۸ - ۸۵۰
رقن پور - ۸۷۵
رخنگ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۳۲ - ۱۸۸
رس - ۶۰۹

ردم - ۵۵ - ۷۳۶ - ۹۰۷ - ۹۲۵
۹۳۸ - ۹۷۵ - ۹۷۸
قلعه رودمال - ۱۷۸
قلعه رهناس گنده - ۷۰۸
ريواري - ۹۷

• حرف زاء - مردمان •

حاجي محمد زاهد - ۷ - ۲۴۹
۲۵۰ - ۲۵۱
زبدۃ النساء بيگم - ۷۷
زندوست خان - ۱۷۸ - ۲۰۵
شاه زري زر بخش - ۵۴۹
زمرد غلام - ۳۰۲
زن منبها - ۲۲۹
زين العابدین پسر محمد شجاع

• مواضع و غيره •

آب راوي - ۳۵ - ۶۸۶
قلعه راجگنده - ۱۱۵ - ۱۷۷
۱۸۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳
۳۹۲ - ۵۱۱ - ۵۱۳ - ۵۱۴
۵۲۱ - ۷۸۱
راجگنده - ۳۸۳ - ۴۱۵ - ۴۵۰
۵۲۱
راهيري - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۴۴
۲۷۷ - ۲۸۴ - ۳۸۴ - ۴۰۵
۴۲۴ - ۴۴۹ - ۵۱۴ - ۵۱۵
قلعه راهيري - ۲۲۳ - ۲۲۶
۲۲۸ - ۲۷۷ - ۲۸۵ - ۳۹۰
۴۵۳
رام دره - ۲۸۰ - ۲۹۰ - ۲۹۱
قلعه رام حليج - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۴
رام گير - ۲۹۳ - ۲۹۶
راي باغ - ۵۰۲
رايچور - ۵۲۴
تصبه راهون - ۹۵۸ - ۹۵۹
قلعه راهون - ۹۵۹

(۱۱۰۵)

۷۷۲ - ۷۷۱ - ۷۷۰ - ۷۶۹

۷۸۳ - ۷۸۰ - ۷۷۹ - ۷۷۸

۸۰۷ - ۸۰۶ - ۷۹۹ - ۷۸۴

۸۲۸ - ۸۲۷ - ۸۲۳ - ۸۱۲

۸۳۱ - ۸۲۹ - ۸۲۱ - ۸۲۰

۸۵۸ - ۸۵۷ - ۸۴۴ - ۸۴۲

۸۸۲ - ۸۵۷ - ۸۶۶ - ۸۶۵

۹۱۱ - ۹۰۸ - ۹۰۰ - ۸۹۷

۹۲۳ - ۹۱۸ - ۹۱۴ - ۹۱۲

۹۴۱ - ۹۳۶ - ۹۳۳ - ۹۳۰

۹۴۳ - ۹۴۱ - ۹۳۲ - ۹۳۰

ماهور بهرامک (گهرسلک) ۱۱۴۰ + ۱۱۴۰

راجا ماهو (دیگر) پسر سنجبها

پسر میروا پسر ماهو بهرامک -

۳۸۳ - ۳۸۱ - ۳۸۰ - ۳۷۹

۵۲۵ - ۵۲۳ - ۵۲۲ - ۵۲۱

۷۷۴ - ۷۷۳ - ۷۷۲ - ۷۷۱

۷۸۳ - ۷۸۲ - ۷۸۱ - ۷۸۰

۷۸۹ - ۷۸۷ - ۷۸۶ - ۷۸۵

۷۹۹ - ۷۹۸ - ۷۹۷ - ۷۹۶

۸۹۵ - ۸۹۴ - ۸۹۳ - ۸۹۲

۹۴۱ - ۹۴۰ - ۹۳۹ - ۹۳۸

۴۰ - ۳۹

زیب الفهاد بادشاه بیگم ۷۷

۵۳۸ - ۵۳۷ - ۵۳۶ - ۵۳۵

۶۰۲ - ۷۳۵ - ۷۳۶

زیب الفهاد بیگم ۷۷ - ۷۶

زین الحسن - ۱۳۹ - ۱۵۰

زین العابدین خان ۲۰۹

۲۰۹ - ۵۵۵

حضرت زین الدین قدس سره

۵۷۲

شیخ زین الدین - ۷۳۶ - ۷۳۷

زین الدین خان - ۷۰۲ - ۷۲۱

۷۲۲

حضرت حسین - مردمان

۵۲۸ - ۵۲۷ - ۵۲۶ - ۵۲۵

۵۷۸ - ۵۷۷ - ۵۷۶ - ۵۷۵

۶۹۷ - ۶۹۶ - ۶۹۵ - ۶۹۴

۶۹۷ - ۶۹۶ - ۶۹۵ - ۶۹۴

۷۱۷ - ۷۱۶ - ۷۱۵ - ۷۱۴

۷۳۳ - ۷۳۲ - ۷۳۱ - ۷۳۰

۷۳۹ - ۷۳۸ - ۷۳۷ - ۷۳۶

(۱۳۹)

(۱۱۰۶)

۱۶۹ - ۱۶۴ - راجه سجان سنگه	۸۱۲ ۷۹۷ - ۵۸۸ - ملات خان
۲۵۵ - ۱۷۸	۸۱۷ - ۸۱۳
۸۵۱ - ۸۵۰ - ۸۵۱ - عالم سنگه زميندار بوندي	۸۹۹ - رانا سالکا
۱۵۹ - ۱۵۵ - مراد بخش	۴۹ - راجه مېها سنگه
۳۱۰ - ۳۰۸ - مروما	۱۲۸ - ۶۴ - مېهکرن بنديله
۳۵۰ - ۳۴۹ - ۳۴۸ - ۳۴۷ - مربراه خان عرف جلال چيله	۱۲۴ - سېحان قلي خان
۳۰۸ - ۳۸۱	۷۳۳ - ۷۹۱ - راجه مېهاچند
۴۹۷ - ۱۹۴ - ۱۹۳ - مرانراز خان دکنی	۷۳۵ - ۷۳۴
۴۳۴ - ۴۳۱ - سروامفند	۲۴ - مېهر شکوه پسر دارا شکوه
۷۱۳ - ۷۹۲ - ۷۹۱ - ۷۹۰ - سراج الدين علي خان برادر ميک	۴۳ - ۴۰ - ۲۹ - ۲۶ - ۲۵
۷۱۳ - ۷۹۲ - ۷۹۱ - ۷۹۰ - عبدالله خان	۸۲ - ۸۰ - ۷۲ - ۷۷ - ۷۶
۷۱۳ - ۷۹۲ - ۷۹۱ - ۷۹۰ - مريلند خان (مبارز الملک)	۸۷ - ۸۵ - ۸۴
۷۹۹ - ۷۹۸ - ۷۱۵ - ۷۹۳	۷۱۸ - سپه دار خان
۷۹۵ - ۷۹۲ - ۷۹۱ - ۷۷۱	۲۸ - راجه مترسال
۹۷۱ - ۹۷۰ - ۸۱۸ - ۸۰۱	۱۵۷ - جام
۹۰۹ - رای مرومن کليت	۵۸۸ - مترسال پسر رتن راتهور
۸۶ - ۷۸ - ۷۷ - ۷۶ - سعد الله خان	۹۵۳ - مترسال بنديله
۵۹۳ - ۵۹۲ - ۵۸۸ - ۵۷۵	۲۵۳ - ۲۵۲ - محتاجي (منديبه) (گروه فقيران)
۸۱۲ - ۸۱۱ - ۸۰۹ - ۵۹۵	۲۵۳ - ۲۵۲
۹۵۳ - ۸۷۶ - ۸۶۰ - ۸۱۳	۱۷ - سجان سنگه موديه
۹۵۷ - ۹۵۴	

(۱۱۰۷)

۹۲۹ - ۹۳۱ - ۹۳۴ - ۹۳۴	سعادت خان عرف محمد مراد
۹۵۲ - ۹۵۲ - ۹۵۴	{ خانہ زاد خان } - ۲۹۱
محمد سعید خان بہادر نیبرہ	۲۹۹ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۲۳
سعید اللہ خان - ۹۵۴ - ۹۵۷	۳۲۴ - ۳۲۶ - ۳۲۵ - ۳۲۶
سکندر ذوالقرنین - ۸۷	۳۷۴ - ۳۷۵ - ۳۷۴
مکندر عادل شاہ والی بلجاپور -	سعید محمد اللہ خرقہ پوش - ۴۱۰
۳۱۴ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲	۵۵۹
۳۶۹ - ۴۰۷ (شف عین)	محمد سعید (میف اللہ خان)
مکندر بادشاہ لودی - ۵۵۰ - ۸۳۷	ولہ اصالت خان - ۵۷۶
سلیمان شکوہ پسر دارا شکوہ - ۶	شیخ سعیدی شیرازی رح - ۵۸۷
۲۲ - ۲۳ - ۳۵ - ۴۱ - ۴۲	غلامزادہ سعید بخت پسر پیدار
۸۵ - ۱۲۳	بخت - ۵۹۸
شاهزادہ محمد ملطان - ۱۱ - ۱۲	ملا محمد اللہ مفتی حیدرآباد - ۶۱۵
۱۴ - ۱۶ - ۱۹ - ۲۳ - ۲۴	قاسمی محمد سعید - ۶۳۴
۳۲ - ۳۴ - ۴۲ - ۴۶ - ۴۷	سعید اللہ خان (ہدایت اللہ خان)
۴۸ - ۵۲ - ۵۹ - ۶۱ - ۷۵	پسر عنایت اللہ - ۶۷۷
۷۸ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۳ - ۹۴	۶۷۸ - ۷۳۵ - ۷۳۶ (شف ہاد)
۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۲۳	سعید خان - ۸۶۲
۲۳۶ - ۲۴۶ - ۲۴۷	محمد الہین - ۸۷۶
شاه سلیمان شاہ ایران - ۲۸۶	سعادت خان بہادر عرف میر
۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۴۰۴	محمد امین - ۹۰۲ - ۹۰۶
۴۵۰	۹۰۷ - ۹۰۸ - ۹۱۱ - ۹۲۱

(۱۱۶۸)

۳۷۴ - ۳۳۷ - ۳۲۸ - ۳۱۵	سید سلطان - ۳۱۱ - ۳۱۰ - ۳۰۹
۳۸۴ - ۳۸۶ - ۳۸۵ - ۳۸۳	سلیم خان حبشی - ۳۴۶
۳۰۶ - ۳۹۲ - ۳۹۰ - ۳۸۹	سلیمان خان یغی - ۵۸۹
۳۴۹ - ۳۲۷ - ۳۱۵ - ۳۰۴	سلطان خان - ۵۹۵
۳۸۹ - ۳۹۹ - ۳۹۰ - ۳۵۰	میرزا سلطان حسین (طالع یار
۷۸۴ - ۵۴۰	خان) برادر احمد خان -
سیدی منیل - ۲۲۴ - ۲۲۵	۶۱۸
سنگ کهور پوره آدم رام راجا	حکیم سلیم - ۷۳۹
۳۲۱ - ۳۱۷ - ۳۱۰ - ۳۱۵	سید سلیمان فیروز غوث الاعظم -
۳۲۳ - ۳۲۲ - ۳۲۰ - ۳۲۵	۸۹۶
۳۳۷ - ۳۴۶ - ۳۴۵ - ۳۳۴	حلیم خان انغان - ۹۵۵
۳۴۸	سلیمان خان خرویشکی - ۹۵۹
سلراجی برهمن - ۷۹۹ - ۷۸۳	سمندر بیگ - ۳۰۲
۸۹۵ - ۸۹۱	سمندر خان - ۸۲۷
سلقا (دیگر) - ۷۸۷ - ۷۹۸	منجرینگ وند آفریدی خان - ۵۸
۸۰۹ - ۸۱۱	میرزا سفیر نجم قانی خراسانی -
مفتلجی مندویا - ۸۹۹	۹۸ - ۳۳۵
راجا مورج صل - ۴۹۳	منجیها (سوانی) - پسر - دیوا
سویهان قلعه دار ستاره - ۴۷۵	بهروسله - ۱۸۳ - ۱۹۰ - ۲۰۱
سوم سنگر یرواندر پریا فلوک -	۲۲۹ - ۲۱۹ - ۲۱۸ - ۲۱۷
۵۳۲ - ۵۳۳	۲۷۷ - ۲۷۴ - ۲۷۲ - ۲۷۱
مهراب خان میر ترک - ۳۹۴	۲۹۳ - ۲۹۰ - ۲۸۵ - ۲۸۴

(۱۱۰۹)

۷۸۴ - ۵۸۲ - ۵۴۰ - ۵۱۳

مید قلبي - ۱۹۰

میر سیف الله پسر سیف الله

خان - ۳۹۹

حاجی سیف الله خان میر نرگس

۵۳۸ - ۵۸۸ - ۴۴۹ - ۷۹۹

۸۱۷ - ۹۱۵ - ۹۲۱

سیف خان عرف میر احمد الله

۶۱۹ - ۶۲۹ - ۹۲۸

سیف الدین علی خان برادر

سید عبد الله خان - ۹۹۲

۷۱۳ - ۷۲۹ - ۷۵۲ - ۷۷۹

۷۹۹ - ۸۱۸ - ۸۵۵ - ۸۵۹

۸۷۳ - ۹۱۷ - ۹۱۸ - ۹۲۲

۹۳۲

مید علی خان - ۸۲۰ - ۹۳۳

(شغب عین)

سیف الله خان (دیگر) - ۹۲۲

۹۳۳

* مواضع و غیره *

قلعه جاکیر - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۴۹

۲۷۰ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۸۰

مید میر برادر شفیق میر -

۲۳ - ۲۳۰

خیف خان صوبه دار کشمیر -

۲۵ - ۵۷ - ۱۲۹ - ۱۸۵

۵۷۰ - ۶۱۰ - ۶۱۲ - ۶۱۴

۶۱۳

میاد خان پسر شهنواز خان -

۷۴ - ۳۲۱

میوا بهومله پسر شاهو - ۱۱۱

۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۵ - ۱۱۹

۱۱۷ - ۱۱۹ - ۱۲۲ - ۱۲۹

۱۷۲ - ۱۷۵ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۸۰

۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴

۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲

۱۹۳ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۸

۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۵ - ۲۰۷

۲۰۹ - ۲۱۹ - ۲۱۷ - ۲۱۸

۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲

۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۹

۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰

۲۳۲ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۲

۳۸۳ - ۳۹۰ - ۳۹۲ - ۵۱۵

(۱۱۱۰)

مکندر - ۹۳۹	۲۸۱ - ۷۹۷
حلیم پور - ۳۵	صانب گانو - ۲۹۱
حلیم گنده - ۳۸ - ۹۲ - ۱۰۱	مارنگپور - ۶۹۳ - ۶۹۳
۱۲۳	صاین رود - ۱۹۷
سلطان پور - ۲۹۹ - ۳۵۹ - ۵۸۲	مجزوار - ۶۹۷
۷۷۹ - ۹۵۹ - ۹۵۸ - ۹۵۷	آب سلاج - ۴۴
۷۸۲	قلعه متاره (اعظم تارا) - ۲۲۱
سموگنده - ۲۲ - ۳۱ - ۵۸۷	۴۹۳ - ۴۹۱ - ۴۵۰ - ۴۱۶
۷۱۸ - ۷۰۰	۷۸۰ - ۴۷۲ - ۴۷۱ - ۴۷۰
سند - ۸۲	۷۸۱
مکرام نگر (عالمگیر نگر) - ۱۸۸	مری نگر - ۴۱ - ۴۲ - ۸۵
(شف عین)	۱۲۳
هرگنده - ۳۸۴	مرای خربوزه - ۲۳۷
قلعه منجی - ۷۷۹	مرونج - ۵۱۶ - ۷۸۷ - ۸۵۰
هرگنده - ۸۸۹	۹۵۰ - ۸۹۱
قلعه بندر سورت - ۷ - ۲۵۰	مرای جاجو - ۵۸۷
بندر سورت - ۷ - ۹۳ - ۷۹ - ۸۲	مرای عالم چند - ۷۱۲
۱۸۷ - ۱۷۷ - ۱۹۷ - ۱۳۱	مرای روز بهانی - ۷۲۰
۲۱۹ - ۲۱۰ - ۲۰۹ - ۲۰۳	مرای مرفع باولی - ۸۰۴
۲۲۹ - ۲۲۵ - ۲۲۲ - ۲۲۰	مرای جهانہ - ۹۱۲
۲۳۸ - ۲۳۳ - ۲۲۹ - ۲۲۸	قلعه مکر - ۳۷۹ - ۳۷۰ - ۵۲۴
۲۷۱ - ۲۵۱ - ۲۵۰ - ۲۴۹	مکر - ۵۲۵

(۱۱۱)

پرگنه مير - ۲۹۶	۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۹۲ - ۲۸۵
قلعه سير - ۳۰۲	۳۸۲ - ۳۹۳ - ۴۰۱ - ۴۱۰
ميوني (هوشنگ آباد) - ۴۵۶	۴۱۴ - ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۳
ضلع سيکاکل - ۹۶۲	۴۲۴ - ۴۳۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲
	۴۴۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۹
• حرف شين مردمان •	۵۱۸ - ۵۵۹ - ۵۶۱ - ۵۸۲
شاهجهان بادشاه اعلى حضرت	۶۶۳ - ۶۶۵ - ۶۶۶ - ۶۸۱
فردوس آشياني - ۲ - ۲	۶۹۵ - ۷۴۳ - ۷۷۸ - ۸۲۳
م - ۵ - ۹ - ۱۰ - ۱۲ - ۱۳	۸۳۸ - ۹۳۸ - ۹۴۲ - ۹۴۳
۲۰ - ۲۱ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲	۹۶۵ - ۹۶۶ - ۹۶۸ - ۹۶۹
۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۹	جنگل موالک - ۳۹
۵۹ - ۶۲ - ۸۵ - ۱۰۱ - ۱۰۲	موتنان - ۶۰
۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷	پرگنه مريه - ۱۱۳ - ۱۱۹
۱۱۱ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵	حورون - ۹۴۹
۱۲۷ - ۱۳۰ - ۱۳۲ - ۱۷۶	مهرند (مرهنگ) - ۳۳ - ۳۹
۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۲۱۴	۵۷۶ - ۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۴
۲۲۳ - ۲۵۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲	۶۵۸ - ۷۴۲ - ۷۷۱
۲۹۵ - ۳۹۸ - ۴۰۰ - ۴۰۲	مک چوبه - ۲۴۰
۵۱۷ - ۵۴۱ - ۵۷۸ - ۶۰۴	سهارليپور - ۶۵۴ - ۶۵۵
۶۴۳ - ۷۳۱ - ۷۷۲ - ۸۳۷	پرگنه مهر - ۹۵۰
۸۵۴ - ۸۶۶ - ۸۹۶	ميروگانو - ۱۱۹ - ۸۸۷
شاه نواز خان مغوي (مختصر)	ميرواپور - ۱۲۰ - ۱۸۵

(۱۱۱۲)

اورنگ زیب و مراد بخش -	۷۲۸ - - (شف باد و حیم)
۱۲ - ۴۵ - ۴۳ - ۴۷ - ۷۰	شاه قلی خان (تهر خان) - ۲۹۲
۷۲ - ۷۳ - ۷۵	۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۸ - ۲۹۹
شایسته خان خانجهان امیرالامرا	شاه قلی ایرج خانی - ۳۲۰
۲۱ - ۵۱۰ - (شف الف و خاء)	۳۲۱ -
۷۸ - شاه شاد	میرزا شاه نواز خان مغوی
شاه میر پندار آشکوه - ۷۸	(منار الدین محمد) - ۹۷۹
حمید شاه میر ازولان غوث العظم	۹۸۰ - (شف صاد)
حمید مبدل القادر جبلانی رح -	شایسته خان خالوی فرخ سیر
۹۰۴ -	۷۳۸ - ۸۱۷ - ۸۴۱ - ۸۴۲
شاه عالم بهادر شاه خلد منزل (محمد	۹۱۵ -
مظلم) - ۲۴۲ - ۵۵۴ - ۵۸۸	شاه عالم قدس مراد و لی - ۵۳۷
۵۹۵ - ۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸	میرزا شاد رخ - ۷۸۰
۵۹۹ - ۶۰۳ - ۶۰۴ - ۶۰۵	شاه علی خان - ۸۳۳
۶۰۶ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۳	میر شاه دوز خان - ۸۴۸ - ۸۷۰ - ۸۷۱
۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۹	شاه قلی خان حاکم سقند -
۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳	۹۷۵ - ۹۷۷ -
۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۸ - ۶۲۹	محمد شجاع مرید داور بنگاله -
۶۳۰ - ۶۳۸ - ۶۴۳ - ۶۴۴	۵ - ۶ - ۱۲ - ۲۳ - ۳۲ - ۳۳
۶۴۶ - ۶۴۸ - ۶۵۲ - ۶۶۱	۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۹ - ۵۰
۶۶۳ - ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۷۳	۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵
۶۷۴ - ۶۷۵ - ۶۷۶ - ۶۷۷	۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳
۶۷۸ - ۶۷۹ - ۶۸۰ - ۶۸۱	۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳

(۱۱۱۳)

۳۲۸ - ۳۲۲ - ۳۱۷	۹۲ - ۹۱ - ۹۰ - ۸۵ - ۷۹
شریف خان - ۵۹۵ - ۴۰۷	۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۸ - ۹۹
شرف الدین بیوتات - ۶۶۷	۱۰۰ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۵
شریعت خان قاضی - ۷۹۰	۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۴۸ - ۱۳۰
حاجی شفیع خان - ۳۷۸ - ۱۷۸	۱۳۲
محمد شفیع - ۱۸۶ - ۱۸۵	شجاعت خان (کارطلب خان -
میرزا شکرالله (شاکرخان) - ۳۳۴	۲۳ - ۳۸۰ - ۴۷۸ - ۴۷۹
خواجه شکرالله خان (مادات	۴۸۰ - ۴۸۲ - ۴۸۳
خان) - ۵۷۵	۵۱۸ - ۵۱۶
میر شمس الدین بنی مختار	مید شجاعت اخن - ۵۸۴
(مختارخان) - ۱۲ (شف مین)	۵۹۲ - ۵۹۵
شمشیر خان - ۲۰۸	شجاعت الله خان - ۹۱۳ - ۹۱۴
شمس خان - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹	۹۲۲ - ۹۳۲
مید شمشیرخان - ۸۷۷ - ۸۹۱ - ۸۹۵	شجاع خان پلویی - ۹۲۳ - ۹۳۰
خواجه شهبازخواجه مرا - ۳۸ - ۷	شجاعت خان عرف محمد
۲۵۰	معصوم - ۹۳۸
شهاب الدین بهر قلیچ خان بهادر	شجاعت علی خان - ۹۴۵ - ۹۴۶
۲۸۲ - ۲۹۷	شجاع الدین خان - ۹۷۴
شیخ شهاب الدین سهروردی	غرزة خان - ۲۳
شیخ الشیوخ - ۷۴۷	محمد شریف قلیچ خان - ۷۴
شهابت خان - ۵۸۸ - ۴۶۷	غرزة خان مهدوی - ۱۹۲
شهابت خان (دیگر) - ۹۱۷	۱۹۳ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۳۱۵

(۱۴۰)

(۱۱۳)

شاهجهان آباد (دارالخلافت) - ۵

۱۲ - ۲۰ - ۳۱ - ۳۳ - ۳۵

۳۹ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷

۶۲ - ۷۵ - ۸۲ - ۸۶ - ۱۲۵

۱۲۵ - ۱۲۷ - ۱۳۴ - ۱۵۵

۱۷۷ - ۱۸۸ - ۲۰۱ - ۲۰۳

۲۱۰ - ۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۴۹

۲۵۱ - ۱۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۹

۲۶۰ - ۲۶۲ - ۲۶۶ - ۲۷۹

۳۲۷ - ۳۴۹ - ۴۷۷ - ۵۴۲

۵۵۱ - ۵۷۶ - ۵۷۷ - ۹۰۹

۹۰۲ - ۹۲۰ - ۹۲۵ - ۹۴۹

۹۴۷ - ۹۴۹ - ۹۵۱ - ۹۵۴

۹۶۰ - ۹۶۲ - ۹۶۳ - ۹۶۴

۹۶۸ - ۹۶۹ - ۹۷۴ - ۹۸۴

۹۹۱ - ۷۰۰ - ۷۰۴ - ۷۰۵

۷۱۲ - ۷۱۵ - ۷۱۸ - ۷۲۰

۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۷ - ۷۲۸

۷۲۹ - ۷۵۰ - ۷۵۵ - ۷۵۷

۷۶۰ - ۷۶۱ - ۷۶۵ - ۷۹۷

۷۹۹ - ۸۰۴ - ۸۰۶ - ۸۲۵

۸۲۸ - ۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۷

۹۱۸ - ۹۲۲ - ۹۲۹

قاضي شهاب الدين فاضل

هولتابلدي قدس الله سره

مولف تفهيم بحر مواج - ۹۴۴

شيخ مير خوراني - ۱۲ - ۱۹

۲۴ - ۲۵ - ۲۷ - ۳۸ - ۴۱

۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹

۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲

۷۴ - ۷۵ - ۵۳۲ - ۵۴۲

۵۵۴ - ۹۵۵

راجه غيورام كور - ۱۳ - ۲۸

سيد غير خان بارهه - ۳۲

شيخ الاسلام قاضي القضاة پسر

قاضي عبدالوهاب - ۲۵۸ - ۲۵۷

۳۳۳ - ۳۷۹ - ۴۱۴ - ۴۳۸

شيردهان (نام توپ) - ۵۰۰

غير افكن خان - ۸۴۵ - ۹۲۱ - ۹۲۹

مهد غير خان (ديگر) - ۸۷۸

۸۷۹ - ۸۸۰ - ۸۸۶

غير شاه افغان - ۹۴۸

* مواضع و غيره *

(۱۱۱۵)

۶۱۴ - شاهزاد پور	۸۳۸ - ۸۴۱ - ۸۴۵ - ۸۵۵
۷۹ - ۴۷ - ۴۵ - بلال شرقي	۸۹۰ - ۸۷۱ - ۸۸۲ - ۸۸۳
۱۷۷ - ۱۳۳ - ۹۸ - ۸۷ - ۸۵	(نرمن صفحه ذکر زلزله امت)
۷۰۸ - ۵۵۹ - ۲۵۹	۸۸۴ - ۸۸۵ - ۸۹۷ - ۸۹۸
۳۹۷ - ۳۹۳ - شکر پور	۹۰۰ - ۹۰۱ - ۹۱۰ - ۹۱۲
۹۵۳ - تصبغه شکر پور	۹۱۳ - ۹۱۴ - ۹۱۷ - ۹۱۸
۸۷ - بلال شمالي	۹۲۲ - ۹۲۳ - ۹۳۳ - ۹۳۵
۳۸۴ - ۲۹۱ - ۲۸۱ - دريای شور	۹۳۹ - ۹۴۱ - ۹۴۶ - ۹۴۷
۸۹۰ - ۸۳۸ - ۴۰۴ - ۴۰۰	۹۴۹ - ۹۴۲
۳۱۹ - شور پور	۳۹ - ۲۹ - قلعہ شاه جهان آباد
۵۷۶ - شهنزاد پور	۶۸۸ - ۲۰۲ - ۱۸۹ - ۴۶
۹۴۸ - ۴۵۹ - شیراز	۶۹۱ - ۷۷۰ - ۹۳۵
۷۴۳ - برگند شيز	۵۷۱ - ۲۷۳ - شاه گلج
	۲۷۳ - شاه جهان پور
• حرف صاد - مردمان •	۶۳۲ - ۶۳۱ - ۳۲۵ - شاه پور
۳۲۱ - ۱۳۶ - ۲۶ - ۲۵ - محمد صادق	۶۳۳ - ۶۳۴ - ۶۳۵ - ۶۳۷
محمد صالح - ۱۶۲	۶۳۹ - ۶۴۰ - ۶۴۱ - ۶۲۰
حکیم صادق خان حکیم الملک - ۵۳۹	۶۴۱ - قلعہ شاه پور
میرزا صائب شاعر - ۶۳۰	۶۴۰ - باغ شالامار (باغ آغرا آباد) - ۶۶۰
محمد صالح نجم ثاني - ۶۶۳	(غف الف)
عین محمد صادق - ۸۷۳	۶۶۹ - شاه آباد
صبغه الله خان - ۹۲۳ - ۹۳۰	۶۷۰ - ۶۶۹ - ۶۶۰ - غلام پور

(۱۱۱۶)

شیخ صلاح الدین ولی - ۵۱۰	میرزا صدر الدین محمد خان
مید ملابت خان - ۸۱۲ - ۸۱۷	(حسام الدوله میرزا شهنواز
۸۹۹ - ۹۱۴ - ۹۲۲ - ۹۲۸	خان صفوی) - ۵۷۲ - ۵۸۳
ملابت خان روهله - ۸۱۳	۵۸۹ - ۵۹۴ - ۶۰۱ - ۶۸۰
مصم الدوله خاندوران بهادر	۶۸۵ - ۶۸۶ - (شف شین)
منصور جنگ - ۸۲۳ - ۸۳۲	صدر جهان - ۷۱۲
۹۰۸ - ۹۱۱ - ۹۲۱ - ۹۲۸	صدر النساء - ۹۰۳
۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۳۷ - ۹۳۸	مف شکن خان - ۱۶ - ۲۰
۹۳۹ (شف میم)	۲۳ - ۴۵ - ۶۱ - ۶۵ - ۶۷
مذلل خان خواجه سرا - ۹۶۰	۷۳ - ۳۳۶ - ۳۴۷ - ۳۵۹
	۳۶۲ - ۳۶۶ - ۳۸۱ - ۴۲۸
	۴۳۱ - ۵۸۷ - ۷۰۲ - ۷۱۵
* حرف ضاد - مردمان *	۷۲۱ - ۷۲۲
میرضیاء الدین شجاعی - ۲۷۵ - ۲۸۵	مفی خان پسر اسلام خان - ۱۷۶
ضیاء الدین خان نوانه شیخ	۸۲۷ - ۸۲۸ - ۹۱۵
ابوالمکارم - ۵۹۵ - ۷۹۰ - ۷۹۶	مقدرخان - ۲۹۳ - ۳۰۲ - ۴۲۷
	۴۲۸ - ۸۲۳
* حرف طاء - مردمان *	مفوی خان بخشی - ۵۷۲ - ۵۸۴
محمد طاهر مشهدی وزیر خان - ۱۱	۵۸۹ - ۵۹۵
طاهر خان - مم - ۶۵	مقدر علی خان - ۹۴۵ - ۹۶۶ - ۹۶۷
طالب خان - ۸۶۵ - ۸۷۲	ملابت خان - ۳۱۳ - ۳۵۹ - ۳۹۴
طالع یار خان - ۹۲۱ - ۹۳۱	۵۸۹ - ۵۸۴ - ۶۱۶
طالب محی الدین خان نبدیر	

(۱۱۱۷)

۱۱۵ - ۱۱۴ - ۱۱۸ - ۱۷۷

۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۹۱ - ۱۹۴

۱۹۵ - ۱۹۸ - ۲۲۳ - ۲۲۴

۲۳۴ - (شف سین)

راجہ عالم سنگھ - ۲۰

غلام گیر (نام شمشیر) - ۳۱ - ۳۲

عادل خان خوافی مواف واقعات

عالمگیری - ۳۲ - ۱۲۷

۱۷۷ - ۳۷۶ - ۵۸۴ - ۵۸۹

سید عالم بارہہ - ۴۹ - ۵۵

۱۱۰ - ۸۹۰ - ۸۹۵

سید عالم آدم سکندر شاہ

۳۲۰ - ۳۲۱

عالمی تبار پیر اعظم شاہ - ۴۰۹

۵۹۸ - ۵۹۹

خواجہ عاصم - ۷۱۲ - ۷۱۵

محمد عاصم خان (مصباح الدولہ)

خاندوران بہادر - ۷۲۸

سید عالم علی خان بہادر -

۷۵۲ - ۷۵۳ - ۸۴۹ - ۸۴۷

۸۵۳ - ۸۵۷ - ۸۷۱ - ۸۷۴

۸۷۵ - ۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۵

سعد اللہ خان - ۹۵۳ - ۹۵۷

شاہ طہماس پسر سلطان حسین

شاہ ایران - ۹۴۸ - ۹۷۵ - ۹۷۶

۹۷۷ - ۹۷۸

• حرف ظاء - مردمان •

شیخ ظریف - ۴۹ - ۵۷

سید ظفر خان بارہہ - ۲۳ - ۳۲

ظفر علی خان - ۵۹۶

ظفر خان - ۶۶۶ - ۶۶۷ - ۸۰۴

۸۰۶ - ۸۱۷ - ۸۳۲ - ۹۰۸

۹۱۱ - ۹۲۱ - ۹۳۸

ظفر مند خان - ۸۷۳

• مواضع وغیرہ •

ظفر آباد (احمد آباد) - ۳۳

۳۲۷ - ۳۷۱ - ۵۵۲ (شف الف)

سورہ ظفر نگر - ۲۹۳

• حرف عین - مردمان •

عادل شاہ - عادل خان (سکندر) -

۴ - ۵ - ۷۶ - ۱۱۳ - ۴۱۱

(۱۱۸)

قاضي القضاة - ۲۱۹ - ۲۴۷	۸۸۶ - ۸۸۷ - ۸۹۰ - ۸۹۱
۳۷۹ - ۳۳۸	۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۴ - ۸۹۵
میر عبد الكريم (ملنگ خان)	۸۹۶ - ۹۰۰
میرخان (استادزاده عالمگیر	عارف خان - ۸۹۶
شاه - ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۳۱۵	مید عبد الرحمن دلاور خان ولد
۳۱۹ - ۳۳۸ - ۳۶۸ - ۳۸۱	سید عبد الوهاب خاندیمی -
عبد الكريم زميندار - ۲۸۴	۱۲ - (شف دال)
مید عبد الله خان بارهه - ۲۹۳	مید عبد الوهاب خاندیمی - ۱۲
۲۹۹ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳	عبد النبي خان - ۳۲
۳۰۴ - ۳۱۹ - ۳۰۵	عبد الله بیگ ولد علی مردان خان ۳۵
۳۵۹ - ۵۷۵ - ۷۸۹ - ۸۵۴	مید عبد الجلیل بارهه - ۴۹
۸۶۹ - ۹۱۰	عبد الرحمن خان بن نذر محمد
عبد الله شاه قطب الملك - ۳۰۸	خان - ۴۹ - ۵۸ - ۶۵
۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱	جعید عبد الرزاق نوکر داراشکوه - ۶۰
عبد الرزاق خان لاری (مصطفی	عبد الجلیل - ۶۱
خان) آدم ابوالحسن - ۳۱۵	عبد الله خان - ۶۱
۳۲۸ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۴۷	شاه عباس ایران - ۱۲۴ - ۱۲۷
۳۵۲ - ۳۶۲ - ۳۶۳	۱۶۷ - ۱۹۴ - ۲۰۱ - ۲۰۲
۳۷۳ - ۳۹۰ - ۴۰۴ - ۴۰۵	۲۰۵ - ۲۵۶ - ۳۲۵ - ۴۶۳
۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۷ - ۴۴۸	عبد الله خان والی کاشغر
۴۴۹ - ۴۵۳ - ۴۵۸ - ۴۵۹	۴۰۹ - ۴۱۰
۶۲۱ (شف میم)	قاضي عبد الوهاب احمد آبادی

(۱۱۱۹)

خواجه عبدالحمید خان - ۵۱۸ - ۵۱۹	عبد الرزاق (حامد خان) مردار
عبد الغني خان کشميري (هادي	بيجاپور - ۳۱۷ - (شف هاد)
خان) - ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳	قاضي عبدالله (بعد شيخ الاسلام)
۹۲۲ - (شف هاد)	۳۴۳
مير عبدالله نوکر محمد يار خان	عبد الرحيم خان بيدوتات - ۳۵۸
۵۴۲ - ۵۴۵	۳۸۱ - ۹۳۰
عبدالله خان عرف امان الله	عبدالله خان پني افغان - ۳۶۰
بيگ ترکمان - ۵۸۹	۳۶۱ - ۳۶۲ - ۵۸۹ - ۸۱۹
عبد المطلب خان - ۵۹۵	عبدالقادر پسر عبدالرزاق لاري
شيخ عبدالقادر جبلاني ثوث الاعظم	۳۶۷ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۶۸۱
(ح ۹۰۴ - شف غين)	عبدالرحمن خان پسر اسلام خان
عبدالرزاق خان لاري (ديگر)	۳۸۱ - ۴۹۹
(محمد معصوم) - ۶۲۶	حاجي عبد الرحيم خان پسر
عبدالقدير خان - ۶۸۸ - ۹۲۳ - ۹۳۰	اسلام خان - ۳۸۱
سيد عبدالله خان بارهه (ديگر)	عبد الوهاب استوا بادبي - ۳۸۲
عرف حسن علي خاني برادر	عبدالعزیز خان - ۳۹۲ - ۳۹۳
حمين علي خان (قطب الملک	شيخ عبد اللطيف برهان پوري
يار وفادار ظفرو جنگ)	قدس سر - ۳۹۳ - ۵۵۵
۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۸	شيخ عبد الرحمن حاجي مفتي
۶۹۹ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳	۴۴۴ - ۴۴۵
۷۱۱ - ۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۴	عبد الكريم پسر عبد الرزاق
۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۱۸ - ۷۲۹	لاري - ۴۵۹

(۱۱۰)

۹۱۸ - ۹۱۷ - ۹۱۶	۷۲۴ - ۷۲۳ - ۷۲۲ - ۷۲۱
۹۲۲ - ۹۲۱ - ۹۲۰ - ۹۱۹	۷۲۹ - ۷۲۸ - ۷۲۷ - ۷۲۵
۹۲۹ - ۹۲۷ - ۹۲۵ - ۹۲۳	۷۳۰ - ۷۳۹ - ۷۳۸ - ۷۳۰
۹۳۳ - ۹۳۲ - ۹۳۱ - ۹۳۰	۷۵۷ - ۷۵۵ - ۷۴۲ - ۷۴۱
۹۴۱ - ۹۳۹ - ۹۳۵ - ۹۳۴	۷۷۳ - ۷۷۱ - ۷۷۰ - ۷۶۶
(شف حاء) ۹۴۴ - ۹۴۵ - ۹۴۶	۷۷۷ - ۷۷۶ - ۷۷۵ - ۷۷۴
۹۹۲ - ۹۹۱ - سید عبدالغفار	۷۹۴ - ۷۹۳ - ۷۹۲ - ۷۹۰
۷۱۴ - ۷۱۳ - ۷۱۲ - ۷۱۳	۸۰۱ - ۸۰۰ - ۷۹۹ - ۷۹۵
۷۲۳ - ۷۲۲	۸۰۶ - ۸۰۵ - ۸۰۳ - ۸۰۲
عبدالصمد خان بهادر دلیر جنگ	۸۱۲ - ۸۰۹ - ۸۰۸ - ۸۰۷
صیف الدوله - ۷۲۰ - ۷۲۱	۸۱۸ - ۸۱۶ - ۸۱۴ - ۸۱۳
۷۶۵ - ۷۶۴ - ۷۶۳ - ۷۶۲	۸۲۴ - ۸۲۳ - ۸۲۱ - ۸۲۰
۸۶۱ - ۸۵۷ - ۷۶۸ - ۷۶۷	۸۳۳ - ۸۳۱ - ۸۲۹ - ۸۲۷
۹۳۵ - ۹۲۰ - ۸۶۵ - ۸۶۲	۸۳۷ - ۸۳۶ - ۸۳۵
(شف دال) ۹۳۸	۸۴۲ - ۸۴۱ - ۸۳۹
قاضي عبدالله توراني خانخا ان	۸۵۰ - ۸۴۷ - ۸۴۵ - ۸۴۳
میر جملة قاضي جهانگیر نگر -	۸۶۵ - ۸۶۰ - ۸۵۹ - ۸۵۶
۷۳۲ - ۷۳۱ - ۷۳۰ - ۷۲۸	۸۸۵ - ۸۸۴ - ۸۸۲ - ۸۷۱
(شف جیم)	۸۹۹ - ۸۹۸ - ۸۹۷ - ۸۹۱
شیخ عبدالله واعظ - ۷۵۵	۹۰۳ - ۹۰۲ - ۹۰۱ - ۹۰۰
۷۶۰ - ۷۵۹ - ۷۵۸ - ۷۵۷	۹۱۱ - ۹۱۰ - ۹۰۹ - ۹۰۵
شیخ عبدالعزیز فاضل واعظ - ۷۵۷	۹۱۵ - ۹۱۴ - ۹۱۳ - ۹۱۲

(۱۱۲۱)

شیخ عبد الواحد فاضل واعظ	عبد النبي خان معانده - ۹۵۲
۷۵۷	۹۵۹ - ۹۵۹
عبد الرحيم خان (نصير الدوله)	عثمان خان - ۵۸۴ - ۵۸۹ - ۵۹۵
عموی نظام الملك - ۸۶۰	عثمان خان قادري - ۸۵۳
۸۷۲ - ۸۸۹ - ۹۳۹	عرب بيگ - ۲۵ - ۲۶ - ۹۵۹ - ۹۵۹
(شف نور)	عزيز خان روهله - ۵۲۸ - ۹۲۰
خواجه عبدالله خان - ۸۶۹ - ۸۷۰	عزيز بيگ خان حارمي - ۸۷۶
عبد الرشيد - ۸۷۳	۸۷۹ - ۹۵۴
عبد الغني خان - ۹۲۲	عزت خان همشيرزاد محسين علي
عبد الغني خان پسر عبد الرحيم	خان - ۹۰۲ - ۹۰۵ - ۹۰۷
خان - ۹۳۰	۹۰۸ - ۹۱۰
عبد الله خان تربن - ۹۲۳ - ۹۳۲	حكيم عزت طلب خان - ۹۶۰
عبد النبي خان (ديگر) - ۹۲۲	عسكر خان - ۷۳ - ۷۴ - ۱۷۱
۹۳۳ - ۹۵۰	محمد عسکري - ۸۳۶
عبد النبي خان داروغه - ۹۳۰	عطاء الله - ۱۴۲ - ۵۲۳
عبد الله خان کاشي - ۹۳۴	عطا يار خان - ۹۵۳
ملا عبد الغفور بهرور - ۹۴۲ - ۹۴۳	شاهزاده محمد عظيم (عظيم الشان)
عبد الحبي پسر ملا عبد الغفور ۹۴۳	پسر شاه عالم - ۲۶۹ - ۳۳۲
عبد الفتاح خان پسر عبد النبي خان	۴۰۴ - ۴۰۴ - ۵۴۶ - ۵۷۴
۹۵۲ - ۹۵۹ - ۹۵۹	۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷ - ۵۷۸
خواجه عبيد الله خان - ۹۵۵	۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۳
عبد الرحمن خان داروغه - ۹۵۵	۵۸۴ - ۵۸۷ - ۵۸۹ - ۵۹۰

(۱۴۱)

(۱۱۲۲)

علي محمد خان - ۶۵۴	۵۹۹ - ۵۹۵ - ۵۹۴ - ۵۹۱
حضرت اميرالمومنين علي	۶۷۸ - ۶۷۷ - ۶۰۶ - ۶۰۱
كرم الله وجهه - ۶۶۳ - ۶۶۱	۶۸۴ - ۶۸۳ - ۶۸۲ - ۶۷۹
۷۵۸ - ۶۸۲	۷۰۷ - ۶۸۸ - ۶۸۶ - ۶۸۵
مير علي رضا - ۶۶۷	۷۱۵ - ۷۱۱ - ۷۱۰ - ۷۰۸
علي اصغر خان بهادر شاهي -	۷۳۶ - ۷۳۵ - ۷۲۷
۷۳۳ - ۷۱۶ - ۷۰۲ - ۶۹۶	عظمت خان - ۸۷۹
ميد علي خان برادر ابوالحسن	عظيم الدين خان - ۹۲۱
خان - ۹۳۱ - ۹۳۳ (شف حين)	عقيدت خان پسر امير خان
علي خان - ۹۵۶	۹۳۸ - ۷۶۹ - ۷۸۸
امام علي رضا - ۹۷۶ - ۹۷۷	علي نقی - ۱۵۶ - ۹ - ۸ - ۷
عمرخان - ۸۹۵ - ۸۹۱ - ۵۹۶ - ۵۸۹	علي مردان خان - ۳۹ - ۳۵
عمرخان زوله - ۹۱۳	۳۱ - ۲۹۰
عنایت خان - ۲۰۹ - ۲۶۹	علي قلی خان نوکر محمد مراد
۵۹۹ - ۴۰۷	بخش - ۲۱۸ - ۲۱۷ - ۳۹
عنایت الله خان پسر لطف الله	میر علاء دیوان محمد شجاع - ۴۹
خان نبیرہ سعد الله خان -	قاضي علي اکبر پروبي - ۲۵۶
۵۸۳ - ۵۷۵ - ۵۵۷ - ۳۸۱	۲۵۸ - ۲۵۷
۵۹۵ - ۵۶۴ - ۵۹۲ - ۵۸۸	علي مردان خان عرف حبيبي
۷۷۳ - ۷۳۵ - ۶۷۸ - ۶۷۷	بيگ حيدر ابادي - ۷۵۲ - ۴۱۶
۸۶۹ - ۷۷۶ - ۷۷۵ - ۷۷۴	میر علي نقی نبیرہ خلیفہ سلطان
۹۳۹ - ۹۳۴	شاهزادہ مائندران - ۴۵۹

(۱۱۲۳)

عرب - ۹۰ - ۱۱۳ - ۱۸۳

۲۴۱ - ۴۰۹ - ۴۰۰ - ۵۵۹

۵۹۳ - ۸۰۵

مراق - ۲۰۲ - ۲۴۴ - ۲۸۹

مظیم آباد (عرف پتہ) - ۵۴۷

۵۸۵ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۴۴

۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۷۰ - ۷۷۱

۸۴۷ - (شرف پے)

بحر عمان - ۱۴۷

عبدل آباد - ۲۷۵

* حرف غین - مردمان *

غازی الدین خان بہادر

فیروز جنگ - ۳۱۷ - ۳۱۸

۳۱۹ - ۳۲۲ - ۳۲۹ - ۳۳۵

۳۳۵ - ۳۳۹ - ۳۴۶ - ۳۴۰

۳۴۸ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۷

۳۵۸ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۳

۳۸۳ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۴۰۵

۴۱۵ - ۴۴۵ - ۴۴۷ - ۴۴۷

۴۴۸ - ۴۵۷ - ۴۷۷ - ۵۱۷

۵۲۷ - ۵۸۱ - ۶۱۷ - ۶۴۸

شاہ عنایت زاہد - ۶۳۸

محمد عنایت خان - ۸۶۵

میر عنایت اللہ خان - ۹۲۱

میدی عنبر یاقوت خان قائم مقام

میدی یاقوت - ۵۱۵

ملا عوض وجیہ ناضل - ۸۵

معرض خان بہادر عضو الدارہ

قمر جفگ - ۷۹۶ - ۸۵۶

۸۶۹ - ۸۷۱ - ۸۷۶ - ۸۷۸

۸۷۹ - ۸۸۱ - ۸۸۷ - ۸۸۸

۸۸۹ - ۸۹۳ - ۹۴۲ - ۹۴۶

۹۵۰ - ۹۵۳ - ۹۵۷

عوسی بیگ - ۷ - ۱۲

عینی عیسیٰ قلنس سرہ - ۵۵۳

عینی خان مہمند - ۷۶۷

* مواضع و قبور *

عالہ گیرنگر - (منگرام نگر) - ۱۳۷

(شرف حین)

عادل آباد - ۸۵۳

ہندر عباسی - ۴۲۸

عجم - ۷۹ - ۹۰ - ۵۵۹ - ۸۰۵

(۱۱۲۳)

غوث الاعظم عبدالقادر جيلاني رح

۶۶۳ - ۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۷۸

(شف عين) ۵۴۲ - ۸۹۶

۶۸۱ - ۶۹۱ - ۷۱۵

غوريان - ۶۵۳

غازي الدين خان فيروز جنگ

غيرت خان - ۳۵ - ۳۰۴ - ۳۳۶

خلف قليج خان فتح جنگ

۳۴۷ - ۳۴۸ - ۴۵۱

نبيره غازي الدين فيروز جنگ

غياث الدين خان (شجاعت

۷۴۵ - ۸۵۳ - ۹۴۶ - ۹۴۹

خان) پسر امام خان - ۲۰۹

۹۵۱ - ۹۵۴

۲۴۹ - ۲۵۱ - ۸۹۱ - ۸۹۴

غازي الدين خان غالب جنگ

محمد غياث خان - ۷۴۳ - ۷۴۵

(احمد بيگ) - ۸۱۲ - ۸۱۳

۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۳ - ۸۵۴

۸۹۹ - ۹۱۴ - ۹۲۲ - ۹۲۸

۸۵۵ - ۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۵

(شف الف) ۹۳۳

۸۷۶ - ۸۷۸ - ۸۸۱ - ۸۸۸

غالب خان پسر رستم خان

۸۸۹ - ۸۹۳ - ۸۹۶ - ۹۵۳ - ۹۵۷

۸۹۰ - ۸۹۴

غيرت خان (ديگر) - ۷۷۰

غالب خان (ديگر) - ۹۵۲

۸۲۴ - ۸۲۵ - ۸۲۷ - ۸۲۸

۹۵۵ - ۹۵۹

۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۴ - ۹۰۱

غازي خان صف شكن - ۹۲۶

ميدغفنفر خان - ۹۵۴ - ۹۵۷ - ۹۵۹

غلام محمد خان نبيره جلال

خان - ۶۵۶

منزل غريب خانه - ۲۳۴

قلعه (غير مشهور) - ۴۷۴

غلام علي خان - ۸۳۹ - ۹۱۰

۹۱۷ - ۹۳۴ - ۹۳۵

• حرف فاء - مردمان •

غلام محي الدين خان - ۹۲۳ - ۹۳۰

(۱۱۴۵)

۲۳۳ - ۱۷۶ - ۱۰۱ - ۱۰۰	فاضل خان خانسامان - ۳۴-۳۱
۲۴۱ - ۲۳۰ - ۲۳۹ - ۲۳۸	۲۸۰-۱۷۵ - ۱۲۹ - ۷۸-۶۲
۸۹۵ - ۸۹۱ - فدائي خان ديوان	حاجي فاضل - ۲۸۶
فدوي خان - ۶۸۸	فاضل خان صدر - ۳۸۳
فرخ مير بادشاه شهيد پسر عظيم	فايق خان - ۹۵۶ - ۹۴۰
الشان - ۳۰ - ۹۰ - ۹۹۱	فتح جنگ خان - ۹۴ - ۱۹۳
۶۹۹ - ۶۹۸ - ۶۹۷	فتح خان افغان آدم عادل شاه
۷۰۳ - ۷۰۲ - ۷۰۱ - ۷۰۰	۲۲۳ - ۲۲۳
۷۰۸ - ۷۰۷ - ۷۰۵ - ۷۰۴	فتح الله خان بهادر (عالمگيري)
۷۱۲ - ۷۱۱ - ۷۱۰ - ۷۰۹	۴۸۵ - ۴۷۲ - ۴۷۱ - ۴۶۵
۷۱۸ - ۷۱۷ - ۷۱۶ - ۷۱۵	- ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱
۷۲۲ - ۷۲۱ - ۷۲۰ - ۷۱۹	۴۹۴ - ۴۹۳ - ۴۹۲
۷۲۷ - ۷۲۶ - ۷۲۵ - ۷۲۴	۴۹۹ - ۴۹۸ - ۴۹۷ - ۴۹۶
۷۳۴ - ۷۳۳ - ۷۳۰ - ۷۲۹	۵۷۴ - ۵۷۳ - ۵۷۲ - ۵۷۱
۷۳۸ - ۷۳۷ - ۷۳۶ - ۷۳۵	فتح الله خان خوستي - ۸۷۶
۷۵۱ - ۷۴۱ - ۷۴۰ - ۷۳۹	فتح محمد خان - ۵۸۸
۷۶۱ - ۷۶۰ - ۷۵۹ - ۷۵۵	فتح علي خان - ۷۲۲-۷۲۱-۷۰۴
۷۶۷ - ۷۶۶ - ۷۶۵ - ۷۶۴	فتح باب خان - ۷۸۱ - ۷۸۰
۷۷۱ - ۷۷۰ - ۷۶۹ - ۷۶۸	فتح حنکه - ۷۸۹
۷۷۵ - ۷۷۴ - ۷۷۳ - ۷۷۲	فتح يار خان - ۹۲۹
۷۸۱ - ۷۸۰ - ۷۷۷ - ۷۷۶	مير فخر الله - ۹۶۰
۷۹۳ - ۷۹۱ - ۷۸۹ - ۷۸۳	فدائي خان کوزه - ۹۲-۹۰-۴۱-۴۰

(۱۱۳۶)

مید فیروز خان بارهه - ۳۹	۷۹۳ - ۷۹۵ - ۷۹۸ - ۸۰۰
فیروز خان میواتی - ۴۵ - ۶۷	۸۰۱ - ۸۰۲ - ۸۰۴ - ۸۰۵
۷۰ - ۷۲ - ۸۲ - ۹۹۹ - ۹۷۰	۸۰۶ - ۸۰۷ - ۸۰۸ - ۸۱۲
فیروز ممد پسر محمد کام بخش ۹۲۵	۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۱۵ - ۸۱۶
فیروز ملی خان - ۷۵۲ - ۷۹۹	۸۱۷ - ۸۱۹ - ۸۲۰ - ۸۲۱

• مواضع و غیره •

فاجیر (دار السرور) - ۱۱ - ۷۵	۸۲۳ - ۸۲۴ - ۸۲۶ - ۸۳۱
۷۷۶ - ۷۷۸ - ۸۴۰ - ۸۴۱	۸۳۶ - ۸۳۷ - ۸۳۹ - ۸۴۱
۸۴۳ - ۸۹۹ - ۹۰۳ - ۹۱۰ - ۹۳۵	۸۴۸ - ۸۵۷ - ۸۶۲ - ۸۶۵
فرنگ - ۷۶ - ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴	۸۹۱ - ۸۹۸ - ۹۰۰ - ۹۰۲
۹۷۵ - ۷۳۶ - ۹۲۵ - ۹۳۷	۹۱۵ - ۹۱۶ - ۹۳۷ - ۹۴۱
فردا پور - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۴۰۴	۹۴۳ - ۹۴۴ - ۹۶۵ - ۹۷۳
۷۹۹ - ۸۰۳ - ۸۸۹	فرهاد بیگ - ۱۲۷ - ۱۶۱
فوس - ۵۹۶	۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵
فرید آباد - ۹۱۷	فرنگیان - ۲۷۷ - ۳۹۱ - ۴۰۰
باغ فیض بخش - ۴۶	۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۲۱ - ۴۲۲
	۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶
	۴۲۷ - ۴۲۸ - ۹۷۵

• حرف قاف - مرمان •

قاسم خان - ۶ - ۷ - ۱۲ - ۱۳	فرخنده اختر پسر جهان شاه - ۹۸۷
۱۴ - ۱۸ - ۳۲ - ۴۲۸	فضائل خان بیوتات - ۵۰۰
۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۴۲	فضل الله خان - ۷۹۰

(۱۱۲۷)

۹۵۴ - ۹۶۰	سید قاسم خان بارهه - ۳۵
قطب الدین خان - ۱۲۹	۴۶ - ۴۱
۱۵۷ - ۲۵۷	سید قاسم شجاعی (شاهمت خان)
قطب الملک عبد الله شاه - ۱۹۵	۶۴ (شف شین)
۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۳۵ - ۲۹۵	قاسم علی میر نزل - ۹۱
قطب الملک ابوالحسن داماد	قاسم آقا فرستاده حسین پاشا
قطب الملک - ۲۳۵ - ۲۹۲	حاکم بصره - ۱۲۴
۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۹	قادر داد خان - ۲۰۵ - ۲۰۷ - ۲۵۳
۲۹۸ - (شف الف)	قاسم خان کرمائی - ۲۸۵
حضرت خواجه قطب الدین ولی	قاسمی خان قاضی القضاة - ۶۰۴
قدس سره - ۶۸۴ - ۹۱۷ - ۹۳۵	قاسم خان افغان - ۶۳۲
قطب الدین عامل - ۸۹۲	سیدی قاسم کوتوال - ۷۳۵
قلیچ خان بهادر (عابد خان) پدر	قادر دلد خان (دیگر) - ۸۶۰
غازی الدین خان - ۲۶۷ - ۳۱۵	۸۷۶ - ۸۷۹ - ۸۸۹ - ۸۹۳
۳۱۹ - ۳۳۰	۸۹۳ - ۹۵۳
قلیچ خان نظام الملک (چین)	محمد قاسم فرشته مورخ - ۹۲۷
بهادر خان دوران (خلف	قباه خان - ۲۲
غازی الدین خان - ۴۴۵	شاه قدرت الله فقیر - ۶۸۹ - ۷۳۶
۴۴۶ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹	قراول خان - ۱۴۷ - ۱۴۳ - ۱۹۵
۵۳۵ - ۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۲	قزلباش خان - ۴۸
۵۸۲ - ۵۹۴ - ۶۴۳ - ۶۶۵	قزلباش (قوم) - ۴۵۱ - ۹۷۶ - ۹۷۷
۶۷۴ - ۶۹۱ - ۶۹۸ - ۷۰۰	قزلباش خان (دیگر) - ۸۴۸

(۱۲۸)

کامل خان - ۲۰۸	۷۲۰ - ۷۱۸ - ۷۱۶ - ۷۱۵
محمد کاظم منشی - ۲۱۰	۷۴۲ - ۷۳۷ - ۷۲۸ - ۷۲۷
۹۶۶ - ۹۶۵	۷۳۳ - ۷۳۲ - (شف نون)
کارطلب خان - ۲۵۳	قمرالدین خان پسر اعتماد الدوله
کاگر خان (افغان) - ۲۷۲ - ۲۷۳	محمد امین خان - ۷۶۲
شاهزاده محمد کام بخش پسر	۷۶۵ - ۷۵۳ - ۹۰۷ - ۹۰۸
عالمگیر - ۳۱۶ - ۳۰۴ - ۳۰۹	۹۱۱ - ۹۲۱ - ۹۳۷ - ۹۳۸
۴۱۸ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۱	۹۳۹ - ۹۵۱ - ۹۷۳
۴۲۸ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷	میرزا قوام الدین خان برادر
۴۶۰ - ۴۸۵ - ۴۹۰	خلیفه سلطان - ۲۵۶ - ۲۵۷
۵۲۰ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۲	۲۵۸ - ۲۵۹ - ۳۳۶ - ۳۵۹
۵۴۶ - ۵۴۷ - ۵۴۸ - ۵۵۹	۳۸۱ - ۴۵۶ - ۴۶۳
۵۶۴ - ۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۷۱	
۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۱	
۶۱۲ - ۶۱۳ - ۶۱۴ - ۶۱۶	
۶۱۷ - ۶۱۸ - ۶۱۹ - ۶۲۰ - ۶۲۱	
۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۲۴ - ۶۲۵	
۶۴۶ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۵۷ - ۷۳۸	
کامیاب خان - ۵۳۳ - ۵۷۲	
۸۷۶ - ۸۸۹ - ۸۹۶	
کاظم خان دیوان - ۹۶۰ - ۸۶۹	
کارطلب خان بهادر شاهي	

• مواضع و غیره •

سرکار قصور - ۸۶۱
قلعه قلابه - ۲۲۵ - ۴۲۸
قمرنگر - ۵۳۴ - ۹۶۰
قندهار - ۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۲۰۵
۲۴۲ - ۹۷۷
قلعه قندهار - ۶۴۳ - ۹۴۵

• حرف کاف - مردمان •

(۱۱۴)

کشته (مرده) - ۹۹۹	۷۱۹ - ۶۹۸
گولکنش خان عرف میر بندو - ۵۹۵	کاجی - ۸۹۱
گوکده خان مهماندار - ۶۷۸ - ۶۸۰	کظم علی خان - ۹۹۰ - ۹۹۱
گولکنش خان بهادر - ۶۹۷ - ۶۹۸	کب (برهمن شاعر هندی) - ۱۳
۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳	کیکلس برهمن پدیت دیوان
گولکنش خان محمد امین بهادر	کنبها - ۲۰۱ - ۲۰۸ - ۲۱۹
۷۱۵ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰	۲۶۹ - ۲۷۱ - ۳۸۵ - ۳۸۶
۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۳۳ (شفالف)	۳۸۸ - ۳۸۹
کهریان - ۹۵۱ - ۹۷۲ - ۹۷۳	گهور چند جوهری - ۷۵۹
۹۷۴ - ۹۷۵	راجه کرن (راونگرن) - ۱۲۰
کهم کرن - ۷۴۳	۱۱۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳
کهندر بهاریه حیدر خاقر - ۷۷۷	گولکنکی (قوم) - ۱۹۲
۷۷۸ - ۷۷۹ - ۷۸۰ - ۷۹۸	شاهزاده محمد کریم خلف شاهزاده
۸۰۹ - ۸۹۱	محمد عظیم - ۵۷۵ - ۵۷۸
کهران (قوم) - ۸۷۰	۶۸۸ - ۷۰۷ - ۷۳۴ - ۷۳۵
کیسرنگه پسر راجه کرن - ۱۱۱	محمد کریم - ۹۲۱
کیسرنگه پسر جی سنگه - ۱۷۹	کریم تلی خان - ۸۶۲ - ۸۶۳
کیسورای - ۹۱۳	کرک بجلی (غام توپ) - ۵۰۰
	کشور سنگه هارا - ۳۳۵
	گفتایت خان - ۱۷۹ - ۲۳۴ - ۲۳۷
	کمال خان دکنی - ۹۵۹
	گذور چند بهادر - ۹۵۳

* مواضع و غیره *

موبه کابل - ۳۵ - ۳۶ - ۱۲۹
 ۱۴۰ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۳۰

(۱۳۲)

(۱۱۳۰)

کراره - ۴۵۵	۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵
کرمانگیر - ۴۹۲ - ۴۹۳ - ۴۹۸	۲۴۱ - ۲۴۴ - ۲۵۹ - ۳۲۲
۷۱۲ - ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۸۴۴	۳۹۴ - ۴۴۴ - ۵۰۲ - ۵۷۳
کشمیر - ۷۸ - ۱۵۴ - ۱۵۵	۶۴۳ - ۷۰۴ - ۷۰۷ - ۷۲۵
۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۸۵ - ۲۱۵	۷۶۷ - ۸۰۲ - ۸۱۸
۲۱۶ - ۲۲۲ - ۲۵۶ - ۳۸۱	گنجی کردلی - ۸۲
۴۰۴ - ۴۸۵ - ۶۴۷ - ۷۷۴	ملک کامروپ - ۱۳۲
۷۷۵ - ۸۴۷ - ۸۶۹ - ۸۷۱ - ۹۰۳	کاشغر - ۲۰۹
آب کشا - ۴۶۲ - ۴۷۳	قلعه کامه - ۴۲۸
۵۰۸ - ۵۳۸	کالبد - ۴۳۴
قلعه کلیانی - ۳	کالبد - ۷۷۸
هرگنده کلپاک - ۴۳۲ - ۴۳۹	کاپته - ۸۶۱
۴۴۰ - ۴۴۱	کاشان - ۹۳۷
بندر کنبایت - ۴۳	قلعه کتوره - ۴۲۸
قلعه کزدانه (بخشده بخش)	ولایت کچه - ۴۲ - ۴۳ - ۸۲
۱۸۵ - ۵۰۹ - ۵۱۰ (شف بهار)	کچهپور - ۱۶۱
کنواری گنده - ۱۸۵	کرنال - ۴۱ - ۴۴۰
ولایت کوکس - ۱۱۳ - ۱۱۴	کرمان - ۷۹
۱۸۲ - ۲۲۳ - ۲۲۶ - ۲۳۴	هرگنده کرمی - ۸۲
۲۸۱ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳	کربلا - ۳۶۰ - ۷۵۹
۴۰۴ - ۴۵۳ - ۵۱۴	کرناتک - ۱۷ - ۴۱۷ - ۷۸۰ - ۹۵۲ - ۹۵۴
ولایت کوچ بهار - ۱۲۲ - ۱۳۴	قلعه کرلول - ۵۷۱

(۱۱۲۱)

کهنیر - ۵۲۴

۱۶۲ - ۱۷۱

• حرف گاف - مردمان •

راجہ گجھنگہ کچھواہہ - ۸۴۹

۸۸۰ - ۸۷۷ - ۸۵۹ - ۸۵۱

گردہر راتپور - ۹۳

گرگین خان آدم شاہ ایران قلعه دار

قندھار - ۹۴۳ - ۹۴۴

نرقہ گرد (سکھان) - ۹۵۱

گرد گویند (سرگردہ سکھان)

۹۵۲ - ۷۹۱

گرد گویند ثانی (سچا بادشاہ)

۹۵۲ - ۹۵۳ - ۹۶۳ - ۹۶۹

۹۷۱ - ۹۷۲ - ۹۷۳ - ۹۷۴

۷۳۸ - ۷۶۱ - ۷۶۲ - ۷۶۳

۷۶۵ - ۷۶۶ - ۷۶۷

گردہر بہادر پسر دیا بہادر

۸۴۲ - ۸۴۳ - ۸۴۴ - ۸۴۵

۸۵۹ - ۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۷

۹۳۶ - ۹۳۸

گھائیان - ۴

گل محمد نوکر داراشکوہ - ۸۲ - ۸۴

قلعہ کورتہی - ۱۴۲

قصبہ کوہیر - ۳۱۳ - ۳۱۵

کولپور - ۳۸۳ - ۳۸۴

کورگانو - ۳۹۳ - ۳۹۷

کوکاک - ۴۹۲

پرگنہ کولس - ۹۳۱

کوزہ - ۹۹۸

کوال - ۹۷۲

کھجورہ - ۴۷ - ۴۸ - ۹۵ - ۹۹۸ - ۷۱۶

کھراگڑن (بیجا گڈہ) - ۱۵۳ - ۱۵۴

۱۶۱ - ۱۶۳ (شغ باد)

قلعہ کھراگڑن - ۱۵۱

قلعہ کھیلنا (مخرلنا) - ۱۹۵ - ۳۸۴

۴۹۱ - ۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۹

۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۵ - ۵۰۷

کھیلنا - ۴۹۲

محلہ کھری پورہ - ۲۱۳ - ۲۱۴

پرگنہ کھیر - ۳۰۸ - ۳۱۵

قلعہ کھندیری - ۴۲۸

کھریہ - ۴۴۴

کھارن - ۹۹

(۱۱۳۲)

گرداس پور - ۷۶۱

گرهستان - ۹۷۵ - ۹۷۶ - ۹۷۷

گهر - ۲۴۰ - ۲۴۲

گل بار - ۲۶۸ - ۳۸۹ - ۴۰۴

۴۱۸ - ۴۳۴ - ۵۳۲ - ۵۴۰

۵۶۶ - ۸۴۲ - ۹۰۳ - ۹۰۴ - ۹۰۵

گلشن آباد - ۲۸۱ - ۳۸۳

۴۰۱ - ۴۰۲ - ۵۲۴ - ۵۴۳

۸۹۰ - ۸۹۱

گلبرگه - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴

۳۴۷ - ۳۷۱ - ۵۳۴ - ۵۷۰

قلعه گلبرگه - ۵۷۰

گلکنده - ۲۹۳ - ۳۰۶ - ۳۲۴

۳۶۸ - ۳۷۴ - ۴۰۹

قلعه گلکنده - ۳۲۹ - ۳۳۰

۳۳۱ - ۳۳۵ - ۳۴۵ - ۳۴۷

۳۴۹ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵

۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۲ - ۳۶۶

۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۴۰۹

کله - ۳۹۷

آب گنگ - ۴۱ - ۴۰ - ۹۱

۹۴ - ۹۸ - ۱۷۲ - ۲۱۹

گلابو کهنری - ۹۷۳

گاجعلی خان - ۹۵

گنج سواشی (نظم جہاز)

۴۲۱ - ۴۲۲

گوردھن راتھور - ۱۵۷

راجہ گریال سنگھ بہدوریدہ - ۹۲۱

گریال سنگھ کور - ۹۵۵

* مواضع و غیرہ *

گجرات - ۸۲ - ۴۰۱ - ۶۸۱ - ۷۵۵

گدھی میرم - ۲۹۸ - ۳۰۱ - ۳۰۸

گدھی کور - ۳۰۱

گدھی منجی - ۳۱۶ - ۳۹۵

گدھی دندیرہی - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲

گدھی کوکرمندہ - ۵۸۲

گذر اکبر پور - ۱۳ - ۲۷۶ - ۶۵۱

۷۵۱ - ۷۸۷ - ۷۹۹ - ۸۶۵

گذر بہدوریدہ - ۲۰

گذر آب تلون (معبر قلب) - ۳۹

آب گذر اکبر پور - ۴۵۶

گذر بابا پیاری - ۵۱۸

آب گذر هانتیا - ۸۷۴

(۱۱۳۳)

لطف الله خان پسر سعد الله خان	۵۲۴ - ۸۴۵ - ۸۴۶ - ۹۴۹
۲۵۷ - ۴۴۶ - ۴۴۸ - ۵۵۵ - ۵۹۵	قلعه گندبري — ۲۲۵
لطيف شاه دکني (مرانرازان خان)	گندمک — ۲۴۰
۲۹۱ (شف سين)	گواليار — ۲۰ - ۱۲۳ - ۵۷۹
لطف علي خان — ۴۶۳	۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۹۶ - ۵۹۹
لطف الله خان پاني پتي	۴۰۰ - ۸۰۰
۴۸۸ - ۵۹۴	قلعه گواليار — ۴۲ - ۸۷ - ۵۸۴
لطف الله خان صادق — ۷۲۷	قلعه گروزه — ۴۰۱
۷۲۹ - ۷۳۱ - ۷۴۹ - ۷۹۶	گروزه — ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴
لطيف خان پنوار — ۸۹۰ - ۸۹۲	سرکر گودره (گودره) — ۴۷۹
رای لعل چند — ۲۰۹	۵۱۸ - ۵۶۷ - ۶۱۷
لعل کنور محبوب جهاندار شاه	گوندرانه — ۶۲۰
۴۸۷ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۸	گورکپور — ۶۶۵
۴۹۹ - ۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۱۷	گهوا گهات — ۱۶۲
۷۲۵ - ۷۲۴	
لعل سنگه — ۸۴۹	* حرف لام - مردمان *
لودي خان — ۴۱	چچين بيگ قلماق (تسمه کش)
خازدان لودي — ۸۹۹	(بهادر دل خان) — ۷۰۹
	۷۱۰ - ۷۳۳ - ۷۳۵ - (شف پاء)
* مواضع و غيره *	قوم لودي (لدي) — ۴۴۴ - ۴۶۳
دار السلطنه لهور — ۳۱ - ۳۳	سلطان لشكري — ۲۴۰
۳۵ - ۳۶ - ۳۹ - ۴۱ - ۴۲	محمد لطيف ديوان — ۲۰۶

(۱۱۳۴)

۳۰ - راجه مانسنگه - هارا	۸۵ - ۸۴ - ۸۳ - ۸۲
۲۹۹ - ۳۰۲	۱۷۱ - ۱۵۵ - ۱۲۶ - ۱۲۴
مادناکافر پندتوزیر قطب الملک	۲۱۰ - ۲۰۸ - ۲۰۲ - ۱۷۶
۲۹۸ - ۲۹۶ - ۲۹۳ - ۲۹۲	۲۵۶ - ۲۵۱ - ۲۴۶ - ۲۴۲
۳۱۲ - ۳۱۱ - ۳۰۸ - ۳۰۵	۲۷۶ - ۲۶۱ - ۲۵۸ - ۲۵۷
قوم مارلیک - ۳۴۴ - ۳۴۶	۵۷۳ - ۵۶۲ - ۵۰۲ - ۳۹۵
۵۲۳ - ۵۲۲	۶۶۰ - ۶۵۱ - ۵۷۶ - ۵۷۴
ماللو خادم شیخ برهان - ۵۵۴	۶۸۱ - ۶۷۹ - ۶۶۳ - ۶۶۲
مبارز خان صوبه دار	۷۶۲ - ۷۱۲ - ۷۰۷ - ۶۹۱
(عماد الدوله هزیر خان)	۹۳۵ - ۸۶۲ - ۸۶۱ - ۸۵۷
۷۸۰ - ۸۹۷ - ۹۵۰ - ۹۵۲	قلعه لاهور - ۴۶ - ۱۵۵
۹۵۷ - ۹۵۶ - ۹۵۵ - ۹۵۳	۴۵۹ - ۴۵۸
۹۵۸ - ۹۵۹ - ۹۶۰ - ۹۶۱	لال تیکری - ۵۲۸ - ۵۲۹
۹۶۲ - ۹۶۳	لایحه فیروز شاه - ۸۰۳
مبارز خان آغریه - ۸۹۳	۸۵۶ - ۸۵۴ - ۷۵۲ - ۷۵۱
مید مبارک از اولاد مید جلال ۸۹۶	۸۷۲ - ۸۷۵
مترسین زنار دار ناگر - ۸۲۵	۲۴۵ - ۲۴۴ - ۲۴۳ - ۲۴۲
۸۲۶ - ۸۲۷ - ۸۳۶	دریای لغمان - ۲۴۵
محمد متوصل خان نبیره	۷۶۱ - ۷۶۱ - ۷۶۱
۸۷۹ - ۸۹۰ - ۸۷۶	
۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۹	
۸۹۴ - ۸۹۳	
	• حرف میم - مردمان •
	مالوجی - ۲۷

(۱۱۳۵)

حاجي محراب - ۳۴۰	متهور خان - ۸۸۶ - ۹۵۴
ملطان محمد قلي قطب الملک	متي خان - ۸۹۰
۳۶۸	مجاهد خان - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸
محمد شاه بهمنيه - ۳۶۸ - ۹۲۷	۳۱۷ - ۳۱۸
محمد قطب الملک - ۳۶۸	مجلس راي - ۸۶۷ - ۸۶۸ - ۸۶۹
محمد يار خان - ۳۸۰ - ۵۴۲	ميرزا محمد مشهدي
۵۴۵ - ۵۷۷ - ۹۱۵	(ا مالت خان) - ۱۲
آقا محمد زمان - ۳۸۰	محمد شاه کوک - ۴۲ - ۱۲۳
خواجه محمد بخشي محمد	محمد قلي اوزبک - ۴۹
کام بخش - ۴۴۶ - ۴۸۵	محمد پسر قطب الدين - ۱۵۷
امام محمد رح - ۴۴۴ - ۴۴۵	محمد بيگ خان - ۱۴۳ - ۵۱۸
شاهزاده محي الملک خلف	۹۵۹ - ۹۵۹
شاهزاده محمد کام بخش - ۵۱۰	محمد محسن پسر حاجي زاهد
مکتشم خان پسر شنيخ مير	ملک التجار بندر سورت
خواني - ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۷	۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱
حکيم محسن وزير محمد کام بخش	محمد علي خان خانسلمان
(تقرب خان) - ۵۶۹ - ۶۸۶	۲۵۰ - ۲۵۱
(شف تاء)	ميرزا محمد مشرف غسلفخانه
محي السنه پسر محمد کام بخش	۲۹۴ - ۲۹۵
۶۲۳	حضرت بنده نواز سيد محمد
محمد خان افغان پسر ميراريس	گيسو دراز - ۳۲۲ - ۳۲۷
افغان - ۶۴۴ - ۹۴۷ - ۹۴۸	۳۷۱ - ۳۹۲

(۱۱۳۶)

۹۲۰ - ۹۲۳ - ۹۲۸ - ۹۳۲	۹۷۵ - ۹۷۶
شیخ محمد علی فاضل واعظ - ۷۵۷	ابوالمظفر ناصرالدین محمد شاه
محمد خان بنگش - ۸۴۴ - ۹۰۰	پادشاه - اصل نامش
۹۲۰ - ۹۲۱ - ۹۳۱ - ۹۷۳	(روشن اختر) خلف جهان شاه
شیخ محمد شاه فاروقی - ۸۳۸	نذیر شاه بهادر شاه - ۶۴۶ - ۸۳۹
۸۷۵ - ۸۷۶ - ۸۸۹ - ۸۹۲	۸۴۰ - ۸۴۱ - ۸۴۲ - ۸۵۵
۸۹۳ - ۸۹۶	۸۵۰ - ۸۵۵ - ۸۵۶ - ۸۶۱
محبوب خان (دیندار خان) -	۸۸۲ - ۸۸۳ - ۸۸۵ - ۸۹۷
عرف عبدالنبی کشمیری	۸۹۸ - ۸۹۹ - ۹۰۲ - ۹۰۳
۸۴۷ - ۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۷۰	۹۰۴ - ۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۰۸
(شف دلال و عین)	۹۰۹ - ۹۱۰ - ۹۱۲ - ۹۱۷
محمد علی بیغامبر - ۸۷۴	۹۱۹ - ۹۲۰ - ۹۲۱ - ۹۲۳
محمدی بیگ - ۸۹۰	۹۲۴ - ۹۲۷ - ۹۲۸ - ۹۳۰
مید محمد خان پسر اسدالله	۹۳۱ - ۹۳۲ - ۹۳۳ - ۹۳۴
خان - ۸۹۷ - ۹۱۷ - ۹۱۸ - ۹۲۲	۹۳۵ - ۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۳۹
محمد خان - ۹۲۱	۹۴۰ - ۹۴۱ - ۹۴۵ - ۹۴۷
محمد خان رومی - ۹۲۷	۹۴۸ - ۹۴۹ - ۹۵۰ - ۹۶۲
مجتبم خان نذیر شیخ میر -	۹۷۰ - ۹۷۱ - ۹۷۳ - ۹۷۴
خوانی - ۹۵۵	۹۷۴ - ۹۷۸
خواجه محمود خان (مبارز خان)	محمد علی خان (دیگر) - ۶۸۸
پسر مبارز خان - ۹۵۶	راجه محکم سنگه - ۷۵۲ - ۷۷۹
۹۵۸ - ۹۶۲	۷۹۷ - ۹۰۴ - ۹۰۹ - ۹۱۶

(۱۱۳۷)

قوم مرهتد - ۹۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲	مختار خان (خان عالم بهادر
۱۷۳ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴	شادي) - ۲۳ - ۳۹۱ - ۳۹۳
۲۲۵ - ۲۲۴ - ۲۲۱ - ۲۲۲	۵۹۸ - ۴۲۸ - ۴۰۹ - ۳۹۴
۲۵۸ - ۲۷۸ - ۲۸۲ - ۳۰۲	۵۷۴ - ۵۷۷ - ۶۰۱ - ۷۰۲
۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۹۳ - ۳۹۶	مخلص خان پسر مفتح خان
۴۰۰ - ۴۱۵ - ۴۱۸ - ۴۲۷	۱۳۴ - ۱۸۹ - ۳۸۱ - ۳۹۴
۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۳ - ۴۴۶	۳۹۹ - ۴۰۷ - ۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۳۷
۴۴۷ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۶۹	۴۴۹ - ۴۵۲ - ۴۵۶ - ۴۶۵ - ۴۷۷
۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۶	مختار خان بني مختار (شمس
۵۱۱ - ۵۱۴ - ۵۱۹ - ۵۱۷	الدين) - ۹۱۲ (شف شين)
۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۲۰ - ۵۲۷	مخلص خان (ديگر) - ۶۸۸
۵۳۰ - ۵۳۱ - ۵۳۳ - ۵۳۵	محمد مراد بخش - ۵ - ۶ - ۷
۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۲	۸ - ۹ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۶
۶۲۳ - ۶۶۴ - ۶۶۷ - ۶۶۸	۱۷ - ۱۹ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۷
۶۳۳ - ۶۳۷ - ۶۴۲ - ۶۴۳	۲۹ - ۳۰ - ۳۳ - ۳۵ - ۳۷
۶۴۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۶۴۷	۳۸ - ۳۹ - ۴۲ - ۴۳ - ۱۵۴
۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۵۴ - ۷۷۸	۱۵۵ - ۱۵۶ - ۲۵۰ - ۲۵۱
۷۷۹ - ۷۸۱ - ۷۸۲ - ۷۸۴	مرشد قلبي خان - ۱۱ - ۱۴
۷۸۵ - ۷۸۶ - ۷۹۴ - ۷۹۷	۱۵ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۷۰
۷۹۸ - ۷۹۹ - ۸۰۷ - ۸۰۹	مرتضی خان - ۱۶ - ۲۵۴
۸۱۰ - ۸۱۱ - ۸۱۹ - ۸۶۶	مراد خان - ۴۸
۸۷۱ - ۸۷۴ - ۸۷۵ - ۸۸۶	مرتضی قلبي خان - ۵۵

(۱۱۳۸)

(۱۱۳۸)

محمد مراد ناضل - ۹۸۱	۸۸۷ - ۸۸۸ - ۸۸۹ - ۸۹۰
مرتضی خان (دیگر) - ۷۲۱	۸۹۱ - ۸۹۵ - ۹۰۹ - ۹۵۰
۸۹۶ - ۹۱۳ - ۹۱۴	۲۵۲ - ۹۵۵ - ۹۴۳ - ۹۶۹
میر مرتضی خفان ایلچی -	۹۷۰ - ۹۷۲
شاه ایران - ۷۳۶	میر مرتضی - ۱۳۸ - ۱۴۹
محمد مراد کشمیری رکن	۱۴۸ - ۱۵۳ - ۱۶۱
الدوله (اعتقاد خان فرخ	سلطان مراد قلی - ۲۴۰
شاهی) (وکالت خان)	محمد مراد خانلار - ۲۶۷ - ۲۷۰
۷۹۱ - ۷۹۲ - ۷۹۳	محمد مراد خان برادرچی خوافی
(شف الف وراء)	خان - ۲۹۵ - ۲۹۰ - ۴۱۷
مرحمت خان بهادر نیل جنگ	۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۱ - ۴۷۸
۸۰۵ - ۸۱۸ - ۸۴۸ - ۸۴۹	۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳
۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۸ - ۸۵۹	۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۸۷
۸۶۰ - ۸۶۵ - ۸۷۶ - ۸۸۵	۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۵۴۷
۸۸۹ - ۸۹۳ - ۹۳۹	۵۴۸ - ۶۱۴ - ۶۱۷ - ۶۱۸
مریم مکانی والدۀ محمد شاه	۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۶۱
بادشاه - ۸۵۰ - (شف وار)	میر مرتضی واعظ - ۵۴۱ - ۵۴۳
حکیم محمد مرتضی - ۸۷۶	۵۴۴ - ۵۴۵
مستعد خان - ۲۱۱ - ۵۲۳ - ۶۲۹	مردان علی خان (هزیر خان) - ۵۷۵
مستطیلان - ۲۸۵	مروند قلی خان پسر مصطفی
مسعود حبشی بیجاپوری - ۳۷۱	قلی بیگ (بادشاه قلی خان)
۳۷۲ - ۳۷۳	۵۸۸ - ۵۹۵

(۱۱۴۹)

معظم شاه (بهادر شاه) (شاه عالم)

۱۰ - ۴۳ - ۷۸ - ۸۵ - ۹۸

۹۹ - ۱۲۵ - ۱۲۸ - ۱۷۲

۱۷۵ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۸۹

۱۸۹ - ۲۰۲ - ۲۰۷ - ۲۲۸

۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۶ - ۲۴۹

۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶

۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۷۰ - ۲۷۶

۲۸۰ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲

۲۹۳ - ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۸

۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲

۳۰۳ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۷

۳۰۸ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵

۳۱۶ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱

۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲

۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۷

۳۴۷ - ۳۴۹ - ۳۶۷ - ۳۹۸

۴۰۴ - ۴۰۷ - ۴۱۸ - ۴۳۷

۴۳۸ - ۴۴۰ - ۴۴۳ - ۴۴۴

۵۰۲ (شرف باد و خیز)

معمور خان - ۴۷ - ۱۱۱

معظم خان خانان (میر جملة)

صحت علي خان - ۵۹۲ - ۵۹۵

خواجه مسعود خان پهر مبارز خان

۹۵۸ - ۹۵۹

میرزا مشکی - ۸۳

میر مشرف - ۷۰۲ - ۷۲۲

۷۵۲ - ۷۵۳ - ۸۱۲

۹۰۴ - ۹۱۰

مصطفی خان عرف سید ابراهیم

۶۷ - (شف الف)

مصطفی خان کاشی - ۴۳۹

۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲ - ۵۵۵

مصطفی قای بیگ - ۵۸۸

مصطفی خان برادرزاده حسین

خان - ۸۶۲ - ۸۶۳

مصطفی خان (دیگر) - ۹۰۴

مطلب خان - ۵۸۴ - ۵۸۹ - ۶۹۴

سید مظفر خان باره - ۴۸

۲۹۳ - ۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳

۳۱۵

مید مظفر خان اسدخانی - ۵۷۲

مظفر خان (دیگر) - ۹۲۲

مظفر خان خوشگویی - ۹۵۳

(۱۱۴۰)

۲۴۶ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۰۴

۳۳۲ - ۳۰۴ - ۳۱۳ - ۳۳۳

۳۴۴ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴

۵۷۵ - ۵۹۱ - ۵۹۹

(شف جیم)

معتمد خان فوجدار - ۴۰۲ - ۴۰۳

محمد معصوم پسر عبدالرزاق

لاری - ۴۸۹

معین الدین مجهول التمثیل

پسر محمد اکبر نبیرا عالمگیر

۷۹۳ - ۷۹۵ - ۸۰۷

مغلی - ۳۷ - ۳۸ - ۹۶ - ۱۴۰

۱۴۲ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷

۱۵۸ - ۱۵۹ - ۲۳۱ - ۲۳۷

۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱

۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۵ - ۲۴۶

۳۱۸ - ۳۲۹ - ۳۴۴ - ۳۷۱

۳۸۵ - ۳۹۴ - ۴۷۳ - ۴۹۵

۴۹۸ - ۵۷۸ - ۵۸۲ - ۴۹۴

۵۵۹ - ۷۶۲ - ۷۶۳ - ۷۶۵

۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۷۵ - ۷۷۱

۸۰۵ - ۸۱۰ - ۸۱۱ - ۸۱۳

موبدار بنگاله - ۵۰ - ۵۳

۵۹ - ۶۵ - ۹۰ - ۹۱

۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۸

۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۸ - ۱۱۰

۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۳۳

۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷

۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۲ - ۱۴۳

۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۸ - ۱۴۹

۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۳

۱۵۴ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹

۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳

۱۶۴ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۹

۱۷۰ - ۱۷۱ - ۲۳۰ (شف جیم)

معظم خان پسر بادشاه زاده

محمد کام بخش - ۳۱۶

حضرت خواجه معین الدین

چشتی قدس سره - ۷۱۵

۷۵ - ۲۵۵ - ۲۶۲ - ۴۰۸

خواجه معقول - ۸۴

معتمد خان خواجه مراد - ۱۲۳

معز الدین (جهاندار شاه) پسر

معظم شاه - ۱۲۵ - ۱۷۷

(۱۱۴۱)

۵۴۵ - ۵۴۴ - ۵۴۳ - ۵۴۲	۸۹۴ - ۸۹۳ - ۸۹۲ - ۸۹۱
شاه مکهن - ۸۷۳	۸۸۶ - ۸۸۵ - ۸۸۴ - ۸۸۳
راجہ مکرانی - ۸۷۵	۹۰۵ - ۹۰۴ - ۹۰۳ - ۹۰۲
ملنفت خان دیوان (اعظم خان)	۹۴۵ - ۹۴۴ - ۹۴۳ - ۹۴۲
۳۰۲ - ۲۹۳ - ۱۲۶ - ۱۹	مغلی خطیب کش - ۶۶۵
ملہاری دیوان چاندہ - ۲۰۶	مقرب خان - ۲۴
ممریز خان - ۲۵	محمد مقیم - ۱۳۴ - ۱۱۰
ممتاز خان - ۷۲۲ - ۱۱۹	مقرب خان عرف شیخ نظام
ممتاز محل - ۸۳۷	حیدر ابادی (خان زمان
خواجہ منظر - ۱۰	فتح جنگ) - ۳۸۴ - ۳۸۳
شیخ منہاج - ۳۰۳ - ۳۰۲ - ۲۹۶	۳۹۲ - ۳۹۱ - ۳۸۷ - ۳۸۶
۳۴۵ - ۳۳۵ - ۳۲۸ - ۳۰۴	۹۵۷ - (شف خاں)
منور خان - ۵۷۲ - ۵۵۷ - ۳۹۲	محمد مقیم خانسامان محمد
۵۹۱ - ۵۸۸ - ۵۸۵	مراد خان - ۴۸۶
منعم خان خانخازان (خان زمان)	مقصود خان - ۵۸۸
(معظ - م خان) - ۴۸۴	خواجہ مقبول خان ناظر - ۹۰۴
۵۷۳ - ۵۰۲ - ۴۹۳ - ۴۹۲	مقرب خان (دیگر) - ۹۵۴
۵۷۸ - ۵۷۷ - ۵۷۵ - ۵۷۴	۹۵۸ - ۹۵۷
۵۹۴ - ۵۹۲ - ۵۸۷ - ۵۷۹	مکند سنگھ ہارا - ۱۷ - ۱۵
۶۰۳ - ۶۰۲ - ۶۰۱ - ۵۹۸	مکرم خان حارس جونپور - ۴۷
۶۲۲ - ۶۲۱ - ۶۱۷ - ۶۰۹	۵۸ - ۴۹
۶۲۶ - ۶۲۵ - ۶۲۴ - ۶۲۳	مکرم خان پسر شیخ میر خوافی -

(۱۱۴۲)

خان - ۳۶	۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۴۶ - ۴۴۷
مهيس داس - ۵۱	۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۶۲ - ۴۷۰
حكيم محمد مهدي حيدرآبادي -	۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۷۶
۵۷۰	۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۹۱ - ۷۱۲
مهابت خان بهادر شاهي پسر	۷۵۲ - ۷۶۱ - ۹۵۶ (شف خا)
منعم خان - ۴۲۵ - ۴۲۶	راني منوهر پوري زوجة محمد
۴۶۲ - ۴۸۸ - ۷۰۵	كام بخش - ۵۱۰
مهرپرور محل شاه عالم - ۴۲۹	منصور خان - ۵۳۷ - ۵۷۲
مهرعلي خان - ۴۴۴ - ۴۶۵	۵۸۱ - ۵۸۳
مهاراني ضبيده اجيت سنگه	منوهر هزاري - ۸۱۲
زوجة فرخ سير بادشاه - ۸۳۳	منصور جنگ - ۹۲۵
امام مهدي آذرالزمان - ۹۷۶	حاجي منصور - ۹۶۰ - ۹۶۱
ميدني سنگه پسر پرتي	موهن سنگه هارا - ۱۷ - ۲۷۶
سنگه - ۱۲۳	محمد مومن - ۱۵۰ - ۱۶۴
ميرخان صوبه دار کابل - ۲۰۸	موسي خان - ۱۹۴ - ۱۹۷ - ۳۱۱
۷۰۵ - ۸۱۸ - ۸۹۹	مومن خان نجم ثاني - ۳۲۱
ميرميران - ۲۷۶ - ۲۹۹ - ۵۵۴	۴۶۳ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۸۷۱
ميرزا علي - ۴۴۱ - ۷۸۹ - ۸۹۰	موسوي خان ديوان - ۳۹۶
قاضي مير - ۶۸۱ - ۹۳۰	موهن سنگه زميندار (ديگر) - ۵۸۲
ميرزا خان - ۷۴۵	مهابت خان - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷
ميرزا بيگ خان آدم قليج خان - ۷۴۷	۱۲۹ - ۱۷۶ - ۲۱۶ - ۲۳۰
مير علي خان - ۹۱۰	مهابت خان سابق پدر مهابت

(۱۱۳)

۲۱۷ - ۸۳۵

مسیحی بندر - ۹۶۰

مسیحی آباد - ۵۱۰

محمدآباد (بندر) - ۷۸۹ - ۸۹۱

(شف بلا)

قلعه محمدنگر - ۹۶۰

بندر مخد - ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۷

مرتضی آباد (مرج) - ۲۷۱ - ۴۶۰

۴۶۱ - ۴۷۷

مرادآباد (رکن آباد) - ۷۷۱

۷۹۱ - ۷۹۲ - ۸۰۲ - ۸۱۸

۸۷۳ - ۹۳۹

بندر مسقط - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۴۲۸

تهانه مسوری - ۴۹۲

ولایت مشکیان - ۸۳

مشون مقدس - ۹۷۵ - ۹۷۶

۹۷۷ - ۹۷۸

مصطفی آباد (چوپره) - ۲۷۴

۲۷۵ - ۴۶۹ - ۷۹۸ (شف چ)

مکه معظمه - ۴۱۳ - ۴۴۱ - ۴۵۵

۵۵۹ - ۹۶۳

ملتان - ۴۵ - ۴۵ - ۱۲۴ - ۱۲۶

میواتیان - ۹۱۲

میدان رام منشی - ۹۳۰

* مواضع و غیره *

صوبه مالوا - ۳ - ۷ - ۴۱ - ۱۲۲

۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۷۶ - ۲۳۴

۳۹۹ - ۴۵۶ - ۵۱۴ - ۵۱۸

۵۴۱ - ۵۴۸ - ۵۶۶ - ۵۶۷

۶۲۵ - ۶۹۳ - ۷۸۱ - ۷۸۷

۸۰۰ - ۸۰۲ - ۸۱۷ - ۸۲۸

۸۳۴ - ۸۳۷ - ۸۳۸ - ۸۵۰

۸۵۲ - ۸۵۷ - ۸۵۸ - ۸۵۹

۸۷۷ - ۸۹۸ - ۹۴۹ - ۹۴۹

۹۵۰ - ۹۵۱ - ۹۷۴

ماندر شادی آباد - ۱۳

۸۴۸ - ۸۴۹

قلعه ماندر - ۷۹۹ - ۸۰۰

۸۱۸ - ۸۵۸

مازندران - ۲۵۶ - ۳۱۱

۴۶۳ - ۴۹۴

آب مانگنا - ۳۸۴

منهر - ۳۸ - ۱۵۴ - ۱۶۰ - ۱۹۹

(۱۱۴)

میرتھ سنگلہانہ - ۴۵۱

۲۰۵ - ۲۷۴ - ۴۰۳ - ۴۴۴

۴۵۵ - ۴۶۲ - ۵۴۶ - ۵۶۱

۵۶۲ - ۵۷۴ - ۶۰۳ - ۶۸۵

۷۵۷ - ۷۶۰ - ۸۵۲ - ۸۵۹

قصبہ ملکپیر - ۲۳۶

قلعہ ملہیر - ۲۴۷ - ۲۸۵

۲۸۱ - ۲۸۴ - ۵۴۱ - ۷۸۰

۷۸۱ - ۷۹۷

ملہیر - ۲۷۷

قلعہ ملکانو - ۳۷۲

ملکانو (اعظم نگر) - ۳۷۲

ملکانپور - ۶۱۹

منگل پھرہ - ۱۹۲ - ۱۹۳

منزل علی مسجد - ۲۳۸

قلعہ منڈی - ۴۰۱ - ۴۲۱ - ۴۲۳

منڈی - ۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۷

منڈپور - ۵۱۶ - ۸۶۰

قلعہ مونگیر - ۷۵

مونگیر - ۱۰۰

دربای مہی - ۹۶۹ - ۹۷۰

میوات - ۳۳ - ۲۵۲

میمنڈ - ۲۳۷

* حرف فون - مردمان *

سیدناہر خان - ۲۸

نامدار خان - ۳۲ - ۱۸۹

نادرہ بیگم زوجہ داراشکوہ - ۸۳

ناکومرہندہ - ۲۹۱ - ۴۴۷

ناصر خان - ۶۱۰

ناصرجنگ (حیدرقلی خان)

۹۲۵ - ۹۲۶ - ۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۵۵

(شفہاء)

قوم ناگران - ۹۷۱

نتھوجی (محمد قلی خان)

خویش میوا بہوسلہ - ۱۹۰

۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۵

۲۰۰ - ۲۰۵ - ۲۰۷

نتھمل پسر بہو کنمل - ۸۳۵ - ۸۳۶

نجات خان خانخاذاں - ۱۱

۱۴ - ۱۶ - ۱۹ - ۲۳ - ۳۵

۴۶ - ۴۷ - ۱۱۱ - ۱۷۶ - ۱۷۸

سید نجات خان بارہہ - ۴۸

نجات خان (دیگر) - ۴۵۶ - ۵۴۱

(۱۲۴)

۷۵۰ - ۷۸۰ - ۷۸۱ - ۷۹۷	شهباز نظام میانجی - ۱۱
فخیم الدین علی خان برادر	شهباز نظام (دیگر) (تقریباً)
۷۱۳ - ۷۹۲ - ۷۱۳	۳۳۵ - ۳۳۵
۷۲۹ - ۸۱۳ - ۹۱۳	نظام الملک - ۱۱۳ - ۱۲۹
۹۱۶ - ۹۲۲ - ۹۲۵ - ۹۲۹	نظام الدین کوتوال (میرزا بویک)
۹۳۰ - ۹۳۲ - ۹۳۳ - ۹۳۶	۲۵۷
غیاث علی خان برادر زاده	نظر علی خان - ۳۷۸ - ۳۷۹
عبدالله خان - ۹۱۷ - ۹۳۴ - ۹۳۵	۳۸۰ - ۳۸۱ - ۵۱۸ - ۵۱۹
نصیر محمد خان - ۴۹ - ۵۵۸ - ۶۵	نظام الملک بهادر آصف خان
فرایس گل (نام بست) - ۱۳۶	فتح جنگ (قلیچ خان)
نصیر خان (خاندروان) ولد	متخلص به شاکر - ۷۶۵
خاندروان - ۲۰	۷۶۶ - ۷۶۷ - ۷۶۸ - ۷۶۹
سید نصیر الدین دکنی - ۶۸	۷۷۰ - ۷۷۱ - ۷۷۲ - ۷۷۳
نصیر خان و سر خانجهان - ۳۱۳	۷۷۴ - ۷۷۵ - ۷۷۶ - ۷۷۷
حضرت نور نصیر الدین هروی	۷۷۸ - ۷۷۹ - ۷۸۰ - ۷۸۱
جانب مرتبه - ۵۵۸ - ۵۵۹	۸۲۴ - ۸۲۵ - ۸۲۶ - ۸۲۷
نصیر الدین خان شیرازی - ۸۰۰	۸۲۸ - ۸۲۹ - ۸۳۰ - ۸۳۱
نصیر یار خان - ۹۱۱ - ۹۱۲	۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۴ - ۸۳۵
۹۲۹ - ۹۲۰	۸۳۶ - ۸۳۷ - ۸۳۸ - ۸۳۹
نصیر الدوله عهد فرحیم خان	۸۴۰ - ۸۴۱ - ۸۴۲ - ۸۴۳
عمری فتح جنگ - ۹۵۴	۸۴۴ - ۸۴۵ - ۸۴۶ - ۸۴۷
(شعبه عین)	۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۰ - ۸۵۱

(۱۲۵)

(۱۱۳۹)

نورس بیگم - ۷۵	۸۷۶ - ۸۷۷ - ۸۷۸ - ۸۷۹
نور الحسن - ۹۳	۸۸۰ - ۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۶
نورنما خانم محل خاص شاه عالم	۸۸۷ - ۸۸۹ - ۸۹۰ - ۸۹۱
صبیة مرزا حنجر خراسانی	۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۴ - ۸۹۵
نجم ثانی - ۹۸ - ۳۳۰ - ۳۳۱	۸۹۶ - ۸۹۷ - ۸۹۹ - ۹۱۵
۳۳۳ - ۳۳۴	۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۳۹ - ۹۴۰
قوم نوائید - ۱۱۳ - ۴۰۲	۹۴۱ - ۹۴۶ - ۹۴۷ - ۹۴۸
حید نور علی - ۲۴۷	۹۴۹ - ۹۵۰ - ۹۵۱ - ۹۵۲
نواب بائی والدہ محمد معظم	۹۵۳ - ۹۵۴ - ۹۵۶ - ۹۵۷
۲۶۴ - ۲۶۵	۹۵۸ - ۹۵۹ - ۹۶۰ - ۹۶۱
میر نور اللہ پسر میر میران -	۹۶۲ - ۹۶۵ - ۹۶۶ - ۹۷۰
۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۹۹	۹۷۲ - ۹۷۳ (شف قاف)
نور الدین خان - ۵۹۲	حضرت خواجہ نظام الدین - ۷۶۰
نور جهان بیگم - ۸۳۷	نعمت خان (میرزا محمد)
محمد نور اللہ خان دیوان برادر	(دانشمند خان) - ۳۳۸
محمد انور خان - ۸۵۳	۳۴۳ - ۳۵۹
۸۷۲ - ۸۵۴	نعمت خان (خان زمان بہادر)
شیخ نور اللہ فاروقی برادر شیخ	۵۹۸ - پسرکان ملعم خان
محمد شاہ داروغہ - ۸۷۶ - ۸۸۹	(شف خاد)
۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۶	نعمت اللہ خان - ۸۹۹ - ۹۲۲
نور اللہ خان پسر احمد اللہ خان -	محمد نقی - ۶۶۸
۹۰۲ - ۹۰۴ - ۹۱۰	نوبہ خواجه مرزا - ۶۰ - ۳۳۴

(۱۱۳۷)

قصبة ندر بار (ندر بار) - ۳۵۶	نيك نام خان خواجہ مرا - ۱۹۳
۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۷۸۶-۷۸۵	نيكو - مير - پسر محمد اکبر - ۲۷۶
آب نريدا - ۱۰ - ۱۲ - ۲۰۵	۸۲۹ - ۸۲۷ - ۸۲۶ - ۸۲۵
۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۸۳ - ۶۱۸	۸۳۵ - ۸۳۳ - ۸۳۲ - ۸۳۱
۶۲۰ - ۶۵۱ - ۷۵۱ - ۷۸۷	۸۵۰ - ۸۴۵ - ۸۳۷ - ۸۳۶
۷۹۷ - ۷۹۹ - ۸۴۸ - ۸۵۲	۸۵۱ - ۹۱۴
۸۵۳ - ۸۵۶ - ۸۵۸	نيکنام خان (ديگر) - ۲۸۱-۲۸۴
۸۶۵ - ۸۷۱ - ۸۷۴ - ۹۳۷	نيپا سندهيا مرهه - ۴۵۶
۹۵۰ - ۹۵۱	۴۵۷ - ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۶۲۵
پرگنه نرگنده - ۶۳۱	۷۵۱ - ۷۵۳
فرمل - ۷۸۹ - ۷۹۰	سيد نياز خان - ۵۷۰ ۵۶۹
فرور - ۸۴۶	نيياز علي خان (قليچ خان) - ۵۷۶
باغ نگينه - ۳۶۳	نيياز خان ايمان - ۶۳۹
پرگنه نلام - ۸۵۱	نيك نظر خان - ۹۵۵
باغ نور - ۶۲	
نواب پوره - ۲۷۳	• مواضع وغيره •
فوج - ۹۷۲	قلعه ناديه - ۲۴۸
نهاره - ۶۱۷	پرگنه فارنولي - ۲۵۲ - ۲۵۳
نيك بهار - ۲۴۰ - ۲۴۲	۷۷۰ - ۶۵۱
نير - ۶۲۶	ناندير - ۶۱۹-۷۸۸-۷۸۹-۸۷۵
نيشاپور - ۹۰۲	نالغ قلب - ۹۵۳
مغل زبول - ۹۱۸	نجف اشرف - ۷۱۲

(۱۱۴۸)

* مواضع وفیره *

واکنگیرا - ۴۰۷ - ۵۲۴ - ۵۴۵

۵۲۷ - ۹۷۲

قلعه واکنگیرا (رحمن بخش) - ۵۲۵

۵۳۰ - ۵۳۲ - ۵۳۸ - ۵۷۰

ورنگل - ۶۳۰

قلعه ورنگل - ۶۳۵

* حرف هاه - مردمان *

هادی داد خان - ۲۵

میر هاشم قریب شیخ میر - ۷۱

محمد هاشم تبریزی - ۲۸۶ - ۳۱۹

میر هاشم وزیر - ۲۹۳ - ۳۱۳ - ۳۱۵

میر هادی فضائل خان - ۲۹۹

(عجب نام)

هاماجی - ۵۱۳

میرزا محمد هاشم خلیفه سلطان

نوا - شاه عباس ایران - ۶۶۳

۶۶۵ - ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۸۵

هادی خان - ۹۲۱ - ۹۳۱

شیخ هدیه داروغه - ۹۳۱

* حرف واه - مردمان *

والد مولف - ۲۷ - ۱۵۵ - ۱۷۲

۵۵۳ - ۵۵۴

والاجاه پسر اعظم شاه - ۴۰۹

۵۸۴ - ۵۸۸ - ۵۹۳ - ۵۹۸

شیخ محمد وارث ولی - ۵۵۱

شاهزاده والتهار پسر اعظم شاه

۵۸۹ - ۷۴۰

والده فرخ میر بادشاه - ۷۹۱

والده محمد شاه بادشاه

(مریم مکانی) - ۸۴۱ - ۹۰۶

۹۳۶ (عجب میم)

وزیر خان - ۲۸ - ۹۸ - ۱۷۸

۲۳۶ - ۵۷۱ - ۶۵۳ - ۶۵۴

وکالت خان - ۷۸۱ - ۷۹۷

شیخ ولی نورملی - ۴۹ - ۵۷ - ۵۸

سید ولی - ۸۶۸

سید ولی محمد - ۸۹۰

سید ولی (دیگر) - ۸۹۵

ونکت رار زمیندار - ۶۳۱

(۱۱۹۳)

هنوت رامی - ۳۳۳	مهد هدایت الله مدر - ۳۱
هنر رنو - ۵۳۰	شیخ هدایت کیش راتمدنگار
هوشدار خان - ۹۵ - ۷۳ و ۶۹	۳۲۲ - ۳۲۱ - ۵۳۲
هوشدار خلی (ازادت خان) ۹۵۴	۷۳۵ - ۹۸۸
هیبت - ۸۷ - ۸۹	هندو کوک - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷
هیرامن یکسریه - ۷۵۲	هدایت الله شاگرد پیغمبر شجاعت
۷۸۳ - ۹۲۳	خان - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳
• مواضع وفیره •	هدایت الله خان سعد الله -
آب هاندیا - ۵۵۲	۹۸۸ - ۷۷۳ (شف حین)
هاندیه - ۷۸۷	هر رای - ۵۶۱
هرقوار - ۴	هزیر خان - ۵۸۸ - ۹۵۶
هرات - ۲۸۹ - ۹۷۵	هشدار خان - ۶۳۹
تالاب هرتاکه - ۸۸۱ - ۸۸۷	همایون بادشاه جنت آشدانی - ۸۷
هنرمقان - ۱ - ۴۰ - ۷۹ - ۸۰	۵۹۸ - ۶۲۵ - ۸۲۰ - ۹۳۸
۸۸ - ۸۹ - ۱۱۴ - ۱۱۵	همت خان بهادر - ۲۹۳ - ۲۹۶
۱۲۴ - ۱۲۶ - ۱۳۰ - ۱۳۱	۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۲
۱۳۴ - ۱۷۷ - ۱۸۶ - ۱۹۹	۳۰۳ - ۳۳۳ - ۳۳۴
۲۲۹ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۵۹	شاهزاده همایون بغت - ۹۸۸
۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰	۷۴۵ - ۷۵۸
۳۶۸ - ۳۹۹ - ۴۰۰ - ۴۰۳	همت خان مشرف - ۸۱۸
۴۰۴ - ۴۱۱ - ۴۲۱ - ۴۲۷	۸۳۱ - ۸۳۲
	همت یار خان - ۹۵۵

(۱۱۵۰)

حاجي يار محمد ناضل - ۶۹۳

۶۸۳ - ۶۸۲ - ۶۸۱

لايکي وزير عادل خان برادر

ملا احمد قوا آتیه - ۱۷۷

۱۸۳ - ۱۹۱

میدي یکینی کوتوال - ۵۵۲-۵۵۱

یکه تاز خان - ۹۳-۹۴-۱۹۳

بلبرز خان آغری - ۸۸۹

یوسف خان برادر دایرخان

افغان - ۲۸

یوسف خان (دیگر) - ۵۳۳-۵۷۱

حید یوسف خان پاولی - ۵۹۵

یوسف خان روز بهانی - ۶۳۸

۶۳۹-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۷

محمد یوسف خان داروغه

۷۵۲ - ۷۵۳

میر یوسف خان - ۹۵۶-۹۶۰

* مواضع و فیه *

یونان - ۴۷۵

باتمام رمید

۳۴۱-۳۵۰-۳۶۰-۳۸۰

۵۲۱-۵۵۰-۵۵۹-۵۶۳

۵۶۴-۵۶۸-۵۷۶-۵۹۱

۶۰۳-۶۱۹-۶۲۶-۶۲۸

۶۸۵-۶۸۸-۷۰۲-۷۰۷

۷۲۲-۷۳۱-۸۱۱-۸۴۱

۸۸۰-۸۹۲-۹۰۵-۹۲۷

۹۳۲-۹۳۸-۹۴۸-۹۵۱

۹۶۳-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۶

هندون بیانه - ۹۰۲

* حرف پاء - مردمان *

یاقوت حبشی - ۱۹۳

میدي یاقوت خان - ۲۲۴

۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸

۲۸۵-۲۸۱-۴۲۳-۴۲۴

۴۲۶-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵

۵۹۸-۵۱۴-۵۱۵

یاقوت خواجہ سرا (مکرم خان) -

۳۳۳-۴۰۵-۴۰۶-۴۳۵-۴۳۶

صبرزا یارعلی - ۳۲۷-۳۷۸

۳۷۹-۴۱۰-۵۷۲-۶۶۲

ASHMOLEAN

OXFORD

MUSEUM

pdf.tan.khema.org

Digitized by Google



Vol 2, i

ORIENTAL INSTITUTE
LIBRARY



OXFORD UNIVERSITY

DS
403
KHA

